حیوة القلوب (حیات القلوب) امام شناسی جلد ۵

مشخصات کتاب

سرشناسه:مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور:حیوه القلوب / مجلسی؛ تحقیق علی امامیان.

مشخصات نشر:قم: سرور، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری:۵ ج.

شابک:۹۵۰۰۰ ریال (دوره) ؛ ۱۱۵۰۰۰ ریال : دوره ۹۶٤-۹۱٤٦۷-۵-X : ؛ ۹۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ هفتم) ؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دهم) ؛ ج. ۲ ۹۶٤-۶۳۱٤-۰۱-۵ : ؛ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال(چاپ دوازدهم ،دوره پنج جلدی) ؛ ج.۱، چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹۶٤-۶۳۱٤-۰۱-۶ : ؛ ۳۵۰۰۰۰ ریال(چاپ سیزدهم، دوره دو جلدی) ؛ ۱۰۵۰۰۰ ریال (دوره دو جلدی) ؛ ج. ۲، چاپ هشتم ۹۷۸-۹۶٤-۶۳۱٤-۰۱-۵ : ؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دهم) ؛ ج. ۳ ۹۶٤-۹۱٤٦۷-X-۵ : ؛ ۱۲۵۰۰۰ ریال: ج. ۳، چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶٤-۹۱٤٦۷-۵-X : ؛ ج. ٤ ۹۶٤-۹۱٤٦۷-۶-۸ : ؛ ۱۲۵۰۰۰ ریال : ج.٤، چاپ هفتم ۹۷۸-۹۶٤-۹۱٤٦۷-۶-۸ : ؛ ج. ۵ ۹۶٤-۶۳۱٤-۰۳-۱ : ؛ ٤۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ ششم) ؛ ج۳، چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹۶٤-۹۱٤٦۷-۵-۱ : ؛ ج.۵، چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹۶٤-۶۳۱٤-۵۶-۶ :

یادداشت:ج. ۱ - ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۳).

یادداشت:ج. ۱ و ۲ (چاپ هشتم: ۱۳۸۶).

یادداشت:ج. ۱ و ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۵).

یادداشت:ج. ۱ و ۲ (چاپ دهم: ۱۳۸۸).

یادداشت:ج. ۳و ٤ (چاپ هفتم: ۱۳۸٦).

یادداشت:ج. ۳ - ٥ (چاپ پنجم: ۱۳۸۳) .

یادداشت:ج. ۳ و ٤ (چاپ ششم: ۱۳۸٥).

یادداشت:ج. ٥ (چاپ ششم: ۱۳۸٥).

یادداشت:ج. ۱ - ٥(چاپ دوازدهم: ۱۳۹۲).

یادداشت:ج.۱ (چاپ سیزدهم: ۱۳۹۲).

یادداشت:ج.۱و۲ (چاپ هجدهم: ۱٤۰۱).

یادداشت:ج.۳و٤ (چاپ پانزدهم: ۱٤۰۱).

یادداشت:کتابنامه.

مندرجات:ج. ۱. تاریخ پیامبران علیهم السلام و بعضی از قصه های قرآن (آدم - موسی).- ج. ۲. تاریخ پیامبران علیهم السلام و بعضی از قصه های قرآن (حزقیل - عیسی).- ج. ۳. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه (مکه).- ج. ٤. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (مدینه).- ج. ٥. امام شناسی.

موضوع:قرآن -- قصه ها

موضوع:پیامبران

امامت

ولایت

شناسه افزوده:امامیان، سیدعلی، ۱۳٤۲ -

رده بندی کنگره:۸۸BP/م۳ح۹ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی:۱٥٦/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی:م ۷٦-۹۰٦٤

اطلاعات رکورد کتابشناسی:رکورد کامل

ص: ۱

اشاره

امام شناسی

ص: ۲

حیوة القلوب ٥

امام شناسی

علامه مجلسی ره

تحقیق علی امامیان.

انتشارات سرور

ص: ۳

سرشناسه:مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور:حیوه القلوب / مجلسی؛ تحقیق علی امامیان.

مشخصات نشر:قم: سرور، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری:۵ ج.

شابک:۹۵۰۰۰ ریال (دوره) ؛ ۱۱۵۰۰۰ ریال : دوره ۹۶٤-۹۱٤٦۷-۵-X : ؛ ۹۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ هفتم) ؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دهم) ؛ ج. ۲ ۹۶٤-٦۳۱٤-۰۱-۵ : ؛ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال(چاپ دوازدهم ،دوره پنج جلدی) ؛ ج.۱، چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹٦٤-٦۳۱٤-۰۱-٦ : ؛ ۳۵۰۰۰۰ ریال(چاپ سیزدهم، دوره دو جلدی) ؛ ۱۰۵۰۰۰ ریال (دوره دو جلدی) ؛ ج. ۲، چاپ هشتم ۹۷۸-۹٦٤-٦۳۱٤-۰۱-۵ : ؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دهم) ؛ ج. ۳ ۹۶٤-۹۱٤٦۷-X-۵ : ؛ ۱۲۵۰۰۰ ریال: ج. ۳، چاپ هفتم ۹۷۸-۹٦٤-۹۱٤٦۷-۵-X : ؛ ج. ٤ ۹۶٤-۹۱٤٦۷-٦-۸ : ؛ ۱۲۵۰۰۰ ریال : ج.٤، چاپ هفتم ۹۷۸-۹٦٤-۹۱٤٦۷-٦-۸ : ؛ ج. ۵ ۹۶٤-٦۳۱٤-۰۳-۱ : ؛ ٤۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ ششم) ؛ ج۳، چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹٦٤-۹۱٤٦۷-۵-۱ : ؛ ج.۵، چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹٦٤-٦۳۱٤-۵٦-٦ :

یادداشت:ج. ۱ - ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۳).

یادداشت:ج. ۱ و ۲ (چاپ هشتم: ۱۳۸٦).

یادداشت:ج. ۱ و ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۵).

یادداشت:ج. ۱ و ۲ (چاپ دهم: ۱۳۸۸).

یادداشت:ج. ۳و ٤ (چاپ هفتم: ۱۳۸٦).

یادداشت:ج. ۳ - ٥ (چاپ پنجم: ۱۳۸۳) .

یادداشت:ج. ۳ و ٤ (چاپ ششم: ۱۳۸٥).

یادداشت:ج. ٥ (چاپ ششم: ۱۳۸٥).

یادداشت:ج. ۱ - ٥(چاپ دوازدهم: ۱۳۹۲).

یادداشت:ج.۱ (چاپ سیزدهم: ۱۳۹۲).

یادداشت:ج.۱و۲ (چاپ هجدهم: ۱٤۰۱).

یادداشت:ج.۳و٤ (چاپ پانزدهم: ۱٤۰۱).

یادداشت:کتابنامه.

مندرجات:ج. ۱. تاریخ پیامبران علیهم السلام و بعضی از قصه های قرآن (آدم - موسی).- ج. ۲. تاریخ پیامبران علیهم السلام و بعضی از قصه های قرآن (حزقیل - عیسی).- ج. ۳. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه (مکه).- ج. ٤. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (مدینه).- ج. ٥. امام شناسی.

موضوع:قرآن -- قصه ها

موضوع:پیامبران

امامت

ولایت

شناسه افزوده:امامیان، سیدعلی، ۱۳٤۲ -

رده بندی کنگره:۸۸BP/م۳ح۹ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی:۱٥٦/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی:م ۷٦-۹۰٦٤

اطلاعات رکورد کتابشناسی:رکورد کامل

ص: ٤

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِ

ص: ٥

ص: ٦

فهرست مطالب

باب اول در بیان وجوب وجود امام علیه السّلام در هر عصر، و آنکه هیچ عصر خالی از امام نمی باشد، و در وجوب اطاعت او و آنکه هدایت نمی یابند مردم مگر با او، و آنکه می باید معصوم از گناهان و از جانب خدا منصوص باشد، و بیان بعضی از نصوص مجمل بر ایشان و برخی از فضایل ایشان ۱٥

فصل اول در وجوب امامت و آنکه هیچ زمانی خالی از امام نمی باشد ۱۷

فصل دوم در بیان آنکه امام باید معصوم باشد از جمیع گناهان ٤٩

فصل سوم در بیان آنکه امامت به نصّ خدا و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می باشد نه به بیعت و اختیار مردم، و آنکه واجب است بر هر امام که نص کند بر امام بعد از خود ٦٤

فصل چهارم در بیان وجوب معرفت امام است، و آنکه مردم معذور نیستند در ترك ولایت امام حق، و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود با کفر و نفاق ۷۸

فصل پنجم در بیان آنکه هر که انکار یك امام کند چنان است که انکار همه کرده باشد ۸۸

ص: ۷

فصل ششم در بیان وجوب اطاعت ائمهٔ حق ۹۸

فصل هفتم در بیان آنکه هدایت نمی توان یافت مگر از جهت ائمهٔ حق، و ایشانند وسیله میان خدا و خلق، و بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمی گردد ۱۰۳

فصل هشتم در حدیث ثقلین و امثال آن ۱۰۷

فصل نهم در بیان سایر نصوص متفرقهٔ ایشان که مجملا در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است ۱۲۵

باب دوم در بیان آیاتی که در شأن ائمه علیهم السّلام مجملا نازل شده ۱۳۵

فصل اول در تأویل سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ ۱۳۷

فصل دوم در بیان آنکه اهل ذکر، اهل بیت علیهم السّلام اند؛ و آنکه بر شیعه سؤال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست ۱٤۱

فصل سوم در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و راسخون در علم و انذار کنندگان به قرآن ۱۴۹

فصل چهارم در بیان آنکه آیات خدا و بیّنات خدا و کتاب خدا ایشانند در بطن قرآن ۱۵۷

فصل پنجم در بیان آنکه برگزیدهٔ بندگان و آل ابراهیم، ائمه علیهم السّلام اند ۱۶۱

فصل ششم در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت علیهم السّلام است، و آنکه مودت ایشان مزد رسالت

ص: ۸

است ۱۷۴

فصل هفتم در تأویل والدین و ولد و ارحام و ذی القربی به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیهم السّلام ۱۸۹

فصل هشتم در بیان آنکه در قرآن امانت به معنای امامت است ۲۰۵

فصل نهم در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت علیهم السّلام می کند ۲۱۴

فصل دهم در تأویل آیات نور در اهل بیت علیهم السّلام، و بیان آنکه ایشانند انوار سبحانی و تأویل مساجد و بیوت مقدسه به خانه های ایشان و تأویل ظلمت به اعدای ایشان ۲۳۰

فصل یازدهم در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بر خلق و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض می شود ۲۶۶

فصل دوازدهم در بیان اخباری که مشتمل است بر تأویل آیات مؤمنین و ایمان و مسلمین و اسلام به اهل بیت علیهم السّلام و ولایت ایشان، و تأویل آیات کفار و مشرکین و کفر و شرك و اصنام به اعدای ایشان و ترك ولایت ایشان ۲۸۴

فصل سیزدهم در بیان احادیثی که دلالت می کند بر آنکه ایشان ابرارند و متقیان و سابقان و مقرّبان، و شیعیان ایشان اصحاب یمینند؛ و دشمنان ایشان اشرار و فجّار و اصحاب شمالند. . .۳۰۷

فصل چهاردهم در بیان اخباری که در باب تأویل صراط و سبیل و اشباه اینها به ائمهٔ هدی علیهم السّلام وارد شده است ۳۲۲

فصل پانزدهم در تأویل آیاتی که مشتمل است بر صدق و صادق و صدّیق ۳۳۸

ص: ۹

فصل شانزدهم در بیان اخباری که در تأویل حسنه و حسنی به ولایت، و سیئه به عداوت ایشان وارد شده است ۳٤۸

فصل هفدهم در بیان آنکه نعمت و نعیم در آیات کریمه مفسّر است به ولایت اهل بیت علیهم السّلام، و بیان آنکه ولایت ایشان اعظم نعم است ۳٥٤

فصل هیجدهم در بیان اخباری است که در تأویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها به ائمه علیهم السّلام وارد شده است ۳٦۸

فصل نوزدهم در بیان آن است که آنها حبل اللّه المتین و عروة الوثقی و امثال اینهایند ۳۷۸

فصل بیستم در تفسیر حکمت به معرفت ائمه علیهم السّلام و اولو النهی به ایشان ۳۸۳

فصل بیست و یکم در تفسیر صافّون و مسبّحون و صاحب مقام معلوم و حملهٔ عرش و سفرهٔ کرام و بررة به ائمه علیهم السّلام ۳۸٦

فصل بیست و دوم در تأویل اهل رضوان و درجات به ائمه علیهم السّلام، و اهل سخط و عقوبات به اعدای ایشان ۳۹٤

فصل بیست و سوم در آنکه ناس، اهل بیت علیهم السّلام؛ و شبیه به ناس، شیعیان ایشانند؛ و غیر ایشان، نسناسند ۳۹۹

فصل بیست و چهارم در تأویل بحر و لؤلؤ و مرجان به ایشان علیهم السّلام ۴۰۳

ص: ۱۰

فصل بیست و پنجم در تأویل ماء معین و بئر معطّله و قصر مشید و سحاب و مطر و ظل و فواکه و سایر منافع ظاهره است به ائمه علیهم السّلام و علوم و برکات ایشان ۴۰۶

فصل بیست و ششم در بیان تأویل نحل است به ائمه علیهم السّلام ۴۱۶

فصل بیست و هفتم در بیان تأویل سبع مثانی است به ائمه علیهم السّلام ۴۲۱

فصل بیست و هشتم در بیان آنکه علما در قرآن، ائمه علیهم السّلام اند؛ و اولو الالباب، شیعیان ایشانند ۴۲۵

فصل بیست و نهم در بیان آنکه ایشانند متوسّمون و به روی هر کس نظر کنند می دانند ایمان و نفاق او را، و ایشانند آنان که خدا می فرماید إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ ۴۲۹

فصل سی ام در تأویل آیات آخر سورهٔ فرقان در شأن ائمه علیهم السّلام ۴۳۴

فصل سی و یکم در تأویل شجرهٔ طیّبه به اهل بیت علیهم السّلام و شجرهٔ خبیثهٔ ملعونه به دشمنان ایشان ۴۳۹

فصل سی و دوم در بیان تأویل آیات هدایت به ائمه علیهم السّلام ۴۴۶

فصل سی و سوم در تأویل آیات که مشتملند بر امام و امّت در شأن ائمه علیهم السّلام ۴۵۳

فصل سی و چهارم در نزول سلم و استسلام در ائمه علیهم السّلام و شیعیان ایشان ٤٦٠

فصل سی و پنجم در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا که می خواهد ایشان را متمکن گرداند در زمین و وعدهٔ نصرت به ایشان داده است، و بعضی از آیات که در شأن قائم آل محمد علیه السّلام

ص: ١١

نازل شده ٤٦٣

فصل سی و ششم در بیان آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید مؤول است به اهل بیت علیهم السّلام و ولایت ایشان ٤٧٢

فصل سی و هفتم در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمتهای الهی ٤٨٥

فصل سی و هشتم در تأویل آیات عدل و معروف و احسان و قسط و میزان به ولایت ائمه علیهم السّلام، و تأویل کفر و فسوق و عصیان و فحشاء و منکر و بغی به عداوت و ترك ولایت ایشان ٤٨٨

فصل سی و نهم در تأویل جنب اللّه و وجه اللّه و ید اللّه و امثال اینها به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام ٤٩٣

فصل چهلم در آنکه ائمه علیهم السّلام خانه های علمند و معدن حکمتهایند، و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند، و آنکه ایشانند حزب اللّه و بقیة اللّه اند و محل علوم انبیاء ٥٠٢

فصل چهل و یکم در بیان آیاتی که در محبت ملائکه نسبت به ایشان و شیعیان ایشان نازل شده ٥١٠

فصل چهل و دوم در بیان آنکه آیات صبر و مرابطه و عسر و یسر در شأن ائمه و شیعیان ایشان است ٥١٤

فصل چهل و سوم در بیان آیاتی است که در مظلومیت ائمه علیهم السّلام نازل شده ٥٢٢

ص: ۱۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم اين مجلد سوم است از كتاب «حيوة القلوب» تأليف خادم اخبار ائمهٔ اطهار محمد باقر بن محمد تقى حشرهما اللّه مع مواليهما الأخيار در بيان وجوب وجود امام عليه السّلام و منصوب بودن او از جانب ملك علاّم و عصمت او از گناهان صغيره و كبيره و اتّصاف او به صفات كماليّه بغير از نبوّت و آياتى كه در شأن ائمه عليهم السّلام مجملا نازل شده.

و آن مشتمل است بر دو باب:

ص: ۱۳

ص: ١٤

باب اول: در بيان وجوب وجود امام عليه السّلام در هر عصر،

اشاره

و آنكه هيچ عصر خالى از امام نمى باشد؛ و در وجوب اطاعت او، و آنكه هدايت نمى يابند مردم مگر با او، و آنكه مى بايد از گناهان معصوم و از جانب خدا منصوص باشد، و بيان بعضى از نصوص مجمل بر ايشان و برخى از فضايل ايشان

و در آن چند فصل است

ص: ۱۵

ص: ١٦

فصل اول: در وجوب امامت و آنكه هيچ زمانى خالى از امام نمى باشد

بدان که خلاف است میان علمای امّت در آنکه نصب امام آیا واجب است بعد از انقراض زمان نبوّت یا نه، و بر تقدیر وجوب آیا بر خدا واجب است یا بر امّت؟ و بر هر تقدیر آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم می کند به وجوبش یا از دلایل سمعیّه وجوبش معلوم شده است؟ پس قاطبهٔ علمای امامیّه را اعتقاد آن است که نصب امام بر حق تعالی واجب است عقلا و سمعا؛ و بعضی از معتزلهٔ اهل سنت و جمیع خوارج را اعتقاد آن است که نصب امام مطلقا بر خدا و خلق واجب نیست؛ و اشاعره و اصحاب حدیث اهل سنّت و بعضی از معتزله قائلند که نصب امام بر مردم واجب است به دلیل سمعی نه عقلی؛ و جمعی از معتزله را اعتقاد آن است که واجب است بر مردم نصب امام با امن از فتنه نه با خوف فتنه؛ و بعضی بر عکس گفته اند.

و امام در لغت عرب به معنای مقتدا و پیشوا است، و در اصطلاح فرقهٔ ناجیه در باب صلاة که امام می گویند غالبا به معنی پیشنماز است، و در علم کلام که امام می گویند مراد شخصی است که از جانب خدا به خلافت و نیابت حضرت رسالت پناه معیّن شده باشد، و گاهی هست که به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز امام اطلاق می نمایند. و از بعضی اخبار معتبره که ان شاء اللّه بعد از این مذکور خواهد شد معلوم می شود که مرتبهٔ امامت بالاتر از مرتبهٔ پیغمبری است چنانچه حق تعالی بعد از نبوّت به حضرت ابراهیم خطاب فرموده که إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً (۱).

ص: ۱۷

و امام در لغت عرب به معنای مقتدا و پیشوا است، و در اصطلاح فرقهٔ ناجیه در باب صلاة که امام می گویند غالبا به معنی پیشنماز است، و در علم کلام که امام می گویند مراد شخصی است که از جانب خدا به خلافت و نیابت حضرت رسالت پناه معیّن شده باشد، و گاهی هست که به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز امام اطلاق می نمایند. و از بعضی اخبار معتبره که ان شاء اللّه بعد از این مذکور خواهد شد معلوم می شود که مرتبهٔ امامت بالاتر از مرتبهٔ پیغمبری است چنانچه حق تعالی بعد از نبوّت به حضرت ابراهیم خطاب فرموده که إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً (۱).

و بعضی از محقّقان گفته اند: امام شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب خدا بواسطهٔ آدمی در امور دین و دنیای آنها مثل پیغمبر الاّ آنکه پیغمبر از جانب خدا بی واسطهٔ آدمی نقل می کند و امام به واسطهٔ آدمی که آن پیغمبر است.

مؤلف گوید: این تعریف نیز مشکل است زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر اولو العزم تابع انبیای اولو العزم بوده اند و شریعت ایشان را به خلق می رسانیدند، و احادیث بسیار خواهد آمد که ائمهٔ اطهار ما صلوات اللّه علیهم به توسط ملائکه و روح القدس استفادهٔ علوم از خداوند حیّ و قیّوم می نمودند، و فرقی چند در احادیث میان نبی و امام مذکور است که بعد از این ان شاء اللّه بیان خواهد شد؛ و حق این است که در کمالات و شرایط و صفات، فرقی میان پیغمبر و امام نیست بغیر آنچه در اخبار ذکر خواهد شد، و از برای تعظیم حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آنکه آن جناب خاتم انبیاء باشد منع اطلاق اسم نبی و آنچه مرادف آن است بر آن حضرت کرده اند. و شیخ مفید در کتاب «مسائل» به این قائل شده و نسبت به فرقهٔ ناجیهٔ امامیّه داده است.

و ظاهر است که در امم سابقه بعد از وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت تا مبعوث گردیدن صاحب شریعت دیگر، پیغمبران بسیار بودند که اوصیای پیغمبر سابق و حافظ ملت و شریعت او بودند، لهذا روایت شده است از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که:

علمای امّت من مانند پیغمبران بنی اسرائیلند (۲).

و تفسیر علما در بعضی از روایات به ائمه علیهم السّلام شده است (۳)، و معلوم است که هر فایده ای که بر وجود رسول و نبی مترتب می شود بر وجود امام مترتب است از دفع فساد و حفظ شریعت و منع مردم از ظلم و جور و معاصی.

و امّا وجوب نصب امام بر حق تعالی، پس فرقهٔ ناجیهٔ امامیّه را بر آن دلایل عقلیّه

۱- . سورۀ بقره: ۱۲٤.

۲- . عوالی اللئالی ۷۷/٤.

۳- . بصائر الدرجات ۳۸۷؛ کافی ۲۱۳/۱ و ٤۳۹؛ اختصاص ۳۰٦.

بسیار است که در کتب مبسوطه ایراد نموده اند مانند «شافی» سیّد مرتضی و «تلخیص» شیخ طوسی قدّس سرّهما و غیر آنها، و ما به ایراد دو دلیل از آنها اکتفا می نمائیم زیرا که موضوع این کتاب ایراد دلایل سمعیّه است از قرآن مجید و اخبار متواتره از طریق خاصه و عامه:

دلیل اول: آن است که لطف بر خدا واجب است، زیرا که کردن آنچه نسبت به بندگان اصلح است بر خدا لازم است از جهت آنکه عقل حاکم است بر آنکه افعال کریم لا یزال مبنی بر حکمت و مصلحت است، و هرگاه اصلح که راجح و انفع است مانع باشد ترك آن و تبدیلش به غیر اصلح با آنکه ترجیح مرجوح است از فاعل مختار غنی کریم، قبیح نیز هست عقلا، و چون وجوب اصلح ثابت شد باید که لطف نیز بر خدا واجب باشد زیرا که لطف عبارت است از امری که به سبب آن فعل مأمور به و ترك منهیّ عنه بر مکلف آسان شود، و به سبب آسانی فعل و ترك آن از او بعمل آید امّا به شرطی که به حدّ الجاء و اضطرار نرسد چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است، پس به این سبب قایلان به حسن و قبح عقلی و وجوب اصلح قایلند به وجوب لطف بر حق تعالی.

و دلیل بر این آن است که تکلیف مشتمل است بر منافع و مصالح بسیار به حسب دنیا و عقبی برای عباد و تکلیف مشتمل است بر لطف، و لطف البته اصلح است از غیر آن، پس لطف بر خدا واجب باشد بنا بر وجوب اصلح، و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را حاصل است که هرگاه مردم را سر کرده ای بوده باشد که ایشان را منع کند از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر و ارتکاب معاصی و بدارد آنها را بر طاعات و عبادات و انصاف و مروّت، البته امور مردم منسّق و منتظم می گردد و به صلاح اقرب و از فساد ابعد خواهد بود.

دلیل دوم: آن است که شریعت حضرت رسول را حافظی ضرور است که از تحریف و تغییر و زیادت و نقصان آن را نگاه دارد، و آیات قرآنی مجمل است و اکثر احکام از ظاهر قرآن معلوم نمی شود و از جانب خدا مفسّری می باید که استنباط احکام از قرآن تواند نمود، بر خلاف آنکه عمر در وقتی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در هنگام ارتحال به عالم قدس دوات و قلم طلبید که نامه ای برای امّت بنویسد که هرگز گمراه نشوند گفت: «انّ

ص: ۱۹

الرّجل لیهجر حسبنا کتاب اللّه» (۱)یعنی: «این مرد هذیان می گوید، کتاب خدا ما را کافی است» . با آنکه آن ملعون تفسیر یك آیهٔ قرآن را نمی دانست و هر مسأله که عارض می شد او و رفیقش معطل می ماندند و پناه به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام می آوردند تا آنکه سنّیان نقل کرده اند که در هفتاد موضع عمر گفت: «لو لا علیّ لهلك عمر» (۲)«اگر علی نمی بود عمر هلاك می شد» .

و اگر کتاب خدا بس بود امّت را، این قدر اختلاف در میان آنها چرا بهم رسید؟ و در ضمن تفسیر آیات و ترجمهٔ احادیث دلایل بسیار مذکور می شود ان شاء اللّه.

امّا آیات؛ خدا می فرماید إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۳)بعضی از مفسران گفته اند که یعنی «توئی ترساننده و هدایت کنندهٔ هر قوم» که هاد عطف باشد بر منذر؛ و بعضی گفته اند مراد آن است که «توئی ترساننده کفّار و فجّار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده ای هست» (٤)پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت می کند بر آنکه هیچ عصری خالی از امام هدایت کننده نیست، و بر تفسیر اخیر احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است چنانکه عامه از ابن عباس روایت کرده اند که: چون این آیه نازل شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: من انذارکننده ام و علی هدایت نماینده، یا علی! به تو هدایت می یابند هدایت یافتگان (۵).

و ابو القاسم حسكانى در كتاب شواهد التنزيل روايت كرده است از ابى بريدهٔ اسلمى كه: حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم آب وضو طلبيد و حضرت على بن ابى طالب عليه السّلام حاضر بود، چون از وضو فارغ شد دست حضرت امير المؤمنين را گرفت و به سينهٔ مبارك خود

١- . رجوع شود به صحيح مسلم ١٢٥٩/٣؛ صحيح بخارى ٣٧/١؛ مسند احمد ١٣٥/٥.

٢- . الاستيعاب ١١٠٣/٣؛ مناقب خوارزمى ٣٩؛ تذكرة الخواص ١٤٧؛ و براى اطلاع بيشتر رجوع شود به الغدير ٩٣/٦.

٣- . سورهٔ رعد:٧.

٤- . مجمع البيان ٢٧٨/٣؛ تفسير طبرى ٣٤٢/٧.

٥- . مجمع البيان ٢٧٨/٣؛ تفسير طبرى ٣٤٤/٧؛ تفسير فخر رازى ١٤/١٩. و براى اطلاع بيشتر از مصادر عامه رجوع شود به كتاب احقاق الحق ٨٨/٣.

چسبانيد و فرمود كه: «انّما انا منذر» يعنى: «منم منذر» ، پس دست خود را به سينهٔ على گذاشت و فرمود: وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ يعنى: «توئى هدايت كنندهٔ امّت بعد از من» ، پس فرمود كه: توئى نور بخشندهٔ مردم و توئى علامت و هدايت و پادشاه قاريان قرآن و گواهى مى دهم كه تو چنينى (١).

و در بصائر الدرجات به سند صحيح از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: رسول خدا منذر است، و بعد از آن حضرت در هر زمان هدايت كننده اى از ما هست كه هدايت مى نمايد مردم را بسوى آنچه حضرت رسول خدا از جانب او آورده است، و هاديان بعد از او على بن ابى طالب و امامان بعد از او، هر يك بعد از ديگرى تا روز قيامت (٢).

و به سندهاى معتبر روايت شده است از آن حضرت كه: حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم، منذر؛ و على عليه السّلام هادى است (٣).

و به سند دیگر وارد شده است که: فضل بن یسار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ فرمود که: هر امامی هدایت کنندهٔ آن قومی است که او در میان ایشان است (٤).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منذر است و علی علیه السّلام هادی است و بخدا سوگند که هدایت کننده از میان ما برطرف نمی شود و پیوسته در میان ما هست تا روز قیامت (٥).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منذر و علی علیه السّلام هادی است. پس حضرت از راوی پرسید که:

آیا امروز در میان ما هادی هست؟ گفت: بلی فدای تو شوم پیوسته در میان شما هادی بعد

١- . شواهد التنزیل ٣٩٣/١، و در آن نام راوی «ابو برزهٔ اسلمی» ذکر شده است.

٢- . بصائر الدرجات ٢٩.

٣- . بصائر الدرجات ٣٠؛ کافی ١٩٢/١؛ کمال الدین ٦٦٧.

٤- . بصائر الدرجات ٣٠؛ کافی ١٩١/١؛ و در هر دو مصدر به جای «فضل» ، «فضیل» است.

٥- . بصائر الدرجات ٣٠؛ کافی ١٩٢/١؛ غیبت نعمانی ١١٧؛ تفسیر برهان ٢٨٠/٢.

از هادی بوده تا به تو رسیده. پس حضرت فرمود که: خدا رحمت کند تو را؛ اگر چنین می بود که آن آیه بر کسی نازل شود و آن شخصی که آیه بر او نازل شده بمیرد و کسی بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند و حکم آن را در میان مردم جاری کند هرآینه کتاب بمیرد یعنی بی فایده شود و حکمش

برطرف گردد و لیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت و حکم قرآن به اجماع جمیع امّت باقی است تا روز قیامت و تکلیف الهی از مردم هرگز ساقط نمی شود (۱)، و هرگاه مفسّری نباشد که معصوم از خطا شود و حکم کتاب را برای امّت بیان کند کتاب بی فایده خواهد بود، و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و آن ظلم است و بر خدا روا نیست، و این یکی از دلایل بیّنهٔ وجوب نصب امام است از جانب خدا.

و ابن بابویه در کتاب اکمال الدین به سند صحیح از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر آیهٔ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ که: مراد، امامی است که در هر زمان هادی آن قوم است که در میان ایشان است (۲).

و علی بن ابراهیم به سند صحیح از آن حضرت روایت کرده است که: منذر، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم؛ و هادی، امیر المؤمنین علیه السّلام و امامان بعد از او علیهم السّلام اند (۳)، یعنی در هر زمانی امامی هست که مردم را هدایت می کند به راه خدا و بیان می کند حلال و حرام الهی را برای ایشان.

و آیهٔ دوم آن است که خدا می فرماید وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (٤)اکثر مفسّران گفته اند که: یعنی «پیوند کردیم برای ایشان آیه ای را بعد از آیه ای و قصه ای را بعد از قصه ای و وعد را بعد از وعید و نصایح را به قصه ها که موجب عبرت گردد که شاید ایشان متذکر شوند و پندپذیر گردند» (۵).

۱- . بصائر الدرجات ۳۱؛ کافی ۱۹۲/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۲۹/۱.

۲- . کمال الدین ٦٦٧/٢، و روایت در آنجا از امام صادق علیه السّلام نقل شده است.

۳- . تفسیر قمی ۳۵۹/۱، و روایت در آنجا از امام صادق علیه السّلام نقل شده است.

٤- . سورهٔ قصص:٥١.

٥- . تفسیر کشاف ٤٢١/٣؛ تفسیر فخر رازی ٢٦٢/٢٤؛ تفسیر بیضاوی ٣٠٨/٣.

امّا احادیث بسیار از طریق اهل بیت وارد شده است که: مراد، نصب امامی است بعد از امامی، چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود و صفار در بصائر و کلینی در کافی و محمد بن العباس ابن ماهیار در تفسیر خود و شیخ طوسی در مجالس رضوان اللّه علیهم به سندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: در تفسیر قول حق تعالی وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ اَلْقَوْلَ یعنی امامی بعد از امام دیگر (١). و این تأویل چند احتمال دارد:

اول آنکه: مراد آن باشد که «پیوند کردیم برای مردم قول را» یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایع را به نصب کردن امامی بعد از امامی.

دوم آنکه: مراد آن باشد که «پیوند کردیم برای مردم قول را» یعنی قائل شدن به امامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت.

سوم آنکه: اشاره باشد به آیهٔ کریمه که خدا در هنگام ارادهٔ خلق آدم به ملائکه خطاب کرد که إِنِّي جاعِلٌ فِي اَلْأَرْضِ خَلِيفَةً (٢)یعنی این وعدهٔ خلیفه در زمین قرار دادن مخصوص زمان آدم نیست بلکه متّصل است تا روز قیامت و هیچ زمانی بدون خلیفه نمی باشد.

و وجه اول اظهر است، و بر هر تقدیر شاید تأویل بطن آیهٔ شریفه باشد و منافات با ظاهر آیه که مفسّران گفته اند نداشته باشد، و اللّه یعلم.

و در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تأویل آیهٔ وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ (٣)که ظاهر لفظش آن است که: «از آن جماعت که ما خلق کرده ایم گروهی هستند که هدایت می نمایند مردم را به حق، و به آن عدالت می کنند» ، حضرت فرمود که: مراد از این گروه امامان بر حقّند (٤)، و تفسیر این آیه بعد از

۱- . تفسیر قمی ۱٤۱/۲؛ بصائر الدرجات ٥۱٥؛ کافی ٤۱٥/۱، و روایت در آن از ابی الحسن علیه السّلام نقل شده است؛ تأویل الآیات الظاهرة ٤۲۰/۱؛ امالی شیخ طوسی ۲۹٤.

۲- . سورهٔ بقره: ۳۰.

۳- . سورهٔ اعراف:۱۸۱.

٤- . بصائر الدرجات ۳٦؛ تفسیر عیاشی ٤۲/۲.

این مذکور خواهد شد ان شاء اللّه.

و امّا اخبار؛ ابن بابویه در کتاب مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم پیشوایان مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و کشانندهٔ رو و دست و پا سفیدان بسوی بهشت-یعنی شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پاهای ایشان از نور وضو سفید و نورانی خواهد بود- و مائیم مولا و آقای مؤمنان و مائیم باعث ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستاره ها امان اهل آسمانند، یعنی ما تا در زمینیم قیامت برپا نمی شود و عذاب بر مردم نازل نمی شود، و تا ستاره ها در آسمان هستند ملائکه خوف قائم شدن قیامت ندارند، چون ما از زمین برطرف شویم علامت برطرف شدن نظام زمین و مردن اهل آن است، و چون ستاره ها از آسمان فرو ریزند علامت برطرف شدن آسمانها و متفرق شدن ملائکه است از جاهای خود.

و فرمود: مائیم آنان که به برکت ما خدا نگاه می دارد آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر به اذن او که در قیامت باشد، و به برکت ما خدا نگاه می دارد زمین را از آنکه در گردد با اهلش و سرنگون گردد، و به برکت ما خدا باران را می فرستد و رحمت خود را پهن می کند، و به سبب ما خدا برکتهای زمین را بیرون می آورد، و اگر امامی از ما بر روی زمین نباشد هرآینه فرود رود زمین با اهلش.

پس حضرت فرمود که: هرگز خالی نبوده است زمین از روزی که خدا خلق کرده است حضرت آدم علیه السّلام را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب مستور، و خالی نمی باشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا، و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد زیرا که طریق عبادت را از او می آموزند و او مردم را امر به عبادت می فرماید.

راوی پرسید که: چگونه منتفع می شوند مردم به حجتی که غایب و پنهان باشد از ایشان؟

ص: ٢٤

فرمود که: چنانچه شما منتفع می شوید از آفتابی که در زیر ابر پنهان است (١).

مؤلف گوید که: از اینجا معلوم می شود که امام غایب فیوض و برکاتش به خلق می رسد، و اگر شبهۀ عامی در میان خلق بهم رسد ایشان را هدایت می نماید به نحوی که او را نشناسند، و بسا باشد که غیبت او برای جمعی لطف باشد که حق تعالی داند که اگر آن حضرت حاضر شود ایمان نخواهند آورد، بلکه اکثر خلق چنینند زیرا که در حضور آن حضرت تکالیف شدیدتر خواهد بود در جهاد با اعدای دین و غیر آن، و بسا باشد که دیده های کور و دلهای اخفش ایشان تاب انوار و اسرار آن حضرت نیاورند چنانچه شب پره از نور آفتاب منتفع نمی گردد، و بسیاری از سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام ایمان دارند و آرزوی حضور او می نمایند و با حضور آن حضرت که شریف و وضیع و پادشاه و گدا را با هم برابر گرداند بسا باشد که تاب نیاورند و کافر شوند چنانکه طلحه و زبیر را حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام با غلامی که در روز پیش آزاد شده بود در عطا برابر گردانید و باعث کفر ایشان گردید، و آن ضررها که از ایشان به دین و اهل دین رسید، و از برای لطف بودن وجود امام علیه السّلام در حال غیبت همین بس است که اعتقاد به وجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی برای ایشان می گردد.

و سیّد مرتضی علیه الرحمه در شافی در رسالۀ غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعتراض به عدم انتفاع مردم به امام غایب:

اول آنکه: چون در همه وقت احتمال ظهور آن حضرت می دهند همین معنی باعث انزجار ایشان از بعضی قبایح می گردد، پس فرق است میان عدم امام و غیبت او.

دوم آنکه: حق تعالی لطف را بعمل آورده و مانع از انتفاع مردم دشمنان آن حضرت شدند چنانچه رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در مکه بود و کفار قریش مانع بودند از انتفاع مردم از آن حضرت خصوصا در آن چند سال که آن حضرت در شعب ابی طالب با سایر بنی هاشم پنهان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی به خدمت آن حضرت برسد، و در آن

۱- . امالی شیخ صدوق ۱۵۶؛ کمال الدین ۲۰۷/۱.

ایام که در غار مخفی بود تا هنگامی که به مدینهٔ مشرّفه نزول اجلال فرمود، و هیچ یك از اینها منافی لطف در وجود نبی نبود.

سوم آنکه: ممکن است که علت غیبت امام به دوستان نیز راجع شود به آنکه حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند آورد و این باعث کفر ایشان می گردد.

چهارم آنکه: لازم نیست که انتفاع عام باشد، ممکن است که جمعی آن حضرت را ببینند و از او منتفع شوند چنانکه نقل می کنند که شهری هست که اولاد آن حضرت در آنجا می باشند، و حضرت به آن شهر تشریف می برند هر چند مردم آن جزیره آن حضرت را نمی بینند امّا مسائل خود را از آن حضرت به واسطه یا من وراء حجاب اخذ می نمایند.

و سیّد مرتضی رحمه اللّه بعد از ذکر بعضی از وجوه متقدمه فرموده است که: انتفاع امّت به امام تمام نمی شود مگر به امری چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امری چند از جانب امام که باید حاصل شود و امری چند از جانب ما که باید بعمل آوریم: امّا آنچه از جانب خداست آن است که

امام را ایجاد نماید و متمکّن گرداند او را از قیام به لوازم امامت از علم و شرایط امامت و نص کردن بر امامت او و بر او لازم گردانیدن که قیام نماید به امور امّت؛ و اموری که از جانب امام است آن است که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود قرار دهد که قیام به آن نماید؛ و امّا آنچه راجع به امّت می شود آن است که متمکّن گردانند امام را از تدبیر امور ایشان و دفع حایلها و مانعها از آن بکنند و اطاعت و انقیاد او نمایند و آنچه او تدبیر می نماید بعمل آورند.

پس آنچه راجع به خدا می شود و اصل است در این باب باید اول بعمل آید، پس آنچه تعلّق به امام دارد متفرّع بر آن می گردد، و آنچه تعلّق به امّت دارد بر هر دو متفرّع می گردد؛ پس تا بعمل نیاید آنچه تعلّق به خدا و به امام دارد، بر امّت چیزی لازم نمی شود، و بعد از آنکه آنها متحقق شود از جانب خدا و امام اگر مانع از جانب امّت بهم رسد و باعث غیبت امام گردد ضرر به لطف الهی نمی رساند و آنچه بر خدا و امام لازم است بعمل آورند

ص: ٢٦

و تقصیر از جانب امّت خواهد بود (١). و تفصیل این مبحث در کتاب «غیبت» مذکور خواهد شد ان شاء اللّه تعالی.

و کلینی و ابن بابویه و دیگران به سند معتبر روایت کرده اند که: حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام از هشام بن سالم که از فضلای اصحاب آن حضرت است پرسیدند که: چه کردی با عمرو بن عبید بصری که از علمای صوفیهٔ اهل سنّت بود و چگونه از او سؤال کردی؟

هشام گفت: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا! من از شما شرم می کنم و زبان من در خدمت شما کار نمی کند که سخن بگویم.

حضرت فرمود: هرگاه ما شما را امر کنیم باید اطاعت کنید.

هشام گفت که: به من خبر رسید دعوی فضیلت عمرو و نشستن او در مسجد بصره و افاده کردن او بر من بسیار گران آمد، پس روانه شدم و در روز جمعه داخل بصره شدم و به مسجد بصره درآمدم و حلقۀ بزرگی دیدم که بر دور عمرو درآمده بودند و او یك جامۀ سیاهی از پشم به کمر بسته و یك جامۀ دیگر چنین ردا کرده بود و مردم از او سؤالها می کردند، پس راه گشودم و در میان حلقه داخل شدم و در آخر همه به دو زانو نشستم، پس گفتم: ای عالم! من مرد غریبم و مسأله دارم، رخصت می دهی که سؤال کنم؟ گفت:

بلی.

گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: ای فرزند! این چه سؤال است؟

گفتم: سؤال من چنین است. گفت: ای فرزند! سؤال کن هر چند مسأله احمقانه است.

گفتم: چشم داری؟ گفت: بلی.

گفتم: به آن چه می بینی؟ گفت: رنگها و شخصها را.

گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: بلی.

گفتم: به آن چه کار می کنی؟ گفت: استشمام می کنم بوها را.

گفتم: آیا دهان داری؟ گفت: بلی.

۱- . رجوع شود به الشافي في الامامة ۱/۱٤٥-۱۵۱.

گفتم: به آن چه کار می کنی؟ گفت: به آن مزۀ چیزها را می یابم.

گفتم: آیا زبان داری؟ گفت: آری.

گفتم: به آن چه کار می کنی؟ گفت: به آن سخن می گویم.

گفتم: آیا گوش داری؟ گفت: آری.

گفتم: به آن چه کار می کنی؟ گفت: به آن صداها را می شنوم.

گفتم: آیا دست داری؟ گفت: بلی.

گفتم: به آن چه کار می کنی؟ گفت: چیزها را فرا می گیرم.

گفتم: آیا دل داری؟ گفت: آری.

گفتم: به آن چه کار می کنی؟ گفت: به آن تمییز می کنم آنچه را که بر این اعضاء و جوارح وارد می شود.

گفتم: آیا آن جوارح بس نبودند و از دل مستغنی نبودند؟ گفت: نه.

گفتم: چرا مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و سالم هستند؟ گفت: ای فرزند! وقتی که این اعضاء شك می کنند در چیزی که بوئیده اند یا دیده و یا شنیده و یا چشیده و یا لمس کرده اند برمی گردانند به دل پس او یقین را جزم می کند و شك را باطل می کند.

گفتم: پس خدا دل را در بدن حاکم بازداشته است برای آنکه شكّ جوارح را برطرف کند؟ گفت: آری.

گفتم: پس البته دل باید در بدن باشد و ناچار است از آن، و اگر دل نباشد ادراکات جوارح مستقیم نمی گردد؟ گفت: بلی.

پس گفتم: ای ابو مروان! خداوند عالمیان اعضاء و جوارح تو را نگذاشته است بی امامی و پیشوائی که آنچه حق است برای ایشان بیان کند و شك را از ایشان زایل گرداند، و جمیع خلایق را در حیرت و شك و اختلاف گذاشته و امامی و مقتدائی از برای ایشان نصب نکرده است که در حیرت و شك خود به او رجوع کنند که ایشان را به حق مستقیم بدارد و شك را از ایشان بردارد؟

ص: ۲۸

چون این را گفتم ساکت شد و هیچ جواب نگفت، پس به جانب من التفات نمود و گفت: تو هشام نیستی؟ گفتم: نه.

گفت: آیا با او همنشینی کرده ای؟ گفتم: نه.

گفت: از مردم کجائی؟ گفتم: از اهل کوفه ام.

گفت: البته تو هشامی. پس برخاست و مرا در برگرفت و در جای خود نشانید و حرف نزد تا من برخاستم.

چون این قصه را نقل کردم حضرت صادق علیه السّلام خندید و فرمود: ای هشام! این را از که آموخته بودی؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا! چنین بر زبانم جاری شد.

و به روایت دیگر گفت: از شما اخذ کرده بودم اجزای آن را و با یکدیگر تألیف کردم (۱).

حضرت فرمود: بخدا سوگند که این مضمون در صحف ابراهیم و موسی علیهما السّلام نوشته شده است (۲).

مؤلف گوید که: انسان عالم صغیر است و نمونهٔ عالم کبیر چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است:

أَ تَحسَبُ اَنَّکَ جِرمٌ صَغِیر *** وَ فِیکَ انطَوَی العالَمُ الاکبَرُ(۳) یعنی: «آیا گمان می کنی که تو جسم کوچکی و در تو منطوی و پنهان شده است عالم بزرگتر» چنانچه استخوانها در بدن بمنزلهٔ کوههایند در زمین، و گوشت بمنزلهٔ خاك، و رگهای کوچك و بزرگ بمنزلهٔ نهرهای کوچك و بزرگند، و سر که محلّ اکثر قوا و مشاعر است و مشرف است بر بدن بمنزلهٔ آسمانها است که محلّ کواکب نیّر است و اشعهٔ آنها بر زمین می تابد، و بخارات که از معده متصاعد می شود و به دماغ می رسد و سرد می شود و از

۱- . کافی ۱۶۹/۱.

۲- . امالی شیخ صدوق ۴۷۲؛ کمال الدین ۲۰۷؛ علل الشرایع ۱۹۳؛ احتجاج ۲۸۳/۲.

۳- . دیوان امام علی علیه السّلام ۲۳۶.

چشم و دماغ متقاطر می گردد بمنزلهٔ ابخره است که از زمین متصاعد می گردد و به کرهٔ زمهریر که می رسد متقاطر می گردد، و ایضا قوای دماغیّه به توسط نخاع به جمیع بدن می رسد چنانچه اشعهٔ کواکب در زمین تأثیر می کند، و چنانچه امرا و سلاطین و حکّام در زمین هستند در بدن نیز بعضی از قوا خادم بعضی دیگرند و پادشاه کل نفس ناطقه است که تعبیر از آن به قلب می کنند به اعتبار آنکه اولا تعلق به روح حیوانی می گیرد و آن از قلب منبعث می شود، و چنانچه معمورهٔ دنیا در جانب شمال است دل که سبب معموری بدن است در جانب شمال است، و چنانچه ملوك را وزرا می باشند که ارزاق رعایا را قسمت می کنند آنچه در کبد طبخ می یابد بر جمیع بدن منقسم می

شود، و چنانچه نصیبی از برای زمین از فضلات مقرر شده که به دریا منتهی شود در بدن انسان نیز مقرر شده است؛ و استقصای این مطلب بسط عظیم دارد که مناسب این کتاب نیست.

و کلینی و شیخ طبرسی روایت کرده اند از یونس بن یعقوب که: مردی از اهل شام به خدمت حضرت صادق علیه السّلام آمد و گفت: من مردی صاحب علم کلام و علم فقه و علم فرایض و میراث هستم آمده ام با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم.

حضرت فرمود: کلام تو از کلام رسول خداست یا از پیش خود می گوئی؟

گفت: بعضی از کلام آن حضرت است و بعضی را از پیش خود می گویم.

حضرت فرمود: پس تو شریك حضرت رسول هستی؟

گفت: نه.

گفت: پس وحی را از خدا شنیده ای که تو را خبر داده است به احکام خود؟

گفت: نه.

فرمود: پس اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است؟

گفت: نه.

یونس گفت: پس حضرت به جانب من ملتفت شد و فرمود: ای یونس! این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا که کسی که وحی الهی به او نرسد و خدا او را واجب الاطاعه نکرده باشد سخن گفتن او در امور دین باطل خواهد بود، بلکه خود را

شریك خدا گردانیده خواهد بود.

پس هشام بن الحكم كه از متكلّمان اصحاب آن حضرت بود و در نهایت فضل و علم و فطانت بود و در آن وقت خطش تازه دمیده بود داخل مجلس شد، حضرت او را تعظیم فرمود و جائی از برای او گشود و فرمود: تو یاری كنندهٔ مائی به دل و زبان و دست.

پس بعد از آنكه جمعی از اصحاب آن حضرت با او سخن گفتند و بر او غالب شدند حضرت به شامی فرمود: با این پسر مناظره كن؛ یعنی با هشام.

پس شامی گفت: یا هشام! با من گفتگو كن در باب امامت این مرد.

هشام از این سخن بی ادبانهٔ او در غضب شده گفت: ای مردك! آیا خدا نسبت به مردم مهربانتر است یا مردم نسبت به خود؟

گفت: بلكه خدا مهربانتر است.

هشام گفت: به مهربانی خود چه كرده است نسبت به مردم؟

شامی گفت: از برای ایشان حجتی و راهنمائی اقامت كرده است كه پراكنده نشوند و اختلاف در میان ایشان بهم نرسد و امور ایشان را منظّم گرداند، و خبر دهد ایشان را به فرایض پروردگار ایشان.

هشام گفت: آن مرد كیست؟

گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

هشام گفت: پس بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم كی بود؟

گفت: كتاب خدا و سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

هشام گفت: آیا کتاب و سنّت به ما نفعی بخشیده است امروز در آنکه اختلاف را از ما برطرف کند؟

گفت: بلی.

هشام گفت: پس چرا ما و تو اختلاف داریم و از جهت این اختلاف تو از شام بسوی ما آمده ای که مناظره کنی؟

پس شامی ساکت شد و جواب نتوانست داد.

ص: ۳۱

پس حضرت به شامی فرمود که: چرا سخن نمی گوئی؟

شامی گفت: اگر گویم که اختلاف نداریم، دروغ گفته ام؛ و اگر گویم که کتاب و سنّت بعد از رجوع به آنها رفع اختلاف از ما می کنند، غلط گفته ام زیرا که احتمال وجوه بسیار دارد و هر کس آنها را مطابق مطلب خود عمل می کند؛ و اگر گویم که اختلاف داریم و هر دو برحقّیم پس کتاب و سنّت به ما نفعی نبخشیده است، امّا من نیز می توانم همین سخن را به او برگردانم.

حضرت فرمود: برگردان تا جوابش را بشنوی.

شامی گفت: خدا مهربانتر است به خلق یا خود نسبت به خود مهربانترند؟

هشام گفت: خدا مهربانتر است.

شامی گفت: آیا کسی را بازداشته است که اختلاف را از ایشان برطرف کند و امور ایشان را به اصلاح آورد و حق و باطل را برای ایشان تمییز دهد؟

هشام گفت: زمان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را می گوئی یا امروز را؟

شامی گفت: در زمان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آن حضرت بود، امروز بگو کیست؟

هشام گفت: این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بار می بندند و بسوی او می آیند و ما را خبر می دهد به اخبار آسمانی به میراثی که از پدر و جدّ خود دارد.

شامی گفت: از کجا این بر من معلوم تواند شد؟

هشام گفت: بپرس از او هر چه خواهی.

شامی گفت: عذر مرا قطع کردی، اکنون بر من است که سؤال کنم.

حضرت فرمود: ای شامی! تو را خبر دهم که سفر تو چگونه بوده و در راه بر تو چه واقع شده است؟

چون حضرت همه را خبر داد گفت: راست می گوئی الحال به تو ایمان آوردم و مسلمان شدم.

حضرت فرمود: بلکه الحال ایمان آوردی و پیشتر چون کلمتین می گفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم می رسد و احکام دنیا از میراث و نکاح و غیر آنها بر اسلام

ص: ۳۲

مترتّب می شود و ثواب آخرت بر ایمان می باشد، و تا اعتقاد به امامت ائمه نکنند مستحقّ بهشت نمی شوند.

شامی گفت: راست گفتی من در این ساعت گواهی به یگانگی خدا و رسالت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می دهم و گواهی می دهم که تو وصیّ اوصیائی (۱).

و کلینی و ابن بابویه و کشی به سندهای معتبر روایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که: خدا جلیل تر و بزرگتر است از آنکه او را به خلق بشناسند بلکه خلق را به خدا می شناسند.

حضرت فرمود: راست گفتی.

گفتم: هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خشنودی و غضبی هست، یعنی بعضی از اعمال باعث خشنودی او می گردد و بعضی باعث سخط و غضب او، و باید بداند که خشنودی و غضب او را نمی توان دانست مگر به وحی یا رسولی، پس کسی که وحی به او نرسد باید که طلب کند پیغمبران را، پس هرگاه ایشان را ملاقات کند می داند که ایشان حجت خدایند به معجزات و علاماتی که خدا به ایشان داده است و آنکه اطاعت ایشان واجب است.

و گفتم به سنّیان که: رسول خدا حجت خدا بود بر خلق؟ گفتند: بلی.

گفتم: وقتی که از دنیا رفت که بود حجت خدا؟ گفتند: قرآن.

پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه می کنند به قرآن سنّیان و جبریان و زندیقانی که اعتقاد به قرآن ندارند تا آنکه همه غالب می شوند بر مردم به حقّیّت خود، پس دانستم که قرآن حجت نمی تواند بود مگر بر کسی که تفسیر کنندهٔ قرآن باشد و معانی آن را داند و آنچه گوید حقّیّت خود را ظاهر تواند کرد.

پس گفتم به سنّیان که: کیست تفسیر کنندهٔ قرآن و حافظ آن؟ گفتند: ابن مسعود می دانست و عمر می دانست و حذیفه می دانست.

۱- . کافی ۱۷۱/۱؛ ارشاد شیخ مفید ۱۹٤/۲؛ احتجاج ۲۷۷/۲؛ اعلام الوری ۲۸۰.

گفتم: همه را می دانستند؟ گفتند: نه، بعضی را می دانستند.

پس نیافتم کسی را که معنی کلّ قرآن را داند بغیر از علی بن ابی طالب علیه السّلام و هرگاه چیزی در میان جماعتی باشد و هر یك از ایشان گویند که ما همهٔ آن را نمی دانیم و یکی گوید که من می دانم و براستی بیان کند می دانم که آن علی بن ابی طالب است، پس گواهی می دهم که او قیّم و حافظ و مفسر قرآن است و اطاعت او بر خلق واجب است و حجت بوده است بر مردم بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط احکام از آن بگوید حق است.

حضرت فرمود: خدا رحمت کند تو را.

منصور گفت: برخاستم و سر مبارك آن حضرت را بوسیدم و گفتم: علی علیه السّلام از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعد از خود حجتی گذاشت، و حجت بعد از او حضرت امام حسن علیه السّلام بود، و گواهی می دهم بر امام حسن علیه السّلام که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود.

باز حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: شهادت می دهم بر امام حسن علیه السّلام که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه رسول خدا و پدرش کردند، و حجت بعد از او حسین بن علی علیه السّلام بود و اطاعت او واجب بود.

باز حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: شهادت می دهم بر حسین بن علی علیه السّلام که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت، و حجت بعد از او علی بن الحسین علیه السّلام بود و اطاعت او واجب بود

گفت: خدا تو را رحمت کند.

پس سرش را بوسیدم و گفتم: گواهی می دهم بر علی بن الحسین علیه السّلام که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت، و حجت او بعد از او محمد بن علی ابو جعفر علیه السّلام بود و اطاعت او واجب بود.

ص: ٣٤

پس فرمود: رحمك اللّه.

گفتم: سر خود را بده ببوسم؛ پس سر مبارك او را بوسیدم پس آن حضرت خندید از مکرر بوسیدن تا آنکه نوبت به آن حضرت رسید و می دانست که می خواهم آن حضرت را بگویم، پس گفتم: گواهی می دهم که پدرت از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود، و گواهی می دهم به خدا که آن حجت توئی و اطاعت تو واجب است.

حضرت فرمود: بس است خدا تو را رحمت کند.

گفتم: سرت را بده ببوسم، پس خندید و فرمود: هر چه می خواهی از من بپرس که بعد از این چیزی از تو پنهان نخواهم کرد (١).

مؤلف گوید که: آنچه خدا را به خلق نمی توان شناخت بلکه خلق را به خدا می شناسند چند احتمال دارد:

اول آنکه: علم به وجود صانع بدیهی و فطری است و هر کس در اول آنکه به حدّ شعور و تمییز رسد می داند که خالقی دارد که او را آفریده است، و کافران به سبب اغراض فاسده انکار صانع می کنند و در وقت اضطرار در دریا و صحرا رو به خدا می آورند و به او متوسل می گردند، و چون خود را از اغراض باطله خالی کنند و رجوع به نفس خود کنند می دانند که خود آفرینندهٔ خود نیستند و مثل ایشان، ایشان را هم نیافرید. چنانچه حق تعالی می فرماید وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اَللّٰهُ (٢)یعنی: «اگر از کافران سؤال کنی که آفریده است آسمانها و زمینها را؟ البته

می گویند که خدا آفریده» بنا بر آنکه مخصوص مشرکان مکه نباشد، و احادیث بر این مضمون بسیار است در اینکه خلق را به خدا می شناسند (۳)یعنی حقّیّت انبیاء و اوصیاء علیهم السّلام به معجزه ای چند ظاهر می شود که حق تعالی بر دست ایشان جاری می سازد.

۱- . کافی ۱۸۸/۱؛ علل الشرایع ۱۹۲؛ رجال کشی ۷۱۸/۲.

۲- . سورهٔ لقمان:۲۵؛ سورهٔ زمر:۳۸.

۳- . رجوع شود به کافی ۱۳/۲.

دوم آنکه: خدا را به شباهت مخلوقات نمی توان شناخت به آنکه او را تشبیه کنند به نور کواکب یا صفات کمالیّه را به نحوی که در مخلوقات هست برای او اثبات نمایند، و خلق را به خدا می توان شناخت به سبب آنکه او ایشان را آفریده و ظاهر ساخته به آنکه علوم و معارف و حقایق اشیاء همه از جانب خدا بر خلق فایض می گردد.

سوم آنکه: کمال معرفت حق تعالی و صفات کمالیّهٔ او را بدون وحی و الهام نمی توان دانست، و معرفت رسالت رسل و امامت ائمه را باز به وحی الهی می توان دانست.

چهارم: وجود الهی را به گفتهٔ انبیاء و رسل و ائمه نمی توان دانست و الاّ دور لازم می آید، بلکه خدا را به عقلی که عطا کرده و به آیاتی که در آفاق و انفس بر وجود و صفات کمالیّهٔ خود اقامت نموده می توان شناخت، و حقّیّت انبیاء و رسل را به معجزات که بر دست ایشان جاری کرده می توان دانست، و تفاصیل آن معانی با معانی دیگر که می توان گفت در بحار الانوار مذکور است؛ و دلیلی که منصور بن حازم بر وجود امام و حقّیّت ائمهٔ حق بیان کرده متین ترین دلایل است و حاصلش آن است که معلوم است که حق تعالی این خلق را عبث نیافریده، و اگر تکلیفی نباشد و این خلایق را خلق کرده باشد که مانند حیوانات بخورند و بیاشامند و بگردند و نشئهٔ دیگر نباشد که غرض

استحقاق مثوبات ابدی آن نشأه باشد هرآینه این خلق عبث خواهد بود زیرا که المهای این دنیای فانی بر راحتش زیادتی می نماید و هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون به چندین الم نباشد، زیرا که یکی از لذات خوردن و آشامیدن است و غالب خلق را مشقّت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن غالب اوقات مورث دردها و آزارها می گردد، و همچنین تحصیل لباس و مسکن متضمن انواع مشقّتهاست تا آنکه تمتع قلیلی از آنها ببرند، و همچنین زوجه به لذت قلیلی که از او برند انواع الم از نفقه و کسوت او و تحصیل ضروریات او و سوء معاشرت او باید متحمل شد، و اگر دابه ای برای سواری تحصیل کند به اندك راحتی و لذتی که از سواری آن یابد انواع آزارها از حفظ آن و تربیت آن و تحصیل مایحتاج آن می کشد، و اگر مال دنیا است به اندك توهّم لذتی که نادر است، خود از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل و حفظ آن از استیلاء دزدان و ظالمان باید دید، بلکه همهٔ

لذات دنیا دفع الم چند است چنانچه خوردن دفع الم گرسنگی، و آشامیدن دفع الم تشنگی، و جماع کردن دفع آزار شهوت و منی است که در اوعیه جمع می شود، و همچنین سایر لذات بر این قیاس است و جمیع این لذات توهّمی با علم به آنکه این نشأه فانی است و مرگ البته می آید و هر یك از اینها در معرض فنا و زوال است، منغّص و مکدّر می گردد، و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را به ضیافت بیاورد و در خانهٔ خرابی که مشرف بر انهدام باشد و آنا فآنا مترصد آن باشند که آن خانه بر سر ایشان فرود آید، و طعامی که نزد ایشان آورد به خاك و خاشاك بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهند بردارند چندین مار و عقرب و زنبور بر دست و دهان ایشان زنند، و این خانه مملوّ باشد از شیر و پلنگ و ببر و انواع درنده ها که قصد جان ایشان کنند و خواهند لقمه ها را از ایشان بگیرند، چنین ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمه ها باشد جمیع عقلاء مذمّت خواهند کرد چنانکه حق تعالی فرموده است أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ (١)یعنی: «آیا گمان می کنید که ما شما را عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما باز نخواهید گردید»

، زیرا که دلالت می کند بر آنکه اگر بازگشت قیامت و ثواب و عقاب نباشد، خلق ایشان عبث و بی فایده خواهد بود، پس معلوم شد که خلق ایشان برای نشئهٔ دیگر است و معلوم است که تحصیل آن نشأه به هر عملی نمی تواند شد، پس باید که حق تعالی راهنمایانی نصب نماید که طریق تحصیل مثوبات اخروی را از معرفت و عبادت، تعلیم ایشان نماید، و در زمان انبیاء ایشان راهنمایانند، و بعد از ایشان احتیاج به حافظ شریعت و استنباط کنندهٔ احکام از قرآن مجید حاصل است، و هر دلیلی که بر عصمت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علم او به جمیع احکام شریعت و سایر صفات پیغمبر دلالت می کند، دلالت بر وجود این صفات در امام می کند، و عصمت و کمال علم را بغیر از حق تعالی کسی نمی داند، پس البته باید از جانب خدا منصوب و منصوص باشد، و به اتفاق امّت غیر از امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام کسی نص بر او نشده است پس باید

۱- . سورهٔ مؤمنون: ۱۱۵.

که آن حضرت امام باشد.

و ایضا هرگاه امامت مردد باشد میان حضرت امیر علیه السّلام و میان أبو بکر و عمر و عثمان، و به اتفاق امّت حضرت امیر علیه السّلام اعلم و اشجع و اورع و احسب و انسب از آن سه نفر بوده باشد، البته او به امامت اولی خواهد بود، زیرا که تفضیل مفضول قبیح است عقلا.

و ایضا حق تعالی می فرماید هَلْ یَسْتَوِي اَلَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ اَلَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا اَلْأَلْبابِ (۱)یعنی: «آیا مساویند آنها که می دانند و آنها که نمی دانند؟ متذکر نمی شوند آن را مگر صاحبان عقول» ، و باز فرموده است أَ فَمَنْ یَهْدِي إِلَی اَلْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّي إِلاّ أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ (۲)یعنی: «آیا کسی که هدایت کند بسوی حق سزاوارتر است به آنکه متابعت او کنند یا کسی که هدایت یافته نشود مگر آنکه کسی او را هدایت کند؟ چه می شود شما را چگونه

حکم می کنید؟» ، و در وقتی که ملائکه خود را احق دانستند به خلافت در زمین از حضرت آدم علیه السّلام، حق تعالی به اعلمیّت آدم علیه السّلام بر ایشان حجت تمام کرد، و در وقتی که بنی اسرائیل ریاست و پادشاهی طالوت را قبول نمی کردند خداوند عالمیان اهلیّت او را به علم و جسم که ملزوم شجاعت است بیان کرد و فرمود وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي اَلْعِلْمِ وَ اَلْجِسْمِ (۳).

و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همهٔ اصحاب خصوصا آن سه خلیفهٔ به ناحق در آیات و احکام مشکله به حضرت امیر علیه السّلام رجوع می کردند و آن حضرت هرگز به ایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه ای از آیات محتاج نشد (٤)، و همچنین در زمان حضرت امام حسن علیه السّلام امر خلافت مردد بود میان آن حضرت و معاویه و قطع نظر از کفر معاویه هیچ عاقل شك ندارد در اعلمیّت و سایر کمالات آن حضرت و نقص و اجتماع کل

۱- . سورهٔ زمر:۹.

۲- . سورهٔ یونس:۳۵.

۳- . سورهٔ بقره:۲٤۷.

٤- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۹۷/۲-٤۱۵؛ کنز العمال ۵۳۱/٦؛ الموطّأ ۱۸۰/۲ و ۱۹۵؛ فرائد السمطین ۳۷۱/۱؛ مناقب ابن المغازلي ۸٦.

معایب در معاویه (۱)، و همچنین حضرت امام حسین علیه السّلام و معاویه و یزید و همچنین ائمهٔ بعد علیهم السّلام با خلفای جور و جفا که در زمان ایشان بودند و به همین دلیل امامت ائمه همه ثابت می شود (۲).

و ابن بابویه به سند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السّلام عرض کردم که: به چه سبب محتاجند مردم به پیغمبر و امام؟ حضرت فرمود: از برای

آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمان دفع می کند عذاب را از اهل زمین هرگاه در آن پیغمبری یا امامی بوده باشد، چنانچه حق تعالی می فرماید وَ ما کانَ اَللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ (۳)یعنی: «نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشانی» .

و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: ستارگان امانند برای اهل آسمان از آنکه ایشان از جاهای خود به در روند، و اهل بیت من امانند برای اهل زمین، پس چون ستارگان برطرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه نخواهند، و چون اهل بیت من از زمین برطرف شوند بیاید بسوی اهل زمین آنچه نخواهند (٤).

ابن بابویه گفته است که: مراد به اهل بیت امامانند که مقرون گردانیده است خدا اطاعت ایشان را به اطاعت خود که فرموده است أَطِیعُوا اَللّهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْکُمْ (٥)و ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از عیبها و گناه نمی کنند و مؤیّدند و موفّقند و مسدّدند، و به برکت ایشان خدا روزی می دهد بندگانش را و به ایشان آبادان می گرداند شهرهای خود را و به ایشان باران از آسمان می فرستد و به ایشان برکتهای زمین

۱- . تفسیر قمی ۲۶۹/۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱٦/٤.

۲- . کافی ۱۲۰/۸؛ توحید ۷٤؛ ارشاد شیخ مفید ۳۰۲/۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۷٤/٤-۷٥ و ۳۳٦-۳۳۸؛ خرایج ٦٤۰/۲؛ الفصول المهمة ۲٦٤.

۳- . سورهٔ انفال:۳۳.

٤- . علل الشرایع ۱۲۳؛ همچنین رجوع شود به احقاق الحق ۳۲۷/۱۸.

٥- . سورهٔ نساء:٥۹.

را می رویاند و به ایشان مهلت می دهد گناهکاران را و تعجیل در عقوبت ایشان نمی کند و عذاب بر ایشان نمی فرستد و مفارقت نمی کند از ایشان روح القدس و ایشان از او مفارقت نمی کنند و ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن از ایشان جدا نمی شود (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: چون پیغمبری آدم منقضی شد و عمرش به آخر رسید حق تعالی به او وحی نمود که: ای آدم! پیغمبری تو تمام شد و عمرت به آخر رسید پس نظر کن بسوی آنچه نزد توست از علم و ایمان و میراث پیغمبری و بقیهٔ علم و اسم اعظم و همه را به عقب خود هبة اللّه بده، بدرستی که من زمین را نمی گذارم هرگز به غیر عالمی که به او دانسته شود طاعت من و دین محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و نجاتی باشد برای هر کس که اطاعت او کند (۲).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که گفت: خداوندا! تو زمین را خالی نمی گذاری از حجتی بر خلق که یا ظاهر و هویدا باشد یا پنهان، تا آنکه باطل نگردد حجتها و بیّنات تو (۳).

و به سند صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم که: آیا باقی می ماند زمین بدون عالم زنده که ظاهر باشد امامت او و مردم پناه برند به او و سؤال کنند از حلال و حرام خود؟ فرمود که: اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد (٤).

و ابن بابویه و صفار و شیخ مفید به سندهای صحیح و معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: زمین باقی نمی ماند مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که زیادت و نقصان در دین را بداند، پس اگر زیاد کنند مؤمنان در دین خدا برگرداند ایشان را، و اگر کم کنند چیزی را کامل گرداند از برای ایشان پس بگوید: بگیرید دین خدا را کامل و تمام،

١- . علل الشرايع ١٢٣.

٢- . علل الشرايع ١٩٥.

٣- . بصائر الدرجات ٤٨٦؛ علل الشرايع ١٩٥.

٤- . علل الشرايع ١٩٥.

و اگر چنين نباشد هرآينه مشتبه شود بر مؤمنان امر دين ايشان و فرق نكنند ميان حق و باطل (١).

و به سندهای صحيح بسيار از آن حضرت منقول است كه: اگر زمين يك ساعت بی امام بماند هرآينه فرو رود (٢).

مؤلف گويد كه: ممكن است فرو رفتن كنايه از خرابی و برطرف شدن انتظامش باشد.

و كلينی و ابن بابويه و ديگران به سندهای معتبر از آن حضرت روايت كرده اند كه: اگر در زمين دو مرد باشند البته يكی از ايشان امام خواهد بود؛ و فرمود كه: آخر كسی كه می ميرد امام است تا آنكه كسی بر خدا حجت نداشته باشد كه مرا بی حجت گذاشتی (٣).

و ابن بابويه و ديگران به سندهای معتبر از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده اند كه:

جبرئيل بر محمد صلّی اللّه عليه و آله و سلّم نازل شد و خبر آورد از جانب خدا كه: ای محمد! من زمين را نگذاشتم مگر آنكه در آن عالمی بوده باشد كه بداند طاعت مرا و راه هدايت مرا و سبب نجات خلق باشد در مابين وفات پيغمبری تا بيرون آمدن پيغمبر ديگر، و نمی گذارم شيطان را كه مردم را گمراه كند و نبوده باشد در زمين حجتی و دعوت كننده ای بسوی من و هدايت كننده ای بسوی راه من و عارف و دانائی به امر دين من، بدرستی كه من برانگيخته ام و مقرر گردانيده ام از برای هر قومی هدايت كننده ای كه هدايت كنم به او سعادتمندان را و حجت باشد بر اشقياء (٤).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: مردم به اصلاح نمی آیند مگر به امام، و صلاحیت نمی یابد زمین مگر به امام (۵).

و به سند معتبر روایت کرده اند از آن حضرت که: اگر باقی نماند در زمین مگر دو مرد

۱- . علل الشرایع ۱۹۵؛ بصائر الدرجات ۳۳۱؛ اختصاص ۲۸۸.

۲- . کافی ۱۷۹/۱؛ کمال الدین ۲۰۱.

۳- . کافی ۱۸۰/۱؛ علل الشرایع ۱۹۶؛ غیبت نعمانی ۱۵۷.

۴- . علل الشرایع ۱۹۶؛ کمال الدین ۱۳۴.

۵- . علل الشرایع ۱۹۶.

هرآینه یکی از آنها حجت خدا خواهد بود (۱).

و به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود: بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که آدم را از دنیا برده است بدون امامی که هدایت یابند به سبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگانش، هر که ترك متابعت او کند هلاك می گردد و هر که متابعت او کند و ملازمت او نماید نجات می یابد، واجب است این بر حق تعالی (۲).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده اند که: باقی نمی ماند زمین مگر به امام ظاهری یا پنهانی (۳).

و در حدیث دیگر فرموده که: خالی نبوده است دنیا از روزی که خدا آسمانها و زمین را خلق کرده است از امام عادل و خالی نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش (۴).

و کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح روایت کرده اند از ابو حمزۀ ثمالی که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم که: آیا زمین بی امام باقی می ماند؟ فرمود که: اگر باقی بماند فرو خواهد رفت (۵).

و به سند بسیار از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام مروی است که: خدا زمین را نگذاشته است بی عالمی که کم کند آنچه مردم زیاد کنند و زیاد کند آنچه مردم کم کنند، و اگر چنین نباشد هرآینه بر مردم مختلط و مشتبه گردد امور ایشان (٦).

و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السّلام پرسید که: آیا زمین از حجت خالی می شود؟

١- . کافی ١٧٩/١؛ غیبت نعمانی ١٥٦؛ علل الشرایع ١٩٧.

٢- . محاسن ١٧٦/١؛ رجال کشی ٦٧٠/٢؛ علل الشرایع ١٩٧؛ ثواب الاعمال ٢٤٥. و روایت در همۀ این مصادر از امام صادق علیه السّلام نقل شده است.

٣- . علل الشرایع ١٩٧.

٤- . علل الشرایع ١٩٧.

٥- . کافی ١٧٩؛ علل الشرایع ١٩٦؛ غیبت شیخ طوسی ٢٢٠؛ بصائر الدرجات ٤٨٨.

٦- . بصائر الدرجات ٣٣٢؛ علل الشرایع ٢٠٠؛ اختصاص ٢٨٩.

فرمود که: اگر یك چشم زدن زمین از حجت خالی باشد هرآینه با اهلش فرو می رود (١).

و در حدیث صحیح دیگر فرمود که: حجت خدا بر خلق قائم نمی گردد و تمام نمی شود مگر به امام زنده که او را بشناسند (٢).

و حمیری از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که:

در هر خلفی و عصری از امّت من عادلی از اهل بیت من می باشد که نفی می کند از این دین تحریف کردن غالیان را و ادعاهای دروغ اهل بطالت را و تأویل کردن جاهلان را (۳).

و ابن بابویه از فضل بن شاذان روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السّلام که فرمود:

اگر کسی گوید که چرا حق تعالی اولو الامر را مقرر گردانیده و امر به اطاعت ایشان کرده جواب می گوئیم که: از جهت علتهای بسیاری:

اول آنکه: چون از برای خلق اندازه ای قرار کرده اند در هر چیزی که از آن تجاوز ننمایند که باعث فساد ایشان گردد، پس ناچار بود که امینی بر ایشان موکّل شود که منع نماید ایشان را از تعدّی از حلال و داخل شدن در حرام، که اگر این نبود هیچ کس ترك لذت و منفعت نمی کرد از جهت فساد دیگری، پس تصرف می کردند در عرض و مال یکدیگر و منجر به قتال و فساد و نزاع می شد، پس سرکرده و قیّمی برای ایشان تعیین نمود که منع کند ایشان را از فساد و برپا دارد در میان آنها حدود و احکام خدا را.

دوم آنکه: هیچ فرقه ای از فرق و ملّتی از ملل باقی نمانده اند و زندگانی نتوانستند کرد مگر به رئیسی و سرکرده ای از برای امور دین و دنیای خود، پس جایز نبود در حکمت حکیم که امری را که همهٔ عقول حکم می کنند به حسن آن و آنکه ضرور است در انتظام امور مردم، ترك نماید آن را، پس ضرور بود که کسی تعیین نماید که به استعانت او قتال نمایند با دشمنان خود و قسمت نماید میان ایشان غنائم و اموال ایشان را و اقامت جمعه و جماعت میان ایشان بکند و دست تعدّی ظالم را از مظلوم کوتاه گرداند.

۱- . بصائر الدرجات ٤٨٩؛ كمال الدين ٢٠٤.

۲- . بصائر الدرجات ٤٨٦؛ كافى ۱۷۷/۱؛ اختصاص ٢٦٨.

۳- . قرب الاسناد ۷۷؛ كمال الدين ٢٢١.

سوم آنکه: اگر از برای ایشان امام قیّم امین حافظ مستودعی قرار نمی داد که قیام نماینده به امور خلق باشد و خیانت در دین خدا نکند و حافظ دین و شریعت باشد و امانتدار اسرار رسول باشد، هرآینه مندرس می شد ملت و دین خدا برطرف می شد و سنّتها و احکام پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تغییر می یافت و زیاد می کردند در دین خدا صاحبان بدعت چنانچه صوفیان می کنند و کم می کردند از دین خدا ملحدان چنانچه اسماعیلیّه کردند و مشتبه می کردند اینها را بر مسلمانان، زیرا که می بینیم خلق را ناقص و محتاج-به مربّی و مؤدّب-و غیر کامل به اختلافی که در فهمها و خواهشها و طریقه های ایشان هست، پس اگر قیّم و حافظی برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جانب خدا آورده حفظ نماید هرآینه فاسد شوند ایشان و تغییر یابد شریعتها و سنّتها و احکام الهی و ایمان و تغییر آنها موجب فساد جمیع خلق می گردد (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: میان حضرت عیسی و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پانصد سال فاصله بود و در دویست و پنجاه سال نه پیغمبری بود و نه عالم ظاهری.

راوی گفت: پس چه می کردند مردم؟

فرمود که: متمسك بودند به دین عیسی علیه السّلام.

پرسید که: حال ایشان چه بود؟

فرمود که: مؤمن بودند؛ و فرمود که: نمی باشد زمین بدون عالمی، یعنی اگر ظاهر نباشد پنهان خواهد بود (۲).

و کلینی و ابن بابویه و غیر ایشان به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: اگر امام یك ساعت از زمین برطرف شود هرآینه زمین با اهلش به موج آید چنانچه دریا با اهلش به موج آید (۳).

ص: ٤٤

۱- . علل الشرایع ۲۵۳؛ عیون اخبار الرضا ۱۰۰/۲.

۲- . کمال الدین ۱٦۱.

۳- . بصائر الدرجات ٤۸۸؛ کافی ۱۷۹/۱؛ کمال الدین ۲۰۲.

و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: اگر نمی بود حجتهای خدا بر روی زمین هرآینه می تکانید زمین آنچه در میانش بود و بر رویش بود، بدرستی که زمین یك ساعت از حجت خالی نمی باشد (۱).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السّلام که فرمود: مائیم حجتهای خدا بر روی زمین، و مائیم خلیفه های خدا در میان بندگان خدا، و مائیم امینهای خدا بر رازهای خدا، و مائیم کلمهٔ تقوا که خدا در قرآن فرموده وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ اَلتَّقْوی (۲)یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خداست، و مائیم عروة الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده است یعنی ولایت و متابعت ما حلقهٔ محکمی است که هر که چنگ در آن زند گسستن ندارد و او را به بهشت می رساند، و مائیم گواهان خدا و نشانه های هدایت خدا در میان مردم، به سبب ما خدا نگاه می دارد آسمانها و زمین را از آنکه زایل شوند و از جای خود حرکت کنند، و به برکت ما باران را می فرستد و رحمت خود را پهن می کند، و زمین هرگز خالی نباشد از امام قائمی از ما که یا ظاهر شود یا پنهان، و اگر یك روز

زمین خالی شود از حجت خدا هرآینه با اهلش به موج درآید چنانکه دریا در طوفان با اهلش به موج می آید (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: اگر زمین یك روز بی امام بماند هرآینه با اهلش فرو رود و خدا عذاب کند ایشان را به بدترین عذابهای خود، بدرستی که حق تعالی ما را حجت خود گردانیده است در زمین و امان در زمین از برای اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود، و پیوسته در امانند از آنکه زمین ایشان را فرو برد مادامی که ما در میان ایشانیم، پس هرگاه خدا خواهد که ایشان را هلاك کند و مهلت ندهد، ما را از میان ایشان می برد، پس آنچه خواهد نسبت به ایشان از عذاب

۱- . کمال الدین ۲۰۲.

۲- . سورهٔ فتح:۲٦.

۳- . کمال الدین ۲۰۲.

و عقاب بعمل می آورد (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: خالی نبوده است زمین از روزی که آفریده شده است از حجت عالمی که زنده گرداند آنچه را ایشان بمیرانند از حق، پس این آیه را خواند یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اَللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اَللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ اَلْکافِرُونَ (۲)یعنی: «کافران می خواهند که خاموش کنند و فرونشانند نور خدا را به دهنهای خود و خدا تمام کنندهٔ نور خود است هر چند نخواهند کافران» (۳).

و در روایت دیگر فرمود که: حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق خواهد بود (٤).

و به سند صحیح از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده است که: علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت، و علم به میراث می رسد، و هر چه از علم و آثار رسولان و پیغمبران که از غیر اهل بیت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اخذ نمایند باطل است، بدرستی که علی علیه السّلام عالم این امّت بوده و از ما اهل بیت عالمی از دنیا بیرون نمی رود مگر آنکه بعد از خود کسی را می گذارد که مثل علم او را بداند یا آنچه خدا خواهد (٥).

و به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم به او محتاج باشند و او به مردم محتاج نباشد و حلال و حرام را بداند.

راوی گفت: فدای تو شوم از کجا می داند؟

فرمود: از میراثی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی بن ابی طالب علیه السّلام به او رسیده است (٦).

١- . کمال الدین ٢٠٤.

٢- . سورهٔ صف:٨.

٣- . کمال الدین ٢٢١؛ بصائر الدرجات ٤٨٧.

٤- . کمال الدین ٢٢١؛ بصائر الدرجات ٤٨٧؛ کافی ١٧٧/١.

٥- . کمال الدین ٢٢٣.

٦- . کمال الدین ٢٢٤؛ بصائر الدرجات ٣٢٧.

و ابن بابویه و صفار و برقی روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السّلام که: همیشه خدا را در زمین حجتی بوده که حلال و حرام را می دانسته است و مردم را بسوی راه خدا دعوت می نموده است، و حجت از زمین منقطع نمی شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت، پس چون حجت از زمین مرتفع شود در توبه بسته می شود و نفع نمی بخشد ایمان آوردن کسی که پیش از برطرف شدن حجت ایمان نیاورده باشد، و آن جماعت بدترین خلق خدا خواهند بود و قیامت بر ایشان قائم می گردد (۱).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: مثل اهل بیت من در این امّت مانند ستاره های آسمان است که هر ستاره که فرو می رود ستاره ای دیگر طلوع می کند (۲)؛ و همچنین هر امامی که از اهل بیت من رحلت می نماید بعد از او دیگری به امامت قیام کند.

و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه ای که در مسجد کوفه خواند فرمود: خداوندا! بدرستی که ناچار است زمین تو را از حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشان را هدایت کند بسوی دین تو و بیاموزد به ایشان علم تو را تا باطل نگردد حجت تو و گمراه نگردند تابعان دوستان تو بعد از آنکه ایشان را هدایت کند، و آن حجت بعد از این یا امام ظاهری خواهد بود که اطاعت او نمایند یا پنهان خواهد بود که انتظار ظهور او برند، اگر شخصش از مردم پنهان است در دولت باطل امّا علم و آدابش در دلهای مؤمنان ثابت است پس به آن عمل نمایند تا ظاهر شدن او و انس می گیرند به آنچه وحشت می کنند از ایشان تکذیب کنندگان و ابا می کنند از آن گمراهان (۳).

و در بصائر الدرجات به سند حسن از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند که: در زمین دو امام می تواند بود؟ فرمود: نه، مگر آنکه یکی خاموش

۱- . کمال الدین ۲۲۹؛ بصائر الدرجات ٤٨٤؛ محاسن ٣٦٨/١.

۲- . کمال الدین ۲۸۱.

۳- . کمال الدین ۳۰۲.

باشد و امام پیش از او دعوی امامت کند و بعد از رفتن او امام شود (۱).

مؤلف گوید: احادیث در باب اتصال وصیت از زمان آدم علیه السّلام تا آخر اوصیاء در جلد اول گذشت و اعادهٔ آنها موجب تکرار است.

۱- . بصائر الدرجات ٤٨٦.

فصل دوم: در بیان آنکه امام باید معصوم باشد از جمیع گناهان

بدان که اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر، خواه عمدا و خواه سهوا، و مخالفت نکرده است در این باب کسی بغیر از ابن بابویه و استاد او ابن الولید رحمهما اللّه که ایشان تجویز کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت و احکام خدا جایز است که ایشان سهو بفرماید از برای مصلحتی مثل آنکه سهو کند در نماز و سایر عبادات و سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو را جایز نمی دانند، و سایر فرق اسلام بغیر از اسماعیلیه شرط نمی دانند، و دلایل نقلیّه و عقلیّه بر مذهب امامیّه بسیار است و بعضی از آنها در جلد اول بیان شد؛

و امّا دلایل عقلیّه که در این باب ایراد کنیم چند دلیل است:

اول آنکه: مقتضی نصب امام آن است که خطا بر رعیت روا است، پس کسی می باید که ایشان را از خطا حفظ نماید، پس اگر بر او نیز خطا جایز باشد محتاج به امام دیگر خواهد بود، پس یا تسلسل لازم می آید و آن محال است، یا منتهی می شود به امامی که بر او خطا روا نباشد، پس امام او خواهد بود.

دوم آنکه: حفظ کنندهٔ شریعت باشد، زیرا که قرآن ظاهرا متضمن تفصیل احکام شریعت نیست، و همچنین از سنّت و احادیث نبوی معلوم نمی شود جمیع احکام شرع، و از اجماع امّت نیز معلوم نمی شود زیرا که اجماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانچه بر هر یك خطا جایز است بر مجموع نیز جایز است، و از قیاس نیز معلوم نمی شود

ص: ۴۹

زیرا که در اصول بطلان عمل به آن دلایل ثابت شده است، و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمی تواند بود، و نه به برائت اصلیّه زیرا که اگر عمل به آن بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود، پس حافظ شریعت بجز امام نتواند بود، اگر خطا بر او جایز شود اعتماد نمی نمایند بر گفتهٔ او در طاعات و تکالیف الهی، و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد اوامر الهی باشد.

سوم آنکه: اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند، و این منافی وجوب اطاعت اوست که خدا فرموده است أَطِيعُوا اَللّهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱)، و ایضا او نیز اگر معصوم نباشد تواند بود که امر به معصیت و نهی از طاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود که او را اطاعت کنند و وجوب اطاعت در معصیت مستلزم آن است که یك فعل از یك جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و آن محال است.

چهارم آنکه: اگر معصیت از او صادر شود غرض از نصب امام که انقیاد امّت باشد او را و متابعت او کردن در اقوال و افعال بر هم می خورد، و این منافی نصب امام است (۲).

و استقصای دلایل عقلیّه مناسب این کتاب نیست و آنچه در اول کتاب و در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب، بر منصف کافی است.

و علمای عامه که عصمت را شرط نمی دانند ظهور جور و فسق را نیز مبطل امامت نمی دانند و لهذا به امامت خلفای بنی امیّه و بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قایل شده اند، و شخصی که از مشاهیر علمای ایشان است در عقایدش گفته: معزول نمی شود امام از امامت به سبب فسق و جور.

و ملاّ سعد الدین در شرحی که بر عقاید نوشته دلیل بر این مدّعا چنین گفته که: از برای آنکه ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد ایشان بودند. و ایضا در شرح مذکور گفته است که: اهل حل و عقد

۱- . سورهٔ نساء:۵۹.

۲- . رجوع شود به کشف المراد ۳۹۰.

از امّت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباس.

و ایضا ملاّ سعد الدین در شرح مقاصد گفته است که: منعقد می شود امامت به قهر و غلبه، پس اگر کسی مردم را مغلوب سازد از راه شوکت منعقد می شود امامتش هر چند فاسق و جاهل باشد؛ و بعد از این گفته که: اگر کسی به قهر و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را مقهور و مغلوب سازد، مقهور معزول می گردد و غالب امام می شود (۱).

این است کلمات واهیهٔ ایشان و عقل کدام عاقل تجویز می کند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشد و حق تعالی فاسق را از اهل جهنم شمرده از آنجا که فرموده وَ أَمَّا اَلَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ اَلنّارُ

(۲)، و نیز فرموده که: اعتماد به خبر فاسق مکنید إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا (۳)، و نیز فرموده إِنَّ اَللّهَ لا یَهْدِي اَلْقَوْمَ اَلْفاسِقِینَ (٤).

و هرگاه ثابت شد که عصمت در امام شرط است، پس امامت ابو بکر باطل شد زیرا که به اتفاق او معصوم نبود، پس امامت امیر المؤمنین علیه السّلام بی واسطه ثابت شد زیرا که به اتفاق امّت امامت بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردد است میان آن حضرت و ابو بکر، و هرگاه یکی باطل شد دیگری ثابت می شود.

و بدان که قایلان به عصمت خلاف کرده اند در آنکه معصوم آیا قادر بر فعل معصیت هست یا نه؟ امّا آنها که قایلند که قادر نیست، بعضی می گویند که: در بدنش یا در نفسش خصوصیتی هست که مقتضی آن است که محال است اقدام بر معصیت نماید؛ و بعضی گفته اند که: عصمت قدرت بر طاعت است و عدم قدرت بر معصیت، و اکثر علمای امامیه قایلند به آنکه قدرت بر معصیت دارد؛ و بعضی از ایشان تفسیر کرده اند عصمت را به آنکه آن امری است که حق تعالی می کند نسبت به بنده از الطافی که نزدیك گرداننده به طاعت است که به آن حالت اقدام بر معصیت نمی کند، امّا به شرطی که به حدّ الجاء و اضطرار

۱- . شرح مقاصد تفتازانی ۲۳۳/۵.

۲- . سورهٔ سجده: ۲۰.

۳- . سورهٔ حجرات:٦.

٤- . سورهٔ منافقون:٦.

و جبر نرسد؛ و بعضی گفته اند ملکهٔ نفسانیّه است که صادر نمی شود از صاحبش با آن معاصی؛ و بعضی گفته اند که عصمت لطفی است از خدا که نسبت به بنده می کند که به آن لطف بنده را داعی به ترك طاعت و ارتکاب معصیت نمی آید و اسباب آن لطف چهار چیز است:

اول آنکه: نفسش را یا بدنش را خاصیتی باشد که مقتضی ملکه باشد که مانع از فجور باشد.

دوم آنکه: حاصل می شود او را علم به معایب و بدیهای معاصی و مناقب و نیکیهای طاعت.

سوم آنکه: تأکید این علوم به تتابع وحی و الهام از جانب خدا.

چهارم: مؤاخذه کردن او بر مکروه و ترك اولی به حیثیّتی که بداند که هرگاه در غیر واجب کار را بر او تنگ می گیرد در واجبات و محرّمات با او مسامحه نخواهد کرد.

پس هرگاه این امور در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود، و حق آن است که قدرت او بر معصیت برطرف نمی شود و الاّ مستحقّ مدح بر ترك معصیت نخواهد بود و نه به فعل ثواب، و ثواب و عقاب در حقّ او نخواهد بود، پس از تکلیف بیرون خواهد بود، و آن باطل است به اجماع و نصوص متواتره (۱)؛ و ایضا عصمت، فضل و کمال نخواهد بود چه بنابراین هر کس را جبر کند معصوم خواهد بود، و تحقیقش آن است که آدمی با قوّت عقل و وفور فطنت و قابلیّت و کثرت عبادت و ریاضت و هدایت ربانی و توفیقات سبحانی به مرتبه ای می رسد که پیوسته مراقب جناب ربّ الارباب می باشد بلکه از مرادات و ارادات خود بالکلّیّه خالی می گردد و به مقام وَ ما تَشاؤُنَ إِلاّ أَنْ یَشاءَ اَللّهُ (۲)می رسد و مصداق: «بي يسمع و بي يبصر و بي يمشي» (۳)می گردد، پس در این حال ترك طاعت و صدور معصیت بلکه خلاف اولی از او محال باشد مثل کسی که در پیش پادشاهی در

۱- . کشف المراد ۳۹۱.

۲- . سورۀ انسان:۳۰؛ سورۀ تکویر:۲۹.
۳- . بحار الانوار ۲۰۷/۵.

کمال محبت و شفقت و احسان و امتنان باشد و مع ذلك در نهایت سطوت و قدرت سلطان حاضر شود، و غایت شفقت و محبت او را نسبت به خود مشاهده نماید و خود نیز نهایت محبت به آن پادشاه داشته باشد، البته چنین کسی از سه جهت محال باشد که خلاف رضای او هیچ کار کند هر چند سهل باشد:

یکی: از جهت شدت محبت، چه بالضروره محب هرگاه به حقیقت محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب از او صادر نشود.

دوم: شرم و حیا؛ چه البته با اینهمه محبت و احسان و شفقت و امتنان در غیبت او مخالفت او را روا نمی دارد چه جای آنکه در حضور او مخالفت نماید.

سوم: خوف و بیم؛ چه با این قدر خصوصیت و قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضای او نکند بالضروره مستحقّ نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب ایمن نباشد، و کدام عقوبت صاحب این مقام را به تغییر محبت و تنزّل از مرتبۀ قرب و عزت رسد و کمال ظهور دارد که با اینکه در مثل این حال صدور معصیت محال است امّا نه محال است که جبر لازم آید، چه جبر آن است که قدرت و ارادۀ بنده را تأثیر نباشد و در این مقام قدرت و ارادۀ چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست، و چنانچه همۀ فسّاق مثلا اقدام بر شرب خمر می توانند نمود معصوم نیز قدرت دارد و می تواند اقدام نماید، پس مطلقا شایبۀ جبر در اینجا نیست.

و امّا آیاتی که دلالت کند بر وجوب عصمت امام از جملۀ آنها آن است که حق تعالی خطاب کرد به حضرت ابراهیم علیه السّلام که إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً یعنی: «گرداننده ام تو را از برای مردم امام» ، حضرت ابراهیم علیه السّلام گفت وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي یعنی: «سؤال می کنم که بعضی از ذرّیّۀ مرا

نیز امام گردانی» ، حق تعالی در جواب فرمود که لا یَنالُ عَهْدِي اَلظّالِمِینَ (۱)یعنی: «نمی رسد عهد من که امامت باشد به ستمکاران و هر فاسقی ظالم است و ستمکار بر نفس خود» .

و امّا احادیث پس اکثر آنها در مجلد اول در باب عصمت انبیاء مذکور شد.

ص: ۵۳

۱- . سورهٔ بقره: ۱۲٤.

و ابن بابویه در کتاب خصال در تفسیر این آیه گفته است که: یعنی از برای امامت صلاحیّت ندارد کسی که بت پرستیده باشد یا یك چشم بهم زدن شرك به خدا آورده باشد هر چند آخر مسلمان شود؛ و ظلم: گذاشتن چیزی است در غیر موضعش (۱).

و اعظم ظلم شریك از برای خدا قرار دادن است، حق تعالی می فرماید إِنَّ اَلشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ (۲)، و همچنین امامت را شایسته نیست کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیره و خواه کبیره هر چند بعد از آن توبه کند، و اقامت حد نمی تواند کرد کسی که بر او حدّی لازم شده باشد، پس امام البته می باید معصوم باشد و عصمت او را نمی توان دانست مگر به نصّ خدا بر او بر زبان پیغمبرش، زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمی شود که دیده شود مانند سیاهی و سفیدی و اشباه اینها بلکه امر پنهانی است که معلوم نمی شود مگر به اعلام خداوندی که دانای غیبها است.

و امّا اخبار پس اکثر آنها در مجلد اول گذشته.

و ابن بابویه در عیون اخبار الرضا به سند معتبر از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هر که خواهد نظر کند به درخت یاقوت سرخی که حق تعالی به دست قدرت خود کاشته است و چنگ در آن زند، پس اعتقاد کند امامت علی علیه السّلام

و امامان از فرزندان او را، بدرستی که ایشان اختیار کرده و برگزیدهٔ خدایند از میان خلایق و معصومند از هر گناهی و خطائی (۳).

و در اکثر کتبش به سند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت: در مدت مصاحبتم با هشام بن الحکم از او استفاده نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن:

روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است؟

گفت: بلی.

گفتم: به چه دلیل توان دانست که او معصوم است؟

١- . خصال ٣١٠؛ معاني الاخبار ١٣١.

٢- . سورهٔ لقمان:١٣.

٣- . عيون اخبار الرضا ٥٧/٢؛ امالی شیخ صدوق ٤٦٧.

گفت: جمیع گناهان چهار وجه می دارد که پنجم ندارد: حرص و حسد و غضب و شهوت، و هیچ يك از اینها در او نمی باشد؛ و جایز نیست که حریص شود بر دنیا زیرا که همهٔ دنیا در زیر نگین اوست و او خزینه دار مسلمانان است پس او حرص در چه چیز می دارد؟ ؛ و جایز نیست که حسود باشد زیرا که آدمی حسد بر کسی می برد که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نمی باشد، و چگونه حسد برد بر کسی که پست تر از او باشد؟ ؛

و جایز نیست که غضب کند از برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضب او از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او اقامت حدود را و آنکه ملامت ملامت کننده او را مانع اجرای احکام

الهی نگردد و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد نگردد؛ و جایز نیست که متابعت شهوت و لذتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که خدا آخرت را محبوب او گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده است پس او نظر بسوی آخرت می کند چنانچه ما نظر بسوی دنیا می کنیم، آیا دیده ای کسی را که روی خوبی را ترك کند برای روی زشتی و طعام لذیذی را برای طعام تلخی و جامهٔ نرمی را ترك کند برای جامهٔ درشتی و نعمت دائم باقی را ترك کند برای نعمت زایل فانی (۱)؟

و ایضا در معاني الاخبار از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: امام ما نمی باشد مگر معصوم، و عصمت در ظاهر خلقت نمی باشد که توان شناخت، پس نمی باشد امام مگر آنکه خدا و رسول نص بر امامت او کرده باشند.

پرسیدند که: ای فرزند رسول خدا! پس چه معنی دارد معصوم؟

فرمود: معصوم آن است که معتصم باشد و چنگ بزند در حبل متین خدا، و حبل خدا قرآن است، و امام و قرآن از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت، و امام هدایت می کند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت می کند مردم را بسوی امام، این است معنی قول حق تعالی إِنَّ هذَا اَلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (۲)یعنی: «بدرستی که این قرآن

۱- . خصال ۲۱۵؛ علل الشرایع ۲۰۴؛ معاني الاخبار ۱۳۳؛ امالی شیخ صدوق ۵۰۵.

۲- . سورهٔ اسراء:۹.

هدایت می کند مردم را بسوی ملت و طریقتی که آن درست ترین ملتها و طریقتها است که طریق متابعت و ولایت ائمهٔ حق بوده باشد» (۱).

مترجم گوید که: تفسیر عصمت به اعتصام به حبل اللّه کردن یا به اعتبار این است که عاصم است خدا او را از گناهان به سبب اینکه او به قرآن معتصم است، یا مراد از معصوم آن است که خدا او را معتصم به قرآن گردانیده که عمل نماید به جمیع قرآن و معانی جمیع قرآن را بداند.

و ایضا روایت کرده است که: هشام بن الحکم از حضرت صادق علیه السّلام پرسید از معنی معصوم، حضرت فرمود که: معصوم آن است که خود را نگاه دارد به توفیق خدا از جمیع محرّمات خدا چنانچه حق تعالی می فرماید وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲)که معنی ظاهر لفظش آن است که: «هر که چنگ زند به دین خدا یا در جمیع امور به خدا، پس البته هدایت یافته شده است بسوی راه راست» ، و بنا بر تأویلی که آن حضرت فرمودند که: «هر که خود را نگاه دارد از گناهان به توفیق خدا پس البته هدایت یافته شده است به راه راست» (۳).

و کراجکی در کنز الفوائد روایت کرده است از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که: خبر داد مرا جبرئیل که کاتبان اعمال امیر المؤمنین علیه السّلام گفتند که: از روزی که با آن حضرت مصاحب شده ایم تا حال گناهی بر آن حضرت ننوشته ایم (٤).

و از طریق اهل بیت روایت کرده است از عمار بن یاسر که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که:

دو ملك که کاتبان اعمال حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام اند فخر می کنند بر سایر کاتبان به آنکه با آن حضرتند، زیرا که هرگز عملی را بالا نبردند که موجب غضب خدا باشد (٥).

۱- . معاني الاخبار ۱۳۲.

۲- . سورهٔ آل عمران:۱۰۱.

٣- . معاني الاخبار ١٣٢.

٤- . كنز الفوائد ١٦٢.

٥- . كنز الفوائد ١٦٢. و براى اطلاع بيشتر رجوع شود به علل الشرايع ٨؛ تاريخ بغداد ٥٩/١٤؛ مناقب ابن المغازلي ١٤٥؛ عمدة ابن بطريق ٣٦٠؛ مناقب خوارزمى ٢٢٦.

و در عقايد اماميّه كه حضرت صادق عليه السّلام براى اعمش بيان كرده مذكور است كه:

پيغمبران و اوصياء ايشان معصومند از گناهان و مطهرند از صفات ذميمه (١).

و در عقايد اهل بيت عليهم السّلام كه حضرت امام رضا عليه السّلام براى مأمون نوشته مذكور است كه:

حق تعالى واجب نمى گرداند بر خلق اطاعت كسى را كه داند كه او كافر خواهد شد به او و عبادت او و اطاعت شيطان خواهد كرد (٢).

و در علل الشرايع به سند معتبر از سليم بن قيس هلالى روايت كرده است كه حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرمود كه: واجب بودن اطاعت نمى باشد مگر از براى خدا و رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و اولى الامر، و امر به اطاعت اولى الامر از براى آن كرده اند كه ايشان معصومند از گناهان و پاكيزه اند از بديها و امر نمى كنند مردم را به معصيت خدا (٣).

و شيخ طوسى در مجالس و ابن مغازلى شافعى از طريق عامه روايت كرده اند از عبد اللّه بن مسعود كه حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرمود كه: منم دعا كردهٔ پدرم ابراهيم عليه السّلام.

گفتم: يا رسول اللّه! چگونه تو دعا كردهٔ اوئى؟

فرمود كه: حق تعالى وحى كرد بسوى ابراهيم عليه السّلام كه إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً (٤)، پس ابراهيم عليه السّلام از بس كه شاد شد از وعدهٔ امامت خواست كه از فرزندان او بدر نرود گفت: و

از ذرّيّهٔ من مثل من امام قرار ده، پس خدا وحى كرد بسوى او كه: اى ابراهيم! من با تو عهدى نمى كنم كه به آن وفا ننمايم، ابراهيم عليه السّلام گفت: پروردگارا! كدام است آن عهدى كه وفا به آن نمى نمائى از براى من؟ فرمود كه: با تو عهد نمى كنم كه ظالمى از ذرّيّهٔ تو را امام بگردانم، گفت: پروردگارا! كدام است آن ظالمى كه عهد امامت به او نمى رسد؟ فرمود كه: كسى است كه سجده كند بتى را او را هرگز امام نمى گردانم و نمى تواند بود كه او امام باشد، پس ابراهيم عليه السّلام گفت وَ اُجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ اَلْأَصْنامَ. رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً

۱- . خصال ۶۰۸.

۲- . عيون اخبار الرضا ۱۲۵/۲.

۳- . علل الشرايع ۱۲۳؛ خصال ۱۳۹.

۴- . سورهٔ بقره: ۱۲۴.

مِنَ اَلنّاسِ (۱) يعنى: «و اجتناب فرما مرا و فرزندان مرا از آنكه بپرستيم بتها را، پروردگارا! اين بتها گمراه كردند بسيارى از مردم را» ، پس حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرمود كه: پس منتهى شد دعوت امامت بسوى من و بسوى برادرم على كه هيچ يك از ما هرگز سجده نكرديم بتى را پس مرا پيغمبر گردانيد و على را وصىّ من (۲).

و ابن بابويه از ابن عباس روايت كرده است كه: شنيدم از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم كه فرمود:

من و على و حسن و حسين عليهم السّلام و نه نفر از فرزندان حسين عليه السّلام مطهرند از عيبها و معصومند از گناهان (۳).

و عیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمّال که گفت: ما در مکه بودیم سخن از تأویل این آیه جاری شد وَ إِذِ اِبْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ (٤)حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: پس تمام کرد امامت را به محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی و امامان از فرزندان علی علیهم السّلام در آنجا که فرموده است ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اَللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (٥)، پس گفت إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِي قالَ لا یَنالُ عَهْدِي اَلظّالِمِینَ (٦)گفت:

پروردگارا! در میان فرزندان من ظالم خواهد بود؟ وحی آمد که: بلی ابو بکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان کند، ابراهیم علیه السّلام گفت: پروردگارا! پس تعجیل کن از برای محمد و علی آنچه وعده داده ای مرا در حقّ ایشان و تعجیل کن یاری و نصرت ایشان را.

و اشاره به این است آنچه خدا فرموده وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِیمَ إِلاّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اِصْطَفَیْناهُ فِي اَلدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِي اَلآخِرَةِ لَمِنَ اَلصّالِحِینَ (٧)که مفاد لفظش آن است

١- . سورهٔ ابراهیم: ٣٥ و ٣٦.

٢- . امالی شیخ طوسی ٣٧٩؛ مناقب ابن المغازلي ٢٣٩.

٣- . کمال الدین ٢٨٠؛ عیون اخبار الرضا ٦٤/١؛ کفایة الاثر ١٩؛ مناقب ابن شهر آشوب ٣٥٨/١.

٤- . سورهٔ بقره: ١٢٤.

٥- . سورهٔ آل عمران: ٣٤.

٦- . سورهٔ بقره: ١٢٤.

٧- . سورهٔ بقره: ١٣٠.

که: «کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسی که نفس خود را سفیه و بی خرد گرداند، و بتحقیق که برگزیده ایم او را در دنیا و بدرستی که او در آخرت از جملهٔ شایستگان است» .

حضرت فرمود که: مراد از ملت، امامت است، پس چون ساکن گردانید ذرّیّهٔ خود را در مکه گفت رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ اَلْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا اَلصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ اَلنّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ اُرْزُقْهُمْ مِنَ اَلثَّمَراتِ (۱)، و در جای دیگر فرمود رَبِّ اِجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ اُرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ اَلثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلآخِرِ (۲)، ظاهر آیهٔ اولی این است که: «ای پروردگار ما! بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی از اولاد خود را در وادیی که در آن زراعت نمی شود نزد خانهٔ صاحب حرمت تو، ای پروردگار ما! از برای آنکه نماز را برپا دارند، پس بگردان دلهایی از مردم را که مایل گردند بسوی ایشان و روزی کن ایشان را از میوه ها» ، و ظاهر آیهٔ ثانیه آن است که:

«پروردگارا! بگردان این را شهر صاحب ایمنی و روزی نما اهلش را از میوه ها هر که ایمان آورد از ایشان به خدا و روز قیامت» .

حضرت فرمود که: بر این تخصیص کرد به مؤمنان از ترس آنکه مبادا مانند سؤال امامت در معرض قبول درنیاید چنانچه فرمود که: «نمی رسد عهد من به ستمکاران» ، پس خدا فرمود وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ اَلنّارِ وَ بِئْسَ اَلْمَصِيرُ (۳)که ظاهرش آن است که: «هر که کافر باشد او را برخوردار می گردانم اندکی که مدت زندگانی دنیا باشد، پس مضطر می گردانم او را بسوی عذاب جهنم و بد محلّ بازگشتی است جهنم از برای ایشان» ، چون این را فرمود ابراهیم علیه السّلام پرسید که: کیستند آنها که ایشان را برخوردار می گردانی از نعمتهای دنیا و بازگشت ایشان بسوی جهنم است؟ وحی به او

۱- . سورهٔ ابراهیم:۳۷.

۲- . سورهٔ بقره:۱۲۶.

۳- . سورهٔ بقره:۱۲۶.

رسید که: ابو بکر و عمر و عثمان و تابعان ایشانند (۱).

و کلینی و شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: حق تعالی حضرت ابراهیم علیه السّلام را وصف کرد به بندگی پیش از پیغمبری، و او را پیغمبر گردانید پیش از آنکه او را رسول گرداند، و رسول گردانید او را پیش از آنکه خلیل خود گرداند، و خلیل گردانید او را پیش از آنکه امام گرداند، پس این پنج صفت عظیم بزرگوار از برای او جمع شد و حق تعالی فرمود إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً از بس که عظیم نمود در دیدهٔ ابراهیم علیه السّلام خواست که این بزرگواری از فرزندان او بدر نرود گفت قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي حق تعالی در جواب فرمود قالَ لا يَنالُ عَهْدِي اَلظّالِمِينَ حضرت فرمود: یعنی سفیه پیشوای پرهیزکار نمی تواند بود (۲).

و ایضا روایت کرده اند از ائمه علیهم السّلام که: انبیاء و رسولان بر چهار طبقه اند، پس پیغمبری باشد که بر خود پیغمبر است و به دیگری تعدّی نمی کند و در خواب می بیند و صدای ملك را می شنود، و در بیداری ملك را نمی بیند و بر احدی مبعوث نشده و بر او دیگری امام است، مثل حضرت لوط علیه السّلام که حضرت ابراهیم علیه السّلام بر او امام بود؛ و پیغمبری باشد که در خواب می بیند و صدا می شنود و ملك را می بیند و بر جماعتی فرستاده شده خواه کم و خواه زیاد باشند چنانچه حق تعالی در باب حضرت یونس علیه السّلام فرموده است وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۳)یعنی: «فرستادیم او را بسوی صد هزار بلکه زیاده» حضرت فرمود که: سی هزار کس زیاده بر صد هزار کس بوده اند، و بر او امام بود؛ و پیغمبری هست که در خواب می بیند و صدای ملك را می شنود و خود امام است بر دیگران، و در اول حضرت ابراهیم علیه السّلام پیغمبر بود و امام نبود تا آنکه حق تعالی به او فرمود إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً و چون از برای ذرّیّهٔ خود استدعا کرد حق تعالی فرمود لا يَنالُ عَهْدِي اَلظّالِمِينَ حضرت فرمود: یعنی کسی که بت یا صورتی و مثالی را

۱- . تفسیر عیاشی ۵۷/۱.

۲- . کافی ۱۷۵/۱؛ اختصاص ۲۲.

۳- . سورهٔ صافات:۱۴۷.

بپرستد (۱).

و ثعلبی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: «طه» اشاره است به طهارت اهل بیت علیهم السّلام از رجس که شك و گناه است چنانچه در آیهٔ تطهیر فرموده است که إِنَّما یُرِیدُ اَللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ اَلرِّجْسَ (۲). (۳)

و محمد بن عباس بن ماهیار در تفسیرش از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که:

حق تعالی ما را به خود نمی گذارد، و اگر ما را به خود بگذارد ما نیز مثل سایر مردم خواهیم بود در گناه و خطا و لیکن خدا در حقّ ما فرموده است اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَکُمْ (٤)یعنی: «دعا بکنید و بخوانید مرا، مستجاب می کنم دعای شما را» (۵).

فایده-دانستی که علمای امامیه رضوان اللّه علیهم اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان، و در بسیاری از دعاها و ادعیهٔ صحیفهٔ کامله اعتراف به گناه از ائمه علیهم السّلام واقع شده، و در بعضی از احادیث نیز امری چند که موهم صدور معصیت باشد وارد شده و آنها را به چند وجه تأویل می توان کرد:

اول آنکه: ترك مستحب و فعل مکروه را گاه هست که گناه و معصیت می نامند بلکه ارتکاب بعضی از مباحات نظر به جلالت و رفعت شأن آنها تعبیر از آن به گناه می کنند به اعتبار پستی این مرتبه نسبت به سایر احوال ایشان، چنانچه صاحب کشف الغمه گفته است که: اکثر اوقات ایشان به یاد خدا و مراقبت الهی مصروف است و خاطر ایشان به ملأ اعلی متعلّق است، پس گاهی که از آن مرتبه نزول کنند و مشغول شوند به خوردن و آشامیدن و جماع کردن و سایر مباحات اینها را گناه می

نامند و استغفار از آن می کنند، نمی بینی که اگر غلامان بعضی از ارباب دنیا در حضور آقای خود متوجه این امور گردند

١- . کافی ١٧٤/١؛ اختصاص ٢٢؛ بصائر الدرجات ٣٧٣.

٢- . سورهٔ احزاب:٣٣.

٣- . تأویل الآیات الظاهرة ٣٠٩/١؛ تفسیر برهان ٢٩/٣. و هر دو مصدر از ثعلبی نقل نموده اند.

٤- . سورهٔ غافر:٦٠.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٥٣٢/٢؛ بصائر الدرجات ٤٦٦.

محلّ ملامت است و از آن عذر خواهند طلبید (١).

دوم آنکه: هرگاه مرتکب بعضی امور گردند از معاشرت خلق و تکمیل و هدایت ایشان که از جانب حق تعالی مأمور به آنها شده اند پس عود کنند به مقام قرب و وصال و مناجات حضرت ذو الجلال، چون این مرتبه عظیمتر از آن مرتبه است خود را مقصّر می یابند و استغفار و تضرع می نمایند هر چند آن حالت نیز به امر پروردگار باشد، همچنانکه بلا تشبیه اگر یکی از پادشاهان بعضی از مقرّبان را که پیوسته در مجلس حضور بوده باشد به خدمتی از خدمات مأمور گرداند و به سبب آن از مجلس حضور مهجور گردد بعد از وصول به مقام وصال، خود را به جرم و تقصیر نسبت می دهد به اعتبار حرمان از مجلس انس و محلّ قرب.

سوم آنکه: چون علوم و فضایل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب اقدس الهی است، و اگر این نبود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صدور یابد، پس چون نظر به این حالت خود می نمایند اقرار به فضل پروردگار و عجز و نقص خود به این عبارات می فرمایند، و حاصلش بر آن می گردد که اگر عصمت تو نبود گناه خواهم کرد و اگر توفیق تو نبود خطای بسیار از من صادر می شد.

چهارم آنکه: چون مراتب معرفت غیر متناهی است و انبیاء و اوصیاء و اولیاء پیوسته در ترقّی اند در حصول کمالات و صعود بر معارج ترقّیات، در هر ساعتی از ساعات بلکه در هر آنی از آنات در درجه ای از مدارج عرفان و در مرتبه ای از مراتب ایقان برمی آیند که مرتبهٔ سابقه را نسبت به این مرتبه قاصر می شمارند، و عباداتی که با آن حالت واقع شده خود را در آن عبادات مقصّر می دانند و از آنها استغفار می نمایند، و شاید اشاره به این معنی باشد اینکه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرمود که: من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کنم (۲).

۱- . کشف الغمة ۴۷/۳.

۲- . کافی ۴۵۰/۲ و ۵۰۵ اشاره به این مطلب دارد.

پنجم آنکه: چون ایشان معرفت معبود را در مرتبهٔ کمال دارند و نعمتهای الهی را نسبت به خود تمام می یابند، چندان که سعی در طاعات و عبادات می نمایند لایق آن جناب نمی دانند و طاعات خود را از این جهت معصیت می شمارند و از آنها استغفار می نمایند.

و بغیر وجه اول که اکثر علما گفته اند سایر وجوه به خاطر این قاصر رسیده و کسی که از بادهٔ محبت قطره ای به کامش رسیده کمال این وجوه را تصدیق می نماید، وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اَللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ (۱).

و ابن بابویه رحمه اللّه در رسالهٔ عقاید گفته است که: اعتقاد ما در انبیاء و رسل و ائمه علیهم السّلام آن است که ایشان معصوم و مطهرند از هر دنس و گناه و عیبی و آنکه گناه صغیره و کبیره از ایشان صادر نمی شود و معصیت خدا نمی کنند در آنچه خدا امر کرده است ایشان را به آن، و می کنند آنچه به آن مأمور شده اند، و کسی که نفی عصمت از ایشان نماید در حالی از احوال ایشان پس نشناخته است ایشان را، و اعتقاد ما در ایشان آن است که ایشان موصوفند به کمال و تمامیّت علم از

اوایل امور ایشان تا اواخر احوال ایشان و در هیچ حالی از احوال موصوف به نقص و عصیان و جهل نیستند (۲).

۱- . سورهٔ نور: ۴۰.

۲- . اعتقادات شیخ صدوق ۷۰.

فصل سوم: در بیان آنکه امامت به نصّ خدا و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می باشد

نه به بیعت و اختیار مردم، و آنکه واجب است بر هر امام که نص کند بر امام بعد از خود و بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد بدان که اجماع علمای امامیّه منعقد است بر آنکه امام می باید که از جانب خدا و رسول منصوص باشد؛ و عباسیّه می گویند که: یا به نص می باید یا میراث؛ و زیدیّه می گویند: یا به نص است یا به دعوت بسوی خود؛ و کافهٔ اهل سنت می گویند: یا به نص است یا به اختیار و بیعت اهل حل و عقد. و دلالت عقلیه بر حقّیّت مذهب امامیّه بسیار است:

دلیل اول آنکه: معلوم شد که امام می باید معصوم باشد، و عصمت امری است مخفی که بغیر از خدا کسی نمی داند، پس می باید که نص از جانب خدا باشد زیرا که او عالم است به عصمت.

دلیل دوم آن است که: به حکم تتبّع عادات بنی آدم و ملاحظهٔ آثار طبایع خلق عالم عقلا را معلوم می شود که هرگاه ایشان را حاکمی زاجر و سلطانی قاهر نباشد که ایشان را از ظلم و غضب و اتّباع شهوات و ارتکاب منهیّات بازدارد اکثر آدمیان را داعیهٔ غلبه بر بنی نوع خود به وجه ظلم و تعدّی و دست درازی و غارت اموال و قتل نفوس بغیر حق خواهد شد، و این سبب انواع فساد و هرج و مرج

انتظام عالم و خلل در سلسلهٔ بنی آدم می شود؛ و یقین است که حق تعالی به این خصال راضی نیست چنانکه می فرماید وَ اَللّهُ لا یُحِبُّ

ص: ٦٤

اَلْفَسادَ (١) پس بر حق تعالی واجب است که دفع فساد نماید، و این به حکم عادت نمی شود الاّ به آنکه در هر زمانی حکومت و ریاست بنی آدم به شخصی مفوّض شود که از جادهٔ صلاح و طریق فلاح اصلا پا بیرون ننهد و به مقتضای شریعت ضبط مصالح معاش و معاد کافّهٔ عباد نماید، و چنین شخصی امام است، پس اگر حق تعالی در هر زمانی تعیین امام نکند هرآینه به فساد راضی خواهد بود، و فساد قبیح است و رضا به قبیح بر حق تعالی محال است.

دلیل سوم آن است که: به عقل و نقل به ثبوت پیوسته که شفقت و رأفت حق تعالی دربارهٔ عباد و هدایت ایشان به راه سداد و ارشاد به صلاح معاش و معاد بی غایت است چنانچه در چند موضع در قرآن فرموده است وَ اَللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (٢)و دلیل کمال رأفت و نهایت شفقت حضرت عزت با کافّهٔ بندگان خود آنکه در اصلاح جزئیات اعمال و افعال، اهمال جایز نداشته، چنانچه قاعدهٔ نوره کشیدن و شارب گرفتن و کیفیت داخل شدن بیت الخلا و بیرون آمدن و استنجا به آب و سنگ کردن و آداب جماع نمودن و امثال آن از امور جزئیّه را بالتمام و الکمال بر زبان رسول ذو الرأفة و الافضال به تفصیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافّهٔ انام ظاهر و باهر گشته، و یقین است که تعیین خلیفه برای رسول که بعد از او ضبط شریعت و نسق قواعد دین و ملت نماید و از شرّ و فساد مخالفان و امثال آن مردم را محافظت نماید به چندین مرتبه اهمّ است از جزئیات مذکوره، و چون حضرت باری در آن امور جزئیّه مساهله را جایز ندانسته چگونه در مثل این امر خطیر که اعظم ارکان دین است اهمال فرماید؟ پس یقین است که تعیین خلیفه که حاکم بر جمیع عباد باشد فرموده، و به حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به تعیین امام وحی فرستاده، و اجماع مسلمانان منعقد است بر اینکه بر غیر حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نص نشده، پس باید که آن حضرت به نص تعیین شده باشد.

١- . سورهٔ بقره:٢٠٥.

٢- . سورهٔ بقره:٢٠٧؛ سورهٔ آل عمران:٣٠.

دلیل چهارم آن است که: به اعتراف اهل سنّت عادت جناب اقدس الهی نسبت به همهٔ انبیاء از آدم تا خاتم این بوده که تا خلیفه برای ایشان تعیین ننموده از دنیا رحلت نفرموده، و سنّت حضرت رسالت پناهی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در همهٔ غزوات و سفرهای جزئی که آن حضرت را از مدینهٔ مشرّفه سانح می شد بلکه مادام که در مقام شریف خود نیز مقیم می بود و در هر قریه از قرای اسلام که جمع قلیلی در آنجا ساکن بودند یا سریّه و لشکری به جائی مقرر می نمود تعیین رئیس و خلیفه را مهمل و به اختیار رعیت نمی گذاشت تا خود به امر حق تعالی امیر و حاکم تعیین نمی فرمود، پس در مثل این سفر بی انجام چون تمام اهل اسلام را در همهٔ شرایع و احکام الی یوم القیام معطّل و به اختیار جمعی مهمل می گذاشت؟

دلیل پنجم آن است که: منصب امامت نظیر نبوت است زیرا که هر دو ریاستی عام است بر همهٔ مکلّفین در جمیع امور دین و دنیا، و مردم را شناختن چنین شخصی که قابل چنین منصب بزرگ باشد میسّر نیست و با این همه رأیهای مختلف باطل بر تقدیری که اتفاق بر امری توانند نمود به قدر فهم و همّت و اغراض باطلهٔ ایشان خواهد بود نه موافق مصلحت کلی و حکمت الهی و حال آنکه بالضروره آراء متفرقه هر یك اختیار کسی کند که برای خود اصلح داند.

بلی، اتفاق بر این قسم امور به غلبه و قهر تواند شد، و این سلطنت سلاطین و ملوك جبابره است نه امامت ملت و امارت شریعت؛ ایضا هرگاه رعیت موافق مصلحت الهی اختیار امام توانند کرد اختیار نبی نیز می توانند نمود، و آن به اتفاق باطل است، و طرفه این است که اگر پادشاهی حاکم شهری را عزل کند و به عوض او کسی را نصب ننماید یا رئیس دهی از دهی بیرون رود و به جای خود کسی

تعیین نکند که مباشر رتق و فتق امور رعیت شود بلکه به اختیار خودشان گذارد، هرآینه آن جماعت که قائل به وجوب نصب امام بر خدا و بر رسول نیستند آن پادشاه رئیس را نهایت مذمّت و توبیخ کنند و این امر قبیح را که از رئیس قریه مستحسن نشمارند و از خدا و رسول حسن دانند و گویند: پیغمبر خود را از دنیا برد و تعیین خلیفه نکرد بلکه نصب امام را به اختیار رعیت گذاشت.

دلیل ششم آن است که: بر تقدیری که امّت از همهٔ غرضها و هوای نفس خود منزّه شوند

ص: ٦٦

و با اهتمام تمام متوجه اختیار امام گردند، چون همه جایز الخطایند تواند بود که اختیارشان خطا باشد و ترك مستحقّ امامت و اختیار نامستحق کرده باشند چنانکه در اختیار ملوك و سلاطین و سایر مردم واقع می شود که مدتی کسی را برای امری امین و معتمد و قابل می دانند و بعد از آن خلاف آن ظاهر می شود، و در حدیث حضرت صاحب الامر علیه السّلام این دلیل به تفصیل مذکور خواهد شد.

دلیل هفتم: بر تقدیری که اختیار امّت تعلق به صواب هم گیرد بسی ظاهر است که عالم السرّ و الخفیات بندگان خود را بهتر می شناسد و می داند که هر کس برای چه کار مناسب است و این کار بر او البته آسانتر است، پس با وجود این خود ترك کردن و تفویض به دیگران نمودن که اگر دانند و توانند، در کمال اشکال خواهد بود و ترجیح مرجوح است و صدورش از قادر حکیم، قبیح و محال نیز هست.

دلیل هشتم آنکه: اگر امامت به اختیار امّت باشد دو احتمال دارد: (اول) آنکه اختیار ایشان خطا باشد، و چون حضرت عزت البته پیش از اختیار می دانست که ایشان خطا خواهند کرد پس با وجود علم و قدرت و حکمت و شفقت تفویض تمشیت دین و تربیت مسلمین به جمعی که البته خطا کنند و اختیار حاکم ظالم نمایند در غایت قباحت است، و از حکیم علیم صدورش محال؛ و اگر علم الهی تعلق گرفته که ایشان قابل امامت را اختیار خواهند کرد، شناختن چنین کسی و شناسانیدن او

به رعیت و ایشان را ملجأ به طاعت او کردن (۱)و دفع نزاعهای منازعان و دفع حسدهای حاسدان نمودن، کاری است در نهایت اشکال و بر جناب مقدس الهی در نهایت سهل است، پس چنین کاری به این دشواری را به دیگران گذاشتن و جمعی از ضعفا را بر چنین امری به این عظمت گماشتن در نهایت قباحت است و بر حکیم متعال با آنکه خود فرموده است یُرِیدُ اَللّهُ بِکُمُ اَلْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ اَلْعُسْرَ (۲)یعنی: «خدا آسانی شما را می خواهد و دشواری شما را نمی خواهد» ،

۱- . ملجأ کردن: مجبور نمودن.

۲- . سورهٔ بقره: ۱۸۵.

و باز فرموده است ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِي اَلدِّینِ مِنْ حَرَجٍ (۱)یعنی: «خدا قرار نداده است بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری را» و کدام دشواری از این عظیمتر می باشد؛ و این دلیل فی الحقیقه مرکب است از دلیل سابق.

و امّا آیات: آیهٔ اول آنکه حق تعالی می فرماید اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِي (۲)یعنی: «امروز تمام کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را» و به اتفاق بعد از نبوت دین را به هیچ چیز آن قدر حاجت و مسلمان را به هیچ نعمت آن قدر ضرورت نیست که به وجود امام به حیثیتی که اگر امام نباشد در اندك وقتی از دین اثری و از مسلمین خبری باقی نماند، پس با وجود این همه احتیاج دین و مسلمین هر دو بی امام ناتمام و بی نظام است؛ پس اگر حق تعالی تعیین امام ننموده و اقلا امّت را به آن امر نفرموده و پیغمبر خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر دو ناتمام باشند، و هر که تجویز این کند تکذیب قرآن و رسول خداوند رحمان نموده خواهد بود، و مکذّب آنها کافر است.

قطع نظر از احادیث متواتره که از طریق عامه و خاصه وارد شده است که این آیهٔ کریمه بعد از نصّ بر حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شد (۳)و ان شاء اللّه در محلّش ایراد خواهم نمود.

آیهٔ دوم آن است که حق تعالی در بسیاری از آیات قرآنی فرموده است که: ما همه چیز را در قرآن بیان کرده ایم مثل قول حق تعالی ما فَرَّطْنا فِي اَلْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ (٤)، و فرموده وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ اَلْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ (٥)، و فرموده است وَ لا رَطْبٍ وَ لا

١- . سورهٔ حج:٧٨.

٢- . سورهٔ مائده:٣.

٣- . مجمع البيان ١٥٩/٢؛ شواهد التنزيل ٢٠٠/١؛ تاريخ بغداد ٢٩٠/٨؛ ترجمة الامام علی من تاريخ ابن عساكر ٧٥/٢.

٤- . سورهٔ انعام:٣٨.

٥- . سورهٔ نحل:٨٩.

يابِسٍ إِلاّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ (١) و امثال اینها از آیات، که حاصل همه آن است که: هیچ چیز نیست که حکم آن را در کتاب بیان نکرده باشیم؛ پس هرگاه همه چیز را در کتاب بیان فرموده باشد حکم امامت و تعیین امام را که اهمّ اشیاء و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترك ننموده و به اختیار دیگران نگذاشته خواهد بود، و هر کس خلاف این گوید تکذیب قرآن کرده و کافر خواهد بود.

سوم از آیات آن است که در بسیار جائی از قرآن فرموده است که: همهٔ امور در دست خداست و دیگری را اختیاری نیست، مثل قول حق تعالی در وقتی که منافقان می گفتند که: آیا ما را در امر اختیاری هست؟ حق تعالی فرمود قُلْ إِنَّ اَلْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّهِ (٢)یعنی:

«بگو-ای محمد-به ایشان که: تمام کار با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست» ، و در جای دیگر فرموده است لَيْسَ لَكَ مِنَ اَلْأَمْرِ شَيْءٌ (۳)یعنی: «اختیار هیچ چیز با تو نیست» ، پس هرگاه اختیار هیچ کار با آن حضرت نباشد و امامت از آن جمله است پس دیگران سزاوارترند به آنکه بی اختیار باشند.

و اخبار از طریق اهل بیت علیهم السّلام وارد شده است که این آیه در باب امامت نازل شده است چنانکه عیاشی از جابر جعفی روایت کرده است که گفت: در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السّلام این آیه را خواندند که لَيْسَ لَكَ مِنَ اَلْأَمْرِ شَيْءٌ حضرت فرمود که: بخدا سوگند که برای حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود اختیار چیزی و چیزی و چیزی، و مراد از آیه آن نیست که تو فهمیده ای و لیکن تو را خبر می دهم به سبب نزول آیه، بدرستی که حق تعالی چون امر کرد پیغمبرش را که اظهار کند ولایت و امامت علی علیه السّلام را، حضرت متفکر گردید در باب عداوت قومش نسبت به امیر المؤمنین علیه السّلام چون ایشان را می شناخت و می دانست که چون حق تعالی آن حضرت را تفضیل داد بر سایر صحابه در جمیع خصلتهای او زیرا که او اول کسی بود که ایمان آورد به خدا و رسول، و پیش از همه نصرت و یاری خدا و رسول

۱- . سورهٔ انعام:۵۹.

۲- . سورهٔ آل عمران:۱۵۴.

۳- . سورهٔ آل عمران:۱۲۸.

کرد، و دشمنان خدا و رسول را بیش از همه کشت و دشمنی با مخالفان خدا و رسول زیاده از همه کس کرد، و علمش از همه بیشتر بود و مناقبش آن قدر بود که احصا نمی توان کرد؛ پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چون فکر کرد در عداوت قومش نسبت به امیر المؤمنین علیه

السّلام به سبب این خصلتها و حسدی که بر او می بردند ترسید که ایشان اطاعت او نکنند در این باب، پس خدا او را خبر داد که او را در امر امامت و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا علی علیه السّلام را وصیّ او گردانیده است و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار امور امّت ساخته، مراد از این آیه این است (۱).

و باز به سند دیگر از جابر روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کرد از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: ای جابر! حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حریص بود بر آنکه خلافت بعد از او بر علی علیه السّلام قرار گیرد، و علم الهی چنان بود که مردم را از برای امتحان به حال خود بگذارد و جبر بر امری نفرماید و می دانست که ایشان غصب خلافت از آن حضرت خواهند کرد.

جابر گفت: پس مراد از این آیه چیست؟

حضرت فرمود: مراد آن است که: یا محمد! تو را هیچ اختیاری نیست در باب خلافت و امامت علی علیه السّلام و غصب کنندگان خلافت او، من در قرآن فرستاده ام بر تو: الم.

أَ حَسِبَ اَلنّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اَللّهُ اَلَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ اَلْكاذِبِينَ (۲) یعنی: «آیا گمان می کنند مردم که ایشان را خواهند گذاشت به محض آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشان را امتحان نخواهند کرد؟ و بتحقیق که ما امتحان کردیم امّتها را که پیش از ایشان بودند پس البته خدا ایشان را امتحان می کند تا معلوم شود که کی راستگو است در دعوی ایمان و کی دروغ گوید و منافق است» (۳).

۱- . تفسیر عیاشی ۱۹۷/۱.

۲- . سورهٔ عنکبوت:۱-۳.

۳- . تفسیر عیاشی ۱۹۷/۱.

آیهٔ دیگر آن است که خدا می فرماید وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا اَلْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ اَلْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ. أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِي اَلْحَیاةِ اَلدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ (۱)و خلاصهٔ مضمونش آن است که کفّار قریش گفتند که: چرا این قرآن نازل نشد بر مردی از دو قریه-که مکه و طایف است-که عظیم باشد از جهت جاه و مال مانند ولید بن مغیره و عروة بن مسعود ثقفی؟ زیرا که رسالت منصب عظیم است و لایق نیست مگر به مرد عظیمی، و ندانسته اند که این رتبه ای است روحانی و استدعای عظمت نفس می کند که متحلّی باشد به فضایل قدسیّه نه حیازت زخارف دنیویّه؛ پس حق تعالی فرمود که: آیا ایشان می خواهند که قسمت کنند رحمت پروردگار تو را-که پیغمبری باشد-و به هر کس که خواهند می دهند؟ ما قسمت کردیم میان ایشان معیشت ایشان را در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی درجه های بسیار، و تفاوت قرار دادیم در روزی ایشان برای آنکه بعضی از ایشان بعضی را به کار دارند در حوایج خود و میان ایشان الفت بهم رسد و نظام عالم به آن منتظم گردد، و در آن قسمت بر ما اعتراضی وارد نمی آید، و رحمت پروردگار تو که پیغمبری و توابع آن است بهتر است از آنچه ایشان جمع می کنند از اموال و اسباب دنیا.

و حاصل این آیه آن است که نبوت بهتر و مرتبهٔ او بزرگتر است از مال و معیشت دنیا، و ما قسمت آن را به اختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم و برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم، پس چون قسمت نبوت را با آن رفعت مکان و عظمت شأن به اختیار ایشان گذاریم و خود نظر توجه از آن برداریم؟ و چون معلوم است که مرتبهٔ امامت نظیر مرتبهٔ نبوت است و بعد از نبوت هیچ نعمت و رحمتی جناب مقدس سبحانی را بر بندگان مثل امامت نیست، پس هرگاه تقسیم معیشت دنیا را که ادنای نعمتها است و عطای نبوت را که نظیر امامت است به اختیار بندگان نگذارد بلکه به اراده و اختیار خود مقرر

۱- . سورهٔ زخرف:۳۱ و ۳۲.

دارد بالضروره نصب و تعیین امام را که فی الحقیقه نبوتی است به حسب معنی البته به اختیار امّت نخواهد گذاشت.

و آیهٔ دیگر آن است که حق تعالی می فرماید وَ رَبُّكَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ اَلْخِیَرَةُ سُبْحانَ اَللّهِ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ (۱)یعنی: «پروردگار تو می آفریند هر چه را می خواهد و اختیار می کند برای هر امری هر که را می خواهد، نیست ایشان را که به خواهش خود اختیار کنند امری را، و حضرت عزت مقدس و منزه است از آنکه ایشان به او نسبت می دهند و خود و دیگران را در اختیار شریك او می دانند و صاحب اختیار می گردانند» .

مفسران روایت کرده اند که: این آیه در وقتی نازل شد که کفار قریش گفتند: لَوْ لا نُزِّلَ هذَا اَلْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ چنانچه پیش تفسیر شد (۲)، و وجه استدلال به این آیه در نهایت وضوح است و اخبار بسیار در تأویل آن وارد شده است که مذکور خواهد شد.

و امّا اخبار:

ابن شهر آشوب در «مناقب» از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه روایت کرده است وَ رَبُّكَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ فرمود که: محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او را اختیار کرده است. و ایضا از طرق عامه از انس بن مالك روایت کرده است (۳).

و سیّد ابن طاووس نیز در طرائف از تفسیر محمد بن مؤمن روایت کرده است از انس که گفت: پرسیدم از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از تفسیر وَ رَبُّكَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ ، گفت: خدا خلق کرد آدم را از گل به هر نحوی که خواست، پس گفت وَ یَخْتارُ بدرستی که برگزید مرا و اهل

بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار کرد ما را، پس مرا رسول گردانید و علی بن ابی طالب را وصیّ من گردانید، پس گفت ما کانَ لَهُمُ اَلْخِیَرَةُ یعنی: نگردانیدم از برای مردم که اختیار کنند، و لیکن من اختیار می کنم هر که را می خواهم، پس من و اهل بیت من

۱- . سورهٔ قصص:٦٨.

۲- . تفسیر تبیان ۱۷۱/۸؛ تفسیر کشاف ٤٢٧/٣؛ تفسیر فخر رازی ۹/۲۵.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۱٦/۱.

برگزیده و اختیار کردهٔ خدائیم از خلق، پس گفت سُبْحانَ اَللّهِ یعنی: منزّه است خدا از آنچه شریك می گردانند با خدا کفار مکه، پس گفت وَ رَبُّكَ «پروردگار تو ای محمد» یَعْلَمُ ما تُكِنُّ صُدُورُهُمْ «می داند آنچه را پنهان می کند سینه های ایشان» ، حضرت فرمود: یعنی بعضی منافقان نسبت به تو و اهل بیت تو، وَ ما یُعْلِنُونَ (۱)یعنی «آنچه آشکارا می کنند به زبانهای خود از دوستی تو و اهل بیت تو» (۲).

و حمیری در قرب الاسناد به سند صحیح از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که: واجب است بر امام در وقتی که خوف وفات داشته باشد آنکه حجت بر مردمان تمام کند در باب امام بعد از خود به حجت معروف ظاهری، حق تعالی می فرماید در کتابش وَ ما کانَ اَللّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ (۳)یعنی: «حکم نمی کند خدا به گمراهی گروهی بعد از آنکه ایشان را هدایت کرده باشد تا آنکه بیان کند از برای ایشان آنچه بپرهیزند از آن» . پس راوی پرسید که: امام وصیت می کند به امام بعد از خود هر کس را که خواهد تعیین می کند؟ فرمود: وصیت را به امر خدا می کند به هر که خدا تعیین نماید (٤).

و در بصائر الدرجات نیز این روایت به سند معتبر منقول است (۵).

و شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده اند که: سعد بن عبد اللّه به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام رفت که از مسأله ای چند سؤال کند، دید کودکی در کنار آن حضرت نشسته، چون مسائل خود را پرسید حضرت به آن کودك اشاره کرد و فرمود:

از مولای خود سؤال کن-یعنی حضرت صاحب الامر علیه السّلام-، پس از جمله مسائلی که

۱- . سورهٔ قصص:٦٩.

۲- . طرائف ۹۷.

۳- . سورهٔ توبه:۱۱۵.

٤- . قرب الاسناد ۳۵۲ و ۳۷۷.

۵- . بصائر الدرجات ٤٧٢، با تفاوتهایی. ولی از بحار الانوار ٦٨/٢٣ معلوم می شود که مراد علامهٔ مجلسی همین روایت است.

سؤال کرد این بود که: ای مولای من! مرا خبر ده که چه علت دارد که امّت اختیار امام از برای خود نمی توانند کرد؟

حضرت فرمود: امامی که مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد؟

گفت: امامی که مصلح باشد.

حضرت فرمود: آیا جایز است که اختیار ایشان بر مفسدی واقع شود و ایشان گمان کنند که او مصلح است برای آنکه کسی اطلاع بر ضمیر دیگری ندارد که ارادهٔ صلاح دارد یا ارادهٔ فساد؟

گفت: بلی.

حضرت فرمود: به همین علت نمی توانند اختیار امام کرد، و این مطلب را تقویت می کنم از برای تو به برهانی که قبول کند عقل تو.

گفت: بلی.

حضرت فرمود: خبر ده مرا از رسولانی که حق تعالی برگزیده است ایشان را و کتابها برای ایشان فرستاده است و ایشان را تقویت به وحی و عصمت نموده زیرا که ایشان راهنمای امّتهایند، از جملهٔ ایشان حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السّلام اند، آیا جایز است با وفور عقل و کمال و علم ایشان هرگاه قصد کنند که جمعی را اختیار نمایند اختیار ایشان بر منافقی واقع شود و گمان کنند که مؤمن است؟

گفت: نه.

حضرت فرمود: حضرت موسی علیه السّلام کلیم خدا با وفور عقلش و کمال و علمش و نازل شدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و وجوه لشکر خود از برای میقات پروردگار خود هفتاد مرد را از جماعتی که شکی در ایمان و اخلاص ایشان نداشت، پس معلوم شد که آنها منافق بودند چنانچه خدا فرموده است وَ اِخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلاً لِمِیقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتْهُمُ اَلرَّجْفَةُ (۱)تا آخر آیات که تفسیر آنها در مجلد اول گذشت.

۱- . سورهٔ اعراف:۱۵۵.

پس حضرت فرمود که: چون یافتم اختیار آن کسی را که خدا از برای پیغمبری برگزیده است بر فاسدترین مردم افتاد و او گمان می کرد که ایشان صالح ترین مردمند، دانستیم که اختیار نمی تواند کرد کسی که نداند چیزهائی که در سینه های مردم پنهان و در ضمایر خلق مستور است، و کسی

اختیار می تواند کرد که رازهای پنهان مردم نزد او هویدا است، و هرگاه پیغمبران اختیار اصلح نتوانند نمود مهاجرین و انصار چگونه اختیار امام توانند کرد (۱)؟

و تمام حدیث در ابواب احوال صاحب الامر علیه السّلام بیان خواهد شد ان شاء اللّه.

و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حق تعالی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را صد و بیست مرتبه به آسمان برد، و در هر مرتبه وصیت کرد بسوی آن حضرت در باب ولایت جناب علی بن ابی طالب علیه السّلام و امامان بعد از او زیاده از آنچه وصیت کرد در باب فرایض دیگر (۲).

و در قرب الاسناد از حضرت موسی علیه السّلام روایت کرده است که: حق تعالی در هیچ امری بر بندگان تأکید نکرده است آن قدر که در باب اقرار به امامت تأکید نموده است، و مردم در هیچ امر آن قدر انکار نکرده اند که در امامت کردند (۳).

و ابن بابویه و کلینی و دیگران به سندهای معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند که: چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین علیه السّلام قرار یافت نه در فرزندان امام حسن علیه السّلام و حال آنکه هر دو فرزند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و فرزندزادهٔ او و بهترین جوانان اهل بهشت بودند؟

حضرت فرمود که: موسی و هارون علیهما السّلام هر دو پیغمبر مرسل بودند و برادر، حق تعالی پیغمبری را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی، و کسی را روا نبود که بگوید چرا خدا چنین کرد؛ و بدرستی که امامت، خلافت خداست و کسی را نیست که بگوید چرا

۱- . احتجاج ۵۳۰/۲؛ کمال الدین ۴۵۹.

۲- . خصال ۶۰۰؛ بصائر الدرجات ۷۹.
۳- . قرب الاسناد ۳۰۰.

امامت را در صلب حسین علیه السّلام قرار داده اند نه در صلب حسن علیه السّلام، زیرا که حق تعالی حکیم است در افعالش و سؤال کرده نمی شود از آنچه او می کند و دیگران سؤال کرده می شوند (۱).

و کلینی و ابن بابویه و صفار و دیگران زیاده از بیست سند معتبر روایت از حضرت صادق علیه السّلام کرده اند که فرمود که: شما گمان می کنید که اختیار امامت با ماست به هر که می خواهیم، می دهیم؟ و اللّه امامت عهدی است از جانب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسوی یك یك بخصوص تا آخر ائمه علیهم السّلام (۲).

و به سندهای معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده اند که: هیچ امامی از ما از دنیا نمی رود مگر آنکه خدا او را اعلام می کند که کی را وصیّ خود گرداند.

و به روایت دیگر: امام می داند امام بعد از خود را و به او وصیت می کند.

و به روایت دیگر: امام از دنیا نمی رود تا می داند که کی بعد از او امام است (۳).

و ابن شهر آشوب در مناقب از محمد بن جریر طبری روایت کرده است که: در وقتی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خود را عرض می کرد بر قبایل عرب و از ایشان بیعت می خواست، بسوی قبیلهٔ بنی کلاب آمد و از ایشان اسلام و بیعت طلبید، ایشان گفتند که: ما بیعت می کنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود به ما بگذاری، حضرت فرمود که: این امر بدست خداست، اگر خواهد در شما قرار می دهد و اگر خواهد در غیر شما، ایشان که این را شنیدند بیعت نکردند و گفتند: ما بیائیم و از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگری را بر ما حاکم نمائی (٤)؟

و ایضا روایت کرده است که: ابو الحسن رفا از یکی از علمای اهل سنّت پرسید: وقتی که پیغمبر از مدینه بیرون رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد؟

گفت: بلی، علی را خلیفه کرد.

ص: ٧٦

١- . خصال ٤٦٦؛ کافی ٢٨٥/١ نزدیك به این مضمون؛ مجمع البیان ٢٠٠/١.
٢- . کافی ٢٧٨/١؛ کمال الدین ٢٢٢؛ بصائر الدرجات ٤٧٠-٤٧٣.
٣- . کافی ٢٧٧/١؛ بصائر الدرجات ٤٧٤.
٤- . مناقب ابن شهر آشوب ٣١٧/١.

گفت: چرا به اهل مدینه نگفت که شما کسی را در میان خود اختیار کنید که شما اجتماع در ضلالت نمی کنید؟

سنّی گفت: از مخالفت یکدیگر و حدوث فتنه ترسید.

ابو الحسن گفت که: اگر فسادی میان ایشان بهم می رسید بعد از برگشتن به اصلاح می آورد.

سنّی گفت: این روش محکمتر و از حدوث فتنه دورتر بود.

ابو الحسن گفت: آیا کسی را تعیین کرد که بعد از وفات جانشین او باشد؟

گفت: نه.

ابو الحسن گفت: حالت فوت اعظم و احتياج مردم به خليفه بيشتر بود از حالت سفر، پس چگونه در حالت موت نترسيد از اختلاف امّت و فتنه، و در حالت سفر كه تداركش بزودى ممكن بود ترسيد؟

سنّى ساكت شد و جواب نتوانست گفت (۱).

ص: ۷۷

۱- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۱۸/۱.

فصل چهارم: در بيان وجوب معرفت امام است،

و آنكه مردم معذور نيستند در ترك ولايت امام حق، و آنكه هر كه بميرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود با كفر و نفاق بدان كه نزد شيعه اقرار به امام از اصول دين است و به ترك آن در احكام آخرت با كفار شريك است، و در اكثر احكام دنيوى به روش مسلمانان با ايشان سلوك مى كنند مگر آنها كه اظهار عداوت اهل بيت عليهم السّلام كنند مانند خوارج كه ايشان در احكام دنيوى نيز حكم كفار دارند، و از بعضى روايات ظاهر مى شود كه در زمان عدم استيلاى امام حق از براى شفقت بر شيعه حكم اسلام بر ايشان ظاهرا جارى كرده اند كه كار بر شيعه در معاشرت ايشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت حق و قيام قائم عليه السّلام حكم كفار صرف بر ايشان جارى مى شود، و اكثر علماى شيعه را اعتقاد اين است كه بغير از مستضعفين ايشان در جهنم مخلّد خواهند بود مثل ساير كفار، و نادرى از علماى شيعه قائل شده اند كه بعد از مكث طويل در عذاب الهى اميد نجات در باب ايشان هست، و مستضعف آن است كه به اعتبار ضعف عقل تميز ميان حق و باطل نتواند كرد، يا آنكه دليل حقّيّت مذهب حق با عدم تقصير بر او تمام نشده باشد مانند كسانى كه در ميان حرم پادشاهان سنّى برآمده باشند و اختلاف مذاهب را نشنيده باشند يا اگر شنيده باشند كسى را نيابند كه

حقّیّت مذهب امامیّه را بر ایشان اثبات کند، ایشان را امید نجات در آخرت هست، و حق این است که غیر از مستضعفین را امید نجات نیست و در عذاب الهی مخلّد خواهند بود.

ص: ۷۸

و خاصه و عامه به طریق متواتر از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده اند که: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیّة» (۱)یعنی: «هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود به روش مردهٔ اهل جاهلیت پیش از مبعوث شدن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که بر کفر و جهل به اصول و فروع دین می میرند» .

و آنکه بعضی از متکلّفین و متعصّبین اهل سنّت گفته اند که مراد از امام زمان، قرآن است (۲)، هر عاقلی می داند که تعبیر از کتاب به امام کردن مجاز و خلاف ظاهر است.

و ایضا اضافهٔ «زمانه» ظاهر است در آنکه در هر زمانی امامی دارد و قرآن مشترك است میان جمیع زمانها، و اینکه مراد، حضرت رسول باشد به وجه ثانی مندفع است.

و ایضا امام گذشته را امام زمان نمی گویند پس معلوم شد که در هر زمانی امامی می باید که مردم او را بشناسند، و به اتفاق بغیر امامیّه کسی قائل نیست به آنکه در هر عصری امامی هست و هیچ عصر خالی از امام نمی باشد.

و برقی در محاسن به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده که: هر که بمیرد و امام خود را نشناسد، به مردن جاهلیّت مرده است، پس شما را باد اطاعت امام خود، بتحقیق دیدید اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام را که متابعت نکردند به کجا منتهی شد امر ایشان و شما پیروی می کنید کسی را که مردم معذور نیستند به جهالت و نشناختن او؛ در شأن ماست کرایم قرآن-یعنی هر آیه که دلالت بر فضیلتی می کند-و

ما گروهیم که خداوند عالم اطاعت ما را واجب گردانیده است و زمینهای انفال از ماست و برگزیدهٔ غنیمت از ماست (۳).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: زمین صلاحیّت ندارد مگر به امام، و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد می میرد به مردن جاهلیّت، و محتاجترین احوال هر یك از شما به معرفت امام در وقتی است که جانش به اینجا برسد-و به دست

۱- . کمال الدین ۴۰۹؛ کفایة الاثر ۲۹۲؛ احقاق الحق ۸۶/۱۳؛ ینابیع المودة ۴۵۶/۳.
۲- . تفسیر طبری ۱۱۶/۸؛ تفسیر کشاف ۶۸۲/۲؛ تفسیر فخر رازی ۱۷/۲۱.
۳- . محاسن ۲۵۱/۱.

اشاره کرد به سینهٔ مبارك خود و فرمود: -در آن وقت خواهد گفت: بر امر نیکی و مذهب خوبی بوده ام، و آن وقت است که احوال آخرت بر او ظاهر می شود و حال خود را خوب مشاهده می نماید (۱).

و به سند حسن از حسین بن ابی العلا منقول است که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم از معنی قول رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که: هر که بمیرد و او را امامی نباشد به مرگ جاهلیّت مرده است؟

حضرت فرمود: بلی، اگر مردم متابعت علی بن الحسین علیه السّلام می کردند و ترك می نمودند عبد الملك بن مروان را هدایت می یافتند.

پس گفتم: کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ کفر می میرد؟

فرمود که: نه، به مرگ ضلالت می میرد (۲).

مترجم گوید که: می تواند بود که مراد از این حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمی شود یا مراد مستضعفین باشد چنانچه در احادیث معتبرهٔ دیگر از آن حضرت منقول است که: یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق (۳).

و ایضا در محاسن و غیر آن به سندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام که: هر که بمیرد و امام نداشته باشد پس مردنش مردن جاهلیّت است و معذور نیستند مردم تا امام خود را بشناسند، و هر که بمیرد و امام خود را بشناسد ضرر نمی کند او را که ظاهر شدن امام پیش افتد یا پس، و هر که بمیرد و امام خود را بشناسد چنان است که با حضرت قائم علیه السّلام باشد در زیر خیمهٔ او (٤).

و در اکمال الدین به سند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السّلام پرسیدند که: هر که بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیّت مرده است؟

۱- . محاسن ۲۵۲/۱؛ کافی ۲۱/۲.

۲- . محاسن ۲۵۲/۱.

۳- . محاسن ۲۵۳/۱؛ کافی ۳۷۷/۱.

٤- . محاسن ۲۵٤/۱؛ کافی ۳۷۱/۱.

فرمود که: بلی، هر که شك کند و توقف نماید در امامت امام، کافر است؛ و هر که انکار کند یا اظهار عداوت امام نماید، مشرك است یعنی مانند بت پرستی است (۱).

و کلینی و نعمانی به سند صحیح از ابن ابی نصر روایت کرده اند که از حضرت امام رضا علیه السّلام پرسید از تفسیر این آیه وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اِتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اَللّهِ (۲)یعنی:

«کیست گمراه تر از کسی که متابعت کند خواهش خود را بی هدایتی از جانب خدا» .

حضرت فرمود: مراد کسی است که در دین خود به رأی خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی از ائمهٔ هدی علیهم السّلام نماید (۳).

و ایضا روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السّلام که: هر که شریك گرداند با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را که امامتش از جانب خدا نیست، پس او مشرك است و چنان است که برای خدا شریك قرار داده است (٤).

و نعمانی به سند قوی از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که: مردی هست که شما را دوست می دارد و از دشمنان شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می داند و اعتقاد دارد که امامت از شما اهل بیت به سلسله ای دیگر بدر نمی رود امّا می گوید که: ایشان اختلاف دارند و ایشان پیشوایان و راهنمایانند پس وقتی که همه اتفاق کنند بر یك کس من قائل به امامت او خواهم شد. حضرت فرمود که: اگر به این حالت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است (٥).

و بر این مضمون احادیث بسیار روایت کرده است (٦).

علی بن ابراهیم و ابن بابویه و غیر ایشان به سندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت

۱- . کمال الدین ٦٦٨.

۲- . سورهٔ قصص: ۵۰.

۳- . کافی ۳۷٤/۱؛ غیبت نعمانی ۱٤۲.

٤- . کافی ۳۷۳/۱؛ غیبت نعمانی ۱٤۲.

۵- . غیبت نعمانی ۱٤۷.

٦- . غیبت نعمانی ۱٤۷-۱۵۰.

امام محمد باقر علیه السّلام که: معذور نمی دارد خدا در روز قیامت کسی را که گوید: پروردگارا! من ندانستم که فرزندان فاطمه علیها السّلام والیانند بر همهٔ خلق، و در حقّ شیعهٔ فرزندان حضرت فاطمه علیها السّلام و بس این آیه نازل شده است قُلْ یا عِبادِیَ اَلَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اَللّهِ إِنَّ اَللّهَ یَغْفِرُ اَلذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ اَلْغَفُورُ اَلرَّحِیمُ (۱)یعنی: «ای بندگان من که بسیار ستم کرده اید بر جانهای خود به بسیار کردن گناهان! ناامید مشوید از رحمت خدا، بدرستی که خدا گناهان همه را می آمرزد اگر خواهد، بدرستی که او آمرزنده و مهربان است» ، مراد حضرت آن است که شیعیانند که استحقاق آمرزش دارند نه غیر ایشان، و غیر ایشان مخلّدند در جهنم (۲).

و حمیری به سند صحیح از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که: هر که دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد و او نظر کند به رحمت الهی و خدا نظر رحمت کند بسوی او، پس او دوست دارد آل محمد علیهم السّلام را و بیزاری جوید از دشمنان ایشان و متابعت کند امام از جملهٔ ایشان را، هرگاه چنین کند پیوسته نظر کند به رحمت و کرم خداوند عالم و نظر رحمت خدا از او منقطع نگردد (۳).

و در عیون اخبار الرضا علیه السّلام از آن حضرت روایت کرده است از پدران بزرگوارش که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: هر که بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد به مرگ جاهلیّت بمیرد و خدا او را عقاب کند به آنچه در جاهلیّت و اسلام کرده باشد (٤).

و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است در تفسیر این آیهٔ کریمه وَ إِنِّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اِهْتَدی (۵)که حضرت فرمود که: و اللّه اگر کسی توبه کند از شرك و ایمان بیاورد به خدا و روز قیامت و اعمال شایسته بکند و هدایت نیابد به ولایت

۱- . سورهٔ زمر:۵۳.

۲- . تفسیر قمی ۲۵۰/۲؛ معاني الاخبار ۱۰۷؛ تأویل الآیات الظاهرة ۵۱۸/۲.

۳- . قرب الاسناد ۳۵۱.

٤- . عیون اخبار الرضا ۵۸/۲؛ کنز الفوائد ۱۵۱.

۵- . سورهٔ طه:۸۲.

و محبت ما و شناختن فضل ما، آنها هیچ فایده ای به او نمی بخشد (۱)؛ پس عمدهٔ ایمان و جزء اخیرش اعتقاد به امامت ائمهٔ حق و متابعت ایشان است.

و در علل الشرایع روایت کرده است از حنان بن سدیر که از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که: چه علت دارد که هر امامی که بعد از پیغمبر است می باید بشناسیم و امامهایی که پیش از آن حضرتند واجب نیست که بشناسیم؟

حضرت فرمود: علتش آن است که شریعتهای آنها که پیش از آن حضرت بودند مخالف شریعت آن حضرت بود و ما مکلّف به شریعت آنها نیستیم، به این سبب معرفت آنها در کار نیست به خلاف امامها که بعد از آن حضرت بودند و حافظ شریعت آن حضرت بودند (۲).

و در معاني الاخبار به سند معتبر روایت کرده است که: سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید که: کمتر چیزی که آدمی به آن گمراه می شود چیست؟

فرمود: آن است که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است به اطاعت او و واجب گردانیده است ولایت و محبت او را و او را حجت خود گردانیده است در زمین و گواه خود نموده است بر خلق.

پرسید که: کیستند ایشان یا امیر المؤمنین؟

فرمود: آن جماعتند که خدا اطاعت آنها را مقرون به اطاعت خود و پیغمبر خود کرده است و گفته است أَطِيعُوا اَللّهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ (۳).

پس سلیم سر مبارك حضرت را بوسید و گفت: واضح کردی از برای من و غم از دل من برداشتی و هر شکی که در دل من بود برطرف کردی (٤).

و در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: روزی حضرت امام

۱- . امالی شیخ طوسی ۲۵۹؛ تفسیر فرات کوفی ۲۵۸.

۲- . علل الشرایع ۲۱۰.

۳- . سورهٔ نساء:۵۹.

٤- . معاني الاخبار ۳۹٤.

حسین علیه السّلام بیرون آمد بسوی اصحابش و گفت: أیها الناس! بدرستی که خداوند جلیل خلق نکرده است بندگان را مگر برای اینکه او را بشناسند، پس هرگاه او را شناختند عبادت می کنند او را و هرگاه عبادت کردند او را بی نیاز می شوند به عبادت او از عبادت غیر او.

پس مردی گفت: یا بن رسول اللّه! پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست؟

فرمود که: شناختن اهل هر زمان امامی را که واجب است بر ایشان اطاعت او (۱).

مترجم گوید که: معرفت خدا را به معرفت امام تفسیر فرمود برای آنکه خدا را نمی توان شناخت مگر از جهت امام؛ یا از این جهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده نمی بخشد؛ یا از این جهت که کسی که خدا را چنین شناسد که مردم را مهمل می گذارد و امامی برای ایشان تعیین نمی نماید، خدا را به لطف و کرم نشناخته.

و در عقاب الاعمال از طریق عامه از ابو سعید خدری روایت کرده است که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نشسته بود و در خدمت آن حضرت، جناب امیر المؤمنین علیه السّلام و جمعی از صحابه نشسته بودند، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هر که «لا اله الاّ اللّه» بگوید داخل بهشت می شود.

پس ابو بکر و عمر گفتند: ما «لا اله الاّ اللّه» می گوئیم.

حضرت فرمود که: قبول نمی شود «لا اله الاّ اللّه» مگر از این-یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام-و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بر ولایت گرفته است.

پس ابو بکر و عمر بازگفتند که: ما می گوئیم «لا اله الاّ اللّه» .

پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دست بر سر جناب امیر علیه السّلام گذاشته گفت: علامت قبول شهادت از شما آن است که بیعت او را نشکنید و منصب او را غصب نکنید و سخن او را نسبت به دروغ ندهید (۲).

۱- . علل الشرایع ۹؛ کنز الفوائد ۱۵۱.

۲- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ۲۲؛ اعلام الدین ۳۵۷.

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: از ماست امامی که اطاعت او واجب است، هر که او را انکار نماید یهودی بمیرد یا نصرانی، بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت آدم علیه السّلام را از دنیا برده است مگر آنکه در زمین امامی بوده است که مردم به سبب او هدایت می یافتند بسوی خدا و حجت خدا بود بر بندگان، هر که دست از متابعت او برمی داشت هلاك می شد و هر که ملازمت او می کرد نجات می یافت، و بر خدا لازم است که چنین باشد (۱).

و کلینی به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: عبادت نمی کند خدا را مگر کسی که خدا را بشناسد، امّا کسی که خدا را نشناسد خدا را می پرستد از روی گمراهی.

راوی گفت: معرفت خدا چیست؟

فرمود که: آن است که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر او را و اعتقاد نماید به امامت علی علیه السّلام و پیروی کند او را و امامان هدایت را و بیزاری جوید از دشمن ایشان، همچنین خدا را می باید شناخت (۲).

و کلینی و برقی و نعمانی به سندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: هر که عبادت کند خدا را به عبادتی که اهتمام کند در آن و به تعب اندازد خود را و به امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد، بدرستی که سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیران است، و مثل او مثل گوسفندی است که گم کرد شبان و گلهٔ خود را و حیران گردید و رفت و آمد در تمام روز، چون شب او را فرو گرفت گلهٔ گوسفندی را دید با شبانش پس ملحق به آن گله شد و شب با آنها بسر آورد، پس چون شبان گلهٔ خود را به چرا برد گوسفند دید که گله و شبان او نیست، پس برگشت حیران و طلب شبان و گلهٔ خود می کرد، پس گله ای دیگر دید و میل بسوی آن کرد و شبان

۱- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ۲٤٥؛ محاسن ۱۷٦/۱.

۲- . کافی ۱۸۰/۱.

آن گله او را صدا زد که: ملحق شو به گلهٔ خود که حیرانی و شبان و گلهٔ خود را گم کرده ای، پس برگشت حیران و ترسان، نه شبانی داشت که او را به چراگاه خود راهنمائی کند یا از چراگاه به مأوای خود برساند، ناگاه در این حالت گرگ او را دریافت و تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خورد؛ و همچنین است هر که صبح کند در این امّت و او را امامی از جانب خدا نباشد که عادل باشد، صبح کرده خواهد بود حیران، و اگر بر این حال بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. و بدان که امامان حق و اتباع ایشان بر دین خدایند و امامان جور معزولند از دین خدا و از حق، و خود گمراهند و مردم را گمراه می نمایند، و اعمالی که می کنند مانند خاکستری است که باد تند بر آن بوزد و پراکنده کند و قادر نیستند از آنچه کسب کرده اند بر چیزی، این است گمراهی دور و دراز (۱).

مترجم گوید که: وجه تشبیه از این جهت است که کسی که امام حقی داشته باشد و بعد از او متابعت خلیفهٔ او ننماید نزد هر امامی از ائمهٔ جور که می رود و خلاف آنچه از امام حق دیده و شنیده است مشاهده می نماید از او نفرت می کند و به نزد دیگری می رود، و امام جور نیز هرگاه از او خلاف آن باطلی که در دست دارد ببیند او را دور می گرداند که مبادا اتباعش را فاسد گرداند، و او بر این حالت است تا اینکه شیطان که گرگ راه دین است این حیرانی او را غنیمت می شمارد و او را یا از دین بالکلّیّه بدر می برد یا به متابعت یکی از ائمهٔ جور راغب می گرداند و هلاك می کند.

و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: امام، علم و نشانه ای است میان خدا و خلق، پس هر که او را شناسد مؤمن است و هر که او را نشناسد کافر (۲).

و نعمانی به سند معتبر روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السّلام پرسید:

مرا خبر ده از کسی که انکار کند امامی از شما را حال او چیست؟

١- . كافى ١٨٣/١؛ محاسن ١٧٦/١؛ غيبت نعمانى ١٣٩.

٢- . كمال الدين ٤١٢.

حضرت فرمود: كسى كه انكار كند امامى را كه امامت او از جانب خدا باشد و بيزارى جويد از او و از دين او، پس او كافر است و مرتد شده است از اسلام، زيرا كه امام از جانب خدا و دينش دين خداست، پس هر كه بيزارى جويد از دين خدا خونش مباح است در آن حال مگر آنكه توبه كند و برگردد بسوى خدا از آنچه گفته است (١).

١- . غيبت نعمانى ١٤٠؛ اختصاص ٢٥٩.

فصل پنجم: در بيان آنكه هر كه انكار يك امام كند

چنان است كه انكار همه كرده باشد

كلينى و ابن بابويه و نعمانى و ديگران به سندهاى صحيح و معتبر از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده اند كه: هر كه انكار كند امامت يك امام زنده را پس انكار كرده است جميع امامهاى گذشته را (١).

و ابن بابويه و ديگران به سند معتبر از ابان بن تغلب روايت كرده اند كه گفت: از حضرت صادق عليه السّلام سؤال كردم كه: كسى كه امامهاى گذشته را بشناسد و امامى كه در زمان اوست نشناسد آيا مؤمن است؟ حضرت فرمود: نه؛ پرسيدم كه: آيا مسلمان است؟ فرمود:

بلی (۲).

ابن بابویه گفته است که: اسلام اقرار به شهادتین است و این باعث آن می شود که خون و مال ایشان محفوظ می شود و ثواب آخرت به ایمان است، حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر که شهادت دهد به یگانگی خدا و پیغمبری من مال و خونش را حفظ کرده است مگر آنکه مستحقّ کشتن یا مال گرفتن بشود و حسابش بر خداست (۳).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: بدانید اگر کسی انکار

۱- . کافی ۳۷۳/۱؛ کمال الدین ٤۱۰؛ غیبت نعمانی ۱٤۱.

۲- . کمال الدین ٤۱۰.

۳- . کمال الدین ٤۱۰.

کند پیغمبری عیسی علیه السّلام را و اقرار کند به جمیع پیغمبران دیگر، مؤمن نیست، قصد کنید راه خدا را به طلب کردن امامی که علامت راه حقّ است، و چون امام شما محجوب و پنهان باشد طلب کنید احادیث و آثار ایشان را که در میان شماست تا کامل گردانید امر دین خود را و ایمان آورده باشید به پروردگار خود (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: یا علی! تو و امامان از فرزندان تو بعد از من حجتهای خدائید بر خلق و نشان راه هدایتید در میان بندگان خدا، هر که انکار کند یکی از شما را مرا انکار کرده است، و هر که معصیت کند یکی از شما را مرا معصیت کرده است، و هر که جفا کند یکی از شما را مرا جفا کرده است، و هر که وصل کند با شما به احسان با من وصل کرده است، و هر که اطاعت کند شما را مرا

اطاعت کرده است، و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده است، و هر که با شما دشمنی کند با من دشمنی کرده است، زیرا که شما از منید و از طینت من آفریده شده اید و من از شمایم (۲).

و ایضا نعمانی از محمد بن تمام روایت کرده است که: به خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که: فلان شخص که مولی و شیعهٔ توست تو را سلام می رساند و می گوید که:

ضامن شو از برای من که در قیامت مرا شفاعت کنی، حضرت پرسید که: از شیعیان و دوستداران ماست؟ گفتم: بلی، فرمود: پس شأن او از آن ارفع است که محتاج به التماس شفاعت باشد.

پس من عرض کردم که: مردی است که علی علیه السّلام را امام می داند و دوست می دارد و اوصیای بعد از او را نمی شناسد، حضرت فرمود: او گمراه است.

گفتم: اقرار به همهٔ امامها دارد و امام آخر را انکار می کند، فرمود: او مانند کسی است که اقرار به پیغمبری عیسی علیه السّلام داشته باشد و انکار پیغمبری محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نماید یا اقرار به

۱- . کمال الدین ٤١٢؛ کافی ۱۸۲/۱ و ٤٨/٢.

۲- . کمال الدین ٤١٣.

پیغمبری محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی علیه السّلام نماید، پناه می برم به خدا از کسی که یك حجت از حجتهای خدا را انکار کند (۱).

مترجم گوید که: پیغمبران و اوصیائی که حق تعالی در قرآن ایشان را یاد کرده است مانند حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السّلام یا در سنّت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نبوت و وصایت ایشان به تواتر رسیده باشد و ضروری دین شده، هر که یکی از ایشان را انکار کند کافر است و سایر انبیا و اوصیا را مجملا می باید اذعان کرد امّا بخصوص دانستن واجب نیست مثل آنکه اقرار کند که همهٔ پیغمبران و رسولان و اوصیای ایشان بر حقّند.

و کلینی و نعمانی به سند موثّق از محمد بن مسلم روایت کرده اند که به خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد که: مردی به من گفت که امام آخر را که امام زمان است بشناسی ضرر نمی رساند که امام پیش را ندانی، حضرت فرمود که: خدا لعنت کند این مرد را من او را دشمن می دارم با آنکه او را نمی شناسم، امام آخر را نمی توان شناخت مگر به امام اول (۲).

و کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کرده است که: بنده مؤمن نیست تا خدا و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و جمیع ائمه و امام زمان خود را بشناسد و رد کند هر چه بر او مشتبه شود بسوی او و انقیاد کند او را، پس فرمود که: چگونه امام آخر را می شناسد کسی که جاهل باشد امام اول را و امامت او را نداند (۳)؟

و ایضا به سند صحیح از زراره روایت کرده است که: از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردم که: مرا خبر ده که معرفت امام بر همهٔ خلق واجب است؟

حضرت فرمود که: خداوند عالمیان محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را مبعوث گردانید به رسالت بر همهٔ مردم و حجت خدا بود بر همهٔ خلق در زمین، پس هر که ایمان به خدا و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بیاورد و متابعت و تصدیق او نماید معرفت امام بر او واجب است، و کسی که ایمان به خدا

۱- . غیبت نعمانی ۱۱۸.

۲- . کافی ۳۷۳/۱؛ غیبت نعمانی ۱٤۳.

۳- . کافی ۱۸۰/۱.

و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیاورد و متابعت و تصدیق او ننماید و حقّ ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود بر او معرفت امام به تنهائی و حال آنکه او ایمان به خدا و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیاورده و حقّ ایشان را نشناخته؟

زراره گفت: چه می گوئی در حقّ کسی که ایمان به خدا و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آورده و تصدیق رسولش کرده در هر چیزی که خدا بر او فرستاده؟ آیا واجب است بر ایشان حقّ معرفت شما؟

حضرت فرمود که: بلی، سنّیان معرفت ابو بکر و عمر را با آن قبایح ایشان واجب می دانند؟

زراره گفت: بلی.

حضرت فرمود که: گمان می کنی که خدا معرفت آن دو پلید را در دل ایشان انداخته است؟ نه و اللّه کسی بغیر شیطان در دل ایشان نیانداخته است و بخدا سوگند که الهام نکرده است به مؤمنان معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان (۱).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است از جابر که گفت: شنیدم از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: خدا را نمی شناسد و عبادت خدا نمی کند مگر کسی که خدا را بشناسد و امام خود را از ما اهل بیت بشناسد، و کسی که خدا را و امام خود از ما اهل بیت نشناسد پس البته او غیر خدا را می شناسد و غیر خدا را می پرستد، و بخدا سوگند که بیراهه می رود از روی ضلالت و گمراهی (۲).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: شما شایسته و صالح نیستید تا معرفت حاصل کنید، و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق نکنید، و تصدیق نکرده اید تا تسلیم و انقیاد کنید چهار چیز را که در آیه مذکور خواهد شد که توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت یافتن به ولایت و متابعت ائمهٔ حق است، پس فرمود که: صلاحیّت

۱- . کافی ۱/۱۸۰.

۲- . کافی ۱/۱۸۱.

نمی یابد و درست نمی شود اول آنها مگر به آخر آنها و بدون ولایت آنها فایده نمی بخشد و گمراهند اصحاب سه تا و حیران شده اند حیرانی دور و دراز، بدرستی که خدا قبول نمی کند مگر عمل شایسته را و قبول نمی کند خدا مگر وفا به شرطها و عهدها که در آیه مذکور است، پس هر که وفا کند به شرطهای خدا و به کار فرماید آنچه را خدا در قرآن از او عهد گرفته، می رسد به ثوابها که خدا وعده داده است او را، بدرستی که خداوند عالمیان خبر داده است بندگان را به راههای هدایت و علامتها بر راه هدایت نصب کرده است و خبر داده است ایشان را که چگونه این راه را طی کنند پس گفت وَ إِنِّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اِهْتَدی (۱)یعنی: «بدرستی که من بسیار آمرزنده ام کسی را که توبه کند از شرك و کفر، و ایمان آورد به خدا و رسول و روز قیامت، پس هدایت یابد» ، و فرموده است إِنَّما يَتَقَبَّلُ اَللّهُ مِنَ اَلْمُتَّقِينَ (۲)یعنی: «بدرستی که قبول نمی کند خدا اعمال را مگر از پرهیزکاران» ، پس کسی که از خدا بترسد در آنچه امر کرده است او را خدا را ملاقات کند با ایمان به آنچه محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آورده است، هیهات! هیهات! چه دور است احوال این جماعت از نیل سعادت، گذشتند جماعت بسیار و مردند پیش از آنکه هدایت یابند به ولایت و متابعت ائمهٔ حق و گمان کرده اند که ایمان آورده اند و شرك آوردند به خدا به نادانی، هر که خانه ها را از درگاهش بدر آید او هدایت یافته است و هر که از غیر درگاه داخل خانه شود راه هلاك پیموده

است-و درگاه علم رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ائمهٔ حقّند چنانکه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده است که: من شهرستان علم و حکمتم و علی درگاه اوست، و خداوند فرموده است وَ أْتُوا اَلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها (۳)یعنی: «خانه ها را از درگاهش داخل شوید» -.

و خدا پیوند کرده است اطاعت ولیّ امر را که امام باشد به اطاعت رسولش و وصل کرده است اطاعت رسول را به اطاعت خود چنانچه فرموده است أَطِيعُوا اَللّٰهَ وَ أَطِيعُوا

۱- . سورهٔ طه:۸۲.

۲- . سورهٔ مائده:۲۷.

۳- . سورهٔ بقره:۱۸۹.

اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱) پس هر که ترك کند اطاعت والیان امر امّت را نه اطاعت خدا کرده و نه اطاعت رسول، و اطاعت ایشان اقرار است به آنچه خدای تعالی فرموده است خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (۲)یعنی: «بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی» و از اخبار ظاهر می شود که مراد از مسجد نماز است، و زینت شامل زینتهای جسمانی و روحانی هر دو است-و بهترین زینتهای روحانی ایمان است که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمدهٔ آنها ولایت است و متابعت ائمهٔ حق و پیشوایان دین است-.

پس حضرت فرمود: طلب کنید خانه های ما را که خدا بعد از آیهٔ نور-که در شأن اهل بیت علیهم السّلام نازل شده فرموده است که فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اَللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اِسْمُهُ (۳)که تأویلش در احادیث چنین وارد شده است که: این نور در خانه آباده افروخته است-که خدا رخصت داده و مقرر فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشد و یاد خدا در آن خانه ها می شده باشد، پس حضرت فرمود که: بدرستی که خبر داده است شما را که آن خانه آبادها یا سکنهٔ آن خانه ها کیستند، فرموده

است رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اَللّهِ (٤)یعنی: «مردانی چندند که غافل نمی گرداند ایشان را تجارتی و نه بیعی از یاد خدا» و از بپاداشتن نماز و ادا کردن زکات، و می ترسند از روزی که از دهشت آن برمی گردد دلها و دیده ها، پس حضرت فرمود: بدرستی که حق تعالی برگزید و مخصوص گردانید رسولان و پیغمبران را از برای امر خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین باشد، پس برگزید بعد از ایشان گروهی را که تصدیق کنند پیغمبران را در انذارها که خدا بر زبان رسل فرستاد، پس فرمود وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّ خَلا فِيها نَذِيرٌ (٥)یعنی: «هیچ امّتی نیست مگر اینکه گذشته است در آن انذارکننده و ترساننده از عقوبات الهی» حیران است هر که

۱- . سورهٔ نساء:۵۹.

۲- . سورهٔ اعراف:۳۱.

۳- . سورهٔ نور:۳۶.

٤- . سورهٔ نور:۳۷.

۵- . سورهٔ فاطر:۲٤.

نادان است و هدایت یافته است هر که بینا و عاقل است، و مراد از بینائی، بینائی دل است که خدا می فرماید فَإِنَّها لا تَعْمَى اَلْأَبصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى اَلْقُلُوبُ اَلَّتِي فِي اَلصُّدُورِ (۱)یعنی: «بدرستی که کور نیست دیده های سر ایشان و لیکن کور است دلها که در سینه های ایشان است» و چگونه هدایت یابد کسی که دلش نابینا باشد و چگونه بینا شود کسی که تدبّر و تفکّر نکند در آیات و احادیث؟ متابعت کنید رسول خدا و اهل بیت او را و اقرار کنید به آنچه از جانب خدا نازل شده است، متابعت کنید آثار هدایت را که ائمهٔ حق باشند، بدرستی که ایشان علامتهای امانت و دین داری و پرهیزکاری اند (۲)، و تتمهٔ حدیث ترجمه اش گذشت.

ایضا به سند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: عبد اللّه بن الکوّاء که از جملهٔ خارجیان بود به خدمت حضرت امیر علیه السّلام آمد و پرسید از تفسیر این آیه وَ عَلَى اَلْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيماهُمْ (۳)، حضرت فرمود: مائیم که بر اعراف خواهیم بود و می شناسیم یاوران خود را به علامتهائی که در سیمای ایشان است، و مائیم اعرافی که نمی توان شناخت خدا را مگر به راه معرفت ما، و مائیم اعرافی که خدا می شناساند به ما بر صراط احوال دوستان و دشمنان ما را، پس داخل بهشت نمی شود مگر کسی که ما را شناسد و ما او را شناسیم، و داخل جهنم نمی شود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم، اگر خدا می خواست می توانست خود را به بندگان بشناساند و لیکن مصلحت در این دانست که ما را درهای معرفت خود گرداند و صراط و راه نجات سازد، و مائیم وجه خدا که از جهت ما بر خدا می توان رسید پس کسی که عدول نماید از ولایت ما یا غیر ما را بر ما ترجیح دهد پس ایشان از راه راست گردیده اند، مساوی نیستند آن جماعت که مردم چنگ در متابعت ایشان زده اند با ما، زیرا که مردم که غیر شیعیان باشند رفته اند بسوی چشمه های گل آلود چند که بعضی در بعضی ریخته می شود، و آنها که بسوی ما آمده اند بر

۱- . سورهٔ حج:۴۶.

۲- . کافی ۱۸۱/۱.

۳- . سورهٔ اعراف:۴۶.

سرچشمه ای صاف چند آمده اند که پیوسته جاری است به امر پروردگار آنها که آخر شدن ندارد و هرگز منقطع نمی گردد (۱).

مترجم گوید که: حضرت تشبیه فرموده اند علم را به آب از جهت آنکه چنانچه آب باعث حیات بدن است، علم باعث حیات روح است؛ و علوم مخالفان را از جهت قلّت و عدم انتفاع به آنها و

مخلوط بودن به شکها و شبهه ها به آبهای کمی که در گودالها جمع شده باشد و مخلوط به گل و لجن و کثافات بوده باشد، و از این جهت که ایشان از یکدیگر این علوم فاسده را اخذ کرده اند و به خدا و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ حق علیهم السّلام که علوم حق نزد ایشان است منتهی نمی شود، و تشبیه فرموده است که آن چشمه ها بعضی در بعضی ریخته می شود، و علوم اهل بیت را تشبیه فرموده اند به چشمهٔ صافی که پیوسته جاری می شود از جانب پروردگار از این جهت که علوم ایشان یقینی و منبعش وحی و الهام الهی است و در آن راه شك و شبهه نیست و پیوسته به القای روح القدس و الهامات یقینیّه که بر قلب ایشان فایض می شود انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد از این مذکور می شود ان شاء اللّه.

و ایضا به سند معتبر از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السّلام به او گفت: ای ابا حمزه! احدی از شما اگر چند فرسخ راه خواهد برود دلیلی و راهنمائی پیدا می کند که راه را گم نکند، و تو جاهلتری به راههای آسمان از راههای زمین، پس از برای خود راهنمائی طلب کن (۲). و مراد به راههای آسمان، عقاید و اعمالی چند است که آدمی به سبب آنها به بهشت و درجات عالیهٔ قرب الهی و کمالات معنوی فایز گردد.

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه وَ مَنْ یُؤْتَ اَلْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً (۳)یعنی: «هر که حکمت به او داده شده پس بتحقیق که خیر بسیار به او داده شده است» ، حضرت فرمود: مراد از حکمت

۱- . کافی ۱۸٤/۱؛ و نزدیك به این مضمون در تفسیر فرات کوفی ۱٤۲ و احتجاج ٥٤۰/۱ و تأویل الآیات الظاهرة ۱۷٦/۱ آمده است.

۲- . کافی ۱۸٤/۱.

۳- . سورهٔ بقره:۲۶۹.

طاعت خداست و شناختن امام (۱).

مترجم گوید که: حکمت، علوم حقّ یقینی است که مقرون به عمل باشد چنانچه گفته اند که: حکیم، راست گفتار و درست کردار است، لهذا حضرت تفسیر فرمود به معرفت امام که سرمایهٔ کل سعادات است و علوم حق یقینیّه را از او کسب باید نمود و به طاعت خدا که عمل کردن به آن علوم است؛ و از اینجا معلوم می شود که حکمت، آن علوم باطله نیست که جمعی از ارباب ضلالت به عقلهای قاصر خود استنباط کرده اند و حکمت نام نهاده اند و اکثر شرایع انبیاء و کتب الهی را به آن بر هم زده و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیهم السّلام محروم داشته بدون علم به شرایع دین و دانستن مسائل ضروریه و به سبب چند مسألهٔ باطله خود را عالم و حکیم نام کرده اند.

و ایضا به سند موثق از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِي بِهِ فِي اَلنّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِي اَلظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها (۲)یعنی: «آیا اگر کسی مرده باشد پس ما او را زنده گردانیم و بگردانیم از برای او نوری که به آن نور راه رود در میان مردم مانند کسی است که مثل و صفت او آن باشد که در تاریکیهای کفر و ضلالت باشد و هرگز از اینها بیرون نیاید؟» ، حضرت فرمود که: مراد از مرده کسی است که چیزی نداند و علم به عقاید حقّه بهم نرساند، و مراد به نوری که راه رود به آن در میان مردم امامی است که پیروی او نمایند، و کسی که در ظلمات باشد کسی است که امام خود را نشناسد (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ابو عبد اللّه جدلی به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد، حضرت فرمود که: ای ابو عبد اللّه! می خواهی تو را خبر دهم از تفسیر قول حق تعالی مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ

۱- . کافی ۱۸۵/۱؛ محاسن ۲٤٥/۱؛ تفسیر عیاشی ۱۵۱/۱.

۲- . سورهٔ انعام:۱۲۲.

۳- . کافی ۱۸۵/۱؛ و نزدیك به آن در تفسیر عیاشی ۳۷٦/۱ آمده است.

آمِنُونَ. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي اَلنّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱) که ترجمهٔ ظاهر لفظش آن است که: «هر که حسنه بیاورد به درگاه خدا پس از برای اوست ثوابی بهتر از آن زیرا که در عوض خبیث، شریف و در عوض فانی، باقی و در عوض یك، ده تا هفتصد به او عطا می کند، و ایشان از فزع و خوف روز قیامت ایمنند؛ و هر کس سیئه ای بیاورد یعنی گناه و بدی-و اکثر تفسیر به شرك کرده اند-پس بر رو می اندازند ایشان را در جهنم آیا جزا داده می شوید مگر به آنچه کرده اید؟» ، ابو عبد اللّه گفت: بلی یا امیر المؤمنین فدای تو شوم، حضرت فرمود که: حسنه، معرفت ولایت و امامت است و محبت ما اهل بیت، و مراد از سیئه در اینجا انکار ولایت ما و بغض ما اهل بیت است که باعث آن می شود که او را به مذلت و خواری بر رو به جهنم می اندازند (۲).

۱- . سورهٔ نمل:۸۹ و ۹۰.

۲- . کافی ۱۸۵/۱. و برای اطلاع بیشتر رجوع شود تفسیر حبری ۲۹٤؛ تفسیر فرات کوفی ۳۱۲؛ فرائد السمطین ۲۹۹/۲.

فصل ششم: در بیان وجوب اطاعت ائمهٔ حق است

کلینی و غیر او به سند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: بلندی امر دین و رفعتش و کلیدش و درگاه همهٔ امور و خشنودی خداوند رحمان اطاعت امام است بعد از شناختن او، پس فرمود که: حق تعالی می فرماید مَنْ يُطِعِ اَلرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اَللّهَ وَ مَنْ تَوَلّى

فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً (۱)یعنی: «هر که اطاعت رسول کند پس بتحقیق که اطاعت خدا کرده است، و هر که پشت کند و روی از اطاعت بگرداند پس ما تو را نفرستاده ایم که حافظ بر ایشان باشی اعمال ایشان را و آنکه حساب کنی ایشان را بر آنها» بر تو رسانیدن است و بر ما حساب کردن و ثواب و عقاب دادن (۲).

مترجم گوید که: استشهاد به آیه به جهت آن است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در مواطن متعدده امر فرموده است مردم را به متابعت ایشان، پس اطاعت ایشان اطاعت رسول است و اطاعت رسول اطاعت خداست، پس اطاعت ایشان اطاعت خداست.

و به سند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که گفت: گواهی می دهم که شنیدم از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود: گواهی می دهم که علی علیه السّلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و حسن بن علی علیه السّلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و

۱- . سورهٔ نساء: ۸۰.

۲- . کافی ۱۸۵/۱؛ تفسیر عیاشی ۲۵۹/۱؛ محاسن ٤٤٧/۱؛ امالی شیخ مفید ٦٨.

حسین بن علی علیه السّلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و علی بن الحسین علیه السّلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود، و محمد بن علی علیه السّلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود (۱).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود که: ما گروهیم که خدا واجب گردانیده است اطاعت ما را و شما اقتدا می کنید به کسی که معذور نیستند مردم به شناختن او (۲).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که حضرت باقر علیه السّلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی که در حق آل ابراهیم علیه السّلام می فرماید وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً (۳)که یعنی:

«عطا کردیم به ایشان پادشاهی بزرگ» ، فرمود که: مراد از پادشاهی بزرگ طاعت مفروضه است (٤)، یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همهٔ خلق واجب گردانیده است و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او علیهم السّلام در آل ابراهیم علیه السّلام داخلند.

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که به ابو الحسن عطار گفت: شریك گردان انبیاء و اوصیا را در طاعت (٥)، یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران واجب است، اطاعت اوصیای ایشان نیز واجب است.

و ایضا به سند صحیح روایت کرده است از آن حضرت که: ما گروهیم که حضرت عزت اطاعت ما را واجب گردانیده و از برای ما قرار داده است انفالی را که حاصل کوهها و رودخانه ها و غیر آنها که در محلّش مذکور است و برگزیدهٔ مال غنیمت را، و مائیم راسخان در علم که ثابت قدمیم در علم و علوم ما یقینی است، و مائیم حسد برده ها که خدا

۱- . کافی ۱۸٦/۱.

۲- . کافی ۱۸٦/۱؛ تفسیر عیاشی ٤۹/۲.

۳- . سورهٔ نساء:٥٤.

٤- . کافی ۱۸٦/۱؛ تفسیر عیاشی ۲٤۸/۱؛ بصائر الدرجات ۳٥؛ و در این سه مصدر نامی از امام صادق علیه السّلام نیامده است. تفسیر قمی ۱٤۰/۱ و در آنجا نامی از امام باقر علیه السّلام نیامده است.

٥- . کافی ۱۸٦/۱.

در حقّ ما فرموده است أَمْ يَحْسُدُونَ اَلنّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اَللّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۱)یعنی: «آیا حسد می برند مردم بر آنچه خدا عطا کرده است به ایشان از فضل خود؟» (۲).

و ایضا به سند موثق کالصحیح از حسین بن ابی العلا روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیا که: اطاعت ایشان فرض است از جانب خدا؟ حضرت فرمود: بلی ایشان آن جماعتند که خدا در حقّ ایشان فرموده است أَطِيعُوا اَللّهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ (۳)یعنی: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولو الامر از خود را» (٤)، و بعد از این ان شاء اللّه مذکور خواهد شد که مراد از اولو الامر ائمهٔ معصومین اند که امر امامت با ایشان است و اطاعت امر ایشان واجب است و ایشانند آن جماعت که خدا در حقّ ایشان فرموده است إِنَّما وَلِيُّكُمُ اَللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ اَلصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ اَلزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ (٥)یعنی «اولی به امر و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول او و آن جماعتی که برپا می دارند نماز را و می دهند زکات را در حالتی که در رکوعند» ، و به اتفاق خاصه و عامه از غیر حضرت امیر علیه السّلام تصدّق در رکوع بعمل نیامد (٦)، و موافق بعضی از احادیث از ائمه علیهم السّلام تصدّق در رکوع بعمل آمد (۷)و صیغهٔ جمع مؤید این است.

و به سند صحیح منقول است که مردی از اهل فارس از امام رضا علیه السّلام پرسید که:

اطاعت تو فرض است؟ گفت: آری، پرسید که: مثل اطاعت علی بن ابی طالب علیه السّلام فرض

۱- . سورهٔ نساء: ٥٤.

۲- . کافی ۱۸٦/۱؛ تفسیر عیاشی ۲٤۷/۱؛ بصائر الدرجات ۲۰۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳٤۷/۱.

۳- . سورهٔ نساء: ٥۹.

٤- . کافی ۱۸۹/۱؛ اختصاص ۲۷۷.

۵- . سورۀ مائده:۵۵.

۶- . تفسیر فرات کوفی ۱۲۶؛ مجمع البیان ۲۱۰/۲؛ تفسیر فخر رازی ۲۶/۱۲؛ تفسیر الدر المنثور ۲۹۳/۲؛ شواهد التنزیل ۲۱۷/۱.

۷- . امالی شیخ صدوق ۱۰۸؛ مناقب ابن شهر آشوب ۷/۳؛ کافی ۲۸۸/۱.

است؟ فرمود: آری (۱).

و ایضا به سند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کرد که: آیا ائمه در امر امامت و وجوب اطاعت همه به منزلۀ یك شخصند و حکم ایشان یکی است؟ حضرت فرمود: بلی (۲).

و ایضا کلینی و دیگران به سندهای معتبر از محمد بن زید طبری (۳)روایت کرده اند که گفت: بر بالای سر امام رضا علیه السّلام ایستاده بودم در خراسان و جمع کثیری از بنی هاشم در خدمت آن حضرت بودند، از جملۀ ایشان اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی (٤)بود، پس حضرت فرمود: ای اسحاق! به من خبر رسیده است که مردم می گویند که ما دعوی می کنیم که مردم بندگان مایند! نه بحقّ قرابتی که من به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دارم من هرگز این سخن را نگفته ام و نشنیده ام از احدی از پدران من که این را گویند و خبر نیز به من نرسیده است از احدی از آباء من که این را گفته باشند و لیکن می گوئیم که مردم بندگان مایند در اطاعت، یعنی به منزلۀ بندگانند در اینکه اطاعت ما بکنند-و مولی و آزادکرده های مایند در دین-که به سبب متابعت ما در دین از آتش جهنم آزاد شده اند، پس باید این سخن را حاضران به غایبان برسانند (۵).

و ایضا کلینی به سند صحیح از ابی سلمه روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: مائیم آن جماعتی که حضرت عزت اطاعت ما را بر خلق واجب کرده است و مردم را چاره ای نیست از معرفت ما و معذور نیستند مردم در شناختن ما، هر که ما را به امامت

بشناسد مؤمن است و هر که انکار نماید، کافر؛ و هر که ما را نشناسد و انکار نیز نکند که در مقام شك باشد مانند مستضعفین، او گمراه است تا برگردد

۱- . کافی ۱۸۷/۱؛ اختصاص ۲۷۸.

۲- . کافی ۱۸۷/۱.

۳- . در امالی شیخ طوسی «محمد بن یزید» آمده است.

٤- . در هر دو امالی «اسحاق بن العباس بن موسی» آمده است.

٥- . کافی ۱۸۷/۱؛ امالی شیخ مفید ۲٥۳؛ امالی شیخ طوسی ۲۲.

بسوی هدایتی که خدا بر او واجب کرده است از اطاعت واجبهٔ ما، و اگر بر آن ضلالت بمیرد خدا به او می کند آنچه می خواهد از عذاب یا عفو (۱).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است که: از حضرت امام رضا علیه السّلام پرسیدند از بهترین چیزی که بندگان تقرّب جویند بسوی پروردگار، فرمود که: بهترین آنچه تقرّب جویند به آن بسوی خدا اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا و اطاعت اولی الامر است. حضرت باقر علیه السّلام فرمود که: دوستی ما ایمان است و دشمنی ما کفر (۲).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است که گفت: به حضرت امام محمد باقر علیه السّلام عرض کردم که: می خواهم عرض کنم بر تو دین خود را که خدا را به آن عبادت می کنم، فرمود:

بگو، عرض کردم: شهادت می دهم به وحدانیّت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اقرار دارم به آنچه پیغمبر آورده است از جانب خدا و اقرار دارم به آنکه علی علیه السّلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، پس بعد از او حسن علیه السّلام امامی بود که خدا

اطاعت او را واجب کرده بود، بعد از او حسین علیه السّلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، بعد از او علی بن الحسین علیه السّلام امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود، پس همهٔ ائمه علیهم السّلام را چنین گفتم تا به آن حضرت رسیدم، پس گفتم که: تو بعد از ایشان امام واجب الاطاعه ای، حضرت فرمود که: این دین خدا و دین ملائکهٔ خداست (۳).

مترجم گوید که: دین ملائکهٔ خداست یعنی ملائکه این دین را از برای بندگان خدا می پسندند چنانچه در دین اللّه این مراد است، یا اینکه مراد این است که ملائکه مکلّفند به این اعتقادات چنانچه از اخبار دیگر ظاهر می شود.

۱- . کافی ۱۸۷/۱.

۲- . کافی ۱۸۷/۱؛ محاسن ۲٤۷/۱.

۳- . کافی ۱۸۸/۱.

فصل هفتم: در بیان آنکه هدایت نمی توان یافت مگر از جهت ائمهٔ حق،

و ایشانند وسیله میان خدا و خلق، و بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمی گردد ابن بابویه در مجالس و دیگران به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: بلیهٔ مردم بر ما عظیم است، اگر ایشان را بسوی خود خوانیم اجابت ما نمی نمایند، و اگر ایشان را واگذاریم بغیر از ما هدایت نمی یابند (۱).

و ایضا در خصال روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به جناب امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: سه چیز است که قسم یاد می کنم که آنها حقّند:

اول آنکه تو و اوصیای بعد از تو عرفائید که خدا را نمی توان شناخت مگر به راه معرفت شما.

دوم آنکه شما عرفا شناسانید که داخل بهشت نمی شود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید.

سوم آنکه شما عرفائید که داخل جهنم نمی شود مگر کسی که شما را نشناسد و شما او را نشناسید (۲).

ص: ۱۰۳

۱- . امالی شیخ صدوق ٤٨٨؛ من لا یحضره الفقیه ٤/٤٠٥.

۲- . خصال ۱۵۰؛ بصائر الدرجات ٤٩٧.

و در علل الشرایع به سند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام به اسحاق بن اسماعیل نوشت که: حضرت عزت به منت و رحمت خود چون فرایض را بر شما واجب کرده است واجب نگردانید بر شما برای احتیاجی که به آن داشته باشد بلکه رحمتی است از خداوندی که بجز او خداوندی نیست بسوی شما تا آنکه جدا کند خبیث را از طیّب، و از برای آنکه امتحان کند آنچه در سینه های شماست و خالص گرداند آنچه در دلهای شماست، و از برای آنکه پیشی گیرید بسوی رحمت او و از برای آنکه زیادتی بهم رساند منزلهای شما در بهشت او، پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه و ولایت اهل بیت علیهم السّلام را، و گردانید از برای شما درگاهی برای آنکه بگشائید با آن درهای فرایض را و کلیدی باشد بسوی او، و اگر محمد و اوصیاء او از فرزندان او نمی بودند هرآینه شما مانند چهارپایان حیران بودید و هیچ واجبی از واجبات را نمی دانستید، و آیا داخل شهر می توان شد مگر از دروازه اش؟ پس چون منت گذاشت خدا به آنکه بعد از پیغمبر شما امامان و صاحبان اختیار برای شما برپا داشت در روز غدیر خم گفت اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِیتُ لَکُمُ اَلْإِسْلامَ دِیناً (۱)یعنی: «امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را و

پسندیدم اسلام را برای شما دین» و واجب گردانید بر شما از برای دوستان خود حقی چند که امر کرد شما را به ادای آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه دارید از زنان و اموال شما و آنچه می خورید و می آشامید، و برای آنکه بشناساند شما را و عطا کند برکت و نمو و فراوانی در آنها و برای آنکه معلوم شود که کی اطاعت می کند او را در پنهان.

و باز فرموده قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى (۲)یعنی: «بگو یا محمد: سؤال نمی کنم از شما مزدی بر پیغمبری بغیر از مودّت و دوستی در خویشان

۱- . سورهٔ مائده:۳.

۲- . سورهٔ شوری:۲۳.

خود» ، پس بدانید که هر که بخل نماید بخل نمی نماید مگر بر نفس خود زیرا که نفعش به خودش عاید می گردد، و بدرستی که خدا بی نیاز است از شما و شما فقیران و محتاجان هستید بسوی خدا، پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هر چه خواهید بکنید پس خدا و رسول او بزودی می بینند عمل شما را و مؤمنان می بینند پس بازگشت شما بسوی دانای آشکار و نهان است پس خبر می دهد شما را به کرده های شما و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است، و الحمد للّه رب العالمین (۱).

در معاني الاخبار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: یا علی! چون روز قیامت شود بنشینیم من و تو و جبرئیل بر صراط پس نگذرد احدی از صراط مگر آنکه با او نامه ای باشد که در آن بیزاری از آتش جهنم به ولایت تو بوده باشد (۲).

و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم سبب میان شما و میان خدای عزّ و جل (۳).

و ایضا از حضرت امام حسین علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام خطاب کرد: یا علی! تو و اصحاب تو در بهشتید، یا علی! تو و اتباع تو در بهشتید (٤).

و در احتجاج از عبد اللّه بن سلیمان روایت کرده است که: در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السّلام بودم مردی از اهل بصره به خدمت آن حضرت عرض کرد که: حسن بصری می گوید: آنها که پنهان می کنند علم را آزار خواهد داد گند شکمهای ایشان اهل جهنم را، حضرت فرمود: هرگاه چنین باشد پس هلاك می شود مؤمن آل فرعون که خدا در حقّ او

۱- . علل الشرایع ۲٤۹. همچنین رجوع شود به امالی شیخ طوسی ٦٥٥؛ رجال کشی ۸٤٥/۲؛ تحف العقول ٤۸٥.

۲- . معاني الاخبار ۳٦.

۳- . امالی شیخ طوسی ۱٥۷.

٤- . امالی شیخ طوسی ٥۷.

فرموده است یَکْتُمُ إِیمانَهُ (۱)و مدح کرده است او را به کتمان ایمان، و همیشه علم پوشیده بوده است و پنهان از روزی که خدا حضرت نوح علیه السّلام را به پیغمبری فرستاده است، پس حسن اگر خواهد به جانب راست رود و اگر خواهد به جانب چپ رود بخدا سوگند که یافت نمی شود علم مگر نزد اهل بیت علیهم السّلام. پس حضرت فرمود که: محنت مردم بر ما عظیم است، اگر ایشان

را می خوانیم بسوی خدا اجابت ما نمی کنند، و اگر دست برمی داریم از ایشان بغیر ما هدایت نمی یابند (۲).

و به سند صحیح در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: به سبب ما خدا عبادت کرده می شود و به سبب ما خدا شناخته می شود و به سبب ما خدا را به یگانگی می شناسند، و محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حجاب خداست یعنی واسطه است میان خدا و خلق (۳).

و در بشارة المصطفی به سند معتبر روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام که: هر که خدا را بواسطهٔ ما بخواند فلاح و رستگاری یافته است، و هر که خدا را بغیر ما بخواند خود هلاك شده و دیگران را هلاك کرده (٤).

۱- . سورهٔ غافر:۲۸.

۲- . احتجاج ۱۹۳/۲.

۳- . بصائر الدرجات ٦٤.

٤- . بشارة المصطفی ۹۷؛ امالی شیخ طوسی ۱۷۲.

فصل هشتم: در حدیث ثقلین و امثال آن

در بشارة المصطفی از طریق عامه از رافع آزاد کردهٔ ابو ذر روایت کرده است که: دیدم ابو ذر را به حلقهٔ در کعبه چسبیده و می گفت: هر که مرا شناسد، شناسد، و هر که مرا نشناسد بشناسد، منم ابو ذر غفاری شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که: هر که مقاتله کند با من در دفعهٔ اولی و مقاتله کند با اهل بیت من در دفعهٔ ثانیه خدا محشور گرداند او را در دفعهٔ ثالثه با دجّال، بدرستی

که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است که هر که در آن کشتی سوار شد نجات یافت و هر که تخلّف ورزید از آن غرق شد، و مثل درگاه حطهٔ بنی اسرائیل است که هر که داخل آن درگاه شد نجات یافت و هر که داخل نشد هلاك شد (۱).

و شیخ طوسی رحمه اللّه به طرق بسیار این حدیث را روایت کرده است از ابو ذر (۲)، و در بعضی از روایات در آخرش این زیادتی هست که حضرت در آخرش سه مرتبه فرمود: آیا رسانیدم رسالت خدا را (۳)؟

و سیّد ابن طاووس در طرائف از مسند احمد بن حنبل روایت کرده است از ابو سعید خدری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام مادامی که متمسك به آنها باشید هرگز گمراه نمی شوید بعد از من، یکی بزرگتر است از

۱- . بشارة المصطفی ۸۸.

۲- . امالی شیخ طوسی ۶۰ و ۳۴۹ و ۴۸۲ و ۵۱۳ و ۷۳۳.

۳- . امالی شیخ طوسی ۴۵۹.

دیگری و آن کتاب خداست و آن ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین، و دیگری عترت من اهل بیت منند، بدرستی که ایشان از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند (۱).

و ایضا از احمد روایت کرده است که اسرائیل بن عثمان گفت: من زید بن ارقم را دیدم در خانهٔ مختار پس به او گفتم: آیا شنیدی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که می گفت: «انّي تارك فیکم الثّقلین» یعنی «در میان شما دو چیز بزرگ می گذارم» ؟ گفت: بلی (۲).

و ایضا احمد روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود:

بدرستی که من در میان شما دو چیز بزرگ می گذارم که خلیفه و جانشین منند در میان شما: کتاب خدا ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین، و عترت من که اهل بیت منند، بدرستی که از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد می شوند (۳).

و این احادیث را شیخ و ابن بطریق در «عمده» روایت کرده است (٤).

و ایضا سیّد ابن طاووس و ابن بطریق روایت کرده اند و از «جامع الاصول» که از معتبرترین کتابهای عامه است در این زمان و خود از اصل آن نوشته ام و لفظ آن را نقل می کنم و در «صحیح مسلم» نیز دیده ام همگی روایت کرده اند از یزید بن حیان که گفت:

رفتم من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم به نزد زید بن ارقم پس چون نشستیم نزد او، حصین به او گفت: ای زید! تو خیر بسیار یافته ای و دیده ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را و حدیث او را شنیده ای و با او جنگ و جهاد کرده ای و در عقب او نماز کرده ای ای زید و ملاقات خیر بسیار کرده ای، ای زید! حدیث کن ما را به آنچه شنیده ای از حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

زید گفت: ای پسر برادر من! بخدا سوگند که سال من بسیار شده و عهد من به آن

۱- . طرائف ۱۱٤.

۲- . طرائف ۱۱٤.

۳- . طرائف ۱۱٤؛ کنز العمال ۱۸۷/۱.

٤- . کمال الدین ۲٤۰؛ عمدهٔ ابن بطریق ٦۹.

حضرت قدیم است و فراموش کرده ام بعضی از آنها را که به خاطر گرفته بودم از حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، پس هر چه را به شما روایت کنم و حدیث کنم قبول کنید و آنچه را روایت نکنم تکلیف نکنید مرا که: روایت کن، پس گفت: قام رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله یوما فینا خطیبا بماء یدعی خمّا بین مکّة و المدینة فحمد اللّه و اثنی علیه و وعظ ثمّ ذکّر و قال: الا ایّها النّاس! انّما انا بشر یوشك ان یأتیني رسول ربّي فاجیب و انّي تارك فیکم الثّقلین اوّلهما کتاب اللّه فیه الهدی و النّور فخذوا بکتاب اللّه و استمسکوا به؛ فحثّ علی کتاب اللّه و رغّب فیه ثمّ قال: و اهل بیتي اذکّرکم اللّه في اهل بیتي اذکّرکم اللّه في اهل بیتي اذکّرکم اللّه في اهل بیتي. فقال له حصین: و من اهل بیته یا زید؟ أ لیس نساؤه من اهل بیته؟ فقال: نساؤه من اهل بیته و لکنّ اهل بیته من حرم الصّدقة بعده، قال: و من هم؟ قال: آل علیّ و آل عقیل و آل جعفر و آل عبّاس، قال: کلّ هؤلاء حرم الصّدقة؟ قال: نعم» یعنی: «حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایستاد روزی در میان ما و خطبه خواند در آبی که آن را «خم» می گویند در میان مکه و مدینه، پس حمد و ثنای خداوند گفت و پند داد و آخرت را به یاد مردم آورد و فرمود که: ای گروه مردم! نیستم من مگر بشری، نزدیك است که بیاید رسول پروردگار من-یعنی ملك موت-پس اجابت کنم و بروم، بدرستی که می گذارم در میان شما دو چیز بزرگ: اول آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور هست پس بگیرید کتاب خدا را و چنگ زنید در آن-پس حضرت تحریص و ترغیب نمود در عمل به کتاب خدا-پس فرمود: و دیگر اهل بیت من است. پس سه مرتبه فرمود که: خدا را به یاد شما می آورم در حقّ اهل بیت من، یعنی آزار ایشان مکنید و حرمت ایشان را رعایت کنید و حقّ امامت را از ایشان غصب مکنید. پس حصین گفت که: اهل بیت او کیستند ای زید؟ آیا زنان او از اهل بیت او نیستند؟ زید گفت که: از اهل خانهٔ او هستند امّا مراد از اهل بیت در اینجا آنهایند که محرومند از تصدّق بعد از او، گفت: کیستند آنها؟ زید گفت: آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس، حصین گفت: اینها محرومند از صدقه؟ گفت: بلی» (۱).

۱- . طرائف ۱۱۳؛ عمدهٔ ابن بطریق ٦٩؛ صحیح مسلم ١٨٧٣/٤؛ جامع الاصول ١٠٢/١٠.

مترجم گوید که: بعد از این مذکور خواهد شد که زید غلط کرده است و اهل بیت مخصوص آل عباست، و ایضا این مضمون را به اندك اختلافی در «جامع الاصول» و سایر کتب روایت کرده اند (۱).

و سیّد از ابن مغازلی شافعی به چندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: بدرستی که نزدیك شده است که مرا بخوانند به عالم قدس و اجابت نمایم و بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام: کتاب خدا ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین، و عترت من که اهل بیت منند، و بدرستی که خداوند لطیف و خبیر خبر داد مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواهید کرد در رعایت ایشان (۲).

و ایضا سیّد از کتاب فضایل قرآن ابن ابی الدنیا روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: منم فرط شما بر حوض کوثر که پیش از شما وارد می شوم که از برای شما مهیّا کنم، پس چون وارد شوید و مرا ملاقات کنید سؤال خواهم کرد از ثقلین که چگونه خلافت من در حقّ ایشان کرده اید؛ پس ندانستیم که ثقلین چیست تا اینکه مردی از مهاجرین برخاست و گفت: ای پیغمبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد ثقلین کدامند؟

حضرت فرمود: بزرگترین آنها کتاب خداست، یك طرف آن به دست خدا و طرف دیگر به دست شماست پس چنگ زنید در آن تا نلغزید و گمراه نشوید، و کوچکتر آنها عترت منند هر که از ایشان رو به قبلهٔ من کند و اجابت دعوت من کند پس مکشید ایشان را و فریب مدهید ایشان را، بدرستی که من سؤال کرده ام از خداوند صاحب لطف و احسان و دانا پس

١- . برای اطلاع از مصادری که در آنها حدیث غدیر به این مضامین که در صحیح مسلم ذکر شد، آمده است، رجوع شود به تفسیر ابن کثیر ٤١٥/٣؛ ینابیع المودة ٩٥/١-٩٦؛ احقاق الحق ٣١٨/٩. و اما دربارهٔ اینکه اهل بیت همان اهل عبا می باشند رجوع شود به تفسیر طبری ٢٩٦/١٠؛ سنن ترمذی ٦٢١/٥-٦٢٢؛ جامع الاصول ١٠٠/١٠-١٠١؛ اسد الغابة ٢١٨/٧؛ الاستیعاب ١٠٠/٣؛ کنز العمال ١٦٣/١٣.

٢- . طرائف ١١٥؛ مناقب ابن المغازلي ٢١٤.

عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو تا-و اشاره کرد به انگشت شهادت و میان-یاری کنندهٔ این دو تا یاری کنندهٔ من است، و خوار کنندهٔ این دو تا خوار کنندهٔ من است، و دشمن این دو تا دشمن من است، و بدرستی که هلاك نشدند امّتی بیش از شما مگر آنکه عمل کردند به خواهشهای نفسانی خود و معاونت یکدیگر کردند در ضرر پیغمبر خود و کشتند آنها را که امر به عدالت می کردند در میان ایشان (١).

و ایضا صاحب طرائف از ثعلبی که از مفسران عامه است روایت کرده است در تفسیر آیهٔ وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اَللّهِ جَمِیعاً (٢)به چندین سند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: أیها الناس! گذاشته ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان شما، اگر بگیرید و عمل کنید و متابعت آنها را بکنید هرگز گمراه نشوید بعد از من: یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب خداست ریسمانی کشیده میان زمین و آسمان، و عترت من که اهل بیت منند؛ از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به نزد من آیند (٣).

و ابن اثیر در جامع الاصول که بالفعل در میان عامه متداول و معتبر است روایت کرده است از صحیح ترمذی از جابر بن عبد اللّه انصاری که گفت: دیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را در روز عرفه که بر ناقهٔ عضبا سوار بود و خطبه می خواند شنیدم که می گفت: من گذاشته ام در

میان شما چیزی را که اگر اخذ کنید به آن هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند (٤).

و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: من در میان شما می گذارم چیزی را که اگر متمسك به آن شوید هرگز گمراه نگردید بعد از من، دو چیز است که یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست ریسمانی کشیده از زمین تا آسمان، و عترت من که اهل بیت منند، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در

١- . طرائف ١١٧.

٢- . سورهٔ آل عمران:١٠٣.

٣- . طرائف ١٢١.

٤- . جامع الاصول ١٨٧/١؛ صحیح ترمذی ٦٢١/٥.

حوض-کوثر-بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من در حقّ ایشان خواهید کرد (١).

و در احتجاج از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که گفت: روزی من و جیش بن المعقر در مکه بودیم ناگاه ابو ذر رضی اللّه عنه برخاست و حلقهٔ در خانهٔ کعبه را گرفت و به صدای بلند ندا کرد در موسم حج: أیها الناس! هر که مرا شناسد، شناسد، و هر که نشناسد منم جندب بن جناده و منم ابو ذر، أیها الناس! من شنیدم از پیغمبر شما که گفت که: مثل اهل بیت من در امّت من مثل کشتی نوح است در میان قومش، هر که سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلّف کرد از آن غرق شد، و مثل درگاه حطّه است در بنی اسرائیل، أیها الناس! من شنیدم از پیغمبر شما که گفت: بدرستی که من گذاشتم در میان شما دو چیز که هرگز گمراه نشوید مادامی که متمسك به آنها باشید: کتاب خدا و اهل بیت من. . . تا آخر حدیث.

پس چون ابو ذر به مدینه آمد، عثمان فرستاد بسوی او و گفت: چه باعث شد تو را که در موسم حج ایستادی و آنها را گفتی؟ گفت: عهدی بود که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با من کرده بود و مرا به آن امر نموده بود.

عثمان گفت: که از برای تو گواهی به اینها می دهد؟ پس برخاست جناب امیر علیه السّلام و مقداد رضی اللّه عنه شهادت دادند، پس هر سه بیرون رفتند، عثمان اشاره کرد به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و گفت: این و دو مصاحبش گمان می کنند که کاری از پیش خواهند برد و چیزی بدستشان خواهد آمد (۲).

و ابن بابویه در امالی به سند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هر که به دین من اعتقاد کند و بر طریقهٔ من راه رود و متابعت سنّت من کند پس باید که اعتقاد کند که ائمه از اهل بیت من بهترند از جمیع امّت من، بدرستی که مثل ایشان

۱- . جامع الاصول ۱۸۷/۱؛ صحیح ترمذی ۶۲۲/۵.
۲- . احتجاج ۳۶۱/۱، و در آن «حنش بن المعتمر» است.

در این امّت مثل باب حطّه است در بنی اسرائیل (۱).

و در عیون اخبار الرضا به سندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینهٔ نوح علیه السّلام است، هر که در کشتی متابعت اهل بیت سوار شود نجات یابد و هر که تخلّف کند از آن در پس گردنش زنند و در آتش جهنم اندازند (۲).

و همین حدیث را ابن اثیر از اعاظم علمای عامه در نهایه نقل کرده است (۳)، و در صحیفة الرضا علیه السّلام نیز مذکور است (٤).

و عیاشی در تفسیرش از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیهٔ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایاکُمْ (٥)که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: مائیم باب حطّهٔ شما (٦).

مترجم گوید: میان مفسران و مورخان خلاف بسیار است در دخول باب حطّه، و آنچه مشهور است آن است که بعد از وفات حضرت موسی علیه السّلام که چهل سال مدت تیه تمام شد حضرت یوشع وصیّ موسی بنی اسرائیل را برداشت و به جنگ عمالقه آمد که شهر اریحا را که از بلاد شام است فتح کند، پس چون فتح کردند و عمالقه را کشتند و بلاد شام را متصرف شدند، حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر اریحا شوند از روی تواضع و مثل استغفار کنندگان سرها به زیر افکنند چنانچه خدا فرموده است وَ إِذْ قُلْنَا اُدْخُلُوا هذِهِ اَلْقَرْیَةَ فَکُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ اُدْخُلُوا اَلْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایاکُمْ (۷)و اکثر سجود را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حطّه را تفسیر کرده اند به «حطّ عنّا خطایانا» یعنی « فروریز از ما گناهان ما را» و گفته اند که: گناه ایشان آن بود که در زمان

۱- . امالی شیخ صدوق ٦۹.

۲- . عیون اخبار الرضا ۲۷/۲.

۳- . النهایة ۲۹۸/۲.

٤- . صحیفة الرضا علیه السّلام ۱۱٦.

٥- . سورهٔ بقره:٥۸.

٦- . تفسیر عیاشی ٤٥/۱.

۷- . سورهٔ بقره:۵۸.

حضرت موسی علیه السّلام قبول نکردند که داخل اریحا شوند و مبتلا به بلیّه شدند (۱).

و از ابن عباس روایت کرده اند که: حطّه به معنی لا اله الا اللّه است، وَ سَنَزِيدُ اَلْمُحْسِنِينَ (۲)یعنی: «بزودی زیاد می کنیم نیکی نیکی کنندگان را» ، فَبَدَّلَ اَلَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ اَلَّذِي قِيلَ لَهُمْ (۳)یعنی: «پس مبدّل کردند آنها که ستم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه به ایشان گفته شده بود که بگویند» ، گفته اند که: ایشان خم نشدند و نشستنگاه خود را بر روی زمین می کشیدند و می رفتند و به جای حطّه می گفتند «حطا سمقانا» یعنی «گندم سرخی می خواهیم» از روی استهزا و استخفاف به امر خدا، پس خدا بر ایشان تاریکی و طاعون فرستاد که در یك ساعت هفتاد هزار کس از ایشان کشت پس خدا رحم کرد و از ایشان طاعون را برداشت چنانچه خدا فرموده است فَأَنْزَلْنا عَلَى اَلَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ اَلسَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (٤)یعنی «پس فرو فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودند عذابی از آسمان به سبب فسقی که ایشان کرده اند» (٥)پس اهل بیت علیهم السّلام در این امّت مثل آن درگاه است زیرا که ایشان باب اللّه اند (٦)، و هر که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد، و هر که تکبر کند از اقرار به امامت ایشان و متابعت ایشان نکند هلاك شود به هلاك معنوی و گمراه گردد در دنیا و عقبی و به عذابهای الهی معذّب گردد.

و در جلد اول، در تفسیر امام علیه السّلام نقل شده که: حق تعالی صورت محمد و علی را در دروازهٔ شهر ممثّل گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند بر آن مثالها و تازه کنند بر خود بیعت و محبت ایشان را تا آخر آنچه گذشت (۷)، پس حضرت فرمود که: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: از برای بنی اسرائیل دروازهٔ حطّه را نصب کردند و نصب کردند از

۱- . رجوع شود به مجمع البیان ۱۱۸/۱؛ تفسیر طبری ۳۳۹/۱؛ تفسیر فخر رازی ۸۷/۳.

۲- . سورهٔ بقره:۵۸.

۳- . سورهٔ بقره:۵۹.

٤- . سورهٔ بقره:۵۹.

۵- . رجوع شود به تفسیر بغوی ۷٦/۱؛ تفسیر قرطبی ٤۰۹/۱-٤۱۱.

٦- . بصائر الدرجات ٦۱؛ فضائل شیعه ۸-۹؛ احتجاج ۵٤۰/۱.

۷- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ۲٦۰.

برای شما ای امّت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم درگاه حطّهٔ اهل بیت محمد علیهم السّلام را و امر کردند شما را به متابعت ایشان و ملازم بودن طریقت ایشان تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاد کرامت فرماید، و باب حطّهٔ شما بهتر است از باب حطّهٔ بنی اسرائیل زیرا که درگاه ایشان از چوب چند است؛ و ما سخنگویان، راستگویان، مؤمنان، هدایت کنندگان، فاضلانیم، چنانچه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: ستاره ها در آسمان امانند از خرق شدن و اهل بیت من امان امّت منند از گمراه شدن در دین خود، و ایشان در زمین هلاك نمی شوند مادامی که از اهل بیت من کسی باشد که متابعت سیرت و سنّت او نمایند (۱).

و ایضا حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر که خواهد که به روش زندگانی من زندگانی کند و به روش مردن من بمیرد و ساکن شود در جنّت عدن که پروردگار من مرا وعده داده است و چنگ زند در درختی که حق تعالی به دست قدرت خود غرس نموده است و فرموده است که: باش پس بهم رسیده است، پس ولایت علی بن ابی طالب را اختیار کند و اقرار نماید به امامت او و با دوست او دوست باشد و با دشمن او دشمن، و اختیار کند بعد از او ولایت فرزندان فاضل او را که اطاعت خدا می کنند بدرستی که ایشان از طینت من خلق شده اند و خدا روزی ایشان کرده فهم و علم مرا، پس وای بر آنها از امّت من که تکذیب فضل ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوند مرا، خدا نرساند به ایشان شفاعت مرا (۲).

و حدیث سفینهٔ نوح را سیّد در طرائف از کتاب ابن مغازلی شافعی به چندین طریق روایت کرده است از ابن عباس و ابو ذر و سلمة بن الاکوع و غیر ایشان (۳)، و حدیث سفینه و باب حطّه را سلیم بن قیس از حضرت علی بن الحسین علیه السّلام روایت کرده که به حضرت

۱- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ٥٤٦.

۲- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام؛ بصائر الدرجات ٤٨؛ کافی ۲۰۸/۱؛ کامل الزیارات ٦٩؛ المعجم الکبیر ۱۹٤/٥؛ ترجمة الامام علی من تاریخ ابن عساکر ۹٥/۲؛ کنز العمال ۱۰۳/۱۲.

۳- . طرائف ۱۳۲؛ مناقب ابن المغازلي ۱٤۸-۱٥۰.

عرض کرد که: زیاده از صد نفر از فقهای صحابه شنیده ام (۱).

و ابن بابویه رحمه اللّه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: یا علی! من شهر حکمتم و تو دروازهٔ آنی، و داخل شهر نمی توان شد مگر از دروازهٔ آن، و دروغ می گوید کسی که دعوی می کند که مرا دوست می دارد و تو را دشمن می دارد زیرا که تو از منی و من از توام، گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من، و روح تو از روح من است و پنهان تو از پنهان من است و آشکار تو آشکار من، و تو امام امّت منی و خلیفه و جانشین من بر امّت من بعد از من، سعادتمند کسی است که اطاعت تو کند و شقی کسی است که نافرمانی تو کند، و سعادتمند کسی است که ولایت تو اختیار کند و زیانکار کسی است که با تو دشمنی کند، و رستگار کسی است که از تو جدا نشود و هلاك شده کسی است که از تو جدا شود، مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلّف کرد غرق شد، و مثل شما مثل ستارگان آسمان است که هر ستاره که فرو می رود ستاره ای دیگر طلوع می کند تا روز قیامت (۲).

و ایضا از زید بن ثابت روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «انّي تارك فيكم الثّقلين كتاب اللّه و عترتي اهل بيتي الا و هما الخليفتان من بعدي و لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض» (۳).

و در اکمال الدین و معاني الاخبار و خصال از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: من در میان شما دو چیز بزرگ می گذارم که یکی بلندتر است از دیگری، کتاب خدا که ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من، بدرستی که از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند؛ راوی گفت: از

۱- . کتاب سلیم بن قیس الهلالی ۱۱.

۲- . امالی شیخ صدوق ۲۲۲؛ کمال الدین ۲۴۱.

۳- . امالی شیخ صدوق ۳۳۸؛ کمال الدین ۲۳۶.

ابو سعید پرسیدم که: عترت او کیست؟ گفت: اهل بیت او (۱).

و ایضا از ابو عمرو مصاحب ابو العباس نحوی لغوی شنیدم که می گفت: اینها را از برای آن نقل می گفتند که تمسك به آنها سنگین و دشوار است (۲).

و ابن بابویه حدیث ثقلین را در اکمال الدین و غیر آن به بیست سند روایت کرده است از ابو سعید خدری و ثعلبی و ابو هریره و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و زید بن ارقم و جابر بن عبد اللّه انصاری و ابو ذر غفاری و زید بن ثابت و غیر ایشان از صحابه (۳).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در حجة الوداع در مسجد خیف فرمود که: من فرط شمایم و پیش از شما به نزدیك حوض می روم و شما بعد از من

وارد می شوید بر حوض، حوضی که عرضش از ما بین بصری شام است (٤)تا صنعاء یمن، و در آن قدحها از نقرهٔ خام است به عدد ستاره های آسمان و بدرستی که در آنجا سؤال خواهم کرد از ثقلین که: چه کردید به آنها؛ گفتم: یا رسول اللّه! ثقلین کدامند؟ فرمود:

کتاب خدا که ثقل بزرگ است یك طرفش بدست خدا و طرف دیگر بدست شماست پس دست زنید به آن تا گمراه نشوید و هرگز نلغزید، و عترت من که اهل بیت منند؛ بدرستی که خبر داد مرا خداوند صاحب لطف و احسان و دانای آشکار و پنهان که این دو تا از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند مانند این دو انگشت من-و دو انگشت سبّابه را با هم جفت کرد-و نمی گویم مانند این دو تا که یکی بر دیگری زیادتی کند-و جمع کرد میان سبّابه و انگشت میان- (٥).

مترجم گوید: در آنچه پیش مذکور شد که به این دو انگشت تشبیه شد منظور جدا نشدن بود و تشبیه به انگشت شهادت و میانین از یك دست مناسبتر بود و در آنجا منظور

١- . كمال الدين ٢٤٠؛ معاني الاخبار ٩٠؛ خصال ٦٥.

٢- . معاني الاخبار ٩٠؛ كمال الدين ٢٣٦؛ عيون اخبار الرضا ٥٧/١.

٣- . كمال الدين ٢٣٤-٢٤٠؛ عيون اخبار الرضا ٢٧/٢.

٤- . در مصدر بجای بصری شام، بصره است.

٥- . تفسير قمی ٣/١.

پیشی نگرفتن است، و تشبیه به دو انگشت شهادت مناسبتر است و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلندتر است و پیشی می گیرد بر انگشت شهادت، و مقصود از هر دو فی الجمله آن است که لفظ و معنی قرآن نزد اهل بیت علیهم السّلام است و دیگری تمام هر دو را ندارد؛ و ایضا عمل قرآن مجید

بتمامه از اوامر و نواهی مخصوص ایشان است چنانچه در وصف حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وارد شده است که خلق آن حضرت بود.

و ایضا ایشان شهادت می دهند بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت می دهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده که: ثلث قرآن در فضایل ایشان است و ثلثی در مثالب دشمنان ایشان (۱)؛ و بعضی از روایات ربع وارد شده است (۲).

و ابن بابویه در اکثر کتب خود از حضرت سیّد الشهدا علیه السّلام روایت کرده است که: از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدند که: عترت کیست؟ گفت که: منم و حسن و حسین و نه فرزندان او که نهم ایشان مهدی قائم صلوات اللّه علیهم است، جدا نمی شوند از کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا نمی شود تا در حوض بر من وارد می شوند (۳).

و صفار در بصائر الدرجات و عیاشی در تفسیر، حدیث ثقلین را به سندهای بسیار از طریق اهل بیت علیهم السّلام روایت کرده اند (٤).

و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: خدا را در زمین سه حرمت است: قرآن و عترت من و کعبه که خانهٔ محترم خداست، امّا قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند؛ و امّا کعبه را پس خراب کردند؛ و امّا عترت مرا پس کشتند، همهٔ اینها امانتهای خدا بودند و همه را ضایع کردند (٥).

بدان که حدیث ثقلین و سفینه و باب حطّه متواترند و لغویان همه نقل کرده اند و ابن اثیر

۱- . تفسیر فرات کوفی ۱۳۸؛ تفسیر عیاشی ۱۰/۱.

۲- . کافی ٦۲۸/۲؛ تفسیر عیاشی ۹/۱.

۳- . كمال الدين ۲٤۰؛ معاني الاخبار ۹۰؛ عيون اخبار الرضا ۵۷/۱.
٤- . بصائر الدرجات ٤۱۲-٤۱٤؛ تفسير عياشى ٤/۱ و ۵.
۵- . بصائر الدرجات ٤۱۳.

در نهايه گفته است كه: در حديث وارد شده است «انّي تارك فيكم الثّقلين كتاب اللّه و عترتي» گفته است كه: چرا اينها را ثقل ناميد؟ از براى آنكه اخذ به آنها و عمل كردن به آنها سنگين و دشوار است و هر چيز خطير نفيس را ثقل مى گويند، پس اينها را ثقل ناميد از جهت اعظام قدر آنها و تفخيم شأن ايشان (۱).

و باز در نهايه گفته كه: در حديث است كه «مثل اهل بيتي كمثل سفينة نوح من تخلّف عنها زخّ به في النّار» (۲).

و در قاموس گفته است كه: ثقل-محركه-هر چيز نفيس است كه ضبط كنند و پنهان دارند، و به اين معنى است حديث «انّي تارك فيكم الثّقلين كتاب اللّه و عترتي» (۳).

و سيّد مرتضى رضى اللّه عنه در شافى گفته است كه: دليل بر صحت حديث ثقلين آن است كه جميع امّت آن را تلقّى به قبول نموده اند و احدى از ايشان به اختلافى كه در تأويلش كرده اند در صحت حديث نكرده اند، و قاعدهٔ علما آن است كه اگر شكى در صحت حديث داشته باشند اول در آن باب سخن مى گويند و بعد از آن در تأويل و معنى آن سخن مى گويند، و عدول كردن ايشان از اين قاعده دليل است بر آنكه شكى در صحت آن ندارند. و بعد از آن گفته است كه: عترت آدمى در لغت، نسل اوست مانند فرزند و فرزند فرزند او؛ و بعضى از اهل لغت توسعه دادند و گفته اند: عترت مرد، نزديكترين قوم اوست بسوى او در نسب، پس بنا بر قول اول ظاهر و حقيقت لفظ شامل حسن و حسين عليهما السّلام و اولاد ايشان خواهد بود، و بنا بر قول ثانى شامل ايشان و جمعى كه در قرب نسب مثل ايشانند نيز خواهد بود به آنكه حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مقيّد

فرموده است سخن را به قیدی که شبهه را از آن زایل گردانیده است و سخن را واضح نموده است به آنکه فرموده است:

عترت من اهل بیت من است، پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسی که مستحقّ هر دو نام بوده باشد، و ما می دانیم کسی که از عترت آدمی موصوف باشد به آنکه از اهل

۱- . النهایة ۲۱٦/۱.

۲- . النهایة ۲۹۸/۲.

۳- . القاموس المحیط ۵۰۲/۳.

بیت اوست اولاد اولاد است و کسی که جاری مجرای ایشان باشد از نسب قریب به آنکه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خود بیان فرموده که اهل بیت او چه جماعتند زیرا که اخبار متظافره وارد شده است که: جمع کرد آن حضرت، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را در خانهٔ خود و عبائی بر روی ایشان افکند و گفت: خداوندا! اینها اهل بیت منند پس رجس و بدیها و شك را از ایشان دور گردان و پاك کن ایشان را از گناه و صفات ذمیمه پاك گردانیدنی، پس آیهٔ تطهیر نازل شد در این وقت، پس امّ سلمه زوجهٔ آن حضرت گفت: یا رسول اللّه! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ حضرت فرمود که: نه، و لیکن تو بر خیری؛ پس نام اهل بیت را مخصوص این جماعت گردانید و غیر ایشان را داخل نگردانید، پس می باید که حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان و بسوی کسی که ملحق باشد به ایشان به دلیل دیگر، و اجماع کرده اند هر که این حکم را ثابت گردانیده است در ایشان-یعنی وجوب تمسك به ایشان و پیروی کردن ایشان-بر آنکه اولاد نیز جاری مجرای ایشان و حکم ایشان دارند.

و اگر گویند که: بنا بر بعضی از احتمالات که مذکور شد می باید که جناب امیر علیه السّلام داخل عترت نباشد؛ جواب می گوئیم که: کسی که عترت را مخصوص اولاد اولاد او می داند از شیعه می گوید که: جناب امیر صلوات اللّه علیه هر چند که ظاهر لفظ عترت آن حضرت را شامل نیست امّا پدر عترت است و سیّد و بهتر و مهتر ایشان است، و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل آن حضرت هست (۱).

و اگر گویند که: گاه باشد که حکم به عدم ضلالت از برای کسی باشد که متمسك به کتاب و عترت هر دو بوده باشد نه به عترت تنها؛ جواب گوئیم که: بنابراین سخن بی فایده می شود زیرا که هرگاه کتاب به تنهائی حجت باشد، چیزی که به تنهائی حجت نباشد به آن ضم کردن فایده نخواهد داشت و خصوص عترت دخل نخواهد داشت، همه کس و همه چیز هم چنین است که هرگاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود، پس عترت را

۱- . الشافي في الامامة ۱۲۳/۳.

تخصیص کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان از کتاب جدا نمی شوند تا روز قیامت دلیل آن است که قول ایشان به تنهائی حجت است.

و عامه این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه اجماع اهل بیت علیهم السّلام حجت است و این فایده نمی کند زیرا که معلوم است اجماع ایشان بر آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بی فاصله خلیفه است الاّ شاذّی که خروج ایشان از اجماع ضرر ندارد به آنکه از همین حدیث ممکن است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم مأمون می باید باشد، زیرا که ما می دانیم که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ما

را مخاطب به این سخن نکرد مگر برای آنکه قطع عذرها بکند و حجت بر ما تمام کند در امر دین و راهنمائی کند ما را به چیزی که به سبب آن نجات یابیم از شك و ریب.

مؤید و موضح آن است آنچه در روایت زید بن ثابت مذکور است: «و هما الخليفتان من بعدي» یعنی کتاب و عترت دو خلیفه و جانشین منند بعد از من، زیرا که معلوم است که مراد آن است که آنچه را در حال حیات من به من رجوع می کردید باید که بعد از من به ایشان رجوع کنید، پس می گوئیم که خالی از دو صورت نیست:

اول آنکه: اجماع ایشان حجت است چنانکه مخالف فهمیده است.

دوم آنکه: در هر عصری معصومی در میان ایشان هست که قول او حجت است.

اگر اول مراد باشد حجت را بر ما تمام نکرده خواهد بود و قطع عذر ما نشده خواهد بود و در میان ما خلیفه که قائم مقام او باشد نگذاشته خواهد بود، زیرا که در هر مسأله واجب نیست که اجماع ایشان منعقد گردد، و آنچه اجماع ایشان بر آن منعقد شده است شاید یك جزو از هزار جزو مسائل شریعت بوده باشد، پس حجت چگونه بر ما تمام می کند در شریعت به کسی که نزد او از حاجت ما نیست مگر اندکی از بسیار؛ پس این دلیل است بر آنکه ناچار است در هر عصری از حجتی در میان اهل بیت که مأمون باشد و به گفتهٔ او قطع حاصل شود، و این دلیلی است بر وجود حجت و به ادلهٔ خاصه معلوم می شود که آن حجت کیست بر سبیل تفصیل. و چون فرمود که: از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت، پس حکم کتاب و اصل آن تا روز قیامت باقی است و باید که آن حجت نیز همیشه باقی باشد و در هر

عصری فردی از آن بوده باشد (۱).

مترجم گوید که: بلکه احتیاج به حجت زیاده است از احتیاج به کتاب، زیرا که از ظاهر قرآن قلیلی از احکام معلوم می شود و آنها نیز در نهایت اجمال و تشابه، چنانچه بعضی گفته اند که: محکمترین آیات قرآن آیهٔ وضو است و در آن هشتاد تشابه هست، پس در اصل اکثر عمدهٔ احکام شریعت با شرح و تفسیر و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاجند به خلیفه، و از اینجا نیز ظاهر می شود که قول به آنکه رجوع به کتاب و عترت با هم است صورت ندارد، زیرا که سایر احکام که از قرآن ظاهر نمی شود بلکه آنها که ظاهر می شود نیز از جهت تشابه بر مردم مشتبه می نماید و قطع عذر ایشان به این هر دو نمی شود.

و امّا دلالت این عبارت بر تنصیص بر امامت و خلافت و وجوب متابعت ظاهر است، پس کسی که اندك عقلی و انصافی داشته باشد شك نمی کند در آن، مثل آنکه هرگاه پادشاهی یا حاکمی از شهر بیرون رود و بگوید که فلان را در میان شما گذاشته ام از آن نمی فهمند بغیر آنکه چنانچه اطاعت من می کردید باید که اطاعت او را کنید، و کسی که از خانهٔ خود ارادهٔ سفر کند و گوید که فلان را در میان شما می گذارم دلالت نمی کند مگر بر آنکه او وکیل من است و صاحب اختیار خانهٔ من است، خصوصا وقتی که اول بگوید که:

من بشرم و بزودی داعی پروردگار خود را اجابت می کنم، و بعد از آن بگوید که: من در میان شما عترت و کتاب را می گذارم.

و امّا آنچه در اکثر اخبار مذکوره به تفصیل کتاب بر عترت وارد شده است و از فحاوی اخبار بسیار دیگر تفضیل عترت بر کتاب ظاهر می شود جمع در میان اینها خالی از اشکال نیست، و حقیر را وجهی متین به خاطر قاصر رسیده و تفسیر آن را در کتاب «عین الحیوة» ایراد نموده ام مجملش آن است که:

قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از ظهر و بطن، تا هفت بطن و هفتاد بطن

١- . الشافي في الامامة ١٢٦/٣.

و موافق احادیث بسیار لفظ قرآن و تمامش مخصوص اهل بیت علیهم السّلام است، بلکه علم «ما کان و ما یکون» تا روز قیامت و جمیع شرایع و احکام در قرآن هست و علمش نزد ایشان مخزون است، پس حامل کامل قرآن مجید ایشانند، و همچنین عمل نمودن به جمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشان است چون از جمیع گناهان معصوم و به جمیع کمالات بشری متّصفند.

و ایضا اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمّت مخالفان ایشان است چنانچه سابقا مذکور شد، و این معنی نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقع است به مدح صاحب آن صفت برمی گردد و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشانند، و مذمّت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمّت صاحبان آن صفات عاید می گردد که دشمنان ایشانند، و چون قرآن شخصی نیست قائم به ذات بلکه عرضی است که در محالّ مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پیوسته در علم ملك علاّم بوده است و از آنجا در لوح ظاهر گردیده و از آنجا به قلب حضرت جبرئیل منتقل شده و از جانب خدا بلا واسطه یا بواسطهٔ جبرئیل در روح مقدس و قلب منوّر حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ظاهر گردیده و از آنجا به قلوب اوصیا و مؤمنین درآمده و در صورت کتابی جلوه نموده، پس اصل قرآن را حرمتی است، و به سبب آن در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده، و در هر جا که ظهور او زیاده است موجب حرمت آن بیشتر گردیده، پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده با آنکه پست ترین ظهورات آن است آن قدر حرمت به آن بخشیده که اگر کسی خلاف آدابی نسبت به آنها بعمل آورد کافر می شود، پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است، و از مضامین و اخلاق حسنهٔ قرآن هر چند در مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده، و هر چند خلاف آن اوصاف از نقایص و معاصی و اخلاق رذیله ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده، پس این

مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده می گردد تا چون به مرتبهٔ حضرت رسالت و اهل بیت او برسد مرتبهٔ ظهورش به نهایت

ص: ۱۲۳

می رسد، بلکه اگر به حقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محلّ لفظ قرآن و معنی آن و اختلاف آنند، چنانچه دانستی که قرآن چیزی را گویند که نقش قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن به حسب لفظ و معنی در قلوب مطهرهٔ ایشان حاصل است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود که: منم کلام اللّه ناطق، و احادیث به این مضامین بسیار است که در عین الحیاة بعضی از آنها را ایراد کرده ام.

پس بنا به تحقیق حاصل این احادیث این خواهد بود که این جهت ایشان که جهت اتحاد با قرآن و حاصل علم آن بودن است بهتر است از سایر جهات ایشان چنانچه حضرت فرموده است: «لقد فضّلناهم علی علم علی العالمین» (۱)و سایر جهات ایشان انساب شریفه و نصوص و امثال اینهاست، اگر چه اینها را نیز داخل جهت قرآنیّت می توان کرد امّا عمده جهت قرآنیّت علم است، و اللّه یعلم.

ص: ۱۲٤

۱- . آیه ای به این عبارت در قرآن وجود ندارد، آیهٔ ۳۲ سورهٔ دخان چنین است: وَ لَقَدِ اِخْتَرْناهُمْ عَلی عِلْمٍ عَلَی اَلْعالَمِینَ .

فصل نهم: در بیان سایر نصوص متفرقهٔ ایشان

که مجملا در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است

در کتاب بشارة المصطفی از ابو هریره روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: بهتر شما، بهتر شماست از برای اهل بیت من بعد از من (۱).

و ایضا از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به روایت جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کرده است که فرمود: فرزندان پدری عصبه-یعنی خویشان پدری-می دارند که منسوب به آنها می باشند مگر فرزندان فاطمه علیها السّلام که من ولیّ ایشان و عصبهٔ ایشانم و ایشان عترت منند و از طینت من خلق شده اند، وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت ایشان را، هر که ایشان را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که ایشان را دشمن دارد خدا او را دشمن می دارد (۲).

و ایضا به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است: بدرستی که حضرت عزت بر بندگان پنج چیز را واجب گردانیده است و واجب نگردانیده مگر خوب و نیکو را: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت ما اهل بیت، پس عمل کردند مردم به چهار چیز و استخفاف کردند به پنجم، بخدا سوگند که کامل نکرده اند آن چهار خصلت را تا

۱- . بشارة المصطفی ۳۹.

۲- . بشارة المصطفی ٤٠.

کامل گردانند آنها را به پنجم؛ یعنی اعتقاد به امامت اهل بیت علیهم السّلام شرط قبول آنهاست (۱).

ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: مائیم نجیبان و اولاد ما اولاد پیغمبرانند و گروه ما گروه خدایند و گروهی که بر ما خروج کرده اند لشکر شیطانند، کسی که ما را با ایشان مساوی گرداند از ما نیست (۲).

و صاحب کتاب مصباح الانوار از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: من ترازوی علمم و علی دو کفهٔ آن است و حسن و حسین ریسمانهای آنند و فاطمه علاقهٔ آن و امامان بعد از ایشان به آن ترازو وزن می کنند دوستان و دشمنان خود را (۳)که بر آن دشمنان است لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان.

و ابن اثیر در جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دست حسن و حسین علیهما السّلام را گرفت و فرمود: هر که دوست دارد مرا و دوست دارد این دو تا را و پدر ایشان را با من خواهد بود در درجهٔ من در قیامت (٤).

و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود از برای علی علیه السّلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام که: من جنگم با کسی که با شما جنگ است و صلحم با کسی که با شما صلح است (٥).

و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش آشکار و پنهان را دور گردانیده.

و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: ما اهل بیتیم که خدا از

١- . بشارة المصطفی ١٠٨، و روایت در آنجا از امام زین العابدین علیه السّلام نقل شده است.

٢- . بشارة المصطفی ١٢٨؛ امالی شیخ طوسی ٢٧٠؛ عمدهٔ ابن بطریق ٢٧٣.

۳- . اثبات الهداة ٦٤٦/١ به نقل از مصباح الانوار. همچنین رجوع شود به فردوس الاخبار ٧٧/١.
٤- . جامع الاصول ٢١/١٠؛ سنن ترمذی ٦١٤/٥. و روایت در هر دو مصدر با کمی تفاوت ذکر شده است.
٥- . سنن ترمذی ٦٥٦/٥.

برای ما آخرت را بر دنیا اختیار کرده است (١).

و سیّد رضی رضی اللّه عنه در نهج البلاغه روایت کرده است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه ای که ذکر آل محمد علیهم السّلام در آن خطبه می کرد فرمود که: ایشان موضع رازهای پیغمبرند و ملجأ رسالت اویند و صندوق علم اویند و محلّ بازگشت حکم اویند و غارها و مخزنهای کتابهای اویند و ریسمانهای دین اویند، به ایشان راست کرد منحنی شدن پشت او را و به ایشان زایل گردانید ترس او را.

قیاس نمی توان کرد به آل محمد علیهم السّلام از این امّت احدی را و مساوی نمی توان کرد هرگز با ایشان گروهی را که نعمت آل محمد علیهم السّلام بر ایشان جاری گردیده و به برکت ایشان هدایت یافته اند، ایشانند پی های محکم دین و ستون یقین، بسوی ایشان باید برگردد کسی که غلو کرده و از اندازه بدر رفته و به ایشان باید ملحق شود کسی که پس مانده، و از برای ایشان است خصایص حق ولایت که محبت ایشان بر همهٔ خلق واجب است، و در میان ایشان است وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیای پیغمبرند و ورّاث اویند (٢).

و ابن بابویه در امالی به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: خبر داد مرا جبرئیل از جانب خدا که فرمود: علی بن ابی طالب حجت من است بر خلق و دین مرا او برپا گرداند و از صلب او امامی چند بیرون می آورم که قیام می نمایند به امر من و مردم را می خوانند بسوی راه من، به برکت ایشان دفع می کنم عذاب را از غلامان و کنیزان خود و به سبب ایشان نازل می گردانم رحمت خود را (٣).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است از امّ سلمه رضی اللّه عنها که گفت: شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که می فرمود: علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان او بعد از من بزرگواران اهل زمینند و کشانندهٔ روسفیدان و دست و پا سفیدانند در قیامت بسوی بهشت (٤).

١- . فردوس الاخبار ٨٧/١.

٢- . نهج البلاغه ٤٧، خطبه ٢، و در آن بجای «ریسمان دین اویند» ، «کوههای دین اویند» آمده است.

٣- . امالی شیخ صدوق ٤٣٧؛ عیون اخبار الرضا ٥٦/٢.

٤- . امالی شیخ صدوق ٤٦٧.

و ایضا به سند قوی از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که: چون مرا بالا بردند به آسمان هفتم و از آنجا به سدرة المنتهی و از سدره به حجابهای نور، ندا کرد مرا پروردگار من جلّ جلاله که: یا محمد! تو بندهٔ منی و منم پروردگار تو، پس از برای من خضوع کن و مرا عبادت کن و بس، و بر من توکل کن نه بر غیر من، و بر من اعتماد کن و بس، پس بدرستی که تو را پسندیدم که بندهٔ من و دوست من و رسول و پیغمبر من باشی، و پسندیدم برادر تو علی را که خلیفه و جانشین تو و درگاه علم تو باشد، پس او حجت من است بر بندگان من و امام و پیشوای خلق من است، به او دانسته می شود دوستان من و دشمنان من، و به او ممتاز می شوند گروه شیطان از گروه من، و به او برپا می شود دین من و حفظ کرده می شود حدود من و جاری می شود احکام من، و به او و به امامان از فرزندان او رحم می کنم بندگان و کنیزان خود را، و به قائم از شما معمور و آبادان می گردانم زمین خود را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید خود، و به او پاك می گردانم زمین را از دشمنان خود و به میراث می دهم زمین را به دوستان خود، و به او سخن و کلمهٔ کافران را پست می گردانم و کلمه و دین خود را بلند می گردانم، و به او زنده می گردانم بندگان و شهرهای خود را به علم خود،

و از برای او ظاهر می گردانم گنجها و ذخیره ها را به مشیّت خود، و او را مطّلع می گردانم به رازها و آنچه در خاطرهای مردم است به ارادهٔ خود، و اعانت می کنم او را به ملائکهٔ خود تا آنکه تقویت کنند او را بر جاری کردن امر من و ظاهر گردانیدن دین من، اوست دوست من به حقیقت و مهدی بندگان من است به راستی (۱).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: یا علی! تو برادر منی و وارث من و وصیّ منی و خلیفه و جانشین منی در اهل بیت من و در امّت من در حیات من و بعد از وفات من، دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است. یا علی! من و تو و امامان از فرزندان تو سرور خلقند در دنیا و پادشاهانند

۱- . امالی شیخ صدوق ٥٠٤.

در آخرت، هر که ما را شناخت پس خدا را شناخته است و هر که انکار کرد پس بتحقیق که خدای عزّ و جل را انکار کرده است (۱).

و ایضا به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: بگیرید دامان این انزع را-یعنی علی علیه السّلام را زیرا که پیشانی آن حضرت گشاده بود-پس بدرستی که اوست صدّیق اکبر یعنی تصدیق به پیغمبر پیش از همه کس کرده است در کردار و گفتار و از همهٔ صدّیقان بزرگوارتر است، و اوست فاروق که جدائی می افکند میان حق و باطل، هر که دوست دارد او را خدا هدایت کرده است او را و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا او را هلاك گرداند، و از او بهم رسیده اند دو سبط پیغمبر-یعنی فرزندزادهٔ رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-حسن و حسین و اینها فرزندان منند، از حسین امامان هدایت کننده بهم رسند، خدا عطا کرده است به ایشان علم و فهم مرا، پس ایشان را

دوست دارید و اولی به امر خود قرار دهید و راز داری بغیر ایشان نگیرید پس حلول کند بر شما غضبی عظیم از پروردگار شما، هر که حلول کند بر او غضبی از پروردگارش پس فرو رفته است در مهوای ضلالت و عذاب الهی و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریب است (۲).

و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که در بعضی از خطبه ها فرمود: بتحقیق می دانند آنها که حفظ کنندگان احادیثند از اصحاب محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که آن حضرت فرمود: بدرستی که من و اهل بیت من مطهران و معصومانیم پس بر ایشان پیشی نگیرید که گمراه شوید، و از ایشان تخلف مورزید که از راه حق بلغزید، و مخالفت ایشان نکنید که جاهل گردید، و ایشان را چیزی تعلیم نکنید که ایشان داناترند از شماها، ایشان داناترین مردمند در بزرگی و بردبارترین مردمند در خردسالی، پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا که باشند (۳).

۱- . امالی شیخ صدوق ۵۲۳.

۲- . امالی شیخ صدوق ۱۸۰؛ بصائر الدرجات ۵۳.

۳- . تفسیر قمی ٤/۱.

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است: چون روز قیامت برپا شود بطلبند محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را پس بپوشانند او را حلّه ای گلرنگ پس بازدارند او را در جانب راست عرش، پس بطلبند ابراهیم علیه السّلام را و حلّهٔ سفیدی بپوشانند و برپا دارند در جانب چپ عرش، پس بطلبند امیر المؤمنین علی علیه السّلام را و حلّهٔ گلرنگی بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برپا دارند، پس اسماعیل علیه السّلام را بطلبند و حلّهٔ سفیدی بپوشانند و از جانب چپ ابراهیم علیه السّلام برپا دارند، پس امام حسن علیه السّلام را

بطلبند و حلّهٔ گلرنگی بپوشانند و در جانب راست امیر المؤمنین علیه السّلام برپا دارند، پس امام حسین علیه السّلام را بطلبند و حلّهٔ گلرنگی بپوشانند و از جانب راست امام حسن علیه السّلام برپا دارند، پس شیعیان ایشان را بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند، پس بطلبند حضرت فاطمه علیها السّلام و زنان را از فرزندان و شیعیان او پس داخل بهشت کنند ایشان را بی حساب، پس منادی از میان عرش ندا کند از جانب رب العزة و از افق اعلی که: نیکو پدری است پدر تو یا محمد و او ابراهیم است، و نیکو برادری است برادر تو و او علی بن ابی طالب است، و نیکو فرزندهایند فرزندزاده های تو و ایشان حسن و حسینند، و نیکو فرزند سقط شده است جنین تو که او محسن است فرزند علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام که عمر او را شهید کرده، و نیکو امامان هدایت یافتگانند فرزندان تو، و ایشان را یك یك نام برند، و نیکو شیعیانند شیعیان تو، بدرستی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و وصیّ او و فرزندزاده های او و امامان از فرزندان او، رستگارانند، پس امر کنند که ایشان را به بهشت ببرند و این است مضمون قول خدا فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ اَلنّارِ وَ أُدْخِلَ اَلْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ (۱)یعنی «هر که دور گردانیده شود از آتش جهنم و داخل گردانیده شود در بهشت پس به تحقیق که او رستگار گردیده» (۲).

و صفار به سندهای معتبر بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام روایت نموده که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هر که خواهد به روش زندگانی من

۱- . سورهٔ آل عمران: ۱۸۵.

۲- . تفسیر قمی ۱۲۸/۱.

زندگانی کند و به روش مردن من بمیرد و داخل شود در بهشتی که وعده داده است مرا پروردگار من که آن جنت عدن است و منزل من است در بهشت که یك درخت از درختان آن را پروردگار من به دست قدرت و رحمت خود غرس نموده پس گفت: باش پس آن بهم رسید، پس دوست دارد و اعتقاد کند به امامت علی بعد از من و امامت اوصیاء از فرزندان مرا که خدا عطا کرده است به آنها فهم و علم مرا و بخدا سوگند که خواهند کشت فرزند مرا خدا نرساند به ایشان شفاعت مرا (۱).

و در روایت دیگر فرمود که: پس اختیار کند ولایت علی علیه السّلام را و اوصیای بعد از او را و انقیاد کند فضیلت ایشان را بدرستی که ایشانند هدایت کنندگان و پسندیدگان. خدا عطا کرده است به ایشان فهم مرا و علم مرا و ایشان عترت منند و از گوشت و خون من بهم رسیده اند، به خدا شکایت می کنم دشمنان ایشان را از امت من که انکار فضیلت ایشان می کنند و قطع می کنند در حق ایشان صله و پیوند مرا، و اللّه که فرزند مرا خواهند کشت خدا شفاعت مرا به ایشان نرساند (۲).

و در روایت دیگر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که:

هر که خوش آید او را که زندگی کند به نحو زندگی من و بمیرد به نحو مردن من و داخل جنت عدن شود پس ولی و امام خود را قرار دهد علی بن ابی طالب علیه السّلام و اوصیای او را بعد از من، که ایشان داخل نمی کنند شما را در درگاه ضلالتی و بیرون نمی کنند شما را از درگاه هدایتی، و ایشان را تعلیم مکنید زیرا که ایشان داناترند از شما، و سؤال کردم از پروردگار خود که جدائی نیفکند میان ایشان و میان قرآن تا آنکه با یکدیگر در حوض کوثر بر من وارد شوند چنین-و دو انگشت خود را با یکدیگر ضم کرد-و عرض آن حوض به قدر ما بین صنعاست تا اب و در آن قدحها هست از نقره و طلا به عدد ستاره های آسمان (۳).

۱- . بصائر الدرجات ٤٨-٥٢.

۲- . بصائر الدرجات ٤٨.

۳- . بصائر الدرجات ٤٩، و در آن بجای «اب» ، «ابلّه» آمده است. و یاقوت حموی در معجم البلدان ۷۷/۱ گفته است که: ابلّه شهری است در کنار دجله در آن گوشهٔ خلیج که وارد بصره می شود واقع است. و در ٦٤/١ گفته است که: «أبّ» شهرکی است در یمن.

و ابن بطریق مضامین این روایات را از کتاب حلیة الاولیاء به چندین سند از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است (۱).

و صاحب کشف الغمه از مناقب خوارزمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است (۲).

و شیخ مفید رحمه اللّه در مجالس خود روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السّلام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: یا علی! به شما فتح می کند خدا امر امامت را و به شما ختم می کند پس صبر کنید بر غصب غاصبان و جور دشمنان، بدرستی که عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است، شما گروه خدائید و دشمنان شما گروه خدا نیستند بلکه گروه شیطانند، خوشا حال کسی که اطاعت شما کند و وای بر کسی که نافرمانی کند شما را، شمائید حجت خدا بر خلق و شمائید عروة الوثقی که هر که به آن متمسك شود هدایت یابد و هر که آن را ترك کند گمراه گردد و از خدا سؤال می کنم از برای شما بهشت را، کسی سبقت نمی گیرد بر شما بسوی طاعت خدا بلکه شما اولی و احقّید به طاعت الهی از دیگران (۳).

و ایضا روایت کرده است از حضرت اسد اللّه الغالب غالب کل غالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی بن ابی طالب علیه السّلام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: یا علی! خدا به ما ختم می کند دین را چنانچه به ما افتتاح کرد و به ما الفت می دهد خدا میان دلهای شما بعد از عداوت و کینه ها (٤).

و در کتاب فضائل از حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش روایت کرده است از جابر انصاری که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: فاطمه سرور دل من است، و دو پسرانش میوه های دل منند، و شوهرش نور دیدهٔ من است، و امامان از فرزندان او امانت منند و ریسمان کشیده اند از آسمان به زمین، هر که چنگ زند در ایشان نجات یابد و هر که تخلّف کند از

۱- . حلیة الاولیاء ۸٦/۱ و ۳٤۹/٤.

۲- . کشف الغمة ۱۰۲/۱؛ مناقب خوارزمی ۳٤.

۳- . امالی شیخ مفید ۱۱۰.

٤- . امالی شیخ مفید ۲۵۱؛ امالی شیخ طوسی ۲۱.

ایشان فرو رود در درکات ضلالت (۱).

و در کتاب روضه و فضائل از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: چون از حجة الوداع برگشتم در مسجد رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خدمت آن حضرت نشسته بودیم که فرمود: حضرت عزت منّت گذاشت بر اهل دین که هدایت کرد ایشان را به من، و من منّت می گذارم بر اهل دین که هدایت می کنم ایشان را به علی بن ابی طالب علیه السّلام پسر عمّ من و پدر فرزندان من، هر که هدایت یابد به ایشان، نجات یابد؛ و هر که تخلّف نماید از ایشان، گمراه گردد. و ای گروه مردمان! خدا را به یاد آورید و از خدا بترسید در باب عترت من و اهل بیت من، بدرستی که فاطمه پارهٔ تن من است و دو فرزند او دو بازوی منند، من و شوهر او چراغ راه هدایتیم، خدایا! رحم کن هر که ایشان را رحم کند و نیامرز کسی را که بر ایشان ستم کند.

پس آب از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود که: گویا می بینم آن ستمها را که بر ایشان وارد خواهد شد (۲).

و در عیون اخبار الرضا به سند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: تو یا علی و فرزندان تو برگزیده های خدائید از خلقش (۳).

و ایضا از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر که من مولا و صاحب اختیار اویم پس علی اولی به نفس و صاحب اختیار اوست، خداوندا! دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند، و یاری کن هر که با او یاری کند و مدد کن هر که او را مدد کند، و دشمنش را مخذول گردان و یاور او و فرزندان او باش و خلیفهٔ او باش در فرزندانش، و برکت ده ایشان را در آنچه به آنها عطا کرده ای و تأیید کن ایشان را به روح القدس و حفظ کن ایشان را به هر طرف از زمین که متوجه شوند، و امامت را در میان ایشان قرار ده و شکر کن هر که ایشان را اطاعت کند و هلاك کن هر که ایشان را نافرمانی کند، بدرستی که تو نزدیکی به دعا کنندگان و اجابت

۱- . فضائل شاذان بن جبرائیل ۱٤٤.

۲- . بحار الانوار ۱٤۳/۲۳.

۳- . عیون اخبار الرضا ۵۸/۲، و در آن بجای «فرزندان تو» ، «دو فرزند من» آمده است.

ایشان می نمائی (۱).

و ابن بابویه در کتاب فضائل الشیعة از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مردم غافل شدند از گفتار حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در حقّ علی علیه السّلام در روز غدیر خم چنانچه غافل شدند از گفتار حضرت در حقّ علی علیه السّلام در غرفهٔ مشربهٔ مادر ابراهیم (۲)در وقتی که مردم به عیادت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در آمدند در آن غرفه، پس علی علیه السّلام داخل شد و خواست نزدیك آن حضرت بنشیند جائی نیافت، پس چون حضرت رسول

صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دید که آن حضرت را جا ندادند فرمود که: ای گروه مردم! اینها اهل بیت منند و شما استخفاف به شأن ایشان می کنید و هنوز زنده ام در میان شما، بخدا سوگند که اگر من غایب شوم از شما خدا غایب نخواهد بود از شما، بدرستی که روح و راحت و خشنودی و بشارت و دوستی و محبت برای کسی است که اقتدا کند به علی و اعتقاد کند به امامت او و تسلیم و انقیاد نماید از برای او و اوصیاء بعد از او، و لازم است بر من که داخل گردانم ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من کند پس او از من است، این مثلی است که در ابراهیم جاری شد و گفت فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (۳)زیرا که من از ابراهیمم و ابراهیم از من است، و دین من دین اوست و سنّت من سنّت اوست، و فضل من فضل اوست و فضل او فضل من است، و من افضلم از او به تصدیق قول پروردگار من ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اَللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٤). (٥)

١- . عیون اخبار الرضا ٥٩/٢.

٢- . مشربهٔ مادر ابراهیم: اطاقی است در مدینه که مسکن حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بوده و در آنجا ابراهیم پسر آن حضرت از ماریهٔ قبطیه متولد شد.

٣- . سورهٔ ابراهیم:٣٦.

٤- . سورهٔ آل عمران: ٣٤.

٥- . فضایل شیعه ٣٣؛ بصائر الدرجات ٥٣؛ امالی شیخ صدوق ٩٨.

باب دوم: در بیان آیاتی که در شأن ائمه علیهم السّلام مجملا نازل شده

اشاره

و در آن چند فصل است

ص: ۱۳۵

ص: ۱۳٦

فصل اول: در تأويل سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ

حق تعالى فرموده است يس. وَ اَلْقُرْآنِ اَلْحَكِيمِ (۱)و فرموده است سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ (۲).

مفسران از حضرت امير المؤمنين و امام محمد باقر عليهما السّلام روايت كرده اند كه: «يس» اسم مبارك حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است (۳).

و در آيۀ دوم فخر رازى گفته است كه: نافع و ابن عامر و يعقوب آل يس خوانده اند به اضافۀ لفظ «آل» به لفظ «يس» ، و باقى قرّاء به كسر همزه و سكون لام خوانده اند، و در قرائت اوّلى سه وجه گفته اند: اول آنكه الياس پسر ياسين است، دوم آنكه آل ياسين آل محمد است، سوم آنكه ياسين اسم قرآن است (٤).

و از طريق خاصه و عامه احاديث بسيار وارد شده است كه قرائت منزله آل يس است و مراد آل محمد است (٥).

و ابن حجر در صواعق از فخر رازى نقل كرده است كه: اهل بيت حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم

ص: ۱۳۷

۱- . سورۀ يس:۱ و ۲.

۲- . سورۀ صافات:۱۳۰.

۳- . تفسير تبيان ٤٤۱/۸؛ معاني الاخبار ۱۲۲؛ امالى شيخ صدوق ۳۸۱.

٤- . تفسير فخر رازى ١٦٢/٢٦.

٥- . مجمع البيان ٤٥٧/٤؛ تفسير طبرى ٥٢٤/١٠؛ تفسير ابن كثير ٢١/٤؛ تفسير الدر المنثور ٢٨٦/٥.

با آن حضرت مساويند در پنج چيز: در سلام، و فرموده است دربارۀ رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم «السلام عليك أيها النبي» ، و دربارۀ اهل بيت كه سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ ؛ و در صلوات بر او و بر ايشان در تشهّد؛ و فرموده در حقّ رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم «طه» يعنى يا طاهر، و در شأن أهل بيت وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (١)؛ و در حرمت تصدّق؛ و در محبت در شأن رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اَللّهُ (٢)، و در شأن اهل بيت قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى (٣). (٤)

و على بن ابراهيم در تفسير روايت كرده است از حضرت صادق عليه السّلام كه: يس اسم رسول خداست، و دليل بر اين آنكه بعد از آن فرموده است إِنَّكَ لَمِنَ اَلْمُرْسَلِينَ (٥). (٦)

و ايضا گفته است در تفسير سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ كه: ياسين، محمد است؛ و آل محمد، ائمه اند (٧).

در امالى و معاني الاخبار و تفسير محمد بن العباس بن ماهيار روايت كرده اند از حضرت صادق عليه السّلام كه حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرمود در تفسير قول حق تعالى سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ كه: ياسين، محمد است، و مائيم آل يس (٨).

و ايضا از امالى و معاني الاخبار روايت كرده است از ابى مالك كه: ياسين، محمد است.

و ايضا در هر دو كتاب از ابن عباس روايت كرده است در قول حق تعالى سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ كه گفت: يعنى على آل محمد (٩).

١- . سورۀ احزاب:٣٣.

٢- . سورۀ آل عمران:٣١.

٣- . سورۀ شورى:٢٣.

٤- . الصواعق المحرقة ٢٢٩؛ فرائد السمطين ٣٥/١؛ احقاق الحق ٤٥١/٣.

٥- . سورۀ يس:٣.

٦- . تفسير قمى ٢١١/٢.

٧- . تفسير قمى ٢٢٦/٢.

٨- . امالى شيخ صدوق ٣٨١؛ معاني الاخبار ١٢٢؛ تأويل الآيات الظاهرة ٤٩٩/٢.

٩- . معاني الاخبار ١٢٢؛ امالى شيخ صدوق ٣٨١.

و ايضا در معاني الاخبار به سند ديگر از ابن عباس روايت كرده است در تفسير سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ يعنى سلام از جانب پروردگار عالميان بر محمد و آل او و سلامتى از براى كسى كه ولايت ايشان را اختيار كند در قيامت از عذاب خدا (١).

و ايضا در معاني الاخبار از ابو عبد الرحمن سلمى روايت كرده است كه: عمر بن الخطاب سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ را مى خواند، ابو عبد الرحمن گفت كه: آل ياسين، آل محمد است (٢).

و ابن ماهيار در تفسيرش روايت كرده است از سليم بن قيس هلالى كه: حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرمود كه: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم اسمش ياسين است و مائيم كه خدا در شأن ما فرموده است سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ (٣).

و ايضا ابن ماهيار و فرات بن ابراهيم در تفسيرهاى خود به طرق متعدده اين مضمون را از ابن عباس روايت كرده اند (٤).

در حدیث طولانی که حضرت امام رضا علیه السّلام احتجاج نموده بر علماء عامه در فضل عترت طاهره مذکور است که حضرت از ایشان پرسید که: خبر دهید مرا از قول حق تعالی یس. وَ اَلْقُرْآنِ اَلْحَكِيمِ. إِنَّكَ لَمِنَ اَلْمُرْسَلِينَ. عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵)مراد به یس کیست؟ علما گفتند: محمد است، کسی در آن شکی ندارد؛ حضرت فرمود که: پس خدا عطا کرده است به محمد و آل محمد به این سبب فضیلتی که کسی به کنه وصف آن نمی رسد مگر کسی که درست تعقّل کند آن را، زیرا که خدا سلام نفرستاده است مگر بر انبیاء پس فرموده است سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي اَلْعالَمِينَ (٦)و فرموده است سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ (۷)

۱- . معاني الاخبار ۱۲۲.

۲- . معاني الاخبار ۱۲۳؛ تأويل الآيات الظاهرة ۴۹۹/۲.

۳- . تأويل الآيات الظاهرة ۴۹۹/۲.

۴- . تأويل الآيات الظاهرة ۴۹۹/۲ و ۵۰۰؛ تفسير فرات كوفى ۳۵٦.

۵- . سورهٔ يس:۱-۴.

٦- . سورهٔ صافات:۷۹.

۷- . سورهٔ صافات:۱۰۹.

و فرموده است سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱)، نفرموده است: سلام علی آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی و هارون، و فرموده است سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ یعنی آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (۲).

۱- . سورهٔ صافات:۱۲۰.

۲- . امالی شیخ صدوق ٤۲٦؛ بشارة المصطفی ۲۳۳؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲/۵۰۰.

فصل دوم: در بیان آنکه اهل ذکر، اهل بیت علیهم السّلام اند؛

و آنکه بر شیعه سؤال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست حق تعالی فرموده که فَسْئَلُوا أَهْلَ اَلذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. بِالْبَيِّناتِ وَ اَلزُّبُرِ (۱)، [فَسْئَلُوا أَهْلَ اَلذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ] (۲)، و در جای دیگر نیز فرموده هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳)، و فرموده است وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (٤).

ظاهر آیهٔ اولی و ثانیه آن است که: سؤال کنید از اهل ذکر اگر باشید که ندانید؛ و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند: بعضی گفته اند اهل علمند؛ و بعضی گفته اند اهل کتابند (۵)؛ و اخبار بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السّلام اند (٦)به دو وجه:

۱- . سورهٔ نحل:٤۳ و ٤٤.

۲- . سورهٔ انبیاء:۷. و این آیه از بحار الانوار ۱۷۲/۲۳ اضافه شد جهت مطابقت شماره گذاری آیات از طرف علامهٔ مجلسی در این کتاب.

۳- . سورهٔ ص:۳۹.

٤- . سورهٔ زخرف:٤٤.

۵- . تفسیر تبیان ۳۸٤/٦؛ تفسیر فخر رازی ۳٦/۲۰؛ تفسیر قرطبی ۱۰۸/۱۰.

٦- . تفسیر عیاشی ۲٦۰/۲؛ کافی ۲۱۰/۱؛ تفسیر طبری ۵۸۷/۷؛ شواهد التنزیل ٤۳۲/۱-٤۳۷؛ تفسیر روح المعاني ۳۸٦/۷.

وجه اول آنکه: ایشان اهل علم قرآنند چنانچه بعد از این آیه در سورهٔ نحل فرموده است که وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ اَلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (۱).

دوم آنکه: ایشان اهل رسولند و رسول ذکر است چنانچه فرموده است قَدْ أَنْزَلَ اَللّٰهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً. رَسُولاً (۲).

و در آیهٔ سوم مشهور میان مفسران آن است که خطاب به حضرت سلیمان علیه السّلام است (۳)، یعنی: «این پادشاهی عطائی است از ما که به تو داده ایم خواهی بده و منّت گذار و خواهی امساك کن و مده بی آنکه بر تو حسابی باشد» نه در دادن و نه در نگاه داشتن، و از اخبار آینده ظاهر می شود که مراد عطای علم است.

و در آیهٔ چهارم اکثر مفسرین ذکر را به شرف تفسیر کرده اند یعنی: قرآن شرفی است از برای تو و از برای قوم تو، و در قیامت سؤال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن به حقّ آن (٤)؛ و در احادیث آینده وارد شده است که مراد آن است که سؤال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد (٥).

و علی بن ابراهیم و صفار به سندهای بسیار روایت نموده اند که: زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام سؤال کرد از اهل ذکر، حضرت فرمود که: مائیم، زراره گفت: پس از شما باید سؤال کنند؟ فرمود: بلی، زراره گفت: مائیم سؤال کنندگان؟ فرمود: بلی، گفت: پس بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: بلی، گفت: بر شما واجب است جواب ما بگوئید؟ فرمود: نه اختیار با ماست اگر می خواهیم جواب می گوئیم و اگر نمی خواهیم نمی گوئیم؛ پس این آیه را خواند هذا عَطاؤُنا. . . تا آخر (٦).

١- . سورهٔ نحل: ٤٤.

٢- . سورهٔ طلاق: ١٠ و ١١.

٣- . تفسير تبيان ٥٦٥/٨؛ مجمع البيان ٤٧٧/٤؛ تفسير طبرى ٥٨٥/١٠.

٤- . تفسير طبرى ١٩١/١١؛ تفسير بغوى ١٤٠/٤؛ الجواهر الحسان ١٤٩/٣.

٥- . بصائر الدرجات ٣٧؛ كافى ٢١١/١.

٦- . تفسير قمى ٦٨/٢؛ بصائر الدرجات ٤٢.

مترجم گويد كه: هدايت گمراهان و نهى از منكر و امر به معروف بدون مانعى و با تحقق شرايط بر همه كس واجب است خصوصا بر امامان و پيشوايان دين كه ايشان براى اين امور منصوبند، پس اين حديث و امثال آن يا محمولند بر حال تقيه كه مأمور نيستند كه ترك تقيه كنند و با ظنّ ضرر البته اظهار حق نكنند، و يكى از شرايط امر به معروف و نهى از منكر عدم خوف ضرر است و شرط ديگر تجويز تأثير است، يا محمولند بر بعضى از تأويل آيات نسبت به جمعى كه عقول ايشان تاب فهم آنها نداشته باشد يا بعضى از دقايق معرفت اللّه يا معرفت احوال غريبهٔ حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و حضرات ائمهٔ معصومين صلوات اللّه عليهم كه فهم اكثر خلق قاصر است از ادراك آنها، زيرا كه ائمهٔ ما صلوات اللّه عليهم از شيعيان قاصر الفهم زياده از سنّيان تقيه مى كردند به سبب آنكه بعضى از شيعيان از ديدن بعضى از معجزات غريبه يا شنيدن بعضى از احوالات عجيبهٔ ايشان غالى شدند و به الوهيّت ايشان قائل شدند.

و امّا استشهاد به آيهٔ قصهٔ سليمان عليه السّلام به آن است كه بر سبيل مثل و نظير ذكر كرده اند، يعنى: همچنانچه حضرت سليمان عليه السّلام را در امور دنيوى مخيّر نموده بودند ميان عطا و منع، ما را در افاضهٔ علوم و حقايق مخيّر گردانيده اند، يا آنكه در قصهٔ حضرت سليمان نيز مراد خصوص علم و معارف باشد يا اعم از اينها از امور دنيويّه، يا آنكه در حقّ ائمهٔ ما عليهم السّلام نيز اعم از هر دو مراد باشد.

و در عیون اخبار الرضا در حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاهره آن حضرت فرمود: پس مائیم اهل ذکر که خدا در قرآن فرموده است، پس از ما سؤال کنید اگر ندانید؛ پس علمای عامه گفتند: مراد به اهل ذکر یهودند و نصاری، حضرت فرمود: سبحان اللّه! آیا جایز است که از ایشان بپرسیم؟ ! اگر از ایشان سؤال کنیم ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که: دین ما بهتر است از دین اسلام. مأمون گفت که: آیا شرحی و بیانی به خلاف گفتهٔ ایشان نزد شما هست؟ حضرت فرمود که: بلی ذکر رسول خداست و ما اهل اوئیم و این مطلب در کتاب خدا مبیّن و واضح است در آنجا که در سورهٔ طلاق می فرماید اَلَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اَللّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً. رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اَللّهِ مُبَیِّناتٍ (۱)پس ذکر، رسول خداست، و ما اهل اوئیم (۲).

ص: ۱۴۳

و در عیون اخبار الرضا در حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاهره آن حضرت فرمود: پس مائیم اهل ذکر که خدا در قرآن فرموده است، پس از ما سؤال کنید اگر ندانید؛ پس علمای عامه گفتند: مراد به اهل ذکر یهودند و نصاری، حضرت فرمود: سبحان اللّه! آیا جایز است که از ایشان بپرسیم؟ ! اگر از ایشان سؤال کنیم ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که: دین ما بهتر است از دین اسلام. مأمون گفت که: آیا شرحی و بیانی به خلاف گفتهٔ ایشان نزد شما هست؟ حضرت فرمود که: بلی ذکر رسول خداست و ما اهل اوئیم و این مطلب در کتاب خدا مبیّن و واضح است در آنجا که در سورهٔ طلاق می فرماید اَلَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اَللّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً. رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اَللّهِ مُبَیِّناتٍ (۱)پس ذکر، رسول خداست، و ما اهل اوئیم (۲).

و در قرب الاسناد و بصائر الدرجات و کافی به سند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السّلام نوشت به ابن ابی نصر که: حضرت عزت می فرماید فَسْئَلُوا أَهْلَ اَلذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۳)و ایضا می فرماید وَ ما کانَ اَلْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِي اَلدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ (٤)یعنی: «نبوده اند مؤمنان که

بیرون آیند از شهرهای خود پس چرا از هر فرقه ای بیرون نمی آیند از برای آنکه مسائل دین خود را بیاموزند و بترسانند قوم خود را از عذاب الهی چون برگردند بسوی ایشان شاید حذر کنند» .

حضرت فرمود: پس واجب شده است بر شما سؤال کردن و رد کردن بسوی ما و بر ما واجب نکرده اند جواب گفتن را، حق تعالی می فرماید فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّما یَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اِتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اَللّهِ (٥)یعنی: «اگر استجابت تو نکنند و سخن تو را قبول نکنند پس بدان که ایشان متابعت نمی کنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه تر از کسی که پیروی کند خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا» (٦).

مترجم گوید: ظاهرا حضرت آیه را تأویل فرمودند به آنکه: هرگاه دانی که استجابت تو نمی کنند در کار نیست بر تو تبلیغ رسالت و مبالغهٔ در آن نسبت به ایشان پس دلیل این خواهد بود که بر ایشان جواب گفتن واجب نیست.

و در بصائر الدرجات به چندین طریق موثق از زراره روایت کرده است که گفت: از

١- . سورهٔ طلاق:١٠ و ١١.

٢- . عیون اخبار الرضا ٢٣٩/١.

٣- . سورهٔ نحل:٤٣.

٤- . سورهٔ توبه:١٢٢.

٥- . سورهٔ قصص:٥٠.

٦- . قرب الاسناد ٣٤٩-٣٥٠؛ بصائر الدرجات ٣٩؛ کافی ٢١٢/١.

حضرت امام محمد باقر علیه السّلام پرسیدم که: اهل ذکر کیستند؟ فرمود که: مائیم، پرسیدم: آنها که مأمور شده اند که سؤال از ایشان بکنند کیستند؟ فرمود که: شمائید، یعنی شیعیان.

گفتم: پس چنانچه مأمور شده ایم سؤال می کنم و گمان کردم که از این راه که بدرآیم هر چه سؤال کنم جواب خواهد گفت، پس فرمود که: شما مأمور به سؤال شده اید و ما مأمور به جواب نشده ایم، اختیار با ماست اگر خواهیم جواب می گوئیم و اگر نخواهیم نمی گوئیم (۱).

و صفار در بصائر الدرجات زیاده از سی سند معتبر این مضمون را روایت کرده است، و عیاشی نیز در تفسیر به سندهای بسیار روایت کرده است (۲).

و ابن بطریق از تفسیر ثعلبی روایت نموده است از حضرت صادق علیه السّلام که: مائیم اهل ذکر، و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نیز چنین روایت کرده است (۳).

و علاّمهٔ حلی رحمه اللّه در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد بن موسی شیرازی که از علمای عامه است و از دوازده تفسیر استخراج کرده روایت نموده است که: او از ابن عباس روایت کرده است که: اهل ذکر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام اند، ایشان اهل ذکر و علم و عقل و بیانند و اهل بیت نبوّتند و معدن رسالتند و محلّ آمدن و رفتن ملائکه اند، و اللّه که خدا مؤمن را مؤمن ننامیده مگر از برای کرامت امیر المؤمنین علیه السّلام.

و سفیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سدی از حارث اعور (٤).

و در بصائر الدرجات به چهار سند صحیح از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (٥)که: ذکر، قرآن است، و مائیم قوم آن حضرت و از ما سؤال می کنید معانی و احکام قرآن را (٦).

۱- . بصائر الدرجات ۳۹ و ٤۲.

۲- . بصائر الدرجات ۳۸-٤۳؛ در نسخهٔ چاپی تفسیر عیاشی، سورهٔ انبیاء چاپ نشده است.

۳- . عمدهٔ ابن بطریق ۲۸۸.

٤- . نهج الحق و کشف الصدق ۲۱۰؛ طرائف ۹۳، و در آن «محمد بن مؤمن شیرازی» ؛ احقاق الحق ٤۸۲/۳.

٥- . سورهٔ زخرف: ٤٤.

٦- . بصائر الدرجات ۳۷ و ۳۸.

و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر علیه السّلام فرمود که: مقصود به این آیه مائیم، و مائیم اهل ذکر، و مائیم سؤال کرده شده که باید از ما سؤال کنند (۱).

و در دو روایت دیگر صحیح حضرت باقر علیه السّلام فرمود در تفسیر این آیه که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او علیهم السّلام اهل ذکرند و از ایشان سؤال می کنند (۲).

و ایضا به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم قوم آن حضرت (۳).

و ابن ماهیار در تفسیرش مثل این روایات را از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است (٤).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشانند سؤال کرده شدگان، خدا امر کرده است مردم را که از ایشان سؤال کنند پس ایشانند والیان مردم و اولی به امر ایشان، پس حلال نیست احدی از مردم را که این حقّی که خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرد (٥).

و ایضا در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: قوم آن حضرت، امیر المؤمنین علیه السّلام است و مردم را از ولایت آن حضرت در قیامت سؤال خواهند کرد (٦).

و در کافی به سند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیم که گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم شخصی از تفسیر آیه ای سؤال کرد، حضرت جواب فرمود، پس مرد دیگر داخل مجلس شد و از همان آیه سؤال کرد حضرت تفسیر و جواب دیگر فرمود

١- . بصائر الدرجات ٣٨.

٢- . بصائر الدرجات ٣٧ و ٣٨.

٣- . بصائر الدرجات ٣٧.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ٥٦١/٢.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٥٦١/٢.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ٥٦٢/٢؛ تفسیر برهان ١٤٦/٤.

غیر آن که به اول فرموده بود، پس مرا حالتی عارض شد که خدا می داند حتی آنکه گویا دلم را پاره پاره کردند و در دل خود گفتم که: من ابو قتاده را در شام گذاشتم که یك حرف مانند «واو» خطا نمی کند آمدم به نزد این مرد که چنین خطای بزرگی می کند، در این حال بودم که مرد دیگری آمد و از همان آیه سؤال کرد و تفسیر دیگر فرمود بغیر آنچه به هر دو گفته بود، پس نفس من ساکن شده دانستم که این خطا نیست دانسته اینها را فرموده از برای تقیه و مصلحت؛ و چون حضرت به اعجاز دانستند که چه در خاطر من گذشت به جانب من التفات نمودند و فرمودند که: ای پسر اشیم! خدا تفویض کرد به حضرت سلیمان علیه السّلام و فرمود هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ (١)، و به پیغمبرش صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تفویض کرد و فرمود ما آتاكُمُ اَلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ

عَنْهُ فَانْتَهُوا (۲)یعنی: «هر چه عطا کند شما را رسول پس بگیرید و عمل بکنید و آنچه نهی کند شما را از آن پس ترك کنید» ، و آنچه به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تفویض کرده بود به ما تفویض نموده (۳).

و در کتاب اختصاص همین حدیث را روایت کرده و در آخرش چنین است که: چون حاضران مجلس بیرون رفتند نظر کرد بسوی من و فرمود که: گویا دلتنگ شدی، گفتم:

فدای تو شوم! دلتنگ شدم از سه قول مختلف در یك سؤال، حضرت فرمود: ای پسر اشیم! بدرستی که خدا تفویض کرد به پسر داود علیه السّلام امر پادشاهی را و فرمود هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ و تفویض کرد به محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم امر دین خود را و فرمود ما آتاكُمُ اَلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و بدرستی که خدا تفویض کرده است به ائمه از ما آنچه تفویض کرده بود به محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پس دلتنگ مشو (٤).

و در بصائر الدرجات به سند حسن کالصحیح روایت کرده که صفوان از حضرت امام رضا علیه السّلام پرسید که: آیا می توان بود که از امام بپرسم از مسألهٔ حلال و حرام و جوابش نزد

۱- . سورهٔ ص:۳۹.

۲- . سورهٔ حشر:۷.

۳- . کافی ۱/۲٦٥.

٤- . اختصاص ۳۳۱؛ بصائر الدرجات ۳۸۳.

او نباشد؟ فرمود که: نه، امّا گاه هست که جوابش نزد او هست و نمی گوید از برای مصلحت (۱).

و از حضرت صادق علیه السّلام به سند صحیح روایت کرده است که: مائیم اهل ذکر و اولو العلم و نزد ماست علم حلال و حرام (۲).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اَللّهِ (۳)یعنی: «آنها که ایمان آورده اند و مطمئن و ساکن می گردد دلهای ایشان به یاد خدا» ، فرمود که: یاد خدا امیر المؤمنین علیه السّلام و ائمه اند (٤)، یعنی ولایت ایشان یا آنکه یاد ایشان یاد خداست.

و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت امام موسی علیه السّلام در تفسیر این آیه لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتاباً فِیهِ ذِکْرُکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (٥)یعنی: «بتحقیق که فرستاده ایم بسوی شما کتابی را که در آن ذکر شما هست آیا نمی فهمید و تعقل نمی کنید؟» فرمود که: مراد به ذکر، اطاعت امام است بعد از پیغمبر که مورث شرف دنیا و آخرت است (٦).

۱- . بصائر الدرجات ٤٤.

۲- . بصائر الدرجات ٥۱۱.

۳- . سورهٔ رعد:۲۸.

٤- . تفسیر قمی ۳٦٥/۱.

٥- . سورهٔ انبیاء:۱۰.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۲٥/۱.

فصل سوم: در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و راسخون در علم

و انذار کنندگان به قرآن

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ اَلْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ یعنی: «پس آنها که داده ایم به ایشان کتاب را ایمان می آورند به آن» ، حضرت فرمود که: مراد به آنها که کتاب به ایشان داده شده است آل محمدند که علم قرآن به ایشان داده شده است، وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ (۱)یعنی:

«و از این جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند به کتاب» ، فرمود که: مراد اهل ایمانند از اهل قبله (۲).

و ایضا او و کلینی و دیگران روایت کرده اند به سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِي صُدُورِ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْعِلْمَ (۳)یعنی: «بلکه قرآن آیات واضحی چند است در سینه های آنها که علم به ایشان داده شده است» ، فرمود که:

مراد به آنها که علم به ایشان داده شده است ائمه اند از آل محمد و لفظ و معنی قرآن در سینه های ایشان است (٤).

۱- . سورهٔ عنکبوت:٤۷.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ٤۳۱/۱؛ تفسیر قمی ۱۵۰/۲.

۳- . سورهٔ عنکبوت:٤۹.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ٤۳۳/۱؛ کافی ۲۱٤/۱.

و در بصائر الدرجات به سند معتبر از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که: خدا نگفت که در میان دو جلد مصحف است

بلکه گفت: در سینهٔ آنهاست که علم به ایشان داده شده است؛ ابو بصیر گفت که: شمائید آنها؟ فرمود: که بغیر ما می تواند بود (۱)؟

و قریب به بیست سند روایت کرده است که این آیه در شأن ایشان است (۲)و محتمل است که فِي صُدُورِ اَلَّذِينَ أُوتُوا اَلْعِلْمَ را متعلق به بیّنات گردانیده باشند، یعنی وضوحش در سینهٔ آنهاست و کسی به غیر ایشان معانی و اسرار را نمی داند پس در فهم قرآن رجوع به آنها باید کرد.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیهٔ میمونه اَلَّذِينَ آتَيْناهُمُ اَلْكِتابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ (۳)یعنی: «آنها که کتاب به ایشان داده ایم تلاوت می کنند آن را چنانچه سزاوار تلاوت کردن است، ایشانند که ایمان آورده اند به کتاب» حضرت فرمود: آنها که کتاب به ایشان داده شده است، ائمه اند (٤).

مترجم گوید که: بعضی از مفسران گفته اند که مراد به کتاب، تورات است؛ و آنها که علمش به ایشان داده شده است، آن جماعتند از یهود و نصاری که ایمان به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آورده بودند. و بعضی گفته اند که: کتاب، قرآن است؛ و آنها که کتاب به ایشان داده شده است، مؤمنان این امّتند (٥).

و تفسیری که آن حضرت فرموده اند مبتنی بر این است و موافقتر است به سیاق آیهٔ کریمه زیرا که حقّ تلاوت قرآن موقوف است بر علم به اسرار و بطون آن و آن مخصوص ایشان است چنانچه ایمان کامل داشتن به قرآن بعمل نمی آید مگر از ایشان.

۱- . بصائر الدرجات ۲۰۵؛ کافی ۲۱٤/۱.

۲- . بصائر الدرجات ۲۰٤-۲۰۷؛ همچنین رجوع شود به تفسیر فرات کوفی ۳۱۹؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۷/٤ و ٤۱۰ و ٤٥۳.

۳- . سورهٔ بقره:۱۲۱.

٤- . تفسیر عیاشی ٥۷/۱؛ کافی ۲۱٥/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۷۷/۱.

٥- . تفسیر بغوی ۱۱۰/۱-۱۱۱؛ تفسیر فخر رازی ۳٥/٤.

و کلینی به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر این آیهٔ کریمه وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا اَلْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ (۱)یعنی: «وحی کرده شد بسوی من این قرآن که بترسانم به آن شما را و هر که برسد» حضرت فرمود که: یعنی هر که به حدّ امامت برسد از آل محمد علیهم السّلام و انذار می کند مردم را به قرآن چنانچه انذار می کرد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به آن (۲).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که وَ مَنْ بَلَغَ امام است؛ و فرموده که:

محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم انذار می کرد و ما انذار می کنیم چنانچه آن حضرت انذار می کرد (۳).

مترجم گوید که: اکثر مفسرین گفته اند وَ مَنْ بَلَغَ عطف است بر ضمیر مفعول در لِأُنْذِرَكُمْ یعنی از برای آنکه انذار کنم شما را و انذار کنم هر کس را که قرآن به او برسد تا روز قیامت؛ و بنا بر آنچه در احادیث وارد است عطف است بر ضمیر فاعل «انذرکم» خواهد بود.

و علی بن ابراهیم به سند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: قرآن زجرکننده است و امرکننده؛ امر می کند به بهشت و زجر می کند از جهنم. و در آن محکم هست -که واضح الدلاله است بر معنی مقصود-و متشابه است-که معانی بسیار در آن محتمل است، و فهم معنی مقصود از آن مشکل است-؛ امّا محکم را پس ایمان می آوری به آن و عمل می کنی به آن و اعتقاد می کنی به آن؛ و امّا متشابه را پس ایمان می آوری به آن و عمل نمی کنی به آن و این است معنی

قول حق تعالى فَأَمَّا اَلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ اِبْتِغاءَ اَلْفِتْنَةِ وَ اِبْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اَللّهُ وَ اَلرّاسِخُونَ فِي اَلْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا (٤)و «راسخون در علم» آل محمد عليهم السّلام اند (٥).

ص: ١٥١

١- . سورهٔ انعام:١٩.

٢- . كافى ٤١٦/١ و ٤٢٤.

٣- . تفسير قمى ١٩٥/١.

٤- . سورهٔ آل عمران:٧.

٥- . تفسير قمى ٤٥١/٢.

و ايضا على بن ابراهيم و صاحب اختصاص به سندهاى صحيح و معتبر از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام روايت نموده اند كه: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بهترين راسخان در علم بود و دانست آنچه خدا بر او فرستاده بود از تنزيل قرآن و تأويل آن-يعنى ظهر و بطن قرآن- و نخواسته بود كه بر او فرو فرستد آيه را كه تأويلش را تعليم او نكند، و اوصياى او كه بعد از او آمدند همه تنزيل و تأويل قرآن را مى دانستند (١).

و در كافى و بصائر تتمه اى هست كه: آنها كه تأويلش را نمى دانند-از شيعيان-چون عالم-يعنى امام-از روى علم و دانائى در ميان ايشان بيان كند مى گويند: ايمان آورديم به آن همه از جانب پروردگار ماست، و قرآن در آن خاص و عام مى باشد و محكم و متشابه مى باشد و ناسخ و منسوخ مى باشد و راسخان در علم همه را مى دانند (٢).

مترجم گويد: اول آيات چنين است هُوَ اَلَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ اَلْكِتابَ يعنى: «اوست خداوندى كه فرستاده است بر تو قرآن را» مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ اَلْكِتابِ «از جملهٔ قرآن آيه اى چند هست

واضح الدلاله که آنها اصل قرآن است» ، وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ «و آیه ای چند دیگر هست که معنی آنها شبیه به یکدیگر است و معنی مقصود در آن واضح نیست» ، فَأَمَّا اَلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ «پس آنها که در دلهای ایشان میل بسوی باطل هست» فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ «پس متابعت می کنند آنچه متشابه است از قرآن» ، اِبْتِغاءَ اَلْفِتْنَةِ وَ اِبْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ «از برای آنکه مردم را گمراه کنند و به شبهه اندازند و از برای آنکه به خواهش خود تأویل کنند» ، وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اَللّهُ وَ اَلرّاسِخُونَ فِي اَلْعِلْمِ یعنی: «نمی دانند تأویل متشابه را مگر خدا و آنان که ثابتند در علم» و بنای علم ایشان بر یقین است، و در اینجا خلاف است میان مفسران اکثر ایشان وقف می کنند بر «اللّه» و این را ابتدای کلام می دانند و يَقُولُونَ آمَنّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا (۳)را خبر آن می دانند، یعنی «راسخون در علم می گویند: ایمان آوردیم به متشابه، همه از جانب

۱- . تفسیر قمی ۴۵۱/۲؛ بصائر الدرجات ۲۰۳.

۲- . کافی ۲۱۳/۱؛ بصائر الدرجات ۲۰۴؛ تفسیر عیاشی ۱۶۴/۱.

۳- . سورهٔ آل عمران:۷.

پروردگار ماست» هر چند معنی آن را ندانیم؛ و بعضی بر «اللّه» وقف نمی کنند و «راسخون» را عطف بر «اللّه» می کنند، یعنی راسخون در علم نیز می دانند یعنی متشابه قرآن را. و احادیث بسیار وارد شده است بر این تفسیر و بر آنکه مراد از راسخون، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیه السّلام اند (۱).

و در بعضی از روایات وارد شده است که «یقولون» استیناف کلام است، و فاعل آن:

شیعیان است، یعنی چون شیعیان از ائمهٔ خود که راسخ در علمند تأویل متشابه کلام را می شنوند تصدیق ایشان می کنند و می گویند همه از جانب پروردگار ماست (۲).

و کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم راسخان در علم و ما می دانیم تأویل متشابه قرآن را (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت است که: راسخان در علم، امیر المؤمنین و امامان بعد از اوست (٤).

و در بصائر الدرجات روایت کرده است به سند صحیح از امام محمد باقر علیه السّلام که: هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه آن را ظهری و بطنی هست، و هیچ حرفی در آن نیست مگر آنکه اشاره است به امری که حادث می شود و حدوث و ظهور آن بر امام وقتی دارد، و بر امام زنده علم آن فائض می شود و بر امام گذشته چنانچه خدا می فرماید که: نمی داند تأویل آن را مگر خدا و راسخان در علم و ما می دانیم آن را (٥).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر این آیهٔ کریمه قالَ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْعِلْمَ إِنَّ اَلْخِزْیَ اَلْیَوْمَ وَ اَلسُّوءَ عَلَی اَلْکافِرِینَ (٦)یعنی: «خواهند گفت

۱- . بصائر الدرجات ۲۰۲-۲۰٤؛ کافی ۲۱۳/۱.

۲- . بحار الانوار ۱۹۹/۲۳-۲۰۰.

۳- . کافی ۲۱۳/۱؛ بصائر الدرجات ۲۰٤؛ تفسیر عیاشی ۱٦٤/۱.

٤- . کافی ۲۱۳/۱.

٥- . بصائر الدرجات ۲۰۳؛ تفسیر عیاشی ۱۱/۱؛ که روایت در هر دو مصدر با کمی اختلاف آمده است.

٦- . سورهٔ نحل:۲۷.

آن جماعتی که داده شده است به ایشان علم که: خواری امروز و حال بد بر کافران است» حضرت فرمود که: آن جماعت که علم به ایشان داده شده است ائمه اند (۱).

و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه وَ یَرَی اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْعِلْمَ اَلَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ اَلْحَقَّ (۲)یعنی: «و می دانند آنها که علم به ایشان داده شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو آن حق است» حضرت فرمود که: مراد امیر المؤمنین علیه السّلام است که تصدیق کرد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را در آنچه خدا بر او فرستاده است (۳).

و کلینی روایت کرده است به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام که: دعوی نکرده است احدی از مردم که همهٔ قرآن را چنانچه نازل شده است می داند مگر دروغگوئی، و جمع نکرده و حفظ نکرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابی طالب علیه السّلام و ائمهٔ بعد از او علیهم السّلام؛ و در روایت دیگر فرمود: نمی تواند دعوی کند کسی که نزد او جمیع قرآن هست ظاهرش و باطنش غیر اوصیای پیغمبر علیهم السّلام (٤).

و در حدیث صحیح دیگر فرمود که: از جملهٔ علمها که خدا به ما داده است تفسیر قرآن است و احکام قرآن، و علم تغییر زمانه و حوادثی که واقع می شود؛ پس فرمود: اگر ضبطکننده می یافتیم که اسرار ما را فاش نکند یا کسی که رازی به او توان گفت، می گفتیم (٥).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: بخدا سوگند که من می دانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانکه گویا در کف من است، در قرآن خبر آسمان هست و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، و خدا می فرماید «فیه تبیان کلّ شيء» (٦)

۱- . تفسیر قمی ۳۸٤/۱. و در آنجا روایت از امام صادق علیه السّلام نیست.

۲- . سورهٔ سبأ:٦.

۳- . تفسیر قمی ۱۹۸/۲.

٤- . کافی ۲۲۸/۱؛ بصائر الدرجات ۱۹۳.

٥- . کافی ۲۲۹/۱.

٦- . چنین آیه ای وجود ندارد، شاید منظور سورهٔ نحل:۸۹ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ اَلْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ باشد.

یعنی: «در قرآن است بیان همه چیز» (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: خدا در شأن آصف وزیر سلیمان علیه السّلام گفته است که:

«گفت آن کسی که نزد او علمی از کتاب بود که من می آورم برای تو تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم زنی» (۲)پس حضرت انگشتها را گشود و بر سینهٔ حقیقت دفینهٔ خود گذاشت و فرمود: و اللّه علم جمیع کتاب نزد ماست (۳).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: معاویة بن عمار از آن حضرت سؤال کرد از تفسیر این آیه قُلْ كَفى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ اَلْكِتابِ (٤)یعنی «بگو یا محمد که: بس است خدا گواه میان من و میان شما و آن که نزد اوست علم کتاب» یعنی علم قرآن یا لوح محفوظ، حضرت فرمود: مراد مائیم، و علی علیه السّلام اول ما و افضل و بهتر ماست بعد از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (٥).

و در بصائر به سند معتبر روایت نموده است که: شخصی به خدمت امام موسی علیه السّلام عرض نمود که: شما تفسیری چند می کنید کتاب خدا را که ما نشنیده ایم از دیگری، حضرت فرمود: قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد، پس ما می دانیم حرام و حلال قرآن را و ناسخ و منسوخ آن را و ما می دانیم که کدام آیه در سفر نازل شده و کدام آیه در حضر نازل شده و در کدام شب نازل شده و در شأن که و در چه باب نازل شده، پس

ما حکیمان و دانایان خدائیم در زمین او و گواهان خدائیم بر خلق او، و این مفاد قول حضرت عزت می باشد سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ

ص: ۱۵۵

۱- . کافی ۲۲۹/۱؛ بصائر الدرجات ۱۹٤.

۲- . سورهٔ نمل:٤۰.

۳- . کافی ۲۲۹/۱؛ بصائر الدرجات ۲۱۲.

٤- . سورهٔ رعد:٤۳.

۵- . کافی ۲۲۹/۱؛ بصائر الدرجات ۲۱۵؛ تفسیر عیاشی ۲۲۰/۲. و روایت در هر سه مصدر از برید بن معاویه می باشد. و در رجال شیخ طوسی ذکر شده است که برید بن معاویه از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السّلام است، و همچنین گفته است که معاویة بن عمار از اصحاب امام صادق علیه السّلام بوده است.

وَ یُسْئَلُونَ (۱) یعنی: «بزودی نوشته می شود شهادت ایشان و از ایشان سؤال می کنند» حضرت فرمود: شهادت از برای ماست و سؤال کردن از برای مشهود علیه است که سایر امّت باشند، پس این علم آن چیزی است که اعلام کردم بسوی تو و ادا نمودم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من، پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترك کنی پس خدا بر همه چیز گواه است (۲).

ص: ۱۵٦

۱- . سورهٔ زخرف:۱۹.

۲- . بصائر الدرجات ۱۹۸.

فصل چهارم: در بیان آنکه آیات خدا و بیّنات خدا و کتاب خدا

ایشانند در بطن قرآن

علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر این آیه وَ اَلَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ وَ بُکْمٌ فِي اَلظُّلُماتِ مَنْ یَشَإِ اَللّهُ یُضْلِلْهُ وَ مَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱)ظاهر لفظش آن است که: «کسانی که تکذیب کردند به آیات ما کرانند که نمی شنوند آیات را شنیدنی که از آن منتفع گردند، و لالانند که گویا به حق نمی گروند و در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت حیران مانده اند، هر که را خدا خواهد گمراهی او را، گمراه گرداند او را-یعنی هر که مستحقّ الطاف الهی نیست او را به خود می گذارد-و هر که را خواهد می گرداند او را بر راه راست» حضرت فرمود: این آیه نازل شد در شأن جماعتی که تکذیب کردند اوصیای انبیاء را کران و لالانند، چنانچه خدا فرموده است در ظلماتند، هر که از فرزندان شیطان است تصدیق نمی کند به اولیاء و ایمان نمی آورد به ایشان هرگز، و اینهایند که خدا گمراه کرده است ایشان را، و هر که از فرزندان آدم است-که شیطان در نطفهٔ او شریك نشده است-ایمان می آورد به اوصیاء و ایشانند که بر راه راستند.

راوی گفت: از حضرت شنیدم که می فرمود: هر جا که کَذَّبُوا بِآیاتِنا در قرآن وارد شده است مراد تکذیب به همهٔ اوصیاء است (۲).

۱- . سورهٔ انعام:۳۹.

۲- . تفسیر قمی ۱۹۹/۱.

مترجم گوید: تکذیب به آیات را تأویل کردن به تکذیب اوصیاء دو وجه دارد:

اول آنکه: مراد به آیات، علامات عظمت جلال الهی باشد، و ایشان اعظم علامات بزرگی الهی اند چنانچه بعد از این خواهد آمد.

دوم آنکه: مراد آیاتی باشد که در شأن آنها در قرآن وارد شده است و تکذیب به آنها متضمن تکذیب به همهٔ قرآن است.

و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه روایت کرده است وَ اَلَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ (۱)یعنی: «و آن جماعتی که ایشان از آیات ما غافلند» که مراد از آیات، امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام اند، و دلیل بر این، قول حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است که فرمود:

خدا را آیتی از من بزرگتر نیست (۲).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی وَ ما تُغْنِي اَلآياتُ وَ اَلنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ (۳)یعنی: «فائده نمی بخشد آیات و نذر- یعنی ترسانندگان-گروهی که ایمان نمی آورند» فرمود که: آیات، ائمه اند؛ و نذر، پیغمبران (٤).

و باز فرموده است در این آیه وَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (٥)یعنی: «آنها که کافر شدند و تکذیب نمودند به آیات ما پس از برای ایشان است عذاب خوارکننده» که مراد آن گروهی اند که ایمان نیاورده اند به ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام (٦).

و بازگفته است در تفسیر این آیه سَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَتَعْرِفُونَها (۷)یعنی: «بزودی

۱- . سورهٔ یونس:۷.

۲- . تفسیر قمی ۳۰۹/۱.

۳- . سورهٔ یونس:۱۰۱.

٤- . تفسیر قمی ۳۲۰/۱؛ کافی ۲۰۷/۱.

٥- . سورهٔ حج:٥٧.

٦- . تفسیر قمی ۸٦/۲.

۷- . سورهٔ نمل:۹۳.

می نماید خدا به شما آیات خود را پس خواهید شناخت آنها را» فرمود که: مراد امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام اند؛ چون بر می گردند در رجعت، دشمنان ایشان می شناسند ایشان را چون می بینند آنها را (۱).

و باز روایت کرده است به سند حسن کالصحیح از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ اَلسَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ (۲)یعنی: «اگر خواهیم می فرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس برمی گردد گردنهای ایشان برای آن آیه خاضع و ذلیل» که مراد خضوع گردنهای بنی امیّه است در وقتی که صدا از آسمان به اسم صاحب الامر علیه السّلام ظاهر گردد (۳).

و ایضا گفته است در تفسیر قول حق تعالی وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلاَّ اَلْكافِرُونَ (٤)یعنی:

«انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران» (٥)، که مراد آن است که انکار نمی کنند امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام را مگر کافران.

و ایضا به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه ذلِكَ بِأَنَّهُ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ (٦)که مراد از بیّنات، ائمه علیهم السّلام اند (۷).

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیهٔ میمونه وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ اَلَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنَا اِئْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ (۸)یعنی:

«و چون تلاوت می شود بر ایشان آیات ما در حالتی که بیّن و واضحند می گویند آن جماعتی که امید ملاقات ما ندارند-یعنی اعتقاد به آخرت ندارند-: بیاور قرآنی غیر این

۱- . تفسیر قمی ۱۳۲/۲.

۲- . سورهٔ شعراء:٤.

۳- . تفسیر قمی ۱۱۸/۲.

٤- . سورهٔ عنکبوت:٤٧.

٥- . تفسیر قمی ۱٥۱/۲.

٦- . سورهٔ تغابن:٦.

۷- . تفسیر قمی ۳۷۲/۲.

۸- . سورهٔ یونس:۱٥.

یا بدل کن این را» حضرت فرمود که: یعنی بدل کن علی علیه السّلام را (۱)، گویا مراد این باشد که ایشان می گفتند قرآنی بیاور که ولایت علی علیه السّلام در آن نباشد یا در این قرآن به جای علی علیه السّلام دیگری را قرار ده.

و در احادیث بسیار به روایت ابن ماهیار و دیگران از حضرت صادق و امام رضا علیهما السّلام وارد شده است در تفسیر این آیه وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ اَلْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۲)که اکثر مفسران گفته اند که مراد آن است که: «بدرستی که قرآن در لوح محفوظ نزد ما محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان کتابهای آسمانی و حکیم است» یعنی مشتمل است بر حکمتها یا محکم است، و منسوخ نمی گردد به غیر خود (۳)، فرمودند: مراد آن است که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در سورهٔ حمد که ام الکتاب است مذکور است حکیم و دانا است (٤)، و این مبتنی بر آن است که «الصراط

المستقیم» علی علیه السّلام است، و راه، ولایت و متابعت او، چنانچه منقول است که از حضرت امام رضا علیه السّلام پرسیدند که: در کجای امّ الکتاب ذکر علی بن ابی طالب علیه السّلام است؟ فرمود که: در اِهْدِنَا اَلصِّراطَ اَلْمُسْتَقِیمَ (۵)که علی علیه السّلام صراط مستقیم است (٦).

و در دعای روز غدیر ذکر شده است که: شهادت می دهم که علی علیه السّلام امام هادی و رشید است و امیر مؤمنان است که او را در کتاب خود ذکر کرده است که گفته وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ اَلْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۷).

١- . کافی ٤١٩/١؛ تفسیر عیاشی ١٢٠/٢؛ تفسیر قمی ٣١٠/١.

٢- . سورهٔ زخرف:٤.

٣- . مجمع البیان ٣٩/٥؛ تفسیر بیضاوی ٩٩/٤.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ٥٥٢/٢؛ تفسیر قمی ٢٨٠/٢؛ معاني الاخبار ٣٢.

٥- . سورهٔ فاتحه:٦.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ٥٥٢/٢.

٧- . مصباح المتهجد ٦٩٢؛ اقبال الاعمال ٢٨٤/٢؛ تأویل الآیات الظاهرة ٥٥٣/٢.

فصل پنجم: در بیان آنکه برگزیدهٔ بندگان و آل ابراهیم، ائمه علیهم السّلام اند

و در این باب چند آیه است آیهٔ اول-آنکه حق تعالی می فرماید ثُمَّ أَوْرَثْنَا اَلْكِتابَ اَلَّذِينَ اِصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اَللّهِ ذلِكَ هُوَ اَلْفَضْلُ اَلْكَبِيرُ.

جَنّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها (١) تا آخر آیه، یعنی: «پس به میراث دادیم کتاب را» که قرآن باشد یا تورات یا مطلق کتابهای الهی را، اَلَّذِينَ اِصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا «به آنها که برگزیده ایم از بندگان خود» ، بعضی

گفته اند که این برگزیده ها پیغمبرانند؛ و بعضی گفته اند که علمای امّت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اند؛ و احادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص اهل بیت است، فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ «پس بعضی از ایشان ستم کننده اند مر نفس خود را» ، اختلاف کرده اند مفسران در مرجع ضمیر «منهم» ، سیّد مرتضی رضی اللّه عنه و جماعتی از مفسران گفته اند که ضمیر راجع است به عباد، یعنی: بعضی از بندگان ما ستم کننده اند بر نفس خود؛ و بعضی گفته اند که راجع است به برگزیدگان، وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ «و بعضی از ایشان میانه رواند» ، وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اَللّهِ «و بعضی از ایشان پیشی گیرنده اند به خیرات و نیکیها به توفیق خدا» ، ذلِكَ هُوَ اَلْفَضْلُ اَلْكَبِيرُ «این است آن فضیلت بزرگ» . باز اختلاف کرده اند مفسران در احوال این سه فرقه که در آیه مذکور شده: بعضی گفته اند همه

۱- . سورهٔ فاطر: ۳۲ و ۳۳.

نجات می یابند؛ و بعضی گفته اند آنها که ظالمند از عذاب الهی نجات نمی یابند، چنانکه قتاده گفته است که: ظالم، اصحاب مشئمه؛ و مقتصد، اصحاب میمنه است؛ و سابق، سابقون مقرّبونند، جَنّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها «بهشتهای عدن و دار اقامت است که ایشان داخل می شوند آنها را» خلاف کرده اند در آنکه ضمیر فاعل «یدخلونها» به چه راجع است: بعضی گفته اند به هر سه راجع است و هر سه داخل بهشت می شوند؛ و بعضی گفته اند راجع است به برگزیدگان که فرمود اَلَّذِينَ اِصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا ؛ و بعضی گفته اند راجع است به مقتصد و سابق، و ظالم داخل نیست (۱).

و امّا احادیث که در این باب وارد شده است:

در معاني الاخبار از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: ظالم پیوسته متابعت شهوات نفس خود می کند؛ و مقتصد دور دل خود می گردد-یعنی سعی در تصحیح عقاید خود می نماید یا در

پی اصلاح نفس خود است، یا در پی عبادت است و اغراض دنیوی نیز او را منظور می باشد-؛ و سابق به خیرات گرد پروردگار خود می گردد-یعنی از مرادات خود خالی شده و بغیر رضای پروردگار خود غرضی نمی دارد- (۲).

و ایضا به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: ظالم از ذرّیّهٔ حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آن است که حقّ امام را نداند؛ و مقتصد آن است که امامت امام را اعتقاد کند و حقّ او را داند؛ و سابق به خیرات، امام است (۳).

و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است این مضمون را و در آخرش فرمود که همهٔ ایشان آمرزیده اند، جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یعنی سابق و مقتصد داخل جنات عدن می شوند (٤).

و ایضا به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: از تفسیر این آیه سؤال

۱- . رجوع شود به مجمع البیان ٤٠٨/٤؛ تفسیر قرطبی ٣٤٦/١٤؛ تفسیر فخر رازی ٢٤/٢٦.

۲- . معاني الاخبار ١٠٤.

۳- . معاني الاخبار ١٠٤؛ و در تفسیر روح المعاني ٣٦٩/١١ از امام صادق علیه السّلام نقل شده است.

٤- . مجمع البیان ٤٠٩/٤.

کرده اند، فرمود که: در حقّ ما اهل بیت نازل شده.

ابو حمزهٔ ثمالی گفت که: پرسیدم: ظلم کننده بر خود، از شما کیست؟

فرمود: آن است که گناه و ثواب او برابر باشد از ما اهل بیت، یعنی ذرّیّهٔ حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، پس او ظلم کننده است بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است.

گفتم: کیست مقتصد از شما؟

فرمود: آن است که عبادت خدا کند در حال شدت و رخا، یا در حال غلبهٔ اهل حق و حال غلبهٔ اهل باطل تا وقتی که مرگ متیقّن به او برسد.

گفتم: کیست سابق به خیرات از شما؟

فرمود: آن است که مردم را به راه پروردگار خود بخواند و امر کند مردم را به نیکیها و طاعات و نهی کند مردم را از بدیها و معاصی و یاور گمراه کنندگان نباشد و از جانب خیانت کنندگان خصمی ننماید و راضی به حکم فاسقان نباشد مگر کسی که بر نفس خود و دین خود ترسد و یاوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از روی تقیه با ایشان مدارا کند (۱).

و علی بن ابراهیم گفته: اَلَّذِینَ اِصْطَفَیْنا ائمه علیهم السّلام اند؛ و ظالِمٌ لِنَفْسِهِ از آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم غیر ائمه اند که انکار حقّ امام کنند؛ و مُقْتَصِدٌ آن است که اقرار به امام کند از آل محمد علیهم السّلام؛ و سابِقٌ بِالْخَیْراتِ امام است (۲).

و در احتجاج روایت نموده که: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کرد از تفسیر این آیه، حضرت فرمود: تو چه می گوئی؟ گفت: من می گویم مخصوص فرزندان فاطمه علیها السّلام است، حضرت فرمود: کسی که شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود دعوت کند و بسوی ضلالت و گمراهی و به ناحق دعوی کند خواه از فرزندان فاطمه باشد و خواه از غیر ایشان داخل این آیه نیست، گفت: پس که داخل است در این آیه؟ فرمود که: ظالم بر نفس خود آن است که مردم را نه بسوی ضلالت می خواند و نه بسوی هدایت؛ و مقتصد از ما اهل بیت

١- . معاني الاخبار ١٠٥.

٢- . تفسير قمى ٢٠٩/٢؛ تأويل الآيات الظاهرة ٤٨٣/٢.

آن است که حقّ امام را می شناسد؛ و سابِقٌ بِالْخَيْراتِ امام است (١).

و در بصائر الدرجات به چهارده طريق معتبر روايت كرده كه: سابق به خيرات، امام است (٢).

و از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده كه: اَلَّذِينَ اِصْطَفَيْنا آل محمد عليهم السّلام اند؛ و سابق به خيرات امام است (٣).

و از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده كه: اين آيه در شأن ما نازل شده است، و سابق به خيرات امام است (٤).

و به سند ديگر از آن حضرت روايت نموده كه: سابق به خيرات امام است، و اين آيه در شأن فرزندان على و فاطمه عليهما السّلام نازل شده است (٥).

و در كشف الغمه از دلايل حميرى روايت كرده كه ابو هاشم جعفرى گفت: سؤال كردم از حضرت امام حسن عسكرى عليه السّلام از تفسير اين آيه، فرمود كه: هر سه از آل محمدند، و ظالِمٌ لِنَفْسِهِ آن است كه اقرار به امام نمى كند.

ابو هاشم گفت: پس آب از ديدهٔ من ريخت و در خاطر خود گذرانيدم كه اين چه بزرگى است كه خدا به آل محمد داده است؛ حضرت به اعجاز دانست كه اين معنى در خاطر من خطور كرده، پس نظر كرد بسوى من و فرمود كه: امر امامت عظيمتر و رتبهٔ امام بزرگتر است از آنچه در خاطر گذرانيدى از عظمت شأن آل محمد، پس حمد كن خدا را كه تو را متمسك به حبل ايشان گردانيده است و معتقد به امامت ايشان نموده، تو را در روز قيامت به نام ايشان خواهند طلبيد در وقتى كه هر گروهى را به نام امام خود بخوانند، پس شاد باش اى ابو هاشم كه تو بر مذهب حقّى (٦).

١- . احتجاج ٣٠١/٢.

٢- . بصائر الدرجات ٤٤-٤٧.

٣- . بصائر الدرجات ٤٦.

٤- . بصائر الدرجات ٤٦.

٥- . بصائر الدرجات ٤٥.

٦- . كشف الغمة ٢١٥/٣؛ خرايج ٦٨٧/٢.

و در مجمع البيان از ابو الدرداء روايت نموده كه گفت: شنيدم از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم كه در تفسير اين آيه مى فرمود كه: سابق داخل بهشت مى شود بى حساب؛ و مقتصد را حساب مى كنند حساب آسان؛ و ظلم كننده بر نفس خود را مدتى طويل در مقام حساب او را حبس مى كنند پس داخل بهشت مى شود، پس ايشانند كه مى گويند: اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا اَلْحَزَنَ (١)يعنى: «حمد و سپاس خداوندى را سزاست كه از ما برطرف كرد ترس و اندوه و بدى عاقبت را» (٢).

و از امام محمد باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: ظلم كننده از ما آن است كه عمل شايسته كند و عمل ديگر بد و ناشايسته كند؛ و مقتصد عبادت كننده است كه سعى بسيار در عبادت كند؛ و سابق به خيرات على و حسن و حسين عليهم السّلام است و هر كه شهيد كشته شود از آل محمد عليهم السّلام (٣).

و سيّد ابن طاووس در كتاب سعد السعود از تفسير محمد بن العباس روايت نموده، و صاحب تأويل الآيات الباهرة نيز از او روايت كرده است به سند او از ابى اسحاق سبيعى كه گفت: به حج رفتم محمد بن على را ملاقات كردم-يعنى ابن الحنفيه را-پس از تفسير اين آيه پرسيدم، او گفت: قوم تو

در تفسیر این آیه چه می گویند-و مراد از قوم او اهل کوفه اند-؟ گفتم که: می گویند مراد شیعیانند، فرمود: پس چرا می ترسند هرگاه از اهل بهشتند؟ گفتم: پس تو چه می گوئی فدای تو شوم؟ فرمود که: این مخصوص ما اهل بیت است، ای ابو اسحاق! امّا سابق به خیرات پس علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السّلام است و هر امامی از ما-و در بعضی از نسخ: و هر شهیدی از ما-؛ و مقتصد آن است که روزها روزه می دارد و شب به عبادت می ایستد؛ و امّا ظالم بر خود، پس در او هست آنچه در حقّ توبه کاران نازل شده است-و در بعضی از روایات: آنچه در سایر مردم است-و او آمرزیده است؛ ای ابو اسحاق! به سبب ما زایل می گرداند خدا عیبهای شما را و به ما ادا

١- . سورهٔ فاطر: ٣٤.

٢- . مجمع البيان ٤٠٨/٤.

٣- . مجمع البيان ٤٠٩/٤؛ مناقب ابن شهر آشوب ١٤٢/٤؛ تفسير روح المعاني ٣٦٩/١١.

می کند قرضهای شما را و به ما افتتاح می کند خلافت و هدایت را و به ما ختم می کند نه به شما، و مائیم غار شما و پناه شما مانند اصحاب کهف، و مائیم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح، و مائیم درگاه حطّهٔ شما مانند باب حطّهٔ بنی اسرائیل.

و سیّد رحمه اللّه فرموده است که: محمد بن العباس تأویل این آیه را به این وجه به بیست طریق روایت کرده است به اندك زیادتی و نقصانی (١).

و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است به اندك تفاوتی (٢).

و در کتاب تأویل الآیات الباهرة از تفسیر محمد بن العباس به سند معتبر از سورة بن کلیب روایت کرده است که: از امام محمد باقر علیه السّلام سؤال کردم از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: ظالِمٌ لِنَفْسِهِ آن است که امام را نشناسد؛ گفتم: پس مقتصد کیست؟ گفت:

آن است که امام را شناسد؛ گفتم: سابق به خیرات کیست؟ گفت: امام است؛ گفتم: پس از برای شیعیان شما چیست؟ گفت: گناهان ایشان آمرزیده می شود و قرضهای ایشان ادا می شود و مائیم باب حطّهٔ ایشان و به ما آمرزیده می شود گناهان ایشان (۳).

و ایضا به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: اَلَّذِینَ اِصْطَفَیْنا آل محمد علیهم السّلام اند که برگزیدهٔ خدایند؛ و ظلم کنندهٔ بر نفس خود، هالك است؛ و مقتصد، صالحانند؛ و سابق به خیرات، علی مرتضی علیه السّلام است، خداوند عالم می فرماید ذلِكَ هُوَ اَلْفَضْلُ اَلْکَبِیرُ یعنی قرآن، جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یعنی آل محمد علیهم السّلام داخل می شوند در قصور بهشتها که هر قصری از یك دانهٔ مروارید است که در آن شکافی و وصلی نیست، اگر جمع شوند اهل اسلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد، و در آن قصر قبّه ها از زبرجد بوده باشد و در هر قبّه دو درگاه بوده باشد که هر درگاهی طولش دوازده میل بوده باشد که چهار فرسخ است؛ بعد از آن خدا می گوید که: ایشان چون داخل بهشت شوند گویند: «حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از ما برداشت حزن را» ،

۱- . سعد السعود ۱۰۷؛ تأویل الآیات الظاهرة ۴۸۱/۲.

۲- . تفسیر فرات کوفی ۳۴۸.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۸۱/۲.

حضرت فرمود که: حزن، آن چیزی است که در دنیا به ایشان رسیده باشد از ترسها و شدتها و سختیها (۱).

مترجم گوید که: حاصل این احادیث به یکی از دو وجه برمی گردد:

اول آنکه: ضمایر راجع است به اهل بیت علیهم السّلام و سایر ذرّیّهٔ طیّبه بوده باشد؛ و ظالم، فاسق ایشان باشد؛ و مقتصد، صالح ایشان باشد؛ و سابق به خیرات، امام باشد، و بنابراین در این قسمت داخل نخواهد بود کسی که دعوی امامت به ناحق کند یا از جهت دیگر عقایدش درست نباشد.

دوم آنکه: ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد؛ و مقتصد کسی باشد که عقایدش درست باشد و امری که منافی ایمان باشد از او صادر نشود، پس ضمیر «یدخلونها» راجع به مقتصد و سابق است نه ظالم، و می تواند بود که هر دو مراد باشد به حسب ظهر و بطن آیه یا بطون مختلفه؛ و بر هر تقدیر مراد به اِصْطَفَیْنا آن خواهد بود که خدا این ذرّیّهٔ طیّبه را برگزیده است به آنکه در میان ایشان اوصیاء و ائمه قرار داده نه آنکه هر یك از ایشان را وصی و امام گردانیده؛ و همچنین مراد به میراث در آن کتاب آن است که بعضی از ایشان را علم کتاب داده و این شرفی است برای همه اگر ضایع نکنند.

آیهٔ دوم- إِنَّ اَللّٰهَ اِصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی اَلْعالَمِینَ. ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اَللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲)یعنی: «بدرستی که حق تعالی برگزید برای نبوت و امامت و خلافت آدم و نوح را و آل ابراهیم را-که اولاد اویند و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیهم السّلام نیز داخلند-و آل عمران را» و خلاف است که کیستند: بعضی گفته اند مراد موسی و هارون و اولاد ایشانند زیرا که موسی و هارون پسرهای عمران بودند؛ و بعضی گفته اند مریم و عیسی مرادند زیرا که مریم دختر عمران بود (۳).

و شیخ طبرسی رحمه اللّه گفته است که در قرائت اهل بیت چنین است: «و آل محمد علی

١- . تأويل الآيات الظاهرة ٤٨٢/٢-٤٨٣.

٢- . سورهٔ آل عمران:٣٣ و ٣٤.

٣- . تفسير تبيان ٤٤١/٢؛ مجمع البيان ٤٣٣/١؛ تفسير كشاف ٣٥٤/١؛ تفسير بغوى ٢٩٤/١.

العالمين» ؛ و از ائمه عليهم السّلام منقول است كه: آل ابراهيم آل محمد عليهم السّلام اند (١).

و ايضا طبرسى گفته است كه: واجب است كه آن جماعتى كه خدا ايشان را برگزيده است مطهر و معصوم و منزّه باشند از قبايح، زيرا كه خدا اختيار نمى كند و برنمى گزيند مگر كسى را كه چنين باشد و ظاهرش مثل باطنش باشد در طهارت و عصمت، پس بنابراين اصطفا مخصوص كسى خواهد بود كه معصوم باشد از آل ابراهيم و آل عمران خواه پيغمبر باشد و خواه امام. ذُرِّيَّةً يعنى اولاد و اعقابى چندند، بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ «كه بعضى از ايشان از بعضى ديگرند» يعنى يارى يكديگر مى كنند در دين، يا از نسل يكديگرند زيرا كه ذرّيّهٔ آدمند پس ذرّيّهٔ نوح پس ذرّيّهٔ ابراهيم؛ چنانچه از حضرت صادق عليه السّلام منقول است كه فرموده است: آنها كه خدا ايشان را برگزيده است بعضى از نسل بعضى اند. تمام شد كلام طبرسى (٢).

و على بن ابراهيم در تفسير گفته است كه: عالم-يعنى امام موسى كاظم عليه السّلام-فرمود كه: آيه چنين نازل شده: «و آل ابراهيم و آل عمران و آل محمد على العالمين» ، پس آل محمد را از قرآن انداختند (٣).

و شيخ طوسى در مجالس به سند معتبر از ابراهيم بن عبد الصمد روايت كرده كه گفت:

شنيدم از حضرت صادق عليه السّلام كه اين آيه را چنين مى خواند «ان اللّه اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل محمد على العالمين» و فرمود: چنين نازل شده (٤).

و در کتاب تأویل الآیات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود:

چیست حال جماعتی که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد می کنند شاد می شوند و چون آل محمد را یاد می کنند دلهای ایشان منقبض می شود؟ سوگند یاد می کنم به آن خدائی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر یکی از آنها به قیامت بیاید با عمل هفتاد پیغمبر

۱- . مجمع البیان ۴۳۳/۱؛ تفسیر تبیان ۴۴۱/۲.

۲- . مجمع البیان ۴۳۳/۱.

۳- . تفسیر قمی ۱۰۰/۱.

۴- . امالی شیخ طوسی ۳۰۰.

خدا، از او قبول نکند تا ولایت من و علی بن ابی طالب را اقرار نکند (۱).

و ایضا روایت کرده است از ابن عباس که گفت: رفتم به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و گفتم: ای ابو الحسن! خبر ده مرا به آنچه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وصیت فرموده است بسوی تو، گفت: خبر می دهم شما را بدرستی که خدا برگزید از برای شما دین خود را و پسندید آن را از برای شما و تمام کرد نعمت خود را بر شما و شما سزاوارتر بودید به آن نعمت و اهل آن بودید، و بدرستی که حق تعالی وحی کرد بسوی پیغمبرش که وصیت کند بسوی من پس حضرت فرمود: یا علی! حفظ کن وصیت مرا و رعایت کن امان مرا و وفا کن به عهد من و به وعده های من و ادا کن قرضهای مرا و احیا کن سنّتهای مرا و دعوت کن مردم را بسوی ملت من، زیرا که خدا برگزید مرا و پسندید مرا پس به خاطر آوردم دعای برادرم موسی علیه السّلام را پس گفتم: خداوندا! بگردان از برای من وزیری از اهل من چنانچه هارون را از برای موسی قرار دادی، پس حق تعالی وحی کرد

بسوی من که: علی وزیر توست و یاور توست و خلیفهٔ توست بعد از تو؛ یا علی! تو از امامان هدایتی و اولاد تو از تواند، پس شما کشانندگانید بسوی هدایت و تقوی و درختید که من اصل آنم و شما شاخه ها و فرع آنید، هر که به آن درخت چنگ زند پس بتحقیق که نجات یافته است و هر که از آن تخلف کند پس هلاك گردیده است و در درکات ضلالت فرو رفته است، و شمائید آنها که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما را و اقرار به امامت شما را، و شمائید آن جماعتی که ایشان را در کتابش یاد کرده است و وصف نموده ایشان را از برای بندگانش پس فرموده است إِنَّ اَللّهَ اِصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی اَلْعالَمِینَ. ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اَللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ پس شمائید برگزیده از جانب خدا از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بهترین قبیله اید و شیعه اید از اسماعیل و عترت هدایت کنندگانید از محمد علیهم السّلام (۲).

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۱۰۶/۱. و همچنین رجوع شود به امالی شیخ طوسی ۱۴۰.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۱۰۶/۱.

و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر إِنَّ اَللّهَ اِصْطَفی تا ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ فرمود: ما از آن ذرّیّتیم و بقیهٔ آن عترتیم (۱).

و به سند دیگر روایت کرده است که: در قرآن به جای «و آل عمران» ، «و آل محمد» بوده است، آنها که قرآن را جمع کرده اند نامی را به جای نامی گذاشته اند (۲).

و به چند سند دیگر روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: روح و راحت و رحمت و نصرت و آسانی و توانگری و خشنودی و غلبه بر اعادی و قرب خدا و محبت از جانب خدا و از جانب رسول او از برای کسی است که علی را دوست دارد و پیروی کند اوصیاء بعد از او را، بر من واجب است که ایشان را داخل گردانم در شفاعت خود و بر پروردگار من لازم است که

شفاعت مرا در حقّ ایشان قبول کند زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من نماید از من است، مثل ابراهیم جاری شده است در من که ابراهیم گفت: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (۳)زیرا که ابراهیم از من است و من از اویم، و دین من دین او و دین او دین من است، و سنّت من سنّت اوست و سنّت او سنّت من است، و فضیلت من فضیلت اوست و من از او افضلم، و این تصدیق فرمودهٔ پروردگار من است که فرمود ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اَللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٤).

و ابن بطریق در کتاب عمده از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی وابل که گفت:

خوانده ام در مصحف عبد اللّه بن مسعود: «ان اللّه اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین» (٥).

آیهٔ سوم-قول خدا است اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ اَلَّذِينَ اِصْطَفی (٦)یعنی:

۱- . تفسیر عیاشی ۱۶۸/۱.

۲- . تفسیر عیاشی ۱۶۸/۱ و ۱۶۹.

۳- . سورهٔ ابراهیم:۳۶.

٤- . تفسیر عیاشی ۱۶۹/۱.

٥- . عمدهٔ ابن بطریق ٥٥.

٦- . سورهٔ نمل:٥۹.

«سپاس مخصوص خداوند عالمیان است و سلام خدا بر بندگان او که برگزیده است ایشان را» .

علی بن ابراهیم گفته است که: آن بندگان برگزیده، آل محمد علیهم السّلام اند (۱).

آیهٔ چهارم- رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي تا آخر آیات، در وقتی که حضرت ابراهیم علیه السّلام اسماعیل و هاجر را به امر الهی در نزد کعبهٔ معظمه گذاشت گفت: «ای پروردگار ما! بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی از ذرّیّه و فرزندان خود را» بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ «در وادیی که در آنجا زراعت نمی شود و قابل زراعت نیست» چون سنگ است، عِنْدَ بَيْتِكَ اَلْمُحَرَّمِ «نزد خانهٔ تو که مکرّم و محترم است همیشه» ، رَبَّنا لِيُقِيمُوا اَلصَّلاةَ «ای پروردگار ما! از برای آنکه نماز را برپا دارند» ، فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ اَلنّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ «پس بگردان دلهای چند از مردم را که سرعت کنند به مودّت و شوق بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند» ، وَ اُرْزُقْهُمْ مِنَ اَلثَّمَراتِ «و روزی کن ایشان را از میوه ها» ، لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۲)«شاید که ایشان شکر کنند این نعمتها را» .

عیاشی و ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: مائیم بقیهٔ آن عترت و دعای حضرت ابراهیم از برای ما بود و بس (۳)؛ و به روایت دیگر: مائیم بقیهٔ آن ذرّیّه (٤).

و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: مراد از أَفْئِدَةً مِنَ اَلنّاسِ دلهای شیعیان ماست که میل می کنند و مسارعت می نمایند بسوی محبت ما (٥).

و به سند دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که حق تعالی فرمود

۱- . تفسیر قمی ۱۲۹/۲.

۲- . سورهٔ ابراهیم:۳۷.

۳- . تفسیر عیاشی ۲۳۲/۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۹٥/٤؛ مجمع البیان ۳۱۸/۳.

٤- . تفسیر عیاشی ۲۳۱/۲.

٥- . تفسیر فرات کوفی ۲۲٤.

فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ اَلنّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ که ضمیر راجع به ذرّیّه باشد، و نفرمود «الیه» که ضمیر راجع به خانهٔ کعبه باشد، پس شما گمان می کنید که خدا بر شما واجب گردانیده است آمدن بسوی سنگها را و دست مالیدن بسوی اینها را و واجب نگردانیده است بر شما آمدن بسوی ما را و سؤال کردن مسائل از ما را و محبت ما اهل بیت را، و اللّه که بر شما واجب نگردانیده است غیر این را (۱).

آیهٔ پنجم- إِنَّ أَوْلَى اَلنّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اِتَّبَعُوهُ وَ هذَا اَلنَّبِيُّ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ اَللّهُ وَلِيُّ اَلْمُؤْمِنِينَ (۲)یعنی: «سزاوارترین مردم به انتساب به حضرت ابراهیم آن جماعتند که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند به او و خدا ولیّ و یاور مؤمنان است» .

در کافی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مراد به اینها که ایمان آورده اند، ائمه علیهم السّلام اند و اتباع ایشانند (۳).

و در مجمع البیان از عمر بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما و اللّه از آل محمدید، گفتم: از خودشان؟ گفت: بلی و اللّه از خودشان؛ سه مرتبه فرمود پس نظر کرد بسوی من و من نظر کردم بسوی او، پس فرمود: ای عمر! حق تعالی در کتابش می فرماید إِنَّ أَوْلَى اَلنّاسِ تا آخر آیه (٤).

آیهٔ ششم- أُولئِكَ اَلَّذِينَ أَنْعَمَ اَللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ اَلنَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهِيمَ وَ إِسْرائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اِجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ اَلرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (٥)ترجمهٔ ظاهر لفظش آن است که: «ایشان آن جماعتند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران از فرزندان آدم و از آن جماعت که ایشان را بار کردیم با

۱- . تفسیر فرات کوفی ۲۲۳-۲۲٤.

۲- . سورهٔ آل عمران:٦٨.

۳- . کافی ٤١٦/١؛ تفسیر عیاشی ١٧٧/١، و در آنجا روایت از امام صادق علیه السّلام است.

٤- . مجمع البیان ٤٥٨/١؛ تفسیر قمی ١٠٥/١؛ تفسیر عیاشی ١٧٧/١؛ امالی شیخ طوسی ٤٥.

٥- . سورهٔ مریم:٥٨.

نوح در کشتی و از ذرّیّهٔ ابراهیم و اسرائیل-که یعقوب است-و از آن جماعت که ایشان را هدایت کردیم و برگزیدیم گروهی هستند که هرگاه خوانده می شود بر ایشان آیات خداوند رحمان بر زمین می افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان» .

محمد بن العباس روایت کرده است به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه، فرمود: مائیم ذرّیّهٔ ابراهیم و مائیم آنها که با نوح در کشتی سوار شدیم و مائیم برگزیدهٔ خدا، و امّا قول حق تعالی وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اِجْتَبَیْنا پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان مایند که خدا هدایت کرده است ایشان را بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده است ایشان را از برای دین ما پس بر دین ما زندگی می کنند و بر آن می میرند؛ و وصف کرده است حق تعالی ایشان را به عبادت و خشوع و رقت قلب به آنکه فرموده است إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ تا بُکِیًّا (١).

مترجم گوید: تفسیری که حضرت فرموده مبتنی بر آن است که وَ مِمَّنْ هَدَیْنا جملهٔ مستأنفه باشد چنانچه جمعی از مفسران گفته اند (٢).

آیهٔ هفتم- وَ لَقَدِ اِخْتَرْناهُمْ عَلی عِلْمٍ عَلَی اَلْعالَمِینَ (٣)یعنی: «برگزیدیم ایشان را دانسته بر عالمیان» .

در تفسیر محمد بن العباس به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: یعنی امامان از مؤمنان را تفضیل دادیم بر غیر ایشان (٤).

مترجم گوید: اگر چه ظاهر آیه آن است که ضمیر راجع به حضرت موسی علیه السّلام و قوم او بوده باشد امّا چون حکم بنی اسرائیل و این امّت متشابه است و به جای پیغمبران که در امّت موسی بودند که خلفای او بودند در این امّت ائمه قائم مقام حضرت رسولند و افضلند از سایر امّت.

ص: ۱۷۳

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۰۵/۱.

۲- . مجمع البیان ۵۱۹/۳.

۳- . سورهٔ دخان:۳۲.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۷٤/۲.

فصل ششم: در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت علیهم السّلام است

و آنکه مودت ایشان مزد رسالت است حق تعالی می فرماید وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً (۱)، و می فرماید قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اَللّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲).

شیخ طبرسی رحمه اللّه در تفسیر آیهٔ اولی روایت کرده است از ابن عباس که: کافران سرزنش کردند حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به بسیار تزویج کردن زنان، و گفتند: اگر پیغمبر می بود هرآینه مشغول می کرد او را پیغمبری از خواستن زنان؛ پس این آیه نازل شد (۳).

و روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السّلام که این آیه را خواند پس اشاره نمود به سینهٔ خود و گفت: مائیم بخدا سوگند ذرّیّهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (٤).

و در تفسیر آیهٔ دوم گفته است که: اختلاف کرده اند در معنی صدر آیه بر چند قول:

اول آنکه: سؤال نمی کنیم در تبلیغ رسالت مزدی مگر دوستی و محبت کردن در چیزی که موجب قرب الهی باشد.

ص: ۱۷٤

۱- . سورهٔ رعد:۳۸.

۲- . سورهٔ شوری:۲۳.

۳- . مجمع البیان ۲۹۷/۳.

٤- . مجمع البیان ۲۹۷/۳؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۵/٤.

دوم آنکه: مراد آن باشد که: مگر آنکه دوست دارید مرا در قرابتی که با شما دارم.

سوم آنکه: نمی خواهم از شما بر رسالت مزدی مگر آنکه دوست دارید خویشان و عترت مرا، و حفظ نمائید حرمت مرا در ایشان. و این معنی منقول است از علی بن الحسین علیه السّلام و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و امام محمد باقر علیه السّلام و امام جعفر صادق علیه السّلام و جماعتی (۱).

و در شواهد التنزیل روایت نموده است از ابن عباس که: چون این آیه نازل شد صحابه گفتند: یا رسول اللّه! کیستند آن جماعت که ما را امر کرده اند به دوستی ایشان؟ حضرت فرمود که: علی و فاطمه و فرزندان ایشان (۲).

و ایضا از ابو امامهٔ باهلی روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت که: حضرت عزت خلق کرد پیغمبران را از درختهای متفرق، و مخلوق شدیم من و علی از یك درخت پس من اصل آن درختم و علی فرع آن است و حسن و حسین میوه های آنند و شیعیان ما برگهای آنند، پس هر که به شاخه ای از شاخه های آن بچسبد نجات می یابد، و هر که میل کند از آن فرو

می رود در درکات عذاب الهی، و اگر بنده ای عبادت کند خدا را در میان صفا و مروه هزار سال پس هزار سال پس هزار سال تا آنکه مانند مشك پوسیده شود پس درنیابد محبت ما را، خدا او را سرنگون در آتش جهنم اندازد؛ پس این آیه را خواند قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى (۳).

و زاذان از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت نموده است که: در سوره های «حم» در شأن مودت ما آیه ای هست که حفظ نمی کند مودّت ما را مگر هر مؤمنی؛ پس این آیه را خواند (٤).

۱- . برای اطلاع از اقوال گذشته رجوع شود به تفسیر تبیان ۱۵۸/۹؛ مجمع البیان ۲۸/۵؛ تفسیر بغوی ۱۲۵/٤.

۲- . شواهد التنزیل ۱۸۹/۲؛ تفسیر الدر المنثور ۷/٦؛ مناقب ابن المغازلي ۲۵۹؛ عمدة ابن بطریق ٤۷.

۳- . شواهد التنزیل ۲۰۳/۲؛ و همچنین رجوع شود به ترجمة الامام علی من تاریخ ابن عساکر ۱٤۸/۱؛ کفایة الطالب ۳۱۷.

٤- . شواهد التنزیل ۲۰۵/۲؛ مجمع البیان ۲۹/۵.

پس شیخ طبرسی رحمه اللّه گفته است که: بر هر تقدیر در این مودت دو قول است:

اول آنکه: استثناء منقطع است، زیرا که این مودت به سبب اسلام واجب است پس مزد پیغمبری نخواهد بود.

دوم آنکه: استثنای متصل است، یعنی: سؤال نمی کنم مزدی مگر مودت که به این مزد راضی شدم و این نفعش به شما برمی گردد، پس گویا مزدی سؤال نکرده ام (۱).

و ابو حمزۀ ثمالی در تفسیرش از ابن عباس روایت نموده است که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چون به مدینه تشریف آورد و مستحکم شد اسلام، انصار در میان خود گفتند که: می رویم به خدمت آن حضرت و عرض می کنیم که: خرجها بر تو وارد می شود اینك مالهای ما از توست هر حکم که می خواهی در آنها بکن بی آنکه حرجی بر تو باشد یا حرام باشد بر تو؛ پس چون این را عرض کردند این آیه نازل شد قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى پس آیه را بر ایشان خواند و فرمود که: باید خویشان مرا دوست دارید بعد از من؛ پس از خدمت آن حضرت بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرمودۀ آن حضرت را، پس منافقان گفتند: محمد این را در همین مجلس افتراء کرد می خواهد ما را ذلیل خویشان خود گرداند بعد از خود، پس این آیه نازل شد اِفْتَرى عَلَى اَللّهِ كَذِباً (۲)پس فرستاد بسوی ایشان و آیه را بر ایشان خواند، پس گریستند و نزول این آیه بر ایشان دشوار آمد، پس این آیه نازل شد هُوَ اَلَّذِي يَقْبَلُ اَلتَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ (۳)یعنی «اوست خداوندی که قبول می کند توبه را از بندگانش» ، پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود وَ يَسْتَجِيبُ اَلَّذِينَ آمَنُوا (٤)یعنی: و مستجاب می گرداند خدا دعای آنها را که ایمان آوردند، یا ثواب می دهد ایشان را، یا ایشان اجابت می کنند دعوت خدا را؛ پس گفت:

مراد آن جماعتند که اول انقیاد کردند فرمودۀ خدا را وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها

۱- . مجمع البیان ۲۹/۵.

۲- . سورۀ شوری:۲٤.

۳- . سورۀ شوری:۲۵.

٤- . سورۀ شوری:۲٦.

حُسْناً یعنی: «هر که طاعتی بکند زیاده می کنیم برای او در این طاعت، نیکی را؛ یا آنکه ثواب از برای او واجب می گردانیم؛ یا مضاعف می گردانیم ثواب او را» .

و ابو حمزهٔ ثمالی از سدّی روایت کرده است که: اقتراف حسنه، دوستی آل محمد است (۱).

در حدیث صحیح روایت شده است از حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام که خطبه ای برای مردم خواند و در خطبه فرمود که: من از اهل بیتی هستم که خدا فرض گردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی، پس گفته است قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً و اقتراف حسنه، دوستی با اهل بیت است (۲).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: این آیه نازل شده است در شأن ما اهل بیت که اصحاب عبائیم (۳). تا اینجا کلام طبرسی بود.

و علامهٔ حلی قدس اللّه سره در کشف الحق گفته است که: روایت کرده اند سنّیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که: چون این آیه نازل شد صحابه گفتند: یا رسول اللّه! کیستند قرابت تو که خدا واجب گردانیده است بر ما مودّت ایشان را؟ فرمود که: علی و فاطمه و دو فرزند ایشان (٤)، و واجب بودن مودت مستلزم وجوب اطاعت است.

و این روایت را بیضاوی نیز در تفسیرش روایت نموده (٥).

و فخر رازی که از معظم علمای ایشان است در تفسیر کبیر خود روایت نموده از ابن عباس که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چون به مدینه آمد و خرجها بر او وارد می شد و حقوق بر او لازم می شد به سبب بسیار آمدن عرب و غیر آن، و وسعت مالی در دست او نبود، انصار به

١- . مجمع البيان ٢٩/٥؛ تأويل الآيات الظاهرة ٥٤٥/٢.
٢- . مناقب ابن شهر آشوب ٦/٤؛ تأويل الآيات الظاهرة ٥٤٥/٢.
٣- . مجمع البيان ٢٩/٥؛ تأويل الآيات الظاهرة ٥٤٥/٢.
٤- . نهج الحق ١٧٥؛ كفاية الطالب ٩١.
٥- . تفسير بيضاوى ٩١/٤؛ المعجم الكبير ٤٧/٣؛ فرائد السمطين ١٣/٢؛ شواهد التنزيل ١٩٦/٢.

يكديگر گفتند كه: خدا شما را هدايت كرد بر دست اين مرد و او خواهرزادۀ شماست و نازل شده است در شهر شما، پس از براى او جمع كنيد قدرى از اموال خود را؛ پس قدرى از اموال خود جمع نمودند و به خدمت آن حضرت آوردند، حضرت قبول نفرمود و رد كرد بر ايشان پس اين آيه نازل شد قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى يعنى: «بر ايمان آوردن شما مزدى نمى خواهم مگر آنكه دوست داريد اقارب و خويشان مرا» پس تحريص و ترغيب كرد ايشان را بر مودّت اقارب خود (١).

پس نقل نموده است از صاحب كشاف كه او روايت كرده است از حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم كه: هر كه بميرد بر محبت آل محمد، شهيد مرده است؛ و هر كه بر محبت آل محمد بميرد، آمرزيده مرده است؛ و هر كه بر محبت آل محمد بميرد، توبه كرده مرده است؛ و هر كه بر محبت آل محمد بميرد، با ايمان كامل مرده است؛ و هر كه بر محبت آل محمد بميرد، بشارت دهد او را ملك موت به بهشت پس بشارت مى دهند او را منكر و نكير به بهشت؛ و هر كه بميرد بر محبت آل محمد، او را زفاف كنند بسوى بهشت چنانچه زفاف مى كنند عروس را به خانۀ شوهرش؛ و هر كه بر محبت آل محمد بميرد، بر سنّت و جماعت مرده است؛ و هر كه بر بغض و عداوت آل محمد بميرد، كافر مرده است؛ و هر كه بر بغض آل محمد بميرد، بوى بهشت را نشنود (٢).

فخر رازى گفته است: اين است آنچه صاحب كشاف روايت نموده است و من مى گويم: آل محمد آن جماعتند كه امر ايشان به آن حضرت راجع مى شود، و هر كه بر گرديدن امرش به آن حضرت شديدتر باشد مى بايد او آل باشد، و شك نيست در آنكه فاطمه و على و حسن و حسين تعلق ميان

ایشان و میان رسول خدا شدیدترین تعلقات بود، و این از بابت معلوم متواتر است، پس می باید که ایشان آل باشند. و ایضا اختلاف کرده اند مردم در آل: بعضی گفته اند خویشانند؛ و بعضی گفته اند امّت آن حضرتند. پس اگر

۱- . تفسیر فخر رازی ۱٦٤/۲۷.

۲- . تفسیر فخر رازی ۱٦٥/۲۷؛ تفسیر کشاف ٤/۲۲۰-۲۲۱.

حمل بر خویشان کنیم، ایشان آلند؛ و اگر حمل کنیم بر امّتی که قبول دعوت آن حضرت کرده اند، باز ایشان آلند؛ پس ایشان بر هر تقدیر آلند. و امّا غیر ایشان پس خلافی است، پس بر هر تقدیر ایشان آل محمدند.

و روایت نموده است صاحب کشاف که: چون این آیه نازل شد گفتند: یا رسول اللّه! کیست قرابت تو، آن قرابتی که واجب است بر ما مودّت ایشان؟ آن حضرت فرمود که:

علی و فاطمه و دو پسر ایشان؛ پس ثابت شد که این چهار نفر اقارب پیغمبرند، و هرگاه این ثابت شد واجب است که ایشان مخصوص باشند به زیادت تعظیم. و دلالت می کند بر اختصاص ایشان به زیادت تعظیم و تکریم به چند وجه:

اول: قول حضرت عزت إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى چنانچه گذشت.

دوم: چون ثابت شده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حضرت فاطمه علیها السّلام را بسیار دوست می داشت فرمود: «فاطمة بضعة منّي يؤذيني ما يؤذيها» (۱)، و ثابت شده است به نقل متواتر از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که او دوست می داشت علی و حسن و حسین علیهم السّلام را، و هرگاه این ثابت شد بر همهٔ امّت مثل آن واجب است، به دلیل قول حق

تعالی «فاتبعوه لعلکم تفلحون» (۲)یعنی: «پس متابعت کنید حضرت رسول را شاید فلاح و رستگاری بیابید» ، و فرموده است فَلْيَحْذَرِ اَلَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ (۳)یعنی: «باید حذر کنند آنها که مخالفت می کنند از امر خدا» از آنکه به ایشان برسد فتنه یا عذاب الیمی، و فرموده است قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اَللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اَللّهُ (٤)«بگو-یا محمد-به ایشان که: اگر دوست می دارید خدا را پس متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد» ، و باز فرموده

۱- . رجوع شود به صحیح مسلم ۱۹۰۲/٤؛ صحیح بخاری مجلد ۳، جزء ۱۵۸/٦؛ حلیة الاولیاء ٤۰/۲؛ صفة الصفوة ۳۹۳/۱؛ اسد الغابة ۲۱۷/۷.

۲- . آیه ای به این عبارت نیست، در سورهٔ اعراف:۱۵۸ وَ اِتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ می باشد، و همچنین است در مصدر.

۳- . سورهٔ نور:٦۳.

٤- . سورهٔ آل عمران:۳۱.

است لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اَللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۱)یعنی: «بتحقیق که بود شما را در رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اقتدا و متابعت نیکو» .

سوم آنکه: دعا کردن از برای آل آن حضرت منصب عظیمی است و لهذا این دعا را خاتمهٔ تشهد قرار دادند در همهٔ نمازها که می گویند «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و این تعظیم در غیر آل بعمل نیامده.

پس اینها همه دلالت می کنند بر آنکه محبت آل محمد واجب است؛ پس شعری چند از شافعی نقل نموده است از جمله این است:

اِن كانَ رَفضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ *** فَليَشهَدِ الثَّقَلانِ اَنّي رافِضِي

يعنى: اگر دوستى آل محمد رفض است، پس گواه باشند انس و جن كه من رافضى ام.

تمام شد كلام فخر رازى (٢).

و صاحب كشاف زياده بر آنچه رازى از آن نقل كرده روايت نموده است از حضرت امير المؤمنين عليه السّلام كه: شكايت كردم بسوى رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم حسد بردن مردم را بر من، حضرت فرمود كه: آيا راضى نيستى كه چهارم چهار نفر باشى: اول كسى كه داخل بهشت مى شود منم و تو و حسن و حسين، و زنان ما از جانب راست و چپ ما، و فرزندان ما از عقب زنان.

و از حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايت كرده است كه: حرام است بهشت بر كسى كه ظلم كند اهل بيت مرا و آزار كند مرا در حقّ عترت من، و هر كه احسان كند بسوى يكى از فرزندان عبد المطّلب و او جزا ندهد او را بر آن احسان، من جزا مى دهم او را بر آن احسان در وقتى كه در قيامت ملاقات كند مرا (٣).

و على بن ابراهيم در تفسير خود روايت كرده است از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام در

١- . سورهٔ احزاب:٢١.

٢- . تفسير فخر رازى ١٦٦/٢٧.

٣- . تفسير كشاف ٢٢٠/٤.

تفسیر این آیه قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ (۱)فرمود که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از قومش سؤال کرد که اقارب او را دوست دارند و آزار نرسانند به ایشان، پس این آیه نازل شد که: آن مزدی که سؤال کرده ام از شما ثوابش و منفعتش به شما عاید می شود (۲).

و در کافی و مناقب ابن شهر آشوب و قرب الاسناد به سندهای صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السّلام از مؤمن الطاق پرسید که: به بصره رفته ای؟ گفت: بلی، فرمود:

سرعت مردم را در امر تشیع و دخول ایشان در دین حق چگونه دیده ای؟ گفت: و اللّه که بسیار کم است، بعضی از ایشان میل می کردند امّا بسیار کم، فرمود که: بر تو باد به جوانان که به هر چیزی مسارعت ایشان بیشتر است از پیران؛ پس فرمود: چه می گویند اهل بصره در این آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبی ؟ گفت: فدای تو شوم می گویند این آیه از برای خویشان حضرت رسول است و از برای اهل بیت او، فرمود که: نازل نشده است مگر در شأن ما اهل بیت: حسن و حسین و علی و فاطمه که اصحاب عبایند (۳).

و در قرب الاسناد و اختصاص به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: چون آیهٔ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ تا آخر آیه بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شد آن حضرت در میان ایشان ایستاد و فرمود: أیها الناس! بدرستی که حق تعالی واجب نموده است از برای من بر شما فرضی، آیا ادا می کنید آن را؟ هیچ یك از ایشان جواب نگفتند؛ پس حضرت برگشت و روز دیگر آمد و ایستاد و همان سخن را اعاده کرد، و جواب نگفتند؛ در روز سوم نیز چنین کرد و هیچ یك از آنها جواب نگفتند؛ پس حضرت فرمود که: از طلا و نقره نیست و خوردن و آشامیدن نیست، ایشان گفتند: پس بگو، فرمود که: حق تعالی این آیه را فرستاده است، گفتند: اگر این است قبول داریم و ادای آن می کنیم و مودّت اهل بیت تو را بر خود واجب می گردانیم.

پس حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: بخدا سوگند که وفا به این عهد نکرده مگر هفت

۱- . سورهٔ سبأ:٤٧.

۲- . تفسیر قمی ۲۰٤/۲.

۳- . کافی ۹۳/۸؛ مناقب ابن شهر آشوب ٦/٤ با اختلاف؛ قرب الاسناد ۱۲۸.

نفر: سلمان و ابو ذر و عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبد اللّه انصاری و ثبیت آزاد کردهٔ رسول خدا و زید بن ارقم (۱).

و علی بن ابراهیم به سند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى یعنی: در اهل بیت آن حضرت، و فرمود که: انصار آمدند بسوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و گفتند که: ما پناه دادیم تو را و یاری کردیم تو را پس بگیر قدری از اموال ما را و استعانت نما بر خرجهائی که بر تو وارد می شود، پس حق تعالی فرستاد قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى یعنی: سؤال نمی کنم از شما مزدی بر پیغمبری إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى یعنی: مگر مودّت در اهل بیت آن حضرت، پس فرمود که: نمی بینی که شخصی دوستی دارد و در نفس آن دوست عداوتی و کینه ای بر اهل بیت او هست، پس آن شخص سینه اش صاف نمی باشد با آن دوست، پس خدا خواست که در نفس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خدشه ای از امّتش نباشد پس واجب گردانید مودّت خویشان و اهل بیت او را؛ اگر قبول کنند، امر واجبی را قبول کرده اند؛ و اگر ترك نمایند، امر واجبی را ترك کرده اند.

پس چون آیه را حضرت بر صحابه خواند و از مجلس آن حضرت بیرون رفتند بعضی از آنها گفتند که: ما اموال خود را بر او عرض کردیم، او گفت: بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من؛ و طایفه ای گفتند: این را آن حضرت از پیش خود گفت، و انکار کردند او را، پس خدا فرستاد أَمْ يَقُولُونَ اِفْتَرى عَلَى اَللّهِ كَذِباً یعنی: «بلکه آیا ایشان می گویند افترا بسته است بر خدا به دروغ» ، پس خدا فرمود فَإِنْ يَشَإِ اَللّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ یعنی: «اگر خواهی بر خدا افترا کنی، خدا می تواند مهر زند بر دل تو که نتوانی آن افترا را القا کنی» ، وَ يَمْحُ اَللّهُ اَلْباطِلَ فرمود که: یعنی «خدا باطل می گرداند و

برطرف می کند باطل را» ، وَ یُحِقُّ اَلْحَقَّ بِکَلِماتِهِ یعنی: «و ثابت می گرداند حق را به کلمات خود» ، حضرت فرمود: یعنی به ائمه و قائم آل محمد علیهم السّلام، وَ یَسْتَجِیبُ اَلَّذِینَ آمَنُوا حضرت فرمود:

۱- . قرب الاسناد ۷۸؛ اختصاص ٦۳، و در آن بجای «ثبیت» ، «شبیب» آمده است.

آنها که تصدیق کردند و گفتند: گفته، گفتهٔ رسول خداست، وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً فرمود که: حسنه، اقرار به امامت اهل بیت و احسان کردن به ایشان و نیکی و صلهٔ ایشان، نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً یعنی: «مکافات می دهیم ایشان را به احسان» (۱).

و در بصائر به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که:

و اللّه واجب است از جانب خدا بر بندگان از برای محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در اهل بیت او.

و به روایت محاسن از آن حضرت فرمود که: قربی، ائمه علیهم السّلام اند که صدقه بر ایشان حلال نیست (۲).

و ایضا روایت نموده که حضرت صادق علیه السّلام از ابو جعفر احوال پرسید که: چه می گویند علمای عامه که نزد شمایند در تفسیر این آیه؟ گفت: حسن بصری می گفته است که مراد، تمام خویشان منند از عرب، حضرت فرمود که: جماعتی از قریش که نزد ما می باشند می گویند از برای ما و شما است همه، پس من می گویم به ایشان که: مرا خبر دهید از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هرگاه شدتی عارض می شد کی را مخصوص به آن می گردانید؟ در وقتی که ملاعنه با نصارای نجران کرد دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را گرفت و ایشان را در عرصهٔ

نفرین درآورد؛ و در روز بدر اول کسی را که به جنگ فرستاد علی علیه السّلام بود و حمزه و عبیدة بن الحارث بودند، پس شیرین را برای شما قرار داده و تلخ را مخصوص ما گردانیده (۳)؟

و در تفسیر فرات به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده که فرمود:

مائیم درختی که اصلش پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و فرعش علی علیه السّلام است و شاخهایش فاطمه علیها السّلام و میوه اش حسن و حسین علیهما السّلام است، و مائیم درخت پیغمبری و خانهٔ رحمت و کلید حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محلّ آمد و شد ملائکه و موضع اسرار الهی و ودیعهٔ خدا و امانتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها، و مائیم حرم بزرگ خدا و بیت اللّه

۱- . تفسیر قمی ۲۷۵/۲. و آیه هایی که در این روایت آمده اند، آیه های ۲۳-۲۶ سورهٔ شوری می باشند.

۲- . محاسن ۲۴۱/۱.

۳- . محاسن ۲۴۰/۱-۲۴۱ با کمی اختلاف.

العتیق، و نزد ماست علم مرگهای مردم و بلاهای آنها و قضاهای خدا و وصایای پیغمبران و فصل خطاب جدا کنندهٔ حق از باطل، و می دانیم که کی بر اسلام متولد شده و نسبهای عرب را.

بدرستی که ائمه نوری بودند در دور عرش پروردگار، پس امر کرد ایشان را که تنزیه کنند خدا را، پس اهل آسمانها به تنزیه ایشان تنزیه خدا کردند و ایشانند «صافّون» و «مسبّحون» که خدا در قرآن فرموده؛ هر که به عهد ایشان وفا کند، به عهد خدا وفا کرده است؛ و هر که حقّ ایشان را بشناسد، حقّ خدا را شناخته است؛ و هر که انکار حقّ ایشان کند، انکار حقّ خدا کرده؛ ایشانند والیان امر

خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا، و ایشانند اهل بیت پیغمبر و عترت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و ایشانند که انس می گیرند به بال زدن ملائکه، و ایشانند آنها که غذا داده است جبرئیل ایشان را به امر خدا، و ایشانند خانه آباده ای که خدا ایشان را گرامی داشته است به شرف خود، و شرف داده است ایشان را به کرامت خود، و عزیز کرده است ایشان را به هدایت خود، و ثابت گردانیده است ایشان را به وحی خود، و گردانیده است ایشان را پیشوایان هدایت کننده و نور در تاریکی فتنه ها، و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین خود، و زیادتی داده است ایشان را بر دیگری به علم خود، و داده است به ایشان آنچه نداده است به احدی از عالمیان، و گردانیده است ایشان را ستون دین خود، و سپرده است به ایشان رازهای پنهان خود را، و گردانیده است ایشان را امناء بر وحی خود و گواهان بر خلق خود، و برگزیده است ایشان را، و مخصوص گردانیده است و زیادتی داده است ایشان را، و پسندیده است ایشان را، و گردانیده است ایشان را نوری از برای شهرها و ستونی برای بندگان و حجت بزرگ خود و اهل نجات و قرب خود، و ایشانند برگزیدگان گرامی و قاضیان حکم کننده به حق و ستاره های راه نماینده، و ایشانند صراط مستقیم و راهی که درست ترین راهها است، هر که از راه ایشان بگردد از دین به در رفته است، و هر که پس ماند از ایشان باطل است، و هر که ملازم طریقهٔ ایشان باشد به ایشان ملحق می گردد، و ایشانند نور خدا در دلهای مؤمنین و دریاها که گوارا است برای آشامندگان و ایمنی اند از برای کسی که به ایشان

ملتجی گردد، و امانند از برای کسی که به ایشان تمسك جوید، بسوی خدا می خوانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد می نمایند، و به امر خدا عمل می کنند و به بیان خدا حکم می کنند.

در میان ایشان خدا مبعوث گردانیده پیغمبر خود را، و بر ایشان نازل شده است ملائکهٔ او، و در میان ایشان فرود می آید سکینهٔ او، و بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح الامین، این نعمتی است از خدا بر ایشان که ایشان را به آن مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده، و به ایشان عطا کرده است تقوا، و به حکمت تقویت کرده است ایشان را.

ایشانند فروع طیّبه و اصول مبارکه و خزینه داران علم و وارثان حلم و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور و ضیاء، و ایشانند وارثان انبیاء و بقیهٔ اوصیاء، از جملهٔ ایشان است طیّب محمد مصطفی و برگزیده و رسول امّی، و از جملهٔ ایشان است شیر بیشهٔ شجاعت حمزة بن عبد المطّلب، و از ایشان است عباس عمّ پیغمبر، و از ایشان است جعفر صاحب دو بال و نماز کرده به دو قبله و هجرت کننده به دو هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیعت کرده به دو بیعت، و از ایشان است دوست محمد و برادر او و تبلیغ کنندهٔ بعد از او برهان را و تأویل را و محکم تفسیر را امیر مؤمنان و ولیّ و اولی به امر ایشان و وصیّ رسول خدا علی بن ابی طالب علیه السّلام. اینهایند که خدا فرض و واجب گردانیده است مودّت و ولایت ایشان را بر هر مرد و زن مسلمانی.

پس فرموده است در آیهٔ محکم کتابش خطاب به پیغمبرش قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اَللّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ حضرت فرمود که: اقتراف حسنه، محبت ما اهل بیت است (۱).

و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: چون جبرئیل این آیه را آورد گفت: یا محمد! هر دینی اصلی و ستونی و فرعی و بنیانی دارد؛ و اصل این دین و ستونش، گفتن «لا اله الا اللّه» است؛ و فرعش و بنیانش، محبت شما اهل بیت است

۱- . تفسیر فرات کوفی ۳۹۵؛ الیقین في امرة امیر المؤمنین ۳۱۸.

و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد (۱).

مترجم گوید که: بر مضامین مزبوره احادیث بسیار است، به همین اکتفا کردیم.

و از جمله آیاتی که موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودّت اهل بیت طهارت می کند، این آیهٔ کریمه است وَ إِذَا اَلْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۲)اگر چه قرائت مشهوره مهموز است بر وزن مفعول امّا در قرائت اهل بیت علیهم السّلام به فتح واو و دال مشدّد است بدون همزه (۳).

و شیخ طبرسی رحمه اللّه گفته که: «موءوده» دختری را گویند که زنده دفن کنند، و در جاهلیت چنین بود که زن حامله وقت ولادتش که می شد گودالی می کند و بر سر آن گودال می نشست، اگر دختر می زائید او را در آن گودال می افکند و خاك بر آن می ریخت و آن قبرش می بود، و اگر پسر می زائید نگاه می داشت؛ یعنی در قیامت سؤال کرده می شود از دختر که: به چه گناه کشته شدی؟ و غرض از این سؤال، سرزنش و تهدید کشنده است که چرا او کشته شده است، و بعضی گفته اند: سؤال از کشنده می کنند که چرا او کشته شده است (٤).

و از حضرت امام محمد باقر و از امام جعفر صادق علیهما السّلام روایت شده است که: ایشان «و اذا المودة» به فتح میم و واو خوانده اند. و از ابن عباس نیز چنین روایت شده است.

پس مراد رحم و خویشی خواهد بود و آنکه سؤال خواهند کرد از قطع کنندهٔ رحم که: چرا قطع رحم کردی. و از ابن عباس نیز روایت نموده اند که: مراد کسی است که در مودّت ما اهل بیت کشته شود.

و از امام محمد باقر علیه السّلام منقول است که: یعنی قرابت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و کسی که در جهاد کشته شود. و در روایت دیگر: کسی که کشته شود در مودّت و ولایت ما. تمام شد

۱- . تفسیر فرات کوفی ۳۹۷.

۲- . سورهٔ تکویر:۸ و ۹.

۳- . تفسیر فرات کوفی ٥٤١؛ کافی ۲۹٥/۱.

٤- . در صورت اول که از کشته شده سؤال می شود، قراءت به این نحو می باشد: «سألت» ؛ و در صورت دوم که از کشنده سؤال می شود، «سألت» می باشد.

کلام طبرسی (۱).

و علی بن ابراهیم به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده است که: مراد کسی است که در مودّت ما کشته شود (۲).

و محمد بن العباس در تفسیر خود روایت نموده از زید بن علی بن الحسین که: و اللّه مراد، مودّت ماست و در شأن ما نازل شده است و بس.

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد کسی است که در مودّت ما کشته شود و از کشندهٔ او می پرسند که: چرا او را کشتی؟

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مراد کسی است که در مودّت ما کشته شده است. و به روایت دیگر فرمود که: مراد شیعهٔ آل محمد علیهم السّلام است، سؤال می کنند که: به چه گناه کشته شده اند.

و به سند معتبر از آن حضرت روایت نموده که: مراد مودّت ما و در حقّ ما نازل شده است (۳).

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که: مراد حضرت امام حسین علیه السّلام است (٤).

و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت نموده که: مراد مودّت ماست (٥).

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده که: سؤال خواهند کرد از مودتی که نازل شده بر شما فضل آن، به چه گناه آنها را کشته اید (٦)؟

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: مراد مودّت ماست، و آن حقّی است از ما که واجب است بر مردم و محبت ماست که واجب است بر خلق، ایشان کشتند مودّت ما

۱- . مجمع البیان ۴۴۲/۵ و ۴۴۴.

۲- . تفسیر قمی ۴۰۷/۲.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۶۶/۲ و ۷۶۷.

۴- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۶۷/۲؛ کامل الزیارات ۶۳.

۵- . تفسیر فرات کوفی ۵۴۱.

۶- . تفسیر فرات کوفی ۵۴۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۹۲/۴.

را (۱).

مترجم گوید که: بنای این احادیث بر قرائت دوم است، و آنچه به خاطر می رسد به چهار وجه تأویل می توان کرد:

اول آنکه: مضافی در کلام تقدیر کنند، یعنی از اهل مودت سؤال می کنند که: به چه گناه ایشان را کشتند؟

دوم آنکه: اسناد قتل به مودت، اسناد مجازی باشد و مراد از قتل اهل مودت باشد.

سوم آنکه: تجوزی در قتل ارتکاب کنیم و تضییع مودت را قتل گفته باشد مجازا، و مراد از قتل مودت، باطل کردن آن و عدم قیام به آن و به حقوق آن باشد.

چهارم آنکه: بعضی از روایات را حمل کنیم بر قرائت مشهوره به آنکه مراد به موءوده، نفس مدفونهٔ در تراب باشد مطلقا-مرده یا زنده-یا اشاره باشد به آنکه چون در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی می خورند، چنانچه حق تعالی فرموده است وَ لا تَحْسَبَنَّ اَلَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اَللّهِ (۲)تا آخر آیه، پس گویا زنده مدفون شده اند؛ و این وجه نهایت لطف دارد.

۱- . تفسیر فرات کوفی ۵٤۲.

۲- . سورهٔ آل عمران:۱٦۹.

فصل هفتم: در تأویل والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی

به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیهم السّلام

حق تعالی می فرماید وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ (۱)یعنی: «سوگند یاد می کنم به پدر و آنچه از او متولد شده است» .

بعضی از مفسران گفته اند: «والد» حضرت آدم علیه السّلام است، و «ما ولد» فرزندان اویند همه، یا انبیاء و اوصیاء از فرزندان او. و بعضی گفته اند: «والد» حضرت ابراهیم علیه السّلام، و «ما ولد» فرزندان اویند. و بعضی گفته اند: هر پدر و فرزندی را شامل است (۲).

و ابن شهر آشوب از سلیم بن قیس روایت کرده است که: «والد» رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و «ما ولد» اوصیاء از فرزندان آن حضرت است (۳).

و در تفسیر محمد بن العباس و کافی به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده اند که: «والد» حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام، و «ما ولد» ائمه علیهم السّلام است (٤).

و به روایت معتبر دیگر «و ما ولد» حسن و حسین علیهما السّلام است (٥).

ص: ١٨٩

١- . سورهٔ بلد:٣.

٢- . مجمع البیان ٤٩٣/٥.

٣- . مناقب ابن شهر آشوب ٣٤٧/١، و در آن «مسنّم بن قیس» است؛ بصائر الدرجات ٣٧٢؛ اختصاص ٣٢٩.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ٧٩٨/٢؛ کافی ٤١٤/١.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٧٩٨/٢.

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا اَلْبَلَدِ (١)یعنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و «والد» علی علیه السّلام، و «ما ولد» اولاد آن حضرت است (٢).

و در کافی به سند معتبر از اصبغ بن نباته روایت کرده است که او سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام از تفسیر قول حق تعالی أَنِ اُشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ اَلْمَصِيرُ (٣)، حضرت فرمود: «والدان» که خدا شکر ایشان را واجب گردانیده آن دو پدرند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان به میراث مانده و مأمور شده اند مردم به اطاعت ایشان، پس فرمود حق تعالی إِلَيَّ اَلْمَصِيرُ پس بازگشت بندگان بسوی خداست، و دلیل بر این تأویل لفظ والدان است، پس برگردانید سخن را به ابو بکر و عمر و فرمود وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي یعنی: اگر ابو بکر و عمر با تو مجادله کنند

که شرك بیاوری یعنی در وصیت شریك گردانی به آن کسی که خدا امر فرموده است که وصیّ خود گردانی-یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام-نه دیگری را، پس اطاعت ایشان مکن و سخن ایشان را مشنو؛ پس برگردانید سخن را بسوی والدین و فرمود وَ صاحِبْهُما فِي اَلدُّنْيا مَعْرُوفاً یعنی: «به مردم بشناسان فضیلت ایشان را و مردم را دعوت کن به راه متابعت ایشان» ، و این است معنی قول حق تعالی وَ اِتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ (٤)یعنی: بسوی خدا، پس بازگشت کن بسوی ما پس از خدا بترسید و معصیت و مخالفت والدین مکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب ایشان موجب غضب خداست (٥).

مترجم گوید که: این حدیث از اخبار مشکله و بطون غریبهٔ تفسیر است، و حاصلش آن است که: حقّ پدر و مادر جسمانی از جهت آن است که در حیات فانی دنیا که بزودی

١- . سورهٔ بلد:٢.

٢- . تأويل الآيات الظاهرة ٧٩٨/٢؛ تفسير برهان ٤٦٢/٤.

٣- . سورهٔ لقمان:١٤.

٤- . سورهٔ لقمان:١٥.

٥- . كافى ٤٢٨/١؛ تفسير قمى ١٤٨/٢.

منقضی می شود مدخلیتی فی الجمله دارند و از مال فانی دنیا ممکن است که میراثی از ایشان به او برسد که در حیات فانی شاید از آن منتفع گردند، و دو پدر روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیات معنوی ابدی آخرت می شوند به سبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعیم ابدی بهشت می گردند، و میراثی که از ایشان مانده حکمتهای ربانی است که اثر آنها ابد الآباد با نفس هست، پس حقّ ایشان عظیم تر و حقّ رعایت ایشان اولی خواهد بود؛ و امّا به حسب لفظ خود ترجیحی

ندارد زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تغلیبا مجاز است، و بنابراین تأویل در لفظ والد و اطلاق آن بر والد روحانی تجوّزی شده واحد تجوّزین اولی از دیگری نیست با آنکه آن مرجّحات معنویّه که مذکور شد از آن طرف هست؛ و دفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب «بحار الانوار» ذکر کرده ایم (۱).

و در تفسیر فرات از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً (۲)که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی بن ابی طالب علیه السّلام والدانند، و به ذی القربی مراد حسن و حسین علیهما السّلام اند (۳).

و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام مذکور است در تفسیر قول حق تعالی وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اَللّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً (٤)که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: بهترین والدین شما و سزاوارترین آنها به شکر شما، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام اند.

و علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: شنیدم از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که: من و علی دو پدر این امّتیم، و حقّ ما بر ایشان عظیمتر است از حقّ پدر و مادر ولادت ایشان زیرا که ما خلاص می کنیم ایشان را اگر اطاعت ما بکنند از آتش جهنم و می رسانیم ایشان را بسوی بهشت که دار قرار است و ملحق می گردانیم ایشان را از بندگی شهوات به بهترین آزادان.

و حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: دو پدر این امّت محمد و علی علیهما السّلام است که راست

۱- . بحار الانوار ۲۷۰/۲۳.

۲- . سورهٔ نساء:۳٦.

۳- . تفسیر فرات کوفی ۱۰٤.

٤- . سورۀ بقره:۸۳.

می کنند کجیهای ایشان را و نجات می دهند ایشان را از عذاب الیم اگر اطاعت ایشان کنند، و مباح می گردانند از برای ایشان نعیم دائم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان.

و حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: محمد و علی علیهما السّلام دو پدر این امّتند، پس خوشا حال کسی که عارف باشد به حقّ ایشان و در همۀ احوال مطیع ایشان باشد؛ خدا او را از بهترین ساکنان بهشت گرداند و سعادتمند گرداند او را به کرامتها و خشنودی خود.

و امام حسین علیه السّلام فرمود: هر که بشناسد حقّ دو پدر افضلش را محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام و اطاعت کند ایشان را چنانچه حقّ اطاعت است، به او گویند در قیامت که: در هر جای از بهشت که خواهی به وسعت و رفاهیت ساکن شو.

و امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: اگر پدر و مادر حقّ ایشان عظیم شده است بر اولاد ایشان از برای احسانی که نسبت به ایشان می کنند، پس احسان محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام بسوی این امّت جلیل تر و عظیمتر است، پس ایشان به پدر بودن و رعایت حقّ ایشان نمودن سزاوارترند.

و امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: هر که قدر خود را نزد حضرت عزت بداند، پس باید نظر کند که قدر دو پدر افضل او که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام اند نزد او چگونه است، یعنی هر چند قدر ایشان نزد او عظیمتر است قدر او به آن نسبت نزد خدا بزرگتر است.

و امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: هر که رعایت کند حقّ دو پدر افضل خود را محمد و علی صلوات اللّه علیهما، ضرر نمی رساند او را آنچه ضایع گرداند از حقّ پدر و مادر خود و از حقوق سایر عباد اللّه، زیرا که آن دو پدر بزرگوار ایشان را راضی می گردانند از او در قیامت.

و حضرت امام موسی علیه السّلام فرمود: بزرگ می شود ثواب نماز به قدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدر افضلش محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام.

و حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود: آیا کراهت ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از پدر و مادری که از ایشان متولد شده است؟ گفتند: بلی و اللّه، فرمود: پس جهد کند که او را نفی نکنند از دو پدر که افضلند از پدر و مادر او.

ص: ۱۹۲

و امام محمد تقی علیه السّلام روزی شخصی در حضور آن حضرت گفت: من محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام را چنان دوست می دارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا به مقراض ببرند، ترك آنها نخواهم کرد، حضرت فرمود: محمد و علی جزای تو را به قدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت از برای تو استدعا خواهند کرد از کرامتها و درجات عظیمه آن قدر که آنچه تو در محبت ایشان بعمل آورده ای وفا به یك جزء از صد هزار جزء آن نتواند کرد.

و حضرت امام علی نقی علیه السّلام فرمود: هر که دو پدر دینی او که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام است نزد او گرامی تر نباشد از پدر و مادر نسبی او، او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد بود.

و امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر که اختیار کند اطاعت دو پدر دینی خود را بر اطاعت پدر و مادر نسبی خود حضرت عزت او را خطاب کند که: البته تو را اختیار کنم چنانچه مرا اختیار کردی و تو را شریف و بزرگ گردانم در حضور دو پدر دینی تو چنانچه خود را شرف دادی به اختیار محبت ایشان بر محبت پدر و مادر نسبی خود.

پس امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: امّا قول حق تعالی ذَوِي اَلْقُرْبی پس ایشان خویشان تواند از پدر و مادر تو، به تو گفته است حق تعالی که: بشناس حقّ ایشان را چنانچه عهد گرفته ایم

بر بنی اسرائیل، و گرفته شده است بر شما ای گروه امّت محمد عهد و پیمان که بشناسید قرابات محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را که امامان بعد از اویند و هر که بعد از مرتبهٔ ایشان است از برگزیده های اهل دین ایشان.

بدرستی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر که رعایت کند حقّ خویشان پدر و مادر خود را خدا در بهشت هزار درجه به او کرامت کند که ما بین هر دو درجه صد سال راه باشد به دویدن اسب تندرو فربه کرده، و یك درجه از نقره باشد و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زبرجد و دیگری از زمرد و دیگری از مشك و دیگری از عنبر و دیگر از کافور، و همچنین سایر درجات از اصناف مختلفه است، و هر که رعایت کند حقّ خویشان محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام را حق تعالی عطا کند به او از زیادتی درجات و مثوبات

به قدر زیادتی فضیلت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام بر پدر و مادر نسبی او.

و حضرت فاطمه علیها السّلام به بعضی از زنان گفت که: راضی کن دو پدر دینی خود را محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام به سخط و غضب پدر و مادر نسبی خود، و راضی مگردان پدر و مادر نسبی خود را به غضب دو پدر دینی خود زیرا که اگر پدر و مادر نسبی تو با تو در غضب باشند راضی می گردانند ایشان را به ثواب یك جزو از هزاران جزو از یك ساعت از طاعتهای خود، و اگر دو پدر دینی تو با تو در غضب باشند پدر و مادر نسبی تو قادر نیستند به راضی کردن ایشان زیرا که ثواب طاعتهای جمیع دنیا برابری نمی کند با غضب ایشان.

و حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود که: بر تو باد به احسان کردن به قرابات دو پدر دینی خود محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام و هر چند ضایع کنی قرابات پدر و مادر نسبی خود را، و زنهار ضایع مکن قرابات دو پدر دینی خود را به تلافی خویشان پدر و مادر نسبی خود زیرا که شکر این جماعت بسوی دو پدر دینی تو محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه

السّلام فایده مندتر است از شکر آن قرابات بسوی دو پدر نسبی تو، بدرستی که قرابات دو پدر دینی تو هرگاه شکر کنند تو را نزد ایشان به اندك نظر شفقتی از ایشان جمیع گناهان تو از تو می ریزد هر چند گناهان تو پر کند ما بین ثری تا عرش را، و قرابات پدر و مادر نسبی تو اگر تو را شکر کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دینی خود را هیچ فایده به تو نخواهد بخشید.

و حضرت امام زین العابدین علیه السّلام فرمود که: حقّ قرابات دو پدر دینی ما محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام و دوستان ایشان سزاوارتر است از قرابات پدر و مادر نسبی ما، بدرستی که دو پدر دینی ما راضی می گردانند پدر و مادر نسبی ما را، و پدر و مادر نسبی ما قادر نیستند که راضی گردانند از ما مادر و پدر دینی ما را محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام.

و حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: هر که دو پدر دینی او محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام برگزیده تر باشند نزد او و خویشان ایشان گرامی تر باشند نزد او از پدر و مادر نسبی و خویشان ایشان، حق تعالی خطاب می فرماید او را که: تفضیل دادی فاضلتر را و اختیار کردی کسانی را که اولی بودند اختیار کردن ایشان را، پس سزاوارتر آن است که تو را در

بهشت که دار قرار است ندیم و هم صحبت دوستان خود گردانم.

و حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: هر که دست تنگ شود و نتواند قرابات دو پدر دینی و قرابات پدر و مادر نسبی هر دو را رعایت کند پس مقدّم دارد رعایت قرابات دو پدر دینی را بر قرابات پدر و مادر نسبی خود، حق تعالی در روز قیامت فرماید: چنانچه مقدّم داشتی رعایت قرابت دو پدر دینی خود را بر قرابت نسبی خود، پس مقدّم دارید او را بسوی بهشتهای من؛ پس زیاد می کنند بر آنچه از برای او مهیّا کرده بودند هزار هزار برابر.

و حضرت امام موسی علیه السّلام فرمود که: اگر بر کسی دو متاع را عرض کنند و هزار درهم داشته باشد و وفا به یکی از آن دو متاع کند، و بپرسند که: کدام از این دو متاع برای من سودمندتر است؟ گویند که: این متاع رنجش هزار برابر زیاده از آن متاع دیگر است، آیا نه چنین است به مقتضای عقل او که باید بهتر را اختیار کند؟ حاضران مجلس گفتند: بلی، حضرت فرمود که: همچنین اختیار کردن دو پدر دینی تو محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام ثوابش زیاده است از پدر و مادر نسبی به زیاده از این، زیرا که فضلش به قدر فضیلت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام است بر پدر و مادر نسبی او.

و مردی به حضرت امام رضا علیه السّلام عرض نمود که: می خواهید خبر دهم شما را به زیانکار پس مانده؟

فرمود که: کیست؟ گفت: فلان مرد ده هزار اشرفی داشت داد و ده هزار درهم گرفت.

حضرت فرمود که: اگر ده هزار اشرفی را به هزار درهم بفروشد آیا زیانش بیشتر نیست؟ گفتند: بلی.

فرمود که: خبر دهم شما را به کسی که زیانکاریش و حسرتش از این بیشتر است، اگر هزار کوه از طلا داشته باشد و بفروشد به هزار حبّه از نقرهٔ مغشوش حسرتش از این زیاده نیست؟ گفتند: بلی.

فرمود که: از این هم زیانکارتر و صاحب حسرت تر کسی است که اختیار کند در برّ و نیکی و احسان، قرابت پدر و مادر نسبیش را بر قرابت دو پدر دینیش محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام زیرا که فضل قرابات محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام بر قرابت پدر و مادر نسبیش زیاده

است از فضل هزار کوه طلا بر هزار حبّهٔ نقرهٔ تار.

و حضرت امام محمد تقی علیه السّلام فرمود که: هر که اختیار کند قرابات دو پدر دینی خود را محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام بر قرابات پدر و مادر نسبیش، خدا او را اختیار کند بر رءوس اشهاد در روز قیامت که همهٔ خلایق ببینند و او را در میان ایشان مشهور گرداند به خلعتهای کرامت خود و شرف دهد او را بر همهٔ بندگان مگر کسی که مثل او باشد در این فضیلت یا زیاده بر او باشد.

و حضرت امام علی نقی علیه السّلام فرمود که: از جمله بزرگ شمردن جلال خدا، اختیار کردن قرابت دو پدر دینی توست محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام بر قرابت پدر و مادر نسبی تو؛ و از جمله حقیر شمردن بزرگی خدا، اختیار نمودن خویشان پدر و مادر نسبی توست بر خویشان دو پدر دینی تو محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام.

و حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود که: شخصی عیالش گرسنه شدند از خانه بیرون آمد که از برای ایشان چیزی تحصیل کند، یك درهم تحصیل کرد و نان خورشی خرید و خواست برای عیال خود بیاورد، در اثنای راه به مردی و زنی از قرابات محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام برخورد و ایشان را گرسنه یافت، با خود گفت که: ایشان سزاوارترند از خویشان من؛ آنها که خریده بود به ایشان داد و حیران مانده بود که عیال خود را چه جواب بگوید، در این اندیشه متفکر بود و قدری حرکت کرد ناگاه پیکی را دید که او را طلب می نماید، چون نشان دادند نامه ای به او داد با پانصد اشرفی در میان همیانی و گفت: این بقیهٔ مال پسر عمّ توست که در مصر فوت شده و صد هزار درهم از او مانده است که بر ذمهٔ تجّار مکه و مدینه است و اضعاف آن از عقار و مستغلات و اموال در مصر دارد؛ پس آن پانصد اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه کرد.

و چون شب به خواب رفت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام را در خواب دید که به او فرمودند:

چگونه دیدی غنی کردن ما تو را چون اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت خود؟ پس نماند در مکه و مدینه از آنها که بر ذمّت ایشان چیزی از آن صد هزار درهم بود مگر آنکه محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام در خواب دیدند که به ایشان فرمودند که: اگر بامداد حقّ فلان مرد را

از میراث پسر عمّش به او نرسانی ما بامداد تو را هلاك و مستأصل می گردانیم و نعمت تو را از تو زایل می نمائیم و تو را از حشم و اهلت جدا می کنیم؛ صبح که شد هر که از آن مال بر ذمّت او بود همه را به نزد آن مرد آورد تا آنکه در همان بامداد جمیع آن صد هزار درهم نزد او حاضر شد، و هر که در مصر مالی از او نزد او بود محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام در خواب او را امر کردند با تهدید که تعجیل کنند در رساندن مال آن مرد و در اسرع ازمنه به او برسانند.

و محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام به خواب آن مرد مؤمن آمدند و به او گفتند: چگونه دیدی صنع خدا را نسبت به تو؟ امر کردیم هر که در مصر مال تو نزد او بود که بزودی به تو برساند، آیا می خواهی امر کنیم حاکم مصر را که مستغلات و املاك تو را بفروشد و حواله کند که در مدینه به تو بدهند که به عوض آنها املاك در مدینه بخری؟ گفت: بلی، پس محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام در خواب حاکم مصر را فرمودند که املاك او را بفروشد و زرش را حواله کند. حاکم، املاك را به سیصد هزار اشرفی فروخت و از برای او فرستاد و او مالدارترین اهل مدینه شد، پس حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خواب به او فرمود: ای بندهٔ خدا! این جزای توست در دنیا برای آنکه اختیار کردی قرابت مرا بر قرابت خود و در آخرت بدل هر حبّه ای از این مال در بهشت هزار قصر به تو عطا کنم که کوچکترین آنها از جمیع دنیا بزرگتر باشد و به قدر هر سوزنی از آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است بوده باشد (۱).

و ایضا امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود در تفسیر «رحمن» که: «رحمن» مشتق است از رحمت و در بعضی از نسخه ها از رحم.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: خداوند عالم می فرماید که: منم رحمن و از برای رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و آن را رحم نامیدم، هر که وصل کند رحم مرا من وصل نمایم او را به رحمت خود، و هر که قطع کند رحم مرا من قطع کنم او را از رحمت خود.

ص: ۱۹۷

۱- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ۳۲۹-۳۳۸.

پس حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام از یکی از اصحاب خود پرسید که: می دانی این کدام رحم است که هر که او را وصل کند خداوند رحمان او را به رحمت خود وصل کند و هر که او را قطع کند خداوند رحمن او را قطع کند؟

گفتند: ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را که گرامی دارند خویشان و رحمهای خود را.

حضرت فرمود که: آیا ترغیب نموده است که رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم نمایند کسی را که خدا او را حقیر شمرده است؟

گفت: نه، و لیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صلهٔ رحمهای مؤمن خود.

حضرت فرمود که: واجب گردانیده است حقوق رحمها را از برای آنکه متصل می شود نسب ایشان به پدر و مادرهای ایشان؟

گفت: بلی ای برادر رسول خدا.

فرمود که: پس در صلهٔ رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران می کنند؟

گفت: بلی ای برادر رسول خدا.

فرمود که: پدران و مادران ایشان غذا داده اند ایشان را در دنیا و نگاه داشته اند ایشان را از مکاره دنیا، و اینها نعمتی چندند زایل و مکروهی چندند که منقضی می شوند؛ و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می برد ایشان را بسوی نعمت دائم که آخر شدن ندارد و نگاه می دارد ایشان را از مکروه ابدی چند که برطرف نمی شوند، پس کدامیك از این دو نعمت عظیمتر است؟

گفت: نعمت رسول خدا جلیل تر و عظیمتر و بزرگتر است.

حضرت فرمود که: پس چگونه جایز باشد که ترغیب کند بر قضای حقّ کسی که خدا حقّ آن را حقیر شمرده و تحریص نکند بر قضای حقّ کسی که خدا حقّ آن را بزرگ شمرده؟ گفت: جایز نیست.

فرمود که: پس حقّ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عظیمتر است از حقّ پدر و مادر، و حقّ رحم و خویشان او عظیمتر است از حقّ رحم پدر و مادر، پس رحم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اولی است به صله و اعظم است در قطع کردن، پس عذاب و کلّ عذاب برای کسی است که قطع

کند آن را، و ویل و اعظم عذاب برای کسی است که قطع تعظیم حرمت آن بکند، مگر نمی دانید که حرمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حرمت خداست و حق تعالی حقّش عظیمتر است از هر منعمی که غیر اوست زیرا که هر منعمی که غیر اوست انعام نمی کند مگر به توفیق او.

و خطاب نمود حق تعالی به حضرت موسی علیه السّلام که: یا موسی! آیا می دانی که رحمت من نسبت به تو به چه مرتبه رسیده است؟

موسی عرض کرد: تو رحم کننده تری نسبت به من از مادر من.

حق تعالی فرمود: یا موسی! مادرت رحم نکرده است تو را مگر به سبب زیادتی رحمت من، من او را مهربان گردانیدم بر تو و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترك کرد از برای تربیت تو، اگر چنین نمی کردم او و دیگران نسبت به تو یکسان بودند؛ یا موسی! آیا می دانی که بنده ای از بندگان من آن قدر گناه می دارد که به اطراف آسمان می رسد و من می آمرزم گناهان او را و پروا نمی کنم؟

موسی گفت: چگونه پروا نمی کنی؟

فرمود که: برای یك خصلت شریف که در آن بنده است که آن خصلت را دوست می دارم، و آن خصلت آن است که دوست می دارد برادران مؤمن خود را و به احوال ایشان می رسد و ایشان را با خود مساوی می گرداند و تکبر نمی کند بر ایشان، پس چون چنین کند می آمرزم گناهانش را و پروا نمی کنم؛ یا موسی! بدرستی که فخر کردن ردای من است و کبریا از آن من، هر که با من در این دو صفت منازعه کند او را عذاب می کنم به آتش خود؛ یا موسی! از جمله تعظیم جلال من آن است که هر که را بهره ای از مال فانی دنیا به او داده باشم گرامی دارد بندهٔ مؤمن مرا که دستش از دنیا کوتاه باشد، و اگر تکبر کند بر او عظیم جلال مرا سبك شمرده.

پس حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: آن رحمی که خدا آن را از رحمان مشتق نموده، رحم محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، و از جمله عظیم دانستن خدا عظیم دانستن محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، و از جمله عظیم دانستن محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عظیم دانستن رحم و خویشان محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، و بدرستی که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه از شیعیان ما او از رحم محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است

و تعظیم ایشان تعظیم محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، پس وای بر کسی که استخفاف کند به چیزی از رحم محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و خوشا حال کسی که تعظیم کند حرمت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را و گرامی دارد و صله کند رحم و قرابت او را (۱).

و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب منقول است در تفسیر قول حق تعالی وَ اِعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي اَلْقُرْبى (۲)که مراد از ذی القربی، ائمهٔ معصومین علیهم السّلام اند که یك حصّهٔ خمس از امام زمان است و حصّهٔ خدا و حصّهٔ رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از اوست، پس نصف خمس از امام زمان است و نصف دیگر از یتیمان و مساکین و ابناء سبیل سادات است (۳).

و ایضا اخبار بسیار روایت نموده اند در تفسیر آیهٔ انفال که می فرماید ما أَفاءَ اَللّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ اَلْقُرى فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي اَلْقُرْبى وَ اَلْيَتامى وَ اَلْمَساكِينِ وَ اِبْنِ اَلسَّبِيلِ (٤)که مراد از ذوی القربی، ائمهٔ معصومین علیهم السّلام اند (٥).

و ایضا اخبار کثیره روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی وَ أُولُوا اَلْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اَللّهِ (٦)یعنی: «اولو الارحام و خویشان، بعضی از ایشان اولایند به بعضی در کتاب خدا» که فرموده اند: این آیه در شأن فرزندان حضرت امام حسین علیه السّلام نازل شده است و در باب امامت و امارت و خلافت است که به فرزند می رسد و به برادر و عم نمی رسد (۷)؛ و در بعضی روایات وارد شده که: مراد آن است که قرابت پیغمبر و خویشان او احقّند به خلافت او از دیگران (۸).

۱- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ۳٤-۳۷.

۲- . سورهٔ انفال:٤۱.

۳- . کافی ۵۳۸/۱؛ تفسیر قمی ۲۷۸/۱.

٤- . سورهٔ حشر:٧.

٥- . كافى ٥٣٩/١؛ تأويل الآيات الظاهرة ٦٧٧/٢.

٦- . سورهٔ انفال:٧٥؛ سورهٔ احزاب:٦.

٧- . كافى ٢٨٨/١؛ علل الشرايع ٢٠٦؛ تأويل الآيات الظاهرة ٤٤٧/٢-٤٤٨.

٨- . كفاية الاثر ١٧٥؛ تفسير عياشى ٧٠/٢ و ٧٢.

و در تفسير على بن ابراهيم و عياشى از حضرت امام موسى عليه السّلام روايت كرده اند در تفسير اين آيهٔ كريمه وَ اَلَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اَللّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ (١)يعنى: «آن جماعتى كه وصل مى كنند آن چيزى را كه خدا امر به وصل آن كرده» ، حضرت فرمود كه: رحم آل محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم چسبيده است به عرش الهى و مى گويد: خداوندا! وصل كن هر كه مرا وصل كند و قطع كن هر كه مرا قطع كند؛ و اين آيه در رحمهاى ديگر نيز جارى است (٢).

و در معاني الاخبار روايت كرده است كه: رحم ائمه از آل محمد عليهم السّلام چنگ مى زند به عرش در روز قيامت و رحمهاى مؤمنان نيز چنگ مى زنند و مى گويند: پروردگارا! وصل كن به رحمت خود هر كه ما را وصل نموده باشد و قطع كن رحمت خود را از هر كه از ما قطع كرده باشد، پس حق تعالى مى فرمايد كه: منم رحمان و توئى رحم، اشتقاق نموده ام نام تو را از نام خود پس هر كه تو را وصل نموده باشد من او را وصل مى كنم به رحمت خود و هر كه تو را قطع نموده باشد من او را قطع مى كنم؛ و به اين سبب حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرمود كه: رحم قرابتى است از خداوند رحمن مشترك ميان خدا و بندگان (٣).

و عياشى از حضرت صادق عليه السّلام در تأويل اين آيه روايت نموده است كه: صلهٔ رحم داخل است در اين آيه، و غايت تأويلش صله و احسان توست نسبت به ما اهل بيت (٤).

و ابن شهر آشوب نيز از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام روايت كرده در تفسير قول حق تعالى وَ اِتَّقُوا اَللّهَ اَلَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ اَلْأَرْحامَ (٥)كه مراد از ارحام، قرابت پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و

سلّم است و سیّد و بزرگ ایشان حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است، امر کرد خدا مردم را به مودّت ایشان پس مخالفت نمودند آنچه را به آن مأمور شده بودند (٦).

ص: ٢٠١

١- . سورهٔ رعد:٢١.

٢- . تفسیر قمی ٣٦٣/١؛ تفسیر عیاشی ٢٠٨/٢.

٣- . معاني الاخبار ٣٠٢.

٤- . تفسیر عیاشی ٢٠٨/٢.

٥- . سورهٔ نساء:١.

٦- . مناقب ابن شهر آشوب ١٩٥/٤.

و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده که: این آیه نازل شده در شأن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ذی ارحام او، زیرا که هر سبب و نسبی منقطع می شود در روز قیامت مگر کسی که سبب و نسبتش به آن حضرت منتهی می شود (١).

مترجم گوید که: اکثر قراء «و الارحام» به نصب خوانده اند، و حمزه که یکی از قرّای سبعه است «و الارحام» به کسر خوانده، و بنای تأویل این دو حدیث بر قرائت اول است یعنی: بپرهیزید از رحمها و قطع کردن آنها.

و عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیهٔ کریمهٔ إِنَّ اَللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ اَلْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِي اَلْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ اَلْفَحْشاءِ وَ اَلْمُنْکَرِ وَ اَلْبَغْيِ (٢)یعنی: خدا امر می کند به عدالت-که توسط در عقاید است-میان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان جبر و تفویض و اخراج حق تعالی از حدّ تعطیل و تشبیه و امثال آنها، و احسان که نیك بعمل آوردن عبادات یا نیکی کردن به عباد اللّه وَ إِیتاءِ ذِي اَلْقُرْبی یعنی: به خویشان عطا نمودن آنچه ایشان را در کار باشد، و نهی

می کند از فحشاء یعنی افراط در متابعت قوهٔ شهوانی، و منکر که افراط در متابعت قوهٔ غضبی، و بغی که استیلا و تسلط و تجبر بر خلق باشد، اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسران است.

حضرت فرمود که: عدل، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که اساس عدالت را آن حضرت گذاشت؛ و احسان، علی بن ابی طالب علیه السّلام است که شرایع و عبادات را از برای خلق تمام کرد.

و فرمود: ایتاء ذی القربی مراد قرابت ما است که خدا امر کرده است بندگان را به مودت ما و ادا کردن حقوق ما و نهی کرده است ایشان را از فحشا و منکر و بغی یعنی بغی بر اهل بیت و خواندن مردم را بسوی غیر ایشان (۳).

و محمد بن العباس و غیر او به سندهای معتبر روایت نموده اند که: جبرئیل بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شد و عرض نمود: یا محمد! از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امّت

۱- . تفسیر فرات کوفی ۱۰۱؛ تفسیر حبری ۲۵۳؛ شواهد التنزیل ۱۷٤/۱.

۲- . سورهٔ نحل:۹۰.

۳- . تفسیر عیاشی ۲٦۷/۲.

تو او را شهید خواهند کرد بعد از تو، حضرت فرمود که: یا جبرئیل! من به چنین فرزندی احتیاج ندارم، جبرئیل گفت: یا محمد! امامان از او بهم خواهند رسید.

و به روایت دیگر: به آسمان رفت و برگشت و گفت: پروردگارت تو را سلام می رساند و بشارت می دهد تو را که در ذرّیّهٔ او امامت و ولایت و وصیت را قرار داده، گفت: راضی شدم.

پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به نزد حضرت فاطمه علیها السّلام آمد و فرمود: فرزندی از تو متولد خواهد شد که امّت من بعد از من او را خواهند کشت، حضرت فاطمه علیها السّلام گفت: من به چنین فرزندی احتیاج ندارم؛ سه مرتبه این را فرمود و این جواب را شنید، در آخر فرمود:

ائمه و اوصیاء از او بهم خواهند رسید، گفت: راضی شدم ای پدر.

پس حامله شد به حضرت امام حسین علیه السّلام پس خدا او را با آنچه در بطن مطهر او بود از شرّ شیطان حفظ نمود، و شش ماه که گذشت متولد شد، و کسی نشنیده است که فرزندی شش ماهه متولد شود و بماند مگر حضرت امام حسین علیه السّلام و حضرت یحیی علیه السّلام.

و چون متولد شد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زبان مبارك خود را در دهان شریف او گذاشت و مکید و شیر و عسل در دهان او می ریخت، و امام حسین علیه السّلام از زنی شیر نخورد و گوشت و خونش از آب دهان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روئیده شد، و اشاره به این است قول حق تعالی وَ وَصَّیْنَا اَلْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً (۱)یعنی: «وصیت کردیم انسان را به پدر و مادرش نیکی کند، حمل کرد مادرش او را از روی کراهت و بر زمین گذاشت از روی کراهت و مدت حملش تا شیر بازگرفتنش سی ماه بود» (۲)، پس این آیه مناسب آن حضرت است از چند جهت:

یکی آنکه: حمل و وضع از روی کراهت بودن مخصوص آن حضرت است به اعتبار خبر شهادت.

۱- . سورهٔ احقاف: ۱۵.

۲- . تأويل الآيات الظاهرة ۵۷۸/۲-۵۸۰؛ كامل الزيارات ۵۵-۵۷؛ كافى ٤٦٤/١؛ علل الشرايع ۲۰٦.

دوم آنكه: مدت حمل و فصال سى ماه بودن به آيهٔ ديگر كه دلالت مى كند بر آنكه مدت رضاع دو سال است اشاره است به آنكه مدت حمل شش ماه بوده، و دانستى كه در اين امّت مخصوص آن حضرت بود.

سوم آنكه: بعد از اين مى فرمايد حَتّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ اَلَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ (۱)يعنى: «تا آنكه رسيد به حدّ نهايت قوّت بدن و عقل و رسيد به چهل سال گفت: پروردگارا! الهام كن مرا و توفيق بده كه شكر كنم نعمت تو را آن نعمتى كه انعام كرده اى تو بر من و بر پدر و مادر من و اينكه بكنم عملى كه بپسندى آن را» ، و اين مناسب آن حضرت است كه امامت آن حضرت در حوالى سال چهل از عمر شريف آن حضرت بود.

چهارم آنكه: بعد از اين فرموده است وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي (۲)يعنى: «و اصلاح كن از براى من در ميان ذرّيّهٔ من» يعنى بعضى از ايشان را، و اين مناسب آن حضرت است كه دعا از براى امامان از ذرّيّهٔ خود كرد به امامت؛ لهذا دعا از براى بعضى از ايشان كرد زيرا كه نمى توانست بود كه همه امام شوند، چنانچه حضرت صادق عليه السّلام فرمود: اگر «اصلح لي ذرّيّتي» مى گفت هرآينه همهٔ ذرّيّهٔ آن حضرت امام مى شدند (۳).

و احاديث بسيار در آيهٔ وَ آتِ ذَا اَلْقُرْبى حَقَّهُ وَ اَلْمِسْكِينَ (٤)وارد شده از طريق عامه و خاصه كه مراد از ذى القربى، فاطمه عليها السّلام است؛ و مراد از حق، فدك است. و بعد از نزول اين آيه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فاطمه عليها السّلام را طلبيد و فدك را به او تسليم نمود (۵). و ذكر هر يك از اين اخبار، موضع ديگر دارد كه ان شاء اللّه در آنجا بيان خواهد شد.

۱- . سورهٔ احقاف:۱۵.

۲- . سورهٔ احقاف:۱۵.

۳- . کامل الزیارات ۵۷؛ علل الشرایع ۲۰۶.

٤- . سورهٔ اسراء:۲٦.

٥- . کافی ٥٤۳/۱؛ امالی شیخ صدوق ٤۲٤؛ شواهد التنزیل ٤۳۸/۱-٤٤۲؛ تفسیر الدر المنثور ۱۷۷/٤.

فصل هشتم: در بیان آنکه در قرآن امانت به معنای امامت است

و آن در دو آیه است

آیهٔ اول: آنکه خدا می فرماید إِنَّ اَللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا اَلْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ اَلنّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اَللّهَ نِعِمّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اَللّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً (۱)«بدرستی که خدا امر می کند شما را که امانتها را ادا کنید بسوی اهل آنها، و هرگاه حکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید به عدالت، بدرستی که خدا خوب چیزی است آنچه پند می دهد شما را به آن، بدرستی که خدا بوده است و هست شنوا و بینا» .

و در مورد نزول آیه میان مفسران خلاف است بر چند قول:

اول آنکه: در باب هر کس است که او را بر امانتی از امانتها امین گردانند؛ و امانتهای خدا اوامر و نواهی اوست، و امانتهای بندگان آن چیزها است که امین می کنند بعضی از ایشان بعضی را بر آنها از مال و غیر مال چنانچه در روایات متعدده منقول است از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام (۲)، حتی در بعضی از روایات وارد شده که: اگر قاتل امیر المؤمنین علیه السّلام شمشیری که آن حضرت را به آن شهید نموده به من بسپارد، البته به او رد می کنم (۳).

دوم: در باب خلفا و والیان امر است. شیخ طبرسی رحمه اللّه گفته که: خدا امر کرده است

۱- . سورهٔ نساء:۵۸.

۲- . مجمع البیان ۶۳/۲.

۳- . رجوع شود به امالی شیخ صدوق ۲۰٤ و روضة الواعظین ۳۷۳.

ایشان را که قیام نمایند به حقّ رعیّت و بدارند ایشان را بر احکام دین و شریعت (۱)، و این را روایت نموده اند اصحاب ما از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام که فرمودند: خدا امر کرده است هر یك از ائمه را که تسلیم کند امانت را به امام بعد از خود (۲)، و مؤیدش آن است که بعد از این امر کرده است رعیّت را به اطاعت والیان امر و ائمه علیهم السّلام، فرموده اند: دو آیه است، یکی از برای ماست و دیگری از برای شماست، حق تعالی می فرماید إِنَّ اَللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا اَلْأَماناتِ إِلی أَهْلِها تا آخر آیه؛ و فرموده است یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اَللّهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْکُمْ (۳). (٤)

و طبرسی گفته است که: این قول داخل است در قول اول زیرا که این از جمله چیزی چند است که حضرت عزت امین کرده است بر آن ائمهٔ صادقین علیهم السّلام را.

و همچنین امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: اداء نماز و زکات و روزه و حج از جملهٔ امانات است، و از جملهٔ آن است امری که والیان امر را امر کرده اند به قسمت غنایم و صدقات و غیر ذلك از چیزهائی که حقّ رعیّت به آنها تعلق دارد (۵).

سوم آنکه: خطاب به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که رد کند کلید کعبه را به عثمان بن طلحه در وقتی که در فتح مکه کلید را از او گرفت و خواست که به عباس بدهد (٦).

و در بصائر به سند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده که: این آیه در شأن ما نازل شده و از خدا یاری می طلبیم (۷).

و باز به سندهای صحیح از آن حضرت روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود: مراد آن است که امام می باید که امامت را به امام بعد از خود بدهد و نباید که از او بگرداند و به

۱- . مجمع البیان ۶۴/۲.

۲- . تفسیر عیاشی ۲۴۹/۱؛ بصائر الدرجات ۴۷۵؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۱۱/۱.

۳- . سورهٔ نساء:۵۹.

۴- . مجمع البیان ۶۳/۲.

۵- . مجمع البیان ۶۳/۲.

۶- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۶۳/۲؛ اسباب النزول ۱۳۰؛ الجواهر الحسان ۳۶۰/۱.

۷- . بصائر الدرجات ۴۷۵.

دیگری بدهد (۱).

و به سند صحیح دیگر روایت کرده است که: مراد مائیم که باید امام اول از ما به امام بعد از خود بدهد کتابها که نزد اوست و سلاح رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ اَلنّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ یعنی: وقتی که ظاهر شوید حکم کنید به آن احکام عدلی که در دست شماست (۲).

و به سندهای صحیح روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که در تفسیر إِنَّ اَللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا اَلْأَماناتِ إِلی أَهْلِها فرمود که: بخدا سوگند مراد، ادای امامت و وصیت است بسوی امام (۳).

و ایضا به سند معتبر روایت کرده است که حضرت باقر علیه السّلام از مالك جهنی سؤال کرد که: این آیه در کی نازل شده است؟ مالك گفت: می گویند در همهٔ مردم نازل شده، حضرت فرمود که: پس همهٔ مردم حکم می توانند کرد در میان مردم زیرا که خطاب وَ إِذا حَکَمْتُمْ به همهٔ جماعت نازل شده؟ ! پس بدان که در شأن ما نازل شده (٤).

و به سند موثق کالصحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که: امام را به سه خصلت می توان شناخت:

اول آنکه: اولای ناس باشد از جهت نسب به امامی که قبل از او بوده.

دوم آنکه: سلاح رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که ذو الفقار است نزد او باشد.

سوم آنکه: امام سابق او را وصی نموده باشد. این است که حضرت باری می فرماید:

إِنَّ اَللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا اَلْأَماناتِ إِلی أَهْلِها ؛ و فرمود که: سلاح در میان ما بمنزلهٔ تابوت است در میان بنی اسرائیل، نزد هر کس که سلاح است با اوست پادشاهی، چنانچه

۱- . بصائر الدرجات ٤٧٥.

۲- . بصائر الدرجات ٤٧٥؛ کافی ۲۷٦/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۱۳٤/۱.

۳- . بصائر الدرجات ٤٧٦ و ٤٧٧.

٤- . بصائر الدرجات ٤٧٦.

در میان بنی اسرائیل تابوت به هر جا که می رفت پادشاهی در آنجا بود (١).

و در معاني الاخبار از امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که از تفسیر این آیه پرسیدند، فرمود که: این خطاب به ماست و بس، خدا امر کرده است هر امامی از ما را که ادا کند امامت را به امامی بعد از خود و او را وصیّ خود گرداند، پس جاری شد آیه در سایر امانتهای مردم؛ مرا خبر داد پدرم از پدرش که علی بن الحسین علیه السّلام به اصحاب خود فرمود: بر شما باد به ادای امانت که اگر قاتل پدرم حسین بن علی علیه السّلام مرا امین می کرد به آن شمشیری که با آن پدرم را کشته بود، هرآینه به او رد می کردم (٢).

و نعمانی به سند صحیح از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده که: این آیه در شأن ماست، امر کرده امام از ما را که ادا کند امامت را به امام بعد از او و او را نیست که به دیگری بدهد، مگر نشنیده ای که بعد از آن می فرماید وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ اَلنّاسِ پس معلوم شد که خطاب با حکّام است (٣).

و فرات در تفسیر خود روایت نموده از شعبی که در تفسیر إِنَّ اَللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا اَلْأَماناتِ إِلى أَهْلِها گفت: می گویم و از غیر خدا نمی ترسم، بخدا سوگند که ولایت علی بن ابی طالب است (٤).

آیهٔ دوم: إِنّا عَرَضْنَا اَلْأَمانَةَ عَلَى اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اَلْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا اَلْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً (٥).

در تأویل این آیه اقوال بسیار هست:

اول آنکه: اشاره است به آیهٔ سابق وَ مَنْ يُطِعِ اَللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً (٦)

١- . بصائر الدرجات ١٨٠؛ تفسير عياشى ٢٤٩/١.
٢- . معاني الاخبار ١٠٧-١٠٨؛ و همچنين رجوع شود به امالى شيخ صدوق ٢٠٤ و روضة الواعظين ٣٧٣.
٣- . غيبت نعمانى ٤٨.
٤- . تفسير فرات كوفى ١٠٧.
٥- . سورۀ احزاب:٧٢.
٦- . سورۀ احزاب:٧١.

و اطاعت خدا و رسول را امانت ناميده از جهت آنكه واجب است ادای آن، و مراد آن است كه عظمت شأن اين اطاعت به مرتبه ای است كه اگر عرض كنند بر اين اجسام عظيمه و صاحب شعور باشند ابا خواهند كرد از حمل آن، و از حمل آن خواهند ترسيد و انسان با اين ضعف بنيه و سستى قوّت حمل آن كرد، لهذا ثوابش در دنيا و عقبى عظيم است، بدرستى كه او ظلم كننده بود بر نفس خود كه حقّ آن را چنانچه بايد رعايت كرد، نكرد، و جاهل و نادان بود به عاقبت آن، وصف متعلق به نوع است به اعتبار اغلب افرادش.

دوم آنكه: مراد به امانت، اطاعت است، اعم از آنكه طبيعى باشد يا اختيارى؛ و مراد به عرض، استدعای آن است، اعم از آنكه از مختار طلب كنند يا ارادۀ صدور آن نمايند از غير مختار؛ و مراد به حمل، خيانت در امانت است و امتناع از ادای آن چنانچه حامل امانت كسى را مى گويند كه خيانت كند در آن و بر ذمه اش باقى بماند؛ پس مراد به ابا كردن، اتيان اوست به آنچه ممكن باشد كه از او بعمل آيد؛ و مراد به ظلم و جهالت، خيانت و تقصير است.

سوم آنكه: صانع تعالى شأنه اين اجرام را خلق كرد و در اينها فهمى و شعورى خلق نمود و گفت: من فريضه ای واجب گردانيدم و بهشتى خلق كرده ام برای كسى كه مرا اطاعت كند، و آتشى آفريده ام برای كسى كه مرا معصيت كند؛ گفتند: ما مسخّريم برای آنچه ما را از برای آن خلق نموده ای و تاب فريضه نداريم و ثواب و عقابى نمى خواهيم. و چون آدم را خلق كرد مثل اين را بر او عرض

نمود و او قبول کرد و ظلم کننده بود بر نفس خود که بر آن بار کرد چیزی که دشوار بود بر او و نادان بود به بدی عاقبت آن.

چهارم آنکه: مراد به امانت، عقل است یا تکلیف؛ و مراد به عرض بر ایشان، رعایت استعداد و قابلیت ایشان آن امر را؛ و مراد به ابای ایشان، ابای طبیعی است که عبارت از عدم لیاقت و استعداد است؛ و مراد به حمل انسان، قابلیت داشتن آن است؛ و ظلوم و جهول بودن عبارت است از غلبهٔ قوّهٔ شهوانی و غضبی بر او (۱).

۱- . تفسیر بیضاوی ۳۹۵/۳.

و بعضی امانت را کنایه از محبت گرفته اند، و صوفیه وجوه دیگر نیز گفته اند.

و امّا تأویلاتی که در اخبار وارد شده است:

در کافی و غیر آن از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده اند که: مراد از امانت، ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است (۱).

و در عیون و معاني الاخبار روایت شده است که از حضرت امام رضا علیه السّلام سؤال کردند از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: امانت، ولایت است، هر که ادّعا کند آن را بغیر حق، کافر است (۲).

و در معاني الاخبار به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که:

امانت، ولایت است و انسان ابو الشرور منافق است یعنی ابو بکر (۳).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: امانت، امامت و امر و نهی است؛ و دلیل بر امامت بودن آن است که خدا خطاب نموده است به ائمه علیهم السّلام إِنَّ اَللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا اَلْأَماناتِ إِلی أَهْلِها پس مراد آن است که امامت را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند آن را به ناحق یا غصب کنند آن را به ناحق از اهلش و ترسیدند از آن، و حمل کرد آن را انسان- یعنی ابو بکر-بدرستی که او ظالم و جاهل بوده برای آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرك و زنان مشرکه را و قبول کند توبهٔ مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و بود خدا و هست آمرزنده و مهربان (٤)؛ این ترجمهٔ آیهٔ بعد از این آیه است.

و در بصائر و کافی به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که:

امانت، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است (٥).

١- . کافی ٤١٣/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٤٧٠/٢-٤٧١، و در آنها روایت از امام صادق علیه السّلام نقل شده است.

٢- . عیون اخبار الرضا ٣٠٦/١؛ معاني الاخبار ١١٠.

٣- . معاني الاخبار ١١٠.

٤- . تفسیر قمی ١٩٨/٢.

٥- . بصائر الدرجات ٧٦؛ کافی ٤١٣/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٤٧٠/٢.

و ایضا در بصائر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: امانت، ولایت است، ابا کردند از آنکه حمل کنند آن را و کافر شوند در حمل آن، و آن انسانی که آن را حمل کرد ابو بکر بود (١).

و ابن شهر آشوب در مناقب روایت نموده از مقاتل از محمد بن حنفیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در تفسیر إِنّا عَرَضْنَا اَلْأَمانَةَ : عرض کرد حضرت عزت امامت مرا بر آسمانهای هفتگانه با ثواب و عقاب، گفتند: پروردگارا! با ثواب و عقاب حمل نمی کنیم و لیکن بدون ثواب و عقاب حمل می کنیم؛ و عرض کرد امامت و ولایت مرا بر مرغان، پس اول مرغی که به آن ایمان آورد بازهای سفید و قبّره بود، و اول مرغی که انکار نمود بوم و عنقا بود، امّا بوم نمی تواند که در روز ظاهر شود برای بغضی که سایر مرغان نسبت به آن دارند، و امّا عنقا پس پنهان شد در دریاها که کسی آن را نمی بیند؛ و بدرستی که عرض کرد امامت مرا بر زمینها، پس هر بقعه ای که ایمان آورد به ولایت من، آن را طیّب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه اش را شیرین و گوارا گردانید و آبش را صاف و شیرین ساخت، و هر بقعه ای که انکار امامت و ولایت من کرد آن را شوره زار گردانید و گیاهش را تلخ و میوه اش را عوسج و حنظل کرد و آبش را شور و تلخ گردانید؛ بعد از آن فرمود وَ حَمَلَهَا اَلْإِنْسانُ یعنی: امّت تو یا محمد حمل کردند ولایت امیر المؤمنین را و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب و عقاب بدرستی که بسیار ظالم بود مر نفس خود را و بسیار نادان بود امر پروردگار خود را، یعنی هر که ادا نکرد حقّ آن را و عمل به مقتضای آن نکرد، ظالم و عدوان کننده بود (۲).

و در بصائر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ولایت ما را عرض نمودند بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها پس قبول نکردند مثل قبول کردن اهل کوفه (۳).

و در تفسیر فرات از حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت کرده است که: حضرت

۱- . بصائر الدرجات ۷٦، و در آنجا روایت از امام باقر علیه السّلام است.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۵۰/۲.

۳- . بصائر الدرجات ۷۷؛ امالی شیخ مفید ۱٤۲.

رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: چون مرا در شب معراج به آسمان بردند و از سدرة المنتهی گذشتم و به مرتبهٔ قاب قوسین او ادنی رسیدم و خدا را به دل دیدم نه به دیده، پس صدای اذان و اقامه شنیدم و صدای منادی شنیدم که ندا کرد که: ای ملائکهٔ من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من! گواهی بدهید ای ملائکهٔ من که منم خداوند یگانه و شریك ندارم، گفتند: گواهی دادیم و اقرار نمودیم؛ باز ندا آمد که: گواهی بدهید ای ملائکهٔ من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بنده و رسول من است، گفتند: شهادت دادیم و اقرار کردیم [باز ندا آمد که: گواهی بدهید ای ملائکهٔ من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که علی ولیّ من و ولیّ رسول من و ولیّ مؤمنان بعد از رسول من، گفتند: شهادت دادیم و اقرار کردیم].

حضرت باقر علیه السّلام فرمود که: هرگاه ابن عباس این حدیث را ذکر می کرد می گفت: این همان امانتی است که خدا در قرآن فرموده است إِنّا عَرَضْنَا اَلْأَمانَةَ تا آخر آیه، و بخدا سوگند که به آنها دینار و درهمی نسپرد و نه گنجی از گنجهای زمین و لیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که: من در شماها خلیفه می گردانم ذرّیّهٔ محمد را، با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شما را بخوانند؟ اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان بکنید بر دشمن ایشان، پس آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند از این اطاعتی که خدا ایشان را به آن امر کرد و فرزندان آدم قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند.

پس حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: قبول کردند و وفا نکردند (۱).

مترجم گوید که: تأویلاتی که در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شده به چند وجه برمی گردد:

اول آنکه: حمل کرده باشند امانت را بر مطلق تکالیف، و تخصیص ولایت به ذکر به اعتبار این باشد که عمده و اصل سایر تکالیف است و شرط اعظم قبول آنهاست و محلّ

۱- . تفسیر فرات کوفی ۳٤۲ و ٤٥۲. و عبارت داخل کروشه از متن عربی روایت اضافه شد.

اختلاف میان امّت است، و تخصیص ابو بکر و امثال او به ذکر به اعتبار این باشد که در ظاهر از روی نفاق بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند؛ پس مراد به حمل، قبول کردن ولایت است.

و مؤید آنکه مراد از امانت، تکالیف است؛ و مراد به حمل، قبول کردن، آن است که ابن شهر آشوب و دیگران روایت نموده اند که: چون وقت نماز داخل می شد حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام اندام مبارکش می لرزید و از رنگ به رنگ می گردید، چون می پرسیدند که:

چه می شود شما را؟ می فرمود که: رسید هنگام ادای امانتی که بر آسمانها و زمین عرض کردند و آنها ابا نمودند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد و نمی دانم که این بار امانت که متحمل شده ام نیك ادا خواهم کرد یا نه (۱).

دوم آنکه: الف و لام «الانسان» از برای عهد باشد، و مراد ابو بکر باشد؛ و ولایت به کسر باشد به معنی خلافت و امارت؛ و مراد به عرض، آن باشد که به ایشان القا کردند که:

آیا قبول می کنید که دعوی امامت به ناحق بکنید و عقوبتهای الهی را متحمل شوید؟ ایشان ترسیدند از عقاب و ابا کردند، و آن ظالم جاهل با علم به عقوبت متحمل آن وزر شد.

سوم آنکه: بنا بر هر یك از این دو وجه مراد به حمل، خیانت باشد، نه قبول نمودن چنانچه سابقا مذکور شد؛ و به وجه دوم انسب است.

١- . مناقب ابن شهر آشوب ١٤٢/٢؛ تفسير روح المعاني ٢٧١/١١.

فصل نهم: در بيان آياتى كه دلالت بر وجوب متابعت

اهل بيت عليهم السّلام مى كند

حق تعالى مى فرمايد يا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اَللّهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اَللّهِ وَ اَلرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً (١)؛ و باز فرموده است وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى اَلرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ اَلَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ (٢)؛ و باز فرموده است أَمْ يَحْسُدُونَ اَلنّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اَللّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ اَلْكِتابَ وَ اَلْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً (٣).

ترجمه آيۀ اول آن است كه: «اى گروهى كه ايمان به خدا و رسول آورده ايد! اطاعت كنيد خدا و اطاعت كنيد رسول را و اولى الامر از شما را كه امر ايشان و حكم ايشان بر شما جارى است، پس اگر تنازع كنيد در چيزى پس رد كنيد آن را بسوى خدا و رسول اگر بوده ايد كه ايمان آورده ايد به خدا و روز قيامت، اين بهتر است از براى شما و عاقبتش نيكوتر است» .

در آيۀ دوم فرموده است كه: «اگر رد كنند آن امرى را كه افشا مى كنند از امن و خوف

١- . سورۀ نساء:٥٩.

٢- . سورۀ نساء:٨٣.

٣- . سورۀ نساء:٥٤-٥٥.

و موافق روایات مطلقه امر را بسوی رسول و بسوی اولی الامر از ایشان هرآینه خواهند دانست آنها که استنباط می نمایند و علمش را طلب می کنند از آن جماعت یا از اولی الامر موافق روایات ظاهره» بدان که خلاف کرده اند مفسران در تفسیر اولی الامر: بعضی از مفسران عامه گفته اند که مراد، امرا و سرکرده های لشکر و پادشاهانند، و بعضی از ایشان گفته اند که: مراد، علمای امّتند (۱)؛ و علمای امامیه اتفاق کرده اند که مراد، ائمه از آل محمد علیهم السّلام اند (۲)به مقتضای روایاتی که مذکور خواهد شد به آنکه اولی الامر صاحب اختیار در امر است، و چون مقید به قیدی نشده است باید که صاحب اختیار مطلق در جمیع امور دین و دنیا باشد و آن امام است و یا هر که در امری صاحب اختیار شود اطاعت او واجب باشد در آن امر، پس کسی که صاحب اختیار در همهٔ امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است.

و ایضا ترك لفظ «اطیعوا» میان رسول و اولی الامر مشعر است به اینکه مرتبهٔ امامت نظیر مرتبهٔ نبوّت و مثل آن است، بلکه چنانچه نبوّت رسالتی است از جانب خدا به وساطت ملك، امامت نیز فی الحقیقه نبوّتی است به وساطت نبی، و به این سبب اطاعت اولی الامر عین اطاعت است به نبی، پس به این سبب «اطیعوا» در میان متوسط نشده بخلاف مرتبهٔ نبوّت که هر چند بالاترین مراتب است مثل مرتبهٔ الوهیت نیست، و توسط «اطیعوا» میان لفظ جلاله و رسول اشاره است به این.

و ایضا چون اطاعت این جماعت را مقرون به اطاعت خود تعالی شأنه و رسول خود گردانید، البته جمعی باید باشند منصوب ایشان که امر و حکمشان امر و حکم ایشان باشد تا طاعتشان طاعت ایشان و مقرون به آن باشد و الاّ لازم آید که طاعت جمیع ملوك جبابره مانند سلطان روم و اورنگ و غیر ایشان همه داخل اطاعت اولی الامر باشند مثل خدا و رسول او، و قباحت و شناعت این قول بر هیچ عاقل مخفی نیست.

چنانکه شیخ طبرسی رحمه اللّه گفته است که: جایز نیست که خداوند حکیم واجب گرداند

۱- . مجمع البیان ۸۲/۲؛ تفسیر طبری ۱۸٤/٤؛ الجواهر الحسان ۳۷۰/۱.
۲- . تفسیر تبیان ۲۷۳/۳؛ تفسیر عیاشی ۲٦۰/۱.

طاعت شخصی را علی الاطلاق مگر کسی که عصمت او ثابت باشد و بداند که باطن او مثل ظاهر اوست و ایمن باشد که از او غلطی یا امر قبیحی صادر شود، و این معنی در امراء و علماء غیر ائمهٔ معصومین علیهم السّلام حاصل نیست، و حق تعالی جلیل تر است از آنکه امر کند به اطاعت کسی که معصیت او کند و به انقیاد جماعتی که مختلف در فعل و قول باشند، زیرا که محال است اطاعت کرده شوند جماعت مختلف چنانچه محال است اجتماع آنچه در آن اختلاف کرده اند، و از جمله دلایل آنچه گفتیم آن است که حضرت عزت مقرون نکرده است اطاعت اولی الامر به اطاعت رسولش چنانکه مقرون کرده است اطاعت رسولش را به اطاعت خود مگر برای آنکه اولو الامر فوق جمیع خلقند چنانچه رسول فوق اولی الامر است و فوق سایر خلق، و این صفت ائمه از آل محمد علیهم السّلام است که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان و اجماع کرده اند امّت بر علوّ مرتبه و عدالت ایشان.

فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ یعنی: «اگر اختلاف نمائید در چیزی از امور دین خود» فَرُدُّوهُ إِلَى اَللّٰهِ وَ اَلرَّسُولِ «پس رد کنید آنچه در آن نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنّت رسول» .

و ما-گروه شیعه-می گوئیم که: رد بسوی ائمه که قائم مقام رسولند بعد از وفات آن حضرت، مثل رد بسوی رسول است در حیات آن حضرت، زیرا که ایشان حافظان شریعت آن حضرت و خلیفه های اویند در میان امّت (۱). تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود.

و در اول آیه ذکر اولی الامر شده و در آخر آیه نشده بنا بر قرائت مشهوره، و نکته ای که شیخ طبرسی فرموده مذکور شد و می تواند بود که نکته آن باشد که نزاعی که در امامت اولی الامر شود نیز باید رجوع به کتاب و سنّت کرد، پس می باید امام منصوص از جانب خدا و رسول باشد نه به روشی که

مخالفان قائلند که امامت را مستند به اجماع می دانند و نصب امام را از جانب امّت می دانند؛ امّا در بعضی از اخبار وارد شده است که: در قرائت اهل بیت علیهم السّلام «و الی اولي الامر» در آخر نیز بوده، چنانچه علی بن ابراهیم گفته است که:

١- . مجمع البیان ٦٤/٢.

مراد از اولی الامر حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است، پس روایت نموده است به سند کالصحیح از حضرت صادق علیه السّلام که: آیه چنین نازل شده: «فان تنازعتم في شيء فارجعوه الی اللّه و الی الرسول و الی اولي الامر منکم» (١).

و عیاشی نیز روایت نموده که حضرت امام محمد باقر علیه السّلام آیه را چنین تلاوت فرمودند (٢).

و کلینی به سند کالصحیح روایت کرده است که: حضرت باقر علیه السّلام آیه را چنین تلاوت نمودند «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و الی اولی الامر منکم» پس حضرت فرمود که:

چگونه امر می کند به اطاعت ایشان و رخصت می دهد در منازعهٔ ایشان، این خطاب را با جماعتی فرمود که مأمور شده اند به اطاعت خدا و رسول (٣).

مترجم گوید که: مراد حضرت آن است که: اگر «و الی اولي الامر» در آخر آیه نباشد آیه مشعر خواهد بود به تجویز منازعهٔ سایر امّت با ایشان و این منافات دارد با امر به اطاعت ایشان در اول آیه.

و عیاشی به سند دیگر روایت نموده است که: حضرت باقر علیه السّلام آیه را چنین خواند «فان تنازعتم في شيء فارجعوه الی اللّه و الی الرسول و اولي الامر منکم» (٤).

و در عیون اخبار الرضا روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام که: وصیت نمود رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسوی علی و حسن و حسین علیهم السّلام؛ پس فرمود در قول حق تعالی «أَطِيعُوا اَللّهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ» که: مراد به اولی الامر امامانند از فرزندان علی و فاطمه علیهما السّلام تا روز قیامت (۵).

و در اکمال الدین نیز همین مضمون را به سند صحیح از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است (٦).

۱- . تفسیر قمی ۱٤۱/۱.

۲- . تفسیر عیاشی ۲٥٤/۱.

۳- . کافی ۱۸٤/۸.

٤- . تفسیر عیاشی ۲٥٤/۱.

٥- . عیون اخبار الرضا ۱۳۱/۲.

٦- . کمال الدین ۲۲۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳٤٤/۱.

و در اعلام الوری و مناقب ابن شهر آشوب از تفسیر جابر جعفی روایت شده است که جابر انصاری گفت که: پرسیدم از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از قول حق تعالی یا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اَللّهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر کیستند؟ حضرت فرمود که: خلیفه های منند ای جابر و امامان مسلمانانند بعد از من: اول ایشان علی بن ابی طالب است، پس حسن، پس حسین، پس علی بن الحسین، پس محمد بن علی که معروف است در تورات به باقر و زود باشد که تو او را دریابی ای جابر پس چون او را ملاقات کنی سلام مرا به او برسان، پس صادق جعفر بن محمد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، پس

حسن بن علی، پس همنام من و هم کنیت من حجت خدا در زمین او و بقیهٔ خلیفه های خدا در میان بندگانش فرزند حسن بن علی آن که فتح می کند خدا بر دست او مشرقهای زمین و مغربهای آن را، آن است که غایب می گردد از شیعیانش غایب شدنی که ثابت نمی ماند بر قول به امامت او مگر کسی که امتحان کرده باشد حق تعالی دل او را به ایمان (۱).

و کلینی و عیاشی از برید بن معاویه روایت کرده اند که گفت: سؤال نمودم از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام از تفسیر قول حق تعالی أَطِیعُوا اَللّهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِی اَلْأَمْرِ مِنْکُمْ حضرت شروع فرمود به تأویل اول آیات: أَ لَمْ تَرَ إِلَی اَلَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ اَلْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ اَلطّاغُوتِ (۲)یعنی: «آیا نمی بینی و نظر نمی کنی بسوی آنها که بهره ای از کتاب به ایشان داده شده است ایمان می آورند به جبت و طاغوت» که دو بت قریش بودند؛ مفسران گفته اند که: مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهود که به مکه رفتند و بتهای قریش را سجده کردند (۳). حضرت فرمود که: مراد به جبت و طاغوت دو بت منافقانند ابو بکر و عمر.

۱- . اعلام الوری ۳۹۷؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۴۳/۱-۳۴٤؛ کفایة الاثر ۵۳؛ کمال الدین ۲۵۳.

۲- . سورهٔ نساء:۵۱.

۳- . تفسیر تبیان ۲۲۳/۳؛ مجمع البیان ۵۹/۲؛ تفسیر طبری ۱۳٤/٤؛ تفسیر بیضاوی ۳۵۲/۱.

وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدی مِنَ اَلَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلاً (۱) به قول مفسران یعنی:

می گفتند به کافران-که ابو سفیان و اصحاب او بودند-که ایشان هدایت یافته ترند از محمد و اصحابش به راه دین حق (۲). حضرت فرمود که: مراد خلفای جور و امامان گمراهند که مردم را بسوی آتش جهنم می خوانند، ایشان می گفتند که: اینها هدایت یافته ترند از آل محمد.

أُولئِكَ اَلَّذِينَ لَعَنَهُمُ اَللّهُ «اينهايند آن جماعت كه خدا ايشان را لعنت كرده است» ، وَ مَنْ يَلْعَنِ اَللّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً (٣)«و هر كه خدا او را لعنت كند پس نمى يابى از براى او ياورى» .

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ اَلْمُلْكِ «آيا از براى ايشان بهره اى از ملك هست؟» حضرت فرمود كه: مراد از ملك، امامت و خلافت است، فَإِذاً لا يُؤْتُونَ اَلنّاسَ نَقِيراً (٤)يعنى:

«پس اگر بهره اى از خلافت با ايشان باشد، نخواهند داد به مردم نه قليلى و نه كثيرى حتى به قدر نقيرى نخواهد داد» ، حضرت فرمود كه: مراد از ناس كه به ايشان چيزى نخواهند داد، مائيم؛ و مراد از نقير، آن نقطه اى است كه مى بينى در ميان دانهٔ خرما.

أَمْ يَحْسُدُونَ اَلنّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اَللّهُ مِنْ فَضْلِهِ (٥) «بلكه آيا حسد مى برند مردم را بر آنچه خدا عطا كرده است به ايشان از فضل خود» ، بعضى گفته اند مراد به اينها كه حسد بر ايشان مى برند حضرت رسول است كه بر پيغمبرى او حسد مى بردند و بر آنكه حق تعالى نه زوجه بر او حلال كرده؛ و بعضى گفته اند محمد و اصحابش مرادند؛ و بعضى گفته اند محمد و آلش مرادند (٦). و فضل در آن حضرت پيغمبرى است و در آلش امامت (٧).

١- . سورهٔ نساء:٥١.

٢- . مجمع البيان ٥٩/٢؛ تفسير كشاف ٥٢١/١؛ تفسير بغوى ٤٤١/١.

٣- . سورهٔ نساء:٥٢.

٤- . سورهٔ نساء:٥٣.

٥- . سورهٔ نساء:٥٤.

٦- . براى اطلاع از گفته هاى مفسران، رجوع شود به تفسير تبيان ٢٢٩/٣؛ مجمع البيان ٦١/٢؛ تفسير طبرى ١٤٢/٤؛ تفسير روح المعاني ٥٥/٣؛ تفسير الدر المنثور ١٧٣/٢.

۷- . تفسیر تبیان ۲۲۸/۳؛ مجمع البیان ۶۱/۲.

و از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت نموده اند چنانچه خواهد آمد، حضرت فرمود که: مراد مائیم که حسد می برند بر ما که خدا امامت را مخصوص ما گردانید و به احدی از خلق غیر ما نداد.

فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ اَلْكِتابَ وَ اَلْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً (۱) «پس بتحقیق که عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب را و حکمت را-که پیغمبری باشد-و عطا کردیم به ایشان پادشاهی عظیم را» ، حضرت فرمود که: مراد آن است که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان و پیغمبران و امامان، پس چرا اقرار می کنند اینها را در آل ابراهیم و انکار می کنند در آل محمد.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً «پس بعضی از امّت به ابراهیم ایمان آوردند و بعضی رو گردان شدند و ایمان نیاوردند، و بس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان» ؛ و بعضی گفته اند که مراد این است که بعضی از اهل کتاب ایمان به محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آوردند و بعضی ایمان نیاوردند.

راوی گفت: پرسیدم که: ملك عظیم که خدا به آل ابراهیم داد چیست؟ حضرت فرمود که: مراد آن است که در میان ایشان امامانی قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند اطاعت خدا کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا نموده باشد، این است پادشاهی عظیم.

پس حضرت فرمود که: حضرت باری بعد از این فرمود که إِنَّ اَللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا اَلْأَماناتِ إِلى أَهْلِها ، حضرت فرمود که: مراد مائیم که باید امام سابق به امام بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم و سلاح رسول اللّه را.

وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ اَلنّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (۲) یعنی: «چون حکم کنید میان مردم حکم نمائید به آن عدالتی که در دست شما است» . پس حق تعالی خطاب کرد به سایر مردم که یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا پس خدا جمع کرد در این خطاب جمیع مؤمنان را تا روز

۱- . سورهٔ نساء: ٥٤.

۲- . سورهٔ نساء:٥٨.

قیامت أَطِیعُوا اَللّهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ مراد از اولی الامر مائیم و بس.

«فان خفتم تنازعا في الامر فارجعوا الی اللّه و الی الرّسول و اولي الامر منكم» آیه چنین نازل شده و چگونه امر می کند ایشان را به طاعت اولو الامر و رخصت می دهد ایشان را در منازعهٔ ایشان؟ این خطاب متوجه مأموران است که ایشان را امر به اطاعت کرده است (۱).

و عیاشی روایت نموده که: ابان بن تغلب به خدمت امام رضا علیه السّلام رفت و سؤال کرد از اولی الامر، حضرت فرمود: علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ و ساکت شد. پس ابان پرسید که: بعد از او که بود؟ فرمود: امام حسن علیه السّلام؛ و باز ساکت شد. من باز سؤال نمودم، فرمود:

حضرت امام حسین علیه السّلام؛ و باز ساکت شد. پس سؤال کردم که: بعد از او کیست؟ فرمود:

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام؛ و همچنین هر یکی را که می فرمود ساکت می شد و من سؤال می کردم تا آنکه تا آخر ائمه علیهم السّلام را فرمود (۲).

و ایضا روایت نموده از عمران حلبی که حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود که: شما گروه شیعه دین خود را از اصلش اخذ نموده اید: از گفتهٔ خدا که أَطِیعُوا اَللّهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ

و از گفتهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که: دو چیز در میان شما می گذارم که تا به آنها متمسك شوید هرگز گمراه نمی شوید، نه از گفتهٔ ابو بکر و عمر و امثال ایشان (۳).

و ایضا از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: در شأن علی و ائمه از فرزندان اوست، خدا ایشان را به جای پیغمبران قرار داده است، و فرقی که هست این است که ایشان چیزی را حلال نمی کنند و چیزی را حرام نمی کنند بلکه شریعت حضرت رسالت را به خلق می رسانند (٤).

و ایضا روایت نموده است از حکیم که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم که: فدای تو شوم، اولو الامر که خدا امر به طاعت ایشان نموده است کیستند؟ فرمود: علی بن

۱- . تفسیر عیاشی ۲٤٦/۱؛ کافی ۲۷٦/۱.

۲- . تفسیر عیاشی ۱/

۳- . تفسیر عیاشی ۲۵۱/۱.

٤- . تفسیر عیاشی ۲۵۲/۱.

ابی طالب است و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد که منم، پس حمد و شکر کنید خداوندی را که به شما شناسانید امامان و پیشوایان شما را در وقتی که مردم انکار ایشان کردند (۱).

و به روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت نموده است که: اولو الامر علی بن ابی طالب علیه السّلام است و اوصیای بعد از او (۲).

و فرات بن ابراهیم روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال نمودند از اولو الامر، [فرمود] (۳)که: صاحب دانائی و علم مراد است، پرسیدند که: مخصوص شما است یا عام است؟ فرمود که: مخصوص ما اهل بیت است (٤).

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: اولو الامر در این آیه، آل محمدند (٥).

و در کتاب اختصاص روایت نموده است که از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند که: آیا اطاعت اوصیاء واجب است؟ فرمود که: بلی آنهایند که خدا فرموده است أَطِيعُوا اَللّهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ و آنهایند که در شأن ایشان فرموده است إِنَّما وَلِيُّكُمُ اَللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ اَلصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ اَلزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ (٦). (٧)

و فرات و کلینی روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از دعائم و ستونهای اسلام که جایز نیست احدی را که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند دین او فاسد می گردد و اعمال او مقبول نیست و اگر آنها را بداند ندانستن چیزهای دیگر به او ضرر ندارد، حضرت فرمود که: گواهی لا اله الاّ اللّه است و ایمان به رسول خدا و اقرار به آنچه آن حضرت از نزد پروردگار آورده است و حقی که در اموال واجب است که آن زکات

۱- . تفسیر عیاشی ۲۵۲/۱.

۲- . تفسیر عیاشی ۲۵۳/۱.

۳- . کلمهٔ «فرمود» از متن عربی روایت اضافه شد.

٤- . تفسیر فرات کوفی ۱۰۸.

٥- . تفسیر فرات کوفی ۱۰۸.

٦- . سورهٔ مائده:٥٥.

است؛ و ولایتی که خدا به آن امر کرده است، ولایت آل محمد علیهم السّلام.

پرسیدند که: آیا در ولایت دلیلی هست که کسی که متمسك به آن شود استدلال به آن تواند کرد؟ حضرت فرمود که: بلی، حق تعالی فرموده «اطیعوا اللّه» تا آخر.

و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند، به مردن جاهلیت مرده است؛ پس امام در زمان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آن حضرت بود؛ و بعد از او علی بود-و بعضی به جای علی علیه السّلام معاویه را امام دانستند-پس بعد از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام امام حسن علیه السّلام امام بود، پس بعد از او حضرت امام حسین علیه السّلام-و دیگران گفتند: یزید بن معاویه، آیا معاویه را در برابر امیر المؤمنین علیه السّلام و امام حسن علیه السّلام قرار می توان داد و یا امام حسین علیه السّلام و یزید پلید را برابر می توان کرد، مساوی نیستند-.

پس بعد از حسین علیه السّلام علی بن الحسین و امام محمد باقر علیهما السّلام بود، و شیعیان مناسك حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند تا آنکه امام محمد باقر علیه السّلام این در را بر ایشان گشود و بیان نمود برای ایشان اعمال حج و حرام و حلال ایشان را به مرتبه ای که علمای اهل سنّت در مسائل محتاج ایشان شدند بعد از آنکه ایشان محتاج آنها بودند، و همیشه همچنین بود که مقابل عالمی از علمای اهل بیت جاهل و شقی از خلفای جور بود، و به مقتضای آیه و حدیث باید که در هر زمان امامی باشد و هر که او را نشناسد بر جاهلیت و کفر مرده است، و هر زمانی را که ملاحظه می کنی در برابر امامان اهل بیت علیهم السّلام جمعی بودند که هر عاقل که تأمل کند می داند که ایشان اولی بودند به امامت از آنها، پس باید که ایشان اولو الامر و امام باشند.

پس حضرت فرمود که: محتاجترین احوال تو به دین حق آن وقتی است که جان تو به اینجا رسد-و اشاره به حلق مبارك خود فرمود-و در وقتی که دنیا از تو منقطع می گردد و در آن وقت آثار دین حق بر تو ظاهر خواهد شد و خواهی گفت: در خوب دینی بودم (۱).

و عیاشی از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی وَ لَوْ

۱- . کافی ۱۹/۲؛ تفسیر فرات کوفی ۱۰۹، و در آنجا قسمتی از روایت ذکر شده است.

رَدُّوهُ إِلَی اَلرَّسُولِ وَ إِلی أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ اَلَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ (۱) که فرمود: یعنی آل محمد و ایشانند که استنباط می کنند از قرآن، و حلال و حرام را از آن می دانند، و ایشانند حجت خدا بر خلق (۲).

و ایضا از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده که: اولو الامر در این آیه ائمه علیهم السّلام اند (۳).

و ابن شهر آشوب در مناقب گفته است که: امّت در تفسیر آیهٔ یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اَللّهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْکُمْ بر دو قولند: اول آنکه اولو الامر، ائمهٔ مایند؛ دوم آنکه امرای لشکرند. و هرگاه یکی باطل شود دیگری ثابت می شود، و الاّ لازم می آید که حق از امّت خارج باشد، و دلیل بر آنکه مراد ائمهٔ ما علیهم السّلام اند آن است که ظاهر آیه اقتضای عموم اطاعت اولو الامر می کند از این جهت که عطف فرموده است امر به طاعت ایشان را بر امر به طاعت خود و طاعت رسول خود، و چنانچه اطاعت خدا و رسول عام است و در همه چیز واجب است باید که اطاعت ایشان نیز عام باشد، و اگر خاص می بود به امر مخصوصی می بایست که بیان فرماید، و هرگاه وجوب اطاعت ایشان در همه چیز ثابت شد پس امامت ایشان نیز ثابت شد زیرا که معنی امامت همین

است، و هرگاه آیه اقتضای وجوب اطاعت اولو الامر در همه چیز کند باید که معصوم باشند و الاّ لازم آید که حق تعالی امر به قبیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مأمون نیست از آنکه امر به قبیح کند یا قبیحی از او صادر شود، و هرگاه قبیحی از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح، قبیح خواهد بود؛ پس مراد، امرای لشکر نمی باشند زیرا که به اتفاق عصمت ایشان شرط نیست و خصوصیت امراء از آیه فهمیده نمی شود.

و بعضی گفته اند: اولو الامر علمای امّتند، و این نیز باطل است زیرا که ایشان در رأیها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب معصیت دیگری است، و حق تعالی به چنین چیزی امر نمی فرماید.

۱- . سورهٔ نساء:۸۳.

۲- . تفسیر عیاشی ۲٦۰/۱.

۳- . تفسیر عیاشی ۲٦۰/۱؛ تفسیر تبیان ۲۷۳/۳؛ مجمع البیان ۸۲/۲.

و ایضا حق تعالی وصف نموده است اولو الامر را به صفتی که دلالت بر علم و امارت هر دو می کند در آن آیه که فرموده است وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ اَلْأَمْنِ أَوِ اَلْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى اَلرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ اَلَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ پس امن و خوف را رد کرده است به امرا، و استنباط را به علماء، و این هر دو جمع نمی شود مگر در امیری که عالم باشد.

و شعبی گفته است که: ابن عباس می گفت که: ایشان امرای لشکرهایند و علی علیه السّلام اول ایشان است.

و حسن بن صالح از حضرت صادق علیه السّلام پرسید از تفسیر اولو الامر، فرمود که: ایشان امامان از اهل بیت رسولند.

و مجاهد در تفسیرش گفته است که: این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شده است در هنگامی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم او را خلیفه و جانشین خود گردانید در مدینه، و حضرت امیر علیه السّلام گفت: یا رسول اللّه! به جنگ می روی و مرا در میان زنان و کودکان می گذاری؟ حضرت فرمود که: یا علی! آیا راضی نیستی که نسبت به من به منزلهٔ هارون باشی از موسی در وقتی که موسی به هارون گفت اُخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ (۱)یعنی:

«خلیفهٔ من باش در میان قوم من و اصلاح کن در میان ایشان» ، حضرت امیر علیه السّلام فرمود:

بلی و اللّه؛ پس نازل شد وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام که حق تعالی امر امّت را به او گذاشت بعد از محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و او را خلیفه نمود در مدینه، پس امر کرد خداوند بندگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند.

و فلکی در ابانه روایت نموده است که: این آیه در وقتی نازل شد که شکایت کرد ابو برده از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام. تا اینجا کلام ابن شهر آشوب بود (۲).

امّا آیهٔ سوم: ابن شهر آشوب و عیاشی و غیر ایشان روایت کرده اند به سندهای معتبر از

۱- . سورهٔ اعراف: ۱٤۲.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۹/۳-۲۱.

حضرت صادق علیه السّلام که فرمود: مائیم قومی که حضرت عزت واجب گردانیده است اطاعت ما را، و از ماست انفال و برگزیدهٔ مال، و مائیم راسخون در علم، و مائیم حسد برده شدگان بر ایشان که خدا در شأن ایشان فرموده أَمْ يَحْسُدُونَ اَلنّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اَللّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۱).

و عیاشی و دیگران از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً (۲)یعنی: «عطا کردیم به آل ابراهیم پادشاهی بزرگ را» حضرت فرمود که: ملك عظیم آن است که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند خدا را اطاعت نموده و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است، این است ملك عظیم (۳).

و در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السّلام به سند صحیح روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی أَمْ یَحْسُدُونَ اَلنّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اَللّهُ مِنْ فَضْلِهِ که فرمود: مائیم آنها که حسد می برند بر ما (٤).

و به سند کالصحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که اشاره به سینهٔ مبارك خود فرمود و گفت: مائیم آنها که حسد می برند بر ایشان (٥).

و به سند صحیح دیگر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که: مائیم آن ناس که حسد می برند بر ما امامتی که خدا به ما داده است و هیچ کس دیگر از امّت داخل نیستند (٦).

و به سندهای صحیح دیگر بسیار روایت کرده است که: ملك عظیم، طاعت مفروضه

۱- . مناقب ابن شهر آشوب ۳٤۷/۱ و ۲۳٤/٤؛ تفسیر عیاشی ۲٤۷/۱؛ کافی ۱۸٦/۱؛ تهذیب الاحکام ۱۳۲/٤؛ مجمع البیان ٦۱/۲.

۲- . سورهٔ نساء:٥٤.

۳- . تفسیر عیاشی ۲٤۸/۱؛ بصائر الدرجات ۳٦.

٤- . بصائر الدرجات ۳٥؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۹٦/٤.

۵- . بصائر الدرجات ۳۵.

٦- . بصائر الدرجات ۳۵؛ کافی ۲۰۵/۱؛ تفسیر فرات کوفی ۱۰٦؛ تأویل الآیات الظاهرة ۱۳۰/۱.

است (۱)، یعنی اطاعت ایشان را که خدا بر خلق واجب نموده.

و به سند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند که: این ملك عظیم چیست؟ فرمود که: فرض اطاعت است حتی آنکه در قیامت، جهنم نیز اطاعت ایشان می کند (۲)؛ هر که را می گویند بگیر، می گیرد؛ و هر که را می گویند بگذار، می گذارد که بر صراط بگذرد.

و به سند صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که در تأویل این آیه فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ اَلْکِتابَ (۳)فرمود که: کتاب، پیغمبری است؛ وَ اَلْحِکْمَةَ فرمود که: فهم و حکم کردن در میان مردم است؛ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً فرمود که:

وجوب اطاعت است (٤).

و در حدیث معتبر دیگر فرمود که: مائیم بخدا سوگند آن ناس که حسد برده می شوند و مائیم اهل آن پادشاهی که-در زمان قائم-به ما می گردد (۵).

و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام که: کتاب، پیغمبری است؛ و الحکمة، حکیمان از پیغمبران برگزیده اند؛ و ملك عظیم، امامان هدایت کنندگان برگزیده (٦)؛ و احادیث بر این مضامین بسیار است (۷). به همین اکتفا کردیم.

و عیاشی روایت کرده است که: داود بن فرقد به حضرت صادق علیه السّلام عرض نمود که:

حق تعالی می فرماید قُلِ اَللّهُمَّ مالِكَ اَلْمُلْكِ تُؤْتِي اَلْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ اَلْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ (۸)یعنی: «بگو: خداوندا ای مالك پادشاهی! عطا می کنی پادشاهی را به هر که

۱- . بصائر الدرجات ۳۵؛ کافی ۱۸٦/۱؛ تفسیر عیاشی ۲٤۸/۱؛ تفسیر قمی ۱٤۰/۱.

۲- . بصائر الدرجات ۳۵.

۳- . سورهٔ نساء:٥٤.

٤- . بصائر الدرجات ۳٦؛ تفسیر قمی ۱٤۰/۱؛ کافی ۲۰٦/۱.

٥- . بصائر الدرجات ۳٦.

٦- . تفسیر عیاشی ۲٤۸/۱؛ کافی ۱۱۸/۸.

۷- . رجوع شود به تفسیر عیاشی ۲٤٦/۱-۲٤۸ و بصائر الدرجات ۳٦.

۸- . سورهٔ آل عمران:۲٦.

می خواهی و بازمی ستانی پادشاهی را از هر که می خواهی» پس خدا پادشاهی را به بنی امیّه داده است؟ حضرت فرمود که: چنین نیست که مردم فهمیده اند، خدا به ما داده است پادشاهی را و بنی امیّه از ما غصب کرده اند مانند کسی که جامه ای داشته باشد و دیگری به جبر بگیرد، پس آن شخص مالك آن جامه نخواهد بود (۱).

و ایضا از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که: حق تعالی تأدیب نمود پیغمبرش را موافق خواهش و محبت خود، پس او را خطاب نمود که إِنَّكَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ (۲)یعنی: «بدرستی که تو بر خلق عظیم هستی» و در جمیع اخلاق حسنه کامل گردیده ای، پس مردم را خطاب کرد که ما آتاكُمُ اَلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (۳)یعنی:

«هر چه رسول عطا کند به شما و امر کند شما را به آن، پس بگیرید آن را و قبول کنید آن را؛ و هر چه شما را از آن نهی کند، منتهی شوید و ترك کنید آن را» ، و فرمود که مَنْ یُطِعِ اَلرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اَللّهَ (٤)یعنی: «هر که اطاعت رسول می کند پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را» .

پس حضرت فرمود که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تفویض کرد امر امّت را بسوی علی علیه السّلام و او را امین گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امور امّت، پس شما تسلیم کردید و قبول کردید و انکار کردند سایر امّت، پس بخدا سوگند که ما دوست می داریم شما را که سخن گوئید هرگاه ما سخن گوئیم و خاموش باشید هرگاه ما خاموش باشیم، و مائیم واسطهٔ میان خدا و شما، و بخدا سوگند که خدا چیزی نداده است به احدی در مخالفت امر ما (۵).

و ابن شهر آشوب روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وَ اَللّهُ یُؤْتِي مُلْکَهُ مَنْ

۱- . تفسیر عیاشی ۱۶۶/۱؛ کافی ۲۶۶/۸.

۲- . سورهٔ قلم:٤.

۳- . سورهٔ حشر:۷.

٤- . سورهٔ نساء:۸۰.

۵- . تفسیر عیاشی ۲۵۹/۱؛ بصائر الدرجات ۳۸٤؛ کافی ۲۶۵/۱.

یَشاءُ (۱) یعنی: «می دهد خدا پادشاهی خود را به هر که می خواهد» ، فرمودند که: این آیه در شأن ما نازل شده است (۲).

و فرات بن ابراهیم روایت نموده است از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه وَ مَنْ یُطِعِ اَللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً (۳)یعنی: «هر که اطاعت کند خدا و رسول او را، پس رستگار شده است رستگاری عظیمی» و فرمود که: مراد اطاعت در ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از اوست (٤).

در تفسیر محمد بن العباس از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیهٔ کریمهٔ قُلْ أَطِیعُوا اَللّهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَیْکُمْ ما حُمِّلْتُمْ (۵)یعنی:

«بگو-یا محمد-که: اطاعت کنید خدا و رسول را، پس اگر پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسول است آنچه را تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بر شماست آنچه شما را تکلیف نموده اند که اطاعت کنید» ، فرمود که: فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ یعنی: بر اوست آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کند و خیانت نکند در رسالت و صبر کند بر آزارهای امّت، و بر شما است که قبول کنید و وفا کنید به عهدها که خدا بر شما گرفته است در امامت علی علیه السّلام و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او، وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا (٦)یعنی: «اگر اطاعت کنید-علی را-هدایت می یابید» ، وَ ما عَلَى اَلرَّسُولِ إِلاَّ اَلْبَلاغُ (٧)«و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا را» (٨).

١- . سورهٔ بقره:٢٤٧.

٢- . مناقب ابن شهر آشوب ٣٥٨/٤.

٣- . سورهٔ احزاب:٧١.

٤- . تفسیر قمی ١٩٨/٢؛ کافی ٤١٤/١؛ مناقب ابن شهر آشوب ١٢٧/٣.

٥- . سورهٔ نور:٥٤.

٦- . سورهٔ نور:٥٤.

٧- . سورهٔ نور:٥٤.

٨- . تأویل الآیات الظاهرة ٣٦٨/١.

فصل دهم: در تأویل آیات نور در اهل بیت علیهم السّلام،

و بیان آنکه ایشانند انوار سبحانی و تأویل مساجد و بیوت مقدسه به خانه های ایشان و تأویل ظلمت به اعدای ایشان آیهٔ اولی: اَللّهُ نُورُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ اَلْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ اَلزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ

وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اَللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اَللّهُ اَلْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَ اَللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱)این آیهٔ کریمه از آیات متشابه است و در تأویل آن وجوه بسیار گفته اند؛ امّا ظاهر لفظ آیه آن است که: «حق تعالی نور دهندهٔ آسمانها و زمین است به نور وجود و علم هدایت و انوار ظاهره از کواکب و غیر آنها، مثل و صفت نور خدا مانند مشکاة است-و آن سوراخی است که چراغ را در میان آن می گذارند، و بعضی گفته اند لوله ای است در میان قندیل که فتیله را در میان آن می گذارند-و در میان آن مشکاة چراغی بوده باشد، و چراغ در میان قندیلی از آبگینه بوده باشد، و آن قندیل درخشان باشد که گویا ستاره ای بسیار روشن است یا ستارهٔ زهره است، و آن چراغ را افروخته باشند از درخت با برکتی که درخت زیتون است، و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی» .

۱- . سورهٔ نور:۳۵.

بعضی گفته اند که: در طرف مشرق یا مغرب نروئیده باشد که آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی نتابد، بلکه در صحرای گشاده یا قلهٔ کوهی بوده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش خوب برسد و روغنش صافتر شود.

و بعضی گفته اند: در مشرق و مغرب معموره نباشد بلکه در وسط معموره باشد که بلاد شام است و زیتونش بهترین زیتونها است.

و بعضی گفته اند: در جائی نروئیده باشد که پیوسته آفتاب بر آن بتابد که آن را بسوزاند، و در جائی نباشد که آفتاب بر آن نتابد و خام بماند، بلکه گاهی تابد و گاهی نتابد، نزدیك باشد که روغن زیتونش روشن شود بی آنکه آتشی به آن برسد و نور آن بر نور بیفزاید، زیرا که نور چراغ مضاعف می شود به سبب صفای روغن زیت و درخشندگی قندیل و ضبط نمودن چراغدان نور آن را، هدایت می کند

خدا بسوی نور خود هر که را خواهد، و می زند خدا مثلها از برای مردم و خدا به همه چیز دانا است (۱).

و تأویل این آیه به وجوه بسیار کرده اند:

اول آنکه: این مثلی است که خدا برای حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده؛ و مشکاة، سینهٔ حقیقت دفینهٔ آن حضرت است؛ و زجاجه، دل حکمت او؛ و مصباح، پیغمبری است؛ نه شرقی است و نه غربی یعنی نه نصرانی است و نه یهودی، زیرا که نصاری به جانب مشرق نماز می کنند و یهود به جانب مغرب؛ و شجرهٔ مبارکه، پیغمبری است که ابراهیم علیه السّلام باشد و نور محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نزدیك است که ظاهر گردد از برای مردم هر چند سخن نگوید.

دوم آنکه: مشکاة، ابراهیم علیه السّلام است؛ و زجاجه، اسماعیل علیه السّلام؛ و مصباح، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم؛ و شجرهٔ مبارکه، ابراهیم علیه السّلام است زیرا که اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسیده اند؛ و نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی است. یَکادُ زَیْتُها یعنی نزدیك است که محاسن محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ظاهر گردد پیش از آنکه وحی به او برسد؛ و نُورٌ عَلی نُورٍ یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری.

۱- . مجمع البیان ۱۴۳/٤؛ تفسیر بیضاوی ۱۹۹/۳.

سوم آنکه: مشکاة، عبد المطلب است؛ و زجاجه، عبد اللّه است؛ و مصباح، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ نه شرقی است و نه غربی بلکه مکّی است که مکه وسط دنیا است.

چهارم آن است که: این مثلی است که حضرت عزت از برای مؤمن زده است، و مشکاة، نفس اوست؛ و زجاجه، سینهٔ اوست؛ و مصباح، ایمان است و قرآن که در دل اوست و افروخته می شود

از شجرۀ مبارکه که اخلاص خداوند یگانه است، پس آن درخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که درختان دیگر برگرد آن درخت برآمده باشند و آفتاب به آن نرسد نه در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب، و مؤمن چنین است و اثر هیچ فتنه به او نمی رسد، پس او در میان چهار خصلت است: اگر خدا به او عطا می کند، شکر می کند؛ و اگر مبتلا می شود به بلائی، صبر می کند؛ و اگر حکم می کند، به عدالت حکم می کند؛ و اگر سخن می گوید، راست می گوید، پس او در میان سایر مردم مثل مرد زنده است که در میان قبرهای مردگان راه رود؛ نور بر نور است، کلامش نور است و علمش نور است و داخل شدنش در هر امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتنش در قیامت بسوی نور است.

پنجم آنکه: این مثلی است که خدا برای قرآن زده است؛ مصباح، قرآن است؛ و زجاجه، دل مؤمن است؛ و مشکاة، زبان و دهان اوست؛ و شجرۀ مبارکه، شجرۀ وحی است.

يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ یعنی: نزدیك است که حجتهای قرآن واضح گردد هر چند خوانده نشود؛ یا آنکه: نزدیك است که حجتهای خدا بر خلقش روشن شود برای کسی که تفکر و تدبر نماید در آنها هر چند قرآن نازل نشود، و نور بر نور است یعنی قرآن نور است با سایر نورها که پیش از آن بوده.

يَهْدِي اَللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ یعنی: هدایت می کند خدا از برای دینش و ایمانش یا از برای پیغمبری و امامت هر که را خواهد (۱).

و تأویلات دیگر نیز در این آیه کرده اند که ذکرشان موجب تطویل کلام است.

۱- . مجمع البیان ۱۴۳/۴؛ تفسیر بغوی ۳۴۶/۳؛ تفسیر قرطبی ۲۶۳/۱۲.

و امّا احادیثی که در تأویل این آیه وارد شده است چند نوع است:

اول آنکه: علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که:

مشکاة، حضرت فاطمه است؛ فِيها مِصْباحٌ مصباح در اینجا حضرت امام حسن علیه السّلام است؛ اَلْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ این مصباح، حضرت امام حسین علیه السّلام است، و چون هر دو از یك نورند تعبیر از هر دو به مصباح نموده اند، و فرموده که: مراد به زجاجه نیز حضرت فاطمه علیها السّلام است، یعنی گویا فاطمه علیها السّلام کوکب درخشنده است میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت؛ و شجرهٔ مبارکه، ابراهیم علیه السّلام است؛ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ یعنی: نه یهودیّه و نه نصرانیّه است؛ يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ یعنی: نزدیك است که علم از او و از ذرّیّهٔ او بجوشد؛ نُورٌ عَلى نُورٍ یعنی: امامی از او بهم می رسد بعد از امامی؛ يَهْدِي اَللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ یعنی: هدایت می کند خدا بسوی ائمه علیهم السّلام هر که را می خواهد (۱).

و کلینی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را به چندین سند روایت کرده اند (۲).

و علاّمه رحمه اللّه در کشف الحق و ابن بطریق در عمده و سیّد ابن طاووس در طرایف از ابن مغازلی شافعی قریب به این مضمون را روایت نموده اند، و گفته اند: مشکاة، فاطمه است؛ و مصباح، حسن و حسین علیهم السّلام است؛ و فاطمه، کوکب درخشنده بود میان زنان عالمیان. . .

تا آخر (۳).

و از جهت مزید توضیح و تشبیه و تطبیق بر مشبّه می گوئیم که: چون حضرت ابراهیم علیه السّلام اصل و عمدهٔ انبیاء علیهم السّلام بود، و انبیاء به منزلت شاخه های او بودند و از شاخه های مختلف منشعب شد از انبیاء و اوصیاء در فرزندان اسحاق که بنی اسرائیلند و در فرزندان اسماعیل که عمدهٔ ایشان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اوصیای اویند و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمانان باشند ساطع گردید.

پس ابراهیم علیه السّلام به منزلهٔ شجرهٔ زیتونه است از جهت ابن شعب و انوار، و چون تحقق ثمار

۱- . تفسیر قمی ۱۰۲/۲-۱۰۳؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳٦۰/۱.

۲- . کافی ۱۹۵/۱؛ تفسیر فرات کوفی ۲۸۲.

۳- . نهج الحق ۲۰۷-۲۰۸؛ عمدة ابن بطریق ۳۵٦؛ طرائف ۱۳۵؛ مناقب ابن المغازلي ۲٦۳.

شجره و سریان انوار این زیتونه در پیغمبر ما و اهل بیت او کاملتر و بیشتر و تمامتر بود زیرا که ایشان از همهٔ انبیاء و اوصیاء افضل بودند و امّت وسط و ائمهٔ وسطی ایشان بودند و شریعت و سیرت و طریقت ایشان اعدل سیر بود چنانچه حق تعالی فرموده است وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً (۱)، و مؤید وسط بودن ایشان توسط در شرایع است چنانچه یهود بسوی مغرب نماز می کردند و نصاری به سمت مشرق و قبلهٔ این امّت میان این دو قبله واقع شده.

و همچنین در حکم و قصاص و دیات و سایر احکام ایشان را وسط قرار داده اند، پس تشبیه نمود خدا حضرت ابراهیم علیه السّلام را از جهت تشعّب این انوار عظیمه از او به زیتونه که نه شرقیّه و نه غربیّه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی افراط یا تفریط که در ملت یهود و نصاری تحقق یافته، و ایماء کرد به شرقیّه بسوی نصاری و به غربیّه بسوی یهود به اعتبار قبله های ایشان؛ و ممکن است که مراد به آیهٔ کریمهٔ، زیتونه باشد که در وسط شجره باشد نه در شرق آن که آفتاب بعد از عصر بر آن نتابد و نه در غرب آن که آفتاب در اول روز بر آن نتابد، پس تشبیه تمامتر و کاملتر می شود.

و مراد زیتونه در مشبّه مادهٔ بعیدهٔ علم است که امامت و خلافتی باشد که منبعش ابراهیم علیه السّلام است چنانچه حق تعالی به او خطاب نمود که إِنِّي جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً (۲)و سرایت نمود در ذرّیّهٔ مقدسهٔ او؛ و مراد به زیت، مواد غریبه است از وحی و الهام، و اضائت زیت عبارت از منفجر شدن علم است از این مواد.

وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ مراد از نار، وحی است یا تعلیم از بشر یا سؤال زیرا که سؤال نیز آتش علم را برمی افروزد، و نُورٌ عَلی نُورٍ را تأویل به امام بعد از امام فرموده برای آنکه هر امامی که بعد از دیگری می آید نور و علم و حکمت الهی را در میان خلق می افزاید، و به این نحو که تقریر نمودیم این تأویل را متانت و حسن این تأویل «کنار علی

۱- . سورهٔ بقره:۱٤۳.

۲- . سورهٔ بقره:۱۲٤.

علم» ظاهر و هویدا است.

دوم: ابن بابویه در توحید و معاني الاخبار روایت کرده است به سند معتبر از فضیل بن یسار که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم از اَللّهُ نُورُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ ، فرمود که: چنین است خدای عزّ و جل آسمانها و زمین به نور او روشن است.

گفتم: مَثَلُ نُورِهِ ، فرمود که: نورش محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

گفتم: کَمِشْکاةٍ ، فرمود: مشکاة، سینهٔ محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

گفتم: فِیها مِصْباحٌ ، فرمود که: یعنی در آن نور علم هست، یعنی پیغمبری.

گفتم: اَلْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ ، فرمود که: علم محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منتقل شد به دل علی علیه السّلام.

گفتم: کَأَنَّها ، فرمود: چرا کَأَنَّها می خوانی؟

گفتم: پس به چه نحو بخوانم؟ فرمود: «كانّه كوكب درّيّ» .

گفتم: يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ ، فرمود كه: اينها اوصاف على بن ابى طالب عليه السّلام است، نه يهودى است و نه نصرانى.

گفتم: يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ ، فرمود كه: يعنى نزديك است كه علم بيرون آيد از دهان عالم از آل محمد پيش از آنكه از او سؤال كنند يا پيش از آنكه آن علم گفته شده باشد به او به الهام.

گفتم: نُورٌ عَلى نُورٍ ، فرمود كه: امامى بعد از امامى (۱).

مترجم گويد كه: قرائت «كانّه» در قرائت شاذّه نقل نكرده اند، و تذكير ضمير يا به اعتبار خبر است يا به تأويل زجاجه يا به آنكه زجاجهٔ دوم در قرائت اهل بيت نبوده باشد.

در بصائر و اختصاص از حضرت باقر عليه السّلام روايت است كه مَثَلُ نُورِهِ نور، محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است؛ فِيها مِصْباحٌ مصباح، علم است؛ اَلْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ زجاجه، امير المؤمنين عليه السّلام است و علم رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نزد اوست (۲).

۱- . توحيد ۱۵۷؛ معاني الاخبار ۱۵.

۲- . بصائر الدرجات ۲۹٤؛ اختصاص ۲۷۸.

و ايضا فرات در تفسير از حضرت باقر عليه السّلام روايت نموده است كه: مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ يعنى: علم در سينهٔ رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است؛ و زُجاجَةٍ سينهٔ حضرت امير المؤمنين عليه السّلام است؛ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ نور علم است؛ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يعنى: از

آل ابراهیم بسوی محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمد، و از او به علی بن ابی طالب رسید، نه شرقی است و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی است؛ یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ یعنی:

نزدیك است که عالم از آل محمد سخن بگوید به علم پیش از آنکه از او سؤال کنند (۱).

و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که: به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام نوشتند و سؤال کردند از معنی مشکاة، حضرت در جواب نوشت که:

مشکاة، دل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است (۲).

و ایضا در توحید از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است: کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْباحٌ یعنی نور علم در سینهٔ پیغمبر است؛ اَلْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ زجاجه، سینهٔ علی علیه السّلام است، علم پیغمبر به سینهٔ علی علیه السّلام آمد، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم همهٔ علم خود را تعلیم او کرد؛ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ نور علم است؛ لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ نه یهودی و نه نصرانی؛ یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ یعنی: نزدیك است که عالم از آل محمد سخن بگوید به علم پیش از آنکه از او سؤال کنند؛ نُورٌ عَلی نُورٍ یعنی: امامی مؤیّد به نور علم و حکمت بعد از امامی از آل محمد، و این امر همیشه بوده است و خواهد بود از زمان آدم تا قیام قیامت، و ایشانند اوصیاء که حق تعالی ایشان را خلیفه های خود گردانیده است در زمین و حجتهای خود گردانیده است بر خلق خود، و در هیچ عصری زمین خالی از یکی از ایشان نمی باشد (۳).

و در کافی به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم علمی که نزد او بود گذاشت نزد وصیّ خود، و آن است معنی قول حق تعالی اَللّهُ نُورُ

۱- . تفسیر فرات کوفی ۲۸۱.

۲- . کشف الغمة ۲۱۸/۳.

۳- . توحید ۱۵۸.

اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ می گوید: منم هدایت کنندهٔ اهل آسمانها و زمین، مثل علمی که به او عطا نمودم و آن نور من است که به آن هدایت می یابند مثل مشکاتی است که در آن مصباح بوده باشد؛ پس مشکاة، دل محمد است؛ و مصباح، نور علم است که در آن قلب است.

و قول حق تعالی اَلْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ یعنی: محمد را بسوی خود می برم و علمی که نزد اوست نزد وصیّ او می گذارم چنانچه چراغ را در میان قندیل آبگینه می گذارند.

كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ یعنی: بیان فضیلت وصیّ او علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ اصل شجرهٔ مبارکه ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است در حقّ او رَحْمَتُ اَللّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ اَلْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۱)، و فرموده است إِنَّ اَللّهَ اِصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى اَلْعالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اَللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲).

لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ یعنی: شما یهود نیستید که نماز کنید به جانب مغرب، و نصاری نیستید که نماز کنید به جانب مشرق، و شما بر ملت ابراهیمید، و حق تعالی فرموده است ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ اَلْمُشْرِكِينَ (۳)یعنی: «نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن بود مایل از دینهای باطل بسوی دین حق و مسلمانان، و نبود از جملهٔ مشرکان» .

و امّا قول حق تعالی يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ تا آخر آیه، مراد آن است که مثل اولاد شما که از شما متولد می شوند مثل زیت است که از زیتون می فشارند، نزدیك است که تکلم نمایند به علم پیغمبری هر چند ملك بر ایشان نازل نشود (٤).

سوم: علی بن ابراهیم و فرات روایت نموده اند که: عبد اللّه بن جندب به خدمت امام رضا علیه السّلام نوشت: فدای تو شوم، من پیر و ضعیف و عاجز شده ام از بسیاری آن چیزها که

۱- . سورهٔ هود:۷۳.

۲- . سورهٔ آل عمران:۳۳ و ۳٤.

۳- . سورهٔ آل عمران:٦۷.

٤- . کافی ۸/۳۸۰-۳۸۱.

پیشتر قوت آنها را داشتم، می خواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کنی سخنی که مرا به پروردگار خود نزدیك گرداند و فهم و علم مرا زیاده گرداند. حضرت در جواب او نوشت که: نامه بسوی تو فرستادیم بخوان و درست بفهم که در آن شفا هست برای کسی که خدا شفای او را خواهد، و در آن هدایت هست برای کسی که خدا هدایت او را خواهد پس بسیار بگو: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم لا حول و لا قوّة الاّ باللّه العلیّ العظیم» .

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام گفت: بدرستی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم امین خدا بود در زمین و چون او را از دنیا برد ما اهل بیت امینان اوئیم در زمین، نزد ما است علم بلاهای مردم و مرگهای مردم و نسبهای عرب و آنکه کی بر اسلام متولد شده و ما می شناسیم کسی را که می بینیم او مؤمن است یا منافق، و شیعیان ما نامهای ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته است، و خدا بر ما و بر ایشان پیمان گرفته است هر جا که ما وارد می شویم ایشان وارد می شوند و هر جا که ما داخل می شویم ایشان داخل می شوند، و نیست بر ملت ابراهیم غیر ما و ایشان، و ما در روز قیامت چنگ می زنیم به نور پیغمبر خود، و پیغمبر ما متمسك می شود به نور خدا و شیعیان ما متمسك می شوند به نور ما، هر که از ما جدا می شود هلاك می شود و هر که متابعت ما می کند نجات می یابد،

و کسی که انکار ولایت ما می کند کافر است و کسی که متابعت ما کند و متابعت دوستان ما کند مؤمن است، و دوست نمی دارد ما را کافری و دشمن نمی دارد ما را مؤمنی، هر که بمیرد و ما را دوست دارد بر خدا لازم است که او را با ما مبعوث کند، ما هدایت کننده ایم برای کسی که متابعت ما کند و به ما هدایت یابد، هر که ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد از اسلام هیچ بهره ای ندارد. به ما فتح کرده است دین را و به ما ختم نموده است آن را، به برکت ما خدا روزی شما را از زمین می رویاند و به برکت ما خدا باران را از آسمان می فرستد و به برکت ما خدا شما را ایمن می گرداند از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن به زمین در صحرا، و به ما نفع می بخشد خدا به شما در زندگانی شما و در قبرهای شما و در صحرای محشر و نزد صراط و نزد میزان و نزد داخل شدن جنان، مثل ما در کتاب خدا مثل مشکاة است، و مشکاة در قندیل است، پس مائیم مشکاة که در آن مصباح است و مصباح، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، و مصباح در

زجاجه است که عنصر طاهر آن حضرت است (۱).

و به روایت فرات: مائیم زجاجه؛ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ یعنی در نسب شریفش هیچ گونه قدحی نیست که گاه به مشرق نسبت دهند و گاه به مغرب؛ یَکادُ زَیْتُها یُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ مراد از نار، قرآن است؛ نُورٌ عَلی نُورٍ یعنی: امامی بعد از امام؛ یَهْدِي اَللّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ نور، علی بن ابی طالب علیه السّلام است، خدا هدایت می کند بسوی ولایت ما هر که را دوست می دارد و لازم است بر خدا که مبعوث گرداند ولیّ ما و شیعهٔ ما را در حالتی که رویش منوّر باشد و برهانش واضح و حجتش نزد خدا عظیم باشد و بیاید دشمن ما در روز قیامت با روی سیاه و حجتش نزد خدا باطل باشد و لازم است بر خدا که بگرداند دوست ما را رفیق پیغمبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان، و نیکو رفیقانند ایشان؛ و لازم است بر خدا که بگرداند دشمن ما را رفیق شیاطین و کافران، و بد رفیقانند ایشان؛ و شهید ما را فضیلتی و زیادتی هست بر سایر شهیدان به ده درجه؛ و شهید شیعیان ما را فضیلت و زیادتی هست بر سایر شهیدان به هفت درجه، پس مائیم نجیبان و مائیم فرزندان انبیاء و اوصیاء و

مائیم اولای ناس به خدا و مائیم مخصوصان در کتاب خدا و مائیم اولای ناس به پیغمبر خدا و دین خدا و مائیم که خدا دین خود را برای ما مقرر کرده است در آن آیه که فرموده است شَرَعَ لَكُمْ مِنَ اَلدِّينِ ما وَصّى بِهِ نُوحاً وَ اَلَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا اَلدِّينَ يعنى: «مقرر كرد از براى شما از دين آنچه وصيت نمود به آن نوح را و آنچه وحى كرده ايم بسوى تو اى محمد و آنچه وصيت نمود به آن ابراهيم و موسى و عيسى را آنكه برپا داريد دين را» ، وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ «و متفرق مشويد در آن» ، حضرت فرمود: يعنى بر جماعت محمد باشيد، كَبُرَ عَلَى اَلْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ فرمود: يعنى «بزرگ و دشوار است بر آنها كه شرك آورده اند -به ولايت على-آنچه تو ايشان را بسوى آن مى خوانى-كه ولايت على است-» ، اَللّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۲)فرمود: يعنى خدا برمى گزيند بسوى خود

۱- . تفسير قمى ۱۰٤/۲، و در آن قسمتى از روايت ذكر شده است؛ تفسير فرات كوفى ۲۸۳.

۲- . سورهٔ شورى:۱۳.

هر كه را مى خواهد و هدايت مى كند بسوى خود هر كه اجابت تو مى كند-بسوى ولايت على بن ابى طالب عليه السّلام- (۱).

و ايضا محمد بن العباس از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه حضرت على بن الحسين عليه السّلام فرمود كه: مثل ما در كتاب خدا مثل مشكاة است، پس مائيم مشكاة -و مشكاة سوراخى است كه چراغ را در آن مى گذارند-و چراغ در زجاجه است، و زجاجه، محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است؛ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ على بن ابى طالب عليه السّلام است؛ نُورٌ عَلى نُورٍ قرآن است؛ يَهْدِي اَللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ خدا هدايت مى كند بسوى ولايت ما هر كه را دوست مى دارد (۲).

چهارم: علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه اَللّهُ نُورُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ فرمود: ابتدا نمود به نور خود مثل هدایت او در دل مؤمن؛ کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْباحٌ مشکاة، اندرون مؤمن است؛ و قندیل، دل اوست؛ و مصباح، نوری است که خدا در دل او قرار داده است؛ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ شجرهٔ مبارکه، مؤمن است؛ لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ یعنی: در میان کوه واقع شود، نه شرقی باشد که نزدیك غروب آفتاب بر آن نتابد، نه غربی باشد که در وقت طلوع آفتاب بر آن نتابد، بلکه در هنگام طلوع و غروب و سایر اوقات بر آن تابد؛ یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ یعنی: نزدیك است آن نوری که خدا در دل او قرار داده روشنی بخشد هر چند سخن نگوید؛ نُورٌ عَلی نُورٍ یعنی: فریضه بر بالای فریضه و سنّت بر بالای سنّت؛ یَهْدِي اَللّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ یعنی: هدایت می کند خدا بسوی فریضه ها و سنّتهای او هر که را خواهد؛ وَ یَضْرِبُ اَللّهُ اَلْأَمْثالَ لِلنّاسِ (۳)فرمود: پس این مثلی است که خدا برای مؤمن زده است، پس مؤمن می گردد در پنج نور: داخل شدنش در هر کار نور است، و بیرون رفتنش نور است، و سخنش نور است، و علمش نور است، و بازگشتنش در

۱- . تفسیر فرات کوفی ۲۸۳-۲۸۵.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۵۹/۱-۳۶۰.

۳- . سورهٔ نور:۳۵.

قیامت بسوی بهشت نور است.

راوی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد که: سنّیان می گویند که: این مثل نور پروردگار است، حضرت فرمود: سبحان اللّه! خدا را مثل نمی باشد، خدا می فرماید فَلا تَضْرِبُوا لِلّهِ اَلْأَمْثالَ (۱)یعنی: «پس مزنید از برای خدا مثلها» (۲).

آیهٔ ثانیه: فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اَللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اِسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ اَلآصالِ. رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اَللّهِ وَ إِقامِ اَلصَّلاةِ وَ إِيتاءِ اَلزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ اَلْقُلُوبُ وَ اَلْأَبْصارُ. لِيَجْزِيَهُمُ اَللّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اَللّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳)این آیهٔ کریمه تتمهٔ تشبیهی است که در آیهٔ سابقه مذکور شد، یعنی: این چراغهای هدایت و انوار امامت و خلافت در خانه ای چند یا در خانهٔ آباده ای چند افروخته می شود که خدا رخصت داده است و مقدّر فرموده است که بلند گردانند آنها را به بنا کردن و تعظیم و تکریم نمودن یا از خانهٔ آبادها رفعت قدرشان را شناختن و اعتقاد به امامت و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن.

بعضی گفته اند مراد از این خانه ها مساجد است، چنانچه منقول است که: مساجد خانه های خدا است در زمین و روشنی می دهد برای اهل آسمانها چنانچه ستاره ها روشنی می دهند اهل زمین را (٤)؛ و بعضی گفته اند خانه های پیغمبران است چنانچه حق تعالی فرموده است إِنَّما يُرِيدُ اَللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ اَلرِّجْسَ أَهْلَ اَلْبَيْتِ (٥)، و فرموده است رَحْمَتُ اَللّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ اَلْبَيْتِ (٦). (٧)

و شیخ طبرسی رحمه اللّه گفته است که أَذِنَ اَللّهُ أَنْ تُرْفَعَ بیوت انبیاء و اوصیای مطلق است

١- . سورهٔ نحل: ٧٤.

٢- . تفسیر قمی ١٠٣/٢.

٣- . سورهٔ نور: ٣٦-٣٨.

٤- . مجمع البیان ١٤٤/٤؛ تفسیر بغوی ٣٤٧/٣؛ تفسیر فخر رازی ٣/٢٤.

٥- . سورهٔ احزاب: ٣٣.

٦- . سورهٔ هود: ٧٣.

۷- . مجمع البیان ۱٤٤/٤.

و مراد به رفع آنها تعظیم است و رفع نجاسات از آنها کردن و از معاصی و گناهان مطهّر داشتن؛ و بعضی گفته اند مراد به رفع، رفع حوایج است در آنها بسوی خدا.

وَ یُذْکَرَ فِیهَا اِسْمُهُ یعنی: «مذکور می شود در آنها نام خدا» ؛ گفته اند به آنکه قرآن در آنها خوانده شود یا اسماء حسنی در آنها گفته شود.

یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ اَلآصالِ یعنی: «تنزیه کنند از برای خدا در آن خانه ها در بامداد و پسین» ؛ بعضی گفته اند مراد نماز کردن است؛ و بعضی گفته اند مراد تنزیه خداست از چیزی که جایز نیست بر خدا و وصف نمودن خداست به صفاتی که مستحقّ آنها است لذاته و افعاله که همه مقرون است به حکمت و صواب (۱).

پس بیان کرد که تسبیح کنندگان کیستند، فرمود که رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اَللّهِ یعنی: «مردانی چند که غافل و مشغول نمی گرداند ایشان را تجارتی و نه بیعی از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات» ؛ یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ اَلْقُلُوبُ وَ اَلْأَبصارُ «و با این عبادتها می ترسند از روزی که از هول آن متغیر و مضطرب می گردد دلها و دیده ها تا جزا دهد خدا ایشان را بهترین جزائی بر کرده های ایشان و زیاده گرداند ایشان را از فضل خود، و خدا روزی می دهد هر که را که خواهد بی حساب» این ترجمهٔ لفظ آیه است.

و امّا اخبار عامه و خاصه:

از انس و بریده روایت کرده اند که: چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم این آیه را تلاوت کردند مردی برخاست و گفت: کدام خانه ها است آنها یا رسول اللّه؟ فرمود که: خانه های پیغمبران است؛ پس ابو بکر برخاست و اشاره کرد به خانهٔ علی و فاطمه علیهما السّلام و گفت: این خانه هم از آنهاست؟ حضرت فرمود که: بلی از بهترین آنها است (۲).

و شاذان روایت کرده از ابن عباس که گفت: در مسجد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودم کسی این آیه

۱- . مجمع البیان ۱۴۴/۴-۱۴۵.

۲- . کشف الغمة ۳۲۶/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۶۲/۱؛ عمدة ابن بطریق ۲۹۱؛ تفسیر الدر المنثور ۵۰/۵؛ شواهد التنزیل ۵۳۳/۱؛ تفسیر روح المعاني ۳۶۷/۹.

را خواند، من گفتم: یا رسول اللّه! کدام خانه ها است؟ فرمود که: خانه های پیغمبران -و اشاره به دست خود نمود بسوی منزل فاطمه علیها السّلام- (۱).

و محمد بن العباس به سند معتبر از محمد بن الفضیل روایت کرده است که از حضرت امام موسی علیه السّلام سؤال کرد از تفسیر این آیه، فرمود که: بیوت محمد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، پس خانه های علی علیه السّلام نیز از آن جمله است (۲).

و به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: خانه های آل محمد، خانهٔ علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر علیهم السّلام است.

گفتم: بِالْغُدُوِّ وَ اَلآصالِ ، فرمود که: مراد نماز در اوقات فضیلت است. پس وصف نمود ایشان را که رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اَللّهِ «ایشانند رجال و غیر ایشان را به ایشان مخلوط نگردانید» . پس فرمود که لِیَجْزِیَهُمُ اَللّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ مراد آن چیزها است که ایشان را مخصوص به آنها گردانیده است از واجب بودن مودّت و اطاعت و مأوای ایشان را بهشت گردانیده (۳).

و کلینی روایت کرده است از ابو حمزۀ ثمالی که: قتادۀ بصری به خدمت امام محمد باقر علیه السّلام آمد، حضرت از او پرسید که: توئی فقیه اهل بصره؟ گفت: بلی.

حضرت فرمود: وای بر تو ای قتاده! بدرستی که حق تعالی جمعی را خلق نمود و ایشان را حجت خدا بر خلق خود گردانید، پس ایشان میخهای زمینند مانند کوهها، قیام نمایندگان به امر خدا و نجیبانند به سبب علم خدا، برگزید ایشان را پیش از آنکه خلایق را خلق کند و اجسام لطیفه بودند در جانب راست عرش خدا.

پس قتاده مدت طویلی ساکت شد پس گفت: بخدا سوگند که در نزد فقها نشسته ام و پیش ابن عباس نشسته ام، در پیش هیچ یك از آنها دلم این اضطراب را بهم نرسانید که در خدمت تو بهم رسانید.

۱- . فضائل شاذان بن جبرئیل ۱۰۲.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۶۲/۱.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۶۲/۱-۳۶۳.

حضرت فرمود: می دانی که در کجا نشسته ای؟ در پیش خانه آباده نشسته ای که أَذِنَ اَللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اِسْمُهُ تا آخر آیه، تو آنجا نشسته ای و ما آن جماعتیم که خدا در این آیه یاد کرده است.

قتاده گفت: راست می گوئی بخدا سوگند، خدا مرا فدای تو کند، بخدا قسم که این خانه سنگ و گل نیست (۱)؛ یعنی خانه آبادۀ عزت و رفعت و شرف است.

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اَللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ که مراد خانه های پیغمبر است (۲).

و در خصال از حضرت امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده که: خدا از خانه آبادها چهار خانه آباده را برگزیده است چنانچه فرموده است إِنَّ اَللّهَ اِصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی اَلْعالَمِینَ (۳). (٤)

و در احتجاج روایت نموده است که: ابن کوّا سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام از تفسیر این آیهٔ کریمه لَیْسَ اَلْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا اَلْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ اَلْبِرَّ مَنِ اِتَّقی وَ أْتُوا اَلْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها (٥)که ترجمه اش این است که: «نیست نیکی آنکه درآیید در خانه ها از پشت آنها و لیکن نیکی نیکی کسی است که پرهیزکار باشد و درآیید خانه ها را از درهای آنها» ، حضرت فرمود: مائیم آن خانه ها که خدا امر کرده است که از درهای آنها درآیند، و مائیم درگاههای خدا و خانه های او که بسوی خدا از آن درها و خانه ها باید رفت، پس کسی که متابعت ما و اقرار به ولایت و امامت ما نماید خانه ها را از درگاههای آنها درآمده، و کسی که مخالفت ما کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد خانه ها را از عقب آنها در آمده (٦).

١- . کافی ٦/٢٥٦.

٢- . کافی ٨/١١٩، و روایت در آنجا از امام محمد باقر علیه السّلام است.

٣- . سورهٔ آل عمران:٣٣.

٤- . خصال ٢٢٥.

٥- . سورهٔ بقره:١٨٩.

٦- . احتجاج ١/٥٤٠؛ تأویل الآیات الظاهرة ١/٨٦. همچنین رجوع شود به مناقب ابن شهر آشوب ٢/٤٢.

مترجم گوید که: حاصل این آیات آن است که خدا نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه آباده افروخته که از زمان آدم علیه السّلام دست بدست داده شده تا به حضرت ابراهیم علیه السّلام رسیده و از او به آبای طاهرین حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منتهی شده و از ایشان به آن حضرت رسیده و از آن حضرت به اوصیای کرام او منتقل گردیده، و خدا مقرر گردانیده که همیشه این خانه آباده بلند آوازه و محلّ امامت و خلافت بوده باشد و به نور علم ایشان عالم منوّر بوده باشد، و همهٔ خانه ها و منازل ایشان را در حیات ایشان تعظیم باید نمود و بسوی آن خانه ها باید آمد برای کسب معارف ربانی و اخذ شرایع دین مبین، و هم بعد از وفات ایشان تعظیم ضرایح مقدسهٔ ایشان باید نمود و تطهیر آنها از انجاس و ارجاس باید کرد، و خانه آبادهٔ ایشان را تعظیم و تکریم باید نمود و اطاعت و متابعت ایشان را واجب باید شمرد و دست از متابعت ایشان نباید برداشت.

آیهٔ ثالثه و رابعه: وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ یَحْسَبُهُ اَلظَّمْآنُ ماءً حَتّی إِذا جاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَ وَجَدَ اَللّهَ عِنْدَهُ فَوَفّاهُ حِسابَهُ وَ اَللّهُ سَرِیعُ اَلْحِسابِ. أَوْ کَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اَللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ (۱).

و چون در آیات سابقه تمثیل نمود ایمان و علم و نبوت و امامت و مؤمنان کامل را به نور، در این دو آیه تمثیل احوال کافران که ضدّ ایشانند بیان می فرماید که: «آنها که کافر شده اند به خدا و رسول، اعمال ایشان مانند سرابی است که در بیابانی ظاهر شود که تشنه گمان کند آن را که آبی است تا آنکه به نزد آن بیاید هیچ چیز نیابد آن را، و عقاب الهی را نزد آن بیابد و جزای او را، و خدا بزودی حساب خلایق می نماید. یا مثل ایشان مانند تاریکیها است که در دریای عمیقی بوده باشد و موجی فراگیرد آن دریا را و از بالای آن موج موج دیگر، و از بالای آن موج ابری، تاریکیهای بعضی بر بالای بعضی، هرگاه دست خود را که ظاهرترین اعضای اوست بیرون آورد نزدیك نیست که تواند دیدن او را،

۱- . سورهٔ نور:۳۹ و ٤٠.

و هر که را خدا از برای او نوری قرار نداده پس از برای او هیچ نور نیست» .

ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده که: مراد به اَلَّذِینَ کَفَرُوا بنی امیّه است؛ و مراد به ظمآن و تشنه لب، عثمان است که بنی امیّه را بسوی سراب می برد که این آب است چون به آنجا رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی ندیدند (۱).

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ظُلُماتٌ اشاره است به فتنهٔ ابو بکر و عمر؛ و یَغْشاهُ مَوْجٌ مراد فتنهٔ عثمان است؛ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ اشاره است به فتنهٔ طلحه و زبیر؛ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ اشاره به فتنه های معاویه و سایر بنی امیّه است. هرگاه مؤمن دست خود را در تاریکیهای فتنه های ایشان بدرآورد نزدیك نیست که تواند دید؛ وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اَللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی:

هر کس را خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه علیها السّلام قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که به نور او راه رود، چنانکه در آیهٔ دیگر فرموده است نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ (۲)فرمود که: یعنی ائمهٔ مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان می روند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند (۳).

و کلینی به سند صحیح و موثق این حدیث را روایت کرده به اندك اختلافی (٤).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که کَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ اشاره به ابو بکر و عمر است؛ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ اشاره به اصحاب جمل و صفّین و نهروان است؛ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ بنی امیّه اند؛ إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها یعنی: هرگاه امیر المؤمنین علیه السّلام دست خود را بدر آورد در ظلمتهای فتنه های ایشان نزدیك نیست که ببیند،

یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نکند از او کسی مگر کسی که اقرار به ولایت و امامت او کرده باشد؛ وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ

ص: ٢٤٦

١- . تأویل الآیات الظاهرة ٣٦٣؛ تفسیر برهان ١٣٩/٣.

٢- . سورهٔ تحریم:٨.

٣- . تفسیر قمی ١٠٦/٢.

٤- . کافی ١٩٥/١.

اَللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی: هر کس خدا در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس او را در آخرت نوری نیست، یعنی امامی نیست که او را ارشاد نماید بسوی بهشت (١).

آیهٔ خامسه: فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اَلنُّورِ اَلَّذِي أَنْزَلْنا (٢)یعنی: «پس ایمان بیاورید به خدا و رسول و نوری که ما فرو فرستادیم» ؛ اکثر مفسران گفته اند که: مراد از نور در این آیه قرآن مجید است (٣).

و کلینی و علی بن ابراهیم و دیگران به سندهای معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده اند که: حضرت فرمود: نور-و اللّه-در این آیه ائمه از آل محمدند تا روز قیامت، و ایشانند بخدا سوگند نور خدا که فرستاده است، و ایشانند-و اللّه-نور خدا در آسمانها و در زمین، و بخدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنان روشن تر است از آفتاب در روز، و ایشان-و اللّه-که منوّر می گردانند دلهای مؤمنان را و محجوب می گرداند خدا نور ایشان را از هر که خواهد پس تاریك می شود دلهای ایشان، و اللّه که دوست نمی دارد ما را بنده ای و ولایت ما را اختیار نمی کند مگر آن که خدا دل او را پاك می گرداند، و خدا پاك نمی گرداند دل بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با ما در مقام مسالمت شود، و چون منقاد ما گردد حق تعالی او را سالم می گرداند از شداید حساب و ایمن می گرداند او را از فزع اکبر روز قیامت (٤).

مترجم گوید که: بنابراین تأویل نسبت انزال و فرو فرستادن به ایشان به اعتبار فرستادن ارواح مقدسهٔ ایشان است بسوی ابدان مطهرهٔ ایشان، یا به اعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت مرتبهٔ قرب، ایشان را امر کردن به تبلیغ رسالات و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزلهٔ نزول از درجهٔ رفیعی به مرتبهٔ پستی است چنانچه

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۶۵/۱؛ تفسیر برهان ۱۴۰/۳.

۲- . سورهٔ تغابن:۸.

۳- . مجمع البیان ۲۹۹/۵؛ تفسیر ابن کثیر ۳۲۸/۴؛ تفسیر جلالین ۷۴۶.

۴- . کافی ۱۹۴/۱؛ تفسیر قمی ۳۷۱/۲؛ مختصر بصائر الدرجات ۹۶، و روایت در آن از امام صادق علیه السّلام است.

پروردگار فرموده قَدْ أَنْزَلَ اَللّٰهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً. رَسُولاً (۱)، یا به اعتبار آنکه در بعضی اخبار وارد شده است که: حق تعالی نور مقدس ایشان را فرستاد و در صلب آدم علیه السّلام ساکن گردانید، یا به اعتبار آنکه محبت و ولایت ایشان را بر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرستاد؛ و ممکن است که مراد از نور، قرآن شود، و اطلاقش بر ایشان به اعتبار آن باشد که سابقا تحقیق شد که کتاب اللّه ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل و مفسّر کتاب ایشانند و اکثر قرآن به حسب بطون در شأن ایشان است، پس به این سبب نور را به ایشان تأویل کرده اند، و این اظهر وجوه است، و احادیث در تأویل آیه بر این وجه بسیار است، بعضی بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء اللّه تعالی.

آیهٔ سادسه: اَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ اَلرَّسُولَ اَلنَّبِيَّ اَلْأُمِّيَّ اَلَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي اَلتَّوْرٰاةِ وَ اَلْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ اَلْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ اَلطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ اَلْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ

إِصْرَهُمْ وَ اَلْأَغْلالَ اَلَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اِتَّبَعُوا اَلنُّورَ اَلَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ اَلْمُفْلِحُونَ (۲).

حق تعالی در اوصاف مؤمنین و متقین که رحمت خود را برای ایشان نوشته می فرماید:

«آنها که متابعت می نمایند رسول پیغمبر امّی را-یعنی سواد و خط نداشت، یا آنکه از اهل مکه بود که امّ القری (۳)است-آن پیغمبری که نعت و صفت و پیغمبری او را می یابند نوشته شده نزد ایشان در تورات و در انجیل، امر می کند ایشان را به نیکیها و نهی می کند ایشان را از بدیها، و حلال می گرداند برای ایشان چیزهای طیّب و پاکیزه را و حرام می گرداند بر آنها چیزهای خبیث و بد را، و برمی دارد از ایشان بارهای گران را که تکالیف دشوار است و غلها که بر ایشان-از عهدها که بر ذمّت ایشان-بود-یا تکالیف صعبه-پس آنها که ایمان آوردند به او و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را که نازل گردیده است با او، ایشانند رستگاران» .

۱- . سورهٔ طلاق:۱۰ و ۱۱.

۲- . سورهٔ اعراف:۱۵۷.

۳- . مجمع البیان ٤۸۷/۲.

اکثر مفسّران نور را تفسیر کرده اند به قرآن (۱).

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده که: مراد به نور در این آیه، امیر المؤمنین علیه السّلام است و ائمه علیهم السّلام اند (۲).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: نور، امیر المؤمنین علیه السّلام است، پس خدا پیمان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را بر پیغمبران گرفته که خبر دهند امّتهای خود را و یاری

کنند او را پس یاری کردند به قول و امر کردند امّتهای خود را به این، و زود باشد که در رجعت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برگردد و پیغمبران برگردند به دنیا و در دنیا یاری او بکنند (۳).

و کلینی نیز در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است: فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ یعنی: ایمان آورند به امام؛ وَ عَزَّرُوهُ تا آخر آیه، یعنی: اجتناب از عبادت جبت و طاغوت نکردند که ابو بکر و عمرند، و عبادت ایشان، اطاعت ایشان است (٤).

عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مراد به نور در این آیه علی علیه السّلام است (٥).

مترجم گوید: وجوهی که در توجیه انزال نور در آیهٔ خامسه مذکور شد، همه در اینجا جاری می شود، و نازل شدن با آن نهایت مناسبت دارد به وجه سوم و پنجم نیز به اعتبار آنکه در اول که نبوت نازل شد ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام با آن نازل شد.

آیهٔ سابعه: یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اَللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اَللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ اَلْکافِرُونَ (٦)یعنی: «اراده می نمایند که فرونشانند و خاموش گردانند نور خدا را به دهانهای خود مانند کسی که خواهد نور آفتاب را به باد دهان فرو نشاند و خدا تمام کننده است نور خود را

۱- . تفسیر بغوی ۲۰٦/۲؛ تفسیر کشاف ۱٦٦/۲؛ تفسیر بیضاوی ۱۱۷/۲.

۲- . کافی ۱۹٤/۱.

۳- . تفسیر قمی ۲٤۲/۱.

٤- . کافی ٤۲۹/۱، و روایت در آن از امام باقر علیه السّلام است.

٥- . تفسیر عیاشی ۳۱/۲.

٦- . سورهٔ صف:٨.

هر چند کراهت داشته باشند کافران» .

و کلینی و دیگران به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده اند که از آن حضرت از تفسیر این آیه پرسیدند، حضرت فرمود که: یعنی خواستند فرونشانند ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام را به دهانهای خود و خدا تمام می گرداند امامت را چنانچه در آیهٔ دیگر فرموده است فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اَلنُّورِ اَلَّذِي أَنْزَلْنا (١)نور در اینجا امام است (٢).

پرسیدند از تفسیر آیهٔ بعد از این: هُوَ اَلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ اَلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى اَلدِّينِ كُلِّهِ (٣)فرمود که: یعنی اوست خداوندی که امر کرده است رسولش را به ولایت از برای وصیّ خود علی بن ابی طالب-و ولایت دین حق است-تا غالب گرداند او را بر همهٔ دینها نزد قیام قائم آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنانچه فرموده است که: خدا تمام می کند نورش را به ولایت قائم «و لو کره الکافرون بولایة علیّ» یعنی هر چند نخواهند کافران به ولایت علی علیه السّلام.

پرسیدند که: آیه چنین نازل شده است؟ فرمود: بلی (٤).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر وَ اَللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ که: خدا تمام می کند نور خود را به قائم از آل رسول علیهم السّلام تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همهٔ دنیا تا آنکه در هیچ جا غیر خدا عبادت کرده نشود چنانچه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: پر کند زمین را از قسط و عدالت بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم (٥).

و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: زمین خالی نمی باشد از

۱- . سورهٔ تغابن:۸.

۲- . کافی ۱۹٦/۱ و ٤۳۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۹۸/۳؛ تأویل الآیات الظاهرة ٦۸٦/۲؛ که روایت در هر سه مصدر از حضرت ابی الحسن الماضی علیه السّلام نقل شده است.

۳- . سورهٔ توبه:۳۳.

٤- . کافی ٤۳۲/۱؛ رجوع شود به مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۰/۳.

٥- . تفسیر قمی ۳٦٥/۲.

حجت خدای دانائی که زنده گرداند در زمین آنچه را بمیرانند از حق، پس این آیه را خواند یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اَللّهِ تا آخر آیه (۱).

و محمد بن العباس روایت نموده است که: حضرت باقر علیه السّلام این آیه را تلاوت فرمود که: بخدا سوگند اگر شما دست از دین حق و ولایت اهل بیت بردارید خدا دست برنمی دارد (۲)؛ یعنی البته جمعی را می آورد که این دین را اختیار کنند، یا قائم آل محمد را ظاهر می گرداند که همهٔ خلق را به این دین در آورد.

و ایضا روایت نموده است از حضرت امیر علیه السّلام که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به منبر آمد و فرمود که: خدا نظر کرد بسوی اهل زمین نظرکردنی پس مرا از میان همه اختیار کرد، پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی و خلیفهٔ من است در امّت من و ولی و امام هر مؤمن است بعد از من، هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با او دشمنی کند با خدا دشمنی کرده، و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد، و بخدا سوگند که دوست نمی دارد او را مگر مؤمنی و دشمن نمی دارد او را مگر کافری، و او نور زمین است بعد از من و رکن زمین است، و اوست کلمهٔ تقوی و عروة الوثقی که خدا در قرآن فرموده؛ پس حضرت این آیه را خواندند یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اَللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اَللّهُ إِلاّ أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ اَلْکافِرُونَ (۳)پس فرمود که: أیها الناس! این سخنان مرا حاضران به غایبان رسانند، خداوندا! تو را گواه می گیرم بر ایشان.

پس خدا بعد از آن در مرتبهٔ سوم نظر کرد بسوی اهل زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادرم علی علیه السّلام یازده امام یکی بعد از دیگری که هر یك از دنیا برود دیگری قائم مقام او خواهد بود، مثل ایشان مثل ستاره های آسمان است که هر یك ستاره که فرو می رود ستارهٔ دیگر طلوع می کند، هادیانند و هدایت یافتگانند، ضرر نمی رساند به ایشان مکر کسی که

۱- . کمال الدین ۲۲۱؛ بصائر الدرجات ٤٨٧.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٨٦/٢.

۳- . سورهٔ توبه:۳۲.

به ایشان مکر کند و یاری ایشان نکند، ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند بر خلق، هر که ایشان را اطاعت نماید خدا را اطاعت کرده است و هر که نافرمانی آنها را کند خدا را معصیت نموده است، ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان، از قرآن جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند (۱).

آیهٔ ثامنه: یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اِتَّقُوا اَللّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اَللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲).

مفسّران گفته اند که: یعنی «ای جماعتی که ایمان آورده اید به یگانگی خدا و تصدیق نموده اید به موسی و عیسی! بپرهیزید از عذاب خدا و ایمان بیاورید به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم - یا آنکه ایمان آورده اید به خدا و رسول، ظاهرا؛ ایمان بیاورید به رسول خدا باطنا-تا عطا کند به شما دو بهره از رحمت خود و بگرداند از برای شما نوری که به آن نور راه روید -در قیامت؛ و بعضی گفته اند مراد قرآن است-و تا بیامرزد شما را و خدا آمرزنده و مهربان است» (۳).

کلینی و ابن ماهیار و دیگران به سندهای بسیار روایت کرده اند که: مراد از «کفلین» حسن و حسین علیهما السّلام است؛ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ یعنی: قرار دهد برای شما امامی که پیروی او نمائید (٤).

و ابن ماهیار به سند دیگر روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام که: مراد از «کفلین» حسنین علیهما السّلام است؛ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ یعنی: امام عادلی که به او اقتدا نمائید و او علی علیه السّلام است (٥).

و ایضا از جابر انصاری به سند معتبر روایت نموده است که: کفلین، حسنین علیهما السّلام اند؛

١- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٨٧/٢.

٢- . سورهٔ حدید:٢٨.

٣- . مجمع البیان ٢٤٣/٥؛ تفسیر طبری ٦٩٣/١١؛ تفسیر بغوی ٣٠٢/٤.

٤- . کافی ٤٣٠/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٦٦٩/٢؛ تفسیر قمی ٣٥٢/٢؛ مناقب ابن شهر آشوب ٤٣١/٣.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٦٩.

و نور، علی علیه السّلام است (١).

و فرات نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده است (٢).

و ایضا از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که: مراد از «کفلین» حسنین علیهما السّلام اند؛ بعد از آن فرمود که: ضرر نمی رساند کسی را که خدا او را گرامی دارد با آنکه او را از شیعیان ما گرداند، هر بلائی که در دنیا به او برسد هر چند قادر نباشد بر چیزی که بخورد مگر گیاه زمین (٣).

مترجم گوید که: مراد به رحمت، یا رحمت اخروی است یا دنیوی؛ و چون امام، اعظم رحمتها و نعمتهای خدا است بر بندگان، در این اخبار اعظم مصداق دو رحمت را بیان فرمودند؛ و محتمل است که مراد، امام ناطق و امام صامت باشد در هر عصری، و ذکر آن دو معصوم بر سبیل تمثیل باشد که در وقت نزول آیه موجود بودند؛ و محتمل است که مراد به کفلین، نعمت دنیوی و اخروی باشد؛ و چون حضرت امام حسن علیه السّلام اعظم مصداق نعمت دنیوی بود به اعتبار آنکه صلح نمود با معاویه و خون و مال شیعیان را محفوظ گردانید، و حضرت امام حسین علیه السّلام اعظم مصداق نعمت اخروی بود که اصحاب او به اعلا درجات شهادت فایز گردیدند، به این سبب تخصیص به ایشان فرمودند.

و تَمْشُونَ که در آیه وارد شده بنابراین تأویل ممکن است مراد مشی روحانی باشد به مراتب کمالات عقلائی و سعادات اخروی، و ممکن است مراد مشی در قیامت باشد چنانچه در تأویل یَسْعی نُورُهُمْ مذکور می شود.

آیهٔ تاسعه و عاشره: یَوْمَ تَرَی اَلْمُؤْمِنِینَ وَ اَلْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ اَلْیَوْمَ جَنّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها ذلِكَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِیمُ.

یَوْمَ یَقُولُ اَلْمُنافِقُونَ وَ اَلْمُنافِقاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا اُنْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ اِرْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ اَلرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ اَلْعَذابُ

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٦٩؛ شواهد التنزیل ۳۰۹/۲.

۲- . تفسیر فرات کوفی ٤٦٨؛ شواهد التنزیل ۳۰۸/۲.

۳- . تفسیر فرات کوفی ٤٦٨.

يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ اِرْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ اَلْأَمانِيُّ حَتّى جاءَ أَمْرُ اَللّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللّهِ اَلْغَرُورُ. فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ اَلنّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ اَلْمَصِيرُ (۱) يعنى: «روزى كه ببينى مردان مؤمن و زنان مؤمنه را كه مى رود بسرعت نور ايشان در پيش روى ايشان و جانب راست ايشان، ملائكه به ايشان گويند: بشارت باد شما را بهشتى چند كه جارى مى گردد در زير آنها نهرها هميشه در آنجا باشيد، اين است رستگارى عظيم، روزى كه گويند مردان و زنان منافق به جماعتى كه ايمان آورده اند: انتظار ما بكشيد-يا نظر كنيد بسوى ما-تا ما بهره بيابيم از نور شما، در جواب ايشان گفته شود كه: برگرديد از عقب خود به دنيا و كسب نور بكنيد به ايمان و اعمال صالحه-يا به صحراى محشر، يا به هر جا كه خواهيد برويد-كه از ما به شما بهره اى نمى رسد، پس ديوارى كشيده شود ميان مؤمنان و منافقان كه درگاهى داشته باشد كه مؤمنان از آن درگاه داخل شوند، اندرون آن ديوار و يا درگاه رحمت خدا باشد كه بهشت است و بيرونش عذاب الهى باشد كه جهنم است، ندا كنند منافقها مؤمنان را كه: مگر در دنيا ما با شما نبوديم؟ ! مؤمنان گويند: بلى بوديد و ليكن مفتون كرديد انفس خود را به نفاق و انتظار بلاها براى مؤمنان مى كشيديد و شك در دين مى كرديد و فريب داد شما را آرزوها تا آنكه امر خدا-كه مرگ است-به شما رسيد و غافل گردانيد شما را از خدا شيطان فريب دهنده يا دنيا، پس امروز از شما فدائى گرفته نمى شود و نه از كافران، مسكن شما جهنم است آن سزاوارتر است به شما و بد محلّ بازگشتنى است جهنم از براى شما» .

و در جاى ديگر فرموده است يا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اَللّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ يَوْمَ لا يُخْزِي اَللّهُ اَلنَّبِيَّ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اِغْفِرْ لَنا إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)يعنى: «اى گروهى كه ايمان آورده ايد! توبه كنيد

۱- . سورهٔ حدید:۱۲-۱۵.

۲- . سورهٔ تحریم:۸.

بسوی خدا از گناهان توبه ای نصوح که دیگر عود به آن گناهان نکنید شاید پروردگار شما یك نظر کند و بیامرزد گناهان شما را و داخل کند شما را در بهشتهائی که جاری می شود در زیر آنها نهرها در روزی که خوار نمی گرداند خدا در آن روز پیغمبر را و آنها را که ایمان آورده اند به او، نور ایشان می رود در پیش روی ایشان و در جانب راست ایشان، می گویند: ای پروردگار ما! تمام گردان از برای ما نور ما را بدرستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی» .

علی بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ فرمود که: امامان مؤمنان، نور ایشانند سعی می کنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشان را نازل گردانند در منزلهای ایشان در بهشت (۱).

و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: سؤال کردم از تفسیر یَوْمَ تَرَی اَلْمُؤْمِنِینَ وَ اَلْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ ، فرمود که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: آن نور، امام مؤمنین است که در روز قیامت می رود در پیش روی ایشان در وقتی که خدا رخصت فرماید امام را که برود بسوی منازل خود در جنّات عدن و ایشان از پی او روند تا آنکه با او داخل بهشت شوند؛ و امّا قول حق تعالی وَ بِأَیْمانِهِمْ پس شما در قیامت می گیرید دامان آل محمد علیهم السّلام را و متوسل می شوید به ایشان و ایشان می گیرند دامان حسن و حسین علیهما السّلام را و ایشان می گیرند دامان امیر المؤمنین علیه السّلام و او دامان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را تا آنکه داخل بهشت می شوند با آن حضرت در جنت عدن، پس این است معنی قول حق تعالی بُشْراکُمُ اَلْیَوْمَ جَنّاتٌ تا آخر (۲).

و ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: تمام گردان از برای ما نور ما را، یعنی ملحق گردان به ما شیعیان ما را (۳).

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیهٔ کریمهٔ اُنْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ

۱- . تفسیر قمی ۳۷۸/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۶۵۹/۲.

۲- . تفسیر فرات کوفی ۴۶۷.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۹۸/۳-۹۹.

نُورِکُمْ فرمود که: حق تعالی قسمت می کند نور را در روز قیامت به قدر اعمال مردم و قسمت می کند از برای منافق، پس نوری در ابهام پای چپ ایشان بهم می رسد و بزودی برطرف می شود (۱)، پس به این سبب مؤمنان می گویند که: نور ما را تمام کن.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است که: هر که در قیامت نوری دارد، نجات می یابد و هر مؤمنی البته نوری دارد.

و ایضا روایت کرده است در تفسیر نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ که قسمت می کنند نور را میان مردم در قیامت به قدر ایمان ایشان و قسمت می کنند از برای منافقان پس نور ایشان در ابهام پای چپ ایشان ظاهر می شود و زود برطرف می گردد، پس می گویند منافقان به مؤمنان که: باشید در جای خود تا ما بهره از نور شما بیابیم، پس مؤمنان به ایشان می گویند: برگردید به عقب خود پس طلب نمائید نوری، پس برمی گردند، و در پس ایشان دیواری ظاهر می شود پس منافقان از پس دیوار ندا می کنند مؤمنان را: مگر ما با شما نبودیم در دنیا؟ ! ایشان می گویند: بلی و لیکن فریب داد شما را نفسهای شما به گناهان و شك نمودید در دین و انتظار بلاها برای مؤمنان کشیدید، فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَةٌ فرمود که: بخدا سوگند که مقصود از این آیه یهود و نصاری نیستند و اراده نکرده است مگر اهل قبله را، هِیَ مَوْلاکُمْ یعنی: آتش جهنم اولی است به شما (۲).

و در خطبهٔ غدیر حضرت امیر علیه السّلام مذکور است که: مسابقت کنید بسوی چیزی که سبب آمرزش از جانب پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب پس نشنوند ندای شما را و شیون کنید و پروا نکنند شیون شما را (۳).

و در حدیث طویلی در کتاب خصال روایت کرده که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که:

۱- . مناقب ابن شهر آشوب ۹۹/۳؛ الزهد ۹۳.

۲- . تفسیر قمی ۳۵۱/۲.

۳- . مصباح المتهجد ۷۰۱.

محشور می شوند امّت من در قیامت بر پنج علم:

اول: علمی که وارد می شود با فرعون این امّت که ابو بکر است.

دوم: با سامری این امّت که عمر باشد.

سوم: با جاثلیق این امّت که عثمان باشد.

چهارم: با معاویه.

پنجم: با تو یا علی، که در زیر آن، مؤمنان خواهند بود، و تو امام ایشانی؛ پس خدا خطاب کند به اصحاب آن چهار علم که: برگردید به عقب خود پس طلب کنید نوری را، پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن درگاهی باشد که اندرون آن رحمت است و ایشان شیعیان و موالیان منند؛ و آن

جماعتی که با من بودند در قتال فئهٔ باغیه و محاربهٔ عدول کنندگان از راه راست و درگاه رحمت، شیعیان منند، پس ندا کنند آنها را که: آیا ما با شما نبودیم. . . تا آخر آنچه گذشت.

پس حضرت فرمود که: پس وارد می شوند امّت من و شیعیان من بر حوض محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و در دست من عصائی بوده باشد از چوب درخت عوسج که می رانم به آن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از حوض شتران دیگر می رانند (۱).

و ایضا در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت: روزی در خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودم با امیر المؤمنین علیه السّلام، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به امیر المؤمنین علیه السّلام گفت: خدا عطا کرده شیعیان و محبان تو را هفت خصلت: مدارای در وقت مردن، و ایمنی نزد وحشت، و نور در تاریکی، و ایمنی از فزع و ترس قیامت، و عدالت نزد ترازوی اعمال، و گذشتن بر صراط، و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم، بعد از آن این آیه را خواند نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ (۲).

آیهٔ حادی عشر: اَللّهُ وَلِیُّ اَلَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ اَلظُّلُماتِ إِلَی اَلنُّورِ وَ اَلَّذِینَ

۱- . رجوع شود به خصال ۴۵۹ که مضمون روایت در آنجا با تفاوتهایی ذکر شده است.
۲- . خصال ۴۰۲.

کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ اَلطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ اَلنُّورِ إِلَی اَلظُّلُماتِ (۱) یعنی: «خدا ولی و دوست یا متولّی امر آن جماعت است که ایمان آورده اند، بیرون می برد ایشان را از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان و هدایت و علم، و آنها که کافر شده اند-یعنی در علم الهی باشد که کافر خواهند شد-دوستان ایشان یا یاوران ایشان طاغوت است یعنی شیطان است؛ و پیشوایان کفر و

ضلالت بیرون می برند ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت-یا قابلیت این مراتب-بسوی ظلمات کفر و ارتکاب فسوق یا از نور براهین یقینیّه بسوی ظلمات شکوك و شبهات» .

و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد از نور در این آیه، آل محمد علیهم السّلام اند؛ و ظلمات، دشمنان ایشانند (۲).

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد آن است که هر که ایمان بیاورد به امامان که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بد کردار باشند در اعمال خود، خدا ایشان را از ظلمات قیامت بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت می کند ایشان را؛ و آنها که کافر شده اند به امام حق و اعتقاد کرده اند به امامت امامها که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلّد در جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود نهایت زهد و ورع و عبادت داشته باشند (۳).

و کلینی به سند معتبر از ابن ابی یعفور روایت کرده است که: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که: من مخالطه می کنم با مردم و تعجب بسیار می کنم از جماعتی که ولایت شما را ندارند و ولایت ابو بکر و عمر دارند و صاحب امانت و وفا و راستی اند، و از گروهی چند که ولایت شما را دارند و آن امانت و راستی و وفا را ندارند.

حضرت درست نشستند شبیه به آدم غضبناك و فرمودند که: دین ندارد کسی که عبادت خدا کند با ولایت امام جائری که منصوب از جانب خدا نباشد، و عتابی نیست بر

۱- . سورهٔ بقره:۲۵۷.

۲- . تفسیر عیاشی ۱۳۹/۱.

۳- . تفسیر عیاشی ۱۳۹/۱.

کسی که عبادت خدا کند با ولایت امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد.

من از روی تعجب گفتم که: آنها را دین نیست و بر اینها عتاب نیست؟ !

فرمود: بلی، مگر نشنیده ای قول حق تعالی را اَللّهُ وَلِيُّ اَلَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ اَلظُّلُماتِ إِلَى اَلنُّورِ یعنی: بیرون می برد ایشان را از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه و آمرزش به جهت آنکه اعتقاد کرده اند به امامت هر امامی عادل که از جانب خدا تعیین شده است، و فرموده است وَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ اَلطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ اَلنُّورِ إِلَى اَلظُّلُماتِ .

راوی گفت که: من عرض کردم که: مراد از اَلَّذِينَ كَفَرُوا کافران نیستند؟

حضرت فرمود که: کافران را چه نور هست که ایشان را از آن نور بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آن جماعتند که بر نور اسلام بودند، پس چون اختیار ولایت هر امام جائر کردند که از جانب خدا منصوب نیستند به سبب این ولایت بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات، پس واجب گردانید خدا بر ایشان آتش جهنم را با کافران، پس ایشان اصحاب نار جهنمند و همیشه در جهنم خواهند بود (۱).

و شیخ طوسی در مجالس روایت نموده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم این آیه را خواند تا هُمْ فِيها خالِدُونَ ، از آن حضرت پرسیدند که: کیستند اصحاب نار؟ فرمود که: هر که جنگ کند با علی علیه السّلام بعد از من، پس ایشان در آتش جهنم خواهند بود با کفار زیرا که کافر شدند به حق بعد از آنکه بسوی ایشان آمد و حجت بر ایشان تمام شد (۲).

آیهٔ ثانیة عشر: يا أَيُّهَا اَلنّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً.

فَأَمَّا اَلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ اِعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِراطاً مُسْتَقِيماً (۳) یعنی: «ای گروه مردمان! بتحقیق که آمد بسوی شما برهانی از جانب پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهرکننده، پس آنها که ایمان آوردند به خدا

۱- . کافی ۳۷۵/۱؛ تفسیر عیاشی ۱۳۸/۱؛ غیبت نعمانی ۱٤٦؛ تأویل الآیات الظاهرة ۹٦/۱.

۲- . امالی شیخ طوسی ۳٦٤.

۳- . سورهٔ نساء: ۱۷٤ و ۱۷۵.

و چنگ زدند به او پس بزودی داخل گرداند ایشان را در رحمتی از خود که وعده داده است ایشان را و فضلی زیاده بر آن و هدایت کند ایشان را بسوی خدا یا بسوی آنچه وعده به ایشان داده شده در طریق مستقیم» یعنی راهی راست که اسلام و ایمان و طاعت است در دنیا و طریق بهشت است در آخرت.

و بدان که بعضی از مفسّران برهان را، معجزه؛ و بعضی، دین؛ و بعضی، حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفته اند؛ و گفته اند: مراد به نور، قرآن است (۱).

و در کتاب تأویل الآیات از دیلمی روایت کرده است که: حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: برهان، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و نور مبین، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام (۲).

و علی بن ابراهیم گفته است که: نور، امامت امیر المؤمنین علیه السّلام است؛ و اَلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ اِعْتَصَمُوا بِهِ آنهایند که متمسك شده اند به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و ائمهٔ طاهرین علیهم السّلام (۳).

و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که: برهان، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و نور، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است (٤).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: برهان، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و نور و صراط مستقیم، علی بن ابی طالب علیه السّلام است (٥).

آیهٔ ثالثة عشر: أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي اَلنّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي اَلظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (٦)یعنی: «آیا کسی که مرده باشد-گفته اند: یعنی کافر باشد-پس زنده گردانیم که هدایت کنیم او را و بگردانیم از برای او نوری که راه رود به آن در میان مردم-بعضی نور را به علم و حکمت تفسیر

١- . مجمع البیان ١٤٧/٢؛ تفسیر طبری ٣٧٧/٤؛ تفسیر فخر رازی ١١٩/١١.

٢- . تأویل الآیات الظاهرة ١٤٤/١؛ رجوع شود به تفسیر فرات کوفی ١١٦.

٣- . تفسیر قمی ١٥٩/١.

٤- . مجمع البیان ١٤٧/٢، با اندکی اختلاف.

٥- . تفسیر عیاشی ٢٨٥/١.

٦- . سورهٔ انعام:١٢٢.

نموده اند (١)؛ و بعضی به قرآن (٢)؛ و بعضی به ایمان (٣)-مانند کسی است که مثل و صفت او آن است که در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از آن بیرون نمی رود، چنین زینت داده شده است برای کافران کرده های ایشان» .

و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً که مراد از نور، امامی است که به او اقتدا کنند؛ کَمَنْ مَثَلُهُ فِي اَلظُّلُماتِ کسی است که امام را نشناسد (٤).

و به سند معتبر دیگر روایت نموده است که: چون خدا خواست حضرت آدم را خلق کند جبرئیل را فرستاد در اول ساعتی از روز جمعه، پس به دست راست یك قبضه گرفت از آسمان هفتم تا آسمان اول، و به دست چپ خود یك قبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفتم، پس حق تعالی خطاب نمود به آنچه در دست راست جبرئیل بود که: از تو خلق می کنم پیغمبران و اوصیاء و صدّیقان و مؤمنان و سعادتمندان را، و خطاب کرد به آنچه در دست چپ او بود که: از تو خلق می کنم جباران و مشرکان و کافران و اشقیا را. پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط کرد و در ولادت از یکدیگر جدا می شوند چنانچه می فرماید یُخْرِجُ اَلْحَيَّ مِنَ اَلْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ اَلْمَيِّتَ مِنَ اَلْحَيِّ (٥)یعنی: «بیرون می آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده» حضرت فرمود: زنده ای که از مرده بیرون می آید آن مؤمنی است که از طینت کافر، طینت او بیرون می آید؛ و مرده ای که از زنده بیرون می آید کافری است که از طینت مؤمن بیرون می آید؛ پس زنده، مؤمن است، و مرده، کافر، و این است معنی قول حق تعالی أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ پس مرگش اختلاط طینت او با طینت کافر

١- . تفسیر تبیان ٢٥٩/٤.

٢- . تفسیر طبری ٣٣٢/٥.

٣- . تفسیر جلالین ١٨٣.

٤- . کافی ١٨٥/١؛ تفسیر عیاشی ٣٧٦/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ١٦٦/١. و روایت در هر سه مصدر از امام باقر علیه السّلام است.

٥- . سورهٔ روم:١٩.

و زندگیش در آن وقت است که خدا جدا می کند طینت او را از طینت کافر به قدرت خود.

و همچنین حضرت عزت بیرون می آورد مؤمن را در ولادت از ظلمت طینت کافر بعد از آنکه داخل در آن شده بود بسوی نور، و بیرون می آورد کافر را از نور که طینت مؤمن باشد بسوی ظلمت کفر چنانچه می فرماید لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ اَلْقَوْلُ عَلَى اَلْكافِرِينَ (۱)یعنی: «فرستاد پیغمبر را که بترساند کسی را که زنده باشد-یعنی مؤمن باشد-و ثابت شود و عید عذاب بر کافران، یا حجت ایشان تمام گردد» (۲).

و عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده در تفسیر این آیه که: مراد از میت کسی است که این امر امامت ما را نداند، و زنده شدن او به معرفت امامت است؛ و مراد از نور، علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ و آنکه مثلش آن است که در ظلمات است، این خلقند که چیزی نمی دانند و امام خود را نمی شناسند-و به دست مبارك خود اشاره کرد بسوی ایشان- (۳). و ابن شهر آشوب روایت نموده قریب به این مضمون را.

و علی بن ابراهیم گفته است: أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً یعنی جاهل باشد از حق، فَأَحْيَيْناهُ یعنی او را هدایت کنیم بسوی حق، وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً مراد به نور، ولایت است، كَمَنْ مَثَلُهُ فِي اَلظُّلُماتِ یعنی در ولایت ائمهٔ غیر حق بوده باشند (٤).

آیهٔ رابعة عشر: حق تعالی از حضرت نوح علیه السّلام نقل کرده است رَبِّ اِغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ اَلْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ اَلظّالِمِينَ إِلاّ تَباراً (٥)یعنی: «ای پروردگار من! بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که داخل خانهٔ من می شود با ایمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و زیاد مکن ظالمان را مگر هلاك» .

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد به بیت، ولایت است

۱- . سورهٔ یس:۷۰.

۲- . کافی ۵/۲.

۳- . تفسیر عیاشی ۳۷۶/۱.

٤- . تفسیر قمی ۲۱۵/۱-۲۱٦.

٥- . سورهٔ نوح:۲۸.

که هر که داخل ولایت شود داخل در خانهٔ پیغمبران شده است (۱).

مترجم گوید که: مراد به بیت، بیت معنوی است چنانکه سابقا مذکور شد یعنی خانه آبادهٔ عزت و کرامت و اسلام و ایمان، پس هر که ولایت ایشان را اختیار نماید داخل خانه آبادهٔ ایشان گردیده است و به ایشان ملحق شده، پس شیعیان که اهل ولایتند در این خانه داخلند و دعای نوح علیه السّلام ایشان را شامل است.

و شیخ طبرسی رحمه اللّه گفته که: مراد به بیت، یا خانهٔ آن حضرت است، یا مسجد آن حضرت، یا کشتی. و بعضی گفته اند: مراد خانهٔ محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و مراد به مؤمنین و مؤمنات، یا جمیع مؤمنان است یا از امّت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (۲).

آیهٔ خامسة عشر: اخباری است که تأویل مسجد به اهل بیت و خانه های ایشان شده است.

کلینی و ابن ماهیار از حضرت موسی علیه السّلام روایت کرده اند در تأویل قول حق تعالی وَ أَنَّ اَلْمَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اَللّهِ أَحَداً (۳)یعنی: «مسجدها از خداست پس مخوانید با خدا احدی را» ، حضرت فرمود که: مراد به مساجد، اوصیاء علیهم السّلام اند (٤).

و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که: مساجد، ائمه علیهم السّلام اند (٥).

و ایضا ابن ماهیار از امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که گفت: از پدرم شنیدم که مراد به مساجد، اوصیاء و ائمه علیهم السّلام اند یکی بعد از دیگری؛ پس مراد آن است که: دعوت مکنید مردم را بسوی غیر ایشان، پس مانند کسی خواهید بود که با خدا دیگری را خوانده باشد (٦).

مترجم گوید که: اختلاف کرده اند مفسران در تأویل مساجد که در این آیهٔ کریمه وارد

١- . تفسیر قمی ٣٨٨/٢؛ کافی ٤٢٣/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٧٢٧/٢.

٢- . مجمع البیان ٣٦٥/٥.

٣- . سورهٔ جن:١٨.

٤- . کافی ٤٢٥/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٧٢٩/٢.

٥- . تفسیر قمی ٣٩٠/٢.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ٧٢٩/٢.

شده است: بعضی گفته اند مواضعی است که از برای عبادت بنا شده است و در بعضی اخبار نیز وارد شده است (١).

و در احادیث بسیار از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام و امام محمد تقی علیه السّلام منقول است که: مراد به مساجد، هفت عضو است که می باید با آنها سجده کنند: پیشانی و کفها و زانوها و دو انگشت مهین پاها (٢).

و امّا تأویلی که در آن اخبار وارد شده است، چند وجه احتمال دارد:

اول آنکه: مراد خانه های ایشان در حال حیات و روضات مقدسهٔ ایشان بعد از وفات بوده باشد، پس تقدیر مضافی در اخبار باید کرد، و بنابراین وجه ممکن است که مراد جمیع بقاع مشرّفه بوده باشد، و تخصیص این فرد به ذکر برای آن باشد که اشرف افراد آن است.

دوم آنکه: مراد بیوت معنویّه بوده باشد چنانچه سابقا مذکور شد.

سوم آنکه: در آیهٔ کریمه مضافی مثل «اهل» تقدیر کنند زیرا که ایشان اهل مساجدند حقیقتا.

و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (۳)ترجمه اش آن است که: «بازدارید روهای خود را نزد هر مسجدی- یعنی هر جای نمازی یا وقت نمازی-» فرمود که: یعنی ائمه علیهم السّلام (٤).

مترجم گوید: ممکن است که مراد آن باشد که مراد به مسجد، خانه های ائمه علیهم السّلام است، یعنی باید که در حال حیات به منازل شریفهٔ ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از ایشان و انقیاد و اطاعت ایشان، و بعد از وفات به مشاهد مشرّفهٔ ایشان برای زیارت؛ یا مراد از مسجد، اهل مسجد باشند زیرا که ایشان عامران مساجد الهی، یا آنکه ایشان را مسجد نامیده اند مجازا برای آنکه خدا امر کرده است به خضوع نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان.

۱- . تفسیر تبیان ۱۵۵/۱۰؛ مجمع البیان ۳۷۲/۵.

۲- . تفسیر عیاشی ۳۲۰/۱؛ کافی ۳۱۲/۳؛ من لا یحضره الفقیه ٦٢٦/٢؛ مجمع البیان ۳۷۲/۵.

۳- . سورهٔ اعراف:۲۹.

٤- . تفسیر عیاشی ۱۲/۲.

و احادیث بسیار وارد شده که مراد رو به قبله آوردن است در وقت هر نماز در مساجد یا مطلقا (۱).

و ایضا عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (۲)ترجمه اش آن است که: «بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی» فرمود که: مراد ائمه علیهم السّلام اند (۳).

و این حدیث را به چند وجه توجیه می توان کرد:

اول آنکه: مراد تفسیر مسجد باشد به خانه های منوّره و مشاهد معطّرهٔ ایشان چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است.

دوم آنکه: مراد آن باشد که خطاب در آیهٔ کریمه متوجه ایشان است چنانچه در احادیث وارد شده است که آیهٔ کریمه مخصوص جمعه و عیدین است (٤)، و با حضور ایشان مقدمند بر دیگران.

سوم آنکه: مراد تأویل زینت باشد به ولایت، چنانچه از بعضی اخبار نیز ظاهر می شود (٥)؛ و لکن از بعضی احادیث ظاهر می شود که مراد، جامهٔ فاخر پوشیدن است در وقت هر نماز (٦)، و از بعضی بوی خوش کردن (۷)، و از بعضی شانه کردن در وقت هر نماز (۸).

و جمع میان اخبار به این نحو به خاطر قاصر می رسد که مراد به زینت اعم از زینتهای روحانی و جسمانی بوده باشد و ولایت اهل بیت علیهم السّلام اشرف و افضل زینتهای روحانی است، و در هر حدیث آنچه مناسب فهم راوی و موافق حال او باشد بیان فرموده باشند.

١- . تهذیب الاحکام ٤٣/٢؛ مجمع البیان ٤١١/٢؛ تفسیر عیاشی ١٢/٢.

٢- . سورهٔ اعراف:٣١.

٣- . تفسیر عیاشی ١٣/٢.

٤- . تفسیر عیاشی ١٣/٢؛ تفسیر قمی ٢٢٩/١؛ کافی ٤٢٤/٣.

۵- . کافی ۱۸۲/۱ و ۴۸/۲.

۶- . تفسیر تبیان ۳۸۶/۴؛ مجمع البیان ۴۱۲/۲؛ تفسیر عیاشی ۱۴/۲.

۷- . تهذیب الاحکام ۱۳۵/۳؛ وسائل الشیعة ۴۴۶/۷.

۸- . تفسیر عیاشی ۱۳/۲؛ تفسیر قمی ۲۲۹/۱؛ من لا یحضره الفقیه ۱۲۸/۱.

فصل یازدهم: در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بر خلق

و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض می شود

امّا آیات:

حق تعالی فرموده است وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی اَلنّاسِ وَ یَکُونَ اَلرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً (۱).

و فرموده است فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً (۲).

[وَ سَیَرَی اَللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ اَلْغَیْبِ وَ اَلشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳)].

و فرموده است وَ قُلِ اِعْمَلُوا فَسَیَرَی اَللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ اَلْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ اَلْغَیْبِ وَ اَلشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴).

[وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۵)] (۶).

۱- . سورهٔ بقره:۱۴۳.

۲- . سورهٔ نساء:۴۱.

۳- . سورهٔ توبه: ۹٤.

٤- . سورهٔ توبه: ۱۰۵.

٥- . سورهٔ نحل: ۸٤.

٦- . دو آیه ای که در این صفحه داخل کروشه می باشند از بحار الانوار ۳۳۳/۲۳ اضافه شدند تا با شماره گذاری و شرحی که خواهد آمد مطابقت کند، چون ظاهرا از این کتاب جا افتاده اند.

و فرموده است وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ (۱).

و فرموده است وَ جاهِدُوا فِي اَللّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اِجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي اَلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ هُوَ سَمّاكُمُ اَلْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هذا لِيَكُونَ اَلرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى اَلنّاسِ (۲).

و فرموده است وَ نَزَعْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ اَلْحَقَّ لِلّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۳).

و فرموده است وَ أَشْرَقَتِ اَلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ اَلْكِتابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ اَلشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (٤).

و فرموده است وَ يَقُولُ اَلْأَشْهادُ هؤُلاءِ اَلَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اَللّهِ عَلَى اَلظّالِمِينَ (٥).

و فرموده است أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ (٦).

و فرموده است وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۷).

آیهٔ اول: ترجمه اش آن است که: «چنین گردانیدیم شما را امّت وسط-یعنی عدل یا متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقا مذکور شد، یا آنکه بهترین امّتها-تا بوده باشید گواهان بر مردم و بوده باشد رسول گواه بر شما» .

شیخ طبرسی گفته است که: در شاهد بودن ایشان سه قول است:

اول آنکه: گواهند ایشان بر مردم به اعمالی که در آنها مخالفت حق کرده اند در دنیا

۱- . سورهٔ نحل:۸۹.

۲- . سورهٔ حج:۷۸.

۳- . سورهٔ قصص:۷۵.

٤- . سورهٔ زمر:٦۹.

۵- . سورهٔ هود:۱۸.

٦- . سورهٔ هود:۱۷.

۷- . سورهٔ ق:۲۱.

و آخرت چنانچه فرموده است وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ اَلشُّهَداءِ .

دوم آنکه: مراد آن باشد که شما حجت باشید بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق و دین را و رسول گواه باشد و بیان کننده باشد دین را از برای شما.

سوم آنکه: ایشان گواهی می دهند از برای پیغمبران بر امّتهای ایشان که تکذیب ایشان کرده اند که تبلیغ رسالت الهی نموده اند، و گواه بودن رسول بر ایشان یا به این است که گواه بر اعمال ایشان باشد یا حجت بر ایشان شود یا آنکه در قیامت از برای ایشان گواهی دهد که آنها راست گفته اند در گواهی که دادند، پس «علی» به معنی «لام» خواهد آمد (۱).

مترجم گوید که: احادیث بسیار وارد شده است که این خطاب در آیه متوجه ائمه علیهم السّلام است و ایشانند گواهان بر خلق، و این احادیث بر یکی از دو وجه محمول می تواند بود:

اول آنکه: خطاب مخصوص ایشان باشد و مراد از امّت، ایشان باشند، چنانچه در بعضی از اخبار وارد شده است که آیه چنین نازل شده: «و کذلك جعلناکم ائمة وسطا» (۲).

دوم آنکه: خطاب متوجه جمیع امّت باشد به اعتبار آنکه ائمه در میان ایشان هستند، پس آنچه فرمودند که: مائیم امّت وسط، مراد آن خواهد بود که به سبب ما این امّت متّصف به این صفت شده اند.

کلینی و صفار و ابن شهر آشوب و عیاشی به سندهای بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت کرده اند که: در تفسیر این آیه فرمودند: مائیم امّت وسطی و مائیم گواهان خدا بر خلق و حجتهای خدا در زمین (۳).

و فرات به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر این آیه فرمود که: از ما اهل بیت علیهم السّلام به اهل هر زمان شهیدی یعنی گواهی هست، علی علیه السّلام در زمان خود و حسن علیه السّلام در زمان خود و حسین علیه السّلام در زمان خود، و هر امامی که دعوت می کند مردم

۱- . مجمع البیان ۲۲۵/۱.

۲- . بحار الانوار ۲۷/۹۰.

۳- . کافی ۱۹۰/۱ و ۱۹۱؛ بصائر الدرجات ۸۲ و ۸۳؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۹٤/٤؛ تفسیر عیاشی ٦۲/۱؛ مجمع البیان ۲۲٤/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۸۱/۱.

را بسوی خدا در زمان خود (۱).

و ایضا در بصائر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: أُمَّةً وَسَطاً یعنی: عدلا لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی اَلنّاسِ یعنی: ائمه علیهم السّلام که گواهند به مردم، وَ یَکُونَ اَلرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً یعنی: گواه باشد رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر ائمه علیهم السّلام (۲).

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم گواهان بر مردم به آنچه نزد ایشان است از حلال و حرام و آنچه ضایع کرده اند از احکام الهی (۳).

و در کافی و بصائر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: خدا ما را مطهر گردانیده است از بدیها و معصوم گردانیده است از گناهان و گردانیده است ما را گواهان بر خلقش و حجتهای او در زمین، و ما را با قرآن مقرون گردانیده است و قرآن را با ما مقرون ساخته، ما از او جدا نمی شویم و او از ما جدا نمی شود (٤).

و عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم اوسط و بهترین نمطها یعنی فرشها و مسندها که در صدر مجلس فرش می کنند یا اصناف خلق، چنانچه حق تعالی فرموده است وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً بسوی ما می باید برگردد غلوکننده و به ما ملحق شود تقصیرکننده (٥).

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه را تلاوت نمودند پس فرمودند که: گمان می کنی مراد از گواهان در این آیه جمیع اهل قبله اند از آنها که به یگانگی خدا قایلند؟ ! چنین نیست، آیا گمان می کنی کسی که در دنیا گواهی او را بر یك صاع خرما قبول نمی کنند حق تعالی در قیامت طلب گواهی از او خواهد کرد و گواهی او را قبول خواهد کرد در حضور جمیع امّتهای گذشته؟ ! چنین نیست، و خدا ایشان را اراده نکرده

۱- . تفسیر فرات کوفی ٦۲.

۲- . بصائر الدرجات ۸۲.

۳- . بصائر الدرجات ۸۲.

٤- . کافی ۱۹۱/۱؛ بصائر الدرجات ۸۳؛ کمال الدین ۲٤۰.

٥- . تفسیر عیاشی ٦۳/۱.

است بلکه مراد آن امّتند که دعای حضرت ابراهیم علیه السّلام در حقّ ایشان مستجاب گردیده و آنها مرادند که خدا به ایشان خطاب نمود که کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ (۱)یعنی:

«بودید شما بهترین امّتی که بیرون آورده شده است از برای مردم» ؛ بعد از آن اوصاف ایشان را فرموده که: امر می کنند به نیکیها و نهی می کنند از بدیها و مراد ائمه علیهم السّلام اند و ایشانند امّت وسطی و بهترین امّتها (۲).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: شهدا و گواهان بر مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان، زیرا که جایز نیست حق تعالی گواهی بطلبد بر مردم از همهٔ امّت حال آنکه در میان ایشان جمعی هستند که در دنیا گواهی ایشان را بر یك بستهٔ سبزی قبول نمی کنند (۳).

و ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که: حق تعالی ما را اراده و به ما خطاب فرموده در آنجا که فرموده است لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی اَلنّاسِ پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گواه است بر ما و ما گواهیم از جانب خدا بر خلق او و حجتهای خدائیم در زمین او، و مائیم آنها که خدا فرموده است وَ کَذلِكَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً (٤).

آیهٔ دوم: ترجمه اش آن است که: «پس چگونه خواهد بود حال کافران در وقتی که بیاوریم از هر امّتی گواهی؟» ؛ مفسران گفته اند: یعنی پیغمبران که گواهی برای امّت خود دهند و بر ایشان و بیاوریم تو را ای محمد بر ایشان گواه؛ و بعضی گفته اند که: یعنی تو گواهی بر امّت خود؛ و بعضی گفته اند: تو گواهی بر آن گواهان (٥).

چنانچه کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه نازل

۱- . سورهٔ آل عمران: ۱۱۰.

۲- . تفسیر عیاشی ۶۳/۱.

۳- . تفسیر عیاشی ۶۳/۱ با کمی اختلاف.

٤- . شواهد التنزیل ۱۱۹/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۵/۳؛ تأویل الآیات الظاهرة ۸۱/۱.

٥- . رجوع شود به مجمع البیان ٤۹/۲؛ تفسیر بیضاوی ۳٤٦/۱؛ تفسیر طبری ۹٥/٤.

شده در امّت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و بس، و در هر قرنی از ایشان امامی از ما هست که گواه است بر ایشان و محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گواه است بر ما (۱).

و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که فرمود در وصف اهل موقف: پس بازمی دارند رسولان را و سؤال می کنند از ایشان که:

آیا ادا کردید رسالتها را که بسوی شما فرستاده بودیم به امّتهای خود؟ ایشان گویند که: ادا کردیم؛ پس از امّتهای ایشان سؤال کنند که: آیا پیغمبران رسالتهای ما را به شما رسانیدند؟ کافران ایشان انکار کنند چنانچه خدا می فرماید فَلَنَسْئَلَنَّ اَلَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ اَلْمُرْسَلِینَ (۲)، پس کافران گویند ما جاءَنا مِنْ بَشِیرٍ وَ لا نَذِیرٍ (۳)، پس رسولان شهادت طلبند از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آن حضرت شهادت بدهد که راست می گویند پیغمبران و دروغ می گویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کرده اند از امّتهای ایشان، پس به هر امّتی از ایشان خطاب می فرماید که فَقَدْ جاءَکُمْ بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ وَ اَللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (٤)یعنی: «بلکه بتحقیق آمد بسوی شما پیغمبر بشارت دهنده و ترساننده و خدا بر همه چیز قادر است» ، حضرت فرمود که: یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را به سخن آورد که گواهی دهند بر شما به آنکه رسولان خدا رسالتهای او را به شما رسانیده اند،

و اشاره است به این قول حق تعالی فَکَیْفَ إِذا جِئْنا تا آخر آیه، پس در آن وقت نمی توانند که رد کنند گواهی حضرت رسالت صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را از ترس آنکه مهر بزنند بر دهان ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کرده های ایشان، و باز گواهی می دهد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر منافقان قوم خود و امّت خود و کافران ایشان به آنکه ملحد شدند و از دین برگردیدند و عناد با اوصیای آن حضرت ورزیدند و عهدها و پیمانهای او را شکستند و سنّتهای او را تغییر دادند و به اهل بیت او ستم کردند و از پس به پشت برگشتند

۱- . کافی ۱۹۰/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۱۲۹/۱.

۲- . سورهٔ اعراف:٦.

۳- . سورهٔ مائده:۱۹.

٤- . سورهٔ مائده:۱۹.

و مرتد شدند و پیروی کردند امّتها را که پیشتر خیانت ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند بر اوصیای ایشان، پس در آن وقت همه اقرار می کنند به کفر و ضلالت خود و می گویند:

رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وَ کُنّا قَوْماً ضالِّینَ (۱) یعنی: «پروردگارا! غالب شد بر ما شقاوت ما و بودیم ما گروهی گمراهان» (۲).

و بعد از وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً خدا می فرماید که یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ عَصَوُا اَلرَّسُولَ لَوْ تُسَوّی بِهِمُ اَلْأَرْضُ وَ لا یَکْتُمُونَ اَللّهَ حَدِیثاً (۳)یعنی: «در آن روز که گواهان بر ایشان گواهی دهند دوست دارند و آرزو کنند که بمیرند و به زمین فرو روند و سخنی را از خدا کتمان نکرده باشند» . علی بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد آن است که آرزو می کنند آنها که حقّ علی ابی طالب علیه السّلام را غصب نمودند که در آن موضع که جمع شدند برای غصب حقّ آن حضرت، زمین

ایشان را فرو می برد و کتمان نمی کردند آنچه را حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در حق امیر المؤمنین علیه السّلام و خلافت او گفته بود (٤).

آیهٔ سوم و چهارم: نزدیك است مضمونشان به یکدیگر، و مضمون آیهٔ چهارم آن است که: بگو یا محمد: بکنید آنچه مأمور شده اید به آن، یا آنکه امر به سبیل تهدید است پس زود باشد که خدا ببیند عمل شما را و رسول او و مؤمنان و بزودی برخواهید گشت بسوی دانای پنهان و آشکار پس خبر می دهد شما را به آنچه کرده اید؛ و خلاف نموده اند مفسران در تفسیر مؤمنان: بعضی گفته اند شهیدانند؛ و بعضی گفته اند ملائکهٔ کاتبان اعمالند (٥).

و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده که مراد ائمه علیهم السّلام اند، چنانچه صفار و ابن شهر آشوب و عیاشی و کلینی و دیگران به سندهای بسیار روایت کرده اند از حضرت

١- . سورهٔ مؤمنون:١٠٦.

٢- . احتجاج ٥٦٦/١.

٣- . سورهٔ نساء:٤٢.

٤- . تفسیر قمی ١٣٩/١.

٥- . مجمع البیان ٦٩/٣.

صادق و باقر علیهما السّلام که فرمودند: مراد از مؤمنان، مائیم (١).

و در مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده اند که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در میان جمعی از صحابه نشسته بود و فرمود که: بودن من در میان شما خیر است از برای شما و مفارقت نمودن من از شما خیر است از

برای شما، پس جابر انصاری برخاست و گفت: یا رسول اللّه! بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است از برای ما، پس چگونه مفارقت تو خیر است از برای ما؟ حضرت فرمود که: بودن من در میان شما خیر است از برای شما به جهت آنکه خدا فرموده وَ ما کانَ اَللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اَللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (۲)یعنی: «نبوده است که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان باشی، و نبوده است که خدا عذاب کنندهٔ ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار می کنند» ، حضرت فرمود که: یعنی عذاب ایشان به شمشیر می کنند؛ و امّا خیر بودن مفارقت من شما را برای آن است که اعمال شما در هر روز دوشنبه و پنجشنبه بر من عرض می شود، اگر عمل نیکی از شما می بینم حمد می کنم خدا را بر آن، و اگر عمل بدی می بینم طلب آمرزش می کنم از برای شما (۳).

و در مجالس شیخ و بصائر به سند معتبر روایت کرده اند که: ابن اذینه از حضرت صادق علیه السّلام سؤال نمود از تفسیر قول خدا وَ قُلِ اِعْمَلُوا فَسَیَرَی اَللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ اَلْمُؤْمِنُونَ ، فرمود که: مراد از مؤمنان، مائیم (٤).

و ایضا شیخ در مجالس و دیگران به سندهای معتبر از داود بن کثیر روایت نموده اند که گفت: روزی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم، حضرت ابتدا فرمود بدون آنکه من سؤال کنم: ای داود! عرض شد بر من اعمال شما در روز پنجشنبه پس دیدم در آنچه عرض شد بر من صله و احسانی که تو نسبت به فلان پسر عمّ خود کرده ای پس شاد

۱- . بصائر الدرجات ٤۲۷؛ مناقب ابن شهر آشوب ٤۳۲/٤؛ تفسیر عیاشی ۱۰۹/۲؛ کافی ۲۱۹/۱.

۲- . سورهٔ انفال:۳۳.

۳- . امالی شیخ طوسی ٤۰۸-٤۰۹؛ بصائر الدرجات ٤٤٤؛ تفسیر عیاشی ٥٤/۲.

٤- . امالی شیخ طوسی ٤٠٩؛ بصائر الدرجات ٤٢٧.

گردانید مرا آن و دانستم که این صلهٔ تو باعث آن می شود که زودتر فانی گردد عمر او و قطع شود اجل او.

داود گفت: من پسر عمّی داشتم معاند و خبیث و به من خبر رسید که او و عیالش از پریشانی حال بدی دارند پس براتی برای ایشان حواله کردم پیش از آنکه روانهٔ مکهٔ معظمه شوم، چون به مدینه رسیدم حضرت مرا خبر داد به آن (١).

و علی بن ابراهیم به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد به مؤمنون در این آیه، ائمهٔ طاهرین علیهم السّلام اند (٢).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: اعمال بندگان در هر صباح بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض می شود، اعمال نیکان ایشان و بدان ایشان، پس حذر کنید و شرم نمائید هر یك از شما از آنکه عرض شود بر پیغمبر او عمل قبیح او (٣).

و ایضا از آن حضرت روایت نموده است که: هیچ مؤمنی و کافری را در قبر نمی گذارند مگر آنکه عرض شود عمل او بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین علیه السّلام تا آخر ائمه که اطاعت آنها را خدا بر خلق واجب گردانیده است، و این است معنی قول حضرت عزت وَ قُلِ اِعْمَلُوا تا آخر آیه (٤).

و در معاني الاخبار و تفسیر عیاشی نقل کرده است از ابو بصیر که به خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد که: ابو الخطاب می گفت که: در هر روز پنجشنبه اعمال امّت بر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض می شود، فرمود: نه چنین است و لیکن عرض می شود بر آن حضرت اعمال امّت در هر صباح عمل نیك و بد ایشان پس حذر کنید؛ پس حضرت این آیه را تلاوت نمود و ساکت شد، ابو بصیر گفت: مراد از مؤمنان، ائمه علیهم السّلام اند (٥).

١- . امالی شیخ طوسی ٤١٣؛ بصائر الدرجات ٤٢٩؛ خرایج ٦١٢/٢؛ مناقب ابن شهر آشوب ٢٤٧/٤.

٢- . تفسیر قمی ٣٠٤/١.

٣- . تفسیر قمی ٣٠٤/١.

٤- . تفسیر قمی ٣٠٤/١؛ بصائر الدرجات ٤٢٨؛ تفسیر عیاشی ١٠٩/٢. و روایت در بصائر و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السّلام است.

٥- . معاني الاخبار ٣٩٢؛ تفسیر عیاشی ١٠٩/٢؛ بصائر الدرجات ٤٢٤.

و در بصائر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: هر صباح عمل نیك و بد بندگان بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض می شود پس حذر کنید (١).

و به روایت دیگر: محمد بن مسلم از آن حضرت سؤال کرد که: آیا اعمال بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض می شود؟ حضرت فرمود که: در آن شکی نیست؛ پس از تفسیر این آیه پرسیدم، فرمود که: مؤمنون، ائمه علیهم السّلام اند که گواهان خدایند در زمین (٢).

و ایضا از آن حضرت روایت نموده است که: اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض می شود بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (٣).

و به روایت دیگر فرمود که: در هر روز پنجشنبه عرض می شود بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیهم السّلام (٤).

و به روایت دیگر فرمود که: در هر روز پنجشنبه عرض می شود اعمال بندگان بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و چون روز عرفه می شود حق تعالی اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما

را باطل می گرداند چنانچه فرموده است که وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً (۵)یعنی: «آمدیم بسوی آنچه ایشان کرده اند از عمل پس گردانیدیم آن را مانند ذره ها که در هوا پهن گردیده که هیچ از آن به دست نمی آید و فایده ای بر آن مترتب نمی گردد» (٦).

و به روایت دیگر در تفسیر آیه فرمود که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیهم السّلام عرض می شود بر ایشان اعمال بندگان در هر روز پنجشنبه (۷).

و به روایت دیگر فرمود که: مؤمنان، ائمه علیهم السّلام اند که اعمال بندگان هر روز بر ایشان

۱- . بصائر الدرجات ٤۲۸؛ کافی ۲۱۹/۱.

۲- . بصائر الدرجات ٤۳۰؛ تفسیر عیاشی ۱۰۸/۲ با کمی اختلاف.

۳- . بصائر الدرجات ٤۲٦.

٤- . بصائر الدرجات ٤۲۷.

۵- . سورهٔ فرقان:۲۳.

٦- . بصائر الدرجات ٤۲٦.

۷- . بصائر الدرجات ٤۲۷.

عرض می شود تا روز قیامت (۱).

و ایضا روایت نموده است که: یکی از خواص اصحاب حضرت امام رضا علیه السّلام از آن حضرت التماس نمود که: دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من، حضرت فرمود: مگر دعا نمی کنم؟ بخدا سوگند که اعمال شما در هر شب و روز بر من عرض می شود، راوی گفت: من این سخن را عظیم شمردم، حضرت فرمود که: مگر نخوانده ای کلام خدا را قُلِ اِعْمَلُوا تا آخر آیه (۲).

و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام به اصحاب خود فرمود که: چرا حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را آزرده می کنید؟ یکی از ایشان گفت: فدای تو شوم چگونه آن حضرت را آزرده می کنیم؟ فرمود: مگر نمی دانید که اعمال شما عرض می شود بر آن حضرت و چون معصیتی و گناهی در آنها می بیند آزرده می شود؟ پس آزرده مکنید آن حضرت را به معصیت و خوش حال نمائید او را به اعمال صالحه (۳).

و کلینی روایت کرده است که: مردی این آیه را در خدمت حضرت صادق علیه السّلام خواند، حضرت فرمود که: آیه همچنین نیست و به جای «و المؤمنون» «و المأمونون» است و مائیم مأمونون (٤)یعنی امین خدائیم به دین او و علوم او و شرایع و احکام او.

و سیّد ابن طاووس در رسالهٔ محاسبة النفس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است که:

عمار به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض کرد: آرزو دارم و دوست می دارم که شما در میان ما به قدر عمر نوح زندگانی کنید، پس حضرت فرمود که: ای عمار! زندگانی من بهتر است از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما؛ امّا زندگانی من برای آنکه شما کارهای بد می کنید و من استغفار می کنم از برای شما؛ و امّا بعد از وفات من، پس از خدا بترسید و خوب بفرستید صلوات بر من و اهل بیت من، بدرستی که شما عرض کرده می شوید بر

۱- . بصائر الدرجات ٤۲۷.

۲- . بصائر الدرجات ٤۲۹؛ کافی ۲۱۹/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۰۷/۱.

۳- . بصائر الدرجات ٤۲٦؛ کافی ۲۱۹/۱.

٤- . کافی ٤۲٤/۱.

من با نامهای شما و نامهای پدران شما، اگر امر نیکی از شما بر من عرض می شود حمد می کنم خدا را، و اگر امر بدی عرض می شود استغفار می کنم از برای گناهان شما.

پس منافقان و آنهائی که شك داشتند و آنها که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که: گمان می کنید که اعمال عباد بر او عرض می شود بعد از وفات او با نامهای مادران و پدران ایشان و نسبتهای ایشان به قبیله های ایشان؟ این سخن نیست مگر دروغ؛ پس خدا این آیه را فرستاد قُلِ اِعْمَلُوا -تا- اَلْمُؤْمِنُونَ ، گفتند: یا رسول اللّه! کیستند مؤمنان؟ فرمود: مراد از مؤمنان در این آیه آل محمدند، پس گفت: وَ سَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ اَلْغَیْبِ وَ اَلشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ حضرت فرمود که: یعنی خبر می کند شما را به آنچه می کنید از طاعت یا معصیت (۱).

و به هر یك از این مضامین احادیث بسیار هست، و به اعتبار اتحاد مضامین، به آنچه مذکور شد اکتفا نمودیم.

آیهٔ پنجم: ترجمه اش این است: «و یادآور روزی را که مبعوث گردانیم از هر امّتی گواهی که شهادت دهد از برای نیکان و بدان پس رخصت ندهند کافران را در عذر خواستن و از ایشان طلب بازگشت و توبه ننمایند که خدا را از خود راضی گردانند» .

شیخ طبرسی و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده اند در تفسیر این آیه که: برای هر زمانی و امّتی امامی هست، و هر امّتی با امام خود مبعوث می گردند (۲).

و در مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که حضرت فرمود: مائیم گواهان بر این امّت (۳).

آیهٔ ششم: ترجمه اش این است: «و یادآور روزی را که مبعوث می گردانیم در میان هر امّتی گواهی بر ایشان از صنف ایشان» .

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی از ائمه؛ و گفته است که: پس گفت به پیغمبر خود:

۱- . سعد السعود ۹۸.

۲- . مجمع البیان ۳۷۸/۳؛ تفسیر قمی ۳۸۸/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۵۹/۱.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۵/٤.

و بیاوریم تو را-ای محمد-گواه بر ایشان» یعنی بر ائمه، پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گواه است بر ائمه و ائمه گواهند بر مردم (۱).

آیهٔ هفتم: ترجمه اش این است که: «جهاد نمائید در راه خدا و اطاعت او آنچه سزاوار جهاد کردن است، او برگزید شما را و نگردانیده بر شما در دین حرج و تنگی، ملت پدر شما ابراهیم است، او مسمّی گردانیده است شما را به اسلام پیش از فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بر شما و بوده باشید شما گواه بر مردم» .

علی بن ابراهیم روایت نموده است که: این آیه مخصوص آل محمد علیهم السّلام است، و رسول بر آل محمد گواه است، و آل محمد گواهانند بر مردم بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و حضرت عیسی علیه السّلام به خدا خواهد گفت که: من بر امّت خود گواه بودم مادامی که در میان ایشان بودم، و چون مرا قبض کردی تو گواه بودی بر ایشان و تو بر همه چیز گواهی، و خدا بر این امّت بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گواه قرار داده از اهل بیت او و عترت او مادامی که در دنیا احدی از ایشان بوده باشد، پس چون ایشان برطرف شوند اهل زمین همه هلاك می شوند.

و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: خدا ستاره ها را امان اهل آسمان گردانیده است و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده است (۲).

و ابن شهر آشوب روایت کرده است که: هُوَ سَمّاكُ مُ اَلْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ اشاره است به دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام از برای آل محمد علیهم السّلام که ملازم حرم بودند تا ایمان به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آوردند، و پیغمبر بر آل محمد علیهم السّلام گواه است و ایشان گواهانند بر مردم بعد از او (۳).

و در تفسیر فرات روایت کرده است که: از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردند از تفسیر این آیات، حضرت فرمود: مائیم مراد به این آیات و مائیم برگزیدگان و بر ما در دین حرج قرار

۱- . تفسیر قمی ۳۸۸/۱.

۲- . تفسیر قمی ۸۸/۲.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۱٤۱/٤.

نداده؛ و حرج، شدیدترین تنگیهاست؛ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ مراد مائیم و بس و خدا ما را مسلمین نامیده؛ مِنْ قَبْلُ یعنی: در کتب گذشته؛ وَ فِي هذا یعنی: در این قرآن؛ لِيَكُونَ اَلرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ پس رسول گواه است بر ما به آنچه رسانیدیم از جانب خدا، و مائیم گواهان بر مردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او می کنیم و هر که دروغ گوید در روز قیامت تکذیب او می کنیم (۱).

و در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: حضرت عزت به امّت من سه خصلت عطا کرده که نداده است آنها را مگر به پیغمبری:

اول آنکه: خدا پیغمبری که می فرستاد به او می فرمود که: سعی کن در دین و بر تو حرجی نیست، و به امّت من خطاب فرمود که وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي اَلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ و مراد به حرج، تنگی است.

دوم آنکه: خدا پیغمبری که می فرستاد به او وحی می فرمود که: هرگاه تو را امری روی دهد که مکروه تو باشد دعا کن مرا تا مستجاب گردانم دعای تو را، و به امّت من این را عطا کرد در آنجا که فرمود اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (۲)یعنی: «دعا کنید و بخوانید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را» .

سوم آنکه: چون خدا پیغمبری می فرستاد او را گواه بر قومش می گردانید و امّت مرا بر خلق گواه گردانید چنانچه فرموده است لِيَكُونَ اَلرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى اَلنّاسِ (۳).

و ابن بابویه در اکمال الدین روایت کرده که: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در ایام خلافت عثمان در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که: سوگند می دهم شما را بخدا که آیا می دانید که خدا در سورهٔ حج فرستاد یا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اِرْكَعُوا وَ اُسْجُدُوا وَ اُعْبُدُوا

۱- . تفسیر فرات کوفی ۲۷۵؛ کافی ۱۹۱/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۵۱/۱.

۲- . سورهٔ غافر: ۶۰.

۳- . قرب الاسناد ۸۴.

رَبَّكُمْ وَ اِفْعَلُوا اَلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. وَ جاهِدُوا فِي اَللّهِ حَقَّ جِهادِهِ (۱) تا آخر سوره؟ پس سلمان رضی اللّه عنه برخاست و گفت: یا رسول اللّه! کیستند آنها که تو بر ایشان گواهی و ایشان گواهانند بر مردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده است و ملت پدر ایشان ابراهیم علیه السّلام را به ایشان داده است؟ حضرت فرمود که: سیزده نفرند از این امّت به خصوص، و سایر امّت داخل نیستند؛ سلمان گفت: بیان فرما ایشان را از برای ما یا رسول اللّه، فرمود که: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من.

همه گفتند: بلی شنیدیم (۲).

آیهٔ هشتم: ترجمه اش آن است: «و بیرون آوریم از هر امّتی گواهی پس بگوئیم به امّتها که: بیاورید برهان خود را بر صحت دینی که اختیار کرده بودید، پس در آن وقت بدانند که حق از خدا است و کم شود از ایشان و برطرف شود آنچه افترا می کردند» .

علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که:

از هر فرقه ای از این امّت امام ایشان را حاضر می کنند که گواهی دهد بر ایشان (۳).

آیهٔ نهم: ترجمه اش آن است که: «در روز قیامت روشن گردد زمین به نور پروردگارش به عدالت» چنانچه مفسران گفته اند.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ربّ زمین، امام زمین است؛ پرسیدند: امام کی بیرون خواهد آمد؛ چگونه خواهد بود؟ فرمود: مردم مستغنی خواهند گردید از نور آفتاب و ماه و اکتفا می کنند به نور امام (٤).

و در ارشاد مفید از آن حضرت روایت نموده است: وقتی که قائم علیه السّلام ظاهر می شود روشن گردد زمین به نور پروردگارش و مستغنی می گردند بندگان از روشنائی آفتاب

۱- . سورهٔ حج:۷۷ و ۷۸.

۲- . کمال الدین ۲۷۸-۲۷۹.

۳- . تفسیر قمی ۱٤۳/۲.

٤- . تفسیر قمی ۲۵۳/۲؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة ۱۸٤؛ تأویل الآیات الظاهرة ۵۲٤/۲.

و ظلمت برطرف می شود (۱).

وَ وُضِعَ اَلْكِتابُ یعنی: واگذاشته شود کتاب و نامهٔ حساب و بیاورند پیغمبران و گواهان را، مفسران گفته اند که: گواهان، ملائکه اند یا مؤمنان (۲). و علی بن ابراهیم گفته است که: شهدا، ائمه علیهم السّلام اند (۳).

وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ یعنی: «و حکم کرده شود میان ایشان به حق» .

وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ «و ایشان ظلم کرده نشوند» .

آیهٔ دهم: ترجمه اش این است که: «بگویند گواهان که: اینهایند آن جماعت که دروغ گفتند به پروردگار خود، بدرستی که لعنت بر ستمکاران است» .

علی بن ابراهیم روایت نموده که: مراد به اشهاد، ائمه علیهم السّلام اند؛ و ظالمان، آنهایند که ستم کردند بر آل محمد علیهم السّلام و غصب نمودند حقّ ایشان را (٤).

آیهٔ یازدهم: موافق تفسیر اکثر مفسران ترجمه اش آن است که: «آیا کسی که بر بیّنه و برهانی باشد از جانب پروردگار خود و از پی او بیاید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد» ؛ بعضی گفته اند: بیّنه، قرآن است؛ و گواه، جبرئیل است که تلاوت می کند قرآن را. و بعضی گفته اند که: شاهد، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است. و بعضی گفته اند: شاهد، ملکی است که او را حفظ می کند و بر حق مستقیم می دارد.

و بعضی گفته اند: شاهد، علی بن ابی طالب علیه السّلام است که شهادت می دهد بر حقیقت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و او از آن حضرت است (٥).

و احادیث به این مضمون بسیار است، چنانچه شیخ طبرسی از حضرت امام رضا

۱- . ارشاد شیخ مفید ۳۸۱/۲.

۲- . مجمع البیان ٥۰۹/٤.

۳- . تفسیر قمی ۲٥۳/۲.

٤- . تفسیر قمی ۳۲٥/۱.

٥- . مجمع البیان ۱٥۰/۳؛ تفسیر طبری ۱۷/۷؛ تفسیر بغوی ۳۷۷/۲؛ تفسیر فخر رازی ۲۰۱/۱۷؛ تفسیر قرطبی ۱٦/۹.

و امام محمد تقی علیهما السّلام روایت نموده است (۱).

و کلینی از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که: امیر المؤمنین علیه السّلام شاهد است بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر بیّنه و برهان است از جانب پروردگارش (۲).

و در بصائر الدرجات روایت نموده است که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: بخدا سوگند که آیه ای نازل نشده در کتاب خدا در شب یا روز مگر آنکه می دانم که کی نازل شده، و کسی نیست که تیغ بر سرش گردیده باشد از صحابه مگر آنکه آیه ای در شأن او نازل شده است که او را بسوی بهشت می برد یا بسوی جهنم. پس مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین! کدام است آن آیه که در شأن تو نازل شده؟ فرمود: مگر نشنیده ای که خدا می فرماید أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر بیّنه است از جانب پروردگارش، و من شاهدم بر او و من از اویم (۳).

و شیخ طوسی نیز در مجالس این مضمون را روایت کرده (٤).

و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: آن که بر بیّنه است از جانب پروردگارش، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و آن که تالی اوست بعد از او و شاهد

است بر او و از اوست، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است پس اوصیای او یکی بعد از یکی (۵).

و در این باب احادیث بسیار است و بعضی در مجلد آینده که در بیان احوال امیر المؤمنین علیه السّلام است مذکور خواهد شد ان شاء اللّه.

آیهٔ دوازدهم: ترجمه اش این است که: «بیاید در قیامت هر نفسی با او کشاننده ای باشد و گواهی» .

در تفسیر علی بن ابراهیم و نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که:

۱- . مجمع البیان ۱۵۰/۳.

۲- . کافی ۱۹۰/۱.

۳- . بصائر الدرجات ۱۳۳.

٤- . امالی شیخ طوسی ۳۷۱.

۵- . تفسیر عیاشی ۱٤۲/۲.

سائق می کشاند او را بسوی محشر، و شاهد گواهی می دهد بر او به اعمال او (۱).

و در کتاب تأویل الآیات از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: سائق، امیر المؤمنین علیه السّلام است؛ و شهید، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (۲).

۱- . تفسیر قمی ۳۲٤/۲؛ نهج البلاغه ۱۱٦، خطبه ۸۵.
۲- . تأویل الآیات الظاهرة ٦۰۹/۲.

فصل دوازدهم: در بیان اخباری که مشتمل است بر تأویل آیات مؤمنین

و ایمان و مسلمین و اسلام به اهل بیت علیهم السّلام و ولایت

ایشان،

و تأویل آیات کفار و مشرکین و کفر و شرك و اصنام به اعدای ایشان و ترك ولایت ایشان ابن شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی بِئْسَمَا اِشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اَللّهُ بَغْیاً أَنْ یُنَزِّلَ اَللّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ (۱)یعنی: «بد چیزی است آنچه به آن خریدند جانهای خود را آنکه کافر شوند به آنچه خدا فرستاده است از برای حسد بر اینکه خدا بفرستد از فضل خود وحی را بر هر که خواهد از بندگانش» حضرت فرمود که: مراد، حسد بر ولایت امیر المؤمنین و اوصیاء از فرزندان اوست (۲).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی وَ کَذلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ اَلْکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ اَلْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ اَلْکافِرُونَ (۳)یعنی: «و همچنین فرستادیم بسوی تو کتاب را، پس آنها که داده ایم به ایشان کتاب را ایمان می آورند به کتاب، و از این جماعت نیز بعضی ایمان می آورند به

۱- . سورهٔ بقره:۹۰.
۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۳٤٦/۱.
۳- . سورهٔ عنکبوت:٤۷.

کتاب، و انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران» .

علی بن ابراهیم گفته است که: مراد به اینها که کتاب به ایشان داده شده، آل محمد علیهم السّلام اند که لفظ و معنی کتاب نزد آنها است، و از این جماعت یعنی سایر مؤمنان از اهل قبله (۱).

و ایضا روایت کرده است در تفسیر آیهٔ کریمه لَقَدْ مَنَّ اَللّهُ عَلَی اَلْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ (۲)یعنی: «بتحقیق که منّت گذاشت خدا بر مؤمنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفسهای ایشان» ، فرمود: مراد از مؤمنان، آل محمد علیهم السّلام اند (۳)، و این بهتر است از آنچه مفسران تکلف کرده اند که مراد به انفس ایشان جنس ایشان است که عرب باشند.

و ایضا روایت کرده است در تفسیر آیهٔ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ اِتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ (٤)یعنی: «آنها که ایمان آوردند و تابع ایشان گردانیدیم فرزندان ایشان را در ایمان، ملحق گردانیدیم به ایشان فرزندان آنها را-در داخل شدن بهشت، یا رسیدن به درجهٔ پدران-و کم نکردیم به این ملحق کردن از عمل پدرها و ثواب ایشان چیزی را» .

مشهور میان مفسران آن است که این آیه در باب اطفال مؤمنان است که خدا ملحق می گرداند ایشان را به پدرهای ایشان در بهشت (۵). و در احادیث ما نیز این تفسیر وارد شده است (٦).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: اَلَّذِینَ آمَنُوا پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و امیر المؤمنین علیه السّلام؛ و ذرّیّات ایشان، ائمه و اوصیاء از فرزندان ایشانند که در امامت و خلافت

۱- . تفسیر قمی ۱۵۰/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۴۳۱/۱.

۲- . سورهٔ آل عمران: ١٦٤.

۳- . تفسیر قمی ۱۲۲/۱.

٤- . سورة طور:٢١.

٥- . مجمع البيان ١٦٥/٥؛ تفسير طبرى ٤٨٨/١١؛ تفسير بغوى ٢٣٩/٤؛ تفسير جلالين ٦٩٧.

٦- . تفسير تبيان ٤٠٨/٩؛ كافى ٢٤٩/٣؛ من لا يحضره الفقيه ٤٩٠/٣.

ايشان را ملحق به امير المؤمنين عليه السّلام گردانيد حق تعالى؛ و آن حجت و نصّى كه حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم در حقّ امير المؤمنين عليه السّلام بيان كرد هيچ كم نكرد در حقّ ذرّيّهٔ آن حضرت، و حجت امامت ايشان يكى است و اطاعت همه يكى است و پيروى همه واجب است (١).

و حق تعالى مى فرمايد قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ اَلْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى وَ ما أُوتِيَ اَلنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اِهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اَللّهُ وَ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ (٢)يعنى: «بگوئيد: ايمان آورديم به خدا و به آنچه نازل شده بسوى ما-كه قرآن باشد-و به آنچه نازل شده بسوى ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط-كه فرزندان و فرزندزاده هاى يعقوبند-و به آنچه داده شده است به موسى و عيسى و به آنچه داده شده اند پيغمبران از جانب پروردگار ايشان، ما جدائى نمى افكنيم ميان احدى از ايشان و ما از براى خدا انقيادكنندگانيم، پس اگر ايمان بياورند به مثل آنچه شما ايمان آورده ايد پس بتحقيق كه هدايت يافته اند، و اگر رو بگردانند و ايمان نياورند پس ايشان در مقام شقاق و معانده اند پس بزودى خدا كفايت شرّ ايشان مى كند و خدا شنوا است گفته هاى شما را و دانا است اخلاص شما را» .

كلينى و عياشى و ديگران از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام روايت نموده اند كه: خطاب قُولُوا در اين آيه بسوى آل محمد عليهم السّلام است، يعنى على و فاطمه و حسنين و امامان بعد از ايشان عليهم السّلام، و شرط فَإِنْ آمَنُوا يعنى: اگر ايمان بياورند، مراد ساير مردمند كه بايد ايمان ايشان مثل ايمان ائمه عليهم السّلام باشد و در عقايد و اعمال متابعت ايشان كنند (٣).

و اکثر مفسران خطاب قُولُوا را متوجه جمیع مؤمنان گردانیده اند، فَإِنْ آمَنُوا «پس اگر ایمان بیاورند» گفته اند: مراد اهل کتابند از یهود و نصاری (٤)؛ و تأویلی که در

١- . تفسیر قمی ٣٣٢/٢؛ کافی ٢٧٥/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٦١٦/٢.

٢- . سورهٔ بقره:١٣٦ و ١٣٧.

٣- . کافی ٤١٥/١-٤١٦؛ تفسیر عیاشی ٦٢/١؛ تفسیر الآیات الظاهرة ٨٠/١.

٤- . تفسیر طبری ٦١٨/١ و ٦٢٠؛ تفسیر ابن کثیر ١٦٤/١.

حدیث است ظاهرتر است از تأویل ایشان به سبب آنکه ما أُنْزِلَ إِلَيْنا به این تفسیر انسب است، زیرا که نزول قرآن اولا بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او که در خانهٔ وحی حاضر بودند شده و بعد از آن به سایر مردم رسیده.

و ایضا مقرون ساخته اند به آنچه نازل شده بر ابراهیم و اسماعیل و سایر پیغمبران علیهم السّلام، پس همچنان که در قراین این دو فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده، در این فقره نیز مناسب آن است که «منزل الیهم» امثال و اضراب ایشان باشند از انبیاء و اوصیاء علیهم السّلام.

و کلینی و نعمانی روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه وَ مِنَ اَلنّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اَللّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اَللّهِ (١)یعنی: «و از مردم کسی هست که می گیرد بغیر از خدا مثلی چند از آنها که دوست می دارند ایشان را مانند دوستی خدا» ؛ حضرت فرمود که: اینها دوستان ابو بکر و عمرند که ایشان را امام گرفته اند بغیر از امامی که خدا از برای مردم قرار داده.

و ایضا فرموده است در تفسیر این آیات وَ لَوْ یَرَی اَلَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ اَلْعَذابَ أَنَّ اَلْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اَللّهَ شَدِیدُ اَلْعَذابِ. إِذْ تَبَرَّأَ اَلَّذِینَ اُتُّبِعُوا مِنَ اَلَّذِینَ اِتَّبَعُوا وَ رَأَوُا اَلْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ اَلْأَسْبابُ. وَ قالَ اَلَّذِینَ اِتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اَللّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ اَلنّارِ (۲)یعنی: «اگر ببینند آنها که ستم کرده اند بر خود-به آنچه از برای خدا شریك قرار داده اند-در وقتی که عذاب را ببینند در قیامت آنکه قوّت و قدرت از برای خدا است همه و آنکه خدا شدید است عقاب او، در وقتی که بیزار شوند آنها که پیشوا بوده اند از آنها که متابعت ایشان کرده اند و ببینند عذاب را و بریده شود به ایشان سببها و وسیله ها که در میان ایشان بود در دنیا، و بگویند آنها که متابعت کرده اند: کاشکی ما را بازگشتنی می بود به دنیا پس بیزار می شدیم از ایشان چنانچه ایشان بیزار شدند از ما، چنین می نماید خدا به ایشان عملهای ایشان را حسرتها بر

۱- . سورهٔ بقره:۱٦٥.

۲- . سورهٔ بقره:۱٦٥-۱٦۷.

ایشان، و ایشان بیرون آینده نیستند از آتش جهنم» ، حضرت فرمود: بخدا سوگند که ایشان پیشوایان ظلمند-که غصب حقّ اهل بیت نمودند-و تابعان ایشان (۱).

و در کتاب تأویل الآیات از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تأویل قول حق تعالی أَ إِلهٌ مَعَ اَللّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۲)یعنی: «آیا خدائی هست با خداوند عالمیان؟ بلکه اکثر ایشان نمی دانند حق را» ، حضرت فرمود که: یعنی آیا امام هدایت با امام ضلالت شریك می تواند بود که با یکدیگر مقرون باشند (۳)؟

و ایضا از تفسیر ابن ماهیار به سند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به من فرمود: یا علی! نیست فاصله ای میان

کسی که تو را دوست دارد و میان آن که ببیند آنچه دیده های او به آن روشن شود مگر آنکه مرگ را ببیند، پس این آیه را تلاوت نمود رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ اَلَّذِي كُنّا نَعْمَلُ (٤)، فرمود که: یعنی دشمنان ما چون داخل جهنم شوند گویند: ای پروردگار ما! بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته بکنیم در ولایت علی علیه السّلام غیر آنچه می کردیم در عداوت او، پس در جواب او گویند أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ اَلنَّذِيرُ (٥)«آیا عمر ندادیم شما را آن قدر که پند گیرد کسی که خواهد پند گیرد و آمد بسوی شما ترساننده ای؟» ، حضرت فرمود که: نیست ستمکاران آل محمد علیهم السّلام را یاوری که ایشان را یاری کند و از عذاب الهی نجات دهد (٦).

و حق تعالی می فرماید وَ اَلَّذِينَ اِجْتَنَبُوا اَلطّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اَللّهِ لَهُمُ اَلْبُشْرى (٧)یعنی: «آنها که اجتناب کردند از بتها و پیشوایان باطل که عبادت کنند آنها را

١- . کافی ٣٧٤/١؛ غیبت نعمانی ١٤٤؛ تفسیر عیاشی ٧٢/١؛ اختصاص ٣٣٤.

٢- . سورهٔ نمل:٦١.

٣- . تأویل الآیات الظاهرة ٤٠١/١.

٤- . سورهٔ فاطر:٣٧.

٥- . سورهٔ فاطر:٣٧.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ٤٨٥/٢-٤٨٦.

٧- . سورهٔ زمر:١٧.

و بازگشت کردند بسوی خدا، از برای ایشان است مژده و بشارت» .

ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که خطاب کرد به شیعیان که:

شمائید آنها که اجتناب نمودید از عبادت طاغوت که ترك اطاعت خلفای جور کرده اید و هر که اطاعت کند جباری را پس بتحقیق که او را پرستیده است (۱).

و ایضا ابن ماهیار روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السّلام از تفسیر قول حق تعالی سؤال کردند لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ اَلْخاسِرِينَ (۲)، مفسران گفته اند:

مراد آن است که اگر با خدا شریك قرار دهی هرآینه حبط و باطل می شود عمل تو و البته خواهی بود از جمله زیانکاران-و در بعضی احادیث وارد شده که: ظاهر خطاب به آن حضرت است و مقصود تنبیه دیگران است چنانچه می گویند: تو را می گوئیم همسایه بشنود (۳)-، در این حدیث فرمود حضرت که: مراد آن نیست که شما گمان کرده اید و فهمیده اید، حق تعالی در وقتی که وحی نمود بسوی پیغمبرش که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را علم و نشانهٔ هدایت مردم گرداند و او را وصی و جانشین خود قرار دهد، معاذ بن جبل پنهان کسی را به خدمت آن حضرت فرستاد گفت: شریك کن در ولایت علی علیه السّلام دیگران را تا مردم میل کنند به قول تو و تصدیق تو را نمایند، پس خدا در باب نصب حضرت امیر علیه السّلام آیه ای فرستاد یا أَيُّهَا اَلرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (٤)یعنی: «ای رسول! برسان به مردم آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو» ، در آن وقت حضرت شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت: مردم در باب خلافت علی مرا تکذیب می کنند و قبول قول من نمی کنند، پس خدا این آیه را فرستاد که: اگر با علی در خلافت، دیگری را شریك گردانی عمل تو حبط می شود؛ و نمی تواند بود که خدا پیغمبری را بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گنهکاران باشد و ترسد که او شریك با خدا قرار دهد؛

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۱۳/۲.

۲- . سورهٔ زمر: ٦٥.

۳- . عیون اخبار الرضا ۲۰۲/۱.

٤- . سورهٔ مائده:٦٧.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اوثق و امین تر بود نزد خدا از آنکه به او بگوید که: اگر شریك بیاوری به من و حال آنکه او از برای باطل کردن شرك و ترك نمودن بتها و هر معبودی که غیر از خدا باشد آمده بود، پس مراد آن است که: شریك گردانی در ولایت علی علیه السّلام مردان دیگر را (۱).

و ایضا به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تأویل این آیات وَ كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ اَلنّارِ یعنی: «و همچنین واجب شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند آنکه ایشان اصحاب آتش جهنمند» ، حضرت فرمود که: یعنی بنی امیّه ایشانند که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم؛ پس حق تعالی فرمود اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ «آنها که برمی دارند عرش را» ، حضرت فرمود که: یعنی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اوصیای او که حاملان علم الهی اند، وَ مَنْ حَوْلَهُ یعنی: «و آنها که بر دور عرشند» ، فرمود که: یعنی ملائکه؛ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ . . .

وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا یعنی: «تنزیه و ثنا می کنند پروردگار خود را و طلب آمرزش می کنند برای آنها که ایمان آورده اند» ، حضرت فرمود که: ایشان شیعهٔ آل محمد علیهم السّلام اند؛ رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا یعنی: می گویند «ای پروردگار ما! فرا گرفته ای همه چیز را به رحمت و علم» ؛ فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا یعنی: «پس بیامرز آنها را که توبه کردند» ، فرمود که: یعنی توبه کردند از ولایت و محبت ابو بکر و عمر و عثمان و بنی امیّه؛ وَ اِتَّبَعُوا سَبِيلَكَ «و پیروی نمودند راه تو را» ، فرمود که: یعنی متابعت امیر المؤمنین علیه السّلام کردند و او سبیل خدا است؛ وَ قِهِمْ عَذابَ اَلْجَحِيمِ. رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ اَلَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ. وَ قِهِمُ اَلسَّيِّئاتِ یعنی: «نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما، و داخل کن ایشان را در باغستانهای اقامت که از آنجا بیرون نیایند، آن باغستانهائی که وعده داده ای ایشان را و هر که شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان بدرستی که

۱- . تأويل الآيات الظاهرة ۵۲۲/۲.

توئی غالب و حکیم، و نگاه دار ایشان را از بدیها» حضرت فرمود که: مراد از سیئات و بدیها، بنی امیّه اند و سایر خلفای جور و شیعیان ایشان؛ وَ مَنْ تَقِ اَلسَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِيمُ. إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اَللّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى اَلْإِيمانِ فَتَكْفُرُونَ. قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اِثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اِثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ يعنی: «و هر که را نگاه داری از بدیها در روز جزا پس بدرستی که رحم کرده ای او را و این است فیروزی عظیم، بدرستی که آنان که کافر شدند ندا کرده شوند در قیامت: هرآینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را در وقتی که خوانده می شوید بسوی ایمان پس کافر شدید و نگرویدید به آن، گویند: ای پروردگار ما! میرانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قبر بعد از سؤال، و زنده گردانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قیامت یا در قبر، پس اعتراف کردیم به گناهان خود پس هیچ راهی هست به بیرون رفتن از جهنم؟» ، حضرت فرمود: مراد از آنان که کافر شدند، بنی امیّه اند؛ و مراد به ایمان، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

ذلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اَللّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلّهِ اَلْعَلِيِّ اَلْكَبِيرِ (۱) يعنی: «این لازم بودن عذاب شما را به سبب آن است که هرگاه اهل ایمان خدا را به وحدانیت و یگانگی می خواندند در دنیا، کافر می شدید، و اگر مشرکان شریك با خدا می خواندند ایمان می آوردید، پس حکم امروز از برای خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است» ، حضرت فرمود که: این خطاب با سنّیان است که چون خدا را به ولایت علی علیه السّلام به تنهائی می خواندند کافر می شدید، اگر با علی علیه السّلام در خلافت شریك قرار می دادند و امامی غیر او را نام می بردند ایمان می آوردید و قبول می کردید امامت او را (۲).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فَلَنُذِيقَنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا عَذاباً شَدِيداً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ اَلَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ. ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ

ص: ۲۹۱

۱- . آیات این روایت آیات ٦-۱۲ سورهٔ غافر می باشند.
۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۲۸/۲-۵۲۹؛ تفسیر قمی ۲۵۵/۲.

اَللّهِ اَلنّارُ لَهُمْ فِيها دارُ اَلْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ (۱) ، فرمود که: یعنی «البته بچشانیم آنان را که کافر شدند به ترك ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام عذابی سخت در دنیا و هرآینه جزا دهیم ایشان را بدترین آنچه می کردند-در آخرت-این است جزای دشمنان خدا آتش جهنم، ایشان راست در جهنم سرای جاوید یعنی هرگز بیرون نیایند، این جزا به سبب آن است که بودند در دنیا که انکار می کردند آیات ما را» ، حضرت فرمود که: آیات خدا ائمه علیهم السّلام اند (۲).

و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت علی بن الحسین علیه السّلام که فرمود: مائیم اولای مردم به خدا و سزاوارترین مردم به دین خدا و مائیم آنها که مقرر کرده است و بیان نموده از برای ما دین خود را، پس فرمود که شَرَعَ لَكُمْ مِنَ اَلدِّينِ یعنی: «بیان کرد و ظاهر گردانید از برای شما از دین» ای آل محمد ما وَصّی بِهِ نُوحاً «آنچه وصیت کرد به آن نوح را که بعمل آورد و حفظ کند» حضرت فرمود که: پس خدا وصیت کرد ما را به آنچه وصیت کرد به آن نوح را؛ وَ اَلَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ «و آنچه وحی کردیم بسوی تو» ای محمد؛ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى «و آنچه وصیت کردیم به آن ابراهیم و موسی و عیسی را» ، حضرت فرمود: ما دانستیم علم ایشان را و رسانیدیم آنچه دانستیم و به ما سپردند علم ایشان را پس مائیم وارث پیغمبران و وارث اولو العزم از رسولان؛ أَنْ أَقِيمُوا اَلدِّينَ «آنکه برپا دارید دین را» ای آل محمد؛ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ «و متفرق و پراکنده مشوید و مجتمع باشید در دین حق» ؛ كَبُرَ عَلَى اَلْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ «بزرگ و دشوار است بر مشرکان آنچه می خوانی

ایشان را بسوی آن» ، حضرت فرمود که: یعنی ولایت علی علیه السّلام؛ اَللّهُ یَجْتَبِي إِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِي إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ (۳)«خدا برمی گزیند و می کشد بسوی خود هر که انابه و بازگشت کند بسوی خدا» حضرت فرمود که:

ص: ۲۹۲

۱- . سورهٔ فصّلت:۲۷ و ۲۸.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۳٤/۲-۵۳۵، و روایت در آن از امام صادق علیه السّلام است.

۳- . آیه ای که در این روایت آمده آیهٔ ۱۳ سورهٔ شوری می باشد.

یعنی اجابت تو کند بسوی ولایت علی علیه السّلام (۱).

و ایضا ابن ماهیار روایت کرده است که حضرت باقر علیه السّلام به محمد بن حنفیه فرمود که:

محبت ما اهل بیت چیزی است که خدا در جانب راست دل مؤمن می نویسد، و هر که این محبت را خدا در دل او نوشت کسی محو نمی تواند کرد، مگر نشنیده ای که حضرت عزت می فرماید أُولئِكَ کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ اَلْإِیمانَ (۲)و محبت ما اهل بیت، ایمان است (۳).

و ایضا به سندهای بسیار از حضرت صادق و امام رضا علیهما السّلام روایت کرده است در تفسیر آیهٔ أَ رَأَیْتَ اَلَّذِي یُکَذِّبُ بِالدِّینِ (٤)«آیا دیدی آن کسی را که تکذیب کرد به دین و آن را به دروغ نسبت داد؟» ، فرمودند که: مراد به دین، ولایت علی علیه السّلام است (۵).

و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیهٔ صِبْغَةَ اَللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اَللّهِ صِبْغَةً (٦)یعنی: طلب کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن به دین و ایمان؛ نه اینکه ترسایان فرزندان خود را در آب فرو می بردند و می گفتند: رنگ می

کنیم به رنگ نصرانیّت، حضرت فرمود که: مراد رنگ کردن مؤمنان است به ولایت اهل بیت و اقرار به امامت ایشان در روز الست که پیمان ولایت از ایشان گرفتند (۷).

و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم از تفسیر این آیه که اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ اَلْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۸)یعنی: «آنان که ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را به ظلم، این

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۴۳/۲؛ بصائر الدرجات ۱۱۸-۱۱۹؛ تفسیر فرات کوفی ۲۸۴-۲۸۵.

۲- . سورهٔ مجادله:۲۲.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۶۷۶/۲.

۴- . سورهٔ ماعون:۱.

۵- . تأویل الآیات الظاهرة ۸۵۵/۲.

۶- . سورهٔ بقره:۱۳۸.

۷- . تفسیر فرات کوفی ۶۲؛ کافی ۴۲۲/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۸۰/۱.

۸- . سورهٔ انعام:۸۲.

گروه مر ایشان را است ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان» ، حضرت فرمود: ای ابان! شما می گوئید که ظلم در این آیه شرك به خدا است و ما می گوئیم این آیه در شأن علی بن ابی طالب و اهل بیت او علیهم السّلام نازل شده است زیرا که ایشان یك چشم زدن به خدا شرك نیاورده اند هرگز و عبادت لات و عزّی نکردند چنانچه آن سه خلیفهٔ ناحق کردند، و حضرت امیر علیه السّلام اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و تصدیق او کرد پس این آیه در شأن او نازل شده است (۱).

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مراد آن است که ایمان آوردند به آنچه محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آورده است از ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و ذرّیّهٔ او و مخلوط نگردانند به ولایت ابی بکر و عمر و عثمان، پس ایمان ملبس به ظلم آن است که به ولایت ایشان مخلوط گردانند (۲).

و ایضا در تفسیر فرات از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیهٔ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اَللّهِ أَلا بِذِکْرِ اَللّهِ تَطْمَئِنُّ اَلْقُلُوبُ (۳)یعنی: «آنان که ایمان آوردند و آرام گرفت دلهای ایشان به یاد خدا، بدانید که به یاد خدا آرام می گیرد و ساکن می شود دلها» ، حضرت فرمود که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به جناب امیر علیه السّلام فرمود:

می دانی این آیه در شأن که نازل شده است؟ عرض کرد: خدا و رسول خدا داناترند، فرمود: در شأن کسی نازل شده که تصدیق کند مرا و ایمان آورد به من و دوست دارد تو را و فرزندان تو را بعد از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو (٤).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر این آیه که: ذکر خدا، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و دلها به او مطمئن می گردد، و آن حضرت ذکر خداست و حجاب خداست (٥).

۱- . تفسیر فرات کوفی ۱۳٤.

۲- . کافی ٤۱۳/۱؛ تفسیر عیاشی ۳٦٦/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۱٦٤/۱.

۳- . سورهٔ رعد:۲۸.

٤- . تفسیر فرات کوفی ۲۰۷.

٥- . تفسیر عیاشی ۲۱۱/۲.

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که اَلَّذِینَ آمَنُوا شیعیانند؛ و ذکر خدا، امیر المؤمنین است و ائمه علیهم السّلام (۱).

و ایضا فرات از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محبت ما ایمان است، و بغض و عداوت ما کفر است، پس این آیه را خواند لکِنَّ اَللّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ اَلْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِي قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ اَلْکُفْرَ وَ اَلْفُسُوقَ وَ اَلْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ اَلرّاشِدُونَ (۲)یعنی: «و لیکن خدا دوست گردانیده بسوی شما ایمان را و زینت داده است آن را در دلهای شما، و مکروه کرده بسوی شما کفر و فسوق و معصیت را، آن گروه ایشانند راه یافتگان به طریق صلاح و رستگاری» (۳).

و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده اند در تأویل این آیه که: ایمان، امیر المؤمنین علیه السّلام؛ و کفر، ابو بکر است؛ و فسوق، عمر؛ و عصیان، عثمان است (٤).

و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی وَ هُدُوا إِلَی اَلطَّیِّبِ مِنَ اَلْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلی صِراطِ اَلْحَمِیدِ (٥)یعنی: «هدایت یافته شده اند مؤمنان بسوی پاکیزه و نیکوئی از گفتار و هدایت یافته شدند به راه خداوند مستحقّ حمد و ستایش» فرمود که: این آیه در شأن حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار نازل شده که هدایت یافتند بسوی ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام (٦).

و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر قول رب العزه إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً (۷)یعنی: «کافران مکر می کنند مکرکردنی» ، حضرت فرمود: مراد ابو بکر و عمر است و سایر منافقانند که مکر کردند با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و با امیر

۱- . تفسیر قمی ۳٦٥/۱.

۲- . سورۀ حجرات:۷.

۳- . تفسیر فرات کوفی ٤۲۸.

٤- . کافی ٤۲٦/۱؛ تفسیر قمی ۳۱۹/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ٦۰٥/۲.

٥- . سورۀ حج:۲٤.

٦- . کافی ٤۲٦/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۱٦/۳.

۷- . سورۀ طارق:۱٥.

المؤمنین علیه السّلام و با فاطمه علیها السّلام؛ و أَكِيدُ كَيْداً (۱)«و من مکر با ایشان می کنم مکرکردنی» به آنکه در دنیا حکم اسلام را به ایشان جاری می کنم و در آخرت با کافران ایشان را به جهنم می برم یا جزای مکر ایشان را می دهم؛ فَمَهِّلِ اَلْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً (۲)«پس مهلت ده کافران را، مهلت ده ایشان را اندك زمانی» حضرت فرمود که: چون حضرت قائم مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام می کشد برای من از جباران و پیشوایان باطل از قریش و بنی امیّه و سایر مردم (۳).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ اَلْكِتابِ وَ اَلْمُشْرِكِينَ فِي نارِ جَهَنَّمَ (٤)یعنی: «آنها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم اند» ، حضرت فرمود که: مراد آن جماعتند که قرآن بر ایشان نازل شد پس مرتد شدند و کافر شدند به آنکه بعد از رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم معصیت امیر المؤمنین علیه السّلام کردند (٥).

و به روایت دیگر: اَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ اَلْكِتابِ آنهایند که تکذیب شیعه می کنند؛ و مشرکان، آنهایند که با امیر المؤمنین علیه السّلام در خلافت شریك قرار داده اند، یعنی: نبوده اند آنان که کافر شده اند از تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیر المؤمنین علیه السّلام را از مرتبۀ اول خلافت به مرتبۀ چهارم قرار داده اند جدا از کفر و شرك تا بیاید بسوی ایشان بیّنه، فرمود که: یعنی واضح شود حق از برای ایشان؛ رَسُولٌ مِنَ اَللّهِ یعنی محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً (٦)یعنی

«تلاوت می کند صحیفه های پاکیزه را» ، حضرت فرمود که: یعنی دلالت می کند مردم را بر اولو الامر بعد از خود که ائمه علیهم السّلام اند و ایشانند صحف مطهّره؛

۱- . سورهٔ طارق:۱۶.

۲- . سورهٔ طارق:۱۷.

۳- . تفسیر قمی ۴۱۶/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۷۸۴/۲.

۴- . سورهٔ بیّنه:۶.

۵- . تفسیر قمی ۴۳۲/۲، و در آن روایت از علی بن ابراهیم است.

۶- . سورهٔ بیّنه:۲.

فِیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ (۱) فرمود که: یعنی نزد ایشان است حقّ واضح؛ وَ ما تَفَرَّقَ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتابَ یعنی: «متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند» إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ اَلْبَیِّنَةُ (۲)«مگر بعد از آنکه حق به نزد ایشان آمد» ؛ وَ ما أُمِرُوا إِلاّ لِیَعْبُدُوا اَللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ اَلدِّینَ فرمود که: یعنی «مأمور نشده اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را در حالتی که خالص گردانیده باشند از برای خدا دین را» به آنکه ایمان بیاورند به خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام، وَ ذلِكَ دِینُ اَلْقَیِّمَةِ (۳)«و این است دین قیّمه» فرمود که: قیّمه، فاطمهٔ زهرا علیها السّلام است-و به روایت دیگر: حضرت قائم علیه السّلام است-؛ إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ فرمود: یعنی آنها که ایمان آورده اند به خدا و رسول و به اولو الامر و اطاعت نموده اند ایشان را در آنچه امر کرده اند، أُولئِكَ هُمْ خَیْرُ اَلْبَرِیَّةِ (۴)یعنی: «ایشان بهترین خلایقند» (۵).

و به روایت دیگر فرمود که: این آیه در شأن آل محمد علیهم السّلام نازل شده است (۶).

و در امالی شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که: روزی نزد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نشسته بودیم ناگاه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: آمد بسوی شما برادر من، پس فرمود: بحقّ آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست او و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت، پس فرمود که: بدانید بخدا قسم بدرستی که ایمان او به خدا بیش از همهٔ شما است و او برپادارنده تر است امر خدا را از شما و وفاکننده تر است به عهد خدا از شما، و او داناتر است به حکم خدا از شما و قسمت بالسویّه را بیش از همه رعایت می نماید، و عدالتش در میان رعیت بیش از همهٔ شما است

۱- . سورهٔ بیّنه:۳.

۲- . سورهٔ بیّنه:٤.

۳- . سورهٔ بیّنه:٥.

٤- . سورهٔ بیّنه:۷.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ۸۲۹/۲.

٦- . تفسیر قمی ٤۳۲/۲، و این قول علی بن ابراهیم است.

و مزیّت و فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است؛ گفت جابر که: پس این آیه نازل شد، و هرگاه آن حضرت پیدا می شد اصحاب محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می گفتند: آمد خیر البریّه (۱).

و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که:

هیچ هدهد نیست مگر آنکه بر بالش نوشته به خط و زبان سریانی که آل محمد خیر البریّه (۲).

و ایضا از یعقوب پسر میثم تمار روایت نموده است که گفت: رفتم به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السّلام و گفتم: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا، در کتابهای پدر خود یافتم که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام به پدرم میثم گفت: دوست دار دوست آل محمد را هر چند فاسق و زناکار باشد، و دشمن دار دشمن آل محمد را هر چند بسیار روزه گیرد و بسیار نمازکننده باشد که من شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که این آیه را خواند إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا -تا- خَیْرُ اَلْبَرِیَّةِ پس رو به جانب من گردانید که: ایشان و اللّه تو و شیعیان تواند یا علی، و وعده گاه تو و ایشان حوض کوثر است، خواهند آمد با روهای نورانی و دست و پاهای نورانی و تاجها بر سر.

پس حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود که: در کتاب علی علیه السّلام چنین نوشته شده است (۳).

و احادیث بسیار در باب نزول این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده است (٤)، و بعضی در مجلد احوال آن حضرت مذکور خواهد شد.

و بعد از این حق تعالی فرموده است رَضِیَ اَللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ (٥)یعنی: «خدا از

۱- . امالی شیخ طوسی ۲۵۱؛ تفسیر فرات کوفی ۵۸۵؛ شواهد التنزیل ٤٦٧/٢؛ ترجمة الامام علی من تاریخ ابن عساکر ٤٤٢/٢؛ کفایة الطالب ٢٤٤.

۲- . امالی شیخ طوسی ۳۵۰؛ عیون اخبار الرضا ٢٦١/١.

۳- . امالی شیخ طوسی ٤٠٥.

٤- . طرائف ۸۷؛ شواهد التنزیل ٤٧٣/٢.

٥- . سورهٔ بیّنه:۸.

ایشان راضی شد و ایشان از خدا راضی شدند» .

از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: خدا راضی است از مؤمنان در دنیا و آخرت، و مؤمن هر چند در دنیا از خدا راضی است امّا در دلش چیزی هست برای آنچه می بیند از تمحیص و ابتلاء و امتحان، و چون در روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده می بیند در آن وقت راضی می شود از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خشنودی است (۱).

و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که: حضرت صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت نمود وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. اَلَّذِينَ لا يُؤْتُونَ اَلزَّكاةَ وَ هُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۲)یعنی:

«وای بر مشرکان! آنان که نمی دهند زکات را و ایشان به آخرت کافرند» ، پس فرمود که:

ای ابان! آیا گمان می کنی که خدا از بت پرستان و مشرکان زکات اموال ایشان را طلب می کند و ایشان با خدا خدای دیگر می پرستند؟ ابان گفت: پس کیستند ایشان؟ حضرت فرمود که: یعنی وای بر آنها که با امام اول شریك قرار دادند و رد نکردند بسوی امام آخر آنچه گفت در حقّ او امام اول و ایشان به او کافرند (۳).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر قول خدا وَ اُذْكُرُوا نِعْمَةَ اَللّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثاقَهُ اَلَّذِي واثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا (٤)یعنی: «یاد کنید نعمت خدا را بر شما و پیمان او را که بر شما محکم گرفت چون گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم» ، فرمود که:

چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیمان گرفت بر ایشان به ولایت و امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پس شکستند پیمان را بعد از آن حضرت (۵).

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول خدا هُوَ اَلَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ (٦)یعنی: «اوست که خلق کرده است شما را، پس بعضی از

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۸۳۰/۲.

۲- . سورهٔ فصّلت:٦ و ۷.

۳- . تفسیر قمی ۲٦۲/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ٥۳٤/۲.

٤- . سورهٔ مائده:۷.

٥- . تفسیر قمی ۱٦۳/۱.

٦- . سورهٔ تغابن:۲.

شما کافرند و بعضی مؤمن» ، فرمود که: دانست خدا ایمان ایشان را به ولایت ما و کفر ایشان را به ولایت ما در روزی که پیمان از ایشان گرفت در صلب آدم و ایشان ذرّه ای چند بودند (۱).

و ایضا روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام که: خدا خطاب کرده است جناب امیر علیه السّلام را در قرآن در آنجا که فرموده است وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اَللّهَ وَ اِسْتَغْفَرَ لَهُمُ اَلرَّسُولُ لَوَجَدُوا اَللّهَ تَوّاباً رَحِيماً. فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً (۲)یعنی: «اگر آنان که ایشان چون ستم کردند بر نفسهای خود می آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش می کردند از خدا و طلب آمرزش می کرد برای ایشان رسول، هرآینه می یافتند خدا را قبول کنندهٔ توبه و مهربان، پس نه بحقّ پروردگار تو که ایمان ندارند ایشان تا آنکه حکم سازند تو را در آنچه نزاع و اختلاف افتد میان ایشان پس نیابند در خاطر خود تنگی از آنچه حکم کنی تو و انقیاد کنند حکم تو را انقیادکردنی» ، حضرت فرمود: این خطاب با جناب امیر علیه السّلام است در باب صحیفهٔ ملعونه که ابو بکر و عمر و جمعی از منافقان نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که هرگاه خدا محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت به بنی هاشم برسد (۳)، مراد از فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ این است که ستمی بر خود کردند، یعنی ایشان کافر شدند به این عمل و ایمان ایشان درست نمی شود مگر آنکه بیایند به نزد

جناب امیر علیه السّلام پس استغفار کنند و طلب مغفرت کند از برای ایشان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و این قرینه است برای آنکه مخاطب به این خطاب حضرت رسول نیست و اگر نه بایست «و استغفرت لهم» بگوید، هرآینه توبهٔ ایشان قبول خواهد شد؛ پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبهٔ ایشان را که توبهٔ ایشان مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر آنکه به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بیایند و اقرار به گناه خود بکنند و آن حضرت را حکم

۱- . کافی ۴۱۳/۱؛ بصائر الدرجات ۸۱؛ تفسیر قمی ۳۷۱/۲.

۲- . سورهٔ نساء:٦٤ و ٦٥.

۳- . کافی ۳۹۱/۱.

نمایند که: اگر می خواهی ما را به تلافی این خطا که کرده ایم بکش و خواهی عفو کن و ببخش، پس هر حکمی که از اینها بکند در حقّ ایشان راضی باشند و دلتنگ نباشند، هرگاه چنین کنند توبهٔ ایشان مقبول می شود.

پس بعد از این فرمود وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ (۱)حضرت فرمود: یعنی اگر بکنند آنچه پند داده شدند به آن در باب علی علیه السّلام که در آیهٔ سابقه مذکور شد هرآینه بهتر خواهد بود از برای ایشان (۲).

و ایضا از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر این آیه بَلْ تُؤْثِرُونَ اَلْحَیاةَ اَلدُّنْیا (۳)یعنی: «بلکه اختیار می کنید زندگانی دنیا را» ، حضرت فرمود که: یعنی ولایت ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفاء جور که دنیا با ایشان بود، وَ اَلْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی (٤)«و سرای آخرت بهتر و باقی تر است» ، حضرت فرمود که: مراد ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است که ثواب آخرت مترتب است بر آن (۵).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً (٦)یعنی: «پس راست گردان روی خود را برای دین حق در حالتی که میل کننده باشی از دینهای باطل» فِطْرَتَ اَللّهِ اَلَّتِي فَطَرَ اَلنّاسَ عَلَيْها (٧)یعنی: «از خلقتی که خدا مردم را بر آن خلق کرده» (٨).

و علی بن ابراهیم و صفار و ابن بابویه به سندهای بسیار از حضرت امام رضا و حضرت صادق علیهما السّلام روایت نموده اند که: مراد آن است که مفطور گردانیده ایشان را بر معرفت در

١- . سورهٔ نساء:٦٦.

٢- . کافی ٤١٧/١.

٣- . سورهٔ اعلی:١٦.

٤- . سورهٔ اعلی:١٧.

٥- . کافی ٤١٨/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٧٨٥/٢.

٦- . سورهٔ روم:٣٠.

٧- . سورهٔ روم:٣٠.

٨- . کافی ٤١٩/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٤٣٥/١. و در هر دو مصدر حضرت فرمود که: مراد ولایت است.

روز الست به توحید که «لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه و علی ولیّ اللّه» است، تا اینجا داخل توحید است (١)، و هر که اقرار به امامت علی بن ابی طالب علیه السّلام نکرده است به یگانگی خدا اقرارش درست نیست و مشرك است.

و ایضا به سند معتبر روایت نموده است از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اِزْدادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ اَللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً (۲)یعنی: «آنان که ایمان آوردند، پس کافر شدند، پس ایمان آوردند، پس کافر شدند، پس زیاده کردند کفر را، نخواهد بود که خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه هدایت کند ایشان را به راهی از راههای خیر و نجات» ، حضرت فرمود: این آیه در حقّ ابو بکر و عمر و عثمان نازل شده که ایمان آوردند به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در اول امر یعنی به زبان، و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض کرد بر ایشان ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام را و فرمود: «من کنت مولاه فعليّ مولاه» یعنی: «هر که من مولا و صاحب اختیار اویم علی مولای اوست» ، پس چون حضرت تکلیف بیعت به آنها کرد به ناچار به زبان اقرار کردند و بیعت با امیر المؤمنین علیه السّلام نمودند، پس کافر شدند در وقتی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از دنیا رحلت فرمود پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند و آنها را که با امیر المؤمنین علیه السّلام در روز غدیر بیعت کرده بودند جبر کردند که با ابو بکر بیعت کنند، یا آنکه حضرت امیر علیه السّلام را جبر به بیعت کردند، پس باقی نماند از برای این گروه هیچ جزو و بهره ای از ایمان (۳).

و فرمود در تفسیر این آیه إِنَّ اَلَّذِينَ اِرْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ اَلْهُدَى اَلشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ (٤)یعنی: «بدرستی آنها که برگشتند از دین بر پشتهای

۱- . تفسیر قمی ۱۵۵/۲؛ بصائر الدرجات ۷۸؛ توحید ۳۲۹؛ تفسیر فرات کوفی ۳۲۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۱/۳؛ الیقین في امرة امیر المؤمنین ۱۸۸ و ٤۳۱.

۲- . سورهٔ نساء:۱۳۷.

۳- . کافی ٤۲۰/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۱٤۲/۱-۱٤۳.

٤- . سورة محمد:٢٥.

خود-یعنی به کفری که در آن بودند-بعد از آنکه ظاهر شده بود از برای آنها هدایت، شیطان زینت داد برای ایشان ضلالت ایشان را و دراز گردانید آرزوهای ایشان را» ، حضرت فرمود که: ایشان ابو بکر و عمر و عثمانند که از ایمان برگشتند به ترك ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام (١).

و ایضا فرمود در تفسیر این آیه وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (٢)یعنی: «هر که اراده کند در جرم کاری که میل کند از حق و مقرون باشد به ستم، بچشانیم او را عذاب دردناك» ، حضرت فرمود که: این آیه در باب ابو بکر و عمر و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتی که داخل کعبه شدند و عهد و پیمان بستند بر کفر خود و انکار آنچه نازل شده بود در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام، پس ملحد شدند در میان خانهٔ خدا به ظلمی که کردند بر حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ولیّ آن حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام پس دورند از رحمت خدا گروه ستمکاران (٣).

و ایضا روایت نموده است از حضرت صادق علیه السّلام در آیهٔ کریمهٔ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ. يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (٤)یعنی: «بدرستی که شما در قول مختلفید» ، فرمود که:

گفتار مختلف ایشان در ولایت علی علیه السّلام بود، برگردانیده می شود از بهشت هر که برگردد از ولایت علی علیه السّلام (٥).

و ایضا کلینی و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: این آیه چنین نازل شد «فأبی اکثر الناس بولایة علیّ الاّ کفورا» یعنی: ابا کردند اکثر مردم مگر انکار ولایت علی علیه السّلام را (٦).

١- . کافی ١/٤٢٠.

۲- . سورهٔ حج:۲۵.

۳- . کافی ۴۲۱/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۳۵/۱.

٤- . سورهٔ ذاریات:۸ و ۹.

۵- . کافی ٤۲۲/۱؛ تفسیر قمی ۳۲۹/۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۱٦/۳. و روایت در هر سه مصدر از امام باقر علیه السّلام است.

٦- . کافی ٤۲۵/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۹۱/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۸/۳؛ تفسیر عیاشی ۳۱۷/۲.

و فرمود: این آیه نیز چنین نازل شده است «و قل الحق من ربکم في ولایة علي فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انّا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا احاط بهم سرادقها» یعنی:

بگو: حق و قول درست از جانب پروردگار شما است در ولایت علی علیه السّلام، پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود، ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران به آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آتشی که احاطه کرده به ایشان پرده های آن (۱).

و در کتاب تأویل الآیات از اخطب خوارزم که از علمای سنّیان است روایت کرده که او از ابن عباس روایت کرده است که: جماعتی از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسیدند که: این آیه در حقّ که نازل شده است وَعَدَ اَللّهُ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً (۲)یعنی: «وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند از ایشان آمرزش گناهان و مزدی عظیم را» ؟ حضرت فرمود که: چون روز قیامت شود بسته شود علمی از نور سفید و ندا کند منادی که: برخیزد سیّد مؤمنان و برخیزد با او آنها که ایمان آوردند بعد از مبعوث شدن محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، پس برخیزد علی علیه السّلام و علمی از نور سفید بدست او دهند و در زیر آن علم جمیع سابقان اوّلان از مهاجران و انصار باشند، مخلوط نمی شوند با ایشان غیر ایشان تا آنکه بنشینند بر منبری از نور رب العزه و عرض نمایند جمیع را بر آن حضرت یکی یکی و هر یك را مزدش و نورش را به او عطا می کند، پس چون تا آخر ایشان می رسد به ایشان گویند:

دانستید صفت خود را و منازل خود را در بهشت؟ بدرستی که پروردگار شما می گوید که: شما را نزد من آمرزش و مزد عظیم هست، یعنی بهشت؛ پس حضرت برخیزد و این گروه در زیر علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت گرداند و غیر آنها را داخل جهنم گرداند. پس این است معنی قول حق تعالی وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ اَلصِّدِّیقُونَ وَ اَلشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ (۳)

۱- . کافی ٤۲۵/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۹۲/۱-۲۹۳؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۸/۳. و روایت در تأویل الآیات و مناقب با کمی اختلاف ذکر شده است.

۲- . سورهٔ فتح:۲۹.

۳- . سورهٔ حدید:۱۹.

یعنی: «آنان که ایمان به خدا و رسولهای او آوردند، این جماعت ایشان بسیار تصدیق کنندگانند پیغمبران را و شهیدان یا گواهانند نزد پروردگار ایشان، مر ایشان را است اجر ایشان و نور ایشان» ، حضرت فرمود که: یعنی سابقین اوّلین و مؤمنان و آنها که ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام دارند. وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ اَلْجَحِیمِ (۱)یعنی:

«و آنان که کافر شدند و تکذیب کردند به آیات ما، ایشانند اصحاب جهنم» ، فرمود که:

یعنی کافر شدند و دروغ پنداشتند ولایت را و انکار کردند حقّ علی علیه السّلام را (۲).

مترجم گوید که: احادیث در تأویل این نوع آیات بسیار است که در «بحار الانوار» ذکر شده (۳)و بعضی در مجلد احوال حضرت امیر علیه السّلام است که مذکور خواهد شد ان شاء اللّه.

و تأویل ایمان به ولایت اهل بیت علیهم السّلام ظاهر است زیرا که جزو عمدهٔ ایمان است و مستلزم سایر اجزاء نیز هست، و اصول و فروع ایمان به بیان ایشان معلوم می شود، و تأویل ایمان به ایشان به اعتبار همین جهات و کمال ایمان در ایشان واضح است؛ و تأویل کفر به انکار ولایت نیز معلوم است زیرا که جزو عمدهٔ ایمان از ایشان مسلوب است، و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است عین کفر است و تأویل شرك به شریك گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت به چند وجه است:

اول آنکه: در برابر امامی که خدا نصب کرده دیگری را نصب نمودن با خدا شریك شدن است.

دوم آنکه: اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد، حکم پرستیدن او دارد چنانچه حق تعالی مکرر در قرآن فرموده که: عبادت شیطان مکنید؛ اطاعت او را عبادت فرموده و فرموده که: اهل کتاب و علما و رهبانان خود را خدایان گرفته اند بغیر از خدا، اطاعت ایشان را در باطل پرستیدن شمرده.

۱- . سورهٔ حدید:۱۹.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۶۰۰/۲؛ امالی شیخ طوسی ۳۷۸؛ مناقب ابن المغازلي ۲۶۷؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲۶۳/۳.

۳- . رجوع شود به بحار الانوار ۳۵۴/۲۳.

سوم آنکه: حق تعالی بسیاری از چیزها که نسبت به دوستانش واقع شده به خود نسبت داده، چنانچه ظلم بر ایشان را ظلم بر خود شمرده، و اطاعت و بیعت ایشان را اطاعت و بیعت خود قرار داده، پس می تواند بود که شریك با ایشان قرار دادن را شریك با خود قرار داده باشد.

فصل سیزدهم: در بیان احادیثی که دلالت می کند بر آنکه ایشان ابرارند

و متقیان و سابقان و مقرّبان، و شیعیان ایشان اصحاب

یمینند؛ و دشمنان ایشان اشرار و فجّار و اصحاب شمالند

ابن ماهیار در تفسیر قول خدا اَلسّابِقُونَ اَلسّابِقُونَ. أُولئِكَ اَلْمُقَرَّبُونَ. فِي جَنّاتِ اَلنَّعِيمِ (۱)-مفسران گفته اند که: یعنی آنها که سبقت گرفته اند به ایمان و اطاعت به رسول خدا سبقت خواهند گرفت در آخرت بسوی بهشت، ایشانند مقرّبان در بهشتهای نعیم (۲)- از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: من اسبق سابقانم بسوی خدا و رسول (۳).

و از ابن عباس روایت کرده است که: سبقت گیرندگان سه کسند: حزقیل علیه السّلام مؤمن آل فرعون که پیش از همه ایمان آورده به حضرت موسی علیه السّلام؛ و حبیب صاحب یاسین که پیش از همه ایمان آورد به حضرت عیسی علیه السّلام؛ و علی بن ابی طالب علیه السّلام که پیش از همه ایمان آورد به محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و او افضل ایشان است (٤).

۱- . سورهٔ واقعه: ۱۰-۱۲.

۲- . تفسیر تبیان ٤۹۰/۹؛ مجمع البیان ۲۱۵/۵؛ تفسیر بیضاوی ۲۳۱/٤.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٤۲/۲.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٤۱/۲-٦٤۲؛ تفسیر روح المعاني ۱۳۲/۱٤. و برای اطلاع از این روایت که از ابن عباس و غیر او به عبارتهای متفاوت نقل شده است، رجوع شود به ترجمة الامام علی من تاریخ ابن عساکر، پاورقی ۹۱/۱؛ احقاق الحق ۵۸۷/۵ و بعد از آن؛ الغدیر ۳۰٦/۲.

و ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم سابقون-که پیشی گرفته ایم بر همهٔ امّت در همهٔ کمالات-، و مائیم آخرون-که دولت ما بعد از همه خواهد بود- (۱).

و ابن ماهیار از شیخ طوسی روایت کرده است به سند او از ابن عباس که گفت: پرسیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از تفسیر آیهٔ کریمهٔ وَ اَلسّابِقُونَ اَلسّابِقُونَ. أُولئِكَ اَلْمُقَرَّبُونَ ، حضرت فرمود که: جبرئیل گفت: ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت می گیرند بسوی بهشت و مقرّبند بسوی خدا به گرامی داشتن خدا ایشان را (۲).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر آیهٔ مبارکهٔ فَأَمّا إِنْ كانَ مِنَ اَلْمُقَرَّبِينَ. فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ (۳)یعنی: «اگر میّت از جملهٔ مقرّبان است پس از برای او روح هست-یعنی یا استراحت یا نسیم بهشت-و ریحان-یعنی رزق طیّب و نیکو، یا گل بهشت که در وقت مردن می آورند که او ببوید-و بهشتی که در آن تنعّم کند» ، حضرت فرمود که: این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است و امامان بعد از او علیهم السّلام (٤).

و در عیون اخبار الرضا علیه السّلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

در شأن من این آیه نازل شده است وَ اَلسّابِقُونَ اَلسّابِقُونَ. أُولئِكَ اَلْمُقَرَّبُونَ (٥).

و در کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در حجتها که بر مهاجران و انصار تمام نمود فرمود که: سوگند می دهم شما را بخدا که آیا می دانید در وقتی که نازل شد وَ اَلسّابِقُونَ اَلْأَوَّلُونَ مِنَ اَلْمُهاجِرِينَ وَ اَلْأَنْصارِ (٦)

۱- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/٤.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٤۳/۲؛ امالی شیخ طوسی ۷۲؛ امالی شیخ مفید ۲۹۸.

۳- . سورهٔ واقعه:۸۸ و ۸۹.

٤- . تأويل الآيات الظاهرة ٦٥٢/٢؛ تفسير برهان ٢٨٥/٤.

٥- . عيون اخبار الرضا ٦٥/٢.

٦- . سورهٔ توبه: ١٠٠.

وَ اَلسّابِقُونَ اَلسّابِقُونَ. أُولئِكَ اَلْمُقَرَّبُونَ پرسيدند از حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از تفسير اين دو آيه، حضرت فرمود كه: خدا فرستاده است در شأن پيغمبران و اوصياء ايشان پس من بهترين پيغمبران خدا و رسولان اويم، و وصىّ من بهترين اوصياء است كه على بن ابى طالب باشد؟ همه گفتند: بلى شنيديم (١).

و شيخ طبرسى در مجمع البيان از حضرت باقر عليه السّلام روايت نموده است كه: سابقان، چهار كسند: پسر آدم كه كشته شد؛ و سابق امّت موسى و او مؤمن آل فرعون است؛ و سابق امّت عيسى و او حبيب نجار است؛ و سابق امّت محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و او على بن ابى طالب است (٢).

و كلينى روايت كرده است كه: حضرت امام محمد باقر عليه السّلام به جماعتى از شيعه خطاب نمود كه: شما شيعيان خدائيد و شما ياوران خدائيد و شمائيد سابقون اوّلون و سابقون آخرون و سابقون در دنيا و سابقون در آخرت بسوى بهشت، ما ضامن شده ايم از براى شما بهشت را به ضامنى خدا و رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم (٣).

و على بن ابراهيم روايت كرده است كه: اصحاب ميمنه مؤمنانند كه گناهان كرده اند و ايشان را در موقف حساب بازمى دارند، و سابقون آنهايند كه سبقت مى نمايند بسوى بهشت بى حساب (٤).

و كلينى از اصبغ بن نباته روايت نموده است كه: مردى آمد به خدمت حضرت امير عليه السّلام و عرض نمود: يا امير المؤمنين! جماعتى مى گويند بنده زنا نمى كند در حالتى كه مؤمن باشد و دزدى نمى كند و شراب و ربا نمى خورد و خون حرام نمى ريزد در حالتى كه مؤمن باشد، و اين سخن سنگين است بر من و سينه ام تنگى مى كند كه بگويم اين بنده نماز را مثل من مى خواند و مردم را

دعوت به اسلام مثل من می کند و او دختر به من می دهد و من دختر به او می دهم و او میراث از من می برد و من از او، از برای گناه اندکی که کند از ایمان بدر می رود.

ص: ۳۰۹

۱- . کتاب سلیم بن قیس ۱٤۷ با اندکی اختلاف؛ احتجاج ۳٤۱/۱.
۲- . مجمع البیان ۲۱۵/۵.
۳- . کافی ۲۱۳/۸؛ فضائل شیعه ۹؛ امالی شیخ طوسی ۷۲۲؛ تفسیر فرات کوفی ۵٤۹.
٤- . تفسیر قمی ۳٤٦/۲.

حضرت فرمود که: راست است آنچه گفتی و من شنیدم از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که چنین می گفت و دلیل بر این کتاب خدا است، حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق نموده و سه منزلت برای ایشان قرار داده است در قرآن: اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقون؛ پس آنچه ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشانند پیغمبران، بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل، و در ایشان پنج روح قرار داده است: روح القدس، و روح الایمان، و روح القوّة، و روح الشهوة، و روح البدن.

پس به روح القدس مبعوث گردیدند پیغمبران، بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل، و به این روح چیزها را می دانند.

و به روح ایمان عبادت می کنند خدا را و شریك نمی گردانند به او چیزی را.

و به روح قوّت جهاد می کنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود می کنند.

و به روح شهوت طعام لذیذ میل می نمایند و به حلال از زنهای جوان نکاح می کنند.

و به روح بدن راه می روند.

پس این جماعت آمرزیده اند یعنی معصومند، و اگر به ندرت ترك اولی و مکروهی بکنند خدا عفو می کند و اثرش با ایشان نمی ماند؛ پس حضرت فرمود که: خدا می فرماید تِلْكَ اَلرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اَللّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَیْنا عِیسَی اِبْنَ مَرْیَمَ اَلْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ اَلْقُدُسِ (۱)یعنی: «این پیغمبران را فزونی و زیادتی دادیم بعضی از ایشان بر بعضی به فضایل، از پیغمبران کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت موسی علیه السّلام و محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و بلند کرد بعضی از ایشان را پایه های بسیار-که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است-و دادیم عیسی پسر مریم را معجزه های واضح و قوّت دادیم او را به روح مقدس پاکیزه» ، و در باب جمیع پیغمبران فرمود وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ (۲)یعنی:

«و تقویت کرد ایشان را به روحی که از اوست» یعنی برگزیدۀ اوست یا از عطاهای اوست،

۱- . سورۀ بقره:۲۵۳.

۲- . سورۀ مجادله:۲۲.

حضرت فرمود: یعنی گرامی داشت ایشان را به آن روح پس زیادتی داد ایشان را بغیر ایشان.

پس ذکر کرد اصحاب میمنه را و ایشان مؤمنانند چنانچه سزاوار ایمان است، و در ایشان چهار روح قرار داده: روح ایمان، روح قوّت، روح شهوت، روح بدن؛ پس پیوسته بنده این چهار روح را کامل می گرداند تا آنکه حالتی بر او وارد شود.

پس آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین! آن حالت کدام است؟

حضرت فرمود: امّا اول آنها پس چنان است که حق تعالی فرموده وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ اَلْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً (۱)یعنی: «و بعضی از شما برمی گردد به خسیس ترین عمرها-که عمر خرافت باشد-تا آنکه نداند بعد از دانستن، هیچ چیزی را» ، حضرت فرمود: پس این مرد کم می شود از او جمیع ارواح و از دین خدا بدر نمی رود زیرا که خدا او را وارد کرده است بسوی خرافت، پس او نمی داند وقت نماز را و نمی تواند در شب و روز از برای نماز برخیزد و در صف جماعت با مردم بایستد، پس این نقصانی است از روح ایمان و هیچ ضرر به او نمی رساند، و بعضی از ایشان هستند که کم می شود از او روح قوّت پس نمی تواند با دشمنان جهاد کند و قدرت بر طلب معاش ندارد، و بعضی کم می شود از او روح شهوت به حیثیتی که اگر خوش روترین دختران آدم بر او بگذرد میل نمی کند بسوی او و برنمی خیزد و روح البدن در او می ماند و راه می رود و حرکت می کند تا ملك موت بسوی او بیاید، و این مرد حالش خوب است زیرا که خدا این را نسبت به او نموده؛ و گاه هست حالتی چند او را عارض می شود در ایام توانائی و جوانی او پس قصد گناه می کند پس روح قوّت او را شجاع می گرداند و روح شهوت از برای او زینت می دهد و روح بدن او را می کشد تا او را به گناه می افکند و مرتکب زنا می شود، پس چون دست بر حرام گذاشت روح ایمان از او مفارقت می کند و برنمی گردد بسوی او تا توبه کند، پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول می کند، و اگر توبه نکند و باز عود کند به آن گناه خدا او را

۱- . سورهٔ نحل: ۷۰.

داخل آتش جهنم می کند.

و امّا اصحاب مشئمه پس یهودند و نصاری، خدا می فرماید که اَلَّذِينَ آتَيْناهُمُ اَلْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ (۱)فرمود که: یعنی می شناسند محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را و ولایت او و

اهل بیت او را در تورات و انجیل چنانکه می شناسند فرزندان خود را در خانه های خود؛ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ اَلْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۲)یعنی: «و بدرستی که جماعتی از ایشان می پوشانند حق را و حال آنکه می دانند» ؛ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ (۳)فرمود که: «حق از جانب پروردگار توست» که تو رسولی بسوی ایشان؛ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (٤)«پس مباش تو البته از جملهٔ شك كنندگان» ، پس چون آنچه را می دانستند دانسته انکار کردند خدا ایشان را به این مبتلا کرد، پس سلب کرد از ایشان روح ایمان را و ساکن گردانید در بدن ایشان سه روح را: روح قوّت، و روح شهوت؛ و روح بدن را، پس اضافه کرد و نسبت داد ایشان را به چهار پایان، پس فرمود إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ (٥)یعنی: «نیستند آنها مگر مانند چهار پایان» زیرا که چهار پا بار برمی دارد به روح قوّت، و علف می خورد به روح شهوت، و راه می رود به روح بدن.

پس آن سائل گفت: زنده گردانیدی دل مرا به اذن و توفیق خدا ای امیر المؤمنین (٦).

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه وَ أَمّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ اَلْيَمِينِ (۷)تا آخر، یعنی: «پس اگر بوده باشد آن میّت از اصحاب یمین» پس سلام بر تو باد ای صاحب الیمین از جانب اصحاب الیمین که برادران تواند سلام می کنند بر

۱- . سورهٔ بقره:۱٤٦.

۲- . سورهٔ بقره:۱٤٦.

۳- . سورهٔ بقره:۱٤۷.

٤- . سورهٔ بقره:۱٤۷.

٥- . سورهٔ فرقان:٤٤.

٦- . کافی ۲۸۱/۲؛ بصائر الدرجات ٤٤۹.

۷- . سورهٔ واقعه: ۹۰.

تو، چنانچه اکثر مفسران گفته اند (۱)؛ و حضرت در این حدیث فرمود که: اصحاب الیمین شیعه اند، حق تعالی به پیغمبرش می گوید: پس سلام مر تو را باد از اصحاب یمین یعنی تو سالمی از ایشان که فرزندان تو را نمی کشند (۲).

و در روایت دیگر فرمود که: ایشان شیعیان و دوستان مایند (۳).

و در کتاب تأویل الآیات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: [خدای عز و جل می فرماید:] (٤)متوجه نشد بسوی من احدی از خلق من که محبوبتر باشد بسوی من از دعاکننده که بخواند مرا و سؤال کند بحقّ محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او، بدرستی که کلماتی که آدم علیه السّلام اخذ کرد از پروردگارش و به آن توبه اش مقبول شد این بود که گفت: «اللّهمّ انت وليّي في نعمتي و القادر على طلبتي و قد تعلم حاجتي فاسئلك بحقّ محمّد و آل محمّد الاّ رحمتني و غفرت زلّتي» یعنی: «خداوندا! توئی صاحب اختیار من در نعمت من، و توئی قادر بر طلب و سؤالی که از تو می کنم، و بتحقیق که می دانی حاجت مرا، پس سؤال می کنم از تو بحقّ محمد و آل محمد که البته مرا رحم کنی و بیامرزی لغزش مرا» .

پس حضرت عزت وحی کرد بسوی او که: ای آدم! من ولیّ نعمت توام و قادرم بر دادن مطلوب تو و بتحقیق می دانم حاجت تو را، پس بگو چرا سؤال کردی از من بحقّ این جماعت؟

آدم گفت: ای پروردگار من! چون دمیدی در من روح را سر بلند کردم بسوی عرش تو ناگاه دیدم که بر دور آن نوشته بود «لا اله الاّ اللّه محمد رسول اللّه» پس دانستم که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گرامی ترین خلق است نزد تو، پس نامها را بر من عرض کردی، پس از جملهٔ آنها که بر من گذشتند از اصحاب یمین آل محمد علیهم السّلام و شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان نزدیکترین خلقند بسوی تو.

۱- . تفسیر کشاف ٤/٤٧٠؛ تفسیر بیضاوی ٤/٢٤٠.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٥١/٢.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٥١/٢.

٤- . عبارت داخل کروشه از متن عربی روایت اضافه شد.

حق تعالی فرمود که: راست گفتی ای آدم (۱).

و ایضا روایت کرده است از آن حضرت که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود به حضرت امیر علیه السّلام که: توئی که خدا حجت گرفت به تو در ابتدای آفرینش در وقتی که ایشان را بازداشت نزد خود و ایشان شبحی چند بودند پس به ایشان فرمود که: آیا من پروردگار شما نبودم؟ گفتند: بلی، فرمود که: آیا محمد رسول من نیست؟ گفتند: بلی، فرمود که: آیا علی امیر مؤمنان و پادشاه ایشان نیست؟ پس همهٔ خلق ابا کردند و تکبر ورزیده طغیان کردند از ولایت تو مگر نفر قلیلی و ایشان در نهایت قلّت و کمی اند و ایشانند اصحاب یمین (۲).

و ایضا روایت کرده است که: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدند از تفسیر قول خدا فَأَمّا إِنْ کانَ مِنَ اَلْمُقَرَّبِینَ (۳)، فرمود که: مقرّبان آنهایند که نزد امام قربی و منزلتی دارند؛ پس پرسیدند از اصحاب الیمین، فرمود که: هر که اقرار به امامت ائمهٔ حق دارد داخل اصحاب الیمین است؛ پرسیدند از تفسیر وَ أَمّا إِنْ کانَ مِنَ اَلْمُکَذِّبِینَ اَلضّالِّینَ (٤)یعنی: «اگر باشد میّت از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان» پس از برای اوست نزلی و پیشکشی از حمیم گرم جهنم و در آوردن در آتش سوزان، حضرت فرمود که: ایشان جماعتی اند که تکذیب امام کنند (۵).

و کلینی روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند از تفسیر قول خدا ما سَلَکَکُمْ فِي سَقَرَ. قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ اَلْمُصَلِّينَ (٦)یعنی: اصحاب الیمین سؤال می کنند از مجرمان و کافران که «چه چیز درآورد شما را در جهنم؟ ایشان جواب گویند: نبودیم از

١- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٥١/٢.

٢- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٥٢/٢؛ امالی شیخ طوسی ٢٣٢-٢٣٣؛ بشارة المصطفی ١١٨.

٣- . سورهٔ واقعه:٨٨.

٤- . سورهٔ واقعه:٩٢.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٥٣/٢-٦٥٤.

٦- . سورهٔ مدثر:٤٢ و ٤٣.

مصلّیان» بنا بر مشهور یعنی از نمازگزارندگان، و در این روایت حضرت فرمود که:

«مصلّی» در این آیه به معنی نمازگزارنده نیست بلکه در برابر «سابق» است (١)؛ و در گرو تاختن اسبان، ده اسب می باشند که هر یك نامی دارند، آن که پیش از همه است آن را «سابق» می نامند، و «مجلّی» نیز می گویند، و بعد از آن «مصلّی» است که سرش محاذی دو استخوان جانب راست و چپ دم «سابق» است؛ پس سابقون، ائمه علیه السّلام اند که بر همهٔ امّت پیشی گرفته اند در عقاید و اعمال؛ و مصلّی، شیعهٔ ایشان است که می خواهد خود را به ایشان ملحق نماید و متابعت ایشان می نماید امّا در درجه از ایشان پست تر است، و این معنی انسب است به سیاق آیه، زیرا که مخالفت در اصول دین انسب است به احوال مجرمان و مشرکان از مخالفت در فروع که نماز باشد.

و همچنین وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ اَلْمِسْكِينَ (۲)یعنی «طعام نمی دادیم درویش را» ، آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد دادن خمس است به آل محمد علیهم السّلام (۳)، پس آن را نیز به اصول دین می توان برگردانید.

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر آیهٔ كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. إِلاّ أَصْحابَ اَلْيَمِينِ (٤)یعنی: «هر نفسی به آنچه کرده است از اقوال و اعمال مرهون است، مگر اصحاب الیمین» ، حضرت فرمود که: اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیتند؛ و فرمود در تفسیر تتمهٔ آیه فِي جَنّاتٍ يَتَساءَلُونَ. عَنِ اَلْمُجْرِمِينَ (٥)است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به حضرت امیر علیه السّلام فرمود: یا علی! مجرمان آنهایند که انکار ولایت و امامت تو کرده اند؛ و فرمود که: چون از ایشان بپرسند که چه چیز شما را به جهنم درآورد؟ گویند: نبودیم از نمازگزارندگان و طعام نمی دادیم به درویشان و شروع

۱- . کافی ۴۱۹/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۵۷/۴-۳۵۸.

۲- . سورهٔ مدثر:۴۴.

۳- . تفسیر قمی ۳۹۵/۲.

۴- . سورهٔ مدثر:۳۸ و ۳۹.

۵- . سورهٔ مدثر:۴۰ و ۴۱.

می کردیم در باطل با شروع کنندگان، چون اینها را گویند به ایشان، اصحاب یمین به ایشان گویند که: اینها باعث دخول جهنم و خلود در آن نمی شود، دیگر بگوئید که چه می کردید؟ ایشان گویند: وَ كُنّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ اَلدِّينِ. حَتّى أَتانَا اَلْيَقِينُ (۱)یعنی «و بودیم که تکذیب می کردیم به روز جزا تا آمد ما را مرگ متیقّن» ، حضرت فرمود که: چون این را گویند، اصحاب یمین به ایشان گویند که: این

است که شما را به جهنم آورده ای اشقیا؛ و فرمود که: یوم الدین روز میثاق است که پیمان ولایت تو را از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باور نداشتند و طغیان و تکبر نمودند (۲).

و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر آیهٔ کریمهٔ كَلاّ إِنَّ كِتابَ اَلفُجّارِ لَفِي سِجِّينٍ (۳)یعنی: «چنین نیست که شما گمان می کنید که قیامت نخواهد بود، بدرستی که نامهٔ اعمال فجور کنندگان در سجّین است» یا در نامهٔ ایشان نوشته شده است که روح ایشان در آنجا است و آن در هفتم طبقهٔ زمین است یا چاهی است در جهنم، یا آنکه سجّین نامهٔ عمل ایشان است؛ حضرت فرمود که: مراد از فجّار که در این آیه مذکور شده ابو بکر و عمر و اتباع ایشان است؛ بعد از این فرموده وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ. اَلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ اَلدِّينِ (٤)یعنی: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان که تکذیب می کنند و دروغ می پندارند روز جزا را» ، حضرت فرمود که: ایشان ابو بکر و عمرند؛ وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلاّ كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ. إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ اَلْأَوَّلِينَ (٥)یعنی: «و تکذیب نمی کند به روز جزا مگر هر تجاوزکننده از حد و گناهکار، هرگاه خوانده می شود بر او آیات ما می گوید: این افسانه های پیشینیان است» ؛ تا آنجا که فرمود ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا اَلْجَحِيمِ (٦)یعنی: «بدرستی که ایشان افروزندهٔ آتش جهنمند» ،

۱- . سورهٔ مدثر:٤٦ و ٤٧.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۳۸/۲.

۳- . سورهٔ مطففین:۷.

٤- . سورهٔ مطففین:۱۰ و ۱۱.

٥- . سورهٔ مطففین:۱۲ و ۱۳.

٦- . سورهٔ مطففین:١٦.

حضرت فرمود که: این آیات همه در شأن ابو بکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می کردند؛ و بعد از این فرموده است عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا اَلْمُقَرَّبُونَ (۱)، حضرت فرمود که: مقرّبون حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام اند (۲).

و ایضا به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: خدا خلق کرد ما را از بلندترین مراتب علّیّین و خلق کرد دلهای شیعیان ما را از آنچه بدنهای ما را از آن خلق کرد، پس دلهای ایشان میل می کند بسوی ما زیرا که خلق شده است از آنچه دلهای ما از آن خلق شده، پس این آیهٔ کریمه را تلاوت فرمود كَلاّ إِنَّ كِتابَ اَلْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ. وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ. كِتابٌ مَرْقُومٌ. يَشْهَدُهُ اَلْمُقَرَّبُونَ (۳)یعنی: «نه چنین است، بدرستی که نامه های اعمال ابرار و نیکوکاران در علّیّین است، و چه خبر داده است تو را که چه چیز است علّیّون؟ نامه ای است نوشته شده و واضح که حاضرند نزد آن نامه و حفظ می کنند آن را یا در روز قیامت گواهی می دهند بر آن مقرّبان» یا آنکه علّیّون نام محل آن کتاب است که آسمان هفتم باشد یا سدرة المنتهی یا بهشت؛ پس فرمود يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ.

خِتامُهُ مِسْكٌ (٤) یعنی: «می آشامانند به ایشان از شراب خالص مهر کرده ای که مهر به آن به مشك زده» حضرت فرمود که: آبی است که هرگاه بیاشامد آن را مؤمن بوی مشك از آن می آید؛ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ اَلْمُتَنافِسُونَ (٥)یعنی: «در این باید رغبت کنند رغبت کنندگان» ، حضرت فرمود: یعنی در اینکه ذکر کردیم ثوابی هست که طلب می نمایند آن را مؤمنان؛ وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (٦)یعنی: «آنچه با آن ممزوج می گردانند، از چشمهٔ تسنیم

۱- . سورهٔ مطففین:۲۸.

۲- . تفسیر قمی ۲/۴۱۰-۴۱۱، و در آنجا قسمتی از روایت از علی بن ابراهیم و قسمتی از امام باقر علیه السّلام و قسمتی از امام صادق علیه السّلام است.

۳- . سورهٔ مطففین:۱۸-۲۱.

٤- . سورهٔ مطففین:۲۵ و ۲٦.

٥- . سورهٔ مطففین:۲٦.

٦- . سورهٔ مطففین:۲۷.

است» ، حضرت فرمود که: «تسنیم» بهترین شرابهای اهل بهشت است و آن را برای آن تسنیم می نامند که از مکان بلندی می ریزد در خانه های ایشان؛ عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا اَلْمُقَرَّبُونَ (۱)، حضرت فرمود که: یعنی تسنیم چشمه ای است که مقرّبان خالص آن را می آشامند و ممزوج به چیز دیگر نمی گردانند، و مقرّبان، آل محمد علیهم السّلام اند، خدا می فرماید وَ اَلسّابِقُونَ اَلسّابِقُونَ. أُولئِكَ اَلْمُقَرَّبُونَ (۲)یعنی: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و خدیجهٔ کبری و علی بن ابی طالب علیه السّلام و امامان از ذرّیّهٔ ایشان نیز ملحقند به ایشان، خدای تعالی می فرماید أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ (۳)یعنی: «ملحق گردانیدیم به ایشان ذرّیّات ایشان را» ، و مقرّبان از تسنیم می نوشند بحت و صرف آن را و سایر مؤمنان ممزوج آن را می آشامند (٤).

پس علی بن ابراهیم گفته که: پس از این جهت وصف کرد خدا مجرمانی را که استهزا می کنند به مؤمنان و می خندند به ایشان و چشمك می زنند به ایشان، پس فرمود که: إِنَّ اَلَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ اَلَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ (٥)یعنی «آنها که مجرم شدند و شرك آورده بودند، بر آنها که ایمان آوردند می خندیدند» ، وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ (٦)«و چون مؤمنان می گذشتند به ایشان به چشم اشاره ها می کردند» ، وَ إِذَا اِنْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمُ اِنْقَلَبُوا فَکِهِینَ (۷)«و چون بازمی گردیدند بسوی اهل خود بازمی گردیدند تنعّم کنندگان به مذمّت ایشان» ، وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ (۸)«و چون می دیدند مؤمنان را

۱- . سورهٔ مطففین:۲۸.

۲- . سورهٔ واقعه:۱۰ و ۱۱.

۳- . سورهٔ طور:۲۱.

٤- . تفسیر قمی ٤۱۱/۲.

٥- . سورهٔ مطففین:۲۹.

٦- . سورهٔ مطففین:۳۰.

۷- . سورهٔ مطففین:۳۱.

۸- . سورهٔ مطففین:۳۲.

می گفتند: این جماعت گمراهانند» ، وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ (۱)حق تعالی می فرماید که: «فرستاده نشدند ایشان بر مؤمنان حفظ کنندگان اعمال ایشان» ، فَالْيَوْمَ اَلَّذِينَ آمَنُوا مِنَ اَلْكُفّارِ يَضْحَكُونَ (۲)«پس امروز-که قیامت باشد-آنان که ایمان آوردند به حال کافران می خندند» ، عَلَى اَلْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۳)«در حالتی که بر تختها تکیه زده اند و نظر می کنند» به احوال اهل جهنم، هَلْ ثُوِّبَ اَلْكُفّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ (٤)، حضرت فرمود که: یعنی «آیا جزا دادم کافران را به آنچه کرده بودند ایشان» (٥).

و به روایت دیگر فرمود که: اَلَّذِينَ أَجْرَمُوا ابو بکر و عمر و اتباع ایشانند که می خندیدند و به چشم اشاره می کردند به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اتباع آن حضرت (٦).

و در مجمع البیان روایت کرده است که: كانُوا مِنَ اَلَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده، و سببش آن بود که روزی در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پس استهزاء کردند به ایشان منافقان و خندیدند و اشاره ها به چشم به یکدیگر کردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند: دیدیم امروز اصلع را (یعنی امیر

المؤمنین که موی پیش سر کم داشت) ، پس خندیدیم بر او؛ در آن وقت این آیه نازل شد. این را از مقاتل و کلینی روایت کرده (۷).

و ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت نموده است از ابن عباس که: اَلَّذِینَ أَجْرَمُوا منافقان قریشند، و اَلَّذِینَ آمَنُوا علی بن ابی طالب علیه السّلام است (۸).

ابن شهر آشوب روایت کرده است که حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود که: هر چه

۱- . سورهٔ مطففین:۳۳.

۲- . سورهٔ مطففین:۳٤.

۳- . سورهٔ مطففین:۳۵.

٤- . سورهٔ مطففین:۳٦.

۵- . تفسیر قمی ٤۱۲/۲.

٦- . تفسیر قمی ٤۱۱/۲.

۷- . مجمع البیان ٤۵۷/۵، و در آن بجای کلینی، کلبی آمده است.

۸- . مجمع البیان ٤۵۷/۵؛ تفسیر حبری ۳۲۷؛ شواهد التنزیل ٤۲۷/۲.

در کتاب خدا إِنَّ اَلْأَبْرارَ واقع شده پس بخدا سوگند که اراده نکرده است مگر علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین علیهم السّلام را، زیرا که ما نیکوکارانیم با پدران و مادران خود و دلهای ما بلند شده به طاعتها و نیکیها و بیزار شده از دنیا و محبت آن و اطاعت کرده ایم خدا را در جمیع فرایض او و ایمان کامل آورده ایم به یگانگی او و تصدیق تمام کرده ایم رسول او را (۱).

و از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده است که: «فجّار» آنهایند که فجور کرده اند در حقّ ائمه علیهم السّلام و عدوان و طغیان کرده اند در حقّ ایشان (۲).

و در مجمع البیان از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که: «سجّین» پست تر چاهی است در جهنم که سرش گشوده است؛ و «فلق» چاهی است در جهنم که سرش پوشیده است (۳).

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است: امّا مؤمنون پس بالا می برند اعمال ایشان و ارواح ایشان را بسوی آسمان پس گشوده می شود برای ایشان درهای آسمان؛ و امّا کافر پس عمل و روح او را بالا می برند تا آنکه به آسمان می رسد پس منادی ندا می کند که:

ببرید آن را بسوی سجّین و آن وادیی است در حضرموت که آن را برهوت می گویند (٤).

و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: سجّین، زمین هفتم است؛ و علّیّون؛ آسمان هفتم است (٥).

و از حضرت امام حسن علیه السّلام روایت کرده است که: مردم محشور می شوند نزد صخرهٔ بیت المقدس پس اهل بهشت از جانب راست صخره محشور می گردند و جهنم را از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم قرار می دهند، و فلق و سجین در آنجا است (٦).

۱- . مناقب ابن شهر آشوب ٥/٤.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/٤؛ کافی ٤۳٥/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۷۷۲/۲.

۳- . مجمع البیان ٤٥۳/٥.

٤- . مجمع البیان ٤۱۸/۲.

۵- . تفسیر قمی ۴۱۰/۲.

۶- . تفسیر قمی ۲۷۲/۲.

و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: ملك عمل بنده را بالا می برد شاد و خرم، و چون حسناتش را بالا برد حق تعالی فرماید: ببرید عملش را بسوی سجّین که غرض او از این عمل، غیر من بود (۱).

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی إِنَّ اَلْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ. وَ إِنَّ اَلْفُجّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۲)یعنی: «بدرستی که ابرار و نیکوکاران در نعیم بهشتند و فجّار و کافران در آتش افروختهٔ جهنمند» ، حضرت فرمود که: ابرار، مائیم؛ و فجّار، دشمنان مایند (۳).

و ایضا روایت کرده است در تفسیر وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ. كِتابٌ مَرْقُومٌ (۴)تا آخر آیه، یعنی مرقوم است به خیر که محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام است (۵).

و ایضا روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر آیهٔ کریمهٔ أَمْ نَجْعَلُ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي اَلْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ اَلْمُتَّقِينَ كَالْفُجّارِ (۶)یعنی: «آیا می گردانیم آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند اعمال شایسته مانند افساد کنندگان در زمین یا می گردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران» .

ابن عباس گفت که: آنها که ایمان آورده اند و اعمال صالحه کرده اند، علی علیه السّلام و حمزه و عبیده است؛ و افساد کنندگان در زمین، عتبه و شیبه و ولیدند که بدست آنها کشته شدند؛ و پرهیزکاران، علی علیه السّلام و اصحاب اویند؛ و فجّار، معاویه و اصحاب او (۷).

۱- . کافی ۲۹۴/۲-۲۹۵.

٢- . سورهٔ انفطار ١٣ و ١٤.

٣- . تأويل الآيات الظاهرة ٧٧١/٢.

٤- . سورهٔ مطففين:١٩ و ٢٠.

٥- . تأويل الآيات الظاهرة ٧٧٥/٢.

٦- . سورهٔ ص:٢٨.

٧- . تأويل الآيات الظاهرة ٥٠٣/٢؛ رجوع شود به تفسير حبرى ٣١٤؛ شواهد التنزيل ١٧٣/٢.

فصل چهاردهم: در بيان اخبارى كه در باب تأويل صراط و سبيل و اشباه اينها

به ائمهٔ هدى عليهم السّلام وارد شده است

در تفسير حضرت امام حسن عسكرى عليه السّلام و معاني الاخبار مذكور است كه: حضرت فرمود در تفسير قول حق تعالى اِهْدِنَا اَلصِّراطَ اَلْمُسْتَقِيمَ (١)يعنى: دائم گردان از براى ما توفيق خود را كه به آن اطاعت تو كرديم در ايّام گذشتهٔ خود تا اطاعت كنيم تو را در آيندهٔ عمرهاى خود، و صراط مستقيم يعنى راه راست و آن دو صراط است: يكى صراط دنيا است و ديگرى صراط در آخرت؛ امّا صراط مستقيم دنيا آن است كه از غلو پست تر باشد و از تقصير بلندتر باشد و راست باشد و ميل بسوى چيزى از باطل نداشته باشد، و صراط ديگر راه مؤمنان است بسوى بهشت در آخرت كه راست است و ميل نمى كند از بهشت بسوى جهنم و نه غير جهنم.

حضرت صادق عليه السّلام فرمود كه: يعنى ارشاد كن ما را بسوى راه راست و بسوى ملازمت راهى كه مى رساند اين كس را بسوى محبت تو و مى رساند به دين تو و مانع است از آنكه متابعت خواهشهاى نفس خود بكنيم يا عمل كنيم به رأيهاى خود و هلاك شويم (٢).

صِراطَ اَلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ (٣) فرمودند كه: يعنى بگوئيد: هدايت كن ما را به راه آن جماعتى كه انعام كرده اى بر ايشان به توفيق دادن از براى دين خود و طاعت خود،

۱- . سورهٔ فاتحه:٦.

۲- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ٤٤؛ معاني الاخبار ۳۳.

۳- . سورهٔ فاتحه:۷.

و ایشان آن جماعتند که خدا در شأن ایشان فرموده وَ مَنْ یُطِعِ اَللّهَ وَ اَلرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ اَلَّذِینَ أَنْعَمَ اَللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ اَلنَّبِیِّینَ وَ اَلصِّدِّیقِینَ وَ اَلشُّهَداءِ وَ اَلصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِیقاً (۱)یعنی: «هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس این جماعت با آنهایند که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان و صالحان» (۲).

و حضرت امیر علیه السّلام روایت فرموده است که: نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان به مال و صحت بدن اگر چه اینها نیز نعمتهای ظاهرهٔ خدا است، مگر نمی بینید که این جماعت این نعمتهای ظاهره را می دارند بعضی کافر می باشند و بعضی فاسق، و خدا شما را امر نمی کند که شما دعا کنید تا خدا شما را به راه ایشان ارشاد نماید بلکه امر نموده است شما را که دعا کنید تا شما را ارشاد نماید به راه آن جماعتی که خدا انعام کرده است بر ایشان به ایمان به خدا و تصدیق رسولان خدا و ولایت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آل طیبین او را و اصحاب نیکان و برگزیدگان او، و به تقیهٔ نیکوئی که سالم مانند به آن از شرّ بندگان خدا و زیادتی در گناهان دشمنان خدا و کفر ایشان به اینکه با ایشان مدارا کنید و ایشان را تحریص به آزار خود و آزار مؤمنان دیگر نکنید، و بشناسید حقوق برادران مؤمن خود را زیرا که هیچ بنده و کنیزی از بندگان و کنیزان خدا نیست که دوستی با محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان آنان بکند مگر آنکه از عذاب خدا قلعهٔ منیعی و سپر حصینی اخذ کرده است، و هر بنده و کنیزی که مدارا کند با بندگان خدا به بهترین مداراها که داخل نشود به سبب آن در باطلی و بیرون نرود به سبب آن از حقّی البته حق تعالی هر نفس او را ثواب تسبیحی دهد و عملش را قبول کند و عطا کند او را به صبری که بر کتمان اسرار ما

کرده و خشمی که فرو برده به سبب آنچه از دشمنان ما شنیده ثواب کسی که در راه خدا به خون خود بغلطد، و هر بنده ای که حقوق برادران مؤمن خود را به قدر طاقت خود ادا کند و عطا نماید به ایشان آن قدر که او را ممکن باشد و راضی شود از آنها به آنکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشی که از ایشان صادر شود در جزای آنها مبالغه نکند و بیامرزد

۱- . سورهٔ نساء:٦٩.

۲- . تفسير امام حسن عسكرى عليه السّلام ٤٧؛ معاني الاخبار ٣٦.

بدیهای ایشان را، خداوند عالم در روز قیامت به او گوید که: ای بندهٔ من! ادا کردی حقوق برادران مؤمن خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی در حقوقی که به آنها داشتی و من بخشنده تر و کریمتر و سزاوارترم به آنچه تو کرده ای از مسامحه و کرم، پس من امروز به تو عطا می کنم آنچه تو را وعده داده بودم و زیاده بر آن عطا می کنم از فضل واسع خود و بر تو تنگ نمی گیرم در تقصیراتی که کرده ای در بعضی از حقوق من. پس خدا ملحق می گرداند او را به محمد و آل او و قرار خواهد داد او را در میان نیکان شیعیان ایشان (۱).

و در معاني الاخبار به سند معتبر روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند از صراط، فرمود: آن طریق بسوی معرفت خداست، و صراط دو صراط است:

صراط دنیا و صراط آخرت؛ امّا صراط دنیا، پس آن امام است که اطاعت او واجب است، کسی که او را بشناسد در دنیا و پیروی کند هدایت او را می گذرد بر صراطی که آن جسر جهنم است در آخرت، و هر که نشناسد او را در دنیا می لغزد قدم او از صراط در آخرت و می افتد در آتش جهنم (۲).

و ایضا به سند حسن از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر اِهْدِنَا اَلصِّراطَ اَلْمُسْتَقِیمَ ترجمه اش آن است که: «هدایت کن ما را به راه راست» ، فرمود که:

صراط مستقیم، امیر المؤمنین علیه السّلام است و شناختن او، و دلیل بر این، آن است که حق تعالی می فرماید وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ اَلْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۳)یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام در امّ الکتاب که سورهٔ حمد است مذکور است در آیهٔ اِهْدِنَا اَلصِّراطَ اَلْمُسْتَقِیمَ (٤)؛ و صراط مستقیم، علی علیه السّلام است که عالم است به حکم و معارف ربانی، و مفسران ضمیر را راجع به قرآن گرفته اند و امّ الکتاب را به لوح محفوظ تفسیر نموده اند (٥)، یعنی قرآن در لوح محفوظ که

۱- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ٤۸-٤۹؛ معاني الاخبار ۳٦-۳۷.

۲- . معاني الاخبار ۳۲.

۳- . سورهٔ زخرف:٤.

٤- . معاني الاخبار ۳۲-۳۳؛ تفسیر قمی ۲۸/۱.

٥- . تفسیر تبیان ۱۸۰/۹؛ تفسیر بغوی ۱۳۳/٤.

نزد ماست بلند مرتبه و محکم است، یا ظاهر کنندهٔ حکمت است، و بنا به آنچه ما سابقا تحقیق کردیم که علی علیه السّلام کتاب ناطق است می توان با ظاهر آیه نیز منطبق ساخت.

و ایضا به سند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام روایت نموده است که: میان خدا و حجت او که امام زمان است حجابی و پرده ای نیست، مائیم درهای علم الهی و مائیم صراط مستقیم و مائیم صندوق علم خدا و بیان کنندهٔ وحی خدا و مائیم ارکان توحید خدا و مائیم محلّ رازهای خدا (۱).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر صِراطَ اَلَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ یعنی: «راه آن جماعتی که انعام کرده ای بر ایشان» فرمود که: مراد محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و ذرّیّهٔ او (۲).

و علی بن ابراهیم به سند کالصحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: مائیم بخدا سوگند آنها که خدا امر کرده است به اطاعت ایشان، هر که خواهد از این راه برود و هر که خواهد از آن راه، و بخدا سوگند که چاره ای نمی یابند از بازگشت بسوی ما، مائیم و اللّه آن سبیل و راهی که خدا امر کرده است شما را به متابعت آن، و مائیم و اللّه صراط مستقیم (۳).

و ایضا روایت کرده است به سند کالصحیح از آن حضرت که: آخر سورهٔ حمد را چنین خواندند: «اهدنا الصراط المستقیم صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» یعنی: هدایت کن ما را به راه راست راه آنها که انعام کرده ای بر ایشان، نه راه آنها که غضب نموده ای بر ایشان و نه راه گمراهان؛ حضرت فرمود: آنها که غضب کرده ای بر ایشان، ناصبیانند-یعنی مجموع سنّیان غیر مستضعفین یا آنها که عداوت اهل بیت علیهم السّلام دارند-و گمراهان یهودند و نصاری (٤).

۱- . معاني الاخبار ۳۵.

۲- . معاني الاخبار ٣٦.

۳- . تفسیر قمی ٦٦/٢-٦٧.

٤- . تفسیر قمی ٢٩/١.

و ایضا به سند کالصحیح دیگر از آن حضرت روایت نموده است که: مغضوب علیهم ناصبیانند، و ضالّین شك کنندگانند که امام را نمی شناسند (۱).

و ابن شهر آشوب از تفسیر وکیع که از مفسران عامه است روایت کرده از ابن عباس در تفسیر اِهْدِنَا اَلصِّراطَ اَلْمُسْتَقِيمَ که: یعنی بگوئید ای گروه بندگان: ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت او علیهم السّلام (۲).

و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی بریده که: صراط مستقیم، راه محمد و آل اوست (۳).

و در کشف الغمه از محدث حنبلی روایت کرده است از بریده مثل این را (٤).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا اَلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (٥)یعنی: «بدرستی که این راه من است راه راست پس متابعت کنید آن را و متابعت مکنید راههای مختلف را که آن راهها جدا کند شما را از راه حق، این اتّباع را وصیت کرد خدا شما را به آن شاید شما بپرهیزید از گمراهی» .

حضرت فرمود که: صراط مستقیم در این آیه، امام است؛ و سبل که نهی از متابعت آنها در آیه مذکور شده، راه غیر امام است؛ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ یعنی: پراکنده شوید و اختلاف کنید در امام (٦).

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مائیم سبیل خدا؛ هر که

۱- . تفسیر قمی ۲۹/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۱/۱.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۸۹/۳؛ شواهد التنزیل ۷۵/۱.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۸۹/۳، و در آن بجای «ابی بریده» ، «بریده» است؛ شواهد التنزیل ۷٤/۱؛ طرائف ۱۳۱.

٤- . کشف الغمة ۳۱٦/۱.

٥- . سورهٔ انعام:۱۵۳.

٦- . تفسیر قمی ٢٢١/١.

نخواهد، در آن راههای دیگر سبلی است که خدا نهی از متابعت آنها کرده است (١).

و ایضا روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی وَ إِنَّ اَللّهَ لَهادِ اَلَّذِینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (٢)یعنی: «بتحقیق که خدا هدایت کننده است آنها را که ایمان آورده اند بسوی راه راست» ، فرمود که: یعنی هدایت می کند بسوی امام یقین (٣).

و در کتاب تأویل الآیات به سند کالصحیح از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تأویل وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِیماً که مراد راه امامت است، پس متابعت کنید او را، وَ لا تَتَّبِعُوا اَلسُّبُلَ مراد راههای دیگر است غیر راه امامت (٤).

و از کتاب نهج الایمان روایت کرده است از ابو بریدهٔ اسلمی که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعد از نزول این آیه فرمود که: از خدا سؤال نمودم که این آیه را در شأن علی قرار دهد و خدا چنین کرد (٥).

و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تأویل وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِیماً که: مراد علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان فاطمه علیهم السّلام است، ایشانند صراط خدا و کسی که ایشان را بخواهد، به راههای دیگر نمی رود (٦).

و ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وَ لا تَتَّبِعُوا اَلسُّبُلَ : مائیم راه خدا برای کسی که اقتدا به ما کند و مائیم هدایت کنندگان بسوی بهشت و مائیم حلقه ها و عروه های اسلام (٧).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر آیهٔ کریمهٔ وَ اَلَّذِینَ جاهَدُوا فِینا

۱- . تفسیر قمی ۲۲۱/۱، و عبارت در آنجا به این شکل است: «هر که نخواهد پس او کافر است» .

۲- . سورهٔ حج:٥٤.

۳- . تفسیر قمی ۸٦/۲.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ١٦٧/١.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ١٦٧/١.

٦- . تفسیر فرات کوفی ۱۳۷.

۷- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۷/٤.

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا (۱) یعنی: «و آنها که جهاد کردند در راه دین ما هرآینه بنمائیم به ایشان راههای خود را» ، فرمود که: این آیه در شأن آل محمد و شیعیان ایشان نازل شده است (۲).

و ایضا از آن حضرت روایت نموده است در تفسیر وَ اِتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ (۳)یعنی: «متابعت و پیروی کن راه آن کسی را که بازگشت می کند بسوی من» ، فرمود که:

یعنی پیروی کن راه محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام را (٤).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (٥)«و بدرستی که تو هرآینه می خوانی ایشان را بسوی صراط مستقیم» ، فرمود که: یعنی بسوی ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام (٦).

و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول الهی وَ إِنَّ اَلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ عَنِ اَلصِّراطِ لَناكِبُونَ (۷)یعنی: «و بدرستی که آنها که ایمان نمی آورند به آخرت، ایشان از راه راست عدول کنندگانند» ، فرمود که: یعنی از امام عدول می کنند (۸).

و در مناقب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مراد آن است که عدول کنندگان از ولایت ما (۹).

و محمد بن العباس به سندهای بسیار روایت کرده است که: مراد از صراط، ولایت اهل بیت علیهم السّلام است (۱۰).

ص: ۳۲۸

۱- . سورهٔ عنکبوت:٦٩.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/٤.

۳- . سورهٔ لقمان:۱۵.

٤- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/٤.

۵- . سورهٔ مؤمنون:۷۳.

٦- . تفسیر قمی ۹۲/۲.

۷- . سورهٔ مؤمنون:۷٤.

۸- . تفسیر قمی ۹۳/۲.

۹- . مناقب ابن شهر آشوب ۹۰/۳.

۱۰- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۵۵/۱. همچنین رجوع شود به شواهد التنزیل ۵۲٤/۱؛ تفسیر فرات کوفی ۲۷۸؛ فرائد السمطین ۳۰۰/۲.

و ایضا در مناقب از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر آیهٔ کریمهٔ مبارکهٔ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ اَلصِّراطِ اَلسَّوِيِّ وَ مَنِ اِهْتَدی (۱)یعنی: «زود باشد که بدانید که کیست اصحاب راه راست و کیست راه یافته به حق» ، حضرت فرمود که: اصحاب صراط سویّ و اللّه محمد است و اهل بیت او؛ و هدایت یافته، اصحاب محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اند (۲).

و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام مروی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر بنده ای از بندگان خدا و هر کنیزی از کنیزان خدا که با امیر المؤمنین علیه السّلام در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکند و بر نفاق خود ثابت بماند، چون ملك موت برای قبض روح او بیاید متمثل شوند برای او شیطان و اعوان او، و متمثل گردد برای او آتشهای جهنم و اصناف عذابهای آن، و متمثل گردانند ایضا از برای او بهشتها و منازلی که از برای او مقرر کرده بودند در آنها، اگر وفا می کرد به بیعت خود و باقی می ماند بر ایمان خود در آن منازل ساکن می شد، پس ملك موت به او می گوید که: نظر کن بسوی آن بهشتها که قدر حسن و بهجت و سرور آن را نمی داند بغیر پروردگار عالمیان، از برای تو مهیّا بود اگر باقی می ماندی بر ولایت خود نسبت به برادر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و بازگشت تو بسوی این منزلها بود در روز قیامت، و لیکن بیعت را شکستی و مخالفت کردی پس این آتشها و اصناف عذابهای آن و زبانه های آن و افعی های دهان گشادهٔ آن و عقربهای دمها بلند کردهٔ آن و درنده های نیشها آویختهٔ آن و سایر اصناف عذابهای آن، آنها همه از توست و بازگشت تو بسوی آنهاست، پس در این وقت می گوید یا لَيْتَنِي اِتَّخَذْتُ مَعَ اَلرَّسُولِ سَبِيلاً (۳)یعنی: «ای کاش که اخذ کرده بودم با رسول راهی» و کاش که قبول کرده بودم آنچه مرا به آن امر کرده بود و بر خود لازم ساخته بودم از موالات علی علیه السّلام آنچه لازم کرده بود (٤).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت این آیه را

۱- . سورهٔ طه: ۱۳۵.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۹۰/۳؛ شواهد التنزیل ٤۹۹/۱.

۳- . سورهٔ فرقان: ۲۷.

٤- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ۱۳۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۷۳/۱-۳۷٤.

تلاوت فرمود وَ يَوْمَ يَعَضُّ اَلظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اِتَّخَذْتُ مَعَ اَلرَّسُولِ سَبِيلاً.

يا وَيْلَتى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً (۱) يعنى: «روزى كه بگزد ستمكار از روى پشيمانى بر دستهاى خود و بگويد: اى كاش كه فرا گرفته بودم با پيغمبر خدا راهى كه فرموده بود، اى واى بر من كاش كه نمى گرفتم فلان را دوست و يار خود» ، حضرت فرمود كه: ابو بكر اين سخن را نسبت به عمر مى گويد (۲).

و در حديث ديگر از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه: بخدا سوگند كه حق تعالى در قرآن كنايه به عنوان فلان نفرموده بلكه چنين است كه: «ليتني لم اتخذ الثاني خليلا» يعنى بجاى فلان، اسم عمر مذكور است، و زود باشد كه آن قرآن ظاهر شود و مردم به اين روش بخوانند (۳).

و كلينى از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: حضرت امير المؤمنين عليه السّلام خطبه اى خواندند و در آن خطبه فرمودند كه: اگر آن دو شقى ترين مردم پيراهن خلافت را از بر من كندند و خود پوشيدند و با من منازعه كردند در امرى كه در آن حقّى نداشتند و مرتكب آن شدند از روى گمراهى و نادانى، پس بر بد جائى وارد شدند و بد عذابى از براى خود مهيّا كردند، يكديگر را لعن خواهند كرد در خانه هاى خود و بيزارى خواهند جست هر يك از ايشان از ديگرى، عمر به قرين خود ابو بكر خواهد گفت وقتى كه يكديگر را ملاقات كنند:

يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ اَلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ اَلْقَرِينُ (٤) يعنى: «اى كاش كه ميان من و تو دورى ميان مشرق و مغرب بود، پس بد همنشينى بودى تو از براى من» ، پس جواب مى گويد آن شقى تر در نهايت بد حالى: «يا ليتني لم اتّخذك خليلا لقد اضللتني عن الذّكر بعد اذ جاءني و كان الشّيطان للانسان خذولا» يعنى: اى كاش كه نمى گرفتم تو را يار خود، بدرستى كه گمراه كردى مرا از ياد خدا بعد از آنكه آمده بود بسوى من، و هست شيطان

۱- . سورهٔ فرقان:۲۷ و ۲۸.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۷۵/۱؛ تفسیر قمی ۱۱۳/۲.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۷٤/۱؛ تفسیر برهان ۱٦۲/۳.

٤- . سورهٔ زخرف:۳۸.

مر آدمی را فروگذارنده» . پس حضرت فرمود که: منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند، و منم سبیل و راه خدا که از آن میل کردند، و منم ایمانی که به آن کافر شدند، و منم قرآنی که از آن دوری نمودند، و منم آن دینی که به آن تکذیب کردند، و منم آن راه راست که از آن برگردیدند (۱).

و در مناقب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی أَ فَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲)ترجمه اش آن است که: «آیا کسی که می رود بر رو در افتاده و سرنگون، هدایت یافته تر است یا آن کسی که می رود راست ایستاده به راه راست؟» حضرت فرمود: آن که کورانه و سرنگون می رود دشمنان مایند، و آن که راست می رود سلمان و مقداد و عمار و خواصّ اصحاب امیر المؤمنین اند (۳).

و محمد بن العباس از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است: آن که درست به راه راست می رود، بخدا سوگند علی است و اوصیای او علیهم السّلام (٤).

و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است در این آیه وَ قالَ اَلظّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّ رَجُلاً مَسْحُوراً. اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ اَلْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً (۵)یعنی: «و گفتند ظالمان: متابعت نمی کنید مگر مردی را که جادو کرده اند او را، بنگر چگونه زدند برای تو مثلها، پس گمراه شدند پس نمی توانند راهی یافت بسوی طعن تو» حضرت فرمود که: آیه چنین نازل شده است «و قال الظالمون لآل محمد حقهم» یعنی: «گفتند آنها که ستم کردند بر آل محمد و حقّ ایشان را غصب کردند» ، و فرمود که:

آخر آیهٔ دوم چنین است «فلا یستطیعون الی ولایة علي سبیلا» یعنی: «نمی یابند بسوی

۱- . کافی ۲۷/۸-۲۸؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۷۵/۱.

۲- . سورهٔ ملك:۲۲.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۹۰/۳.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۰۳/۲؛ کافی ۲۸۸/۸.

٥- . سورهٔ فرقان:۸ و ۹.

ولایت علی علیه السّلام راهی، و علی علیه السّلام سبیل و راه خداست» (۱).

مترجم گوید که: می تواند بود که مراد این باشد که این آیه به این معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بوده باشد.

و کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده در تفسیر قول خدا قُلْ هذِهِ سَبِیلِي أَدْعُوا إِلَی اَللّهِ عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اِتَّبَعَنِي (۲)یعنی: «بگو-یا محمد: - این راه من است می خوانم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند» ، حضرت فرمود که: مراد از کسی که متابعت آن حضرت کند جناب امیر المؤمنین علیه السّلام و سایر اوصیا و امامان بعد از اوست (۳)که پیش از همه کس و پیش از دیگران متابعت آن حضرت را کرده و ایشان به نیابت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردم را به دین دعوت می نمایند.

و در تفسیر فرات از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مراد از سبیل در این آیه، ولایت اهل بیت علیهم السّلام است، انکار نمی کند آن را احدی مگر گمراهی، و مذمت علی علیه السّلام نمی کند مگر گمراهی (٤).

و به سند دیگر روایت کرده است که: مراد آن جماعتند که متابعت می کنند از اهل بیت من، پیوسته مردی بعد از مردی از اهل بیت دعوت می کند بسوی آنچه من دعوت می کنم بسوی آن (۵).

و کلینی به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است در تفسیر آیهٔ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (٦)یعنی: «پس چنگ زن به آنچه وحی کرده شده است بسوی تو، بدرستی که تو به راه راستی» ، حضرت فرمود که: یعنی تو بر ولایت

۱- . تفسیر قمی ۱۱۱/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۷۱/۱.

۲- . سورهٔ یوسف:۱۰۸.

۳- . کافی ٤۲٥/۱؛ تفسیر عیاشی ۲۰۱/۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ٤۱۰/٤.

٤- . تفسیر فرات کوفی ۲۰۱؛ شواهد التنزیل ۳۷٤/۱. و روایت در هر دو مصدر از امام صادق علیه السّلام نقل شده است.

٥- . تفسیر فرات کوفی ۲۰۳؛ شواهد التنزیل ۳۷٤/۱.

٦- . سورهٔ زخرف:٤۳.

جناب امیری، و علی علیه السّلام صراط مستقیم است (۱).

و در سورهٔ حجر حق تعالی می فرماید هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۲)، و در اکثر قراءات «علیّ» به فتح لام و یاء مشدد است، و گفته اند که یعنی: توحید خدا راهی است که بر من لازم است رعایت آن؛ و در بعضی از قراءات شاذه «علیّ» به کسر لام و رفع یاء با تنوین خوانده اند یعنی این راه بلندی است (۳).

و در طرایف از حسن بصری روایت کرده است که او به کسر لام و تشدید یاء مکسوره می خوانده است و می گفته که: مراد این است که این راه علیّ بن ابی طالب است و راه او و دین او مستقیم است و واضح است و کجی در آن نیست، پس متابعت کنید راه او را و متمسك شوید به او (٤).

و کلینی نیز این قرائت را از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است (٥).

و در سورهٔ حم سجده می فرماید إِنَّ اَلَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اَللّهُ ثُمَّ اِسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ اَلْمَلائِكَةُ أَلاّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ اَلَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي اَلْحَياةِ اَلدُّنْيا وَ فِي اَلآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ (٦)یعنی:

«بدرستی که آنها که گفتند: پروردگار ما خداست، پس راست ایستادند بر توحید یا بر عبادات، فرود آیند بر ایشان فرشتگان و گویند که: مترسید و غمگین مشوید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده شده اید به زبان پیغمبران، مائیم دوستان شما در زندگانی دنیا و آخرت و از برای شما حاصل است در آخرت آنچه آرزو کند نفسهای شما و از برای شماست در آن آنچه خواهید» .

مترجم گوید: بدان که احادیث مختلفه ای در تأویل این آیهٔ کریمه وارد شده است، از

١- . کافی ٤١٧/١؛ بصائر الدرجات ٧١؛ تفسیر قمی ٢٨٦/٢؛ مناقب ابن شهر آشوب ٩١/٣.

٢- . سورهٔ حجر:٤١.

٣- . تفسیر تبیان ٣٣٧/٦؛ مجمع البیان ٣٣٦/٣.

٤- . طرائف ٩٦؛ مناقب ابن شهر آشوب ١٢٩/٣.

٥- . کافی ٤٢٤/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٢٤٧/١-٢٤٨.

٦- . سورهٔ فصلت:٣٠ و ٣١.

بعضی احادیث ظاهر می شود که این آیه در شأن اهل بیت علیهم السّلام و خطاب ملائکه به ایشان در دنیا است، چنانچه در بصائر به سند معتبر روایت نموده است که: حمران از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که: فدای تو شوم به ما خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل می شوند، حضرت فرمود: بلی و اللّه نازل می شوند و بر روی فرشهای ما راه می روند، مگر کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید إِنَّ اَلَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اَللّهُ تا آخر آیه (۱).

و بعضی از اخبار در این باب در باب نزول ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد ان شاء اللّه، پس بنابراین مراد از استقامت عصمت خواهد بود.

و از بعضی روایات ظاهر می شود که این آیه در شأن شیعیان نازل شده است و خطاب ملائکه با ایشان در وقت مرگ است یا در قبر و یا در روز قیامت، چنانچه ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر آیهٔ إِنَّ اَلَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اَللّهُ ثُمَّ اِسْتَقامُوا یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول او را و ولایت آل محمد پس ثابت و مستقیم ماندند بر آنها، تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ اَلْمَلائِكَةُ تا آخر آیه، فرمود که: اینها آن جماعتند که چون ترسند در روز قیامت در وقتی که مبعوث شوند و از قبرها بیرون آیند، ملائکه ایشان را استقبال کنند و گویند به ایشان که: مترسید و اندوهناك مباشید، مائیم آنها که بودیم با شما در زندگانی دنیا، از شما مفارقت نمی کنیم تا داخل بهشت شوید و بشارت باد شما را به بهشتی که شما را وعده داده بودند (۲).

و ایضا ابن ماهیار و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که: مراد استقامت بر ولایت ائمه یکی بعد از دیگری (۳)؛ یعنی اعتقاد کنید به امامت همهٔ ائمه.

و ابن ماهیار به سند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: فرمود که:

بخدا سوگند که مراد این مذهب حقّی است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه

١- . بصائر الدرجات ٩١، و روايت در آنجا از امام باقر عليه السّلام است.

٢- . تأويل الآيات الظاهرة ٥٣٦/٢-٥٣٧.

٣- . تأويل الآيات الظاهرة ٥٣٧/٢؛ كافى ٢٢٠/١ و ٤٢٠؛ مناقب ابن شهر آشوب ٣٥٧/٤.

و بشارت دادن ايشان در وقت مرگ است و در روز قيامت (١).

و در مجمع البيان از حضرت امام رضا عليه السّلام روايت كرده است كه: مراد شيعيان است (٢).

و از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه: بشارت ملائكه در وقت مرگ است (٣).

و ايضا از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است در تفسير نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي اَلْحَياةِ اَلدُّنْيا وَ فِي اَلآخِرَةِ يعنى: حراست و محافظت مى كنيم شما را در دنيا وقت مرگ و در آخرت (٤).

و در تفسير حضرت امام حسن عسكرى عليه السّلام روايت كرده است از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم كه: پيوسته مؤمن ترسان است از بدى عاقبت، و يقين ندارد به رسيدن به خشنودى خدا تا وقتى كه روح او را خواهند قبض نمايند و ملك موت بر او ظاهر گردد، زيرا كه ملك موت وارد مى شود بر مؤمن در وقتى كه آزارش بسيار شديد است و سينه اش بسيار تنگ است به سبب مفارقت از اموال و عيال خود و به جهت آنچه در آن هست از اضطراب احوال او در حقّ آنها كه با او معامله دارد و در دل او مانده است حسرت عيال و آرزوها كه در آن داشته و بعمل نيامده.

پس در اين حال ملك موت به او مى گويد كه: چرا اين غصه ها را فرو مى برى؟ در جواب مى گويد كه: به سبب اضطراب احوال من و بر هم خوردن آرزوهاى من.

ملك موت به او می گوید که: آیا عاقلی جزع می کند از تلف شدن یك درهم ناروائی هرگاه به عوض آن هزار هزار برابر دنیا به او دهند؟ می گوید: نه.

ملك موت می گوید: نظر کن به جانب بالا، چون نظر می کند درجات بهشتها را و قصرهای آنها را می بیند که فوق آرزوی آرزو کنندگان است؛ پس ملك موت به او می گوید: اینها منزلها و نعمتها و مالها و زنان و عیال تواند، و هر که از زنان و فرزندان تو

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۳۷/۲.

۲- . مجمع البیان ۱۲/۵.

۳- . مجمع البیان ۱۲/۵.

٤- . مجمع البیان ۱۳/۵.

صالح و شایسته اند در این منزلها با تو خواهند بود، آیا راضی می شوی که بدل آنچه در دنیا می گذاری اینها را بگیری؟ می گوید: بلی و اللّه راضیم.

پس ملك موت به او می گوید که: باز نظر کن، چون نظر می کند محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام و آل طیّبین ایشان را در اعلی علّیّین مشاهده می کند، پس ملك موت به او می گوید که:

اینها آقایان و پیشوایان تواند و در این بهشتها همنشین و انیس تو خواهند بود، آیا راضی نیستی که اینها از برای تو بدل مصاحبان دنیا بوده باشند؟ می گوید: بلی بحقّ پروردگارم راضیم.

پس این است معنی قول حق تعالی تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ اَلْمَلائِكَةُ أَلاّ تَخافُوا یعنی: مترسید از اهوالی که در پیش دارید که کفایت شرّ آنها از شما شده است، وَ لا تَحْزَنُوا یعنی:

غمگین مباشید بر آنچه در دنیا گذاشته اید از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیدید در بهشتها بدل آنهاست از برای شما و شاد باشید به آن بهشتی که وعده داده اند شما را، این منزلهاست که دیدید و آن بزرگواران انیس و جلیس شما خواهند بود (۱).

و حق تعالی در سورهٔ جن می فرماید وَ أَنْ لَوِ اِسْتَقامُوا عَلَى اَلطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً. لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ (۲)یعنی: «اگر مستقیم بمانند بر طریقهٔ ایمان، هرآینه می آشامانیم ایشان را-یعنی می فرستیم از آسمان برای ایشان-آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را در آن» .

و در احادیث اهل بیت علیهم السّلام در تأویل این آیه دو وجه وارد شده است:

اول آنکه: ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی اگر ایشان در عالم اظلال (۳)و ارواح در وقتی که حق تعالی پیمان از ایشان گرفت به وحدانیّت خود و رسالت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امامت ائمه علیهم السّلام، اگر ایشان بر ولایت ثابت می ماندند هرآینه در

۱- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ۲۳۹؛ تأویل الآیات الظاهرة ۵۳۸/۲.

۲- . سورهٔ جن:۱۶ و ۱۷.

۳- . عالم اظلال: عالم مجردات است، که آن مجردات در آن عالم نه اشیاءاند و نه غیر اشیاء، بلکه مانند «ظل» که سایه است، می باشند. (مجمع البحرین ۴۱۶/۵) .

طینت ایشان آب شیرین بسیار می ریختیم (۱)، نه از آب شور و تلخ که در طینت کافران و منافقان می ریزیم.

و از حضرت باقر علیه السّلام نیز روایت کرده است همین مضمون را و در آخرش فرموده است که: افتتان و امتحان ایشان در ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است (۲).

دوم آنکه: آب کنایه از علم است، زیرا که علم باعث حیات روح است چنانچه آب باعث حیات بدن است، چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق علیه السّلام وارد شده است که: یعنی اگر ایشان بر ولایت اهل بیت علیهم السّلام مستقیم بمانند هرآینه بر ایشان می ریزیم علم بسیاری که از ائمه علیهم السّلام یاد گیرند (۳).

و در بعضی از روایات وارد شده است که: ضمیر «لنفتنهم» راجع به منافقان است یعنی برای آنکه منافقان را به آن امتحان کنیم (٤).

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۲۷/۲؛ مختصر بصائر الدرجات ۱۷٤.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۲۸/۲؛ مختصر بصائر الدرجات ۱۷٤.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۲۷/۲-۷۲۸؛ مجمع البیان ۳۷۲/۵.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۲۸/۲.

فصل پانزدهم: در تأویل آیاتی که مشتمل است بر صدق و صادق و صدّیق

و آنها آیات بسیار است:

اول: یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اِتَّقُوا اَللّهَ وَ کُونُوا مَعَ اَلصّادِقِینَ (۱)یعنی: «ای گروهی که ایمان آورده اید! بترسید از خدا و باشید با راستگویان» .

شیخ طبرسی گفته است که: در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن عباس «و کونوا من الصادقین» است، یعنی: باشید از راستگویان (۲)، و گفته است: یعنی بوده باشید بر مذهب کسی که راستی بکار برد در همهٔ اقوال و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید (۳).

و از ابن عباس روایت کرده است که: یعنی بوده باشید با علی علیه السّلام و اصحاب او (٤).

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی بوده باشید با آل محمد علیهم السّلام (٥).

و در بصائر از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که: مراد از صادقان، مائیم (٦).

۱- . سورهٔ توبه:۱۱۹.

۲- . مجمع البیان ۸۰/۳.

۳- . مجمع البیان ۸۱/۳.

٤- . مجمع البیان ۸۱/۳؛ تفسیر فرات کوفی ۱۷۳؛ شواهد التنزیل ۳٤۲/۱؛ فرائد السمطین ۳۷۰/۱؛ کشف الغمة ۳۱۸/۱.

٥- . مجمع البیان ۸۱/۳؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۹٥/٤؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۱۲/۱. و روایت در هر سه مصدر از امام باقر علیه السّلام نقل شده است.

٦- . بصائر الدرجات ۳۱؛ کافی ۲۰۸/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۱۲/۱.

و از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که: صادقون، ائمه علیهم السّلام اند که بسیار تصدیق کنندگانند خدا و رسول را به اطاعت خود (۱).

و در مناقب از طریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده است که: یعنی بوده باشید با محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او (۲).

و در کتاب کمال الدین از جناب امیر علیه السّلام روایت کرده است که: چون این آیه نازل شد سلمان رضی اللّه عنه گفت: یا رسول اللّه! این آیه عام است یا خاص است؟ فرمود که: مأمورون عامند و جمیع مؤمنان مأمور به این شده اند، و امّا صادقون پس مخصوص برادرم علی و اوصیای بعد از اوست تا روز قیامت (۳).

و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام: وَ کُونُوا مَعَ اَلصّادِقِینَ یعنی: باشید با علی بن ابی طالب علیه السّلام (٤).

و علی بن ابراهیم گفته است که: صادقون، ائمه علیهم السّلام اند (٥).

مترجم گوید که: این آیهٔ کریمه از جمله آیاتی است که علما استدلال کرده اند به آنها بر اطاعت ائمهٔ معصومین علیهم السّلام، و وجه استدلال آن است که: حضرت عزت امر کرده است کافهٔ مؤمنان را به بودن با صادقون؛ و ظاهر است که مراد، بودن با ایشان به جسم و بدن نیست بلکه مراد ملازمت طریقهٔ ایشان و متابعت ایشان در عقاید و اعمال و اقوال، و معلوم است که حق تعالی امر نمی فرماید عموما به متابعت کسی که داند که فسق و معصیت از او صادر می شود با آنکه نهی کرده است از فسوق و معاصی، پس باید که البته ایشان معصوم باشند از فسوق و معاصی و مطلقا در اقوال و افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد.

۱- . بصائر الدرجات ۳۱؛ کافی ۲۰۸/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۱۲/۱.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۱/۳ و ۱۹٥/٤؛ شواهد التنزیل ۳٤٥/۱.

۳- . کمال الدین ۲۷۸.

٤- . امالی شیخ طوسی ۲۵۵-۲۵٦؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۱/۳؛ کفایة الطالب ۲۳٦.

٥- . تفسیر قمی ۳۰۷/۱.

و ایضا اجماع کرده اند امّت بر آنکه خطابهای قرآن عام است و شامل جمیع زمانها است و مخصوص به زمانی دون زمانی نیست، پس ناچار است که در هر زمان امام معصومی بوده باشد که مؤمنان آن زمان مأمور باشند به متابعت او (۱)؛ و در کتاب احوال جناب امیر علیه السّلام مبسوطتر از این ان شاء اللّه مذکور خواهد شد.

آیهٔ دوم: وَ مَنْ یُطِعِ اَللّهَ وَ اَلرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ اَلَّذِینَ أَنْعَمَ اَللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ اَلنَّبِیِّینَ وَ اَلصِّدِّیقِینَ وَ اَلشُّهَداءِ وَ اَلصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِیقاً (۲)یعنی: «و هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه با آن جماعتند که انعام کرده خدا بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان یا گواهان و نیکوکاران، و چه نیکویند این جماعت به جهت رفاقت» .

و در کتاب مصباح الانوار از انس روایت کرده که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روزی نماز صبح را با ما بجا آورد پس روی خود را بسوی ما گردانید، من از تفسیر این آیه از آن حضرت سؤال کردم، فرمود که: «نبیّون» منم، و «صدّیقون» برادرم علی است، و «شهداء» عمّم حمزه است، و «صالحون» دختر من فاطمه و فرزندان اوست حسن و حسین علیهم السّلام (۳).

و کلینی و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده اند که: هرگاه خدا جمع نماید پیشینیان و پسینیان را، بهترین ایشان هفت نفر از ما خواهند بود که فرزندان عبد المطّلبیم: پیغمبران گرامی ترین خلقند نزد خدا، و پیغمبر ما صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بهترین پیغمبران است؛ پس اوصیای پیغمبران بعد از ایشان بهترین امّتهایند، و وصیّ پیغمبر ما بهترین اوصیاست؛ پس شهیدان، بهترین امّتهایند بعد از اوصیاء: حمزه سیّد و بزرگ شهداء است، و جعفر صاحب دو بال است که با ملائکه در بهشت پرواز می کند و خدا پیش از او به دیگری این عطا را نکرده است و این امری است

که خدا محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به آن گرامی داشته است؛ پس دو سبط و فرزندزادهٔ محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است حسن و حسین علیهما السّلام؛ و مهدی این امّت

۱- . رجوع شود به کافی ۱٦۸/۱-۱۷٤.

۲- . سورهٔ نساء:٦۹.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۱۳۷/۱.

است که خدا هر یك از اهل بیت را که خواهد مهدی می گرداند. پس این آیه را خواند فَأُولئِكَ مَعَ اَلَّذِينَ أَنْعَمَ اَللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ اَلنَّبِيِّينَ تا آخر آیه (۱).

و ایضا روایت کرده اند از سلیمان دیلمی که گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آن حضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود، چون به جای خود نشست حضرت فرمود که: ای ابو محمد! این نفس بلند چیست؟ گفت: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا! سنّ من بالا رفته و استخوانم باریك شده است و اجلم نزدیك رسیده و نمی دانم که در آخرت حال من چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود که:

ای ابو محمد! تو این سخن را می گویی؟ گفت: چگونه نگویم؟ حضرت فرمود: ای ابو محمد! خدا شما را یاد کرده است در کتابش در آنجا که فرموده فَأُولئِكَ مَعَ اَلَّذِينَ أَنْعَمَ اَللّهُ عَلَيْهِمْ تا آخر آیه، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در این آیه نبیّین است، و مائیم صدّیقین، و شمائید صالحین، پس نام خود را صالح گردانید چنانچه خدا شما را صالح نامیده (۲).

و ایضا کلینی به سند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود که: اعانت نمائید ما را به ورع و پرهیزکاری از گناهان، بدرستی که هر که از شما خدا را ملاقات کند

با ورع، او را نزد حق تعالی فرجی خواهد بود زیرا که حق تعالی می فرماید وَ مَنْ یُطِعِ اَللّٰهَ وَ اَلرَّسُولَ تا آخر آیه، پس از ماست نبیّ و صدّیقان و شهیدان و صالحان (۳).

و از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده که: بر خدا لازم است که دوست و شیعهٔ ما را در قیامت با پیغمبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان محشور گرداند و نیکو رفیقانند ایشان (٤).

و در کتاب خصال از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که: صدّیقان سه نفرند: علی

۱- . کافی ٤٥٠/۱؛ تفسیر فرات کوفی ۱۱۳.

۲- . کافی ۳۳/۸-۳٦؛ تفسیر فرات کوفی ۱۱٤؛ اختصاص ۱۰٤. رجوع شود به تفسیر عیاشی ۲٥٦/۱ و اعلام الدین ٤٥۳ و مجمع البیان ۷۲/۲.

۳- . کافی ۷۸/۲.

٤- . تفسیر عیاشی ۲٥٦/۱؛ تفسیر قمی ۱۰٥/۲.

بن ابی طالب علیه السّلام، و حبیب نجّار، و مؤمن آل فرعون (۱).

و در عیون اخبار الرضا از آن حضرت روایت نموده است که جناب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: در هر امّتی صدّیقی و فاروقی بوده است، صدّیق و فاروق این امّت علی بن ابی طالب است (۲).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است که: نبیّین، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و صدّیقین، علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ و شهداء، حسن و حسین علیهما السّلام اند؛ و

صالحين، ائمهٔ معصومين عليهم السّلام اند؛ و حسن اولئك رفيقا، قائم آل محمد عليه السّلام است (۳).

و ابن ماهيار از ابو ايوب انصارى روايت كرده كه: صدّيقان سه كسند: حزقيل مؤمن آل فرعون، و حبيب صاحب ياسين، و على بن ابى طالب است و او بهترين سه نفر است (٤).

و ايضا روايت نموده است از حضرت صادق عليه السّلام كه: ملكى بر حضرت رسول نازل شد و بيست هزار سر داشت، حضرت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم خواست كه دست او را ببوسد، او نگذاشت و گفت: تو گرامى ترين خلقى نزد خدا از همهٔ اهل آسمانها و زمينها؛ نام آن ملك محمود بود، چون ملك پشت كرد حضرت ديد كه در ميان دو كتف او نوشته شده است «لا اله الاّ اللّه محمّد رسول اللّه عليّ الصّدّيق الاكبر» ، حضرت فرمود كه: اى حبيب من محمود! چند گاه است كه اين كلمات در ميان دو كتف تو نوشته شده است؟ گفت: پيش از آنكه خدا آدم را بيافريند به دوازده هزار سال (٥).

آيهٔ سوم: مِنَ اَلْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اَللّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً (٦)يعنى: «از مؤمنان مردانى هستند كه راست گفتند

١- . خصال ١٨٤. همچنين رجوع شود به مناقب ابن المغازلي ٢٢١؛ تفسير فخر رازى ٥٧/٢٧؛ شرح نهج البلاغة ابن ابى الحديد ١٧٢/٩؛ عمدهٔ ابن بطريق ٢٢٠؛ احقاق الحق ٥٩٦/٥.

٢- . عيون اخبار الرضا ١٣/٢.

٣- . تفسير قمى ١٤٢/١-١٤٣.

٤- . تأويل الآيات الظاهرة ٦٦٤/٢.

٥- . تأويل الآيات الظاهرة ٦٦٤/٢.

٦- . سورهٔ احزاب:٢٣.

آنچه را عهد بستند با خدا بر آن، پس بعضی از ایشان کسی هست که وفا کرد به عهد خود و جنگ کرد تا شهید شد، و از ایشان کسی هست که انتظار شهادت می کشد و تغییر ندادند عهد را تغییر دادنی» .

و در مورد نزول آیه، احادیث بر دو وجه وارد شده است:

اول آنکه: این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام و اقارب او نازل شده چنانچه در مجمع البیان از حضرت امیر علیه السّلام روایت نموده است که: در شأن ما نازل شده این آیه و منم و اللّه که انتظار می کشم و تبدیل نکردم تبدیل کردنی (۱).

و در خصال از آن حضرت روایت کرده است که: بودیم با خدا و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم من و عمّ من حمزه و برادر من جعفر و پسر عمّ من عبیده بر امری که وفا کردیم به آن از برای خدا و از برای رسول او، پس سبقت گرفتند یاران من و پیشتر شهید شدند در راه خدا و من ماندم بعد از ایشان برای امری چند که خدا خواست که آنها از من بعمل آید، پس خدا این آیه را فرستاد مِنَ اَلْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ تا آخر آیه، پس آنها که قضای نحب کرده بودند: حمزه و جعفر و عبیده بودند، و منم و اللّه که انتظار شهادت دارم و بدل نکردم هیچ امری از امور دین را بدل کردنی (۲).

و مثل این را ابن ماهیار و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند، و در روایت علی بن ابراهیم نحب را به اجل تفسیر کرده است (۳).

دوم آنکه: در شأن مؤمنان کامل است یا مطلق مؤمنان، چنانکه کلینی از حضرت صادق علیه السّلام به سندهای معتبر روایت کرده است که: مؤمن دو مؤمن است؛ پس مؤمنی است که تصدیق کرده است به عهد خدا و وفا کرده است به شرطی که با خدا کرده است چنانچه خدا می فرماید رِجالٌ

صَدَقُوا ما عاهَدُوا اَللّهَ عَلَيْهِ و این است مؤمنی که به او نمی رسد اهوال دنیا و نه اهوال آخرت؛ و مؤمن دیگر آن است که مانند گیاه زراعت است که به بادها

۱- . مجمع البیان ۳۵۰/٤؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۲/۳؛ شواهد التنزیل ۵/۲.
۲- . خصال ۳۷٦.
۳- . تأویل الآیات الظاهرة ٤٤۹/۲-٤۵۰؛ تفسیر قمی ۱۸۸/۲.

گاه کج می شود گاه راست می ایستد، آن مؤمن نیز گاه تابع هواهای نفسانی می شود و گاه ثابت می گردد، پس این است که به او می رسد هولهای دنیا و آخرت و محتاج است به شفاعت و او شفاعت دیگری نمی کند امّا عاقبتش به خیر است (۱).

و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام به ابو بصیر گفت که: خدا شما را در کتاب خود یاد کرده است در آنجا که گفته است مِنَ اَلْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ تا آخر آیه، پس فرمود که: بدرستی که شما وفا کردید به آنچه خدا پیمان شما را به آن گرفته است که آن ولایت ماست و بدل ما غیر ما را اختیار نکرده اید (۲).

و ایضا روایت کرده است به سند معتبر از آن حضرت که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود:

یا علی! هر که تو را دوست دارد پس بمیرد بتحقیق که قضای نحب خود کرده است، و هر که تو را دوست دارد و نمیرد پس او انتظار می کشد، و آفتاب هر روز که بر او طالع می گردد مقرون است به روزی و ایمان (۳).

و احادیث بسیار وارد شده است که: حضرت امام حسین علیه السّلام در صحرای کربلا هر یك از اصحاب آن حضرت که شهید می شد و دیگری رخصت جهاد می طلبید حضرت این آیه را تلاوت می فرمود (٤).

آیهٔ چهارم: وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ اَلصِّدِّیقُونَ وَ اَلشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ (٥)یعنی: «آنها که ایمان آوردند به خدا و رسول او، ایشانند بسیار تصدیق کنندگان به پیغمبران و شهیدان یا گواهان نزد پروردگار خود، ایشان را است اجر ایشان و نور ایشان» .

و در خصال از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هیچ شیعه ای نیست که

١- . کافی ٢٤٨/٢.

٢- . کافی ٣٥/٨.

٣- . کافی ٣٠٦/٨.

٤- . مناقب ابن شهر آشوب ١٠٩/٤؛ مقتل الحسین خوارزمی ٢٥/٢.

٥- . سورهٔ حدید:١٩.

مرتکب شود امری را که ما نهی کردیم او را از آن، پس بمیرد مگر آنکه به بلائی مبتلا شود که کفارهٔ گناهان او باشد، یا در مالش که تلف شود یا در فرزندش که بمیرد یا بیماری که به او برسد یا در جان و بدنش، تا آنکه چون خدا را ملاقات کند هیچ گناه بر او نباشد، و اگر گناهی بر او باقی بماند جان کندن را بر او سخت می کند؛ هر که از شیعیان ما بمیرد صدّیق و شهید است زیرا که تصدیق به امر ما کرده است و دوستی او از برای ماست و دشمنی او از برای ماست و غرضش از اینها رضای خداست و ایمان درست به خدا و رسول آورده است، حق تعالی می فرماید وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ تا آخر آیه (١).

و در مجمع البیان از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ یعنی: از برای ایشان است ثواب طاعت ایشان و نور ایمان ایشان که به آن نور هدایت می یابند بسوی راه بهشت (۲).

و عیاشی روایت کرده است از منهال قصاب که: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که:

دعا کن که خدا مرا شهادت روزی کند، حضرت فرمود که: مؤمن به هر حال که بمیرد شهید است؛ پس این آیه را از برای استشهاد تلاوت نمود (۳).

و ایضا از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت: روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السّلام بودیم فرمود که: هر که از شما عارف به دین تشیع و منتظر فرج ما باشد و در آن حال کارهای خیر کند چنان است که در خدمت قائم آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به شمشیر خود جهاد کند بلکه بخدا سوگند مانند کسی است که در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به شمشیر خود جهاد کرده باشد بلکه و اللّه مثل کسی است که شهید شده باشد با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خیمهٔ آن حضرت، و در شأن شما آیه ای هست از کتاب خدا. راوی گفت: فدای تو شوم کدام آیه است؟ گفت: قول خدا وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ تا آخر آیه، پس فرمود:

۱- . خصال ۶۳۵-۶۳۶.

۲- . مجمع البیان ۲۳۸/۵.

۳- . مجمع البیان ۲۳۸/۵ به نقل از عیاشی.

بخدا سوگند که گردیدید شما صادقان و شهیدان نزد پروردگار خود (۱).

و در تهذیب روایت کرده است که شخصی گفت: در خدمت امام زین العابدین علیه السّلام بودم شهدا مذکور شدند، بعضی از حاضران گفتند که: کسی که به اسهال بمیرد شهید است، و دیگری گفت: کسی که او را درنده بخورد شهید است، و دیگری چیزی دیگر گفت؛ پس مردی گفت که: من گمان ندارم که شهید غیر کسی که در راه خدا کشته شده تواند بود، حضرت فرمود که: اگر چنین باشد شهدا بسیار کم خواهند بود؛ پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که: این آیه در شأن ما و شیعیان ماست (۲).

و برقی در محاسن به سند معتبر از حضرت امام حسین علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

هیچ شیعه ای از شیعیان ما نیست مگر آنکه صدّیق و شهید است؛ زید بن ارقم گفت: فدای تو شوم چگونه شهیدند و حال آنکه اکثر ایشان در میان رختخواب خود می میرند؟ حضرت فرمود: مگر قرآن نخوانده ای؟ خدا در سورهٔ حدید می فرماید وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ تا آخر آیه، پس زید گفت: گویا من هرگز این آیه را نخوانده بودم، پس حضرت فرمود که: اگر شهید منحصر باشد در آنچه ایشان می گویند شهیدان بسیار کم خواهند بود (۳).

آیهٔ پنجم: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اَللّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ. وَ اَلَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِكَ هُمُ اَلْمُتَّقُونَ (٤)یعنی: «پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدا و تکذیب نماید سخن صدق و راست را چون به نزد او آید، آیا نیست در جهنم جایگاهی برای کافران؟ و آن که بیاید با صدق و راستی و تصدیق به آن کند، ایشان خود پرهیزکارانند» .

در مجالس شیخ و مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده اند که: مراد

۱- . مجمع البیان ۲۳۸/۵.

۲- . تهذیب الاحکام ۱٦۷/٦.

۳- . محاسن ۲٦۵/۱؛ دعوات راوندی ۲٤۲ با کمی اختلاف.

٤- . سورهٔ زمر: ۳۲ و ۳۳.

به صدق، ولایت ما اهل بیت است (۱).

و علی بن ابراهیم گفته است که: پس ذکر کرد دشمنان آل محمد علیهم السّلام را و کسی را که بر خدا و رسولش دروغ بندد و دعوی کند مرتبه ای را که حقّ او نباشد، پس فرمود فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اَللّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ فرمود که: یعنی تکذیب کند به آنچه پیغمبر آورده است از حق و ولایت حضرت امیر علیه السّلام، پس ذکر کرد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین علیه السّلام را پس گفت وَ اَلَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ یعنی حضرت امیر علیه السّلام (۲).

و در مجمع البیان از ائمه علیهم السّلام روایت کرده است که: اَلَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، وَ صَدَّقَ بِهِ علی بن ابی طالب علیه السّلام است (۳).

آیهٔ ششم: وَ بَشِّرِ اَلَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ (٤)یعنی: «بشارت ده آنها را که ایمان آورده اند که ایشان را منزلت نیکوئی هست نزد پروردگار ایشان» .

کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی به سند حسن کالصحیح روایت کرده اند که: مراد به «قدم صدق» رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیه السّلام اند (۵)، و گویا مراد ولایت یا شفاعت ایشان باشد (٦).

چنانچه کلینی به سند معتبر دیگر از آن حضرت (۷)روایت کرده است که: مراد، ولایت جناب امیر علیه السّلام است (۸). و عیاشی نیز چنین روایت کرده است (۹).

١- . امالی شیخ طوسی ٣٦٤؛ مناقب ابن شهر آشوب ١١١/٣.

٢- . تفسیر قمی ٢٤٩/٢.

٣- . مجمع البیان ٤٩٨/٤. و برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تفسیر قرطبی ٢٥٦/١٥؛ کفایة الطالب ٢٣٣؛ عمدة ابن بطریق ٣٥٣؛ تفسیر الدر المنثور ٣٢٨/٥.

٤- . سورة یونس:٢.

٥- . کافی ٣٦٤/٨؛ تفسیر قمی ٣٠٩/١؛ تفسیر عیاشی ١٢٠/٢. در هر سه مصدر عبارت «و ائمة هدی» نیست.

٦- . مناقب ابن شهر آشوب ١٨٩/٢.

٧- . چنین است در اصل، و روایت در کافی و تأویل الآیات از امام صادق علیه السّلام نقل شده است.

٨- . کافی ٤٢٢/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٢١٣/١.

٩- . تفسیر عیاشی ١١٩/٢.

فصل شانزدهم: در بیان اخباری که در تأویل حسنه و حسنی به ولایت

و سیئه به عداوت ایشان وارد شده است

و در آن چند آیه هست آیهٔ اول: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي اَلنّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (١)یعنی: «هر که بیاید در قیامت با حسنه و خصلت نیکی پس مر او را هست بهتر از آن، و ایشان از فزع و ترس عظیم در آن روز ایمنند؛ و هر که بیاید با سیئه و با خصلت بد پس روهای ایشان سرنگون می افتند در آتش جهنم؛ آیا جزا داده می شوید مگر به آنچه بودید شما که بعمل آورید» .

و در جای دیگر فرموده مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزَى اَلَّذِينَ عَمِلُوا اَلسَّيِّئاتِ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲)و مضمونش نزديك است به مضمون آيهٔ سابقه.

ابن ماهيار و ابن شهر آشوب و ابن بطريق در عمده و مستدرك از تفسير ثعلبى و حليهٔ حافظ ابو نعيم روايت كرده اند به چندين سند از ابو عبد اللّه جدلى كه حضرت امير المؤمنين عليه السّلام به او گفت: مى خواهى تو را خبر دهم به حسنه كه هر كه به آن حسنه به محشر

۱- . سورهٔ نمل:۸۹ و ۹۰.

۲- . سورهٔ قصص:۸٤.

بيايد ايمن مى گردد از فزع و ترس روز قيامت، و به سيئه كه هر كه با آن سيئه بيايد بر رو مى افتد در آتش جهنم؟ گفت: بلى يا امير المؤمنين. حضرت فرمود: آن حسنه، محبت ما اهل بيت است؛ و آن سيئه، بغض ما اهل بيت (۱).

و ابن ماهيار به سند معتبر ديگر روايت كرده است از عمار ساباطى كه گفت: ابن ابى يعفور از حضرت صادق عليه السّلام سؤال كرد از تفسير اين آيه، حضرت فرمود كه: حسنه در اين آيه شناختن امام است، و اطاعت او اطاعت خداست (۲).

و به روايت ديگر: فرمود كه: حسنه، ولايت امير المؤمنين عليه السّلام است (۳).

و به سند معتبر ديگر از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: حسنه، ولايت على عليه السّلام است؛ و سيئه، عداوت و بغض او (٤).

و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است به سند معتبر از عمار ساباطی که حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: قبول نمی کند خدا از بندگان اعمال صالحه که می کنند هرگاه ولایت امام جور کننده ای اختیار کنند که از جانب خدا منصوب نشده باشد. ابن ابی یعفور گفت:

خدا می فرماید مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها تا آخر آیه، پس چگونه نفع نمی کند عمل صالح از کسی که ولایت امام جائر داشته باشد؟ حضرت فرمود: می دانی حسنه ای که خدا در این آیه فرموده است کدام است؟ آن شناختن امام است و اطاعت کردن او، و سیئه که بعد از این فرموده است انکار کردن امامی است که از جانب خدا منصوب گردیده. پس حضرت فرمود که: هر که بیاید در روز قیامت با ولایت امام جور کننده ای که از جانب خدا نباشد و منکر حقّ ما اهل بیت باشد و انکار کند امامت و ولایت ما را، خدا او را سرنگون در آتش جهنم می اندازد در روز قیامت (۵).

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۱۰/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۱/۳؛ عمدة ابن بطریق ۷۵؛ امالی شیخ طوسی ۴۹۳؛ تفسیر فرات کوفی ۳۱۲؛ شواهد التنزیل ۵۴۸/۱-۵۴۹؛ فرائد السمطین ۲۹۷/۲-۲۹۹.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۱۱/۱.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۱۱/۱.

۴- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۱۱/۱.

۵- . امالی شیخ طوسی ۴۱۷.

آیهٔ دوم: وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً (۱)یعنی: «هر که کسب کند عمل نیکوئی را زیاد می گردانیم از برای او نیکی او را» .

ثعلبی و غیر او از مفسران عامه از حضرت امام حسن علیه السّلام و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که: اقتراف حسنه، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السّلام است از آل محمد علیهم السّلام (۲).

و عامه و خاصه روایت کرده اند که: حضرت امام حسن علیه السّلام بعد از صلح با معاویه خطبه ای خواند و در آن فرمود که: ما از اهل بیتیم که خدا واجب گردانیده بر هر مسلمانی محبت و مودت ما را، پس فرمود: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبى و فرموده است وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً اقتراف حسنه، محبت ما اهل بیت است (۳).

آیهٔ سوم: لا تَسْتَوِي اَلْحَسَنَةُ وَ لاَ اَلسَّيِّئَةُ (٤)یعنی: «برابر نیست نیکوئی و نه بدی» .

از حضرت کاظم علیه السّلام منقول است که: مائیم حسنه و بنی امیّه سیئه اند (٥)، زیرا که منشأ جمیع نیکیها مائیم و بنی امیّه منشأ جمیع بدیهایند.

و در روایت معتبر دیگر روایت شده است که: حسنه، تقیه است؛ و سیئه، فاش کردن اسرار ائمه علیهم السّلام است (٦).

آیهٔ چهارم: فَأَمّا مَنْ أَعْطى وَ اِتَّقى. وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى. وَ أَمّا مَنْ بَخِلَ وَ اِسْتَغْنى. وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى (٧)مفسران گفته اند: یعنی امّا

۱- . سورهٔ شوری:۲۳.

۲- . تفسیر قرطبی ۲٤/۱٦؛ تفسیر کشاف ۲۲۰/٤؛ تفسیر الدر المنثور ۷/٦؛ تفسیر روح المعاني ۳۳/۱۳؛ مناقب ابن المغازلي ۲٦۳؛ شواهد التنزيل ۲۱۲/۲-۲۱٥؛ ينابيع المودة ۳٥٥/۱.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ٦/٤؛ ینابیع المودة ۳۵۸/۲-۳۵۹؛ امالی شیخ طوسی ۲۷۰؛ مقاتل الطالبیین ۵۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۵٤۵/۲. و برای اطلاع از مصادر عامه رجوع شود به احقاق الحق ۱۸۲/۱۱، و در هیچ کدام از این مصادر ذکری از صلح امام علیه السّلام با معاویه نیامده است.

٤- . سورهٔ فصلت:۳٤.

۵- . تأویل الآیات الظاهرة ۵٤۰/۲.

٦- . محاسن ٤۰۰/۱؛ کافی ۲۱۸/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۵٤۰/۲.

۷- . سورهٔ لیل:۵-۱۰.

آن که عطا کند اموال خدا را و بپرهیزد از معصیت خدا و تصدیق کند به حسنی یعنی به کلمهٔ نیکوتر یا وعدهٔ نیکوتر، پس زود باشد که او را مهیّا گردانیم برای امری که مؤدی به آسانی و راحت می شود که دخول بهشت باشد؛ و امّا کسی که بخل ورزد به مال خدا و مستغنی شود به شهوات دنیا از نعیم آخرت و تکذیب کند به حسنی که گذشت، پس زود باشد که مهیّا کنیم از برای او طریقه ای را که مؤدی به دشواری باشد که دخول جهنم است» .

و احادیث بسیار وارد شده است که: مراد به «حسنی» در هر دو موضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم و در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است (۱)، و در تأویل الآیات از آن حضرت روایت کرده است که در تفسیر آیات این سوره فرموده: فَأَمّا مَنْ أَعْطی یعنی: پس امّا کسی که عطا کند خمس آل محمد را، وَ اِتَّقی یعنی: و بپرهیزد از دوستی و ولایت طواغیت یعنی خلفای جور و ائمهٔ باطل، وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی و تصدیق کند به ولایت و امامت ائمهٔ حق، فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری پس اراده نمی کند هیچ امری از امور خیر را مگر آنکه به توفیق خدا میسّر می گردد از برای او، وَ أَمّا مَنْ بَخِلَ یعنی: هر که بخل ورزد به خمس و ندهد، وَ اِسْتَغْنی یعنی:

مستغنی گردد برای خود از دوستان خدا که ائمهٔ حقّند و در علم رجوع به ایشان نکند، وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی و تکذیب کند به ولایت ائمهٔ حق، فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری یعنی اراده نمی کند هیچ شر و بدی

را مگر آنکه میسّر می گردد از برای او، وَ سَيُجَنَّبُهَا اَلْأَتْقَى (۲)«و زود باشد که دور کرده شود از آتش جهنم کسی که پرهیزکارتر است» ، حضرت فرمود:

مراد از پرهیزکارتر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و هر که متابعت او نماید در همهٔ اقوال و افعال، اَلَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكّى (۳)یعنی: «آن که می دهد مال خود را یا آنکه زکات می دهد یا آنکه برای تزکیهٔ نفس و مال خود می دهد نه از برای ریا و سمعه» ، حضرت فرمود: مراد

۱- . تفسیر قمی ۴۲۶/۲؛ بصائر الدرجات ۵۱۵.

۲- . سورهٔ لیل:۱۷.

۳- . سورهٔ لیل:۱۸.

حضرت امیر علیه السّلام است که در رکوع زکات داد، وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى (۱)یعنی: «نیست هیچ کس را نزد او نعمتی و منّتی که مکافات کرده شود» حضرت فرمود:

مراد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که هیچ کس را نزد او نعمتی نیست که جزا دهد و نعمت او جاری است بر همهٔ خلق (۲).

و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى یعنی: تکذیب کند به ولایت علی علیه السّلام، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى یعنی: برای آتش جهنم، وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدّى (۳)یعنی: «فائده نمی بخشد او را مال او چون بمیرد به جهنم درافتد» حضرت فرمود: یعنی فائده نمی بخشد علمش چون بمیرد، إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى (٤)حضرت فرمود که: در قرائت اهل بیت چنین است «و انّ علیا للهدی» (۵)یعنی: بدرستی که علی و ولایت او هدایت است، فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظّى (٦)یعنی: «پس می ترسانیم شما را از آتش که زبانه زند» حضرت فرمود: مراد

از آن آتشی که زبانه زند حضرت قائم علیه السّلام است در وقتی که قیام نماید به شمشیر از هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را بکشد، لا یَصْلاها إِلاَّ اَلْأَشْقَی. اَلَّذِي کَذَّبَ وَ تَوَلّی (۷)فرمود: یعنی نمی سوزد مگر کسی که تکذیب کند به ولایت و روی بگرداند از او، وَ سَیُجَنَّبُهَا اَلْأَتْقَی اَلَّذِي یُؤْتِي مالَهُ یَتَزَکّی فرمود: یعنی دور کرده می شود از آن آتش مؤمنی که علم را عطا می کند به اهلش، وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی [یعنی: «نیست هیچ کس را نزد او منّتی که مکافات کرده شود» ، إِلاَّ اِبْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ اَلْأَعْلی] (۸)فرمود: یعنی از برای محض تقرّب به خدا

۱- . سورهٔ لیل:۱۹.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۸۰۹/۲.

۳- . سورهٔ لیل:۱۱.

٤- . سورهٔ لیل:۱۲.

٥- . و این قرائت در تأویل الآیات الظاهرة ۸۰۸/۲ ذکر شده است.

٦- . سورهٔ لیل:۱٤.

۷- . سورهٔ لیل:۱٥ و ۱٦.

۸- . عبارات داخل کروشه برای تکمیل مطلب از متن عربی روایت اضافه شدند.

می کند، وَ لَسَوْفَ یَرْضی (۱)فرمود: یعنی زود باشد که راضی شود چون ببیند ثواب خدا را (۲).

۱- . سورهٔ لیل:۲۱.

۲- . تفسیر فرات کوفی ٥٦۷-٥٦۸.

فصل هفدهم: در بیان آنکه نعمت و نعیم در آیات کریمه مفسّر است به ولایت

اهل بیت علیهم السّلام،

و بیان آنکه ولایت ایشان اعظم نعم است و در این باب آیات بسیار است آیهٔ اول: أَ لَمْ تَرَ إِلَى اَلَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اَللّٰهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ اَلْبَوارِ. جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ اَلْقَرارُ (۱)یعنی: «آیا ندیدی و نظر نکردی بسوی آنان که تبدیل کردند شکر نعمت خدا را به کفران و فرود آوردند قوم خود را به سرای هلاکت که آن جهنم است، می سوزند به آن و بد قرارگاهی است جهنم» .

بدان که اکثر مفسران گفته اند که: مراد، کافران قریشند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نعمتی بود، به عوض شکر این نعمت، کفران اختیار کردند و با او در مقام محاربه و عداوت درآمدند؛ و این تفسیر را از حضرت امیر علیه السّلام و ابن عباس و ابن جبیر روایت کرده اند (۲).

و بعضی گفته اند: اصل نعمت را بدل به کفر کردند، زیرا که چون کفران نعمت کردند نعمت از ایشان مسلوب شد و کفر با ایشان ماند (۳).

و صاحب کشاف و سایر مفسران از حضرت امیر علیه السّلام و از عمر روایت کرده اند که: این آیه در شأن دو فاجرترین قریش نازل شد که فرزندان امیّه اند و فرزندان مغیره، امّا بنی امیّه

۱- . سورهٔ ابراهیم:۲۸ و ۲۹.

۲- . تفسیر تبیان ۲۹٤/٦؛ تفسیر طبری ٤٥٢/۷-٤٥٥.

۳- . تفسیر تبیان ۲۹٤/٦؛ مجمع البیان ۳۱٥/۳.

پس مهلت یافتند تا وقتی که مقدّر شده است برای فنای ایشان، و امّا بنو مغیره پس کفایت شرّ ایشان شد در جنگ بدر-زیرا که ابو جهل و خویشان او در روز بدر کشته شدند-و این حدیث را عیاشی و دیگران نیز به سندهای بسیار روایت کرده اند (۱).

و علی بن ابراهیم به سند کالصحیح روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از تفسیر این آیه، فرمود: نازل شد در شأن دو فاجرترین قریش از بنی امیّه و بنی مغیره، امّا بنی مغیره پس خدا همهٔ ایشان را هلاك کرد در روز بدر، و امّا بنی امیّه پس ماندند تا مدتی؛ پس فرمود: مائیم نعمت خدا که انعام کرده است به آن بر بندگانش و به ما رستگار می شود هر که رستگار می شود (۲).

و کلینی به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: چرا آن گروهی که سرزنش می کنند حضرت رسول را و از وصیّ او رو می گردانند و به جانب دیگر می روند نمی ترسند که عذاب بر ایشان نازل گردد؟ پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و گفت: مائیم نعمت خدا که انعام کرده است به آن بر بندگانش و به برکت ما می رسد به نعیم الهی هر که می رسد در قیامت (۳).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مراد به این آیه جمیع قریشند که دشمنی کردند با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و با او جنگ کردند و انکار امامت وصیّ او کردند (٤).

و به سند معتبر دیگر روایت کرده که: از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه، حضرت فرمود: سنّیان چه می گویند در این آیه؟ راوی گفت: می گویند: در شأن بنی امیّه و بنی مغیره نازل شده است؛ حضرت فرمود: بخدا سوگند که در حقّ جمیع قریش نازل

۱- . تفسیر کشاف ۵۵۵/۲؛ تفسیر طبری ۴۵۲/۷-۴۵۵؛ تفسیر الدر المنثور ۸۴/۴؛ تفسیر عیاشی ۲۲۹/۲- ۲۳۰؛ تفسیر فرات کوفی ۲۲۱.

۲- . تفسیر قمی ۳۷۱/۱؛ تفسیر برهان ۳۱۶/۲.

۳- . کافی ۲۱۷/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۴۵/۱.

۴- . کافی ۲۱۷/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۴۵/۱.

شده است، حق تعالی خطاب کرد پیغمبرش را که: من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود را و پسندیدم اسلام را از برای دین ایشان و فرستادم بسوی آنها رسولی پس بدل نمودند نعمت مرا به کفر و در آوردند قوم خود را به دار هلاکت که جهنم است (۱).

و در صحیفهٔ کامله به روایت حسن از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: خدا پیغمبرش را خبر داد به آنچه به اهل بیت آن حضرت و دوستان و شیعیان ایشان خواهد رسید از بنی امیّه در ایّام پادشاهی آنها، پس خدا فرستاد أَ لَمْ تَرَ إِلَى اَلَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اَللّٰهِ كُفْراً تا آخر آیه؛ و نعمت خدا، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و اهل بیت او علیهم السّلام، محبت ایشان ایمان است و داخل بهشت می گرداند، و بغض و دشمنی ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم می گرداند (۲).

آیهٔ دوم: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ اَلنَّعِيمِ (۳)یعنی: «پس سؤال کرده می شوید در روز قیامت از نعمتها که در دنیا به آنها متنعم بودید» ؛ چنین گفته اند اکثر مفسران که: مراد از نعیم، جمیع نعمتهای دنیا است؛ و بعضی گفته اند ایمنی و صحت بدن است (۴). و از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام نیز این را روایت کرده اند (۵).

و شیخ طبرسی و عیاشی و قطب راوندی در دعوات روایت نموده اند که: ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کرد از تفسیر این آیه، حضرت فرمود: نعیم به اعتقاد تو چیست؟ گفت: خوردنی

از طعام و آب سرد، حضرت فرمود: اگر خدا تو را بازدارد در پیش خود در روز قیامت تا سؤال کند از تو از هر طعامی که خورده ای و هر آشامیدنی که آشامیده ای هرآینه بسیار باید بایستی نزد خدا. گفت: پس نعیم چیست فدای تو شوم؟

١- . کافی ١٠٣/٨ و در آنجا از امام باقر علیه السّلام سؤال شده است؛ تفسیر عیاشی ٢٢٩/٢.

٢- . صحیفهٔ سجادیه ٥٨.

٣- . سورهٔ تکاثر:٨.

٤- . تفسیر تبیان ٤٠٣/١٠؛ تفسیر قرطبی ١٧٦/٢٠ و ١٧٧؛ تفسیر ابن کثیر ٤٧٨/٤.

٥- . مجمع البیان ٥٣٤/٥.

حضرت فرمود: ما اهل بیت، نعیمیم که انعام کرده است خدا به ما بر بندگان و به ما الفت داده است میان ایشان بعد از آنکه مختلف بودند، و به ما دلهای ایشان را صاحب الفت گردانیده است و ایشان را برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر بودند، و به ما هدایت نموده است ایشان را بسوی اسلام، و این است نعمتی که منقطع نمی شود و خدا سؤال می کند از آنها از حقّ نعمتی که بر آنها انعام کرده و آن محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و عترت او (١).

و در عیون اخبار الرضا روایت کرده ابراهیم بن عباس که: روزی جمعی در خدمت حضرت علی بن موسی علیه السّلام بودیم، آن حضرت فرمود که: در دنیا نعیم حقیقی نیست، یکی از علمای عامه که در آن مجلس حاضر بود گفت: پس قول خدا که می فرماید ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ اَلنَّعِیمِ آیا این نعیم که آب سرد است در دنیا نیست؟ حضرت به آواز بلند فرمود که: شما چنین تفسیر می کنید آیه را و بر چند قسم تعبیر کرده اید: جمعی گفته اند آب سرد است؛ و بعضی گفته اند طعام لذیذ است؛ و بعضی گفته اند خواب نیکو است، بدرستی که خبر داد پدرم از پدرش ابی عبد اللّه علیه السّلام

که این اقوال شما نزد جدم حضرت صادق علیه السّلام مذکور شد در تفسیر این آیه، پس آن حضرت به غضب آمده گفت: خدا سؤال نمی کند بندگانش را از آنچه تفضل کرده است بر ایشان و منّت نمی گذارد به این نعمتها بر ایشان و منّت گذاشتن به نعمت از مخلوقین قبیح است، پس چگونه به خداوند خالق مهربان نسبت توان داد چیزی را که مخلوقات به آن راضی نباشند که به ایشان نسبت دهند؟ ! و لیکن نعیم، محبت ما اهل بیت و اقرار به امامت ماست، خدا سؤال می کند از آن بعد از سؤال از توحید و نبوت، زیرا که اگر بنده وفا کند به این اعتقاد او را می رساند به نعمتهای بهشت که هرگز زوال ندارد، و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی علیه السّلام که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: یا علی! بدرستی که اول چیزی که از بنده بعد از مردن سؤال می کنند شهادت «لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه» است و آنکه تو امام و آقای مؤمنانی به سبب آنچه خدا و من از برای تو قرار داده ایم، پس کسی که اقرار به این کند و در دنیا به آن

۱- . مجمع البیان ۵۳۵/۵؛ دعوات راوندی ۱۵۸؛ تأویل الآیات الظاهرة ۸۵۲/۲.

اعتقاد داشته باشد می رود بسوی نعیمی که هرگز زایل نگردد.

ابو ذکوان که یکی از راویان این حدیث است گفته است که: بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول لغت و اشعار بودم، نقل این حدیث نکردم، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را شبی در خواب دیدم که مردم بر او سلام می کردند و جواب می فرمود، چون من سلام کردم جواب نفرمود، گفتم: مگر من از امّت شما نیستم یا رسول اللّه؟ فرمود: بلی هستی و لیکن خبر ده مردم را به حدیث نعیم که شنیدی از ابراهیم (۱).

و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مراد از نعیم که سؤال می کنند از آن، ولایت است (۲).

چنانچه در جای دیگر فرموده وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۳)یعنی: «بازدارید ایشان را بدرستی که ایشان سؤال کرده می شوند» یعنی سؤال از ولایت اهل بیت می کنند (٤).

و ایضا از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: سؤال می کنند این امّت را از آنچه خدا بر ایشان انعام کرده به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پس به اهل بیت او (٥).

و ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد آن نعیمی است که خدا انعام کرده به آن بر شما به ولایت ما و محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام (٦).

و از حضرت امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مائیم نعیم در کام مؤمن، و حنظل در گلوی کافر (٧).

و ایضا روایت کرده است از ابو خالد کابلی که گفت: به خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفتم

۱- . عیون اخبار الرضا ۱۲۹/۲.

۲- . رجوع شود به امالی شیخ طوسی ۲۷۲ که در آن «ما از نعیمیم» آمده است؛ تفسیر قمی ٤٤۰/۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/٤.

۳- . سورهٔ صافات:۲٤.

٤- . رجوع شود به امالی شیخ طوسی ۲۹۰ که در آن ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام آمده است.

٥- . تفسیر قمی ٤٤۰/۲.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ۸٥۱/۲.

۷- . تأويل الآيات الظاهرة ۸۵۱/۲.

پس فرمود طعامی از برای من آوردند که هرگز بهتر از آن طعامی نخورده بودم، پس فرمود:

ای ابو خالد! چگونه دیدی طعام ما را؟ گفتم: چه بسیار نیکو بود امّا آیه ای از قرآن را به یاد آوردم که به من ناگوار شد، فرمود: کدام است؟ من آیه را خواندم، حضرت فرمود که:

بخدا سوگند که هرگز از تو از این طعام سؤال نخواهند کرد، پس خندید چنانچه دندانهای مبارکش نمایان شد و فرمود: می دانی که کدام است نعیم؟ گفتم: نه، فرمود: مائیم نعیمی که سؤال کرده خواهید شد از آن (۱).

و در مناقب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: نعیم، امنیّت و صحت است و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام؛ و در روایت دیگر از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده است که: نعیم، ولایت جناب امیر علیه السّلام است (۲).

و در کافی به سند معتبر از ابو حمزۀ ثمالی روایت کرده که گفت: با جماعتی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، پس طعامی حاضر کرد که ما هرگز مانند آن را ندیده بودیم در لذت و خوشبوئی، و خرمائی آوردند که از غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن می توانستیم دید، پس مردی گفت که: از شما سؤال خواهند کرد از این نعیمی که تنعم می کنید به آن نزد فرزند رسول خدا، حضرت فرمود: خدا کریمتر و بزرگوارتر است از آنکه طعامی را به شما بدهد و بر شما حلال گرداند پس در قیامت سؤال از آن بکند و لیکن سؤال از شما می کند از آنچه انعام کرده است به آن بر شما به محمد و آل محمد علیهم السّلام (۳).

و حضرت باقر علیه السّلام نیز نزدیك به این مضمون را روایت کرده است و در آخرش فرمود:

سؤال نمی کند خدا مگر از دین حقی که شما بر آن هستید (٤). و بر این مضامین احادیث بسیار است.

و در بعضی از روایات عامه وارد شده است که: از پنج چیز سؤال می کنند: از سیری

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۸۵۱/۲.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۷۵/۲.

۳- . کافی ۲۸۰/٦.

٤- . کافی ۲۸۰/٦.

شکم، و آب سرد، و خواب لذیذ، و خانه ها که در زیر آنها می باشید، و از اعتدال خلقت که در آن عیبی نباشد (۱).

آیهٔ سوم: وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً (۲)یعنی: «کامل گردانید بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی باطن» .

و بعضی از قرّاء «نعمته» را به تاء خوانده اند و بعضی به صیغهٔ جمع و اضافه به ضمیر خوانده (۳).

و نعمت ظاهره، بعضی گفته اند آن است که محسوس باشد، و باطنه آن که معقول باشد و به عقل یابند؛ یا ظاهره آنچه دانند، و باطنه آنچه ندانند (٤).

و در اکمال الدین و مناقب به سند معتبر از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده اند که:

نعمت ظاهره، امام ظاهر است؛ و نعمت باطنه، امام غایب است (٥).

و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: نعمت ظاهره، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و آنچه از جانب خدا آورده از معرفت خدا و اقرار به یگانگی او؛ و نعمت باطنه، ولایت ما اهل بیت است و در دل محبت ما را قرار دادن است، پس بخدا سوگند گروهی

اعتقاد نموده اند این نعمت را ظاهر و باطن و گروهی اعتقاد کرده اند به ظاهر و در باطن اعتقاد نکرده اند، پس خدا این آیه را فرستاد یا أَیُّهَا اَلرَّسُولُ لا یَحْزُنْكَ اَلَّذِینَ یُسارِعُونَ فِي اَلْكُفْرِ مِنَ اَلَّذِینَ قالُوا آمَنّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ (٦)یعنی: «ای رسول! تو را به اندوه نیاورند آنان که مسارعت و مبادرت می نمایند در کفر از آنها که به دهنهای خود گفتند که: ایمان آوردیم و ایمان نیاورده دلهای ایشان» ، حضرت فرمود: پس شاد شد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در وقت نزول این آیه به سبب آنکه قبول نمی کند خدا ایمان

١- . تفسیر فخر رازی ٣٢/٨١-٨٢.

٢- . سورهٔ لقمان:٢٠.

٣- . تفسیر طبری ١٠/٢١٧-٢١٨؛ تفسیر کشاف ٣/٤٩٩.

٤- . تفسیر بیضاوی ٣/٣٥٩.

٥- . کمال الدین ٢/٣٦٨؛ مناقب ابن شهر آشوب ٤/١٩٥.

٦- . سورهٔ مائده:٤١.

آنها را مگر به اعتقاد ولایت و محبت ما (١).

آیهٔ چهارم: فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (٢)یعنی: «پس به کدامیك از نعمتهای پروردگار خود تکذیب می کنید و نسبت به دروغ می دهید ای گروه جن و انس؟» .

علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که: این خطاب در ظاهر با جن و انس است و در باطن با ابو بکر و عمر است (٣).

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: معنی آیه آن است که: به کدامیك از این دو نعمت کافر می شوید، به محمد یا به علی (٤)؟

و به روایت کلینی: آیا به پیغمبر کافر می شوید یا به وصیّ او (٥)؟

و به روایت ابن ماهیار: به کدامیك از دو نعمت من تکذیب می کنید، به محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یا به علی علیه السّلام که من به ایشان انعام کرده ام بر بندگان (٦).

و کلینی به سند معتبر روایت کرده است که: حضرت صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت نمود فَاذْکُرُوا آلاءَ اَللّهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (٧)یعنی: «پس به یاد آورید نعمتهای خدا را شاید رستگار شوید» ، پس حضرت فرمود: می دانید آلاء خدا چیست؟ راوی گفت: نه، حضرت فرمود: مراد عظیمترین نعمتهای خداست بر خلق و آن ولایت ماست (٨).

مترجم گوید: اگر چه ظاهر این خطاب به امّتهای گذشته است، امّا چون ذکرش برای تنبیه این امّت است پس مصداقش در این امّت، ولایت اهل بیت است، با آنکه احادیث وارد شده که جمیع امّتها مکلف بوده اند به ولایت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت علیهم السّلام.

١- . تفسیر قمی ٢/١٦٥-١٦٦.

٢- . سورهٔ رحمن.

٣- . تفسیر قمی ٢/٣٤٤.

٤- . تفسیر قمی ٢/٣٤٤.

٥- . کافی ١/٢١٧.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ٢/٦٣٣.

۷- . سورهٔ اعراف:٦٩.

۸- . کافی ۲۱۷/۱.

آیهٔ پنجم: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اَللّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها وَ أَكْثَرُهُمُ اَلْكافِرُونَ (۱)یعنی: «می شناسند نعمت خدا را پس انکار می کنند آن را و اکثر ایشان کافرانند» .

علی بن ابراهیم گفته است که: نعمت خدا، ائمه علیهم السّلام اند (۲).

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: چون آیهٔ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اَللّهُ وَ رَسُولُهُ (۳)در امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شد، جمع شدند گروهی از منافقان اصحاب رسول خدا در مسجد مدینه و با یکدیگر گفتند: چه می گوئید در این آیه؟ بعضی از ایشان گفتند: اگر کافر شویم به این آیه باید کافر شویم به بسیاری از آیات قرآن، و اگر ایمان آوریم به این آیه باعث مذلّت ماست که فرزند ابو طالب را بر ما مسلط گرداند، پس گفتند: ما می دانیم که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم صادق است در آنچه می گوید و لیکن ولایت او را قبول می کنیم و اطاعت نمی کنیم علی را در آنچه ما را به آن امر می کند، پس این آیه نازل شد يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اَللّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها یعنی: می شناسند ولایت علی علیه السّلام را پس انکار می کنند آن را و اکثر ایشان کافرند به ولایت علی علیه السّلام (٤).

آیهٔ ششم: قُلْ بِفَضْلِ اَللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ (٥)یعنی:

«بگو-یا محمد: -به فضل خدا و رحمت او پس به این شاد شوند، این بهتر است از آنچه جمع می کنند از اموال دنیا» .

ابن بابویه در مجالس به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سواره بیرون آمد و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام پیاده همراه بود، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: ای ابو الحسن! باید هر وقت

که من سوار باشم تو هم سوار شوی و چون من پیاده روم تو هم پیاده روی و چون من بنشینم تو هم بنشینی مگر

۱- . سورهٔ نحل:۸۳.

۲- . تفسیر قمی ۳۸۸/۱.

۳- . سورهٔ مائده:۵۵.

٤- . کافی ٤۲۷/۱.

۵- . سورهٔ یونس:۵۸.

آنکه در حدّی از حدود الهی بوده باشد که ناچار باشد تو را از ایستادن و نشستن در آن، و خدا گرامی نداشته مرا به کرامتی مگر آنکه تو را به مثل آن گرامی داشته، و مخصوص گردانیده خدا مرا به پیغمبری و رسالت و تو را یاور و معین من گردانیده است و در آن قیام می نمائی به حدود خدا و کارهای صعب و دشوار، سوگند یاد می کنم بآن خداوندی که مرا به حق فرستاده است به پیغمبری که ایمان نیاورده است به من کسی که انکار کند تو را، و اقرار به پیغمبری من نکرده است کسی که انکار امامت تو کند، و ایمان به خدا ندارد کسی که کافر شود به تو، بدرستی که فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خداست و این است معنی قول پروردگار من قُلْ بِفَضْلِ اَللّهِ تا آخر آیه، پس فضل خدا پیغمبری پیغمبر شما و رحمت خدا ولایت علی است، فَبِذلِكَ فرمود که: یعنی به نبوت و ولایت، فَلْيَفْرَحُوا یعنی: باید که شاد شوند شیعه، هُوَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ یعنی: این بهتر است از آنچه جمع می کنند مخالفان شیعه از زن و مال و فرزند در دار دنیا، یا علی! تو آفریده نشده ای مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو و از برای آنکه به تو دانسته شود معالم دین و به برکت تو به اصلاح آید راههای مندرس شده، و بتحقیق که گمراه است هر که گمراه شود از ولایت تو و هرگز هدایت نمی یابد بسوی خدا کسی که هدایت نیابد بسوی تو و بسوی ولایت تو و این است معنی قول پروردگار

من وَ إِنِّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اِهْتَدی (۱)یعنی: «بدرستی که من آمرزنده ام مر کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته کند پس هدایت بیابد» ، حضرت فرمود که: یعنی هدایت بیابد بسوی ولایت تو، و بتحقیق که مرا امر کرد پروردگار من که واجب گردانم از حقّ تو آنچه واجب شده از حقّ من و بدرستی که فرض و واجب است حقّ تو بر هر که ایمان آورد به من، اگر تو نمی بودی دشمن خدا شناخته نمی شد، و کسی که خدا را با ولایت تو ملاقات نکند با هیچ چیز از دین و ایمان خدا را ملاقات نکرده و بی ایمان از دنیا رفته است، و بدرستی که خدا بسوی من فرستاد یا أَیُّهَا اَلرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ (۲)

۱- . سورهٔ طه:۸۲.

۲- . سورهٔ مائده:۶۷.

یعنی: «ای رسول! برسان آنچه نازل شده بسوی تو از جانب پروردگار تو» فرمود که:

یعنی در ولایت تو یا علی، وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ (۱)یعنی: «و اگر نکنی پس نرسانیده ای رسالت خدا را» ، حضرت فرمود که: اگر نمی رسانیدم آنچه را که مأمور شده بودم به آن از ولایت تو هرآینه حبط می شد عمل من، و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس بتحقیق که حبط می شود عملهای او در قیامت و دور خواهد بود از رحمت خدا، و آنچه می گویم در حقّ تو گفتهٔ پروردگار من است که در حقّ تو فرستاده است (۲).

و کلینی از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: یعنی ولایت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آل محمد علیهم السّلام بهتر است از آنچه جمع می کنند مخالفان از دنیای ایشان (۳).

و عیاشی نیز این مضمون را از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده است (٤).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: فضل، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و رحمت، امیر المؤمنین علیه السّلام است، باید که به این فرح کنند شیعیان ما که این بهتر است از آنچه داده شده است به دشمنان ما از طلا و نقره (٥).

آیهٔ هفتم: فَلَوْ لا فَضْلُ اَللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ اَلْخاسِرِینَ (٦)یعنی: «اگر نه فضل خدا بود بر شما و رحمت او، هرآینه بودید از زیانکاران» .

عیاشی به دو سند از حضرت صادق و باقر علیهما السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که:

فضل خدا، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم است؛ و رحمت خدا، ولایت ائمه علیهم السّلام است (٧).

آیهٔ هشتم: ما یَفْتَحِ اَللّهُ لِلنّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِکَ لَها (٨)یعنی: «آنچه بگشاید

١- . سورهٔ مائده:٦٧.

٢- . امالی شیخ صدوق ٣٩٩-٤٠٠؛ تأویل الآیات الظاهرة ٢١٦/١-٢١٧.

٣- . کافی ٤٢٣/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٢١٥/١.

٤- . تفسیر عیاشی ١٢٤/٢.

٥- . تفسیر قمی ٣١٣/١.

٦- . سورهٔ بقره:٦٤.

٧- . تفسیر عیاشی ٢٦٠/١.

٨- . سورهٔ فاطر:٢.

خدا از برای مردمان از رحمتی، پس بازگیرنده نیست مر او را» .

ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: مراد از رحمت، علوم و حکمتها است که خدا بر زبان امام علیه السّلام جاری می گرداند از برای هدایت مردم (۱).

آیهٔ نهم: وَ لَوْ شاءَ اَللّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ اَلظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۲)یعنی: «اگر می خواست خدا هرآینه می گردانید همهٔ خلق را گروهی یکتا یعنی بر یك ملت-بر سبیل الجاء و اضطرار-و لیکن داخل می کند هر که را می خواهد در رحمت خود و ستمکاران را نیست مر ایشان را دوستی و نه یاوری در قیامت» .

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی اگر می خواست همهٔ خلق را معصوم می گردانید مانند ملائکه، و مراد از ظالمون، ستمکاران بر آل محمدند (۳).

و محمد بن العباس از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: مراد از رحمت، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است (٤).

آیهٔ دهم: وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ (٥)یعنی: «و زیاد می کند آنها را از فضل خود» .

در مناقب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد به فضل، ولایت آل محمد علیهم السّلام است (٦).

آیهٔ یازدهم: وَ اَللّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ (۷)یعنی: «و خدا مخصوص می گرداند به رحمت خود هر که را می خواهد» .

دیلمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: مخصوص به رحمت خدا، پیغمبر خداست و وصیّ او صلوات اللّه علیهما، بدرستی که خدا صد رحمت خلق کرده است، نود

۱- . تأويل الآيات الظاهرة ۲/۴۷۸-۴۷۹.

۲- . سورهٔ شورى:۸.

۳- . تفسير قمى ۲/۲۷۲-۲۷۳.

۴- . تأويل الآيات الظاهرة ۲/۵۴۲-۵۴۳.

۵- . سورهٔ نساء:۱۷۳.

۶- . مناقب ابن شهر آشوب ۴/۴۵۴، و روايت در آنجا از امام باقر عليه السّلام نقل شده است.

۷- . سورهٔ بقره:۱۰۵.

و نه رحمت را نزد خود ذخيره كرده است براى محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و على عليه السّلام و عترت ايشان، و يك رحمت را پهن كرده است بر ساير موجودات (۱).

آيهٔ دوازدهم: در مناقب از حضرت باقر و صادق عليهما السّلام روايت نموده است در تفسير ذلِكَ فَضْلُ اَللّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ (۲)و قول حق تعالى وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اَللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ (۳)كه ترجمهٔ آيهٔ اولى آن است كه: «اين فضل خداست مى دهد به هر كه مى خواهد» ، و ترجمهٔ آيهٔ ثانيه آن است كه: «آرزو نكنيد آنچه را خدا تفضيل داده است به آن بعضى از شما را بر بعضى» ، فرمودند كه: اين دو آيه در شأن اهل بيت نازل شده است (۴).

آيهٔ سيزدهم: وَ لِتُكَبِّرُوا اَللّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵)يعنى: «و از براى آنكه خدا را به بزرگى ياد كنيد به آنچه شما را هدايت نموده است و شايد شما شكر كنيد» .

در محاسن روايت كرده است كه: مراد از شكر، معرفت-اصول دين-است (۶)، يا معرفت ولايت ائمه عليهم السّلام است.

و ايضا در تفسير اين آيه وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ اَلْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ (۷)يعنى:

«خدا نپسندیده است برای بندگانش کفر را، و اگر شکر نمائید او را می پسندد آن را از برای شما» ، فرمود که: کفر، مخالفت ائمه کردن است؛ و مراد از شکر، ولایت ائمه و معرفت ایشان است (۸).

آیهٔ چهاردهم: وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۹)، در تأویل الآیات روایت

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۷/۱ به نقل از دیلمی.

۲- . سورهٔ مائده: ٥٤؛ سورهٔ جمعه: ٤.

۳- . سورهٔ نساء: ۳۲.

٤- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۱۹/۳.

٥- . سورهٔ بقره: ۱۸٥.

٦- . محاسن ۲٤٦/۱.

۷- . سورهٔ زمر: ۷.

۸- . محاسن ۲٤۷/۱.

۹- . سورهٔ واقعه: ۸۲.

کرده است که: یعنی می گردانید شکر شما آن نعمتی را که روزی کرده است خدا به شما و منّت گذاشته است بر آن به شما به محمد و آل محمد علیهم السّلام آنکه تکذیب می کنید به وصیّ او علی بن ابی طالب علیه السّلام؟ فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ اَلْحُلْقُومَ. وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ (۱)یعنی:

پس چرا در وقتی که جان برسد به گلو در وقت مرگ و شما در آن هنگام می نگرید و نظر می کنید به وصیّ او امیر المؤمنین علیه السّلام که بشارت می دهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را به جهنم، وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ (۲)فرمود که: یعنی من نزدیکترم بسوی امیر المؤمنین علیه السّلام از شما، وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ (۳)«لکن شما نمی بینید» (٤).

١- . سورهٔ واقعه:٨٣ و ٨٤.

٢- . سورهٔ واقعه:٨٥.

٣- . سورهٔ واقعه:٨٥.

٤- . تأويل الآيات الظاهرة ٦٤٤/٢.

فصل هيجدهم: در بيان اخبارى است كه در تأويل شمس و قمر و نجوم

و بروج و امثال آنها به ائمه عليهم السّلام وارد شده است

على بن ابراهيم از حضرت امام رضا عليه السّلام روايت نموده است كه: در تأويل آيات سورهٔ الرحمن اَلرَّحْمنُ. عَلَّمَ اَلْقُرْآنَ فرمود كه: يعنى خداوند رحمان تعليم كرد به محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم قرآن را.

خَلَقَ اَلْإِنْسانَ. عَلَّمَهُ اَلْبَيانَ فرمود كه: يعنى تعليم كرد امير المؤمنين عليه السّلام را آنچه مردم به آن محتاجند.

اَلشَّمْسُ وَ اَلْقَمَرُ بِحُسْبانٍ فرمود كه: يعنى آن دو ملعون كه مخالفان آفتاب و ماه اند خود مى دانند در عذاب خدا خواهند بود.

وَ اَلنَّجْمُ وَ اَلشَّجَرُ يَسْجُدانِ يعنى: نجم و شجر سجده مى كنند، يعنى عبادت خدا مى كنند، و مراد به نجم، حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است، و شايد بنا بر اين «شجر» كنايه از ائمه عليهم السّلام بوده باشد.

وَ اَلسَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ اَلْمِيزانَ يعنى: «آسمانها را بلند كرد و قرار داد ترازو را كه چيزها را بسنجد» ، فرمود كه: سماء كنايه از حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است كه حق تعالى او را بالا برد بسوى خود، و ميزان كنايه از حضرت امير المؤمنين عليه السّلام است كه ترازوى عدالت است و حق تعالى از براى خلق نصب نموده است.

أَلاّ تَطْغَوْا فِي اَلْمِيزانِ «كه طغيان مكنيد در ترازو» ، فرمود كه: يعنى معصيت امام

نكنيد.

وَ أَقِيمُوا اَلْوَزْنَ بِالْقِسْطِ فرمود كه: يعنى برپا داريد امام عادل را، وَ لا تُخْسِرُوا اَلْمِيزانَ فرمود كه: يعنى حقّ امام را كم مكنيد و ستم ننمائيد بر او (١). (٢)

و ايضا به سند موثق از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است در تأويل قول الهى رَبُّ اَلْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ اَلْمَغْرِبَيْنِ (٣)يعنى: پروردگار دو محلّ آفتاب بر آمدن و دو محلّ آفتاب فرو رفتن، يكى در زمستان يكى در تابستان، حضرت فرمود: دو مشرق كنايه است از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و امير المؤمنين عليه السّلام كه انوار علوم ربانى از ايشان ساطع مى گردد، و دو مغرب كنايه است از حسنين عليهما السّلام (٤)كه آن انوار در ايشان مجتمع مى گردد و همچنين هر امام ناطقى علومش پنهان مى گردد در امام صامتى كه بعد از او مى باشد.

و در تأويل الآيات از آن حضرت روايت نموده است در تأويل اين آيه فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ اَلْمَشارِقِ وَ اَلْمَغارِبِ (٥)يعنى: «پس قسم نمى خورم يا البته قسم مى خورم به پروردگار محلّ آفتاب برآمدنها و محلّ آفتاب فرو رفتنها» ، فرمود كه: مشرقها پيغمبرانند، و مغربها اوصياى آنهايند (٦).

و على بن ابراهيم روايت كرده است از آن حضرت در تفسير آيهٔ كريمهٔ وَ اَلسَّماءِ وَ اَلطّارِقِ. وَ ما أَدْراكَ مَا اَلطّارِقُ. اَلنَّجْمُ اَلثّاقِبُ (٧)يعنى: «قسم به آسمان و ستاره كه در شب ظاهر مى شود، و چه چيز

خبر داده است تو را که طارق چیست؟ ستاره ای است بسیار روشن» حضرت فرمود که: سماء در اینجا کنایه از حضرت امیر علیه السّلام، و طارق آن روح القدس است که با ائمه علیهم السّلام می باشد و از جانب خدا می آورد بسوی امام علومی را که

۱- . آیاتی که از ابتدای فصل آورده شدند آیات ۱-۹ سورهٔ رحمن می باشند.

۲- . تفسیر قمی ۳۴۳/۲.

۳- . سورهٔ رحمن:۱۷.

٤- . تفسیر قمی ۳٤٤/۲.

٥- . سورهٔ معارج:٤۰.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۲٥/۲.

۷- . سورهٔ طارق:۱-۳.

حادث می شود در شب و روز و ایشان را حفظ می کند از خطا، و ستارهٔ روشن کنایه است از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (۱).

مترجم گوید: بنابراین تأویل شاید حمل در آیه به سبیل مجاز باشد یعنی صاحب نجم ثاقب، یا آنکه چون روح القدس در ایشان به سبب آن حضرت بهم رسیده مجازا بر او حمل نموده باشند.

و ایضا علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده در تفسیر سورهٔ وَ اَلشَّمْسِ وَ ضُحاها (۲)یعنی: «قسم به آفتاب و روشنی آن در وقت چاشت» حضرت فرمود که: شمس کنایه از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که واضح گردانید خدا به سبب او از برای مردم دین ایشان را، وَ اَلْقَمَرِ إِذا تَلاها (۳)یعنی «و قسم به ماه چون از عقب آفتاب طلوع کند» حضرت فرمود که: مراد از قمر، حضرت امیر علیه السّلام است، و همچنان که نور ماه از آفتاب

است علوم آن حضرت از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مقتبس گردیده، وَ اَلنَّهارِ إِذا جَلاّها (٤)یعنی: «و قسم به روز در وقتی که جلا دهد آفتاب را» حضرت فرمود که: مراد به نهار، امام از ذرّیّهٔ حضرت فاطمه علیها السّلام است که چون از او سؤال می کنند از دین رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جلا می دهد و واضح می گرداند آن را برای سؤال کننده، وَ اَللَّیْلِ إِذا یَغْشاها (٥)یعنی: «و قسم به شب در وقتی که بپوشاند آفتاب را» حضرت فرمود که: مراد امامان جورند که خلافت را از آل رسول غصب نمودند و در مجلسی نشستند که آل محمد به آن اولی بودند، پس دین رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را پنهان کردند به ظلم و جور همچنان که تاریکی شب روشنائی روز را پنهان می کند، وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها (٦)فرمود که: یعنی

١- . تفسیر قمی ٤١٥/٢.

٢- . سورهٔ شمس:١.

٣- . سورهٔ شمس:٢.

٤- . سورهٔ شمس:٣.

٥- . سورهٔ شمس:٤.

٦- . سورهٔ شمس:٧.

«قسم به نفس و کسی که او را آفریده و صورت او را درست کرده» ، فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (١)فرمود که: یعنی شناسانده است و الهام کرده است آن را بدکاری و پرهیزکاری، پس آن را مخیّر گردانیده میان نیك و بد او را، پس اختیار یك طرف کرد، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّاها (٢)فرمود: یعنی فلاح و رستگاری یافت کسی که نفس را مطهر و پاکیزه گردانیده از لوث گناهان و صفات ذمیمه، وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها (٣)«و بتحقیق که خایب و ناامید گردید کسی که اغوا کرد نفس را و گمراه گردانیده آن را» (٤).

و در مناقب نیز از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت نموده است که فرموده اند:

وَ اَلنَّهارِ إِذا جَلاّها حسنین و آل محمد علیهم السّلام است، وَ اَللَّیْلِ إِذا یَغْشاها ابو بکر و عمر و بنو امیّه اند و هر که ولایت ایشان داشته (۵).

و در تأویل الآیات به دو سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که:

شمس، کنایه از امیر المؤمنین علیه السّلام است، وَ ضُحاها قیام قائم علیه السّلام است که حقّیّت امیر المؤمنین علیه السّلام در آن زمان مانند آفتاب چاشت واضح و بیّن می گردد، و قمر کنایه از حسنین علیهما السّلام است، وَ اَلنَّهارِ إِذا جَلاّها قیام قائم علیه السّلام است، وَ اَللَّیْلِ إِذا یَغْشاها ابو بکر و عمر است که حقّیّت حضرت امیر علیه السّلام را پوشانیدند، وَ اَلسَّماءِ وَ ما بَناها یعنی «قسم به آسمان و کسی که بنا کرده آن را» حضرت فرمود که: آسمان کنایه از رسول خداست که مردم در علم بسوی او بلند می شوند، وَ اَلْأَرْضِ وَ ما طَحاها یعنی: «و قسم به زمین و هر که مسطّح گردانیده است آن را» فرمود که: زمین کنایه از شیعه است به اعتبار تذلّل و انقیاد ایشان یا به اعتبار حصول منافع و برکات بلا نهایات از ایشان، وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها فرمود که: مراد مؤمن مستوری است که به دین حق باشد، فَأَلْهَمَها فُجُورَها

۱- . سورهٔ شمس:۸.

۲- . سورهٔ شمس:۹.

۳- . سورهٔ شمس:۱۰.

٤- . تفسیر قمی ٤۲٤/۲.

۵- . مناقب ابن شهر آشوب ۳٤۵/۱.

وَ تَقْواها فرمود که: یعنی الهام کرده است او را تمییز کردن میان حق و باطل، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها فرمود که: یعنی رستگاری یافت نفسی که خدا او را پاکیزه گردانید، وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها «و بتحقیق که ناامید شد کسی که خدا نفس او را پنهان گردانید به سبب جهالت و فسوق» ، كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها یعنی: «تکذیب نمودند قبیلهٔ ثمود به سبب طغیان خود» فرمود که: مراد به ثمود گروهی از شیعه اند که بر خلاف مذهب حقّ امامیه اند مانند زیدیه و امثال ایشان چنانچه در جای دیگر فرمود: وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا اَلْعَمى عَلَى اَلْهُدى فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ اَلْعَذابِ اَلْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱)یعنی: «و امّا طائفهٔ ثمود-که قوم صالح بودند-پس راه نمودیم ایشان را پس دوست داشتند نابینائی را بر هدایت و ایمان، پس فرا گرفت ایشان را صاعقهٔ عذاب خوارکننده به سبب آنچه بودند که کسب می کردند» فرمود که: مراد به ثمود، شیعیان گمراهند؛ و صاعقهٔ عذاب خوارکننده، شمشیر حضرت قائم علیه السّلام است در وقتی که ظاهر شود؛ فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اَللّهِ فرمود که: یعنی به ایشان گفت پیغمبر، ناقَةَ اَللّهِ وَ سُقْياها «بدارید و حفظ کنید ناقهٔ خدا را و آب خوردن آن را» فرمود که: «ناقه» کنایه است از امامی که علوم خدا را به ایشان می فهماند، و «سقیاها» یعنی نزد اوست چشمه های علم و حکمت، فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّاها یعنی: «پس تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند ناقه را پس پوشانید و محیط گردانید عذاب را به ایشان پروردگار ایشان به گناه ایشان، پس همه را یکسان گردانید و هلاك نمود» ، و فرمود که: مراد، عذاب ایشان در رجعت است، وَ لا يَخافُ عُقْباها یعنی: نمی ترسد امام از مثل آنچه در دنیا بر او واقع شده است در رجعت (۲).

مؤلف گوید: هر تأویلی که در این حدیث وارد شده است، از تأویلات خفیهٔ غامضه است و مبتنی بر آن است که سابقا مذکور شد که خدا قصصی را که در قرآن یاد فرموده از

۱- . سورهٔ فصلت:۱۷.

۲- . تأويل الآيات الظاهرة ۸۰۳/۲-۸۰٤.

برای انذار این امّت است از اتیان به امثال آنها یا تحریص ایشان است به عمل کردن به اشباه آنها.

و ایضا معلوم شد که آنچه در امم سابقه واقع شده است نظیر آن در این امّت واقع می شود، پس همچنان که خدا ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزه ای باشد برای ایشان و از شیر آن منتفع گردند و ایشان کفران آن نعمت کردند و ناقه را پی نمودند و خود را از نعمتهای دنیا و آخرت محروم کردند، همچنین خدا حضرت امیر علیه السّلام و سایر ائمه را برای این امّت مقرر گردانید که معجزهٔ حقّیّت پیغمبر باشند و آیت خدا شوند در میان خلق و از برکات علوم ایشان بهره مند گردند و به برکات آنها به حیات معنوی زندهٔ جاوید گردند، ایشان کفران آن نعمتها نمودند و ایشان را شهید نمودند و از برکات ایشان محروم شدند و به سخط الهی گرفتار شدند و خلفای جور بر ایشان مسلط گردیدند چنانچه در حدیث وارد شده که: جناب امیر علیه السّلام ناقة اللّه است (۱)؛ و به اسانید متواتره منقول است که:

قاتل آن حضرت جفت پی کنندهٔ ناقهٔ صالح است؛ و شقی ترین پیشینیان، پی کنندهٔ ناقهٔ صالح است؛ و شقی ترین پسینیان، قاتل آن حضرت است (۲)، و اگر این تحقیق را درست بفهمی بسیاری از احادیث مشکله را می توانی فهمید.

و در معاني الاخبار به سندهای بسیار از جابر انصاری و انس بن مالك و ابو ایوب انصاری روایت نموده است که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نماز صبح را با ما ادا کرد، چون از نماز فارغ شد روی مبارك کریم خود را بسوی ما گردانید و فرمود: ای گروه مردم! پیروی کنید آفتاب را، و چون آفتاب پنهان شود چنگ زنید در ماه و آن را پیروی کنید، و چون ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را، و چون زهره پنهان شود پیروی کنید دو ستارهٔ فرقدان را، چون از تفسیر این سخن سؤال نمودند فرمود: منم، آفتاب؛ و علی، برادر من و وصیّ من و وزیر من و قضا کنندهٔ قرضهای من و پدر فرزندان من و جانشین من در

۱- . رجوع شود به تأویل الآیات الظاهرة ۸۰٤/۲ و ۸۰۵.

۲- . کامل الزیارات ۲٦۳؛ مجمع البیان ٤۹۹/۵؛ اسد الغابة ۱۰۹/٤ و ۱۱۰؛ تاریخ بغداد ۱۳۵/۱؛ شواهد التنزیل ٤۳٤/۲.

اهل بیت من، ماه است؛ و فاطمهٔ زهرا، زهره است؛ و حسنین، فرقدانند (۱).

و فرمود که: خدا ما را خلق کرده است و ما را به منزلهٔ ستاره های آسمان گردانیده، هر ستاره ای که فرو می رود ستاره ای دیگر طلوع می کند، و اینها عترت و اهل بیت منند و با قرآن مقرونند و از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من وارد می شوند (۲).

و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: مثل من در میان شما مثل آفتاب است، و مثل علی مثل ماه است، پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابید به ماه (۳).

و ایضا روایت کرده است که: حارث اعور از حضرت امام حسین علیه السّلام پرسید از تفسیر وَ اَلشَّمْسِ وَ ضُحاها فرمود که: شمس، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، وَ اَلْقَمَرِ إِذا تَلاها حضرت امیر علیه السّلام تالی محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است در کمالات بعد از او، وَ اَلنَّهارِ إِذا جَلاّها قائم آل محمد علیه السّلام است که زمین را پر از عدالت خواهد کرد، وَ اَللَّیْلِ إِذا یَغْشاها بنی امیّه اند (٤).

و ابن عباس روایت نموده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: خدا مرا به پیغمبری فرستاد پس آمدم به نزد بنی امیّه و گفتم: من رسول خدایم بسوی شما، گفتند: دروغ می گوئی تو رسول خدا نیستی؛ پس رفتم بسوی بنی هاشم و گفتم: ای بنی هاشم! من رسول خدایم

بسوی شما، پس امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ایمان آورد به من در آشکار و پنهان، و ابو طالب مرا حمایت کرد آشکار و ایمان آورد به من پنهان، پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان بنی هاشم زد و شیطان علم خود را در میان

۱- . معاني الاخبار ۱۱٤-۱۱٥، و در آن روایات نام ابو ایوب یافت نشد، ولی در امالی شیخ طوسی ٥۱٦-٥۱۷ آمده است؛ و نیز رجوع شود به فرائد السمطین ۱٦/۲ و شواهد التنزیل ۲۸۸/۲ که در آنجا همین روایت با کمی اختلاف آمده است.

۲- . امالی شیخ طوسی ٥۱۷.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۸۰٦/۲.

٤- . تفسیر فرات کوفی ٥٦۳، و در آنجا عبارت «و اللیل اذا یغشاها، بنی امیّه اند» نیامده است.

بنی امیّه زد، پس همیشه ایشان دشمن ما هستند و خواهند بود و شیعیان ایشان دشمن شیعیان ما خواهند بود تا روز قیامت (۱).

وَ اَلنَّهارِ إِذا جَلاّها یعنی: امامان از ما اهل بیت مالك زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر خواهند کرد زمین را به عدالت، کسی که اعانت آنها کند مانند کسی است که اعانت کند موسی را بر فرعون، و کسی که بر ایشان اعانت کند چنان است که اعانت کرده باشد فرعون را بر موسی (۲).

و علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر قول حق تعالی وَ اَلنَّجْمِ إِذا هَوی (۳)که: نجم، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، قسم خورده است به آن حضرت در وقتی که صعود کرد و به معراج رفت (٤).

و کلینی روایت کرده است که: سوگند یاد کرد به قبض محمد در هنگامی که از دنیا مفارقت نمود (۵).

و ابن بابویه در امالی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را مرض موت عارض شد جمع شدند نزد آن حضرت اهل بیت و اصحاب آن حضرت و گفتند: اگر تو را عارضهٔ موت حادث شود که خلیفهٔ تو خواهد بود در میان ما؟ حضرت جواب نفرمود؛ و در روز دوم همین سؤال را کردند، جواب نفرمود؛ و در روز سوم فرمود که: فردا ستاره ای از آسمان به خانهٔ یکی از اصحاب من نازل خواهد شد، او خلیفه و جانشین من خواهد بود.

چون روز چهارم شد هر یك از صحابه در حجرهٔ خود نشسته انتظار نزول ستاره می کشیدند، ناگاه ستاره ای از آسمان جدا شد که عالم را روشن کرد و در دامن حضرت امیر

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۸۰۶/۲.

۲- . تفسیر فرات کوفی ۵۶۳.

۳- . سورهٔ نجم:۱.

٤- . تفسیر قمی ۳۳۳/۲.

۵- . کافی ۳۸۰/۸.

المؤمنین علیه السّلام فرود آمد، پس منافقان گفتند: و اللّه این مرد گمراه شده است در محبت پسر عمّش و آنچه در حقّ او می گوید به خواهش خود می گوید، پس نازل شد وَ اَلنَّجْمِ إِذا هَوی «سوگند یاد می کنم به ستاره در هنگامی که فرود آمد» ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی «گمراه نشده صاحب شما

و خطا نکرد» وَ ما یَنْطِقُ عَنِ اَلْهَوی «و نمی گوید سخن از خواهش نفس خود» إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْيٌ یُوحی (۱)«نیست نطق او مگر وحی که نازل می شود بر او» (۲).

و ابن ماهیار روایت کرده است که: ابن کوّا از حضرت امیر علیه السّلام پرسید از تفسیر قول الهی فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ. اَلْجَوارِ اَلْكُنَّسِ یعنی: «قسم نمی خورم یا می خورم به ستاره های رجوع کننده، روندهٔ پنهان شونده» ، حضرت فرمود که: «خنّس» گروهی اند که پنهان می کنند علم اوصیای پیغمبر را و مردم را به مودّت غیر ایشان خوانند، و «جواری» ملائکه اند که جاری شوند به علم بسوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و «کنّس» اوصیای پیغمبرند که علم او را جاروب کنند و جمع نمایند؛ وَ اَللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ فرمود که: مراد ظلمت شب است و مثل زده است برای کسی که به ناحق دعوی امامت برای خود کند؛ وَ اَلصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ (۳)فرمود که: کنایه از علم اوصیاء است که علم ایشان از صبح روشنتر و ظاهرتر است (٤).

و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر «خنّس» که: مراد امامی است که پنهان می کند خود را از مردم پس ظاهر می شود مانند شهاب درخشنده در شب تار (٥).

و خدا می فرماید وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ (٦)مفسران گفته اند که: یعنی

۱- . آیات این روایت، آیات ۱-٤ سورهٔ نجم می باشند.

۲- . امالی شیخ صدوق ٤٦٨؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱٥/۳.

۳- . آیات این روایت، آیات ۱٥-۱۸ سورهٔ تکویر می باشند.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ۷٦۹/۲.

٥- . کمال الدین ۳۲٥؛ غیبت شیخ طوسی ۱٥۹؛ تأویل الآیات الظاهرة ۷۷۰/۲؛ غیبت نعمانی ۱٦۸.

٦- . سورهٔ نحل:١٦.

حق تعالی قرار داد از برای شما علامتی چند در زمین از کوهها و غیر آنها که راهها را به آنها بدانند و به ستاره ها هدایت یابند در شبها یا به ستارهٔ جدی هدایت می یابند بسوی قبله (١).

و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس و ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق و رضا علیهم السّلام روایت کرده اند که: علامات، ائمه علیهم السّلام اند که نشانهای راه دینند؛ و نجم، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است (٢).

و ظاهر اکثر احادیث آن است که ضمیر «هم» و ضمیر «یهتدون» راجع است به «علامات» یعنی ائمه علیهم السّلام به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هدایت می یابند.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه را ظاهری و باطنی هست، ظاهرش آن است که به ستارهٔ جدی هدایت می یابند بسوی قبله در دریا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمی کند و پنهان نمی شود، و باطنش آن است که ائمه علیهم السّلام به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هدایت می یابند (٣).

و در بعضی از روایات وارد شده است که: نجم، حضرت امیر علیه السّلام است (٤).

و از حضرت امام رضا علیه السّلام منقول است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: یا علی! توئی نجم بنی هاشم (٥).

و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: خدا ستاره ها را امان اهل آسمان گردانیده، و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده (٦).

۱- . مجمع البیان ۳۵٤/۳؛ تفسیر بغوی ٦٤/۳.

۲- . کافی ۲۰٦/۱ و ۲۰۷؛ تفسیر قمی ۳۸۳/۱؛ تفسیر عیاشی ۲۵٦/۲؛ امالی شیخ طوسی ۱٦۳؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۳/٤؛ مجمع البیان ۳۵٤/۳؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۵۳/۱.

۳- . تفسیر عیاشی ۲۵٦/۲؛ تفسیر صافی ۱۲۹/۳-۱۳۰.

٤- . تفسیر عیاشی ۲۵۵/۲؛ شواهد التنزیل ٤۲۵/۱.

۵- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۹۳/٤.

٦- . مجمع البیان ۳۵٤/۳؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳٤۷/۱.

فصل نوزدهم: در بیان آن است که آنها حبل اللّه المتین و عروة الوثقی

و امثال اینهایند؛

و در این باب آیات بسیار است آیهٔ اول: فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ فَقَدِ اِسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ اَلْوُثْقی لاَ اِنْفِصامَ لَها وَ اَللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱)یعنی: «پس هر که کافر شود به طاغوت و ایمان آورد به خدا پس بتحقیق که چنگ زده است به دست آویز محکم که گسستن نیست آن را و خدا شنوا و دانا است» ؛ بدان که طاغوت را اطلاق می کنند بر شیطان و بت و هر معبودی بغیر از خدا و هر پیشوائی در باطل.

و در بسیاری از روایات و زیارات ائمه علیهم السّلام تعبیر کرده اند از ابو بکر و عمر و عثمان و سایر اعدای دین به جبت و طاغوت و لات و عزّی، و ابو بکر و عمر را دو صنم قریش نامیده اند (۲).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: دشمن ما در کتاب خدا، فحشا و منکر و بغی و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت است (۳).

و کلینی به سند موثق از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: عروهٔ وثقی، ایمان

۱- . سورهٔ بقره:۲۵٦.

۲- . رجوع شود به تفسیر عیاشی ۲٤٦/۱؛ کافی ٤۲۹/۱؛ بصائر الدرجات ۳٤؛ عیون المعجزات ۸۹-۹۰؛ من لا یحضره الفقیه ۵۸۹/۲؛ مصباح المتهجد ٦۸٦؛ مصباح کفعمی ٤۷۷؛ بحار الانوار ۱۷۰/۵۲ و ۲٦۰/۸۲.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۱۹/۱.

است (۱).

و به سند صحیح دیگر روایت کرده است که: ایمان به خداوند یگانه است که شریك ندارد (۲).

و به سند معتبر در محاسن از آن حضرت روایت نموده است که: عروهٔ وثقی، توحید است (۳).

و ابن شهر آشوب به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است که: عروهٔ وثقی، محبت ما اهل بیت است (٤).

و در عیون اخبار الرضا از آن حضرت روایت نموده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر که خواهد سوار شود در کشتی نجات و متمسك شود به عروة الوثقی و چنگ زند در حبل متین خدا، پس موالات و دوستی کند با علی بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند امامان هدایت کننده از فرزندان او را (۵).

و ایضا به سندهای معتبر از آن حضرت روایت نموده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود:

هر که دوست دارد که چنگ زند در عروة الوثقی باید که متمسك شود به محبت علی علیه السّلام و اهل بیت من (٦).

و ایضا روایت نموده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: امامان از فرزندان امام حسین علیه السّلام، هر که اطاعت آنها کند بتحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که معصیت آنها کند معصیت خدا کرده است، ایشانند عروهٔ وثقی و ایشانند وسیلهٔ بندگان بسوی خدا (٧).

١- . کافی ١٤/٢.

٢- . کافی ١٤/٢.

٣- . محاسن ٣٧٥/١.

٤- . مناقب ابن شهر آشوب ٥/٤.

٥- . عیون اخبار الرضا ٢٩٢/١؛ امالی شیخ صدوق ٢٦؛ شواهد التنزیل ١٦٨/١ با کمی اختلاف.

٦- . عیون اخبار الرضا ٥٨/٢.

٧- . عیون اخبار الرضا ٥٨/٢.

و به سند دیگر روایت نموده است که: قرآن عروهٔ وثقی است (١).

و ایضا به سند معتبر روایت نموده است که: حضرت امام رضا علیه السّلام برای مأمون نوشت محض اسلام و شرایع دین را، از آن جمله نوشت که: خالی نمی شود زمین از حجت خدا بر خلق در هر عصر و زمان و آنهایند عروهٔ وثقی و ائمهٔ هدی و حجت اهل دنیا تا قیامت (٢).

و در کتاب توحید روایت نموده است که حضرت امیر علیه السّلام فرمود که: منم حبل اللّه المتین و عروة الوثقی (٣).

و در کمال الدین روایت کرده از امام رضا علیه السّلام که فرمود: مائیم حجتهای خدا در میان خلق او و کلمهٔ تقوی و عروهٔ وثقی (٤).

و در کتاب معاني الاخبار از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که: هر که خواهد متمسك شود به عروهٔ وثقی که گسستن ندارد، باید که متمسك شود به ولایت برادر من و وصیّ من علی بن ابی طالب، بدرستی که هلاك نمی شود هر که او را دوست دارد و اعتقاد به امامت او کند، و نجات نمی یابد کسی که با او دشمنی و عداوت کند (٥).

و در کتاب تأویل الآیات از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: هر که خواهد چنگ زند در عروهٔ وثقی پس باید که متمسك شود به محبت علی (٦).

و به روایت دیگر: باید متمسك شود به محبت ما اهل بیت (٧).

و به روایت دیگر از زید بن علی روایت کرده که: عروهٔ محکم، مودّت آل محمد

١- . عیون اخبار الرضا ١٣٠/٢.

٢- . عیون اخبار الرضا ١٢٢/٢.

٣- . توحید ١٦٥؛ اختصاص ٢٤٨.

٤- . کمال الدین ٢٠٢.

٥- . معاني الاخبار ٣٦٨-٣٦٩.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ٩٥/١؛ مناقب ابن شهر آشوب ٩٣/٣.

٧- . تأویل الآیات الظاهرة ٤٣٩/١.

است (۱).

آیهٔ دوم: وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اَللّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا (۲).

آیهٔ سوم: ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ اَلذِّلَّةُ أَیْنَ ما ثُقِفُوا إِلاّ بِحَبْلٍ مِنَ اَللّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ اَلنّاسِ (۳).

ترجمهٔ آیهٔ دوم: «و چنگ زنید به ریسمان خدا همگی و پراکنده مشوید» .

ترجمهٔ آیهٔ سوم: «زده شد بر ایشان ذلت و خواری مگر به حبلی از خدا و حبلی از مردم» ؛ اکثر گفته اند که: یعنی به عهدی از خدا و عهدی از مردم (٤).

و عیاشی روایت کرده است که: از حضرت امام موسی علیه السّلام پرسیدم از تفسیر قول خدا وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اَللّهِ جَمِیعاً فرمود که: علی بن ابی طالب حبل اللّه المتین است، یعنی ریسمان محکم خداست (٥).

و به سند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: آل محمد علیهم السّلام حبل خدایند که در این آیه مردم را امر فرموده که چنگ زنند در آن (٦).

و از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم حبل خدا (۷).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: حبل اللّه، توحید خداست و ولایت اهل بیت علیهم السّلام (۸).

و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر قول الهی وَ لا تَفَرَّقُوا که فرمود: خدا می دانست که این امّت متفرق خواهند شد بعد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد، پس نهی کرد ایشان را از پراکنده شدن چنانچه نهی کرد جماعتی را که پیش

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۳۹/۱.

۲- . سورهٔ آل عمران:۱۰۳.

۳- . سورهٔ آل عمران:۱۱۲.

٤- . تفسیر تبیان ۵۶۰/۲؛ مجمع البیان ٤۸۸/۱؛ تفسیر فخر رازی ۱۹۵/۸.

۵- . تفسیر عیاشی ۱۹٤/۱.

٦- . تفسیر عیاشی ۱۹٤/۱.

۷- . تفسیر فرات کوفی ۹۱.

۸- . تفسیر قمی ۱۰۸/۱.

از ایشان بودند، پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد علیهم السّلام و متفرق نشوند (۱).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حبل از خدا، کتاب خداست؛ و حبل از ناس، علی بن ابی طالب علیه السّلام است (۲).

و در مجالس شیخ طوسی و مناقب ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم حبل (۳).

۱- . تفسیر قمی ۱۰۸/۱.

۲- . تفسیر عیاشی ۱۹٦/۱.

۳- . امالی شیخ طوسی ۲۷۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۹۲/۳.

فصل بیستم: در تفسیر حکمت به معرفت ائمه علیهم السّلام و اولو النهی به ایشان

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از تفسیر آیهٔ کریمهٔ وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ اَلْحِكْمَةَ (۱)یعنی: «بتحقیق که عطا کردیم لقمان را حکمت» حضرت فرمود که: مراد از حکمت، شناختن امام زمان است (۲).

و در محاسن برقی و کافی و تفسیر عیاشی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند در تفسیر قول الهی وَ مَنْ يُؤْتَ اَلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً (۳)یعنی: «هر کس داده شود او را حکمت، پس داده شده خیر بسیاری را» حضرت فرمود که: حکمت، طاعت خدا و شناختن امام است (٤).

و عیاشی به سند دیگر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: حکمت، معرفت امام است و اجتناب کردن از کبائری که حق تعالی واجب گردانیده از برای آنها آتش جهنم را (٥).

و ایضا از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: حکمت، معرفت اصول دین است

۱- . سورهٔ لقمان:۱۲.

۲- . تفسیر قمی ۱٦۱/۲.

۳- . سورهٔ بقره:۲٦۹.

٤- . محاسن ۲٤٥/۱؛ کافی ۱۸٥/۱؛ تفسیر عیاشی ۱٥۱/۱.

٥- . تفسیر عیاشی ۱٥۱/۱.

و فقیه و دانا بودن در مسائل دین، پس هر که از شما فقیه و عالم به مسائل دین باشد، او حکیم است (۱).

و در بصائر الدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابن ماهیار و مناقب ابن شهر آشوب به سندهای معتبر روایت کرده اند که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال نمودند از تفسیر این آیهٔ کریمه إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِأُولِي اَلنُّهى (۲)یعنی: بدرستی که در آفریدن زمین و راهها و کوهها و فرستادن بارانها و رویانیدن گیاهها و در هلاك کردن اهل شهرها که کافر شدند به خدا و پیغمبران، علامتی چند است برای اولي النّهی یعنی صاحب عقول که نهی کند ایشان را از متابعت باطل و ارتکاب قبایح؛ حضرت فرمود: بخدا سوگند که مائیم اولو النهی، راوی گفت: فدای تو شوم چه معنی دارد اولو النهی؟ حضرت فرمود که: خدا خبر داد رسول خود را به آنچه بعد از او واقع خواهد شد از ادّعا کردن ابو بکر خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان بعد از او و سایر بنی امیّه، پس خبر داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم علی علیه السّلام را به اینها، و واقع شد جمیع آنها به نحوی که خدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خبر داده بود به نحوی که منتهی شده است بسوی ما خبر از امیر المؤمنین علیه السّلام به آنچه بعد از آن حضرت واقع خواهد شد از پادشاهی بنی امیّه و غیر ایشان، پس این است معنی آیه که خدا ذکر کرده است در کتاب خود إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِأُولِي اَلنُّهى پس مائیم اولو النهی که به ما منتهی شده است علم اینها، پس همه صبر کردیم برای اطاعت امر خدا و راضی بودن به قضای او، پس مائیم قیام نمایندگان به امر خدا در میان خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط می کنیم و پنهان می داریم دین و علم خدا را از دشمنان خود چنانکه پنهان داشت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکه به مدینه و جهاد کند با مشرکان، پس ما بر طریقهٔ آن حضرتیم و پنهان می کنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر گردانیم دین او را به شمشیر و دعوت

۱- . تفسیر عیاشی ۱۵۱/۱.

۲- . سورهٔ طه:۱۲۸.

کنیم مردم را بسوی او، پس شمشیر بزنیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول شمشیر زد در اول امر (۱).

۱- . بصائر الدرجات ۵۱۸؛ تفسیر قمی ۶۱/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۱۴/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۳/۴- ۲۳۴ بطور اختصار بیان نموده است.

فصل بیست و یکم: در تفسیر صافّون و مسبّحون و صاحب مقام معلوم

و حملهٔ عرش و سفرهٔ کرام برره به ائمه علیهم السّلام

حق تعالی می فرماید در شأن ملائکه وَ ما مِنّا إِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ. وَ إِنّا لَنَحْنُ اَلصَّافُّونَ. وَ إِنّا لَنَحْنُ اَلْمُسَبِّحُونَ (۱)؛ مفسران گفته اند که: یعنی «ملائکه گویند که:

نیست از ما هیچ کس مگر آنکه برای عبادت از برای او جائی است دانسته شده، و بدرستی که هرآینه مائیم صف زدگان، و بدرستی که مائیم تسبیح کنندگان» (۲).

علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب و فرات به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: وَ ما مِنّا إِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ در شأن امامان و اوصیاء از آل محمد علیهم السّلام نازل شده است (۳).

و ایضا در تفسیر علی بن ابراهیم به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: مائیم درخت پیغمبری و معدن رسالت و محلّ آمدن و رفتن ملائکه و مائیم عهد خدا-یعنی امامت ما را عهد گرفته است از مردم-و مائیم امان خدا و مائیم مودّت خدا -یعنی محبت ما محبت خداست- و مائیم حجت خدا، بودیم نوری چند صف کشیده در

١- . سورهٔ صافات: ١٦٤-١٦٦.

٢- . تفسير بيضاوى ٤٧٤/٣؛ تفسير فخر رازى ١٧١/٢٦.

٣- . تفسير قمى ٢٢٧/٢-٢٢٨؛ تفسير فرات كوفى ٣٥٦؛ مناقب ابن شهر آشوب ٣٥٧/٤.

دور عرش خدا تنزيه مى كرديم و تسبيح مى نموديم خدا را، پس اهل آسمان به سبب تسبيح ما تسبيح مى گفتند تا آنكه فرود آمديم بسوى زمين پس تسبيح و تنزيه كرديم خدا را، پس اهل زمين به تنزيه ما خدا را تنزيه كردند، و مائيم صافّون و مائيم مسبّحون كه خدا فرموده است، پس هر كه وفا كند به عهد ما پس بتحقيق كه وفا كرده است به عهد خدا و هر كه بشكند عهد ما را عهد خدا را شكسته است (١).

و ابن ماهيار به سند معتبر از حضرت امير المؤمنين عليه السّلام روايت كرده است كه در بعضى از خطبه ها مى فرمود: ما آل محمد نورى چند بوديم در دور عرش، خدا ما را امر كرد كه او را تسبيح بگوئيم، پس تسبيح گفتيم و فرشتگان به تسبيح ما تسبيح گفتند، پس ما را به زمين فرستاد و امر كرد به تسبيح، پس تسبيح گفتند اهل زمين به تسبيح ما، پس مائيم صافّون و مائيم مسبّحون (٢).

و ايضا روايت كرده است كه: از ابن عباس پرسيدند از تفسير وَ إِنّا لَنَحْنُ اَلصَّافُّونَ وَ إِنّا لَنَحْنُ اَلْمُسَبِّحُونَ ابن عباس گفت كه: ما در خدمت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بوديم، حضرت امير المؤمنين عليه السّلام آمد، پس چون نظر حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بر او افتاد تبسم كرد در روى او و فرمود: مرحبا به كسى كه خلق كرده است خدا او را پيش از آدم به چهل هزار سال. ابن عباس گفت: يا رسول اللّه! آيا فرزند پيش از پدر بود؟ گفت: بلى خدا مرا و على را خلق كرد پيش از خلق همهٔ اشياء، بعد از آن خلق كرد ساير چيزها را و همه تاريك بودند و نور ايشان از نور من و على بود، پس ما را در جانب عرش جا داد، پس خلق كرد ملائكه را پس تسبيح و تنزيه كرديم خدا

را پس تسبیح و تنزیه کردند ملائکه، و ما تهلیل گفتیم خدا را و به یگانگی یاد کردیم پس تهلیل کردند ملائکه، و ما تکبیر گفتیم خدا را پس ملائکه تکبیر خدا گفتند، و اینها همه از تعلیم من و علی بود، و در علم سابق الهی بود که داخل در جهنم نشود دوست من و علی و داخل در بهشت نشود دشمن من و علی، بدرستی که خدا

۱- . تفسیر قمی ۲۲۸/۲.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۰۱/۲.

خلق کرد ملکی چند را که در دست آنها بود ابریقهای نقره مملو از آب زندگانی از جنب فردوس پس هیچ شیعه از شیعیان علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش پاکیزه اند و پرهیزکار و برگزیده و ایمان آورندهٔ به خدا، پس چون اراده کند یکی از اینها که جماع کند با اهل خود می آید ملکی از آن ملائکه که در دست ایشان است ابریقهای آب بهشت پس می ریزد از آن آب در آن ظرفی که از آن آب می آشامند، پس به آن آب ایمان در دل او می روید چنانچه زراعت می روید، پس ایشان بر بیّنه و برهانند از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب وصیّ او علی و از جانب دختر من فاطمهٔ زهرا، پس امام حسن و امام حسین و امامان از فرزندان حسین.

پس گفتم: یا رسول اللّه! کیستند آن امامان؟ فرمود: یازده نفرند از فرزندان من و پدر ایشان علی است. پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: حمد می کنم خداوندی را که محبت علی و ایمان به او را دو سبب گردانیده، یعنی سبب دخول بهشت و سبب خلاص از جهنم (۱).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که:

ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم؟ حضرت فرمود: بحقّ آن خداوندی که جان من در دست قدرت اوست که ملائکهٔ خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرّات خاك در زمین، و نیست در آسمان به قدر جای پائی مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تنزیه می کنند، و در زمین نیست درختی و کلوخی مگر آنکه در آن ملکی هست که موکّل است به آن و هر روز احوال و اعمال آن را به خدا عرض می کند با آنکه خدا داناتر است به احوال آنها از آن ملك، و هیچ ملکی نیست مگر آنکه تقرّب جوید هر روز بسوی خدا به ولایت و محبت ما اهل بیت و طلب آمرزش می کند برای دوستان ما و لعنت می کند دشمنان ما را و از خدا سؤال می کند که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی (۲).

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۰۱/۲؛ ارشاد القلوب ٤٠٤-٤٠٥.

۲- . تفسیر قمی ۲۵۵/۲؛ بصائر الدرجات ٦٨-٦٩ و روایت در هر دو مصدر از حماد است.

پس فرمود در تفسیر قول حق تعالی اَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ یعنی: «آنان که برمی دارند عرش خدا را» فرمود که: یعنی رسول خدا و اوصیاء بعد از او که حاملان علم خدایند، یعنی مراد از عرش، علم است، وَ مَنْ حَوْلَهُ یعنی «آنان که در دور عرشند» فرمود که: یعنی ملائکه که بر دور عرشند، یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا یعنی: «تنزیه می کنند با حمد پروردگار خود و ایمان می آورند به خدا و طلب آمرزش می کنند از برای آنها که ایمان آورده اند» فرمود که: مراد شیعهٔ آل محمدند، رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً «ای پروردگار ما! فرا گرفته ای هر چیزی را از رحمت و علم» یعنی: رحمت تو به هر کس و به هر چیز رسید و علم تو به همه چیز احاطه کرده است، فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا «پس بیامرز مر آن جماعتی را که توبه کرده اند» فرمود که: یعنی توبه کرده اند از ولایت و محبت ابو بکر و عمر و بنی امیّه، وَ اِتَّبَعُوا سَبِیلَكَ «و پیروی کرده اند راه تو را» فرمود که: مراد از راه خدا، ولایت و اعتقاد به امامت ولیّ خدا علی علیه السّلام است، وَ قِهِمْ عَذابَ اَلْجَحِیمِ. رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ اَلَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّكَ

أَنْتَ اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ یعنی: «و نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه در آنجا باشند و هر که را شایسته شود از پدران ایشان و زنان و فرزندان ایشان، بدرستی که تو غالب و حکیمی» فرمود که: مراد به شایسته، آنهایند که ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام را داشته باشند و از شیعیان او باشند، وَ قِهِمُ اَلسَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ اَلسَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِيمُ «و نگاه دار ایشان را از عقوبتها و جزای گناهان در روز جزا، و هر که را نگاه داری از عقوبتها در آن روز-فرمود: یعنی در قیامت-پس بدرستی که رحم کرده ای او را، و این فیروزی بزرگ است» فرمود که: فیروزی برای کسی است که نجات یابد از ولایت و محبت ابو بکر و عمر؛ پس خدا فرمود که إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا یعنی: «بدرستی که آنان که کافر شدند» فرمود که: یعنی بنی امیّه، يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اَللّهِ أَكْبَرُ

ص: ۳۸۹

مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى اَلْإِيمانِ فَتَكْفُرُونَ (۱) یعنی: «ندا کنند آنها را در قیامت که: هرآینه دشمنی خدا شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را، در وقتی که می خواندند شما را بسوی ایمان پس کافر می شدید به آن» ، فرمود که: یعنی می خواندند شما را بسوی ولایت علی علیه السّلام (۲).

و ابن ماهیار نیز به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: لِلَّذِينَ آمَنُوا مراد شیعهٔ محمد و آل محمد علیهم السّلام است؛ لِلَّذِينَ تابُوا مراد آنهایند که توبه کنند از ولایت ابو بکر و عمر و عثمان و بنی امیّه؛ وَ اِتَّبَعُوا سَبِيلَكَ (۳)مراد به سبیل خدا، ولایت علی علیه السّلام است؛ وَ قِهِمُ اَلسَّيِّئاتِ یعنی: نگه دار آنها را از ولایت ابو بکر و عمر و عثمان؛ إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا یعنی بنی امیّه؛ و مراد از ایمان، ولایت علی علیه السّلام است (٤).

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: خدا را ملکی چند هست که می ریزند گناهان را از پشتهای شیعیان ما چنانچه باد برگ را از درخت می ریزد در خزان، و این است معنی آیهٔ

کریمهٔ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا و اللّه که اراده نکرده است خدا غیر شما را (۵).

و ابن ماهیار این مضمون را به سند بسیار روایت نموده است (٦).

و در عیون اخبار الرضا از آن حضرت روایت کرده است که: مراد از لِلَّذِینَ آمَنُوا در این آیه آنهایند که ایمان آورده اند به ولایت ما؛ و فرمود که: فرشتگان، خادمان ما و خادمان شیعیان مایند (۷).

۱- . آیات این روایت آیات ۷-۱۰ سورهٔ غافر می باشند.

۲- . تفسیر قمی ۲۵۵/۲، و روایت در آنجا از جابر است که از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است.

۳- . عبارت داخل کروشه از متن عربی روایت اضافه شد.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۳۱/۲.

۵- . کافی ۳۰٤/۸.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۲۸/۲.

۷- . عیون اخبار الرضا ۲٦۲/۱؛ علل الشرایع ۵؛ احقاق الحق ۹۲/۵.

و ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: اَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ مراد هشت نفرند: محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی علیهم السّلام (۱).

و ابن بابویه در عقاید گفته است که: عرش علم الهی را هشت نفر برمی دارند: چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان؛ چهار نفر پیشینیان: نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السّلام؛ و

چهار نفر پسینیان: محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی و حسن و حسین علیهم السّلام. و گفته است که: چنین رسیده از ائمهٔ ما به سندهای صحیح (۲).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: فضل من از آسمان نازل شد بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در این آیه وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا زیرا که این آیه در وقتی نازل شد که در آن روز در زمین مؤمنی نبود بجز حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و من (۳).

و به سند معتبر از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

هفت سال و چند ماه ملائکه استغفار نمی کردند مگر برای رسول خدا و برای من، و در شأن ما نازل شده است این آیات اَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ تا آخر (٤).

و در روایت دیگر از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که: بتحقیق صلوات فرستادند ملائکه بر من و علی چندین سال زیرا که ما نماز می کردیم و احدی غیر ما نماز نمی کرد (٥).

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۱٦/۲، و در آن بجای اسماعیل، نوح آمده است؛ تفسیر فرات کوفی ۳۷٥. و در هر دو مصدر روایت از امام باقر علیه السّلام می باشد.

۲- . اعتقادات شیخ صدوق ۲٤؛ تأویل الآیات الظاهرة ۷۱٦/۲.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ٥۲٦/۲.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ٥۲۷/۲.

۵- . تأويل الآيات الظاهرة ۵۲۷/۲. برای اطلاع بیشتر از مضمون این روایت در مصادر عامه رجوع شود به احقاق الحق ۳٦۵/۷.

و به چند سند دیگر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: بخدا سوگند استغفار ملائکه از برای شما است، یعنی شیعیان نه سایر خلق (۱).

و خدا در فضل قرآن مجید می فرماید إِنَّها تَذْكِرَةٌ. فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ. فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ. مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرامٍ بَرَرَةٍ (۲)یعنی: «بدرستی که این آیات قرآن پندی است مردمان را، پس هر که خواهد پند گیرد از آن قرآن در صحیفه های گرامی داشته شده و بلند مرتبه و پاکیزه است به دستهای نویسندگان از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که عزیز و گرامی اند نزد خدا و نیکوکارانند» . و در احادیث معتبره منقول است که: مراد از سفره، ائمه علیهم السّلام اند (۳).

و فرموده است: إِنَّ اَلَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ (٤)یعنی: «بدرستی که آنها که نزد پروردگار تواند تکبر نمی کنند از عبادت خدا و تنزیه می نمایند او را و برای او سجده می کنند» ؛ مشهور میان مفسران آن است که مراد، ملائکه اند (۵)؛ و در احادیث وارد شده است که مراد، پیغمبران و رسولان و ائمه اند (٦)؛ و بعید نیست زیرا که بودن ملائکه نزد خدا به جسم نیست بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیاء و ائمه بیشتر است.

و ایضا خدای تعالی فرموده است وَ قالُوا اِتَّخَذَ اَلرَّحْمنُ وَلَداً یعنی: «گفتند کافران:

گرفته است خدا فرزندی» ، سُبْحانَهُ «خدا منزه است از آنکه فرزندی داشته باشد» ، بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ «بلکه بنده ای چندند گرامی نزد خدا» ، لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ «پیشی نمی گیرند نزد خدا به گفتار» یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمی گویند، وَ هُمْ بِأَمْرِهِ

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۲۸/۲.

۲- . سورهٔ عبس:۱۱-۱۶.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۶۳/۲.

٤- . سورهٔ اعراف:۲۰۶.

۵- . تفسیر کشاف ۱۹۳/۲؛ تفسیر بغوی ۲۲۷/۲.

٦- . تفسیر قمی ۲۵٤/۱.

یَعْمَلُونَ «و حال آنکه آنها به امر خدا عمل می کنند» یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمی کنند، یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ «می داند خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت سر ایشان است» ، وَ لا یَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ اِرْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ (۱)«و شفاعت نمی کنند مگر کسی را که خدا پسندد شفاعت او را و ایشان از عظمت و مهابت خدا ترسانند» .

و ابن ماهیار و غیر او از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده اند که: چون این آیه را خواندند اشاره به سینهٔ خود فرمودند (۲).

مؤلف گوید که: اکثر مفسران گفته اند که: این آیات به رد قول جماعتی نازل شده است که می گفتند: ملائکه دختران خدایند (۳). پس مراد به عباد مکرمون، ایشان خواهند بود.

و از زیارتها مانند زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبرهٔ دیگر ظاهر می شود که مراد، ائمه اند (٤)؛ و بنابراین تأویل دو احتمال دارد:

اول آنکه: از برای نفی قول جماعتی باشد که قایل بودند به الوهیّت حضرت امیر علیه السّلام و سایر ائمه علیهم السّلام با آنکه زن و فرزند داشتند، پس مراد به عباد مکرمون آنهایند که ایشان گمان می کردند که رحمانند.

دوم آنکه: باز آیه بر رد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا دانند، پس تنزیه خود نمود که بلکه خدا را بندگان گرامی هستند که برمی گزیند ایشان را و خلیفهٔ خود می گرداند، و این معنی باعث نسبت فرزندی نمی شود، و بنابراین ممکن است که مراد خصوص ائمه علیهم السّلام باشد یا اعم از ایشان و سایر مقرّبان از انبیاء و اوصیاء و ملائکه بوده باشد.

۱- . آیات این روایت، آیات ۲۶-۲۸ سورهٔ انبیاء می باشند.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۲۷/۱-۳۲۸.

۳- . تفسیر کشاف ۱۱۲/۳؛ تفسیر بغوی ۲۴۲/۳.

۴- . کافی ۲۳۱/۸-۲۳۲؛ عیون اخبار الرضا ۲۷۳/۲؛ تهذیب الاحکام ۹۶/۶؛ احتجاج ۵۹۳/۱.

فصل بیست و دوم: در تأویل اهل رضوان و درجات به ائمه علیهم السّلام

و اهل سخط و عقوبات به اعدای ایشان، و در آن چند آیه است آیهٔ اول: أَ فَمَنِ اِتَّبَعَ رِضْوانَ اَللّهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اَللّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ اَلْمَصِیرُ.

هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اَللّهِ وَ اَللّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ (۱) یعنی: «آیا کسی که پیروی کرد خشنودی خدا را مانند کسی است که برگشت با غضبی از خدا و آرامگاه او جهنم است و بد محل بازگشت است جهنم از برای ایشان، و صاحب درجه هایند نزد خدا، و خدا بینا است به آنچه ایشان می کنند» .

کلینی و ابن شهر آشوب و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند: آنها که متابعت رضای خدا کرده اند ائمه اند، و بخدا سوگند که ایشانند درجات برای مؤمنان و به ولایت و دوستی و شناختن ایشان ما را مضاعف می گرداند خدا از برای آنها عملهای ایشان را و بلند می گرداند خدا به سبب ما درجات عالیه برای ایشان در دنیا و عقبی (۲).

و به روایت عیاشی فرمود که: بخدا سوگند آنها که به غضب خدا برگشته اند، آنهایند که حقّ علی بن ابی طالب علیه السّلام و حقّ ما اهل بیت را انکار کرده اند و به این سبب مستحق غضب و سخط الهی شده اند (۳).

ص: ۳۹٤

۱- . سورهٔ آل عمران:۱٦۲.

۲- . کافی ٤۳۰/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۹٤/٤؛ تفسیر عیاشی ۲۰۵/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۱۲٤/۱.

۳- . تفسیر عیاشی ۲۰۵/۱.

و از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که: درجات مؤمنان که بلند می کنند ما بین هر درجه ای تا درجه ای دیگر به قدر ما بین آسمان و زمین است (۱).

آیهٔ دوم: ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اِتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اَللّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۲)یعنی: «آنکه در وقت مردن، ملائکه بر رو و بر پشت آنها می زنند به سبب آن است که ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را که خدا را به خشم آورده و کراهت داشتند از چیزی که موجب خشنودی خداست پس باطل نمود خدا ثواب عملهای ایشان را» .

ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر کَرِهُوا رِضْوانَهُ یعنی:

کراهت داشتند علی و ولایت او را، و علی مرضیّ و پسندیدهٔ خدا بود و پسندیدهٔ رسول او و امر کرد خدا به ولایت او در روز بدر و روز حنین و در بطن نخله و در روز ترویه نازل شد در شأن آن حضرت در عمره بیست و دو آیه که منع کردند حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را از داخل شدن مسجد الحرام و در حدیبیه و جحفه و در غدیر خم (۳).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که: متابعت چیزی که خدا را به خشم آورد، ولایت و دوستی ابو بکر و عمر است و جمیع آنها که ستم کردند بر حضرت امیر علیه السّلام، پس خدا حبط کرد و باطل نمود ثواب هر عمل خیری که کرده بودند (٤).

آیهٔ سوم: یا أَیَّتُهَا اَلنَّفْسُ اَلْمُطْمَئِنَّةُ. اِرْجِعِي إِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً. فَادْخُلِي فِي عِبادِي. وَ اُدْخُلِي جَنَّتِي (٥)یعنی: «ای نفس آرمیده شده به یاد خدا! بازگرد بسوی پروردگار خود خشنود و راضی به ثواب خدا و پسندیده نزد خدا، پس داخل شو در میان بندگان شایستهٔ من و داخل شو در بهشت من» .

ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: این آیه در شأن امام حسین علیه السّلام

۱- . تفسیر عیاشی ۲۰۵/۱.

۲- . سورهٔ محمد:۲۸.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۸۹/۲؛ روضة الواعظین ۱۰٦. و در هر دو مصدر بجای عمره، حج ذکر شده است.

٤- . تفسیر قمی ۳۰۹/۲.

٥- . سورهٔ فجر:۲۷-۳۰.

نازل شده است (۱).

و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه در شأن حضرت امام حسین علیه السّلام نازل شده است (۲).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: بخوانید سورهٔ فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنّت خود که آن سورهٔ حضرت امام حسین علیه السّلام است، و رغبت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شما را بواسطهٔ آن. ابو اسامه گفت: چگونه آن سوره مخصوص آن حضرت شده است؟ حضرت فرمود: مگر نشنیده ای این آیه را یا أَیَّتُهَا اَلنَّفْسُ اَلْمُطْمَئِنَّةُ تا آخر آیه؟ و مراد آن حضرت است و اوست صاحب نفس مطمئنه که راضی بود به قضای الهی و پسندیده بود نزد او و اصحاب او از آل محمدند و خدا از ایشان راضی است و این سوره در شأن حضرت امام حسین علیه السّلام و شیعیان او و شیعیان آل محمد علیهم السّلام نازل شده و مخصوص ایشان است، پس هر که مداومت کند بر خواندن این سوره، در بهشت با آن حضرت باشد در درجهٔ او و خدا عزیز و حکیم است (۳).

و ایضا کلینی و ابن ماهیار از سدیر صراف روایت کرده اند که: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد که: فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا، آیا اکراه می کنند مؤمن را بر قبض روحش؟ فرمود: نه و اللّه، چون ملك موت به نزد او آید برای قبض روح او، او فزع می کند و می ترسد، پس می گوید به او ملك موت که: ای دوست خدا! جزع مکن، سوگند یاد می کنم بآن خداوندی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به حق فرستاده است که من با تو نیکوکارتر و مهربانترم از پدر مهربان اگر نزد تو می بود، بگشا دیده های خود را و نظر کن؛ پس متمثل می شوند برای او حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین و سایر ائمه علیهم السّلام، پس ملك موت می گوید: اینها رفیقان تواند، پس می گشاید دیدهٔ خود را و ایشان را

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۹۶/۲.

۲- . تفسیر قمی ۴۲۲/۲.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۷۹۶/۲.

مشاهده می نماید، پس ندا می کند روح او را ندا کننده ای از جانب رب العزه و می گوید: ای نفس مطمئن و آرمیده بسوی محمد و اهل بیت او! برگرد بسوی پروردگار خود راضی به ولایت ایشان، پسندیده به ثواب، پس داخل شو در زمرهٔ بندگان خاص من یعنی محمد و اهل بیت او و داخل شو در بهشت من؛ پس در آن وقت هیچ چیز نزد او دوست تر نیست از آنکه روحش کشیده شود و به نداکننده ملحق گردد (۱).

آیهٔ چهارم: لَقَدْ رَضِيَ اَللّٰهُ عَنِ اَلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ اَلشَّجَرَةِ (۲)یعنی:

«بتحقیق که راضی شد خدا از مؤمنان در وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت» .

ابن ماهیار روایت کرده است که: جابر از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کرده که: آن جماعت که در آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند؟ فرمود که: هزار و دویست نفر بودند. پرسید که: آیا علی علیه السّلام در میان آنها بود؟ فرمود: بلی سیّد ایشان و اشرف آنها بود (۳).

مترجم گوید که: این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمرهٔ حدیبیه واقع شد و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به قصد عمره رفته بود و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و حضرت، عثمان را به رسالت نزد آنها فرستاد و مذکور شد که آنها او را حبس کردند، حضرت اصحاب خود را در زیر درخت خاری یا درخت سدری جمع کرد و از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ نمایند و نگریزند، پس این آیه نازل شد (٤)؛ و چون فرمود که: راضی شد خدا از مؤمنان، منافقان بیرون رفتند پس ابو بکر و عمر و اشباه آنها در اینجا داخل نیستند.

و ایضا در همین سوره فرموده است فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اَللّٰهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (٥)یعنی: «هر که بیعت را بشکند پس نمی رسد ضرر

۱- . کافی ۱۲۷/۳؛ تأویل الآیات الظاهرة ۷۹۶/۲-۷۹۷؛ فضائل شیعه ۳۰.

۲- . سورهٔ فتح:۱۸.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۹۵/۲.

٤- . رجوع شود به مجمع البیان ۱۱٦/۵؛ تفسیر بغوی ٤۸/٤؛ تفسیر بیضاوی ۱٦۰/٤.

۵- . سورهٔ فتح:۱۰.

آن مگر به خودش، و هر که وفا کند به عهدی که با خدا کرده است پس بزودی می دهد خدا او را اجر عظیمی» .

علی بن ابراهیم گفته که: این آیه بعد از آیهٔ لَقَدْ رَضِيَ اَللّهُ نازل شده است، پس خشنودی خدا از ایشان مشروط است به آنکه پیمان را نشکنند (۱)؛ پس آنها که پیمان را شکستند و حق اهل بیت را غصب کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و انکار نص رسول را نموده کافر شدند، در آیهٔ رضوان داخل نیستند، و بعضی از این سخنان در مجلد بعد از این ان شاء اللّه بیان خواهد شد، و تفصیل این قصه در جلد دوم گذشت.

۱- . تفسیر قمی ۳۱۵/۲.

فصل بیست و سوم: در آنکه ناس، اهل بیت علیهم السّلام؛ و شبیه به ناس، شیعیان ایشانند؛

و غیر ایشان، نسناسند

کلینی و فرات بن ابراهیم به سندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین و حضرت صادق علیهما السّلام روایت کرده اند که: مردی برخاست و در خدمت حضرت امیر علیه السّلام ایستاد و گفت: اگر تو عالمی خبر ده از ناس و اشباه ناس و نسناس، حضرت خطاب نمود به حضرت امام حسین

علیه السّلام که: جواب بگو این مرد را، حضرت فرمود که: مراد از ناس، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و ما از آن حضرتیم و داخلیم در ناس، چنانچه خدا می فرماید ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ اَلنّاسُ (۱)یعنی: «پس بار کنید و بسرعت روانه شوید از آنجا که مردم بار می کنند» فرمود که: پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بار کرد و روانه شد از عرفات با مردم، پس مراد از ناس در اینجا آن حضرت است و ما از آن حضرتیم و در حکم اوئیم؛ و اشباه ناس، شیعیان مایند و ایشان از مایند و به ما شبیه اند و از این جهت ابراهیم علیه السّلام گفت فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (۲)یعنی: «پس هر که متابعت کند مرا پس او از من است» ؛ و امّا نسناس، پس این سواد اعظم است، و اشاره نمود به دست خود بسوی سنّیان، پس این آیه را خواند إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً (۳)یعنی: «نیستند ایشان مگر چون

۱- . سورهٔ بقره:۱۹۹.

۲- . سورهٔ ابراهیم:۳٦.

۳- . سورهٔ فرقان:٤٤.

چهار پایان بلکه ایشان گمراه ترند از آنها» (۱).

مترجم گوید که: مفسران خلاف کرده اند در تفسیر این آیه ثُمَّ أَفِيضُوا تا آخر آیه، اکثر گفته اند که: قریش به عرفات نمی رفتند و در حج در مشعر الحرام توقف می نمودند و باز به منی برمی گشتند و می گفتند: ما اهل حرم خدائیم و مانند سایر مردم نیستیم و از حرم بدر نمی رویم و سایر مردم باید به عرفات بروند، چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در مشعر نماند و روانهٔ عرفات شد و بر قریش گران آمد، پس خدا این آیه را فرستاد، پس بعضی گفته اند که: مراد این است که بار کنید در آنجا که سایر عرب بار می کنند که عرفات باشد (۲).

و از حضرت باقر علیه السّلام نیز چنین روایت کرده اند (۳).

و بعضی گفته اند که: مراد از ناس، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و سایر پیغمبران است (٤).

و تأویلی که حضرت فرمود به این تفسیر نزدیك است که خطاب با قریش باشد، یعنی: بروید به عرفات با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و از آنجا با آن حضرت بار کنید و متوجه مشعر بشوید، پس پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را خدا ناس فرموده و اهل بیت آن حضرت نیز مرادند و داخلند در ناس، پس انسان حقیقی که به کمال علم و وفور کمالات ممتازند از سایر حیوانات ایشانند، و شیعیان آنها فی الجمله خود را به ایشان شبیه کرده اند، و سایر مردم نه انسانند و نه شبیه بلکه حیوانند در صورت شبیه به انسان.

و در نسناس خلاف کرده اند: بعضی گفته اند که یأجوج و مأجوجند؛ و بعضی گفته اند که خلقند به صورت انسان و از فرزندان آدم علیه السّلام نیستند؛ و سنّیان روایت نموده اند که:

۱- . کافی ۲٤٤/۸-۲٤٥؛ تفسیر فرات کوفی ٦٤ و در آن حضرت امیر علیه السّلام به امام حسن علیه السّلام فرمود که جواب گوید.

۲- . رجوع شود به تفسیر طبری ۳۰٥/۲؛ تفسیر فخر رازی ۱۹۷/٥؛ اسباب النزول ٥۸.

۳- . مجمع البیان ۲۹٦/۱.

٤- . کافی ۲٤۷/٤؛ تهذیب الاحکام ٤٥٦/٥؛ مجمع البیان ۲۹٦/۱.

قبیله ای از عاد نافرمانی پیغمبر خود کردند و خدا ایشان را مسخ نمود و نسناس شدند، هر یك، یك دست و پا دارند از یك جانب و مانند چهار پایان در زمین چرا می کنند (۱).

و بدان که در بعضی از اخبار تفسیر انسان در بعضی از آیات به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شده، چنانچه حق تعالی می فرماید إِذا زُلْزِلَتِ اَلْأَرْضُ زِلْزالَها.

وَ أَخْرَجَتِ اَلْأَرْضُ أَثْقالَها. وَ قالَ اَلْإِنْسانُ ما لَها. يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها. بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها (۲) یعنی: «چون به زلزله در آورده شود زمین زلزله ای که در آن مقدر شده که زلزلهٔ قیامت باشد، یا آنکه جمیع زمین بلرزد و بیرون افکند زمین بارهای گران خود را-یعنی مردگان که در آن مدفون شده اند و گنجها که در آن پنهان کرده اند-و گوید انسان که: چه شد زمین را که چنین می لرزد؟ در آن روز گویا شود زمین خبرهای خود را-یعنی خبر دهد زمین که هر کس چه کرده است بر روی زمین از نیك و بد-به آنکه پروردگار تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبرها را» .

و در احادیث معتبره وارد شده است که: مراد از انسان در این آیه، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است که در قیامت از زمین سؤال می کند و زمین خبرهای خود را به او می گوید به وحی و به الهام خدا (۳).

چنانچه ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که: مردم را زلزلهٔ عظیمی عارض شد در مدینه در زمان خلافت ابو بکر و مردم پناه بردند بسوی ابو بکر و عمر، دیدند که آنها نیز بسیار ترسیده اند و به جانب خانهٔ امیر المؤمنین علیه السّلام می روند، مردم نیز همراه ایشان رفتند، چون به در خانهٔ حضرت رسیدند دیدند که حضرت از خانه بیرون آمده در نهایت اطمینان و پروا نمی کند از آن واقعهٔ هایله، پس از عقب آن حضرت روانه شدند تا از مدینه بیرون رفتند و به تلّی رسید، پس بر تل بالا رفت و بر روی آن نشست و صحابه بر دور او

۱- . مجمع البحرین ۱۱۱/۴؛ النهایة ۵۰/۵؛ لسان العرب ۱۲۴/۱۴.

۲- . سورهٔ زلزله:۱-۵.

۳- . تفسیر قمی ۴۳۳/۲؛ خرایج ۱۷۷/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۸۳۵/۲ و ۸۳۶.

نشستند و می دیدند که دیوارهای مدینه حرکت می کند و پیش می آید و پس می رود، حضرت به آنها فرمود که: گویا ترسیده اید از این حالت که مشاهده می نمائید؟ گفتند:

چگونه نترسیم که هرگز چنین حالتی ندیده ایم؛ پس لبهای مبارك خود را حرکت داد و دعائی خواند و دست شریف خود را بر زمین زد و فرمود: چه می شود تو را؟ ساکن شو؛ پس در همان ساعت زلزله ساکن شد به اذن خدا، پس تعجب کردند صحابه از این حالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کردند که پروا نکرد و به اطمینان بیرون آمد. حضرت فرمود که: تعجب کردید از آنچه از من مشاهده نمودید؟ گفتند: بلی، فرمود:

منم آن انسان که خدا فرموده است قالَ اَلْإِنْسانُ ما لَها و من در قیامت از زمین سؤال خواهم کرد و او خبرهای خود را به من خواهد گفت (۱).

و به روایت کلینی فرمود که: اگر زلزلهٔ قیامت می بود، جواب من می گفت (۲).

۱- . علل الشرایع ۵۵۶؛ تأویل الآیات الظاهرة ۸۳۶/۲-۸۳۷.

۲- . کافی ۲۵۶/۸؛ تأویل الآیات الظاهرة ۸۳۶/۲.

فصل بیست و چهارم: در تأویل بحر و لؤلؤ و مرجان به ایشان علیهم السّلام

حق تعالی فرمود مَرَجَ اَلْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ. بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ. فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ. یَخْرُجُ مِنْهُمَا اَللُّؤْلُؤُ وَ اَلْمَرْجانُ (۱)یعنی: «سر داد دو دریا را که ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیادتی نکنند، پس به کدامیك از نعمتهای پروردگار خود تکذیب می کنید ای

گروه جنیان و آدمیان؟ ! بیرون می آید از این دو دریا مروارید بزرگ و مروارید کوچك یا مرجان سرخ مشهور» .

بدان که اکثر مفسران گفته اند که: مراد، دریای شور و دریای شیرین است که شیرین در شور داخل می شود به قدرت الهی و به یکدیگر مخلوط نمی شوند، و در محل اجتماع اینها مروارید بعمل می آید؛ و بعضی گفته اند: دریای آسمان و دریای زمین است که چون باران نیسان بر دریا می بارد صدفها دهان می گشایند و مروارید از آنها بهم می رسد؛ و بعضی گفته اند: دریای فارس و دریای روم است (۲).

و در تأویل این آیات احادیث بسیار وارد شده از طریق عامه و خاصه چنانچه ثعلبی که از معتبران مفسران عامه است روایت کرده از سفیان ثوری و ابن جبیر که: دو دریا، علی و فاطمه علیهما السّلام اند؛ و برزخ، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم؛ و لؤلؤ و مرجان، حسن و حسین علیهما السّلام اند (۳)، که

۱- . سورهٔ رحمن:۱۹-۲۲.

۲- . رجوع شود به تفسیر تبیان ۴۶۹/۹؛ مجمع البیان ۲۰۱/۵؛ تفسیر بغوی ۲۶۹/۴.

۳- . احقاق الحق ۱۰۷/۹ به نقل از ثعلبی.

حسن علیه السّلام را تشبیه به مروارید بزرگ کرده اند و حسین علیه السّلام را به مروارید کوچك یا مرجان به اعتبار سرخی که مناسب شهادت آن حضرت است.

و شیخ طبرسی رحمه اللّه نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری روایت کرده است (۱).

و ابن ماهیار نیز همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است (۲).

و ایضا به سندهای بسیار روایت کرده است از طریق مخالفان از ابو سعید خدری (۳)و به طریق شیعه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که: دو دریا، علی و فاطمه علیهما السّلام اند؛ لا یَبْغِیانِ یعنی علی بر فاطمه و فاطمه بر علی زیادتی نمی کنند، و از ایشان بیرون می آیند حسنین علیهما السّلام (٤).

مؤلف گوید که: بنابراین احادیث که جناب رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مذکور نیست، ممکن است که مراد از برزخ، عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از بغی هر یك بر دیگری.

و ایضا ابن ماهیار به سند مخالفان از ابو ذر رضی اللّه عنه روایت کرده که: بحرین، علی و فاطمه علیهما السّلام اند؛ و لؤلؤ و مرجان، حسنین علیهما السّلام اند، پس که دیده است مثل این چهار کس را؟ دوست نمی دارد ایشان را مگر مؤمنی و دشمن نمی دارد ایشان را مگر کافری، پس مؤمن باشید به محبت اهل بیت، و کافر مباشید به دشمنی ایشان که در اندازند شما را به جهنم (٥).

و ابن بابویه در خصال از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که:

یعنی علی و فاطمه علیهما السّلام دو دریای عمیق اند از علم که هیچ یك بر دیگری زیادتی

۱- . مجمع البیان ۲۰۱/٥؛ تأویل الآیات الظاهرة ٦۳۷/۲.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ٦۳٦/۲؛ تفسیر فرات کوفی ٤٥۹؛ تفسیر الدر المنثور ۱٤۲/٦؛ تفسیر روح المعاني ۱۰٦/۱٤.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ٦۳٦/۲.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ٦۳٥/۲؛ تفسیر قمی ۳٤٤/۲؛ تفسیر فرات کوفی ٤٦۰.

۵- . تأويل الآيات الظاهرة ۶۳۶/۲-۶۳۷.

نمی کنند؛ و لؤلؤ و مرجان، حسن و حسین علیهما السّلام هستند (۱).

و ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده است که: حضرت فاطمه علیها السّلام روزی گریه کرد نزد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از گرسنگی و برهنگی، حضرت فرمود که: قانع شو ای فاطمه به شوهر خود که او سیّد و بزرگ و بهترین خلایق است در دنیا و آخرت؛ پس خدا این آیات را فرستاد مَرَجَ اَلْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ یعنی: منم خداوندی که دو دریا را فرستادم علی بن ابی طالب دریای علم است و فاطمه دریای پیغمبری است که به یکدیگر متصل شدند و من ایشان را به یکدیگر متصل گردانیدم، بَیْنَهُما بَرْزَخٌ یعنی: میان ایشان مانعی هست که آن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که منع می کند علی علیه السّلام را از آنکه دلگیر باشد از دست تنگی دنیا و منع می کند فاطمه علیها السّلام را از آنکه در این باب با علی منازعه کند، پس به کدامیك از نعمتهای پروردگار شما ای گروه جن و انس تکذیب می کنید، به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام یا به محبت فاطمهٔ زهرا علیها السّلام که هر دو نعمت بزرگ خدایند بر شما؟ پس لؤلؤ، امام حسن علیه السّلام؛ و مرجان، امام حسین علیه السّلام است؛ زیرا که لؤلؤ، مروارید بزرگ است؛ و مرجان، مروارید کوچك (۲).

۱- . خصال ۶۵.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۶۵/۳-۳۶۶.

فصل بیست و پنجم: در تأویل ماء معین و بئر معطله و قصر مشید و سحاب

و مطر و ظل و فواکه و سایر منافع ظاهره است به ائمه علیهم السّلام

و علوم و برکات ایشان و آیات در این باب بسیار است آیهٔ اول: قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ (۱)یعنی: «بگو -یا محمد به قوم خود که: -خبر دهید مرا که اگر صبح کند آب شما فرو رفته در زمین، پس کیست که بیاورد برای شما آبی جاری و ظاهر بر روی زمین؟» .

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد آن است که اگر امام شما غایب گردد کیست که امامی مانند او بیاورد برای شما (۲)؟

و از حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده است که در تأویل این آیه فرمود که: آب شما درهای شمایند بسوی خدا، و ائمه علیهم السّلام درهای خدایند بسوی شما که خدا گشوده میان خود و میان خلق خود، و آب جاری کنایه است از علم امام (۳).

و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که در تأویل

۱- . سورهٔ ملك: ۳۰.

۲- . تفسیر قمی ۳۷۹/۲.

۳- . تفسیر قمی ۳۷۹/۲؛ المحجة فیما نزل في القائم الحجة ۲۳۰-۲۳۱.

این آیه فرمود: یعنی اگر امام خود را نیابید و غایب گردد و او را نبینید چه خواهید کرد (۱)؟

و ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی اگر غایب گردد امام شما- به سبب بدیهای اعمال شما-که برای شما امام تازه خواهد آورد (۲)؟

و بر این مضمون احادیث بسیار است (۳).

و آب را کنایه از علم گردانیده اند برای آنکه چنانکه آب باعث حیات بدن است، همچنین علمی که از ائمه به شیعیان رسیده باعث حیات روح ایشان است، و این اولی است به منت گذاشتن زیرا که آب سبب حیات چند روزهٔ دنیا است و علم موجب حیات ابدی آخرت است، و این بطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد، و هر دو مراد است و قرآن مجید را هفت بطن می باشد.

آیهٔ دوم: وَ أَنْ لَوِ اِسْتَقامُوا عَلَى اَلطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً (٤)یعنی «و اینکه اگر مستقیم باشند بر راه حق و نگردند از آن بسوی راههای باطل هرآینه می آشامانیم به ایشان آبهای بسیار» .

در کافی و مناقب از حضرت امام محمد تقی علیه السّلام روایت نموده است که: یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابی طالب علیه السّلام و اوصیای او مستقیم بمانند، می آشامانیم به دلهای ایشان زلال ایمان را (٥). و این نیز بطن آیه است به وجهی که مذکور شد.

آیهٔ سوم: فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها وَ هِيَ ظالِمَةٌ فَهِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ (٦)یعنی «بسی از شهرها که هلاك گردانیدیم اهل آنها را، پس خالی

١- . غیبت شیخ طوسی ١٦٠؛ کمال الدین ٣٦٠.

٢- . تأویل الآیات الظاهرة ٧٠٩/٢؛ کافی ٣٣٩/١، و روایت در آنجا از امام کاظم علیه السّلام است.

٣- . رجوع شود به المحجة فیما نزل في القائم الحجة ٢٣١ و ٢٣٢.

٤- . سورهٔ جن:١٦.

٥- . کافی ٤١٩/١؛ مناقب ابن شهر آشوب ٣٥٧/٤.

٦- . سورهٔ حج:٤٥.

گردید آنها از اهلش و دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرود آمد، و بسی چاه که معطل گردید به هلاك شدن اهل آنها، و چه بسیار قصرهای محکم بلند که بی صاحب و خراب ماند» .

اکثر مفسران گفته اند که: مراد از بئر معطله، چاهی است که در دامن کوهی واقع است در حضرموت یمن؛ و مراد به قصر، قصری است که بر قلهٔ آن کوه واقع است و بر آن چاه مشرف است، و اینها را قوم حنظلة بن صفوان که از بقایای قوم حضرت صالح علیه السّلام بودند احداث کرده بودند، و چون حنظله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاك کرد و آن چاه و قصر معطل و بایر ماندند (۱).

و ابن بابویه به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: چاه معطل، امام خاموش است-که غصب حقّ او کرده اند و او از ترس مخالفان اظهار امامت نمی تواند کرد، و هر که خواهد از آن چشمهٔ علم و حکمت منتفع می تواند شد-و قصر محکم، امام سخن گو است-که بی تقیه و خوف سخن می تواند گفت و دعوای امامت علانیه می تواند کرد. و غالب آن است که امام صامت را اطلاق می کنند بر امامی که هنوز نوبت امامت به او نرسیده باشد، و امام ناطق بر کسی که امام شده باشد- (۲).

و ایضا به سند دیگر روایت کرده است که: قصر مشید محکم، حضرت امیر علیه السّلام است؛ و بئر معطله، حضرت فاطمه علیها السّلام و امامان از فرزندان او که معطل اند از ملك و پادشاهی و حقّ ایشان را دیگران غصب کرده اند (۳).

و در نخب المناقب از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منقول است که: قصر مشید و بئر معطله، هر دو کنایه است از حضرت امیر علیه السّلام (٤).

مترجم گوید: بنا بر این قول، تأویلاتی که در این اخبار وارد شده است ممکن است که مراد از هلاك اهل قریه، هلاك معنوی ایشان بوده باشد یعنی ضلالت و گمراهی ایشان که

۱- . تفسير بيضاوى ۱٤۷/۳؛ تفسير بغوى ۲۹۱/۳.

۲- . معاني الاخبار ۱۱۱؛ كمال الدين ٤۱۷؛ بصائر الدرجات ۵۰۵.

۳- . معاني الاخبار ۱۱۱؛ تأويل الآيات الظاهرة ۳٤٤/۱.

٤- . تأويل الآيات الظاهرة ۳٤٤/۱ به نقل از نخب المناقب؛ مناقب ابن شهر آشوب ۱۰۷/۳.

منتفع نمی گردند نه به امام صامتی و نه به امام ناطقی؛ و این تأویلات مبتنی است بر آنچه سابقا مذکور شد از تشبیه حیات معنوی به حیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانیّه به انتفاعات جسمانیّه. و در کتاب «بحار» تحقیق این مراتب شده (۱)و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد.

آیهٔ چهارم: وَ اَلْبَلَدُ اَلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ اَلَّذِي خَبُثَ لا يَخْرُجُ إِلاّ نَكِداً (۲)یعنی: «شهری که خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون می آید گیاه آن به اذن و تقدیر و قدرت پروردگار آن-یعنی نیکو می آید به آسانی بدون تعبی و مشقتی-و آن شهری که زمین آن خبیث و شوره زار و سنگستان است بیرون نمی آید گیاه آن مگر اندکی» .

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: بلد طیّب، مثلی است برای ائمه علیهم السّلام که علم ایشان حاصل می شود به الهام حق تعالی-بدون تعبی-؛ و بلد خبیث، مثلی است برای دشمنان ایشان که علوم ایشان خبیث و باطل است (۳)، و اگر اندك علمی از ایشان به خلق برسد بهره ای از آن نمی برند.

و شیخ طبرسی از ابن عباس روایت کرده است که: این مثلی است که حق تعالی زده برای مؤمن و کافر، پس خبر داده است که چنانچه زمین همه یك جنس است، و بعضی طیب است و به باران نرم می شود و گیاهش نیکو می گردد و ریعش (٤)بسیار می گردد و بعضی شوره است که چیزی از آن نمی روید و اگر بروید چیزی است که منفعتی در آن نیست، همچنین دلها همه از گوشت و خون

بهم می رسد و بعضی به موعظه نرم می شود و بعضی سنگین است و قبول پند نمی کند، پس هر که دلش نزد یاد خدا نرم شود خدا را بر این نعمت شکر کند (۵).

ص: ۴۰۹

۱- . بحار الانوار ۱۰۳/۲۴.

۲- . سورهٔ اعراف:۵۸.

۳- . تفسیر قمی ۲۳۶/۱.

۴- . ریعش یعنی نمو کردنش.

۵- . مجمع البیان ۴۳۲/۲.

مؤلف گوید که: تأویلی که در حدیث وارد شده است می تواند بود که اشاره به طینتهای نیك و بد باشد که در احادیث وارد شده، و طینت نیکو قابل علوم و معارف و افاضات الهی است و جمیع خیرات و نیکیها را منشأ می شود، و از طینت بد بغیر جهالت و شقاوت ثمره ای حاصل نمی شود و قابل افاضات سبحانی و هدایات ربانی نیست.

آیهٔ پنجم: إِنَّ اَللّهَ فالِقُ اَلْحَبِّ وَ اَلنَّوی یُخْرِجُ اَلْحَیَّ مِنَ اَلْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ اَلْمَیِّتِ مِنَ اَلْحَیِّ (۱)یعنی: «بدرستی که خدا شکافندهٔ حبّه است که از آن گیاه می رویاند، و شکافندهٔ دانه است که از آن درخت می رویاند، بیرون می آورد زنده را از مرده-چون گیاه از حبّه، و حیوان از نطفه و بیضه-و بیرون آورنده است مرده را از زنده-مانند نطفه و بیضه از حیوان، و حبّه از نباتات-» .

از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: حب، مؤمن است که خدا او را دوست می دارد؛ و نوی، کافر است که از هر خیری دور است (۲).

و به روایت دیگر: شکافتن حب آن است که علوم بسیار از ائمهٔ اطهار علیهم السّلام ظاهر می گرداند؛ و نوی، کسی است که از آن علم دور است (۳).

و به روایت دیگر: حب، طینت مؤمن است که [خدا]محبت خود را بر آن انداخته است؛ و نوی، طینت کافر؛ و حی را از میت بیرون می آورد یعنی طینت کافر را از طینت مؤمن جدا می نماید (٤).

و به روایت دیگر: مؤمن را از صلب کافر بیرون می آورد (٥).

و تأویل این بطون را در بحار الانوار ایراد کرده ام (٦).

١- . سورهٔ انعام:٩٥.

٢- . تفسیر عیاشی ٣٧٠/١.

٣- . تفسیر قمی ٢١١/١.

٤- . کافی ٥/٢. عبارت آخر به این شکل صحیح است: «طینت مؤمن را از طینت کافر جدا می نماید» .

٥- . تفسیر قمی ٢١١/١.

٦- . بحار الانوار ١١٠-١٠٩/٢٤.

آیهٔ ششم: وَ أَصْحابُ اَلْيَمِينِ ما أَصْحابُ اَلْيَمِينِ. فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ. وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ. وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ. وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ. وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ. لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ.

وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (١) یعنی: «اصحاب دست راست یا اصحاب یمن و برکت در میان درختان سدرند که خارشان را بریده باشند، و درختان موز که میوه شان از بالا تا پائین بر روی یکدیگر بافته شده باشد، و سایه ای کشیده شده مانند هوای ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب، و آبی ریزنده از بالا به

زیر، و میوه های بسیار که در هیچ وقت منقطع نشوند و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها، و فرشهای بلند شده و بر روی هم افتاده» .

در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: اینها کنایه است از امام علیه السّلام و علومی که به خلق می رسد (۲).

مترجم گوید که: این از تأویلات غریبه است، و ممکن است که مراد آن باشد که نه چنان است که بهشت مؤمنان منحصر باشد در بهشت صوری که در آخرت خدا به ایشان عطا می فرماید بلکه ایشان را در دنیا نیز از برکات ائمهٔ ایشان به بهشتهای روحانی از ظل حمایت و رأفت و شفقت ایشان که بر سر شیعیان کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشان است که نفوس و ارواح ایشان به سبب آنها زنده می شوند به حیات ابدی، و میوه های بسیار از انواع حکم و معارف ایشان که هرگز منقطع نمی گردد از شیعیان خود منع نمی کنند آنها را، وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ از آداب و اخلاق حسنهٔ ایشان که به آنها متأدب می گردند و لذت می یابند بلکه در آخرت نیز با لذت جسمانی آن لذات روحانی ایشان را می باشد، چنانچه در «عین الحیوة» و غیر آن تحقیق آنها را کرده ام.

آیهٔ هفتم: تأویل آیات سورهٔ وَ اَلتِّینِ وَ اَلزَّیْتُونِ گفته اند که: خدا سوگند یاد کرده به انجیر و زیتون، زیرا که انجیر میوه ای پاکیزه است سریع الهضم و دوائی است کثیر النفع؛

۱- . سورهٔ واقعه:۲۷-۳۴.

۲- . بصائر الدرجات ۵۰۵؛ مختصر بصائر الدرجات ۵۷. و در هر دو مصدر و همچنین در بحار الانوار ۱۰۴/۲۴ بجای «امام» ، «عالم» آمده است.

و زیتون میوه و نان خورش است و روغن لطیف دارد و منافع عظیم (۱)؛ و بعضی گفته اند:

اسم دو کوهند (۲). وَ طُورِ سِينِينَ يعنى: کوهى که حضرت موسى عليه السّلام در آن کوه مناجات کرد با حق تعالى، وَ هذَا اَلْبَلَدِ اَلْأَمِينِ «و بحقّ اين شهرى که هر که در آن داخل مى شود ايمن است» يعنى مکهٔ معظمه، لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «بتحقيق که آفريديم آدمى را در نيکوترين اندامى به حسب صورت و معنى» ، ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ «پس بازگردانيديم او را بسوى پست ترين درکات جهنم» ، إِلاَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ «مگر آنها که ايمان آورده اند و اعمال شايسته کرده اند» ، فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ «پس مر ايشان را است مزدى که هرگز منقطع نمى گردد» ، فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ «پس چه چيز تکذيب مى کند تو را به جزا دادن بعد از اين دلايل واضحه در امر دين» ، أَ لَيْسَ اَللّهُ بِأَحْكَمِ اَلْحاكِمِينَ (۳)«آيا نيست خدا حکم کننده ترين يا حکيم ترين حکم کنندگان؟» .

و در تأويل اين سوره احاديث غريبه وارد شده است چنانچه على بن ابراهيم روايت نموده که: تين، حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است؛ و زيتون، حضرت امير عليه السّلام؛ و طور سينين، حسن و حسين عليهما السّلام هستند؛ و بلد امين، ائمه؛ و مراد به انسان در اين سوره، ابو بکر است که به اسفل درکات جهنم مى رود؛ و اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ مصداقش حضرت امير عليه السّلام است؛ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ يعنى: خدا منت نمى گذارد بر ايشان در ثوابها که به ايشان عطا مى کند؛ پس خدا به پيغمبرش خطاب کرد که: پس چه چيز تو را تکذيب مى کند به دين، يعنى به جناب امير عليه السّلام و امامت او (٤).

و ابن ماهيار به سند بسيار روايت کرده است که: تين و زيتون، حسنين عليهما السّلام؛ و طور سينين، على عليه السّلام؛ و بلد امين، سيّد المرسلين صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است زيرا که هر که اطاعت او کند، از

١- . تفسير بيضاوى ٤٣١/٤.

٢- . تفسير بغوى ٥٠٤/٤؛ تفسير بيضاوى ٤٣١/٤؛ تفسير كشاف ٧٧٣/٤.

٣- . سورۀ تين:١-٨.

٤- . تفسير قمى ٤٢٩/٢-٤٣٠.

عذاب خدا ايمن است؛ لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسانَ مراد، ابو بكر است كه خدا پيمان گرفت از او از براى خود به پروردگارى و از براى محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم به پيغمبرى و از براى اوصياى او به امامت، و به حسب ظاهر به همه اقرار كرد، پس چون غصب حقّ آل محمد عليهم السّلام كرد و به ايشان كرد آنچه كرد خدا او را برگردانيد به درك اسفل جهنم؛ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ ، امير المؤمنين عليه السّلام است و شيعيان او؛ فَما يُكَذِّبُكَ حضرت فرمود كه: آيه چنين است: أ فمن يكذبك بعد بالدين، و مراد به دين، ولايت امير المؤمنين عليه السّلام است (١).

و در خصال روايت كرده است كه: تين، مدينه است؛ و زيتون، بيت المقدس؛ و طور سينين، كوفه است؛ و بلد امين، مكه (٢).

مترجم گويد كه: بنا بر تأويلى كه در اين اخبار وارد شده است مى تواند بود كه استعاره كرده باشند تين به امام حسن عليه السّلام، زيرا كه آن لذيذترين ميوه ها است و پاكيزه ترين آنهاست؛ و روايتى وارد شده است كه: از ميوه هاى بهشت است و منافع و فوايد بسيار دارد (٣)، چنانچه آن حضرت از ميوه هاى بهشت متولد شده است و علوم و حكمتها كه از آن حضرت به خلق مى رسد باعث تغذيه و تقويت ارواح شيعيان مى گردد؛ و اسم زيتون براى امام حسين عليه السّلام استعاره كرده اند به سبب جهات فضيلتى كه در آن ميوه مذكور شد و از آن روغن لطيفى بهم مى رسد كه ظلمتها از آن برطرف مى شود و فوايد عظيمه در دفع دردهاى جسمانى بر آن مترتب مى گردد چنانچه آن حضرت ميوۀ دل مقرّبان است و علوم آن حضرت قوّت دلهاى مؤمنان است و از او انوار امامت در اولاد مطهرش ساري است، و به نور او و اولاد بزرگوار او جميع مقرّبان هدايت يافته اند، و در تأويل آيۀ

نور گذشت که خدا نور ایشان را به شجرۀ زیتونه مثل زده است؛ و اسم طور را برای حضرت امیر علیه السّلام استعاره کرده است به چندین جهت:

ص: ٤١٣

١- . تأويل الآيات الظاهرة ٨١٣/٢-٨١٥.

٢- . خصال ٢٢٥.

٣- . مكارم الاخلاق ١٧٣.

اول آنکه: خدا فضیلت او و اهل بیت او و شیعیان او را برای حضرت موسی علیه السّلام در آن کوه وحی نموده چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است (١).

دوم آنکه: آن حضرت شبیه است در علوّ شأن و ثبات در امر دین و حلم رزین به کوه ثابت، چنانچه خضر علیه السّلام در روز وفات آن حضرت خطاب کرد آن جناب را که: «کنت کالجبل لا تحرّکه العواصف» (٢)یعنی: بودی مانند کوه در ثبات در امر دین که بادهای تند او را به حرکت نیاورد، و همچنین تو در فتنه های عظیم از جا بدر نیامدی و در یقین ثابت قدم بودی.

سوم آنکه: چنانچه کوهها میخهای زمین اند که باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار آن می گردند، همچنین آن حضرت و ائمه از ذرّیّۀ آن حضرت تا در زمینند به برکت ایشان زمین مستقر است، چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که: اگر یك ساعت امام در زمین نباشد هرآینه سرنگون شود (٣).

و خاصه و عامه نقل کرده اند که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: علی علیه السّلام عالم و میخ زمین است که به او ساکن می گردد (٤).

چهارم آنکه: آن حضرت مهبط انوار الهی است چنانچه طور چنین بود.

پنجم آنکه: دو سبط بزرگوار که تین و زیتون عبارت از ایشان است از آن حضرت بهم رسیده اند، چنانکه بهترین اصناف آن دو میوه از آن کوه بهم می رسد.

و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گردانیده به چندین وجه:

اول آنکه: آن حضرت صاحب مکه است، و شرف آن بلدهٔ طیبه به آن حضرت است.

١- . رجوع شود به تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام ٢٦٦؛ تفسیر قمی ٢٤٣/١.
٢- . کافی ٤٥٥/١؛ کمال الدین ٣٨٩؛ و در هر دو مصدر نامی از حضرت خضر علیه السّلام نیامده، ولی علاّمهٔ مجلسی (ره) در بحار الانوار ٣٠٦/٤٢ گفته است که ظاهرا گویندهٔ این کلمات حضرت خضر علیه السّلام است. و در نهج البلاغة ٨١، خطبه ٣٧، حضرت امیر علیه السّلام خود را به این کلمات وصف نموده اند.
٣- . بصائر الدرجات ٤٨٨؛ کمال الدین ٢٠١ و ٢٠٢؛ کافی ١٧٩/١؛ غیبت نعمانی ١٥٥.
٤- . کتاب سلیم بن قیس ١٠٥ و ٢٠٤؛ النهایه ابن اثیر ٣٠٠/٢، و در آنجا از ابو ذر نقل شده است.

دوم آنکه: آن جناب نسبت به سایر انبیاء و مقرّبان مانند مکه است نسبت به سایر بلاد.

سوم آنکه: هر که به آن حضرت و اهل بیت او ایمان آورد و در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود، ایمن گردد از ضلالت دنیا و عذاب آخرت، چنانکه هر که داخل مکه شود ایمن است از مخاوف دنیا، و اگر با ایمان داخل شود از مخاوف هر دو جهان ایمن باشد.

و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: منم مدینهٔ علم و علی درگاه آن است (١).

و تأویل سایر احادیث سابقه به آنچه گفتیم معلوم می تواند شد.

و امّا تأويل انسان به نسناس ابو بكر، ممكن است كه سبب نزول او باشد اگر چه آيه عام است، يا آنكه در اين مقام چون اكمل افراد در شقاوت و بازگشتن به اسفل سافلين جهنم او بود و باعث شقاوت ساير اشقياى اين امّت او گرديده، تخصيص به او فرمودند چنانچه اَلَّذِينَ آمَنُوا را تخصيص به حضرت امير المؤمنين عليه السّلام به اين جهات فرمودند كه مورد نزول آيه و اكمل افراد آن و سبب اتّصاف ديگران به صفت ايمان، او بود، يا آنكه ممكن است كه هر دو موضع خصوص هر يك مراد باشد و استثناء منقطع باشد، و جمعيت «الذين» از براى تعظيم باشد يا به اعتبار دخول ساير ائمه عليهم السّلام در آن باشد، و اللّه يعلم.

١- . امالى شيخ طوسى ٥٥٩؛ شرح الاخبار ٨٩/١؛ مناقب ابن شهر آشوب ٤٢/٢ و ٣١٣؛ مناقب ابن المغازلي ١١٥-١١٩؛ تاريخ بغداد ٣٧٧/٢ و ١٧٣/٧ و ٤٨/١١؛ اسد الغابة ٩٥/٤؛ تاريخ الخلفاء ١٧٠؛ الاستيعاب ١١٠٢/٣؛ مفردات راغب ٦٢.

فصل بيست و ششم: در بيان تأويل نحل است به ائمه عليهم السّلام

خدا فرموده وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى اَلنَّحْلِ يعنى: «وحى فرستاد پروردگار تو بسوى زنبور عسل» ؛ بعضى گفته اند يعنى الهام كرد او را؛ و بعضى گفته اند يعنى در طبيعت آن اين را قرار داد و بر اين طبع آن را خلق كرد، أَنِ اِتَّخِذِي مِنَ اَلْجِبالِ بُيُوتاً وَ مِنَ اَلشَّجَرِ وَ مِمّا يَعْرِشُونَ «آنكه بگير از كوهها خانه ها- از براى عسل-و از درختان و آنچه داربست مى كنند» كه درخت انگور باشد و يا خانه ها و كندوها كه مردم براى ايشان مى سازند يا خانه هاى مسدّس (١)كه خود بنا مى كنند كه جميع مهندسان در كار آنها حيرانند، ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ اَلثَّمَراتِ «پس بخور از انواع ميوه ها از هر ميوه كه خواهى» ، فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً «پس داخل شو و حركت كن در راهها كه پروردگار تو براى تو قرار داده است» و سلوك آنها را براى تو آسان گردانيده است يا آنكه در حالتى كه تو مطيع و منقاد پروردگار

خود باشی، يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ «بیرون می آید از شکم آن زنبورها آشامیدنی- یعنی عسل-که مختلف است رنگهای آن» بعضی سفید است و بعضی زرد و بعضی مایل است به سرخی یا به سبزی، فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ «در آن عسل شفای بسیار است از برای مردم از دردها» و کم دوائی است که عسل جزو آن نبوده باشد (۲)،

۱- . مسدّس یعنی شش گوشه.

۲- . برای اطلاع از گفته های مفسران دربارهٔ این آیات رجوع شود به مجمع البیان ۳۷۱/۳؛ تفسیر بیضاوی ٤١٢/٢؛ تفسیر فخر رازی ٦٩/٢٠.

إِنَّ فِي ذلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱) «بدرستی که در آنچه مذکور شده، آیت و دلالت عظیمی هست بر وجود علم و قدرت و حکمت الهی برای گروهی که تفکر می کنند در آنها» .

و امّا تأویل این آیات:

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم نحل که خدا وحی کرده است بسوی آن؛ و جبال، عربند، و خدا ما را امر کرده است که شیعه از عرب بگیریم؛ وَ مِنَ اَلشَّجَرِ یعنی از عجم؛ وَ مِمّا يَعْرِشُونَ یعنی از موالی که آزادکرده هایند یا آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجمان و از ایشان نیستند؛ و شراب و آشامیدنی به رنگهای مختلف، انواع علوم است که از ما به شما می رسد (۲).

و ایضا دیلمی از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر این آیه که: نحل و زنبور کی آن رتبه دارد که خدا بسوی آن وحی کند؟ این آیه در شأن ما نازل شده است و ما را تشبیه به نحل کرده است؛ و مائیم که اقامت کرده ایم در زمین خدا به امر خدا؛ و کوهها، شیعیان مایند؛ و شجر، زنان مؤمنه اند (۳).

و عیاشی از آن حضرت روایت کرده است که: نحل، کنایه است از ائمه علیهم السّلام؛ و جبال، عربند؛ و شجر، آزادکرده هایند؛ وَ مِمّا یَعْرِشُونَ فرزندان و غلامانند که آزاد نشده اند و ولایت خدا و رسول و ائمه را اختیار کرده اند؛ و آشامیدنی به رنگهای مختلف، فنون علوم است که ائمه به شیعیان خود تعلیم می نمایند؛ فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ یعنی در علم شفا هست از برای ناس، و شیعیان ما ناس اند و غیر شیعیان را خدا بهتر می داند که چه چیزند، و اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان می کنند که مراد آن عسل است که مردم می خورند بایست که هر بیماری که عسل بخورد شفا یابد زیرا که فرمودهٔ خدا خلاف نمی شود و خلف در وعدهٔ خدا نمی باشد، بلکه شفا در علم قرآن است زیرا که خدا

۱- . آیاتی که از ابتدای فصل آورده شدند، آیات ۶۸ و ۶۹ سورهٔ نحل می باشند.

۲- . تفسیر قمی ۳۸۷/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۵۶/۱.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۲۵۶/۱-۲۵۷ به نقل از دیلمی.

می فرماید وَ نُنَزِّلُ مِنَ اَلْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ (۱)یعنی: «می فرستیم از قرآن آنچه او شفا و رحمت است از برای مؤمنان» ، حضرت فرمود که: پس قرآن شفا و رحمت است برای اهلش، و اهل آن ائمهٔ هدایت کننده اند که خدا در حقّ ایشان فرموده است ثُمَّ أَوْرَثْنَا اَلْکِتابَ اَلَّذِینَ اِصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا (۲)یعنی: «پس میراث دادیم قرآن را به آنان که برگزیدیم ایشان را از بندگان ما» (۳)؛ و گذشت که مراد، ائمه علیهم السّلام اند.

و ایضا عیاشی به سند دیگر روایت کرده است از آن حضرت که: نحل، رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ أَنِ اِتَّخِذِي مِنَ اَلْجِبالِ بُیُوتاً یعنی زن بخواه از قریش؛ وَ مِنَ اَلشَّجَرِ یعنی از سایر عرب؛ وَ مِمّا یَعْرِشُونَ یعنی عجمان و موالی؛ و مراد به شراب مختلف الالوان، انواع علوم است (۴).

و در تفسیر فرات از امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که: نحل، کنایه از ائمه علیهم السّلام است؛ و جبال، قریشند؛ و شجر، سایر عربند؛ وَ مِمّا یَعْرِشُونَ عجمان و موالی اند؛ و سُبُلَ رَبِّكِ مراد آن دین حقّی است که ما بر آن هستیم؛ و عسل به الوان مختلفه، کنایه از علمهای امیر علیه السّلام است که به مردم رسیده که موجب شفای امراض جهالت و ضلالت است، چنانچه در باب قرآن فرموده است وَ شِفاءٌ لِما فِي اَلصُّدُورِ (٥)یعنی: «شفا است برای مرضها که در سینه ها است» (٦).

مترجم گوید که: مکرر مذکور شد که آنچه در قرآن مجید وارد شده است در منافع جسمانیّه و اغذیهٔ بدنیّه و حیات ظاهره و لذات صوریّه در بطون آیات اشاره است به اغذیهٔ روحانیّه و لذات معنویّه و حیات ابدیّهٔ اخرویّه، مانند تأویل آب به علم، و نور به حکمت،

١- . سورهٔ اسراء:٨٢.

٢- . سورهٔ فاطر:٣٢.

٣- . تفسیر عیاشی ٢٦٣/٢-٢٦٤.

٤- . تفسیر عیاشی ٢٦٤/٢.

٥- . سورهٔ یونس:٥٧.

٦- . تفسیر فرات کوفی ٢٣٥-٢٣٦.

پس مستبعد نیست تمثیل نحل از برای حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام، زیرا که چنانچه نحل لطایف اغذیه را جمع می کند و الذّ اشیاء از آن بهم می رسد و موجب شفای دردهای بدنی می گردد و در جاهای مختلف بنای خانه ها می کند و اطوار پادشاه ایشان در حسن تدبیر سرمشق سلوك جمیع بنی آدم است، و همچنین پیشوایان دین اشرف حقایق و معارف را برای شیعیان به وحی و الهام الهی اخذ می کنند و بر ایشان به قدر قابلیت افاضه می نمایند و لذات

روحانیّهٔ غیر متناهیه به کام جان ایشان می رسانند و شیعیان دردهای روحانی و امراض نفسانی خود را که جهالت و ضلالت است به آن دوا می کنند.

و ایضا اکثر ائمه به اعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان و اخفای علوم حقّهٔ خود را از ایشان کردن و شیعیان از هر قبیله و طایفه از آن بهره مند گردانیدن، شبیهند به نحل که از سایر حیوانات از آنچه در جوف آنها است خبردار شوند از آنها گریزان می باشند و خانه های خود را در جاهائی که از ضرر ایشان محفوظ باشند بنا می کنند.

چنانچه از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: بترسید بر دین خود و پنهان دارید آن را به تقیه، بدرستی که ایمان نیست کسی را که تقیه نمی کند، شما در میان مردم مانند زنبور عسلید در میان مرغان، اگر مرغان بدانند که چه چیز در شکم آن زنبورها هست یکی را زنده نخواهند گذاشت و همه را خواهند خورد، و همچنین اگر سنّیان بدانند که چه چیز در سینهٔ شما است و شما دوست می دارید ما اهل بیت را، هرآینه به زبانهای خود شما را بخورند و اذیت برسانند به شما در آشکار و پنهان، خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد (۱).

و تشبیه عرب به کوهها از جهت ثبات و رسوخ ایشان است در دین، یا آنکه ایشان قبائل مجتمعه اند؛ و تشبیه عجم به درختان از جهت آن است که ایشان متفرقند، یا آنکه منافع بسیار بر ایشان مترتب می شود، یا آنکه زود منقاد می گردند و قابلیت کمالات در آنها بیشتر است؛ و مشابهت به موالی و آزادکرده ها یا ملحق به قبیله ها و به کندوها و امثال

۱- . محاسن ۴۰۱/۱؛ کافی ۲۱۸/۲.

آنها از جهت آن است که آنها خود را به قبیله ها ملحق گردانیده اند گویا مصنوع و ساخته شده اند. و این قسم تمثیلات و استعارات در آیات کریمه بسیار است و منافات با معانی ظاهره ندارد چنانچه احادیث بسیار به معانی ظاهره دلالت می کند.

ص: ۴۲۰

فصل بیست و هفتم: در بیان تأویل سبع مثانی است به ائمه علیهم السّلام

حق تعالی می فرماید وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ اَلْمَثانِي وَ اَلْقُرْآنَ اَلْعَظِيمَ (۱)یعنی: «عطا کردیم به تو هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثانی اند و قرآن عظیم را» ، مشهور میان مفسران آن است که: سبع مثانی سورهٔ فاتحه است. و مثانی گفته اند برای آنکه در هر نماز اقلا دو بار خوانده می شود، یا میان بنده است و خدا، یا الفاظش مکرر است، یا نصفش ثنا است و نصفش دعا، یا دو بار نازل شده. و بعضی گفته اند: سبع، فاتحة الکتاب؛ و مثانی، قرآن است که قصص و اخبار در آن مکرر شده است. و بعضی گفته اند: سبع مثانی، هفت سورهٔ اول قرآن است زیرا که اخبار غیر در آنها مکرر وارد شده است. و بعضی گفته اند:

مجموع قرآن سبع مثانی است زیرا که قرآن را به هفت قسمت کرده اند (۲).

و علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و عیاشی روایت کرده اند از حضرت باقر علیه السّلام که:

مائیم آن مثانی که خدا ما را به پیغمبر ما عطا کرده است، و مائیم وجه خدا که در زمین در میان شما به احوال مختلفه می گردیم، هر که ما را بشناسد، بشناسد، و هر که نشناسد مرگ در پیش روی اوست، بعد از مرگ ما را خواهند شناخت (۳).

و به روایت دیگر: هر که ما را بشناسد یقین در پیش روی اوست، در دنیا ما را به دلیل

ص: ۴۲۱

۱- . سورهٔ حجر:۸۷.

۲- . رجوع شود به مجمع البیان ۳۴۴/۳؛ تفسیر فخر رازی ۲۰۷/۱۹-۲۰۹.

۳- . تفسیر قمی ۳۷۷/۱؛ تفسیر فرات کوفی ۲۳۱؛ توحید ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی ۲۴۹/۲-۲۵۰.

می شناسد و در آخرت به عین الیقین خواهد دید؛ و هر که ما را نشناسد، جهنم در پیش روی اوست و داخل جهنم خواهد شد (۱).

و در بصائر مضمون سابق را از حضرت امام موسی علیه السّلام روایت نموده است (۲).

و عیاشی روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: ظاهرش سورهٔ حمد است و باطنش ائمه علیهم السّلام اند که هر پسری بعد از پدر امام است (۳).

و از حضرت امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که: سبع مثانی، ائمه اند؛ و قرآن عظیم، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است (٤). و به روایت دیگر: قرآن عظیم، علی علیه السّلام است (٥).

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: سبع مثانی، ائمه اند؛ و قرآن عظیم، حضرت صاحب الامر علیه السّلام است (٦).

مؤلف گوید که: فهم این احادیث که از بطون غریبهٔ آیه است در غایت اشکال است، زیرا که عدد هفت با عدد ائمه موافق نیست؛ و چند وجه تأویل می توان کرد:

اول آنکه: عدد هفت به اعتبار آن باشد که اسماء مقدسهٔ ایشان هفت است، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی.

دوم آنکه: عدد هفت به اعتبار آن شود که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان شد که تا حضرت امام رضا علیه السّلام بوده باشد، و از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام به اعتبار شدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم کمتر به مردم رسید، و بعد از حضرت رضا علیه السّلام ائمه در خوف و حبس و تقیه بودند، و از ایشان نیز علوم کمتر به مردم از دیگران رسید، لهذا محسوب

۱- . رجوع شود به تفسیر قمی و تفسیر عیاشی که در پاورقی قبلی گذشت.

۲- . بصائر الدرجات ۶۶.

۳- . تفسیر عیاشی ۲۵۰/۲.

۴- . تفسیر عیاشی ۲۵۱/۲.

۵- . تفسیر فرات کوفی ۲۳۱.

۶- . تفسیر عیاشی ۲۵۰/۲.

نداشته اند ایشان را، و بنابراین دو وجه مثانی یا به اعتبار آن است که آنها را حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با قرآن ضم کرد و فرمود: «انّي تارك فيكم الثّقلين كتاب اللّه و عترتي اهل بيتي» (۱)، پس آنکه فرمودند که: مائیم مثانی یعنی مائیم که پیغمبر ما را با قرآن مقرون ساخت و ثانی آن گردانیده، چنانچه ابن بابویه رحمه اللّه گفته (۲)، یا آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مقرون گردانیده، یا آنکه به اعتبار آن باشد که ایشان به خدا ثنا می گویند یا خدا به ایشان ثنا گفته، یا به اعتبار آنکه آنها صاحب دو جهتند: یکی جهت تقدس و روحانیت که به آن جهت با جناب اقدس الهی و روحانیین ملائکه مربوطند و به آن سبب اخذ علوم به وحی و الهام می نمایند و دیگری جهت بشریت که در صورت و جسمیت و بعضی از صفات شبیهند به سایر بشر و به این جهت افاضهٔ علوم به آنها می نمایند چنانچه سابقا تحقیق کردیم.

سوم آنکه: عدد هفت با مثانی که ضم شده، چهارده می شود، زیرا که مثانی معنی دو تا است و هفت را که مضاعف می کنیم چهارده می شود، پس در باب حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ارتکاب تکلفی باید کرد که به یك جهت معطی و به یك جهت معطی له بوده باشد، زیرا که با ملاحظهٔ پیغمبری و کمالات غیر متناهیه این نعمتی است که عطا کرده است به او و قطع نظر از این جهات شخصی است که به او عطا شده؛ یا آنکه با قرآن چهارده می شود و این تکلفش بیشتر است.

چهارم آنکه: در این تأویلات نیز مراد به سبع مثانی، سورهٔ حمد باشد، و مراد آن باشد که حق تعالی سورهٔ فاتحه را در این آیهٔ کریمه معادل قرآن گردانیده و بسبب آنکه در این سورهٔ کریمه ذکر و مدح ما و طریقهٔ ما و مذمت دشمنان ما و طریقهٔ ایشان شده زیرا که موافق احادیث بسیار صِراطَ اَلَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ راه متابعت آنها است و ایشانند صراط مستقیم خدا و «مغضوب علیهم» غاصبان حقّ ایشانند، و «ضالّین» گمراهانند که

۱- . مناقب ابن المغازلي ۲۱٤؛ المعجم الكبير ۱۷۰/٥؛ لسان العرب ۳٤/۹.
۲- . توحيد ۱٥۱.

متابعت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند. پس مراد این است که این سوره در شأن ایشان نازل شده و به این سبب از سایر قرآن مجید امتیاز یافته است.

و اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه اخیر را از همه ظاهرتر می دانم (۱).

۱- . بحار الانوار ۱۱٤/۲٤-۱۱٥.

فصل بیست و هشتم: در بیان آنکه علما در قرآن، ائمه علیهم السّلام اند

و اولو الالباب، شیعیان ایشانند

حق تعالی می فرماید قُلْ هَلْ يَسْتَوِي اَلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ اَلَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا اَلْأَلْبابِ (۱)«بگو-یا محمد: -آیا مساویند آنان که می دانند و صاحب علمند و آنان که نمی دانند و جاهلند؟ و متذکر نمی شوند این معنی را و نمی فهمند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض باطله» . و این آیهٔ کریمه صریح است در آنکه علم منشأ امتیاز است و هر که عالم تر است اولی و احقّ است به امامت از دیگران، و در این شکی نیست که هر یك از ائمهٔ ما علیهم السّلام در عصر خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصا از آنها که در زمان ایشان مدّعی امامت و خلافت بوده اند، و هرگز ایشان در علم رجوع به دیگری نمی کرده اند و دیگران به ایشان رجوع می کرده اند (۲). و خلافی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام اعلم بود از جمیع صحابه (۳).

۱- . سورهٔ زمر:۹.

۲- . رجوع شود به کشف المراد ۴۱۰؛ فصائل الخمسة ۳۰۶/۲-۳۴۴؛ تفسیر قمی ۲۶۹/۲؛ مناقب ابن شهر آشوب ۷۴/۴-۷۵ و ۳۳۶-۳۳۸؛ کافی ۱۲۰/۸؛ خرایج ۶۴۰/۲؛ کشف الغمة ۱۰۳/۳؛ الفصول المهمة ۲۶۴؛ ارشاد شیخ مفید ۳۰۲/۲. و همهٔ اینها تنها نمونه هایی و قطره هایی بودند از دریای علم ائمه علیهم السّلام.

۳- . اسد الغابة ۹۵/۴؛ حلیة الاولیاء ۶۱/۱؛ الاستیعاب ۱۱۰۴/۳؛ ینابیع المودة ۲۱۶/۱.

و کلینی و صفار و ابن ماهیار و ابن شهر آشوب و دیگران به سندهای معتبر بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده اند که: اَلَّذِينَ يَعْلَمُونَ مائیم؛ وَ اَلَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ دشمنان مایند؛

و شیعیان ما اولو الالبابند (۱)که تمییز می کنند میان ما و دشمنان ما و می دانند که ما سزاوارتریم به خلافت از دشمنان ما.

و صفار روایت نموده است که: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از تفسیر این آیه، فرمود: مائیم که می دانیم، و دشمنان ما نادانند، و اولو الالباب شیعیان مایند (۲).

و کلینی به سند موثق روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت: پرسیدم از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر قول حق تعالی وَ إِذا مَسَّ اَلْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ یعنی:

« هرگاه آدمی را عارض شود حال بدی، می خواند پروردگار خود را در حالتی که بازگشت کننده است بسوی او» ، حضرت فرمود که: این آیه در شأن ابو بکر نازل شده که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را جادوگر می دانست، چون بیماری او را روی می داد ظاهرا دعا می کرد و اظهار بازگشت می نمود از آنچه در حقّ حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می گفت، ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ «پس چون خدا به او عطا می کرد نعمتی از جانب خود» فرمود: یعنی عافیت می یافت از آن بیماری، نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ «فراموش می کرد خدائی را که بسوی او دعا می کرد پیشتر» ، حضرت فرمود که: فراموش می کرد توبه را که بسوی خدا می کرد از آنچه در حقّ حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می گفت که او ساحر است، و از این جهت است که خدا فرمود قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِكَ قَلِیلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ اَلنّارِ «بگو-یا محمد: -بهره مند شو به کفر خود اندك زمانی بدرستی که تو از اصحاب جهنمی» فرمود که: مراد به کفر او، آن خلافتی بود که به ناحق دعوی کرد بر مردم و حقّ علی را غصب کرد و نه از جانب خدا خلیفه بود و نه از جانب رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، پس کافر شد. پس حضرت فرمود که: بعد از این خدا سخن را گردانید بسوی علی و خبر داد مردم را به حال او

١- . كافى ٢١٢/١؛ بصائر الدرجات ٥٤-٥٦؛ تأويل الآيات الظاهرة ٥١٢/٢؛ مناقب ابن شهر آشوب ٢٣٣/٤.

٢- . بصائر الدرجات ٥٤-٥٥؛ اعلام الدين ٤٥٣.

و فضيلت او نزد خدا، پس گفت أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اَللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ اَلآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ يعنى: «آيا مساوى است آن كافر با كسى كه عبادت كننده و دعا خواننده است در ساعتهاى شب، گاه در سجود و گاه ايستاده در حالتى كه حذر مى كند و مى ترسد از عذاب آخرت و اميدوار است به رحمت پروردگار خود» ، قُلْ هَلْ يَسْتَوِي اَلَّذِينَ يَعْلَمُونَ فرمود: آيا مساويند آنها كه مى دانند كه محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم رسول خداست وَ اَلَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (١)و آنها كه نمى دانند كه محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم رسول خداست و مى گويند:

او جادوگر و دروغگوست؟ اين است تأويل آن اى عمار (٢).

و خدا مى فرمايد وَ تِلْكَ اَلْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ اَلْعالِمُونَ (٣)يعنى:

«اين مثلها را مى زنيم از براى مردم، و تعقل نمى كنند و نمى فهمند آنها را مگر عالمون يعنى دانايان» .

ابن ماهيار از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: مراد از عالمون در اين آيه مائيم (٤)، كه معانى قرآن را مى دانيم و امثال قرآن را مى فهميم.

و ايضا حق تعالى مى فرمايد وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ اَلْعِلْمِ إِلاّ قَلِيلاً (٥)، يعنى: «نداده است خدا به شما از علم مگر اندكى را» .

عياشى از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: يعنى «نداده است به شما از علم مگر اندكى از شما را» (٦)كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و ائمهٔ هدى عليهم السّلام اند، يعنى ديگران از علم بهره ندارند مگر اندكى كه از ايشان اخذ كرده باشند.

و باز خداوند عالم می فرماید بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِي صُدُورِ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْعِلْمَ (۷)

ص: ۴۲۷

۱- . آیاتی که ابتدای روایت آورده شدند، آیات ۸ و ۹ سورهٔ زمر می باشند.

۲- . کافی ۲۰۴/۸-۲۰۵؛ تأویل الآیات الظاهرة ۵۱۱/۲.

۳- . سورهٔ عنکبوت:۴۳.

۴- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۳۱/۱.

۵- . سورهٔ اسراء:۸۵.

۶- . تفسیر عیاشی ۳۱۷/۲.

۷- . سورهٔ عنکبوت:۴۹.

یعنی: «بلکه قرآن آیات واضحه ای چند است در سینهٔ آنها که علم به ایشان داده شده» .

کلینی و ابن ماهیار و غیر آنها به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق و کاظم علیهم السّلام روایت کرده اند که: مراد به اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْعِلْمَ مائیم، و لفظ و معنی قرآن در سینهٔ ماست و لهذا خدا نفرموده که آیات بینات در میان دو جلد مصحف است بلکه فرمود که: در سینهٔ ماست (۱).

و ایضا حق تعالی می فرماید إِنَّما یَخْشَی اَللّهَ مِنْ عِبادِهِ اَلْعُلَماءُ (۲)یعنی:

«نمی ترسند از خدا از جملهٔ بندگان مگر علما» .

ابن ماهیار روایت کرده است که: این آیه در شأن حضرت امیر علیه السّلام نازل شده است که عالم بود، و پروردگار خود را شناخته بود و از خدا می ترسید و پیوسته به یاد خدا بود و عمل می کرد به فرایض او و جهاد می کرد در راه او و جمیع اوامر خدا را اطاعت می نمود و نمی کرد چیزی را مگر اینکه موجب خشنودی خدا و رسول باشد (۳).

۱- . کافی ۲۱۴/۱؛ بصائر الدرجات ۲۰۵ و ۲۰۶. و این روایات در این مصادر با عبارات مختلف ذکر شده است و نامی از امام کاظم علیه السّلام ندارند.

۲- . سورهٔ فاطر:۲۸.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۸۰/۲؛ رجوع شود به شواهد التنزیل ۱۵۲/۲.

فصل بیست و نهم: در بیان آنکه ایشانند متوسّمون و به روی هر کس نظر کنند

می دانند ایمان و نفاق او را

و ایشانند آنان که خدا می فرماید إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ (۱)این آیات بعد از قصهٔ قوم لوط است، و مفسران گفته اند که: یعنی در آنچه ذکر کردیم از هلاك کردن قوم لوط آیه و علاماتی چند هست برای کسانی که تفکر نمایند در آن قصه و عبرت گیرند؛ و بعضی گفته اند: متوسّمین، آنهایند که به سمت و علامت چیزها را یابند و به فراست و زیرکی چیزها را دانند (۲). و از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت نموده اند که:

بپرهیزید از فراست مؤمن که او نظر می کند به نور خدا. و فرمود که: خدا را بنده ای چند هست که مردم را به توسّم و فراست می شناسند، پس حضرت این آیه را خواند وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ (۳)گفته اند: یعنی شهر قوم لوط که در میان مدینه و شام واقع است بر سر راه شماست که در سفر شام بر آن می گذرید (۴).

و در احادیث بسیار از کلینی و بصائر و مناقب و تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم و سایر کتب از ائمه علیهم السّلام منقول است که: مائیم متوسّمون، و راه بهشت در ما مقیم و ثابت

۱- . سورهٔ حجر:۷۵.

۲- . مجمع البیان ۳۴۳/۳؛ تفسیر طبری ۵۲۷/۷-۵۲۹؛ تفسیر فخر رازی ۲۰۳/۱۹.

۳- . سورهٔ حجر:۷۶.

٤- . مجمع البیان ۳٤۳/۳.

است (۱).

و به روایت دیگر: راه مقیم او، امامت و خلافت است که در ایشان مقیم و ثابت است تا روز قیامت (۲).

و در عیون اخبار الرضا علیه السّلام منقول است که از آن حضرت پرسیدند که: چه جهت دارد که شما خبر می دهید به آنچه در دلهای مردم پنهان است؟ فرمود که: مگر نشنیده ای که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: بپرهیزید از فراست مؤمن که او به نور خدا نظر می کند؟ راوی گفت: بلی. خضرت فرمود که: هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه او را فراستی هست که به نور خدا نظر می کند به قدر ایمان و دانائی او، و خدا جمع کرده در ائمه از ما اهل بیت آنچه را پراکنده کرده است در جمیع مؤمنان، و حق تعالی در قرآن فرموده است إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ پس اول متوسمین رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود، پس بعد از او امیر المؤمنین علیه السّلام، پس حسنین و امامان از فرزندان حسین علیهم السّلام تا روز قیامت (۳).

و در بصائر و اختصاص از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که گفت: با حضرت صادق علیه السّلام به حج رفتیم و در اثنای راه حضرت بر کوهی بالا رفت و بسوی مردم نظر کرد و فرمود که: چه بسیار است صداهای مردم به تلبیه و چه بسیار کم است در میان ایشان کسی که حجش مقبول باشد.

داود رقی گفت: یا بن رسول اللّه! آیا خدا دعای این گروهی که می بینیم همه را مستجاب می گرداند؟

حضرت فرمود: ای ابو سلیمان! خدا نمی آمرزد گناه کسی را که شرك آورد به او، و انکار کنندهٔ امامت و ولایت علی علیه السّلام مانند بت پرست است.

گفتم: فدای تو شوم، آیا شما می شناسید دوست و دشمن خود را؟

۱- . کافی ۲۱۸/۱-۲۱۹؛ بصائر الدرجات ۳۵۵؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۴/۴؛ تفسیر عیاشی ۲۴۷/۲؛ تفسیر قمی ۳۷۷/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۵۰/۱.

۲- . کافی ۲۱۸/۱؛ بصائر الدرجات ۳۵۷؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/۴؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۵۱/۱.

۳- . عیون اخبار الرضا ۲۰۰/۲.

حضرت فرمود: وای بر تو، هر بنده ای که متولد می شود البته در میان دو دیدهٔ او نوشته است که مؤمن است یا کافر، و هر که با ولایت ما می آید به نزد ما، می بینیم که در پیشانی او نوشته است که مؤمن است، و اگر با عداوت ما می آید به نزد ما، می بینیم که نوشته است که کافر است، و مائیم متوسمین که خدا فرموده إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ و ما به این می شناسیم دوست و دشمن خود را (۱).

و ایضا در بصائر و غیر آن به سند معتبر روایت کرده است که: مردی به خدمت حضرت صادق علیه السّلام آمد و از مسأله ای سؤال کرد، حضرت جواب فرمود، دیگری آمد و از همان مسأله سؤال کرد، حضرت جواب دیگر فرمود، باز دیگری آمد و از آن همان مسأله پرسید، حضرت بغیر از جواب آن دو نفر فرمود، پس فرمود که: خدا به ما گذاشته است امور مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان شود و قابلیت هر یك را باشد جواب می گوئیم چنانچه اختیار امور دنیا را به حضرت سلیمان علیه السّلام

گذاشت و فرمود «هذا عطاؤنا فامنن او اعط بغير حساب» (۲)این آیه در قرائت علی علیه السّلام چنین است.

راوی پرسید که: امام می داند مذهب هر کس و قابلیت هر شخص را که مناسب حال او جواب بگوید؟

حضرت از روی تعجب فرمود: سبحان اللّه! مگر نخوانده ای کلام الهی را که در قرآن می فرماید إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ و متوسّمون، ائمه اند، وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ و این آیات در راه مقیم دائمی است که هرگز از آن بدر نمی رود یعنی با امام است، و امامت هرگز از اهل بیت علیهم السّلام بیرون نمی رود. پس فرمود: آری بدرستی که امام نظر می کند به مردی، او را می شناسد و رنگش و نوعش را می داند و اگر سخن او را از پس دیواری بشنود، او را می شناسد و می داند کیست و چیست و صفات او را می داند، زیرا که خدا می فرماید وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اِخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ

۱- . بصائر الدرجات ۳۵۸؛ اختصاص ۳۰۳.

۲- . اشاره ای است به سورهٔ ص:۳۹.

لآياتٍ لِلْعالِمِينَ (۱) یعنی «از جمله آیات قدرت و عظمت خداست آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما، بدرستی که در اینها آیات و علامتی چند هست برای عالمان» ، حضرت فرمود: امامان عالمانند که خدا در اینجا فرموده است، و نمی شنود امام چیزی از زبانها و سخنها را مگر آنکه می داند که آن گوینده ناجی یا هالك خواهد بود، پس به این سبب هر کسی را موافق حال او و مذهب و قابلیت او جواب می فرماید (۲).

و ایضا در بصائر از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: ما را دیده ای است که شباهت به دیده های مردم ندارد، و در دیده های ما نوری هست که شیطان را در آن شرکتی نیست (۳).

و عیاشی از حضرت امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در تأویل این آیه فرمود:

بدرستی که در امام آیاتی چند هست برای متوسّمین؛ و امام، سبیل مقیم و راه راست و درست و ثابت است، نظر می کند به نوری که خدا در دیدهٔ او قرار داده و سخن می گوید از جانب خدا و از او پنهان نمی باشد آنچه را اراده نماید (٤).

و در بصائر و اختصاص و غیر آنها از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: روزی حضرت امیر علیه السّلام در مسجد کوفه نشسته بود، ناگاه زنی آمد و با شوهرش نزاعی داشت، حضرت برای شوهرش حکم کرد. آن ملعونه گفت: و اللّه که چنان نبود که تو حکم کردی و بخدا سوگند که قسمت بالسویّه نمی کنی و عدالت در میان رعیت نمی کنی و حکم تو نزد خدا پسندیده نیست.

حضرت امیر علیه السّلام در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که: ای جرأت کننده! ای دشنام دهنده! ای تشنیع کننده! ای آن که مانند زنان دیگر حایض نمی شوی! آن ملعونه

۱- . سورهٔ روم:۲۲.

۲- . بصائر الدرجات ۳٦۱؛ اختصاص ۳۰٦.

۳- . بصائر الدرجات ٤۱۹.

٤- . تفسیر عیاشی ۲٤۸/۲.

چون این سخن را شنید پشت کرد و گریخت و می گفت: وای بر من وای بر من ای پسر ابو طالب! پردهٔ پوشیدهٔ مرا دریدی و مرا رسوا کردی.

پس عمرو بن حریث که یکی از سرکرده های خوارج بود از پی بی آن زن رفت و به او گفت: در اول با پسر ابو طالب سخنی گفتی که مرا شاد کردی، پس او با تو سخنی گفت که گریختی و وا ویلاه گفتی؟ !

آن زن گفت که: و اللّه مرا نسبت داد به امری که در من بود و دیگری نمی دانست، من همیشه حیض را از راه پس می بینم.

عمرو ملعون برگشت به خدمت حضرت و گفت: ای پسر ابو طالب! این کهانت چه بود که به این زن گفتی؟

حضرت فرمود که: ای پسر حریث! این کهانت نبود که جن مرا خبر داده باشد، بدرستی که خالق عالم ارواح را پیش از بدنها آفرید به دو هزار سال، پس چون ارواح را در بدنها جا داد در میان دیده های ایشان نوشت که مؤمن است یا کافر، و آنچه به آن مبتلا خواهند شد و اعمال نیك و بد ایشان را در نامه ای به قدر گوش موش نوشت، پس در این باب این آیه را در قرآن فرستاد بر پیغمبرش إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم متوسّم بود، پس من بعد از آن متوسّمم، و امامان از فرزندان من متوسّمند؛ پس چون نظر کردم به سیمای او همهٔ احوال او بر من ظاهر شد (۱).

مؤلف گوید که: احادیث در این باب بسیار است و کیفیت تطبیق این تأویلات را در «بحار» ذکر کرده ام (۲)، و بنابر اکثر تأویلات می تواند بود که «ذلك» در این آیه اشاره است به قرآن، و مراد به سبیل در بعضی از تأویلات امام است، و در بعضی امامت، و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت.

۱- . بصائر الدرجات ۳۵۴-۳۵۶؛ اختصاص ۳۰۲؛ تفسیر عیاشی ۲۴۸/۲؛ تفسیر فرات کوفی ۲۲۹.

۲- . رجوع شود به بحار الانوار ۱۲۳/۲۴.

فصل سی ام: در تأویل آیات آخر فرقان در شأن ائمه علیهم السّلام

خدا می فرماید وَ عِبادُ اَلرَّحْمنِ اَلَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی اَلْأَرْضِ هَوْناً (۱)یعنی: «و بندگان خالص خداوند بخشنده آنانند که راه می روند بر روی زمین به آهستگی و هموارى و سکینه و وقار نه از روی تکبر و تجبر» .

علی بن ابراهیم و کلینی و ابن ماهیار و دیگران از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند که:

این آیه و آیات بعد از این تا آخر سوره در شأن امامان و اوصیاء نازل شده که در روی زمین به آهستگی راه می روند از ترس دشمنان خود (۲)، وَ إِذا خاطَبَهُمُ اَلْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (۳)«و هرگاه خطاب کنند ایشان را جاهلان و بی خردان، گویند سلامی را» یعنی در جواب سفاهت ایشان سخنی می گویند که سالم از گناهان باشند، یا سخن نیکی می گویند، یا سلام به ایشان می کنند.

در حدیث است که: این نیز در شأن اوصیاء است که با دشمنان مدارا می کنند (۴).

وَ اَلَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً (۵) «و آنان که شب به روز می آورند برای

۱- . سورهٔ فرقان:۶۳.

۲- . تفسیر قمی ۱۱٦/۲؛ کافی ٤۲۷/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۸۱/۱.

۳- . سورهٔ فرقان:٦۳.

٤- . کافی ٤۲۷/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۸۱/۱.

٥- . سورهٔ فرقان:٦٤.

پروردگار خود گاه سجده کنندگانند و گاه ایستاده» ، در حدیث دیگر وارد شده است که:

این نیز در شأن ائمه علیهم السّلام است (۱).

و برقی در محاسن روایت کرده است از سلیمان بن خالد که: در محمل سورهٔ فرقان را می خواندم و به این آیه رسیده بودم وَ اَلَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اَللّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ اَلنَّفْسَ اَلَّتِي حَرَّمَ اَللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِكَ یَلْقَ أَثاماً. یُضاعَفْ لَهُ اَلْعَذابُ یَوْمَ اَلْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً (۲)یعنی: «و آنان که نمی خوانند با خدا خدای دیگر را، و نمی کشند نفسی را که حرام گردانیده خدا کشتن او را مگر به حق، و زنا نمی کنند، و کسی که می کند آن را می رسد به جزای گناه خود و مضاعف می کند خدا عذاب او را در روز قیامت و جاوید می ماند در آن عذاب خوار کرده شده» ، پس حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود که: این آیات در شأن ما نازل شده است، و بخدا سوگند که ما را پند داده و نصیحت و موعظه نموده و حال آنکه او می دانست که ما هرگز زنا نمی کنیم.

پس تا این آیه را خواندم إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولئِكَ یُبَدِّلُ اَللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ (۳)یعنی: «مگر کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته را، پس آنها را بدل می کند خدا بدیهای ایشان را به نیکیها و گناهان ایشان را به ثوابها» . حضرت فرمود: بایست اینجا، این آیه در شأن شما شیعیان نازل شده است، بدرستی که خواهند آورد مؤمن گناهکاری را در روز قیامت پس بازمی دارند او را در نزد خداوند عالمیان و خود متوجه حساب او می گردد و یك یك گناهان او را بر او می شمارد و می فرماید: در فلان روز و فلان ساعت فلان گناه را کردی، او اعتراف می کند و می گوید:

کرده ام، تا آنکه خدا همهٔ گناهان او را بر او می شمارد و او اعتراف می کند و می گوید:

کرده ام، تا آنکه خداوند غفار می فرماید که: این گناهان را در دنیا بر تو پوشانیدم و تو را رسوا نکردم و امروز همه را می آمرزم؛ پس امر می کند ملائکه را که: گناهان او را محو کنید

ص: ۴۳۵

۱- . تفسیر قمی ۱۱۶/۲.

۲- . سورهٔ فرقان:۶۸ و ۶۹.

۳- . سورهٔ فرقان:۷۰.

و به جای آنها حسنات و طاعات بنویسید، پس نامهٔ او را بلند می کنند که همهٔ مردم ببینند، پس مردم می گویند از روی تعجب: سبحان اللّه! این بنده هیچ گناه نداشته است؟ این است معنی قول حق تعالی که می فرماید فَأُولئِكَ يُبَدِّلُ اَللّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ (۱).

و شیخ طوسی در امالی همین مضمون را از آن حضرت روایت کرده است و در آخر حدیث فرمود که: این آیه در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده (۲).

و در بصائر از آن حضرت روایت نموده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که:

پروردگار من مرا وعده داده در باب شیعیان علی یك خصلت، و آن این است که هر که ایمان به او بیاورد و بپرهیزد از ولایت دشمنان او، گناهان صغیره و کبیرهٔ ایشان را بیامرزد و گناهان ایشان را به حسنات بدل می کند (۳). و به این مضامین احادیث بسیار است، که ان شاء اللّه در محل دیگر مذکور خواهد شد.

و باز سلیمان در حدیث محاسن گفت: پس من تتمهٔ آیات را خواندم تا به آنجا رسیدم وَ اَلَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ اَلزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً (٤)یعنی: و آنها که حاضر نمی شوند در مجالس لغو و بی فایده یا در مجلس غنا و خوانندگی، یا گواهی ناحق نمی دهند، و چون می گذرند به معاصی یا به چیزهای بی فایده یا سخنان دروغ، می گذرند بزرگوارانه و متوجه آنها نمی شوند؛ چون این آیه را خواندم حضرت فرمود که: این آیه ها در شأن ماست و بیان صفت ماست.

پس خواندم وَ اَلَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً (٥)یعنی:

«و آنها که چون پند داده شوند و به یاد ایشان آورند آیات پروردگار ایشان را، نیفتند بر روی آنها مانند کران و کوران» یعنی تدبر و تفکر در آنها می کنند و به غفلت از آنها

١- . محاسن ٢٧٣/١.

٢- . امالی شیخ طوسی ٧٣، و روایت در آنجا از امام باقر علیه السّلام است.

٣- . بصائر الدرجات ٨٣، و همچنین رجوع شود به صفحات ٨٥ و ٨٦ بصائر.

٤- . سورهٔ فرقان:٧٢.

٥- . سورهٔ فرقان:٧٣.

نمی گذرند. حضرت فرمود که: این آیه در شأن شما شیعیان است که هرگاه آیات فضیلت ما را بر شما می خوانند باور می کنید و شك در آنها نمی کنید و تفکر در آنها می نمائید.

پس خواندم وَ اَلَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اِجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً (١)یعنی: «و آنها که می گویند: ای پروردگار ما! ببخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی دیده ها، و بگردان ما را از برای پرهیزکاران پیشوا» ، حضرت فرمود که: این آیه ها در شأن ماست (٢).

و علی بن ابراهیم روایت نموده است که: این آیه را نزد حضرت صادق علیه السّلام خواندند، حضرت فرمود که: اگر این آیه چنین خوانده شود پس خوش مرتبهٔ بزرگی را از خدا سؤال کرده اند که خدا ایشان را پیشوای متقیان گرداند. پرسیدند که: پس این آیه چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود که: چنین نازل شده است «و اجعل لنا من المتّقین اماما» یعنی: بگردان از برای ما از متقیان و پرهیزکاران امامی (۳).

و در روایت دیگر فرمود که: ما اهل بیت پیشوای متّقیانیم (٤).

و به روایت دیگر: مصداق «ازواجنا» حضرت خدیجه است؛ و «ذرّیّاتنا» حضرت فاطمه علیها السّلام، و «قرة اعین» حسن و حسین علیهما السّلام، «و اجعلنا للمتقین اماما» علی بن ابی طالب علیه السّلام است (٥).

و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که: این آیه در شأن علی علیه السّلام نازل شده؛ و از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که حضرت مجموع آیه را تلاوت نموده فرمودند که: یعنی ما را هدایت کنندگان قرار داده که به ما هدایت بیابند و این آیه مخصوص آل محمد علیهم السّلام است (٦).

۱- . سورهٔ فرقان: ٧٤.

۲- . محاسن ۲۷٤/۱.

۳- . تفسیر قمی ۱۱۷/۲.

٤- . تفسیر قمی ۱۱۷/۲؛ تفسیر فرات کوفی ۲۹٤؛ شواهد التنزیل ٥۳۹/۱.

٥- . تفسیر قمی ۱۱۷/۲؛ تفسیر فرات کوفی ۲۹٤-۲۹٥؛ شواهد التنزیل ٥۳۹/۱.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۸٤/۱.

و ایضا از ابو سعید خدری روایت نموده است که: چون آیه نازل شد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جبرئیل پرسید که: «ازواجنا» کیست؟ گفت: خدیجه است.

پرسید که: «ذرّیّاتنا» کیست؟ گفت: فاطمه است.

پرسید که: «قرّة اعین» که موجب روشنی چشم است کیست؟ گفت: حسنین است.

پرسید که: «و اجعلنا للمتقین اماما» کیست؟ عرض کرد: علی بن ابی طالب است (۱).

و ابن شهر آشوب از سعید بن جبیر روایت کرده است در تفسیر قول خداوند کریم وَ اَلَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا گفت که: این آیه و اللّه در شأن امیر المؤمنین علی علیه السّلام است و بس. و بیشتر دعای آن حضرت این بود که می گفت: «ربنا هب لنا من ازواجنا» یعنی فاطمه، و «ذرّیّاتنا» یعنی حسنین علیهما السّلام قرة اعین. حضرت امیر علیه السّلام فرمود که: بخدا سوگند که سؤال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوش روئی بدهد و نه فرزند نیکو قامتی بدهد بلکه سؤال کردم که فرزندانی به من عطا کند که مطیع خدا باشند و خایف و ترسان شوند از او، پس چون فرزندان خود را مطیع خدا یافتم دیده ام به او روشن شد و شاد شدم.

بعد از آن گفت: وَ اِجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً فرمود که: یعنی ما پیروی کنیم پرهیزکاران را که پیش از ما بوده اند، پس پیروی ما کنند پرهیزکاران که بعد از ما می آیند، أُولئِکَ یُجْزَوْنَ اَلْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا (۲)یعنی: «ایشان جزا داده می شوند غرفه های بهشت و اعلی درجات آن را به آنچه صبر کردند در دنیا به طاعت خدا و آزار دشمنان» . حضرت فرمود که: یعنی علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام، وَ یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّةً وَ سَلاماً. خالِدِینَ فِیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً (۳)یعنی: «ملائکه به استقبال آنها می آیند با تحیت و سلام الهی، جاوید می مانند در آن نعمتها، نیکو قرارگاه و محل اقامتی است غرفه های بهشت از برای ایشان» (٤).

۱- . تأويل الآيات الظاهرة ۳۸۵/۱.

۲- . سورهٔ فرقان: ۷۵.

۳- . سورهٔ فرقان: ۷۵ و ۷۶.

٤- . مناقب ابن شهر آشوب ٤۳۱/۳.

فصل سی و یکم: در تأويل شجرهٔ طيّبه به اهل بيت عليهم السّلام

و شجرهٔ خبيثهٔ ملعونه به دشمنان ايشان

خداوند می فرمايد أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اَللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي اَلسَّماءِ. تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ يَضْرِبُ اَللّهُ اَلْأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اُجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ اَلْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ (۱)يعنی: زده است خداوند عالميان مثلی كلمهٔ طيبهٔ نيكوی پاكيزه را-كه به قول بعضی كلمهٔ توحيد است كه لا اله الا اللّه باشد، و به قول بعضی هر كلام نيكو و اعتقاد حقّی است كه خدا به آن امر كرده باشد-مانند درخت طيبهٔ پاكيزهٔ نمو كنندهٔ ميوه دهنده است كه ريشه اش در زمين فرو رفته و محكم شده باشد و فرع و شاخهايش به آسمان بلند شده باشد و بدهد ميوهٔ خود را در هر وقت-يا در هر سال، يا در هر شش ماه-به اذن و قدرت و تقدير پروردگار آن-بعضی گفته اند كه آن درخت خرما است، و بعضی گفته اند كه آن درختی است در بهشت، و بعضی گفته اند تمثيل فرموده است به درختی كه چنين باشد-كه ريشه اش در زمين و شاخش در آسمان باشد و هر وقت كه خواهی ميوه دهد-گواينكه در خارج مصداقی نداشته باشد؛ و بعضی گفته اند كلمهٔ طيّبه، ايمان است؛ و شجرهٔ طيّبه، مؤمن- و می زند خدا مثلها برای مردمان شايد كه ايشان متذكر شوند و پند گيرند؛ و مثل كلمهٔ

۱- . سورهٔ ابراهیم: ۲۴-۲۶.

خبیثه و بد-که کلمهٔ شرك یا هر اعتقاد بد و سخن بدی که خدا نهی از آن نموده باشد- مانند درخت خبیث بد است که نموکننده نباشد-و بعضی گفته اند که مراد درخت حنظل است، و بعضی کشوث گفته (۱)، و بعضی درخت گندیدهٔ بی ثبات به این اوصاف است که مصداقی نداشته باشد (۲)، و هر دو تشبیه در نهایت کمال ظهور و وضوح است، زیرا که کلمات صادقه و عقاید حقّه مانند درختی است که ریشهٔ آن ثابت است و به ریاح عاصفه از شکوك و شبهات از پا بدر نمی آید و به جانب آسمان بلند می شود و نهایت رفعت دارد و مقبول درگاه الهی می گردد و روز به روز به تفکرات صحیحه و اعمال صالحه و امطار فیوضات ربّانیّه برومند می گردد و در دنیا آنا فآنا مثمر ثمرات طیّبه از وفور یقین و کثرت اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب خدا می شود، و هر چند سعی کنند اهل باطل که آن را برکنند و زایل گردانند نتوانند، و در آخرت مثمر نعیم ابدی و لذات غیر متناهیه و درجات عالیه می باشد، و کلمات کاذبه و عقاید باطله ثمره اش مانند حنظل برای عقول سلیمه تلخ و ناگوار است، و هر چند اهل ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند بزودی از بیخ کنده می شود و ثباتی نمی دارد و در آخرت بغیر از وبال و نکال و زقوم و ضریع و غسلین ثمره نمی بخشد.

و امّا اخباری که عامه و خاصه در تأویل این آیات ذکر کرده اند: عامه از ابن عباس روایت کرده اند که جبرئیل به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض کرد که: شمائید آن درخت و علی علیه السّلام شاخ آن است و حسن و حسین علیهما السّلام میوه های آنند (۳).

و در فردوس الاخبار از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که: من آن درختم و فاطمه شاخ بزرگ آن درخت است، و علی علیه السّلام آبستن کنندهٔ آن درخت است، و میوه های آن درخت حسنین علیهما السّلام، و دوستان اهل بیت برگهای آن درختند، و همهٔ اجزای آن درخت

۱- . کشوث: گیاهی است زرد رنگ دارای ساقه های باریك و بی برگ. (فرهنگ عمید ۱۹۷۳/۳) .
۲- . مجمع البیان ۳۱۲/۳.
۳- . مجمع البیان ۳۱۲/۳.

در بهشت است (۱).

و کلینی و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: من اصل و ریشهٔ آن درختم، و جناب امیر علیه السّلام فرع آن است، و امامان از فرزندان ایشان شاخه های آنند، و علم ائمه میوهٔ آنند، و مؤمنان برگهای آنند، آیا درخت بغیر اینها چیزی می باشد؟ راوی گفت: نه و اللّه، حضرت فرمود که: بخدا سوگند مؤمنی که متولد می شود یك برگ در آن درخت بهم می رسد و مؤمنی که می میرد یك برگ از آن درخت می افتد و کم می شود (۲).

و در معاني الاخبار روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام که: شجره، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، و فرعش علی علیه السّلام، و شاخه اش فاطمه علیها السّلام، و میوه هایش فرزندان اویند، و برگش شیعیان مایند، بدرستی که هر مؤمنی از شیعیان ما که می میرد یك برگ از آن درخت می ریزد و فرزندی که از شیعیان ما متولد می شود یك برگ از آن درخت می روید (۳).

و علی بن ابراهیم و صفار از آن حضرت روایت کرده اند که: شجره، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و نسب او ثابت است در بنی هاشم، و فرع آن علی بن ابی طالب علیه السّلام است، و شاخ آن فاطمه علیها السّلام است، و میوه هایش فرزندان علی و فاطمه اند، و برگهای آن شیعیان ایشانند، تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها مراد علومی است که فتوی می دهند ائمه، شیعیان خود را در حج و عمره از مسائل حرام و حلال (٤).

و در بصائر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: شجره، سدرة المنتهی است، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بیخ آن است، و علی علیه السّلام بلندی آن است، و فاطمه علیها السّلام فرع آن است، و امامان از ذرّیّهٔ فاطمه علیها السّلام شاخه های آنند، و شیعیان ایشان برگهای آنند، و میوه ای که در

١- . فردوس الاخبار ٨٤/١.

٢- . کافی ٤٢٨/١؛ بصائر الدرجات ٥٩؛ کمال الدین ٣٤٥. و روایت در کمال الدین با کمی تفاوت ذکر شده است.

٣- . معاني الاخبار ٤٠٠.

٤- . تفسیر قمی ٣٦٩/١؛ بصائر الدرجات ٥٩.

هر حین می دهد علومی است که در هر وقت از ائمه سؤال می کنند، جواب می گویند.

پرسیدند که: چرا آن را منتهی می گویند؟ فرمود: زیرا که و اللّه دین خدا به آن منتهی می شود، هر که برگ آن درخت نیست، مؤمن نیست و از شیعهٔ ما نیست (١).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: شجرهٔ طیّبه، مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبرش زده است؛ و شجرهٔ خبیثه، مثلی است که برای دشمنان ایشان زده است (٢).

و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: شجرهٔ خبیثه مثل بنی امیّه است (٣).

و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر قول حق تعالی وَ ما جَعَلْنَا اَلرُّؤْيَا اَلَّتِي أَرَيْناكَ إِلاّ فِتْنَةً لِلنّاسِ وَ اَلشَّجَرَةَ اَلْمَلْعُونَةَ فِي اَلْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلاّ طُغْياناً كَبِيراً (٤)یعنی: «نگردانیدیم آن خوابی

را که نمودیم به تو مگر فتنه و امتحانی برای مردم، و نگردانیدیم شجرهٔ ملعونه را در قرآن مگر امتحانی از برای مردم، و می ترسانیم ایشان را و زیاد نمی کند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ» که شجرهٔ ملعونه سلسلهٔ بنی امیّه اند، چنانچه عیاشی و دیگران به سندهای بسیار از حضرت امیر المؤمنین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السّلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که: شجرهٔ ملعونه، بنی امیّه اند (۵).

و ایضا به سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خواب دید که جماعتی بر منبر او بالا می روند و مردم را از دین برمی گردانند، جبرئیل این آیه را آورد که ابو بکر و عمر و بنی امیّه بر منبر تو بالا خواهند

۱- . بصائر الدرجات ۶۰.

۲- . تفسیر عیاشی ۲۲۵/۲.

۳- . مجمع البیان ۳۱۳/۳.

۴- . سورهٔ اسراء: ۶۰.

۵- . تفسیر عیاشی ۲۹۷/۲ و ۲۹۸؛ تفسیر قمی ۳۶۹/۱؛ مجمع البیان ۴۲۴/۳.

رفت و مردم را از دین خواهند برگردانید (۱).

و ایضا عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم غمگین و محزون بیرون آمد، صحابه از سبب حزن آن حضرت سؤال کردند، فرمود که: امشب در خواب دیدم که اولاد بنی امیّه بر منبر من بالا می رفتند پس از خدا سؤال کردم که در حیات من خواهد بود؟ فرمود که: بعد از وفات تو خواهد بود (۲).

و به روایت دیگر: دوازده نفر از بنی امیّه را دیدم که بر منبر من بالا رفتند (۳).

و شیخ طبرسی روایت کرده است که: میمونی چند را دید که بالای منبرش می رفتند و به زیر می آمدند، و بعد از آن خندان نبود تا از دنیا رفت (٤).

و در حدیث صحیفهٔ کامله از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: روزی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را خوابی ربود در وقتی که بالای منبر بود، پس در خواب دید مردانی چند را که بر منبرش بر می جستند مانند جستن بوزینه و مردم را از پس پشت برمی گردانیدند، پس حضرت بیدار شد و اثر حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجرهٔ ملعونه را به بنی امیّه تفسیر فرمود (٥).

و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره ای که حضرت امام حسن علیه السّلام با معاویه و اصحاب او فرمود به مروان بن حکم گفت که: خدا لعنت کرده است تو را و پدرت را و خویشان و فرزندان تو را و آن لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما شد چنانچه حق تعالی فرمود وَ اَلشَّجَرَةَ اَلْمَلْعُونَةَ فِي اَلْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلاّ طُغْياناً كَبِيراً ای مروان! تو و فرزندان تو آن شجرهٔ ملعونه اید که خدا در قرآن شما را لعنت کرده و ما اهل قرآنیم و ظاهر و باطن قرآن را می دانیم و از آن شجره ایم که خدا وصف آن

۱- . رجوع شود به تفسیر عیاشی ۲۹۷/۲؛ کافی ۱۵۹/٤؛ امالی شیخ طوسی ٦٨٨.

۲- . تفسیر عیاشی ۲۹۸/۲.

۳- . تفسیر عیاشی ۲۹۸/۲.

٤- . مجمع البیان ٤۲٤/۳. و نیز رجوع شود به تفسیر طبری ۱۰۳/۸؛ تفسیر قرطبی ۲۸۳/۱۰.

٥- . صحیفهٔ سجادیه ٥٦.

در قرآن فرمود أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي اَلسَّماءِ. تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها یعنی ظاهر می شود علوم قرآن از ما در هر زمان از برای مردم، و دشمنان ما اهل بیت شجرهٔ ملعونه اند که می خواهند اطفاء کنند و خاموش نمایند و فرونشانند نور ما را به دهنهای خود و خدا البته نور ما را تمام می کند هر چند ابا کنند و نخواهند کافران و منافقان، و اگر می فهمیدند منافقان معنی این آیات را که بیان کردم هرآینه از قرآن می انداختند چنانچه انداختند از قرآن آیات بسیار را که در مدح ما و مذمّت دشمنان ما صریح بود (۱).

مترجم گوید: تأویلاتی که در این احادیث شریفه وارد شده انطباق آنها بر آیات کریمه غایت وضوح دارد، که معلوم است مثلی که خدا زده برای ایمان و علوم حقّه اموری است که موجب سعادت ابدی دنیا و عقبی می گردند و آنها را تشبیه به درختی فرموده زیرا که خدا در اکثر آیات لذات روحانیّه را به لذات جسمانیّه که همّت قاصران مقصور بر آن است مثل زده است و امور معقوله را به امور محسوسه که منبع علم جاهلان است تشبیه نموده، پس علم و ایمان و اعمال صالحه را تشبیه فرموده است به درخت ثابت محکمی که سر به آسمان کشیده و ریشهٔ آن درخت حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که منبع جمیع کمالات است، و چنانکه اجزاء درخت از ریشه غذا می خورند و تربیت می یابند جمیع ائمه و اتباع ایشان در خور انتساب به آن جناب از او بهرمند می گردند، و ساق آن درخت حضرت امیر علیه السّلام است که اول نموّ آن درخت است و نمایش درخت به آن است و سایر اجزاء به توسط آن بهره می برند، و حضرت فاطمه علیها السّلام به منزلهٔ شاخهٔ بزرگ آن درخت است که واسطهٔ انتساب جمیع ائمه است به حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و به توسط او نور آن حضرت به ایشان سرایت کرده است، و شاخه های دیگر که از شاخهٔ بزرگ رسته است مثال سایر ائمه علیهم السّلام اند که به توسط ایشان ثمرات علوم رسالت به خلق می رسید و انوار مصطفوی و مرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده و هر که چنگ در یکی از آنها زند به آسمان رفعت و کمال مرتفع می شود و علوم ایشان که به مردم می رسد و قلوب و ارواح

۱- . احتجاج ۴۴/۲، و در آنجا قسمتی از روایت ذکر شده است.

شیعیان به آنها تربیت و قوّت می یابند به مثابهٔ میوه های آن درخت بلند بخت است، و شیعیان که حافظ و حامی و قابل ثمرات علوم ایشانند و خود را در مهالك فدای ایشان می کنند و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان می دارند به منزلهٔ برگهای آن شجرهٔ طیّبة الثمره اند که آن میوه ها را از ضرر باد و حرارت آفتاب و گرد و غبار حراست می نمایند و آنها را در میان خود پنهان می دارند.

و اعدای خبیثهٔ ایشان را به آن شجرهٔ خبیثه و شجرهٔ ملعونه تشبیه فرموده، بعضی از آن ملاعین به منزلهٔ ریشه اند مثل ابو بکر و عمر، و بعضی به منزلهٔ ساقند مانند بنی امیّه، و بعضی به منزلهٔ شاخه اند مانند بنی عباس و امثال ایشان، و شیعیان گمراه آنها به منزلهٔ برگهای آن درختند، و میوهٔ آن درخت که عبارت از شبهات و شکوك و علوم باطلهٔ ایشان است به منزلهٔ حنظل ناگوار که قاتل اهل ضلالت است.

و مثال شجرهٔ اولی شجرهٔ طوبی است که در بهشت اصلش در خانهٔ امیر المؤمنین علیه السّلام است و در هر خانه از شیعیان شاخه ای از آن است تا سدرة المنتهی؛ و مثال شجرهٔ ثانیه در آخرت شجرهٔ زقّوم است که در جهنم می روید و میوه اش طعام دشمنان اهل بیت علیهم السّلام است. و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر زیاده از این ندارد.

ص: ۴۴۵

فصل سی و دوم: در بیان تأویل آیات هدایت به ائمه علیهم السّلام است

و در این معنی آیات بسیار است اول: وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ (۱)یعنی: «و از آنها که خلق کرده ایم امّتی و جماعتی هستند که هدایت می کنند مردم را به حق و به حق عدالت می کنند» .

علی بن ابراهیم و عیاشی و کلینی و صفار و ابن شهر آشوب و غیر ایشان به سندهای بسیار از حضرت صادق و باقر علیهما السّلام روایت کرده اند که: مراد از امّت، ائمهٔ آل محمد علیهم السّلام اند (۲).

و حافظ ابو نعیم و ابن مردویه از محدثان عامه از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود: این امّت هفتاد و سه فرقه خواهند شد، هفتاد و دو فرقهٔ آنها در جهنم خواهند بود و یك فرقهٔ ایشان در بهشت، و ایشان آن فرقه اند که خدا در شأن ایشان فرمود وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ و ایشان من و شیعیان منند (۳). و عیاشی مثل این حدیث را از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده است (٤).

۱- . سورهٔ اعراف:۱۸۱.

۲- . تفسیر قمی ۲٤۹/۱؛ تفسیر عیاشی ٤۲/۲؛ کافی ٤۱٤/۱؛ بصائر الدرجات ۳٦؛ مناقب ابن شهر آشوب ٤۳۲/٤؛ تأویل الآیات الظاهرة ۱۹۰/۱.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۱۹۰/۱ به نقل از ابو نعیم و ابن مردویه.

٤- . تفسیر عیاشی ٤۳/۲.

آیهٔ دوم: وَ اَلَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اَللّهَ لَمَعَ اَلْمُحْسِنِینَ (۱)یعنی:

«و آنها که جهاد و سعی می کنند در راه ما البته هدایت می کنیم ایشان را به راههای خود و بدرستی که خدا با نیکوکاران است» .

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه از برای آل محمد علیهم السّلام و شیعیان ایشان است (۲).

و فرات از آن حضرت روایت نموده که: این آیه در شأن ما اهل بیت نازل شده است (۳).

آیهٔ سوم: أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى اَلْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (٤)یعنی: «آیا پس کسی که هدایت می کند مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند، یا کسی که هدایت نمی یابد مگر آنکه هدایت کرده شود؟ پس چه می شود شما را چگونه حکم می کنید؟» .

علی بن ابراهیم از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: آن که هدایت می کند مردم را به حق، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، و بعد از او آل محمد علیهم السّلام؛ و آن که هدایت نمی یابد مگر آنکه هدایت کرده شود، کسی است که مخالفت اهل بیت کند بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (٥).

و ابن شهر آشوب از زید بن علی روایت کرده است که: این آیه در شأن اهل بیت علیهم السّلام نازل شده است (٦)؛ و سابقا بیان کردیم که این آیه صریح است در امامت ائمهٔ ما علیهم السّلام، زیرا که به اتفاق هر یك از ایشان در هر عصری که بوده اند از اهل عصر خود اعلم بوده اند خصوصا از آنها که دعوی خلافت می کرده اند.

آیهٔ چهارم: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اِتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اَللّهِ (٧)یعنی: «و کیست

١- . سورهٔ عنکبوت:٦٩.

٢- . تفسیر قمی ١٥١/٢.

٣- . تفسیر فرات کوفی ٣٢٠.

٤- . سورهٔ یونس:٣٥.

٥- . تفسیر قمی ٣١٢/١.

٦- . مناقب ابن شهر آشوب ٤٣٢/٤.

۷- . سورهٔ قصص: ۵۰.

گمراهتر از کسی که پیروی خواهش نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا» .

کلینی و صفار و حمیری و غیر ایشان از حضرت امام رضا علیه السّلام به سندهای صحیح روایت کرده اند که: یعنی هر کس که دین خود را به رأی خود اختیار کند بدون امامی از ائمهٔ هدی علیهم السّلام (۱).

و ایضا کلینی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السّلام به سدیر صراف گفت که: ای سدیر! می خواهی به تو بنمایم آنها را که مردم را منع می کنند از دین خدا؟ پس نظر کرد دید که ابو حنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته اند، فرمود که: اینها راهزنان دین خدایند بی هدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر کننده ای، این خبیثان چند اگر در خانه های خود بنشینند و مردم کسی را نیابند که دروغ به خدا و رسول ببندند خواهند آمد به نزد ما و ما آنچه حق هست از جانب خدا و رسول به ایشان خواهیم گفت و گمراه نخواهند شد (۲).

آیهٔ پنجم: وَ إِنِّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اِهْتَدى (۳)یعنی:

«و بدرستی که من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند-گفته اند یعنی از شرك-، و ایمان آورد- گفته اند: یعنی به خدا و رسول-و عمل شایسته بکند-گفته اند: یعنی واجبات را بجا آورد، پس هدایت یابد-گفته اند: یعنی بر ایمان بماند تا از دنیا برود، یا شك در ایمان نکند، یا آنکه در دین بدعت نکند-» (٤).

کلینی و عیاشی و ابن ماهیار از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده اند که: یعنی هدایت یابد بسوی ولایت ما اهل بیت، بخدا سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود و یا عمر دنیا در میان رکن و مقام که بهترین جاهای عالم است و بمیرد بدون ولایت ما، خدا او را در قیامت به رو در جهنم افکند (۵).

١- . کافی ٣٧٤/١؛ بصائر الدرجات ١٣؛ قرب الاسناد ٣٥٠؛ غیبت نعمانی ١٤٢.

٢- . کافی ٣٩٢/١-٣٩٣.

٣- . سورهٔ طه:٨٢.

٤- . مجمع البیان ٢٣/٤.

٥- . کافی ٣٩٢/١ و در آن قسمتی از روایت ذکر شده است؛ مجمع البیان ٢٣/٤ به نقل از عیاشی؛ تأویل الآیات الظاهرة ٣١٥/١.

آیهٔ ششم: فَمَنِ اِتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی (١)یعنی: «کسی که متابعت کند هدایت مرا پس او گمراه نمی شود» .

ابن ماهیار و کلینی و دیگران از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: یعنی هر که به امامت ائمه علیهم السّلام قایل شود و متابعت امر ایشان بکند و از اطاعت ایشان تجاوز نکند، گمراه نمی شود در دنیا و تعب نمی کشد در آخرت (٢).

و به روایت دیگر: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: أیها الناس! پیروی کنید هدایت خدا را تا هدایت یابید و به رشد و صلاح فایز گردید، و هدایت خدا هدایت من است و هدایت من هدایت علی است، هر که متابعت کند هدایت او را در حیات من و بعد از فوت من پس بتحقیق که متابعت کرده است هدایت مرا، و هر که متابعت کند هدایت مرا بتحقیق متابعت کرده هدایت خدا را و گمراه و شقی نمی شود.

پس فرموده وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ اَلْقِیامَةِ أَعْمی (٣)یعنی: «هر که اعراض کند و رو بگرداند از ذکر من پس بدرستی که از برای او هست-در دنیا، یا در قبر، یا در جهنم (٤)-زندگانی تنگی، و محشور می گردانیم او را در قیامت کور» (٥).

و در احادیث بسیار کلینی و دیگران روایت نموده اند که: ذکر خدا، ولایت علی علیه السّلام است (٦).

و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه در شأن ناصبیان

١- . سورهٔ طه:١٢٣.

٢- . تأویل الآیات الظاهرة ٣٢١/١؛ کافی ٤١٤/١؛ بصائر الدرجات ١٤؛ مناقب ابن شهر آشوب ٤٣٢/٤. و روایت در همهٔ این مصادر از علی بن عبد اللّه می باشد.

٣- . سورهٔ طه:١٢٤.

٤- . مجمع البیان ٣٤/٤.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٣٢٠/١.

٦- . کافی ٤٣٥/١؛ تفسیر فرات کوفی ٢٦١؛ مناقب ابن شهر آشوب ١١٧/٣؛ تأویل الآیات الظاهرة ٣٢١/١؛ شواهد التنزیل ٤٩٦/١.

و سنّیان است که در رجعت خوراك ایشان عذره خواهد بود به جزای آنکه در دنیا می خورده اند (١).

و ابن مسعود و دیگران روایت کرده اند که: زندگانی تنگ فشار قبر است (٢).

و ایضا کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ذکر خدا در این آیه ولایت حضرت امیر علیه السّلام است، و هر که اعراض کند از ولایت آن حضرت در روز قیامت کور محشور می شود، چنانچه در دنیا دلش کور بوده از ولایت علی علیه السّلام و حیران بوده در دین خود، در آخرت کور چشم و حیران خواهد بود.

قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً (٣) «گويد: پروردگارا! چرا مرا حشر كردى كور و حال آنكه در دنيا بينا بودم» ، قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ اَلْيَوْمَ تُنْسى (٤)«خدا فرمايد كه: همچنين كه آمد به نزد تو آيات ما پس فراموش كردى آنها را -حضرت فرمود: مراد از آيات، ائمه عليهم السّلام اند-متابعت ايشان را ترك كردى، همچنين ما امروز تو را فراموش نموديم» ، حضرت فرمود كه: يعنى تو را در جهنم خواهيم گذاشت چنانكه ترك كردى خليفه هاى ما را و سخنهاى ايشان را نشنيدى.

وَ كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآياتِ رَبِّهِ (٥) يعنى: «و همچنين جزا مى دهيم كسى را كه از حد بدر رود-در عصيان خدا-و ايمان نياورد به آيات پروردگار خود» حضرت فرمود كه: يعنى چنين جزا مى دهيم كسى را كه ترك كند ائمه عليهم السّلام را از روى عناد، و اعتقاد به امامت ايشان نكند، و متابعت آثار ايشان ننمايد، و از حد بدر رود به سبب عداوت آل محمد عليهم السّلام (٦).

١- . تفسير قمى ٦٦/٢.

٢- . تفسير طبرى ٤٧٢/٨؛ تفسير روح المعاني ٥٨٥/٨.

٣- . سورة طه:١٢٥.

٤- . سورة طه:١٢٦.

٥- . سورة طه:١٢٧.

٦- . كافى ٤٣٥/١.

آية هفتم: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ اَلصِّراطِ اَلسَّوِيِّ وَ مَنِ اِهْتَدى (١)يعنى: «بزودى خواهيد دانست كه كيست اصحاب راه راست و كيست كه هدايت يافته است» .

ابن ماهیار و دیگران به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده اند که: علی علیه السّلام صاحب راه راست است، و کسی که هدایت یافته کسی است که ولایت ما را قبول کرده (۲).

آیهٔ هشتم: أُولئِكَ اَلَّذِينَ هَدَى اَللّهُ فَبِهُداهُمُ اِقْتَدِهْ (۳)یعنی: «ایشانند آنها که خدا هدایت کرده ایشان را، پس به هدایت ایشان اقتدا و پیروی کن» .

عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ما از آنهائیم که خدا هدایت نموده آنها را، باید که مردم پیروی ما کنند (٤).

آیهٔ نهم: إِنَّ هذَا اَلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (٥)یعنی: «بدرستی که این قرآن هدایت می کند مردم را بسوی طریقه ای که آن درست ترین طریقه ها است» .

صفار و عیاشی از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده اند که: مراد از طریقه، امام و ولایت اوست که درست ترین طریقه ها است (٦).

آیهٔ دهم: وَ لِتُكَبِّرُوا اَللّهَ عَلى ما هَداكُمْ (۷)یعنی: «و از برای آنکه خدا را به بزرگی یاد کنید بر آنکه هدایت کرده است شما را» .

برقی در محاسن روایت کرده است که: تکبیر، تعظیم خداست؛ و هدایت، ولایت اهل بیت علیهم السّلام است (۸).

۱- . سورهٔ طه: ۱۳۵.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۲۳/۱.

۳- . سورهٔ انعام:۹۰.

٤- . تفسیر عیاشی ۳٦۸/۱.

٥- . سورهٔ اسراء:۹.

٦- . بصائر الدرجات ٤۷۷؛ تفسیر عیاشی ۲۸۲/۲؛ کافی ۲۱٦/۱؛ تأویل الآیات الظاهرة ۲۷۹/۱.

۷- . سورهٔ بقره:۱۸٥.

۸- . محاسن ۲۳۷/۱.

آیهٔ یازدهم: وَ قالُوا اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اَللّهُ (۱)یعنی: «گویند اهل بهشت: حمد و سپاس خداوندی را سزا است که هدایت کرد ما را بسوی این-یعنی بسوی بهشت و نعمتهای آن، یا بسوی عملی که به سبب آن مستحقّ اینها شدیم-و نبودیم که مستحقّ اینها شویم و هدایت یابیم بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خداوند عالم» .

کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: چون روز قیامت شود بطلبند حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السّلام را پس بازدارند ایشان را برای حساب خلایق و شفاعت ایشان، پس چون شیعیان ایشان را در آن مرتبهٔ عظیم مشاهده کنند شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند: اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلَّذِي هَدانا لِهذا یعنی: هدایت کرد ما را بسوی ولایت امیر المؤمنین و ائمه بعد از او علیهم السّلام (۲).

آیهٔ دوازدهم: وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اِجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ اَلرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (۳)یعنی: «و از آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم ایشان را، هرگاه خوانده شود بر ایشان آیات خداوند رحمان بر رو درافتند سجده کنندگان و گریه کنندگان» .

طبرسی و ابن شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود:

مراد از این آیه مائیم و این آیه در مدح ماست (٤).

١- . سورهٔ اعراف:٤٣.

٢- . کافی ٤١٨/١.

٣- . سورهٔ مریم:٥٨.

٤- . مجمع البیان ٥١٩/٣؛ مناقب ابن شهر آشوب ١٤١/٤.

فصل سی و سوم: در تأویل آیات که مشتملند بر امام و امّت در شأن ائمه علیهم السّلام

و آن چند آیه است اول: وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى اَلْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ اَلْمُفْلِحُونَ (١)یعنی: «باید که بوده باشند از شما امّتی و گروهی که خوانند مردم را بسوی خیر و امر کنند مردم را به نیکی و نهی کنند از بدی، و ایشانند رستگاران» .

علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام که: این آیه در شأن آل محمد علیهم السّلام است و اتباع ایشان که مردم را بسوی خیر و دین حق می خوانند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند (٢).

و شیخ طبرسی رحمه اللّه روایت کرده که: حضرت صادق علیه السّلام چنین می خواندند: «و لتکن منکم ائمة» یعنی: باید که بوده باشد از شما امامان و پیشوایان که این اوصاف را داشته باشند (٣).

مترجم گوید که: اگر در این آیه امّت باشد، باز مراد ائمه خواهند بود.

دوم: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ (٤)یعنی: «بودید شما بهتر امّتی که بیرون آورده شده اند برای مردم، امر می کنید به

۱- . سورهٔ آل عمران: ۱۰٤.

۲- . تفسیر قمی ۱۰۸/۱-۱۰۹.

۳- . مجمع البیان ٤۸٤/۱.

٤- . سورهٔ آل عمران: ۱۱۰.

معروف و نیکی و نهی می کنید از منکر و بدی، و ایمان می آورید به خدا» .

علی بن ابراهیم به سند حسن کالصحیح از ابن سنان روایت کرده است که: من این آیه را نزد حضرت صادق علیه السّلام خواندم، حضرت فرمود که: این امّت چگونه بهترین امّتهایند که حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام را می کشند، شخصی گفت: فدای تو شوم پس آیه چگونه نازل شده؟ فرمود که: چنین نازل شده «کنتم خیر ائمة اخرجت للناس» یعنی: شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده اید برای مردم؛ پس فرمود که:

نمی بینی که بعد از این مدح کرده است ایشان را به اوصافی که کار امامان است (۱).

و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: این آیه در شأن محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اوصیای آن حضرت نازل شده و بس، و چنین نازل شده «کنتم خیر ائمة» و بخدا سوگند که چنین نازل شده و نیست مراد به این آیه مگر محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اوصیای او (۲).

و به روایت دیگر فرمود که: در قرائت علی علیه السّلام چنین است: «کنتم خیر ائمة» و ایشان آل محمد علیهم السّلام اند (۳).

و در حدیث معتبر دیگر نیز از حضرت صادق روایت شده است در تفسیر این آیه که:

مراد امّتی است که برای ایشان دعای حضرت ابراهیم علیه السّلام واجب شده چنانچه حق تعالی فرموده وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ اَلْقَواعِدَ مِنَ اَلْبَيْتِ وَ إِسْماعِيلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إِنَّكَ أَنْتَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ. رَبَّنا وَ اِجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنا مَناسِكَنا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّكَ أَنْتَ اَلتَّوّابُ اَلرَّحِيمُ. رَبَّنا وَ اِبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ اَلْكِتابَ وَ اَلْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ (٤)یعنی: «و یادآور وقتی را که بلند می کرد ابراهیم علیه السّلام پی ها و پایه ها را از خانهٔ کعبه و اسماعیل، می گفتند: پروردگارا! قبول کن از ما آن را بدرستی که توئی شنوای دانا؛ ای پروردگار ما! بگردان ما را انقیاد کنندگان مر تو را

١- . تفسیر قمی ١١٠/١.

٢- . تفسیر عیاشی ١٩٥/١.

٣- . تفسیر عیاشی ١٩٥/١.

٤- . سورهٔ بقره:١٢٧-١٢٩.

و از ذرّیّه و فرزندان ما بگردان امّتی انقیادکننده مر تو را و بنما مناسك حج را به ما و قبول کن توبهٔ ما را بدرستی که توئی بسیار قبول کنندهٔ توبه و مهربان، ای پروردگار ما! برانگیز و مبعوث گردان در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان آیتهای تو را و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت و پاکیزه سازد ایشان را از عقاید و اخلاق و اعمال بد بدرستی که توئی عزیز و حکیم» ؛ حضرت فرمود که: پس چون اجابت کرد حق تعالی دعای ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام را و مقدر فرمود که در ذرّیّهٔ ایشان امّت مسلمه انقیادکننده باشند و در میان این امّت رسولی از ایشان مبعوث گرداند که آیات الهی را و حکمت او را بر ایشان بخواند؛ حضرت ابراهیم علیه السّلام بعد از این دعای دیگر کرد و سؤال نمود که این ذرّیّه را پاك گرداند از شرك به خدا و از پرستیدن بتها تا امامت در میان ایشان تواند بود و مردم پیروی ایشان بکنند پس گفت: رَبِّ اِجْعَلْ هَذَا اَلْبَلَدَ آمِناً وَ اُجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ

اَلْأَصْنامَ. رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ اَلنّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱)یعنی: «ای پروردگار من! بگردان این شهر-مکه-را ایمن و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را، پروردگارا! بدرستی که این بتها گمراه کردند بسیاری از مردم را، پس هر که پیروی کند مرا بدرستی که او از من است و هر که نافرمانی کند پس بدرستی که توئی آمرزنده و مهربان» حضرت فرمود که: این دلیل است که نمی باشد ائمه و امّت مسلمه که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در میان ایشان مبعوث می گردد مگر از ذرّیّهٔ ابراهیم علیه السّلام (۲)، پس امّت وسطی و خیر امّت اهل بیت پیغمبرند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از ایشان مبعوث گردیده و خدا دلهای مردم را بسوی ایشان مایل گردانیده به دعای حضرت ابراهیم فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ اَلنّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ (۳).

و ابن شهر آشوب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که: خَيْرَ أُمَّةٍ مراد اهل بیت

۱- . سورهٔ ابراهیم:۳۵ و ۳۶.

۲- . تفسیر عیاشی ۱/۶۰-۶۱.

۳- . سورهٔ ابراهیم:۳۷.

حضرت رسولند (۱). و به روایت دیگر: اهل بیت آن حضرت بهترین اهل بیتهایند که برای مردم بیرون آورده شده اند و ظاهر گردانیده شده اند (۲).

و ایضا از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه را چنین خوانده «انتم خیر امة» و فرمود که: جبرئیل علیه السّلام به این نحو نازل گردانیده، و مراد محمد و علی و اوصیاء از فرزندان ایشان است (۳).

مؤلف گوید که: از این احادیث شریفه ظاهر شد که خواه «انتم» باشد و خواه «کنتم» ؛ و خواه «خیر ائمة» و خواه «خیر امّة» ، خطاب به ائمهٔ اهل بیت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و مراد ایشانند، و اگر خطاب امّت به جمیع امّت شود باز خیریت آنها به اعتبار آن است که ایشان در میان امّت هستند، و از سیاق آیات کریمه معلوم است که مراد هر مرد فاجر این امّت نیست.

سوم: وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (٤)یعنی: «بدرستی که این امّت شمایند که امّت واحده اند و من پروردگار شمایم پس بپرهیزید از عذاب من» ؛ اکثر مفسران گفته اند: مراد از امّت، ملت است (٥).

و ابن ماهیار و ابن شهر آشوب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: مراد از امّت، آل محمد علیهم السّلام اند (٦).

چهارم: وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (٧)یعنی: «و گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت می کنند به امر ما چون صبر کردند و بودند که به آیات ما یقین داشتند» .

١- . مناقب ابن شهر آشوب ١٤٢/٤-١٤٣.

٢- . مناقب ابن شهر آشوب ١٤٢/٤.

٣- . مناقب ابن شهر آشوب ٥/٤.

٤- . سورهٔ مؤمنون:٥٢.

٥- . تفسیر بیضاوی ١٧١/٣؛ تفسیر بغوی ٣١٠/٣.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ٣٥٣/١؛ مناقب ابن شهر آشوب ١٤٣/٤.

٧- . سورهٔ سجده:٢٤.

و در جای دیگر می فرماید بعد از ذکر فرعون و لشکرهای او وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى اَلنّارِ وَ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ. وَ أَتْبَعْناهُمْ فِي هذِهِ اَلدُّنْيا لَعْنَةً وَ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ هُمْ مِنَ اَلْمَقْبُوحِينَ (۱)یعنی: «و گردانیدیم ایشان را امامان که می خواندند مردم را بسوی آتش جهنم و در روز قیامت یاری کرده نمی شوند، و از پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را و روز قیامت ایشان از زشت گردانیده شدگانند» .

علی بن ابراهیم و کلینی و صفار و ابن ماهیار و دیگران به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده اند که: امام در کتاب خدا دو امام است، زیرا که فرموده وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا (۲)فرمود که: یعنی مردم به امر ما هدایت می کنند نه به امر مردم و مقدّم می دارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود، و در جای دیگر فرموده است وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى اَلنّارِ یعنی: پیشوایان کفر و ضلالت مقدّم می دارند امر خود را پیش از امر خدا و حکم خود را پیش از حکم خدا و به خواهش خود حکم می کنند بر خلاف کتاب خدا (۳).

و در بصائر به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: نمی باشد دنیا مگر آنکه در آن امام نیکوکاری و امام بدکاری هست، پس امام نیکوکار آن است که خدا در آیهٔ اول فرموده است و امام بدکار آن است که در آیهٔ دوم فرموده است (٤).

و در روایت دیگر فرموده است که: مردم را به اصلاح نمی آورد مگر امام عادلی یا امام فاجری؛ پس حضرت آن دو آیه را خواندند (٥).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: امامان از قبیلهٔ قریشند، نیکوکاران ایشان پیشوایان نیکوکارانند و بدکاران ایشان پیشوایان بدکارانند؛ پس آیهٔ

۱- . سورهٔ قصص:٤١ و ٤٢.

۲- . سورهٔ سجده: ٢٤.

۳- . تفسیر قمی ۱۷۱/۲؛ کافی ۲۱٦/۱؛ بصائر الدرجات ۳۲؛ اختصاص ۲۱.

٤- . بصائر الدرجات ۳۲.

٥- . بصائر الدرجات ۳۳.

دوم را حضرت خواندند (۱).

و ابن ماهیار و فرات بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند در تفسیر قول خدای تعالی وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا فرمود که: این آیه در شأن امامان از فرزندان فاطمه علیها السّلام نازل شده و مخصوص ایشان است و مردم را هدایت می کنند به امر خدا (۲).

و ابن ماهیار از آن حضرت روایت نموده که: این آیه از برای امامان از ذرّیّهٔ فاطمه علیها السّلام نازل شده است که روح القدس وحی می کند بسوی ایشان در سینه های ایشان (۳).

مؤلف گوید که: در این باب احادیث بسیار است، و آنچه ذکر کردیم برای صاحبان یقین کافی است، و اگر کسی توهّم کند که آیهٔ اولی بعد از ذکر موسی علیه السّلام و بنی اسرائیل وارد شده و شبیه به آن در موضع دیگر بعد از ذکر اسحاق و یعقوب و سایر انبیاء وارد شده است، و آیهٔ دوم بعد از ذکر فرعون و جنود او واقع شده است، پس چون تواند بود که اول در شأن اهل بیت علیهم السّلام و دوم در شأن دشمنان ایشان باشد؟ جواب آن است که: مکرر مذکور شد که خدای تعالی قصص گذشتگان را در قرآن برای آن ذکر می فرماید که این امّت را به آنها متّعظ گرداند و نظیر آنها را در این امّت جاری نمایند، پس ظهر آیه در شأن آنها است و بطن آیه در شأن نظیر ایشان از این امّت، و نظیر انبیای بنی اسرائیل در این امّت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و امامان بعد از او، و نظیر دشمنان آنها مانند فرعون و هامان و قارون و نمرود و اشباه ایشانند از این امّت که ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور و اعدای اهل بیت علیهم السّلام باشند؛ لهذا وارد شده است که

فرعون و هامان و قارون، ابو بكر و عمر و عثمانند، و عمر سامری این امّت و ابو بكر عجل این امّت است با آنكه در آیات قرآنی بسیار است كه اول آیه در شأن كسی است و آخر آیه در شأن دیگری.

ص: ٤٥٨

١- . بصائر الدرجات ٣٣، و در آنجا اشاره ای به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نشده است.
٢- . تأویل الآیات الظاهرة ٤٤٤/٢-٤٤٥؛ تفسیر فرات كوفی ٣٢٩؛ شواهد التنزیل ٥٨٣/١.
٣- . تأویل الآیات الظاهرة ٣٢٨/١.

پنجم: وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً (١)یعنی: «و همچنین گردانیدیم شما را امّت میانه-یا بهتر-تا بوده باشید گواهان بر مردم» .

در احادیث بسیار از ائمه علیهم السّلام منقول است كه: مائیم امّت وسط و مائیم گواهان خدا بر خلق او و حجت خدا در زمین او (٢)؛ و در این باب احادیث بسیار گذشت.

ششم: وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ (٣)یعنی: «و همه چیز را احصا كرده ایم در پیشوای بیان كننده» ؛ اكثر مفسران گفته اند كه: مراد از امام مبین، لوح محفوظ است (٤)؛ و در احادیث بسیار از ائمه علیهم السّلام منقول است كه: امام مبین، علی بن ابی طالب علیه السّلام است كه خدا علم همه چیز را در او جا داده است (٥).

و در معاني الاخبار از حضرت باقر علیه السّلام روایت كرده است كه: چون این آیه بر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شد، ابو بكر و عمر برخاستند و سؤال كردند كه: یا رسول اللّه! آیا امام مبین، تورات است؟ فرمود: نه، گفتند: پس انجیل است؟ فرمود: نه، گفتند: پس قرآن است؟ فرمود: نه، پس در آن وقت حضرت امیر علیه السّلام حاضر شد، حضرت فرمود: این است آن امامی كه خدا همه چیز را در او احصا كرده است (٦).

و به این مضمون احادیث بسیار است که ان شاء اللّه در احوال آن حضرت مذکور خواهد شد.

ص: ٤٥٩

١- . سورهٔ بقره:١٤٣.

٢- . بصائر الدرجات ٨٢؛ تفسیر عیاشی ٦٢/١؛ کافی ١٩٠/١ و ١٩١؛ تفسیر فرات کوفی ٦٢؛ مجمع البیان ٢٢٤/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٨١/١.

٣- . سورهٔ یس:١٢.

٤- . مجمع البیان ٤١٨/٤؛ تفسیر بیضاوی ٤٣٢/٣.

٥- . تفسیر قمی ٢١٢/٢؛ تأویل الآیات الظاهرة ٤٨٧/٢؛ ینابیع المودة ٢٣٠/١.

٦- . معاني الاخبار ٩٥؛ مناقب ابن شهر آشوب ٧٩/٣، و در آنجا نامی از ابو بکر و عمر نیامده است.

فصل سی و چهارم: در نزول سلم و استسلام در ائمه علیهم السّلام و شیعیان ایشان

و در آن چند آیه است اول: یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اُدْخُلُوا فِي اَلسِّلْمِ کَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ اَلشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (١)یعنی: «ای جماعتی که ایمان آورده اید! داخل شوید در سلم-یعنی در اطاعت و انقیاد-همگی و پیروی مکنید گامهای شیطان را، بدرستی که او دشمنی است آشکار کنندهٔ دشمنی خود را» .

عیاشی روایت نموده است به سندهای بسیار که: سلم، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و امامان و اوصیای بعد از او و معرفت ایشان و اقرار به امامت ایشان؛ و خطوات شیطان و اللّه ولایت ابو بکر و عمر و عثمان است (٢).

و کلینی و ابن ماهیار و دیلمی و دیگران نیز این مضمون را روایت کرده اند (٣).

مترجم گوید که: این تأویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مؤمنان است خطاب کردن ایشان را که: در اسلام داخل شوید، معنی ندارد؛ پس یا خطاب به جماعتی است که ایمان به خدا و رسول دارند که: انقیاد ایشان بکنید در آنچه می فرمایند و عمدهٔ

١- . سورهٔ بقره:٢٠٨.

٢- . تفسیر عیاشی ١٠٢/١.

٣- . کافی ٤١٧/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٩٢/١-٩٣؛ امالی شیخ طوسی ٢٩٩-٣٠٠؛ ینابیع المودة ٣٣٢/١ و ٢٨٧/٢.

آنچه ایشان را به آن دعوت کرده اند ولایت اهل بیت است که شرط قبول جمیع عبادات و باب علم به جمیع آنهاست؛ یا خطاب به منافقان است که به ظاهر اظهار ایمان می کردند و در باطن انکار امامت حضرت امیر علیه السّلام و سایر فرموده های آن حضرت می کردند که در باطن ایمان به همهٔ آنها نیاوردند و عمدهٔ آنها ولایت بود.

دوم: ضَرَبَ اَللّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً اَلْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (١)یعنی: «زده است خدا مثل مردی را که در او شریکان هستند مخالفان یکدیگر و مردی خالص از برای مردی، آیا یکسانند ایشان در مثل و حالت؟ ستایش مر خدا را که حق را ظاهر گردانید بلکه اکثر آنها نمی دانند» ؛ اکثر مفسران گفته اند که: حق تعالی این مثل را برای مشرکان و موحّدان زده است که مشرك بمنزلهٔ بنده ای است که خدمت چند آقا کند که اخلاق و اعمال آنها مخالف یکدیگر باشد و یکی او را کاری فرماید و دیگری کار دیگر و هر یك مهم او را به دیگری حواله کند، زیرا که بر تقدیری که اینها شعوری داشته باشند و فهمند عبادت را و کاری از ایشان آید چنین خواهند بود؛ و موحّد خود را برای یك خدا خالص گردانیده و بندگی یك خداوند

رحیم کریم قادری را اختیار کرده است که قادر بر هر نفع و ضرری هست، و البته این بهتر خواهد بود از آنکه چندین خدا را بندگی کند و هیچ یك متوجه او نشوند (۲).

و در کتاب کافی و معاني الاخبار وارد شده است که: این مثلی است که خدا برای امیر المؤمنین علیه السّلام و دشمنان او زده است (۳)به دو وجه:

اول آنکه: رَجُلاً فِیهِ شُرَکاءُ ابو بکر باشد که اتباع او بر آرای مختلفه اند و چون امام ایشان بر حق نیست فرقه های مختلف شده اند، و رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ شیعیان امیر المؤمنین علیه السّلام اند که چون امام ایشان بر حق است و علم او از جانب خداست همه تابع اویند و به یك طریقه اند.

۱- . سورهٔ زمر:۲۹.

۲- . مجمع البیان ٤٩٧/٤؛ تفسیر بیضاوی ٣٤/٤؛ تفسیر قرطبی ٢٥٣/١٥.

۳- . معاني الاخبار ٦٠؛ مجمع البیان ٤٩٧/٤؛ تأویل الآیات الظاهرة ٥١٤/٢.

دوم آنکه: رجل اول مثل ابو بکر و امثال اوست که تابع حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نبودند و تابع شیطان و اهوای باطلهٔ خود بودند؛ و رجل دوم امیر المؤمنین علیه السّلام است که تابع حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود در جمیع امور، چنانچه ابو القاسم حسکانی روایت کرده است که حضرت امیر علیه السّلام فرمود: منم آن رجل که سالم بودم برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: یك نام من در قرآن «سلم» است (۲).

سوم: وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلَی اَللّهِ إِنَّهُ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۳)یعنی:

«و اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد، پس میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا بدرستی که او شنوا است و دانا» ؛ مفسران گفته اند که: این آیه منسوخ شد به آیۀ قتال یا مخصوص اهل کتاب است که از آنها جزیه قبول توان کرد (٤).

و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: سلم، داخل شدن در امر ماست (٥)یعنی قبول کردن امامت ائمه علیهم السّلام.

مؤلف گوید: بنابراین تأویل می تواند بود که ضمیر راجع به منافقان باشد، یعنی اگر ایشان به ظاهر اظهار قبول امامت امیر المؤمنین علیه السّلام بکنند قبول کن از ایشان هر چند دانی که در باطن منافقند و در مقام حیله و مکرند.

١- . شواهد التنزيل ١٧٦/٢؛ تأويل الآيات الظاهرة ٥١٥/٢.

٢- . معاني الاخبار ٥٩-٦٠.

٣- . سورۀ انفال:٦١.

٤- . تفسير طبرى ٢٧٨/٦؛ تفسير قرطبى ٣٩/٨-٤٠.

٥- . كافى ٤١٥/١.

فصل سی و پنجم: در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا

که می خواهد ایشان را متمکن گرداند در زمین و وعدۀ نصرت به ایشان داده است و بعضی از آیات که در شأن قائم آل محمد علیه السّلام نازل شده و در آن آیات بسیار است اول: نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي اَلْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ اَلْمُفْسِدِينَ. وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى اَلَّذِينَ اُسْتُضْعِفُوا

فِي اَلْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ اَلْوارِثِينَ. وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي اَلْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ (۱)یعنی: «می خوانیم بر تو از خبر موسی و فرعون به حق و راستی برای گروهی که ایمان می آورند، بدرستی که فرعون بلندی یافت در زمین و گردانید اهل زمین را فرقه های مختلف، ضعیف می داشت گروهی را از ایشان، می کشت پسران ایشان را و زنده می گذاشت زنان آنها را برای خدمت کردن، بدرستی که او از افساد کنندگان بود؛ و می خواهیم که منّت گذاریم بر آن کسانی که ضعیف گردانیده شده اند در زمین و بگردانیم ایشان را پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان و متمکّن گردانیم ایشان را در زمین و بنمائیم فرعون و هامان و لشکرهای ایشان را از ایشان آنچه بودند که بیم داشتند از آن» .

۱- . سورهٔ قصص:۳-۶.

علی بن ابراهیم گفته است که: خبر داد خدا پیغمبر خود را به آنچه رسید به موسی علیه السّلام و اصحاب او از فرعون از کشتن و ستم نمودن تا آنکه تسلی باشد از برای آن حضرت در آنچه به اهل بیت او خواهد رسید از ستم کردن و کشتن، پس بعد از تسلی دادن بشارت داد آن حضرت را که بعد از این ظلمها که بر ایشان واقع شود تفضل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را خلیفه های خود خواهد گردانید در زمین و امامان و پیشوایان خواهد کرد ایشان را بر امّت او و در رجعت ایشان را با دشمنان ایشان به دنیا بر خواهد گردانید تا انتقام بکشند از آنها، پس فرمود وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ تا آنجا که گفت وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما و اینها کنایه است از آنها که غصب نمودند حقّ آل محمد علیهم السّلام را-یعنی اولی و دومی و اتباع ایشان-؛ مِنْهُمْ یعنی از آل محمد علیهم السّلام، ما كانُوا يَحْذَرُونَ یعنی: آنچه حذر می کردند از آنها از کشته شدن و عذاب، و اگر مراد غلبهٔ موسی بود بر فرعون بایست ضمیر مفرد بیاورد نه ضمیر جمع، ذکر موسی و فرعون بر سبیل مثال است یعنی چنانکه فرعون مدتی ستم کرد بر موسی و اصحاب او و آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاك

کردیم همچنین مدتها انواع ستمها و کشتن و خایف شدن از فراعنهٔ این امّت به اهل بیت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خواهد رسید، در آخر ایشان را با دشمنان ایشان به دنیا بر خواهیم گردانید که از آنها انتقام بکشند.

و بتحقیق که حضرت امیر علیه السّلام در بعضی از خطبه ها اشاره به این مثل زده است و فرموده:

ایّها الناس! اول کسی که بغی کرد بر خدا در روی زمین عناق دختر آدم علیه السّلام بود، خداوند یگانه بیست انگشت برای او خلق کرده بوده و در هر انگشتی دو ناخن دراز داشت مانند دو داس بزرگ که به آن درو کنند، و چون می نشست یك جریب (۱)از زمین در زیر خود می گرفت، و چون بغی کرد و کافر شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی برانگیخت برای هلاك او شیری را مانند فیل و گرگی را مانند شتر و کرکسی را مانند درازگوش، و در اول خلقت این حیوانات چنین بزرگ بودند، پس خداوند قهّار اینها را بر او مسلط گردانید تا او را

۱- . جریب: مساحتی از زمین معادل ده هزار متر مربع، گریب و گری هم گفته شده. (فرهنگ عمید ۸۱۱/۱) .

کشتند، بدرستی که خدا فرعون و هامان را کشت-یعنی ابو بکر و عمر-و قارون را فرو برد در زمین- یعنی عثمان به قرینهٔ آنکه بعد از این شکایت فرمود از اینها که غصب حقّ او کردند-و فرمود که: توبهٔ ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند در برزخ تا به جهنم روند، و چه بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد علیه السّلام به موسی علیه السّلام که پنهان متولد شد و پیوسته از فرعون و اصحاب او پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید، و قائم علیه السّلام نیز چنین بود امرش و چنان خواهد بود خروجش و ظهورش ان شاء اللّه (۱).

و در معاني الاخبار از مفضل روايت كرده است كه حضرت صادق عليه السّلام فرمود كه:

حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روزى نظر فرمود بسوى على و حسنين عليهم السّلام پس گريست و فرمود كه: شمائيد آنها كه ضعيف خواهند گردانيد بعد از من، مفضل پرسيد كه: مراد حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از اين سخن چه بود؟ حضرت فرمود كه: يعنى شما امامان خواهيد بود بعد از من چنانچه خدا فرموده وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى اَلَّذِينَ اُسْتُضْعِفُوا فِي اَلْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً تا آخر آيه، پس خدا وعده داده است مستضعفون را كه امامان گرداند ايشان را، و اين آيه جارى است در ما اهل بيت تا روز قيامت و در هر عصرى امامى از ما خواهد بود (٢).

و ايضا از حضرت امير عليه السّلام روايت كرده كه: اين آيه در شأن ماست (٣).

و ابن ماهيار و شيخ طبرسى و ديگران به سندهاى بسيار از آن حضرت روايت كرده اند كه فرمود: بحقّ آن خداوندى كه دانه را شكافته و گياه را رويانيده و خلايق را آفريده كه البته اين دنياى غدّار ميل خواهد كرد و مهربان خواهد شد بر ما بعد از چموشى چنانچه ناقهٔ بدخوى و دندان گيرنده مهربان مى شود با فرزند خود؛ پس حضرت اين آيه را تلاوت فرمود (٤).

و عياشى روايت نموده است كه: روزى حضرت امام محمد باقر عليه السّلام نظر كرد به

١- . تفسير قمى ١٣٣/٢.

٢- . معاني الاخبار ٧٩؛ شواهد التنزيل ٥٥٥/١.

٣- . تفسير فرات كوفى ٣١٣؛ امالى شيخ صدوق ٣٨٧؛ شواهد التنزيل ٥٥٧/١ و ٥٥٨.

٤- . تأويل الآيات الظاهرة ٤١٤/١؛ مجمع البيان ٢٣٩/٤؛ تفسير فرات كوفى ٣١٤؛ شواهد التنزيل ٥٥٧/١.

حضرت صادق علیه السّلام و فرمود: بخدا سوگند که این از آنهاست که خدا در این آیه فرموده است؛ و این آیه را خواند (۱).

و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: بحقّ خداوندی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به حق فرستاده است که نیکوکاران از ما اهل بیت و شیعیان ایشان به منزلهٔ موسی و شیعیان اویند، و دشمنان ما و اتباع ایشان بمنزلهٔ فرعون و اتباع اویند (۲).

و فرات بن ابراهیم از ثویر بن ابی فاخته روایت کرده است که: حضرت امام زین العابدین علیه السّلام فرمود که: قرآن بخوان؛ من سورهٔ طسم را خواندم، چون به آنجا رسیدم وَ نَجْعَلَهُمُ اَلْوارِثِینَ حضرت فرمود: بس است، و فرمود: بحقّ خداوندی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را فرستاده است که ابرار از ما اهل بیت و شیعیان ما به منزلهٔ موسی علیه السّلام و شیعیان اویند (۳).

و علی بن ابراهیم و دیگران از منهال بن عمرو روایت کرده اند که بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام پرسید که: چگونه صبح کرده ای؟ فرمود که:

صبح کرده ایم در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون که می کشند مردان ما را و اسیر می نمایند زنان ما را (٤).

و اخبار در نزول این آیات در شأن اهل بیت علیهم السّلام بسیار است و در احوال حضرت قائم علیه السّلام مذکور خواهد شد ان شاء اللّه، و تطبیق این تأویلات بر آیات به نحوی که در آیات فصول سابقه ذکر کردیم نهایت وضوح را دارد.

دوم: ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِیلِ اَللّهِ وَ اَلْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ اَلرِّجالِ وَ اَلنِّساءِ وَ اَلْوِلْدانِ

۱- . مجمع البیان ۲۳۹/٤ به نقل از عیاشی؛ ارشاد شیخ مفید ۱۸۰/۲؛ کافی ۳۰٦/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲۳۳/٤.

۲- . مجمع البیان ۲۳۹/٤.

۳- . تفسیر فرات کوفی ۳۱٤.

٤- . تفسیر قمی ۱۳٤/۲؛ مقتل خوارزمی ۷۲/۲؛ الفتوح ۱۳۳/٥؛ الملهوف ۲۲۲-۲۲۳، که در دو مصدر اخیر بجای «صبح کرده ای» ، «شب کرده ای» است.

اَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ اَلْقَرْيَةِ اَلظّالِمِ أَهْلُها وَ اِجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اِجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً (۱) یعنی: «چیست شما را که کارزار و قتال نمی کنید در راه خدا و در راه آنها که ضعیف گردانیده اند ایشان را از مردان و زنان، آنها که می گویند: ای پروردگار ما! بیرون بر ما را از این قریه که ستمکارند اهل آن و بگردان از برای ما از نزد خود یاوری و بگردان از برای ما از نزد خود یاری کننده ای» ؛ اکثر مفسران گفته اند که: این ضعیفان جماعتی هستند که در مکه به دست کفار گرفتار بودند به سبب اسلام، کافران ایشان را عذاب و شکنجه می کردند و قدرت بر هجرت به مدینه نداشتند، خدا مسلمانان را تحریص بر قتال کفار نموده که ایشان را خلاص نمایند از ظلم آنها (۲).

و عیاشی به روایات معتبره از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده است که: این آیه در شأن اهل بیت علیهم السّلام است (۳)، که ظالمان این امّت ایشان را ضعیف گردانیده اند و یاوری ندارند، و خدا امر کرده مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشان را بر دشمنان یاری دهند؛ و ایشان را با خدا مقرون گردانیدن به این تأویل انسب است، و بنابراین تأویل ممکن است که مراد از قریه، مدینهٔ طیبه باشد، و لهذا حضرت امیر علیه السّلام از آنجا به کوفه هجرت فرمود و اهل کوفه یاری آن حضرت کردند، یا آنکه این تأویل بطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد.

سوم: وَعَدَ اَللّهُ اَلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي اَلْأَرْضِ كَمَا اِسْتَخْلَفَ اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ اَلَّذِي اِرْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ اَلْفاسِقُونَ (٤)یعنی:

«وعده داده است خدا آنها را که ایمان آورده اند از شما و نموده اند کارهای شایسته را که

١- . سورهٔ نساء:٧٥.

٢- . مجمع البیان ٧٦/٢؛ تفسیر کشاف ٥٣٤/١؛ تفسیر فخر رازی ١٨٢/١٠.

٣- . تفسیر عیاشی ٢٥٧/١؛ همچنین رجوع شود به مناقب ابن شهر آشوب ٢٣٧/٢ که روایت در آنجا در ذیل آیهٔ ٩٨ سورهٔ نساء إِلاَّ اَلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ اَلرِّجالِ. . . آمده است.

٤- . سورهٔ نور:٥٥.

هرآینه خلیفه گرداند ایشان را در زمین چنانکه خلیفه گردانید آنان را که بودند پیش از ایشان، و هرآینه متمکن خواهد گردانید برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان، و هرآینه تبدیل خواهد کرد برای ایشان بعد از ترس آنها از دشمنان، ایمنی را که بپرستند مرا و شریك نگردانند با من چیزی را در پرستیدن، و هر که کافر شود بعد از این پس آنها هستند فاسقان» .

کلینی و دیگران به سندهای معتبر از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده اند که: این آیهٔ کریمه مخصوص امامان و والیان امر است بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و وعده فرموده است و بشارت داده ایشان را که آنها را خلیفه گرداند برای علم و دین و عبادت خود چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید (١).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: این آیه در شأن قائم آل محمد علیه السّلام نازل شده است (٢).

و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن الحسین علیه السّلام روایت کرده اند که: این ایمنی از برای شیعیان ما در زمان مهدی این امّت خواهد بود، و این است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله

و سلّم در شأن او فرموده که: اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر یك روز خدا البته آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من والی شود بر مردم که همنام من باشد و زمین را پر از عدالت گرداند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد (۳).

و فرات بن ابراهیم به سندهای بسیار روایت کرده است که: این آیه در شأن آل محمد علیهم السّلام است (٤).

ص: ٤٦٨

۱- . کافی ۱۹۳/۱ و ۲۵۰؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳٦۹/۱.

۲- . تفسیر قمی ۱۰۸/۲.

۳- . مجمع البیان ۱۵۲/٤ به نقل از عیاشی؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳٦۹/۱. و برای اطلاع از بعضی مصادر عامه که در آنها احادیث رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دربارهٔ حضرت قائم علیه السّلام به مضامینی که در این روایت آمده است، رجوع شود به جامع الاصول ٤۸/۱۱؛ فرائد السمطین ۳۱۰/۲-۳۳۸؛ الفصول المهمة ۲۸۷-۲۹۰؛ فضائل الخمسة ۳۹۹/۳.

٤- . تفسیر فرات کوفی ۲۸۸ و ۲۸۹؛ شواهد التنزیل ۵۳۷/۱.

و در دعاها و زیارات بسیار این مضمون وارد شده است و در باب آیاتی که در شأن حضرت قائم علیه السّلام نازل شده با سایر اخبار مذکور خواهد شد ان شاء اللّه.

چهارم: اَلَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِي اَلْأَرْضِ أَقامُوا اَلصَّلاةَ وَ آتَوُا اَلزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ اَلْمُنْکَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُ اَلْأُمُورِ. وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ. وَ قَوْمُ إِبْراهِیمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ. وَ أَصْحابُ مَدْیَنَ وَ کُذِّبَ مُوسی فَأَمْلَیْتُ لِلْکافِرِینَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ (۱)یعنی: «آنان که اگر متمکن گردانیم ایشان را در زمین برپا می دارند نماز را و می دهند زکات را و امر می کنند مردم را به نیکیها و نهی می کنند از بدیها و مر خدای را است عاقبت امور، و اگر تکذیب کنند تو را پس بتحقیق

که تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و عاد-که قوم هود بودند-و ثمود-که قوم صالح بودند-و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین-که قوم شعیب بودند-، و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادم مر کافران را پس گرفتم ایشان را، پس چگونه بود انکار من بر ایشان؟» .

ابن شهر آشوب و ابن ماهیار و فرات و غیر ایشان به سندهای بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام که: مائیم آنها که خدا در این آیه فرموده است (۲).

و ایضا ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: روزی نزد پدرم امام جعفر علیه السّلام بودم در مسجد، ناگاه مردی آمد و نزد آن حضرت ایستاد و گفت: ای فرزند رسول خدا! به من دشوار شده است فهمیدن این آیه در کتاب حق تعالی و از جابر جعفی سؤال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سؤال کنم، حضرت فرمود که: کدام است آن آیه؟ گفت: اَلَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ تا آخر، فرمود: بلی در شأن ما نازل شده است و سببش آن بود که ابو بکر و عمر و جمعی دیگر با ایشان-که حضرت همه را نام برد-جمع شدند نزد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و عرض کردند: یا رسول اللّه! این امر-یعنی امارت و خلافت-بعد از تو به که برخواهد گشت؟ بخدا سوگند اگر به مردی از اهل بیت تو

۱- . سورهٔ حج:۴۱-۴۴.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ۴۵۴/۴؛ تأویل الآیات الظاهرة ۳۴۲/۱، و روایت در آنجا از امام کاظم علیه السّلام است؛ تفسیر فرات کوفی ۲۷۴؛ مجمع البیان ۸۸/۴؛ شواهد التنزیل ۵۲۲/۱.

برسد ما می ترسیم از ایشان بر جان خود و اگر به غیر ایشان برسد شاید نزدیکتر و مهربانتر باشند نسبت به ما، پس در غضب شد حضرت از این سخن غضب شدیدی، پس فرمود:

بخدا سوگند که اگر ایمان آورده بودید به خدا و رسول او دشمن نمی داشتید اهل بیت مرا زیرا که دشمنی ایشان دشمنی من است و دشمنی من کافر بودن است به خدا، دیگر آنکه خبر مرگ مرا بر روی من گفتید، بخدا سوگند که اگر خدا ایشان را متمکن گرداند در زمین البته برپا دارند نماز را در وقتش و ادا کنند زکات را در محلش و البته امر کنند به نیکیها و نهی کنند از بدیها و البته خدا به خاك مذلت می مالد بینی مردانی چند را که دشمن دارند مرا و اهل بیت مرا و فرزندان مرا، پس خدا این آیه را فرستاد اَلَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ تا آخر آیه، پس ایشان قبول نکردند این آیه را پس حق تعالی این آیه را فرستاد وَ إِنْ یُکَذِّبُوكَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تا آخر آیه (۱).

و ایضا ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: آیهٔ اول در شأن مهدی آل محمد علیه السّلام و اصحاب او نازل شده است که خدا ایشان را پادشاهی می دهد در مشرق و مغرب زمین و دین حق را به آنها ظاهر می گرداند و می میراند و زایل می گرداند به او و به اصحاب او بدعتهای باطل را چنانکه سفیهان و ظالمان حق را میراندند، و چنان خواهند کرد که اثری از ظلم و ستم نماند و امر خواهند کرد مردم را به نیکیها و منع خواهند نمود از بدیها و مر خدا را است عاقبت امور (۲).

پنجم: أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ اَلْحَیاةِ اَلدُّنْیا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ اَلْقِیامَةِ مِنَ اَلْمُحْضَرِینَ (۳)یعنی: «آیا پس کسی که وعده داده ایم او را وعده ای نیکو پس او ملاقات می کند آن وعده را و به او می رسد مثل کسی است که بهره مند گردانیدیم او را از متاعهای زندگانی دنیا پس او خواهد بود در قیامت از حاضرشدگان در عذاب الهی و آن لذتهای دنیا به او نفعی نخواهد بخشید» .

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۴۲/۱.

۲- . تأويل الآيات الظاهرة ۳٤۳/۱.

۳- . سورهٔ قصص:٦١.

ابن ماهيار روايت كرده است كه: اين آيه در شأن امير المؤمنين عليه السّلام و حمزه نازل شده است (۱).

و ديلمى از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه: وعده داده شده، على بن ابى طالب عليه السّلام است كه خدا وعده داده است او را كه انتقام بكشد از براى او از دشمنانش در دنيا و وعده داده خدا او را و دوستان او را به بهشت در آخرت، پس آنها كه در عذاب حاضر خواهند شد دشمنان آن حضرتند كه حقّ او را غصب كردند در دنيا و به ناحق پادشاهى يافتند و خدا مهلت داد ايشان را (۲).

ششم: سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي اَلآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ اَلْحَقُّ (۳)يعنى:

«زود باشد بنمائيم ايشان را آيتها و علامتهاى خود را در آفاق و اطراف زمين و در جانهاى ايشان تا ظاهر شود براى ايشان كه اوست حق» .

ابن ماهيار از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه: نمودن آيات در آفاق، تنگ كردن اطراف زمين است بر سنّيان در زمان حضرت قائم عليه السّلام؛ و نمودن در جانهاى ايشان به آن است كه بعضى از سنّيان در آن زمان به صورت حيوانات مسخ خواهند شد تا ظاهر شود بر ايشان كه اوست قائم آل محمد يا او حق است (٤).

۱- . تأويل الآيات الظاهرة ٤۲۲/۱؛ شواهد التنزيل ٥٦۳/۱-٥٦٤؛ اسباب النزول ۲۸۰؛ تفسير طبرى ۹۲/۱۰؛ فرائد السمطين ۳٦٤/۱؛ ينابيع المودة ۲۸٤/۱-۲۸٥ و ۱۷۷/۲.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۲۲/۱ به نقل از دیلمی.

۳- . سورهٔ فصلت:۵۳.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ۵٤۱/۲؛ کافی ۳۸۱/۸.

فصل سی و ششم: در بیان آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید

مؤول است به اهل بیت علیهم السّلام

و ولایت ایشان و آیات در این مقام بسیار است اول: وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۱)حق تعالی این سخن را بعد از قصهٔ ابراهیم علیه السّلام فرموده است، یعنی: و گردانید خدا کلمهٔ توحید را باقی در ذرّیّهٔ ابراهیم، یعنی همیشه در ذرّیّهٔ او اهل توحید است که خدا را به یگانگی قایل باشد و مردم را بسوی یگانگی خدا دعوت کند شاید برگردند مشرکان به دعوت موحّدان.

و در احادیث بسیار وارد شده است که: مراد آن است که امامت را گردانید کلمهٔ باقیه در عقب ابراهیم علیه السّلام و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تا روز قیامت، چنانکه شیخ طبرسی گفته که:

بعضی گفته اند مراد کلمهٔ توحید است؛ و بعضی گفته اند مراد امامت است که در ذرّیّهٔ اوست تا روز قیامت، و از حضرت صادق علیه السّلام چنین روایت شده؛ و گفته است: اختلاف کردند که مراد از عقب او کیست؟ بعضی گفته اند فرزندان ابراهیم علیه السّلام هستند تا روز قیامت؛ و سدی گفته است: آل محمد علیهم السّلام هستند (۲).

و ابن ماهیار از سلیم بن قیس روایت کرده است که: روزی در مسجد بودیم حضرت

۱- . سورهٔ زخرف:۲۸.

۲- . مجمع البیان ۴۵/۵.

امیر علیه السّلام بیرون آمد بسوی ما و فرمود: بپرسید از من آنچه را خواهید پیش از آنکه مرا نیابید؛ سؤال کنید از من از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین و آخرین هست و از برای کسی راه سخنی نگذاشته است و نمی داند قرآن را مگر خدا و راسخان در علم، و راسخان یکی نیست بلکه بسیارند و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یکی از ایشان بود، خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود و آن حضرت به من تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تا روز قیامت. پس حضرت این آیه را خواندند که خدا در باب تابوت سکینه می فرماید فِیهِ سَکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ اَلْمَلائِکَةُ (۱)یعنی: «در تابوت هست سکینه از پروردگار شما و بقیه از آنچه گذاشته اند آل موسی و آل هارون، برمی دارند آن را ملائکه» ، حضرت این آیه را بر سبیل تنظیر و تشبیه خواندند، یعنی همچنان که بقیهٔ علم و آثار حضرت موسی و هارون که وصیّ او بود در سکینه محفوظ بود، علوم و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصیّ او نزد ذرّیّهٔ ایشان محفوظ است، لهذا بعد از آن فرمود که: من نسبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به منزلهٔ هارونم از موسی و در همه چیز مثل اویم بغیر از پیغمبری، و علم در ذرّیّهٔ او هست تا روز قیامت؛ پس این آیه را خواند وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ ، پس فرمود که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عقب ابراهیم است، و ما اهل بیت عقب ابراهیم علیه السّلام و عقب محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هر دو هستیم (۲).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه در شأن حضرت امام حسین علیه السّلام جاری شد و از روزی که امامت به آن حضرت منتهی شد پیوسته از پدر به فرزند می رسد و به برادر و عم نمی رسد، و هیچ امامی بعد از امام حسین علیه السّلام نیست مگر آنکه البته فرزندی می آورد تا امام دوازدهم، و عبد اللّه افطح (۳)چون بی فرزند از دنیا

۱- . سورهٔ بقره:۲٤۸.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۵۵/۲.

۳- . عبد اللّه افطح پسر امام صادق علیه السّلام است، و از آنجایی که سر او-و گفته اند پاهای او- پهن بوده است، او را «افطح» نامیده اند.

رفت، او امام نیست (۱).

و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که: مراد از کلمهٔ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ اشاره به رجعت است، یعنی: ایشان پیش از قیامت به دنیا برخواهند گشت (۲).

در اکمال الدین به سند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده است که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم از تفسیر وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِي عَقِبِهِ ، حضرت فرمود که: مراد امامت است که خدا آن را در عقب امام حسین علیه السّلام قرار داد تا روز قیامت.

مفضل گفت: یا بن رسول اللّه! چرا امامت در فرزندان امام حسین علیه السّلام قرار یافت و در فرزندان امام حسن علیه السّلام نشد و حال آنکه هر دو فرزند و فرزندزادهٔ حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و بهترین جوانان بهشت بودند؟ حضرت فرمود که: موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هارون قرار داد نه در فرزندان موسی و کسی را نمی رسد که اعتراض کند که چرا چنین شد، همچنین امامت و خلافت به امر خداست در زمین و نمی رسد کسی را که سؤال کند که چرا خدا در فرزندان حسین علیه السّلام قرار داد و در فرزندان حسن علیه السّلام قرار نداد، زیرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه می کند بر وفق حکمت می کند چنانکه فرموده لا یُسْئَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ (۳)یعنی: «خدا سؤال کرده نمی شود از آنچه می کند و ایشان سؤال کرده می شوند» (٤).

دوم: وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا اَلْمُرْسَلِينَ. إِنَّهُمْ لَهُمُ اَلْمَنْصُورُونَ. وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ اَلْغالِبُونَ (۵)یعنی: «پیشی گرفت کلمهٔ ما-یعنی وعدهٔ ما-از برای بندگان ما که فرستاده شده اند بسوی بندگان، بدرستی که ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستی که لشکر ما هرآینه ایشانند غلبه کنندگان بر کافران» .

ص: ۴۷۴

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۵۶/۲؛ علل الشرایع ۲۰۷.

۲- . تفسیر قمی ۲۸۳/۲.

۳- . سورهٔ انبیاء:۲۳.

۴- . کمال الدین ۳۵۹؛ خصال ۳۰۵؛ معاني الاخبار ۱۲۶؛ تأویل الآیات الظاهرة ۵۵۶/۲.

۵- . سورهٔ صافات:۱۷۱-۱۷۳.

ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که: مائیم ایشان (۱).

مؤلف گوید که: شاید مراد آن باشد که آن کلمه مائیم یا ولایت ماست که بر پیغمبران عرض شده است، و إِنَّهُمْ لَهُمُ اَلْمَنْصُورُونَ استیناف کلام دیگر باشد، یا آنکه مراد آن باشد که نصرت ما نیز داخل است در این نصرت که خدا وعده داده است، زیرا که یاری ما یاری حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و خدا ما را در آخر الزمان نصرت خواهد داد.

سوم: وَ لَوْ أَنَّ ما فِي اَلْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ اَلْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اَللّٰهِ إِنَّ اَللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲)یعنی: «و اگر می بود آنچه در زمین است از درختان قلمها و دریا مدد می داد آن را، و از بعد آن دریا هفت دریای دیگر مدد آن دریا می کردند تمام نمی شد کلمات خدا، بدرستی که خدا عزیز و عالم است به هر چه اراده کند و کارهای او منوط به حکمت و مصلحت است» .

بدان که بعضی گفته اند مراد از کلمات خدا تقدیرات خداست یا علوم او یا وعده ها و وعیدهای او (۳).

و در احتجاج روایت کرده است که: یحیی بن اکثم از امام علی نقی علیه السّلام پرسید از تفسیر این آیه، حضرت فرمود که: مراد از هفت دریا، چشمهٔ کبریت است، و چشمهٔ یمن، و چشمهٔ برهوت، و چشمهٔ طبریه، و گرمابهٔ ماسیدان، و گرمابهٔ افریقیه، و چشمهٔ باحوران، و مائیم آن کلمات خدا که فضایل ما را نمی توان یافت و استقصای آنها نمی توان کرد (٤).

و مؤید این حدیث است آنچه از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عامه و خاصه روایت کرده اند که: اگر درختان همه قلم شوند و دریاها همه مداد گردند و جمیع جن و انس کاتب شوند،

۱- . مناقب ابن شهر آشوب ٤/٢٣٤.

۲- . سورهٔ لقمان:۲۷.

۳- . رجوع شود به مجمع البیان ۳/٤۹۸؛ بحار الانوار ٢٤/١٧٣.

٤- . اختصاص ۹٤؛ احتجاج ۲/٤۹۸؛ تحف العقول ٤٧۹؛ مناقب ابن شهر آشوب ٤/٤٣٥. و نام بعضی از دریاها در این مصادر با تفاوتهایی ذکر شده است.

عشری از اعشار فضایل علی بن ابی طالب را نتوانند نوشت (۱).

و کلینی و دیگران از حضرت امام محمد تقی علیه السّلام روایت کرده اند که: در شب قدر نازل می شود بر امام زمان تفسیر جمیع امور که تعلق به او دارد و آنچه تعلق به اهل زمان او در غیبت او دارد، و در اوقات دیگر هر روز از علم خاص و علم مکنون و عجیب مخزون خدا بر امام نازل می شود؛ پس حضرت این آیه را خواندند (۲). و این حدیث دلالت دارد بر آنکه مراد از کلمات، علومی است

که از جانب خدا بر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام نازل می شود و این آیه نیز داخل فضایل ایشان است.

چهارم: قُلْ لَوْ كانَ اَلْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ اَلْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (۳)یعنی: «بگو-یا محمد: -اگر بود دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من، هرآینه آخر شدی دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگارم و اگر چه بیاوریم مثل آن دریا را مداد» ، و دانستنی که در تفسیر اهل بیت علیهم السّلام مراد از کلمات، فضایل و علوم ایشان است که پیوسته از جانب خدا بر ایشان فایض می شود و هرگز آخر نمی شود، چنانکه بعد از این نیز مذکور خواهد شد، و احادیث در تفسیر کلمة اللّه به ائمه علیهم السّلام بسیار است.

پنجم: فَتَلَقّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ اَلتَّوّابُ اَلرَّحِيمُ (٤)یعنی:

«چون آدم از بهشت فرود آمد به زمین پس فرا گرفت و قبول کرد آدم از پروردگار خود کلمه ای چند را، پس حق تعالی قبول کرد توبهٔ او را، بدرستی که اوست بسیار قبول کنندهٔ توبهٔ توبه کنندگان و مهربان است نسبت به ایشان» .

و در این کلمات، اختلاف بسیار است که در جلد اول ذکر کرده ایم، و کلینی و ابن بابویه

١- . کنز الفوائد ١٢٩؛ مائة منقبة ١٧٦؛ طرائف ١٣٩؛ مناقب خوارزمی ٢ و ٢٣٥؛ کفایة الطالب ٢٥١. و در هیچ یك از این مصادر عبارت «عشری از اعشار» نیامده است.

٢- . کافی ٢٤٨/١.

٣- . سورهٔ کهف:١٠٩.

٤- . سورهٔ بقره:٣٧.

در معاني الاخبار و خصال و شيخ طوسى و شيخ طبرسى و جماعت بسيار روايت كرده اند از حضرت صادق و باقر عليهما السّلام و حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و ابن عباس كه آن كلمات آن بود كه گفت: خداوندا! سؤال مى كنم از تو بحقّ محمد و على و فاطمه و حسن و حسين عليهم السّلام كه البته مرا رحم كنى و بيامرزى و توبهٔ مرا قبول فرمايى، پس خدا توبهٔ او را قبول كرد (١).

و به روايت ديگر: چون آدم و حوّا آرزوى منزلت آن بزرگواران كردند، مبتلا به آن ترك اولى شدند، و چون مدتى در زمين تضرع و استغاثه كردند و خدا خواست توبهٔ ايشان را قبول كند جبرئيل آمد به نزد ايشان و گفت: شما ستم كرديد بر خود كه آرزو نموديد منزلت جمعى را كه خدا آنها را بر شما فضيلت و زيادتى داده بود پس از خدا سؤال كنيد بحقّ آن نامها كه ديديد بر ساق عرش نوشته شده بود تا خدا توبهٔ شما را قبول كند، پس آدم عليه السّلام گفت: خدايا! سؤال مى نمايم تو را بحقّ گرامى ترين خلق نزد تو محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و على و فاطمه و حسن و حسن عليهم السّلام كه توبهٔ ما را قبول نمائى و ما را رحم كنى، پس خدا توبهٔ ايشان را قبول كرد (٢).

و به روايت ديگر: بحقّ محمد و آل محمد سؤال كردند (٣).

و ابن مغازلى شافعى نيز اين مضمون را روايت كرده است (٤).

و در بصائر الدرجات از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است در تفسير قول حق تعالى وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (٥)يعنى «بتحقيق كه عهد كرديم بسوى آدم پيشتر پس فراموش كرد و نيافتيم از براى او عزمى» ، حضرت فرمود كه: آيه چنين نازل شد: «عهد كرديم بسوى آدم پيشتر كلمه اى چند در شأن محمد و على و فاطمه

١- . كافى ٣٠٤/٨؛ معاني الاخبار ١٢٥؛ خصال ٢٧٠؛ تأويل الآيات الظاهرة ٤٨/١ به نقل از مصباح الانوار شيخ طوسى؛ مجمع البيان ٨٩/١؛ تفسير فرات كوفى ٥٧؛ اليقين ١٧٥؛ عمدة ابن بطريق ٣٧٩؛ نهج الحق ١٧٩؛ تفسير الدر المنثور ٦١/١.

٢- . تفسير عياشى ٤١/١.

٣- . امالى شيخ صدوق ١٨١؛ تأويل الآيات الظاهرة ٤٩/١.

٤- . مناقب ابن المغازلي ١٠٥.

٥- . سورة طه:١١٥.

و حسنين و ائمه از فرزندان ايشان پس ترك كرد و عزمى از او در اين باب نيافتيم» (١)؛ و احاديث در اين باب در احوال آدم عليه السّلام گذشت.

ششم: وَ إِذِ اِبْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ (٢)يعنى: «و يادآور وقتى را كه امتحان كرد ابراهيم را پروردگار او به كلمه اى چند پس تمام كرد ابراهيم آنها را» ، و در تفسير اين كلمات خلاف است: بعضى گفته اند كه سنّتهاى حنيفهٔ ابراهيم است؛ و بعضى گفته اند مطلق تكاليف است (٣).

و ابن بابويه و ديگران روايت كرده اند كه: مفضل بن عمر از حضرت صادق عليه السّلام سؤال كرد از معنى اين كلمات، حضرت فرمود كه: همان كلمات است كه آدم عليه السّلام از پروردگار خود گرفت و به آنها توبه اش مقبول شد و گفت: سؤال مى كنم از تو بحقّ محمد و على و فاطمه و حسنين عليهم السّلام كه توبهٔ مرا قبول گردان، پس خدا توبه اش را قبول كرد.

مفضل گفت: پس چه معنى دارد فَأَتَمَّهُنَّ ؟ حضرت فرمود: يعنى تمام كرد ائمه را تا حضرت قائم عليه السّلام كه دوازده امامند (٤).

مؤلف گويد كه: اين تأويل نهايت انطباق دارد بر تتمهٔ آيه، زيرا كه بعد از اين مى فرمايد كه: حق تعالى فرمود: من تو را امام كردم، ابراهيم گفت: پس بعضى از ذرّيّهٔ مرا امام گردان، حق تعالى فرمود كه: عهد امامت من به ستمكاران نمى رسد، يعنى از ذرّيّهٔ تو كسى را امام مى كنم كه معصوم باشد

از همهٔ گناهان، پس معنی این آیه آن خواهد بود که خدا امامت ائمه را یا عطای امامت را به او خبر داد، ابراهیم تمام کرد آن را که برای ذرّیّهٔ خود طلبید و خدا او را بشارت داد که: هر که معصوم است از ذرّیّهٔ تو همه را امام کرده ام تا حضرت قائم علیه السّلام، پس آیهٔ کریمه بدون تکلف بر این معنی منطبق می شود، و بنابراین تفسیر ممکن است

۱- . بصائر الدرجات ۷۰؛ کافی ۴۱۶/۱.

۲- . سورهٔ بقره: ۱۲۴.

۳- . مجمع البیان ۲۰۰/۱؛ تفسیر فخر رازی ۴۱/۴.

۴- . خصال ۳۰۴-۳۰۵؛ مجمع البیان ۲۰۰/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۴۵/۱. و روایت در دو مصدر اخیر نیز از ابن بابویه نقل شده است.

ضمیر فاعل فَأَتَمَّهُنَّ راجع به خدا باشد یعنی: خدا تمام کرد امامت را تا آخر ایشان که حضرت قائم علیه السّلام است.

هفتم: فَأَنْزَلَ اَللّٰهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی اَلْمُؤْمِنِینَ وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ اَلتَّقْوی وَ کانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها (۱)یعنی: «پس فرستاد خدا آرام و اطمینان قلب را بر رسول خود و بر مؤمنان و لازم گردانید آنها را کلمهٔ تقوی، و بودند سزاوارتر به آن کلمه و اهل آن» ، و کلمهٔ تقوی کلمه ای است که ایشان را نگه می دارد از عذاب الهی، یا کلمه ای است که پرهیزکاران آن را اختیار می کنند؛ بعضی گفته اند که آن کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا اللّه است، و اقوال دیگر نیز هست (۲)، و احادیث بسیار وارد شده است که آن ولایت حضرت امیر علیه السّلام است (۳).

چنانکه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر علیهما السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: بدرستی که خدا عهدی کرد بسوی من، گفتم: پروردگارا! بیان کن

از برای من، فرمود: بشنو، گفتم: می شنوم، فرمود: یا محمد! علی رایت و علامت راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان من است و نوری است برای هر کس که اطاعت من کند، و اوست کلمه ای که لازم متقیان گردانیده ام، هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است، پس بشارت ده او را به آنچه گفتم (٤).

و کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: کلمهٔ تقوی، ایمان است (٥).

و در خصال از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت نموده است که در آخر خطبه فرمود: مائیم کلمهٔ تقوی (٦).

١- . سورهٔ فتح:٢٦.

٢- . تفسیر تبیان ٣٣٤/٩؛ مجمع البیان ١٢٦/٥؛ تفسیر طبری ٣٦٤/١١-٣٦٦.

٣- . الیقین ٢٩١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٥٩٥/٢.

٤- . امالی شیخ طوسی ٢٤٥ به نقل از شیخ مفید؛ همچنین رجوع شود به مناقب ابن المغازلي ٩٤ و حلیة الاولیاء ٦٦/١-٦٧.

٥- . کافی ١٥/٢.

٦- . خصال ٤٣٢.

و در توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبهٔ طویلی فرمود که: مائیم عروة الوثقی و کلمهٔ تقوی (١)؛ و احادیث بر این مضمون بسیار است.

هشتم: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ (۲)یعنی: «و تمام شد کلمهٔ پروردگار تو از روی راستی و عدالت، تبدیل کننده ای نیست کلمات او را و اوست شنوای دانا» ، و از احادیث اهل بیت علیهم السّلام مستفاد می شود که کلمات خدا، ائمهٔ حقند و امامت ایشان را کسی تبدیل نمی تواند کرد.

کلینی و دیگران به سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: چون ارادهٔ خدای تعالی تعلق می گیرد به خلق امام علیه السّلام، امر می کند ملکی را که شربتی از آب از زیر عرش می گیرد و به نزد پدر امام می آورد که او می آشامد، پس از آن آب خلق می شود نطفهٔ امام، پس چهل روز در شکم مادر صدا نمی شنود، بعد از آن صدا می شنود، پس در رحم یا بعد از ولادت حق تعالی آن ملك را می فرستد که بر پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا در میان دو کتفش یا در همهٔ این مواضع می نویسد که وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ تا آخر آیه، پس در وقتی که امام می شود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند می کند که اعمال همهٔ اهل شهرها را در آن می بیند، خدا چنین کسی را امام می گرداند (۳).

و حق تعالی در جای دیگر می فرماید لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اَللّهِ ، و باز می فرماید لا تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اَللّهِ (٤).

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی امامت را کسی تغییر نمی تواند داد (٥).

نهم: وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اَللّهُ إِحْدَى اَلطّائِفَتَيْنِ أَنَّها لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذاتِ اَلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اَللّهُ أَنْ يُحِقَّ اَلْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ اَلْكافِرِينَ. لِيُحِقَّ اَلْحَقَّ وَ يُبْطِلَ اَلْباطِلَ

۱- . توحید ۱٦٥، و در آنجا بجای «مائیم» ، «منم» آمده است.

۲- . سورهٔ انعام:۱۱۵.

۳- . کافی ۳۸۷/۱؛ بصائر الدرجات ۴۳۱-۴۳۹؛ تفسیر عیاشی ۳۷۴/۱؛ تفسیر قمی ۲۱۴/۱-۲۱۵.

٤- . سورهٔ یونس:٦٤.

٥- . تفسیر قمی ۳۱٤/۱.

وَ لَوْ کَرِهَ اَلْمُجْرِمُونَ (۱) یعنی: «و یادآور وقتی را-که در جنگ بدر-که وعده می داد شما را خدا یکی از دو طایفه را که آن از برای شما باشد، یکی قافلهٔ قریش که مال با ایشان بود و دیگری لشکر قریش که با حربه و سلاح بر سر شما می آمدند، و شما دوست می داشتید که قافلهٔ مال که شوکت-یعنی حربه و آلات جنگ-نداشتند بوده باشد برای شما، و می خواست خدا که ثابت گرداند حق را و غالب سازد دین حق را به کلمات خود -مفسران گفته اند که: مراد از کلمات، وحی های خداست یا تقدیرات او یا امر کردن ملائکه را به یاری مؤمنان (۲). و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد از کلمات، ائمه علیهم السّلام هستند (۳)-و قطع کند و ببرد دنبالهٔ کافران را و عمدهٔ ایشان را هلاك گرداند تا آنکه ثابت نماید دین حق را، و باطل و برطرف کند دین باطل را هر چند نخواهند مجرمان و کافران» .

و عیاشی از جابر روایت کرده است که: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم از تفسیر این آیهٔ مبارکه، حضرت فرمود: تفسیرش در باطن آن است که خدا امری را اراده کرده است و هنوز بعمل نیاورده، و مراد آن است که خدا اراده کرده و مقدر ساخته که حقّ آل محمد علیهم السّلام را ثابت گرداند و به ایشان برگرداند، و کلمهٔ خدا در بطن آیه علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ و مراد از کافران، بنی امیّه اند که خدا ایشان را مستأصل خواهد کرد؛ و مراد از لِیُحِقَّ اَلْحَقَّ حقّ آل محمد علیهم السّلام است که در زمان قائم علیه السّلام به ایشان برخواهد گشت، و وَ یُبْطِلَ اَلْباطِلَ آن است که چون حضرت قائم علیه السّلام ظاهر شود بنی امیّه را زایل و ناچیز خواهد کرد و ریشهٔ ایشان را خواهد کند (٤).

مؤلف گوید که: موافق ظاهر آیه نیز چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که کلمات اللّه، ائمه علیهم السّلام هستند، بر این آیه منطبق است زیرا که عمدهٔ فتح بدر بر دست

۱- . سورهٔ انفال:۷ و ۸.

۲- . تفسیر بیضاوی ۱۳۷/۲.

۳- . تفسیر قمی ۲۷۵/۲.

۴- . تفسیر عیاشی ۵۰/۲.

حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر مذکور شد.

دهم: فَإِنْ یَشَإِ اَللّٰهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِكَ وَ یَمْحُ اَللّٰهُ اَلْباطِلَ وَ یُحِقُّ اَلْحَقَّ بِكَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ اَلصُّدُورِ (۱).

کلینی به سند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام که گفت: خدا برای دشمنان خود که دوستان شیطان بودند و تکذیب حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و انکار گفتهٔ او می کردند فرمود قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ اَلْمُتَكَلِّفِینَ (۲)یعنی «بگو-یا محمد به منافقان که: -من مزد رسالت را که مودّت اهل بیت من است از شما نمی خواهم طلب نمایم- زیرا که می دانم شما آن را قبول نمی کنید-و نیستم من تکلف کننده -که مزد چیزی را که شما باور نکرده اید و از اهل آن نیستید از شما طلب کنم-» ، پس منافقان مانند ابو بکر و عمر و اضراب ایشان با یکدیگر گفتند که: آیا بس نیست محمد را که بیست سال ما را مقهور حکم خود کرده؟ الحال می خواهد که اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند و دروغ می گوید، خدا این را نفرموده است، این را از پیش خود می گوید و می خواهد اهل بیت خود را به ما مسلط کند، اگر او کشته شود یا بمیرد ما

خلافت را از اهل بیت او خواهیم گرفت و هرگز به ایشان نخواهیم داد. پس خدا خواست که اعلام کند پیغمبر خود را به آنچه در سینه های ایشان بود و پنهان می کردند فرمود أَمْ يَقُولُونَ اِفْتَرى عَلَى اَللّهِ كَذِباً (۳)یعنی: «بلکه می گویند: افترا بسته است بر خدا به دروغ» ، فَإِنْ يَشَإِ اَللّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ یعنی: «پس اگر خدا می خواست مهر می زد بر دل تو» ، حضرت فرمود: یعنی اگر می خواستم وحی را از تو حبس می کردم پس خبر نمی دادی مردم را به فضیلت اهل بیت خود و نه به دوستی ایشان، پس فرمود وَ يَمْحُ اَللّهُ اَلْباطِلَ وَ يُحِقُّ اَلْحَقَّ بِكَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ اَلصُّدُورِ حضرت فرمود که: یعنی خدا می داند آنچه ایشان پنهان کرده اند در

۱- . سورهٔ شوری:۲۴.

۲- . سورهٔ ص:۸۶.

۳- . سورهٔ شوری:۲۴.

سینه های خود از عداوت اهل بیت تو و ظلم به ایشان بعد از تو (۱).

یازدهم: وَ لَوْ لا كَلِمَةُ اَلْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ (۲)یعنی: «اگر نه آن کلمهٔ فصل می بود -یعنی وعده فرموده که حکم فصل میان خلق در قیامت بشود- هرآینه حکم میان ایشان در دنیا می شد و بر کافران عذاب نازل می شد» .

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: مراد از کلمه، امام است، وَ إِنَّ اَلظّالِمِينَ یعنی: «آنها که ستم کرده اند بر این کلمه» ، لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۳)«برای آنها هست عذابی دردناك» ، تَرَى اَلظّالِمِينَ «خواهی دید ستمکاران را» یعنی آنها را که ستم کردند بر آل محمد علیهم السّلام، مُشْفِقِينَ مِمّا كَسَبُوا «ترسان از آنچه در دنیا بعمل آورده اند» ، وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ «و آنچه می ترسند واقع می شود بر ایشان» ، پس ذکر کرد آنها را که ایمان آوردند به کلمه و متابعت او کردند پس گفت وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ

عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ یعنی «آنها که ایمان آوردند به کلمه و اعمال شایسته کردند» ، فِي رَوْضاتِ اَلْجَنّاتِ (٤)«از برای آنهاست باغهای بهشتها و از برای ایشان است در آن بهشتها هر چه خواهند، این است آن فضل بزرگ، این است آنچه بشارت می دهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند به آن کلمه و اعمال شایسته که ایشان به آن مأمور شده اند کرده اند» . تا اینجا روایت علی بن ابراهیم است (٥).

دوازدهم: إِنَّ اَلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ. وَ لَوْ جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتّى يَرَوُا اَلْعَذابَ اَلْأَلِيمَ (٦)یعنی: «بدرستی که آنها که لازم شده است بر ایشان کلمۀ پروردگار تو ایمان نمی آورند هر چند بیاید بسوی ایشان هر آیتی تا ببینند عذاب دردناك را» .

١- . کافی ٣٧٩/٨.

٢- . سورۀ شوری:٢١.

٣- . سورۀ شوری:٢١.

٤- . سورۀ شوری:٢٢.

٥- . تفسیر قمی ٢٧٤/٢.

٦- . سورۀ یونس:٩٦ و ٩٧.

مفسران گفته اند: کلمۀ خدا، خبر خداست به اینکه ایشان ایمان نمی آورند، و یا وعید و عذاب خداست (١).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: این آیه در شأن جماعتی است که انکار امامت امیر المؤمنین علیه السّلام را کردند و به ایشان ولایت آن حضرت را عرض کردند و واجب گردانیدند بر ایشان که ایمان بیاورند و ایمان نیاوردند (٢)؛ پس مراد به کلمه، ولایت آن حضرت است.

سیزدهم: إِلَيْهِ يَصْعَدُ اَلْكَلِمُ اَلطَّيِّبُ وَ اَلْعَمَلُ اَلصّالِحُ يَرْفَعُهُ (۳)یعنی: «بسوی خدا بالا می رود کلمهٔ نیکو و عمل صالح بلند می کند کلمهٔ نیکو را، یا آنکه کلمهٔ نیکو عمل صالح را بلند می کند» .

ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت اشاره به سینهٔ مبارك خود نمود و فرمود که: مراد ولایت ما اهل بیت و اقرار به امامت ماست، هر که ولایت ما را ندارد هیچ عمل از او بالا نمی رود و مقبول نمی شود (٤). و توضیح این معنی در محل دیگر نیز شده.

۱- . مجمع البیان ۱۳٤/۳.

۲- . تفسیر قمی ۳۱۷/۱.

۳- . سورهٔ فاطر: ۱۰.

٤- . مناقب ابن شهر آشوب ٦/٤؛ کافی ٤۳۰/۱.

فصل سی و هفتم: در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمتهای الهی

حق تعالی می فرماید وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اَللّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ (۱)یعنی:

«و هر که تعظیم کند و بزرگ شمارد حرمتهای خدا را، پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگار او» ، و حرمت در لغت امری است که رعایت آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد.

و در این آیه بعضی از مفسران گفته اند که مناسك حج است؛ و بعضی گفته اند که کعبه است و مکه و ماه حرام و مسجد الحرام (۲).

و ابن بابویه به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست: کتاب خدا که حکمت و نور خداست؛ و خانهٔ کعبه که آن را قبلهٔ

مردم گردانیده است و قبول نمی کند نماز را از کسی که رو بغیر آن بکند و متوجه غیر آن گردد؛ و عترت پیغمبر شما (۳).

و ایضا از طریق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: خدا را سه حرمت است، هر که حفظ آنها بکند خدا از برای او امور دین و دنیای او را حفظ کند، و هر که حفظ آن حرمتها نکند خدا هیچ امر او را حفظ نکند، و آنها حرمت

۱- . سورهٔ حج: ۳۰.

۲- . مجمع البیان ۸۲/۴؛ تفسیر بیضاوی ۱۴۲/۳.

۳- . معاني الاخبار ۱۱۷؛ خصال ۱۴۶.

اسلام است و حرمت من و حرمت اهل بیت من است (۱).

و ایضا از طریق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت: شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: می آیند در روز قیامت سه چیز و نزد خدا شکایت می کنند: مصحف و مسجد و عترت من؛ مصحف می گوید: پروردگارا! مرا تحریف کردند و پاره نمودند؛ و مسجد می گوید: پروردگارا! مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند؛ و عترت می گوید:

پروردگارا! ما را کشتند و راندند و آواره کردند، پس به دو زانو می نشینم از برای خصومت با مردم، پس خدا می فرماید که: من سزاوارترم که در این امور با مردم خصمی کنم (۲).

و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده است (۳).

و کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: خدای عز و جل را در شهرها پنج حرمت است: حرمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و حرمت آل رسول علیهم السّلام؛ و حرمت کتاب خدا، و حرمت کعبه، و حرمت مؤمن (٤).

و ابن ماهیار به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه السّلام از پدر بزرگوارش روایت نموده است در تفسیر آیهٔ وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اَللّهِ که: اینها سه حرمتند که رعایت همه واجب است و هر که یکی از آنها را قطع کند شرك به خدا آورده است: اول، هتك حرمت خانهٔ کعبه که خدا محترم گردانیده است؛ دوم، معطل گردانیدن کتاب خدا و عمل کردن به غیر آن؛ سوم، قطع کردن آنچه خدا واجب گردانیده است از فرض مودّت و اطاعت ما (٥).

مؤلف گوید که: از آیهٔ کریمه و احادیث معتبرهٔ خاصه و عامه ظاهر می شود که تعظیم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیهم السّلام در حال حیات و بعد از وفات واجب است و ایضا

١- . خصال ١٤٦. و رجوع شود به احقاق الحق ٥١١/٩ و ٤٤٢/١٨ و ٤٥٤ که در آن نام مصادر زیادی از عامه ذکر شده است.

٢- . خصال ١٧٥.

٣- . بحار الانوار ١٨٦/٢٤.

٤- . کافی ١٠٧/٨.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٣٣٦/١.

واجب است تعظیم هر چه منسوب به ایشان است از مشاهد مشرّفه و ضرایح مقدسهٔ ایشان و آثار ایشان و اخبار ایشان و ذرّیّهٔ ایشان که بر طریقهٔ ایشان باشد و راویان اخبار ایشان و حاملان علوم ایشان، زیرا که تعظیم اینها همه به تعظیم ایشان برمی گردد.

ص: ۴۸۷

فصل سی و هشتم: در تأویل آیات عدل و معروف و احسان و قسط و میزان

به ولایت ائمه علیهم السّلام،

و تأویل کفر و فسوق و عصیان و فحشاء و منکر و بغی به عداوت و ترك ولایت ایشان و آیات در این باب بسیار است اول: إِنَّ اَللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ اَلْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِي اَلْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ اَلْفَحْشاءِ وَ اَلْمُنْکَرِ وَ اَلْبَغْيِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۱)یعنی: «بدرستی که خدا امر می کند به عدالت و نیکوکاری و عطا کردن به خویشان و نهی می کند از کار زشت و ناپسندیده و ظلم، و پند می دهد خدا شما را شاید که شما پند گیرید» .

علی بن ابراهیم گفته که: عدل، گواهی لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه است؛ و احسان، امیر المؤمنین علیه السّلام؛ و فحشا و منکر و بغی، ابو بکر و عمر و عثمان است (۲).

و در ارشاد القلوب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: عدل، شهادت توحید و رسالت است؛ و احسان، ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و اطاعت اوست؛ و ایتاء ذی القربی، اداء حقّ حسن و حسین علیهما السّلام است و امامان از فرزندان حسین علیه السّلام؛ و فحشاء و منکر و بغی، آنهایند که ستم کردند بر اهل بیت و کشتند ایشان را و منع حقّ ایشان کردند (۳).

ص: ۴۸۸

۱- . سورۀ نحل: ۹۰.

۲- . تفسیر قمی ۳۸۸/۱.

۳- . بحار الانوار ۱۸۸/۲٤ به نقل از ارشاد القلوب.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: عدل، شهادت توحید است؛ و احسان، شهادت رسالت است؛ و ایتاء ذی القربی آن است که هر امامی امامت را به امامی بعد از خود بدهد؛ و فحشا و منکر و بغی، ولایت ائمۀ جور است (۱).

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: عدل، شهادتین است؛ و احسان، ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام است؛ و فحشاء، ابو بکر؛ و منکر، عمر؛ و بغی، عثمان است (۲).

و به روایت دیگر فرمود که: عدل، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، پس هر که اطاعت او کند عدل کرده است؛ و احسان، علی علیه السّلام است، هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده است، و محسن در بهشت است؛ و ایتاء ذی القربی، رعایت قرابت ماست، خدا امر کرده است به مودّت ما و فرزندان ما، و نهی کرده مردم را از فحشاء و منکر و بغی، یعنی کسانی که بغی و ظلم کنند به ما و مردم را بسوی غیر ما خوانند (۳).

و فرات بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: عدل، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و احسان، امیر المؤمنین علیه السّلام است؛ و ذی القربی، فاطمه علیها السّلام است (٤).

دوم: ضَرَبَ اَللّهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَوْلاهُ أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (٥)یعنی:

«خدا زده مثل دو مردی که یکی از آن دو گنگ است که قادر نیست بر چیزی و او گران است و بار است بر آقای خود، و به هر جا که او را متوجه می گرداند نمی آورد هیچ چیز را، آیا مساوی است او و کسی که امر می کند به عدالت و اوست بر راه راست؟» .

بعضی از مفسران گفته اند که خدا این مثل را برای بتها و خود تعالی شأنه زده است؛ و بعضی گفته اند که برای کافر و مؤمن زده است (٦).

١- . تفسیر عیاشی ٢٦٧/٢.

٢- . تفسیر عیاشی ٢٦٨/٢.

٣- . تفسیر عیاشی ٢٦٨/٢.

٤- . تفسیر فرات کوفی ٢٣٦.

٥- . سورهٔ نحل:٧٦.

٦- . تفسیر بیضاوی ٤١٦/٢.

و علی بن ابراهیم روایت نموده است که: این مثل برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام و غاصبان حقّ ایشان است-زیرا که امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام امر می کردند مردم را به عدالت در اقوال و افعال، و بر راه راست بودند و طریق حق با ایشان بود، و اولی و دومی و سایر ائمهٔ جور لال بودند از بیان حق و هدایت خلق و هیچ امر از امور خدا از ایشان متمشّی نمی شد-چگونه اینها با آنها برابر باشند؟ (١)و بنابراین تأویل ممکن است که مراد از آقا، خدا باشد یا حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زیرا که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به هر جنگی که آنها را فرستاد گریختند و هیچ امر خیری بر دست ایشان جاری نشد؛ و انطباق این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است به جهات بسیار.

سوم: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ اَلْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً. وَ أَوْفُوا اَلْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ اَلْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً (۲)یعنی: «وفا کنید به عهد و پیمان بدرستی که از عهد سؤال خواهند کرد در قیامت، و تمام نمائید پیمانه را چون کیل نمائید و بسنجید به ترازوی درست، آن بهتر و نیکوتر است از جهت تأویل و عاقبت» .

سیّد ابن طاووس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت کاظم از پدرش علیهما السّلام که: مراد به عهد، آن عهدی است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر مردم گرفت در مودّت ما اهل بیت و اطاعت جناب امیر علیه السّلام و آنکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت و قطع رحم او نکنند، و خبر داد ایشان را که در قیامت سؤال خواهد کرد خدا از ایشان که با اهل بیت پیغمبر علیهم السّلام و با کتاب خدا چه کردند؛ و مراد به قسطاس، امام است که به عدالت در میان مردم سلوك می کند، و حکم ائمه علیهم السّلام میزان عدل است لهذا فرمود که «او بهتر است و تأویلش نیکوتر» یعنی او بهتر می داند تأویل قرآن را و او می داند که چگونه حکم کند در میان مردم (۳). و مؤید این است آنچه کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده

۱- . تفسیر قمی ۳۸۷/۱.

۲- . سورهٔ اسراء: ۳۴ و ۳۵.

۳- . الیقین ۲۹۶.

است در تأویل آیهٔ وَ نَضَعُ اَلْمَوازِينَ اَلْقِسْطَ لِيَوْمِ اَلْقِيامَةِ (۱)یعنی: «خواهیم گذاشت ترازوی عدالت را از برای روز قیامت» حضرت فرمود که: آن ترازو، پیغمبران و اوصیای ایشان است (۲).

چهارم: خُذِ اَلْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ اَلْجاهِلِينَ (۳)یعنی: «بگیر عفو را -یعنی هر چه بر ایشان آسان باشد-یا عفو کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان مشو» .

عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد به عرف، ولایت ائمه علیهم السّلام است (٤).

پنجم: وَ لا یَزِیدُ اَلظّالِمِینَ إِلاّ خَساراً (٥)یعنی: «قرآن زیاد نمی کند ظالمان را مگر زیانکاری» .

عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: مراد، ظلم کنندگان به آل محمدند که حقّ آنها را غصب نمودند، و آیه را جبرئیل چنین آورد «و لا یزید الظالمین آل محمد حقّهم الاّ خسارا» (٦).

ششم: قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ اَلْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ (۷)یعنی: «این است و جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من کارهای بسیار بد را، آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه باطن باشد و پنهان» .

مفسران گفته اند: مراد زناهای آشکار و زناهای پنهان است (۸).

۱- . سورهٔ انبیاء:٤٨.

۲- . کافی ٤١٩/١.

۳- . سورهٔ اعراف:١٩٩.

٤- . تفسیر عیاشی ٤٣/٢.

٥- . سورهٔ اسراء:٨٢.

٦- . تفسیر عیاشی ٣١٥/٢، و در آنجا فقط ذیل روایت آمده است.

٧- . سورهٔ اعراف:٣٣.

٨- . تفسیر بغوی:١٥٧/٢.

و کلینی و نعمانی روایت نموده اند که: قرآن ظاهری و باطنی دارد، و آنچه خدا در قرآن حرام کرده ظاهرش حرام است و باطنش پیشوایان جور و دشمنان اهل بیت علیهم السّلام اند، و جمیع آنچه خدا در قرآن حلال کرده است ظاهرش حلال و باطنش امامان حقّند (١).

هفتم: وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اَللّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اَللّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اَللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (٢)یعنی: «چون کنند کار بسیار بد را گویند:

یافته ایم بر این کار بد پدران خود را و خدا ما را امر کرده است به آن، بگو-یا محمد: - بدرستی که خدا امر نکرده است به کار بد، آیا افترا می زنید به خدا آنچه را نمی دانید؟» .

کلینی روایت نموده است که: محمد بن منصور از معنی این آیه سؤال کرده از حضرت صادق علیه السّلام، حضرت فرمود که: آیا دیده ای کسی را که بگوید خدا امر کرده است او را به زنا و آشامیدن شراب یا چیزی از این محرّمات؟ گفت: نه، فرمود: پس چیست آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی می کردند که خدا آنها را به آن امر کرده است؟ گفت: خدا و ولیّ او بهتر می دانند، حضرت فرمود که: این آیه در شأن پیشوایان جور است که مخالفان دعوی می کنند که خدا ما را امر کرده است که متابعت ایشان بکنیم، پس خدا خبر داد که ایشان دروغ بسته اند بر خدا، و این متابعت را خدا فاحشه نامید زیرا که معصیتی است رسوا (٣).

١- . کافی ٣٧٤/١؛ غیبت نعمانی ١٤٤.

۲- . سورهٔ اعراف:۲۸.

۳- . کافی ۳۷۳/۱، و در آنجا نامی از امام صادق علیه السّلام نیامده است.

فصل سی و نهم: در تأویل جنب اللّه و وجه اللّه و ید اللّه

و امثال اینها به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام و آیات در این باب بسیار است اول: وَ اِتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ اَلْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ. أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اَللّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ اَلسّاخِرِينَ (۱)یعنی: «و پیروی کنید بهترین آنچه را فرو فرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب خدا ناگهان و شما ندانسته باشید تا نشود چنین که گوید نفسی: زهی حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا بدرستی که بودم در دنیا از استهزاکنندگان» یعنی به دین خدا و پیغمبر خدا و آنها که به ایشان ایمان آورده بودند.

و «جنب» در لغت به معنی پهلو است و در اینجا مجاز است؛ و اکثر مفسران گفته اند:

مراد تقصیر در طاعت خداست یا قرب خدا (۲).

و در احادیث بسیار وارد شده است که: جنب خدا، کنایه از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام و اطاعت و ولایت ایشان است، چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیر این دو آیه

۱- . سورهٔ زمر:۵۵ و ۵۶.

۲- . تفسیر بیضاوی ۴۱/۴؛ تفسیر بغوی ۸۵/۴.

گفته است که: «آنچه فرستاده شده بسوی شما» یعنی قرآن و بهتر آنها که در قرآن آمده است ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام است-چنانچه مراد از جنب اللّه امام است- و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مائیم جنب اللّه (۱).

و شیخ طبرسی در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که:

شخصی از تأویل آیات مشکلهٔ قرآنی از آن حضرت سؤال کرد و از جملهٔ آنها از این آیه سؤال کرد، حضرت فرمود که: مراد از جنب اللّه، برگزیدگان و دوستان خدایند و خواسته است برای ایشان در قرآن حجتی قرار دهد برای قرب منزلت خلیفهٔ خدا، نمی بینی می گویند: فلان شخص در پهلوی فلان می نشیند؟ یعنی مقرّب است نزد او، پس این رمزی است در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و از برای این بعنوان رمز فرموده که حجتهای خدا و دوستان او بفهمند و دشمنان ایشان تحریف نکنند و از قرآن بیرون ننمایند چنانکه آیات دیگر را بیرون کردند، و خدا کور کرده دیده های دل ایشان را که اینها را نمی فهمند (۲).

و در خصال ایضا از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: مائیم خزینه داران دین خدا و چراغهای علم خدا، هر امام از ما که از دنیا می رود دیگری بعد از او برای مردم ظاهر می گردد، گمراه نمی شود کسی که متابعت ما کند، و هدایت نمی یابد کسی که انکار ما کند، و نجات نمی یابد کسی که دشمنان ما را بر ما یاری کند، و یاری کرده نمی شود کسی که به ما ستم کند، پس از ما جدا مشوید از برای طمع دنیا و متاع آن بزودی از شما زایل می گردد، بدرستی که کسی که اختیار کند دنیا را بر آخرت و دنیا را بر ما حسرت او در قیامت عظیم خواهد بود؛ پس حضرت این آیه را خواندند (۳).

و کلینی از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که: جنب اللّه، جناب امیر علیه السّلام است و اوصیای بعد از او و در آن مکان رفیعی که ایشان

۱- . تفسیر قمی ۲/۲۵۰.

۲- . احتجاج ۱/۵۹۵.

۳- . خصال ۶۳۱.

دارند تا آخر ایشان (۱).

و ایضا روایت کرده است که جناب امیر علیه السّلام فرمود که: منم عین اللّه و منم ید اللّه و منم جنب اللّه و منم باب اللّه (۲).

و ابن شهر آشوب از ابو ذر رضی اللّه عنه روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که:

ای ابو ذر! دشمن علی را می آورند در قیامت کور و گنگ و در ظلمات قیامت می افتد و بر نمی خیزد و فریاد می کند: یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اَللّهِ و در گردنش طوقی از آتش خواهد بود (۳).

و عیاشی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مائیم جنب اللّه (٤).

و در بصائر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: علی علیه السّلام جنب اللّه است (۵).

و ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم جنب اللّه، خدا ما را از نور خود خلق کرده لهذا چون کافران را به جهنم می برند می گویند: یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اَللّهِ یعنی: «ای حسرت بر آنکه تقصیر کردم در ولایت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آل او علیهم السّلام» (٦).

و در معاني الاخبار و توحيد به سند صحيح از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه حضرت امير عليه السّلام در خطبهٔ خود فرمود: منم هدايت كننده، منم هدايت يافته، منم پدر يتيمان و مسكينان و شوهر بيوه زنان و منم پناه هر ضعيفى و محلّ ايمنى هر خايفى و منم كشانندهٔ مؤمنان بسوى بهشت و منم حبل اللّه المتين و منم عروة الوثقى و منم كلمهٔ تقوى و منم چشم خدا و زبان راستگوى خدا و دست خدا و جنب خدا كه حق تعالى مى فرمايد

۱- . كافى ۱۴۵/۱؛ بصائر الدرجات ۶۴.

۲- . كافى ۱۴۵/۱؛ بصائر الدرجات ۶۱.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۳۱۶/۳.

۴- . مجمع البيان ۵۰۵/۴ به نقل از عياشى.

۵- . بصائر الدرجات ۶۲.

۶- . تأويل الآيات الظاهرة ۵۲۰/۲.

يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اَللّهِ و منم دست خدا كه بر سر بندگان خود پهن كرده به رحمت و مغفرت و منم درگاه حطّهٔ اين امّت، هر كه مرا و حقّ مرا بشناسد پروردگار خود را شناخته زيرا كه من وصىّ پيغمبر اويم در زمين او و حجت خدايم بر خلق او، انكار نمى كند اين را مگر كسى كه گفتهٔ خدا و رسول را رد كند (۱).

و به سند معتبر ديگر در توحيد از آن حضرت روايت كرده است كه حضرت امير عليه السّلام فرمود كه: منم علم خدا و منم دل داناى خدا و ديدهٔ بيناى خدا و زبان گويای خدا [و منم عين اللّه] (۲)و منم جنب اللّه و منم يد اللّه (۳).

و احاديث از اين نوع بسيار است بعضى گذشت و بعضى خواهد آمد.

دوم: كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلاّ وَجْهَهُ (٤)یعنی: «همه چیز هالك و فانی است مگر وجه خدا» ؛ اکثر مفسران گفته اند: مراد از وجه خدا، ذات خداست؛ و گفته اند: همه چیز پیش از قیامت فانی می شود و باز برمی گردد (٥)؛ و بعضی گفته اند: مراد دین خداست یا عبادتی که از برای خدا کنند (٦).

و ابن بابویه در توحید از ابن (٧)خیثمه روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدیم از تفسیر این آیه، فرمود که: وجه خدا، دین خداست، و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حضرت امیر علیه السّلام دین خدا و وجه خدا و عین خدا بودند در میان بندگان خدا که اعمال آنها را به نور خدائی مشاهده می کردند، و زبان خدا بودند که خدا به سبب ایشان سخن می گفت و علوم خدا را به خلق می رسانیدند، و دست خدا بودند یعنی رحمت خدا بودند بر خلق او، و مائیم وجه خدا که بندگان به جهت ما به خدا می توانند رسید و تا خدا

١- . معاني الاخبار ١٧؛ توحيد ١٦٤-١٦٥.

٢- . اين عبارت از مصدر اضافه شد.

٣- . توحيد ١٦٤.

٤- . سورهٔ قصص:٨٨.

٥- . مجمع البيان ٢٦٩/٤.

٦- . تفسير قرطبى ٣٢٢/١٣.

٧- . در مصدر كلمهٔ «ابن» ندارد.

می خواهد که احوال خلایق را منظم نماید ما را در میان آنها وامی گذارد، و چون خواهد که آنها را عذاب بنماید و در ایشان خیری نمی بیند ما را از میان آنها بیرون می برد پس آنچه خواهد از عذاب بر ایشان می فرستد (١).

و ایضا به سند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که: بدرستی که خداوند عزیز خلق کرد ما را پس نیکو کرد خلق ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو آفرید صورت ما را و گردانید ما را دیده و دیدبان خود در میان بندگان، و زبان گویای خود در میان خلق خود، و دست گشادهٔ خود بر بندگان خود، و روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود، و باب خدا که مردم را بر او دلالت می کند، و خزینه داران خدا در آسمان خدا و در زمین خدا، به برکت ما بارور می شوند درختان و به کمال می رسند میوه ها و جاری می شوند نهرها، و به برکت ما باران از آسمان می بارد و گیاههای زمین می روید، و به عبادت ما خدا عبادت کرده می شود، اگر ما نبودیم خدا عبادت کرده نمی شد (۲)؛ یعنی ما طریق بندگی خدا را به خلق تعلیم کردیم یا آنکه عبادت کاملهٔ خدا از غیر ما به عمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرط قبول عبادت است، اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادتی مقبول نمی گردد.

و ابن شهر آشوب و دیگران به سندهای بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که: مائیم وجه خدا که از جانب ما بسوی خدا باید رفت (۳).

و ابن ماهیار و صفار روایت کرده اند که: سلام بن مستنیر از حضرت باقر علیه السّلام از تفسیر این آیه پرسید، حضرت فرمود: بخدا سوگند که مائیم وجه اللّه که تا روز قیامت هستیم و برطرف نمی شویم و خدا امر کرده مردم را به اطاعت ما و ولایت ما، و هر یك از ما که از دنیا می رود البته دیگری از ما قیام می نماید به امر امامت تا روز قیامت (٤).

۱- . توحید ۱۵۱.

۲- . توحید ۱۵۱.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۲۳٤/٤؛ بصائر الدرجات ٦٥.

٤- . تأويل الآيات الظاهرة ١/٤٢٥-٤٢٦؛ بصائر الدرجات ٦٥.

و به روايت صفار: فرمود كه: هلاك نمى شود در قيامت كسى كه به اطاعت ما و اعتقاد به امامت ما بيايد (١).

و على بن ابراهيم به سند موثق از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است كه در تفسير آيه فرمود: آيا مردم گمان مى كنند كه مراد آن است كه همه چيز فانى مى شود و روى خدا باقى مى ماند؟ خدا از آن عظيمتر است كه او را به صفت مخلوقات او وصف كنند و او را مثل ديگران روئى بوده باشد، و ليكن معنى آيه آن است كه همه چيز هالك و باطل است مگر دين خدا، و دين خدا برپا است و مائيم آن وجهى كه دين خدا و معرفت او را و عبادت او را از ما بايد فراگيرند، و تا خدا را به بندگان حاجتى هست يعنى ايشان را قابل عبادت و معرفت خود مى داند ما را در ميان ايشان مى گذارد، و چون خدا در بندگان خيرى نداند ما را بالا مى برد بسوى مرحمت و كرامت خود و آنچه خواهد نسبت به ما بعمل مى آورد (٢).

و ابن بابويه و كلينى روايت كرده اند از حضرت باقر عليه السّلام كه: مائيم مثانى كه خدا به پيغمبر ما داده است، و مائيم وجه اللّه كه در زمين در ميان شما مى گرديم، شناخت ما را هر كه شناخت، و هر كه نشناخت مرگ در پيش اوست، او بعد از مرگ خواهد شناخت، و آن شناختن فايده به او نخواهد كرد (٣).

سوم: كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ. وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو اَلْجَلالِ وَ اَلْإِكْرامِ (٤)يعنى: «آنچه بر روى زمين است فانى مى شود و در معرض فنا است، و باقى مى ماند وجه پروردگار تو كه صاحب بزرگوارى و مكرمت است» ؛ اكثر مفسران گفته اند كه: وجه خدا، ذات مقدس اوست (٥).

و على بن ابراهيم گفته است كه: مراد دين خداست، و حضرت على بن الحسين عليه السّلام

۱- . بصائر الدرجات ٦٥.

۲- . تفسیر قمی ۱٤۷/۲؛ بصائر الدرجات ٦٥.

۳- . توحید ۱٥۰؛ کافی ۱٤۳/۱؛ بصائر الدرجات ٦٥.

٤- . سورهٔ رحمن:۲٦ و ۲۷.

٥- . تفسیر کشاف ٤٤٦/٤؛ تفسیر قرطبی ۱٦٥/۱۷؛ تفسیر بیضاوی ۲۲٤/٤.

فرمود که: مائیم وجه خدا که بسوی خدا از جهت ما باید آمد (۱).

و به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی تَبارَكَ اِسْمُ رَبِّكَ ذِي اَلْجَلالِ وَ اَلْإِكْرامِ (۲)یعنی: «با برکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است» ، حضرت فرمود: مائیم جلال و کرامت خدا که گرامی داشته است بندگان را به آنکه اطاعت ما را بر ایشان واجب گردانیده (۳).

مؤلف گوید که: قرآن مجید به لغت عرب نازل شده است و مدار عرب بر مجازات و استعارات است، و کلامی را که از استعاره و تشبیه و مجاز خالی باشد فصیح و بلیغ نمی دانند، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمهٔ هدی علیهم السّلام نیز بر این و تیره سخن می فرمودند و مدار فصحای عجم نیز بر این است چنانکه می گویند: فلان کس را روئی هست نزد مردم، و وجه را بر جهت اطلاق می کنند و دست را بر نعمت، و شایع است که عرب می گویند:

فلان کس را بر فلان یدی هست و بر قدرت اطلاق می کنند، و می گویند: فلان مرد دستی بهم رسانیده.

پس ائمهٔ ما علیهم السّلام وجه اللّه اند یعنی ایشان را گرامی داشته چنانکه رو گرامی ترین اعضاء است؛ و ایضا هر که به جانب کسی می رود از جهت روی او می رود و هر که خواهد راه خدا و قرب او را باید بسوی ایشان بیاید؛ و ایضا ایشان جهتی اند که خدا امر کرده مردم را که به این جهت بروند

و همه چیز هالك و باطل است مگر دین و طریقهٔ ایشان و اطاعت ایشان؛ و «عین» به معنی دیده و به معنی جاسوس و به معنی برگزیدهٔ هر چیز آمده، و عین خدا ایشانند یعنی ناظر و گواهند بر مردم، و چنانکه آدمی به دیده نظر می کند و بر احوال مردم مطّلع می شود خدا ایشان را به بندگان موکّل گردانیده که بر احوال ایشان مطّلع باشند و دیده بانند از جانب خدا بر ایشان و برگزیدهٔ خلقند.

چنانکه ابن اثیر که از علمای عامه است نقل کرده که: مردی در طواف نظر می کرد به

۱- . تفسیر قمی ۳۴۵/۲.

۲- . سورهٔ رحمن:۷۸.

۳- . تفسیر قمی ۳۴۶/۲؛ بصائر الدرجات ۳۱۲.

زنان مسلمانان، حضرت امیر علیه السّلام سیلی بر روی او زد، او به نزد عمر آمد و از آن حضرت شکایت کرد، عمر گفت: به حق زده تو را عینی از عیون خدا؛ ابن اثیر گفته: یعنی مخصوصی از مخصوصان خدا و دوستی از دوستان خدا (۱).

و ایضا ایشان علیهم السّلام ید اللّه اند یعنی نعمت و رحمت الهی اند برای بندگان یا مظهر قدرت خدایند؛ و جنب اللّه به اعتبار آنکه جانبی اند که خدا امر کرده خلق را که به جانب ایشان بروند یا مقرّبترین خلقند نزد خدا، یا آنکه هر که قرب الهی را خواهد باید که قرب و اطاعت ایشان را اختیار کند.

و کفعمی از امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده است که: معنی جنب اللّه آن است که هیچ کس نزدیکتر نیست بسوی خدا از پیغمبر او، و هیچ کس مقرّبتر نیست بسوی پیغمبر خدا از وصیّ

او، پس او در قرب خدا به منزلهٔ کسی است که در پهلوی کسی باشد همچنان که فرموده یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اَللّهِ یعنی در ولایت دوستان خدا.

و فرمود که: ائمه علیهم السّلام را باب اللّه می گویند، زیرا که خدا به سبب تقدس ذات اقدس او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود و اوصیای بعد از او را برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را به ایشان تفویض کرده که هر چه مردم را به آن احتیاج باشد از معرفت خدا و احکام و اوامر و نواهی او از ایشان اخذ کنند، پس ایشان به منزلهٔ درگاه خدا و دربان اویند، و چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جمیع علوم و حکمتها را به امیر المؤمنین علیه السّلام تعلیم کرد و فرمود که:

من مدینه و شهرستان علمم و علی درگاه آن است و واجب گردانید خدا بر خلق که تذلّل و انقیاد و استکانت کنند برای علی علیه السّلام به آنکه فرمود در قصهٔ بنی اسرائیل که: داخل درگاه شوید از روی سجود و خضوع و تعظیم و بگوئید که: حط کن گناهان ما را تا بیامرزیم گناهان شما را و بزودی زیادتیهای ثواب خواهیم داد نیکوکاران را، و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که: اهل بیت من به منزلهٔ باب حطّهٔ بنی اسرائیلند در این امّت، پس در این آیه اشاره شده به تعظیم اهل بیت علیهم السّلام و تذلّل نزد ایشان.

۱- . النهایة ۳۳۲/۳.

و فرمود که: مراد به محسنین و نیکوکاران آنهایند که شك نمی کنند در فضیلت آن درگاه و علوّ قدر آن، و در جای دیگر خدا فرموده وَ أْتُوا اَلْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها (۱)یعنی:

«بیائید بسوی خانه ها از جانب درهای آنها» و درهای آنها ائمه علیهم السّلام هستند که خانه های علمند و معدنهای حکمتند و ایشانند ابواب خدا و وسیله های مردم بسوی خدا و دعوت کنندگان مردم بسوی بهشت و راهنمایان بسوی بهشت تا روز قیامت (۲).

ص: ۵۰۱

۱- . سورهٔ بقره:۱۸۹.

۲- . مصباح کفعمی، حاشیه ص ۴۷۸، و روایت در آنجا از امام صادق علیه السّلام می باشد.

فصل چهلم: در آنکه ائمه علیهم السّلام خانه های علمند و معدن حکمتهایند،

و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند، و آنکه ایشانند حزب اللّه و بقیة اللّه اند و محل علوم انبیاء و آیات در این مضامین بسیار است اول: وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ اَلنّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ. إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ (۱)یعنی: «اگر می خواست پروردگار تو هرآینه می گردانید مردم را امّت واحده یعنی بر یك دین و مذهب و پیوسته ایشان خواهند بود مختلف در طریقه و مذهب مگر آن که را رحم کند پروردگار تو، و از برای این آفرید ایشان را» ؛ و بدان که خلاف است که اسم اشاره در «لذلك» راجع است به اختلاف، یعنی آنها را از برای اختلاف آفرید، یا به «رحم» یعنی ایشان را از برای رحم کردن آفرید، و قول اخیر انسب است به مذهب امامیه و سایر فرق عدلیه، و احادیث معتبره نیز بر این دلالت دارد (۲).

چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود در دین مگر آن که را رحم کند پروردگار تو، یعنی آل محمد علیهم السّلام و شیعیان و اتباع ایشان؛ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ یعنی: خدا ائمه و شیعیان را از اهل رحمت

ص: ۵۰۲

۱- . سورهٔ هود:۱۱۸ و ۱۱۹.

۲- . کافی ۴۲۹/۱.

خلق کرده که در دین خدا اختلاف نمی کنند (۱).

و عیاشی روایت کرده است که: مردی از امام زین العابدین علیه السّلام از تفسیر این آیه سؤال کرد، حضرت فرمود: آنها که اختلاف می کنند، مراد آنهایند که مخالف مایند از این امّت و همهٔ ایشان با یکدیگر اختلاف کرده اند در دین؛ و آنها که خدا بر ایشان رحم کرده، دوستان مایند از مؤمنان و خدا ایشان را از طینت ما خلق کرده، مگر نشنیده ای قول حضرت ابراهیم علیه السّلام را که رَبِّ اِجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ اُرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ اَلثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلآخِرِ (۲)یعنی: «پروردگارا! بگردان این بلد را-یعنی مکه را-شهری محلّ ایمنی و روزی ده اهلش را از میوه ها هر که ایمان بیاورد از ایشان به خدا و روز قیامت» حضرت فرمود که: مراد مائیم و دوستان او و شیعیان او و شیعیان وصیّ او، قالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ اَلنّارِ (۳)یعنی: «فرمود که: هر که کافر باشد پس او را متمتّع می گردانم اندکی در دنیا پس مضطر می گردانم او را بسوی عذاب جهنم» ، حضرت فرمود که: مراد به کافران، کسی است که انکار وصیّ حضرت ابراهیم کرد و متابعت وصیّ او نکرد از امّت، و بخدا سوگند که حال این امّت نیز چنین است (٤)، یعنی آنها که متابعت وصیّ او نکردند کافر شدند و آنها که متابعت وصیّ پیغمبر کردند نجات می یابند و داخل مؤمنانند و چند روزی به برکت آن حضرت از نعمتهای دنیا بهره مند می شوند و بازگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است.

و در توحید از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تفسیر وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ یعنی: خلق کرد ایشان را برای آنکه بکنند کاری که به آن مستوجب رحمت خدا گردند، پس ایشان را رحم کند (۵).

۱- . تفسیر قمی ۳۳۸/۱.

۲- . سورهٔ بقره:۱۲٦.

۳- . سورهٔ بقره:۱۲٦.

٤- . تفسیر عیاشی ۱٦٤/۲.

٥- . توحید ٤۰۳.

دوم: إِنَّ يَوْمَ اَلْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ. يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ. إِلاّ مَنْ رَحِمَ اَللّهُ (۱)یعنی: «بدرستی که روز فصل-یعنی قیامت که نیك و بد از هم جدا می شوند-وعده گاه کافران است همه، روزی که کفایت نمی کند دوستی از دوستی هیچ چیز را و نه ایشان یاری کرده می شوند مگر کسی که رحم کند خدا او را» .

کلینی و ابن ماهیار روایت کرده اند از زید شحام که گفت: در سفری در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم در شب جمعه فرمود که: قرآن بخوان که امشب شب قرآن است، خواندم تا به این آیه رسیدم، فرمود که: سنّیانند که دوست ایشان و امام ایشان نفعی به ایشان نمی تواند رسانید، و آنکه خدا استثنا کرده که مگر کسی که خدا رحم کند او را، مائیم، و شفاعت ما به شیعیان می رسد و ولایت ما به ایشان نفع می رساند (۲).

و ابن ماهیار به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: مائیم اهل رحمت خدا (۳).

سوم: بَقِيَّتُ اَللّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٤)یعنی: حضرت شعیب علیه السّلام به قوم خود گفت: «بقیّه ای که خدا در میان شما گذاشته بهتر است از برای شما اگر باشید مؤمنان» ؛ و مفسران را در «بقیّه» اقوال بسیار هست: بعضی گفته اند روزی حلالی است که از ترك ترازوی دزدی و کیل دزدی باقی می ماند؛ یا باقی گذاشتن خدا نعمت خود را برای شما؛ یا ثواب باقی آخرت (٥).

و در احادیث بسیار از ائمهٔ اطهار علیهم السّلام منقول است که: مراد، انبیاء و اولیاء هستند که خدا ایشان را در زمین گذاشته برای هدایت خلق، یا اوصیای پیغمبرانند که خدا بعد از فوت پیغمبران در میان امّت گذاشته و عمدهٔ آنها حضرت صاحب الامر علیه السّلام است.

١- . سورهٔ دخان:٤٠-٤٢.

٢- . کافی ٤٢٣/١؛ تأویل الآیات الظاهرة ٥٧٤/٢.

٣- . تأویل الآیات الظاهرة ٥٧٤/٢-٥٧٥.

٤- . سورهٔ هود:٨٦.

٥- . مجمع البیان ١٨٧/٣؛ تفسیر بغوی ٣٩٨/٢؛ تفسیر فخر رازی ٤٢/١٨.

چنانکه کلینی به سند معتبر روایت کرده است که: چون هشام بن عبد الملك امام محمد باقر علیه السّلام را به شام برد، چون به در خانهٔ هشام رسید آن ملعون به اصحاب خود گفت از بنی امیّه و غیر ایشان که: چون من ساکت شوم از سخن گفتن با او هر یك از شما او را سرزنش و مذمّت کنید، پس امر کرد که آن حضرت را داخل کردند، چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یك مرتبه سلام کرد و نشست، پس خشم آن ملعون بر آن حضرت زیاد شد که بر او بخصوص سلام به خلافت نکرد و بی رخصت در مجلس او نشست، و شروع کرد آن ملعون به مذمّت آن حضرت و در میان سخنان بسیار گفت: ای محمد بن علی! پیوسته مردی از شما شقّ عصای مسلمانان می کند، یعنی جمعیت آنها را پراکنده می کند، و مردم را بسوی خود می خواند و دعوی امامت می کند از روی سفاهت و بی خردی و کمی علم، و آنچه لایق خودش بود گفت، پس چون ساکت شد هر یك از آن ملاعین آنچه خواستند گفتند، و چون همه ساکت شدند حضرت برخاست و فرمود: أیها الناس! چه خیال کرده اید و این چه راه ضلالت است که می پوئید و شیطان شما را به کجا می برد؟ و به برکت ما خدا هدایت کرد اول شما را و به دولت ما ختم خواهد کرد آخر

شما را، و اگر از برای شما پادشاهی کمی بزودی میسر شده ما را پادشاهی عظیمی خواهد بود در آخر و بعد از دولت ما دولتی نخواهد بود زیرا که مائیم اهل عاقبت نیکو، چنانکه حق تعالی می فرماید وَ اَلْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)یعنی: «عاقبت نیکو از برای پرهیزکاران است» .

پس آن ملعون امر کرد که حضرت را به زندان بردند، و در اندك وقتی جمیع اهل زندان محبت و ولایت آن حضرت را اختیار کردند، پس زندانبان به نزد هشام آمد و گفت: من می ترسم که اگر چند روز دیگر این مرد در این شهر باشد اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند تو بر این مسند بنشینی، پس آن ملعون امر کرد که آن حضرت و اصحابش را به تعجیل ببرند بسوی مدینه و تأکید کرد که در عرض راه مردم بازار از برای ایشان بیرون

۱- . سورهٔ اعراف:۱۲۷؛ سورهٔ قصص:۸۳.

نیاورند و چیزی به ایشان نفروشند و نگذارند که کسی خوردنی و آشامیدنی به ایشان بدهد و ایشان را سه روز به تعجیل آوردند و خوردنی و آشامیدنی به ایشان ندادند تا به شهر «مدین» که شهر شعیب است رسیدند و اهل مدین نیز در دروازه را به روی ایشان بستند و چیزی برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آن حضرت از گرسنگی و تشنگی بی طاقت شدند و هر چند مبالغه کردند اهل شهر در نگشودند، حضرت چون این حالت را مشاهده نمود بر کوه بلندی که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت و به آواز بلند ندا کرد چنانکه آن شهر بلرزید و فرمود که: ای اهل شهری که ظالم و ستمکارند اهل آن! منم بقیهٔ خدا و حق تعالی از پیغمبر شما در قرآن ذکر کرده که بَقِيَّتُ اَللّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ، مرد پیری در آن شهر بود چون این ندا را شنید به نزد قوم خود آمد و گفت: بخدا سوگند که این همان دعوت پیغمبر شما شعیب علیه السّلام است، اگر بازار برای این مرد بیرون نبرید خدا بزودی شما را به عذاب خود می گیرد از بالای سر شما و از زیر پا شما، این مرتبه شما

باور کنید سخن مرا و اطاعت من بکنید و بعد از این هرگز نکنید که من ناصح و خیر خواه خواهم بود از برای شما، پس مبادرت کردند در بازارها و آذوقه های بسیار بیرون آوردند. چون این خبر به هشام لعین رسید فرستاد آن مرد پیر را برد و کسی ندانست که چه بر سر او آمد (۱).

و این حدیث با معجزات بسیار و قصه های طولانی بعد از این در احوال آن حضرت خواهد آمد ان شاء اللّه، و در احوال ولادت امام رضا علیه السّلام ان شاء اللّه خواهد آمد که چون آن حضرت متولد شد حضرت امام موسی علیه السّلام او را در برگرفت و اذان و اقامه در گوشهایش گفت و کامش را به آب فرات برداشت، پس به نجمه مادر آن حضرت داد و گفت: بگیر که این بقیهٔ خداست در زمین (۲).

و ایضا به سند معتبر از احمد بن اسحاق منقول است که: حضرت امام حسن

۱- . کافی ۴۷۱/۱؛ و قسمتی از این روایت در مناقب ابن شهر آشوب ۲۰۵/۴ آمده است.
۲- . عیون اخبار الرضا ۲۰/۱.

عسکری علیه السّلام روزی بیرون آمد و طفلی بر دوشش بود مانند ماه شب چهارده در جثهٔ طفل سه ساله و فرمود که: این فرزند من است و همنام حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، پس آن طفل به زبان عربی فصیح گفت: منم بقیة اللّه در زمین و انتقام کشنده از دشمنان خدا (۱).

و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است که: چون حضرت صاحب الامر علیه السّلام ظاهر شود اول سخنی که می گوید همین آیه را می خواند بَقِيَّتُ اَللّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ پس می گوید: منم بقیّهٔ خدا و حجت خدا و خلیفهٔ خدا بر شما، و هر که به آن حضرت سلام کند خواهد گفت که: «السّلام علیك یا بقیّة اللّه في ارضه» (۲).

و ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مائیم کعبهٔ خدا و مائیم قبلهٔ خدا و مائیم بقیّهٔ خدا (۳).

و در کافی به سند معتبر روایت کرده است که: شخصی از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که: آیا وقتی که سلام به حضرت قائم علیه السّلام کنند او را امیر المؤمنین می گویند؟ فرمود که: نه، این اسمی است که خدا حضرت امیر علیه السّلام را به آن مسمّی ساخته و پیش از او کسی به این نام مسمّی نشده و بعد از او کسی این نام را بر خود نمی گذارد مگر کافری. راوی گفت:

فدای تو شوم پس بر او چگونه سلام می کنند؟ فرمود که: می گویند: «السّلام علیك یا بقیّة اللّه» ، پس حضرت این آیه را خواند (٤).

چهارم: وَ مَنْ یَتَوَلَّ اَللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اَللّهِ هُمُ اَلْغالِبُونَ (٥)یعنی:

«کسی که ولیّ خود قرار دهد خدا و رسول او را و آنها که ایمان آوردند-یعنی ائمهٔ معصومین علیهم السّلام به قرینهٔ آیهٔ سابقه که به اتفاق در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام است-پس بدرستی که حزب خدا یعنی لشکر خدا غالبونند» ، و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که:

۱- . کمال الدین ۳۸٤.

۲- . کمال الدین ۳۳۰-۳۳۱.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۲۳/۳، و در آنجا عبارت «و مائیم بقیهٔ خدا» نیامده است.

٤- . کافی ٤۱۱/۱.

۵- . سورهٔ مائده:۵٦.

مراد به آنها که ایمان آوردند آنهایند که امین خدایند از اوصیای پیغمبر در هر عصری (۱).

و در توحید از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می آید در قیامت و چنگ زده به نور پروردگارش و ما چنگ زده ایم به نور پیغمبر خود و شیعیان ما چنگ زده اند به نور ما، و شیعیان ما حزب خدایند و حزب خدا غالبونند-و مراد به نور خدا، دین خداست-و شیعیان ما در قیامت به دین ما متمسّکند (۲).

و حق تعالی در جای دیگر فرموده در وصف منافقان أُولئِكَ حِزْبُ اَلشَّيْطانِ. أَلا إِنَّ حِزْبَ اَلشَّيْطانِ هُمُ اَلْخاسِرُونَ (۳)یعنی: «ایشان لشکرها و یاوران شیطانند و بدرستی که یاوران شیطان، ایشان زیانکارانند» .

پس در وصف مؤمنان گفته است أُولئِكَ حِزْبُ اَللّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اَللّهِ هُمُ اَلْمُفْلِحُونَ (٤)یعنی: «این جماعت لشکرهای خدایند و بدرستی که لشکرهای خدا ایشانند رستگاران» .

و حافظ ابو نعیم از محدّثان عامه روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که سلمان فارسی رضی اللّه عنه می گفت: هر وقت من نزد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می آمدم دست می زد بر دوش من و می فرمود: این و گروهش از جملهٔ رستگارانند (۵)، یعنی مطلق شیعیان که در تشیع تابع سلمان شده اند، یا عجمانی که محبت و موالات اهل بیت علیهم السّلام را اختیار خواهند کرد، و این ظاهرتر است.

پنجم: قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اَللّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ اَلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي اَلسَّماواتِ اِئْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (٦)یعنی:

۱- . احتجاج ۵۸۲/۱.

۲- . توحید ۱٦٦.

۳- . سورهٔ مجادله:۱۹.

٤- . سورهٔ مجادله:۲۲.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٦٧٦/٢ به نقل از ابو نعیم؛ همچنین رجوع شود به تفسیر حبری ۲۳۲؛ شواهد التنزیل ۸۸/۱-۹۲؛ ترجمة الامام علی من تاریخ ابن عساکر ۳٤۷/۲.

٦- . سورهٔ احقاف:٤.

«بگو-یا محمد به مشرکان بت پرست: -خبر دهید ما را از آنچه را می خوانید آنها را از غیر خدا بنمائید به من که چه چیز آفریده اند در زمین یا ایشان را شرکتی هست در آفریدن و تدبیر آسمانها، بیاورید مرا کتابی از پیش از این یا اثاره یعنی بقیه ای از علم اگر هستید راستگویان» ؛ مفسران گفته اند: اثاره از علم بقیهٔ علومی است که نقل کنند از گذشتگان (۱).

و کلینی و صفار و دیگران از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند که: مراد به کتاب، تورات و انجیل است؛ و اثارهٔ علم، علوم اوصیای پیغمبران است (۲).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: کتاب جفر و مصحف فاطمه علیها السّلام داخل در اثارهٔ علم است (۳).

۱- . مجمع البیان ۸۲/٥؛ تفسیر بغوی ١٦٣/٤؛ تفسیر کشاف ۲۹٥/٤.

۲- . کافی ٤۲٦/۱؛ بصائر الدرجات ٥١٦، و در آنجا قسمتی از روایت آمده است.

۳- . کافی ۲٤۱/۱؛ بصائر الدرجات ۱٥۷-۱٥۸.

فصل چهل و یکم: در بیان آیاتی که در محبت ملائکه نسبت به ایشان

و شیعیان ایشان نازل شده

حق تعالی می فرماید اَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اِتَّبَعُوا سَبِیلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ اَلْجَحِیمِ. رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ اَلَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ اَلْعَزِیزُ اَلْحَکِیمُ وَ قِهِمُ اَلسَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ اَلسَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِیمُ. إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اَللّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی اَلْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ (۱)یعنی: «آنها که برمی دارند عرش را و آنها که بر دور عرشند تنزیه و تسبیح می گویند پروردگار خود را و به حمد او مشغولند و ایمان دارند به او و طلب آمرزش می کنند برای آنها که ایمان آورده اند، می گویند: پروردگارا! فرا گرفته ای همه چیز را به رحمت و علم پس بیامرز آنها را که توبه کرده اند و پیروی نموده اند راه تو را و نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم، ای پروردگار ما! و داخل گردان ایشان را در بهشتهای جاوید که وعده داده ای ایشان را و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستی که توئی غالب و دانا، و نگاه دار ایشان را از سیئات یعنی بدیها، و هر که را تو نگاه داری از بدیها در آن روز پس بتحقیق که رحم کرده ای بر او و آن

۱- . سورهٔ غافر:۷-۱۰.

است فیروزی بزرگ، بدرستی که آنها که کافر شدند ندا کرده می شوند-یعنی در روز قیامت-که: هرآینه خشم و غضب خدا بر شما عظیمتر است از خشمی که بر خود دارید چون خوانده می شدید بسوی ایمان پس کفر می ورزیدید» .

کلینی به سند معتبر از ابو بصیر روایت نموده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود که:

خدا را ملکی چند هست که می ریزند گناهان را از پشت شیعیان ما چنانکه باد برگ را در فصل خزان از درخت می ریزد چنانکه حق تعالی می فرماید وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بخدا سوگند که غیر شما را اراده نکرده و استغفار ایشان از برای شماست (۱).

و در عیون از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: بدرستی که ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران شیعیان مایند؛ پس حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که: مراد به مؤمنان در این آیه آنهایند که ایمان به ولایت ما آورده اند (۲).

و علی بن ابراهیم به سند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند:

ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم علیه السّلام؟ حضرت فرمود: بحقّ آن خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست که البته ملائکه در آسمانها بیشترند از عدد ذرّه های خاك در زمین، و در آسمان موضع قدمی نیست مگر آنکه در آن ملکی است که خدا را تسبیح و تقدیس می کند، و در زمین هیچ درختی و کلوخی نیست مگر آنکه در آن ملکی است که موکّل است به آن و هر روز عمل آن را به خدا عرض می کند با آنکه خدا داناتر است به آن عمل از او، و احدی از ملائکه نیست مگر آنکه هر روز تقرّب می جوید بسوی خدا به اظهار ولایت ما اهل بیت و طلب آمرزش می کند از برای دوستان ما و شیعیان ما و لعنت می کند دشمنان ما را و از خدا سؤال می کند که بر ایشان بفرستد عذاب را فرستادن شدیدی (۳).

و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر آیهٔ وَ كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ

۱- . کافی ۳۴/۸.

۲- . عیون اخبار الرضا ۲۶۲/۱؛ علل الشرایع ۵؛ کمال الدین ۲۵۴.

۳- . تفسیر قمی ۲۵۵/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۵۲۸/۲.

عَلَى اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ اَلنّارِ (۱) یعنی: «و همچنین لازم شده حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند، بدرستی که ایشان اصحاب آتش جهنمند» ، حضرت فرمود که:

یعنی بنی امیّه؛ و قول حق تعالی اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ مراد، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و اوصیای بعد از اوست که حامل عرش و علم خدایند، وَ مَنْ حَوْلَهُ مراد، ملائکه اند که تسبیح و تنزیه و حمد می کنند خدا را و طلب آمرزش می نمایند از برای آنها که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد علیهم السّلام، فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا یعنی: بیامرز آنها را که توبه کرده اند از محبت و ولایت ابو بکر و عمر و جمیع بنی امیّه، وَ اِتَّبَعُوا سَبِيلَكَ یعنی: و متابعت کرده اند ولیّ خدا امیر المؤمنین علیه السّلام را، وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ تا آخر آیه، یعنی: هر که صالح و شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان، حضرت فرمود که: صلاح ایشان آن است که ولایت علی علیه السّلام را اختیار کرده اند و اقرار به امامت او و فرزندانش نموده اند، وَ قِهِمُ اَلسَّيِّئاتِ و نگاه دار ایشان را از بدیها که ولایت دشمنان اهل بیت علیهم السّلام است، وَ مَنْ تَقِ اَلسَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ یعنی: هر که را از برای ولایت آنها نگاه داری در دنیا پس البته محلّ رحمت تو خواهند بود در قیامت و این است فوز عظیم برای کسی که از ولایت و محبت دشمنان آل محمد علیهم السّلام نجات یابد؛ پس فرمود:

إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا یعنی: بنی امیّه اند، إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى اَلْإِيمانِ فَتَكْفُرُونَ مراد به ایمان، ولایت علی علیه السّلام است (۲).

و ابن ماهیار مجموع این مضامین را به اختصار از جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است (۳).

و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت نموده است که فرمود: فضیلت من بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شده است در ضمن این آیه اَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ تا آخر آیه، زیرا که

۱- . سورهٔ غافر:٦.

۲- . تفسیر قمی ۲۵۵/۲.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۲۸/۲-۵۲۹.

در وقتی که این آیه نازل شد بغیر از من کسی به آن حضرت ایمان نیاورده بود (۱).

و ایضا از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: ملائکه در مدت هفت سال و چند ماه استغفار نمی کردند مگر از برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و از برای من، و در حقّ ما نازل شد این آیات و در آن وقت مؤمنی بغیر از ما نبود (۲).

و ایضا از طریق مخالفان روایت کرده است که: ملائکه سالها صلوات بر علی علیه السّلام می فرستادند، زیرا که بغیر از آن حضرت کسی ایمان نیاورده بود و دیگری نماز نمی کرد (۳).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: سبیل خدا در این آیه علی علیه السّلام است، و «الّذین آمنوا» شیعیان آن حضرتند (٤).

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۲٦/۲.

۲- . تأويل الآيات الظاهرة ۵۲۶/۲-۵۲۷.

۳- . تأويل الآيات الظاهرة ۵۲۷/۲. همچنين رجوع شود به مناقب خوارزمی ۱۸ و ۱۹؛ اسد الغابة ۹۰/٤؛ فرائد السمطين ۲٤۲/۱.

٤- . تأويل الآيات الظاهرة ۵۲۸/۲.

فصل چهل و دوم: در بيان آنكه آيات صبر و مرابطه و عسر و يسر

در شأن ائمه و شيعيان ايشان است

و آيات در اين باب بسيار است اول: وَ اَلْعَصْرِ. إِنَّ اَلْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ يعنى: «بحقّ عصر سوگند ياد می كنم كه بدرستی كه انسان در زيانكاری است» ؛ بعضی گفته اند: مراد به عصر، آخر روز است؛ و بعضی گفته اند: عصر حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است (۱)، إِلاَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ «مگر آنها كه ايمان آوردند و كردند كارهای شايسته» وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۲)«وصيت نمودند يكديگر را به حق، و وصيت كردند يكديگر را به صبر» .

علی بن ابراهيم روايت كرده است كه: حضرت صادق عليه السّلام اين سوره را چنين خواندند:

و العصر ان الانسان لفي خسر و انه فيه الى آخر الدهر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و ائتمروا بالتقوى و ائتمروا بالصبر يعنى: بحقّ عصر كه آدمی هرآينه در زيانكاری است و بدرستی كه در آن زيانكاری هست تا آخر عمر مگر آنها كه ايمان آوردند و اعمال شايسته كردند و قبول امر نمودند به پرهيزكاری را و قبول امر كردند به صبر و شكيبائی

۱- . تفسير فخر رازی ۸۵/۳۲-۸٦؛ تفسير قرطبی ۱۷۹/۲۰.

۲- . سورهٔ عصر:۱-۳.

را» (۱).

و در احتجاج از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خطبهٔ غدیر فرمود که: بخدا سوگند که سورهٔ و العصر در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شد (۲).

و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که: مراد به عصر، عصر خروج حضرت قائم علیه السّلام است، إِنَّ اَلْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ مراد، دشمنان ماست که در زیانکاری اند، إِلاَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا یعنی: آنها که ایمان آورده اند به آیات ما، وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ یعنی: مواسات با برادران مؤمن کرده اند در مال خود، وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ یعنی: وصیت کرده اند یکدیگر را به امامت یعنی ولایت ائمهٔ حق، وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ یعنی: وصیت کرده اند بر صبر در فتنه های زمان غیبت حضرت قائم علیه السّلام و بر دین خود ثابت مانده اند (۳).

و علی بن ابراهیم و ابن ماهیار و دیگران به سندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که: خدا استثنا کرده است برگزیده های خود را از خلق و فرموده که: همه در زیانکاری اند مگر آنها که ایمان آورده اند به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و فرایض خدا را بعمل آوردند و وصیت نمودند فرزندان و بازماندگان خود را به ولایت و صبر کردن بر مشقّتها که به ایشان می رسد از جهت اختیار دین حق (٤).

دوم: یا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اِصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اِتَّقُوا اَللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۵)یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و بسیار شکیبائی ورزید و آمادهٔ دشمن باشید و بپرهیزید از عذاب خدا شاید رستگار گردید» .

اکثر مفسران گفته اند: یعنی صبر کنید بر دین حق و ثابت قدم باشید در جنگ کافران

۱- . تفسیر قمی ۴۴۱/۲.

۲- . احتجاج ۱۴۹/۱. همچنین رجوع شود به شواهد التنزیل ۴۷۸/۲-۴۸۳.

۳- . کمال الدین ۶۵۶.

۴- . تفسیر قمی ۴۴۱/۲؛ تأویل الآیات الظاهرة ۸۵۴/۲؛ تفسیر فرات کوفی ۶۰۷.

۵- . سورهٔ آل عمران: ۲۰۰.

و در کمین دشمنان باشید که در سرحدها بر سر مسلمانان نیایند (۱).

و به سندهای معتبر ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که: یعنی صبر نمائید بر مصیبتها و شکیبائی کنید در تقیه از مخالفان و جدا نشوید از امامی که پیشوای شماست (۲).

و عیاشی از آن حضرت روایت کرده است که: یعنی صبر نمائید بر ترك معاصی، و مصابره کنید بر مشقّت طاعات خدا، و مرابطه کنید در راه خدا و مائیم راه خدا که در میان خود و خلق خود قرار داده، و هر که در کمین دولت ما باشد و انتظار آن کشد چنان است که در حمایت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جهاد کرده است، و پرهیزکاری خدا آن است که امر کنند مردم را به نیکیها و نهی کنند از بدیها و کدام منکر و بدی بدتر می باشد از ظلمی که این امّت به ما کردند و ما را شهید نمودند (۳).

و ایضا به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: یعنی صبر کنید بر ادای فرایض و شکیبائی نمائید در مصیبتها و خود را ببندید به متابعت ائمه علیهم السّلام (۴).

و ایضا از یعقوب سرّاج روایت کرده است که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم:

آیا زمین باقی می ماند بدون عالمی از شما که مردم پناه برند بسوی او و دین خود را از او اخذ کنند؟ فرمود: نه، و اگر زمین بدون امام باشد عبادت خدا در آن نخواهد شد، ای یعقوب! خالی نمی باشد زمین از عالمی از ما که امامت او بر مردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام خود را از او اخذ کنند، و این معنی از کتاب خدا ظاهر و هویدا است؛ پس حضرت این آیه را خواندند که یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اِصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اِتَّقُوا اَللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ و فرمود: یعنی صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان خود که مخالفند در دین با شما و خود را به امام خود بچسبانید و از خدا بپرهیزید در آنچه شما را به

١- . تفسیر بیضاوی ٣١٧/١؛ تفسیر بغوی ٣٨٨/١.

٢- . معاني الاخبار ٣٦٩.

٣- . تفسیر عیاشی ٢١٢/١.

٤- . تفسیر عیاشی ٢١٢/١؛ تفسیر قمی ١٢٩/١؛ کافی ٨١/٢.

آن امر کرده و بر شما واجب گردانیده است (١).

و به روایت دیگر فرمود که: صبر نمائید بر آزارها که در راه محبت ما می کشید و با امام خود موافقت کنید در تقیه از دشمنان او و از امام خود جدا مشوید (٢).

و به روایت دیگر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی صبر کنید به ترك معاصی، و مصابره کنید به تقیه از دشمنان دین، و مرابطه نمائید بر ائمه علیهم السّلام، و بپرهیزید از مخالفت پروردگار خود شاید رستگار شوید (٣).

و نعمانی و کلینی و دیگران روایت کرده اند که: عبد اللّه بن عباس شخصی را فرستاد نزد حضرت امام زین العابدین علیه السّلام که از تفسیر این آیه سؤال کند، حضرت در غضب شدند و فرمودند: می خواستم آن کسی را که تو را فرستاده است که از من سؤال کنی خود این آیه را از من می پرسید و من به او می گفتم که در شأن فرزندان او و ما نازل شده است، و آن مرابطه که ما به آن مأمور شده ایم هنوز وقتش نشده است و از نسل ما کسی هست که به این مأمور خواهد شد و در صلب او ودایعی هستند که برای آتش جهنم خلق شده اند و بزودی ظاهر خواهند شد و گروه بسیاری را فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد و زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون جوجه ای چند از جوجه های آل محمد علیهم السّلام که پیش از وقت از آشیانه های خود پرواز کنند و طلب کنند امری را که به آن نتوانند رسید، و مؤمنان در آن زمانها انتظار ظهور قائم آل محمد علیه السّلام را کشند و صبر کنند بر جور مخالفان تا حکم کند خدا میان ایشان و او بهترین حکم کنندگان است (٤).

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است که: چون حق تعالی خلق کرد ارواح طیّبهٔ پیغمبرش و وصیّ او و دخترش فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین و سایر ائمه علیهم السّلام

١- . تفسیر عیاشی ٢١٢/١. همچنین رجوع شود به بصائر الدرجات ٤٨٧.

٢- . تفسیر عیاشی ٢١٣/١.

٣- . تفسیر عیاشی ٢١٣/١.

٤- . غیبت نعمانی ٢٣٣؛ تفسیر قمی ٢٣/٢-٢٤؛ تفسیر عیاشی ٣٠٥/٢، و در آنجا قسمتی از روایت آمده است.

و خلق نمود ارواح شیعیان ایشان را، از همه پیمان گرفت که صبر کنند و تقیه بعمل آورند و از متابعت ائمه دست برندارند و از مخالفت خدا بپرهیزند (١).

سوم: أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ اَلسَّيِّئَةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ. وَ إِذا سَمِعُوا اَللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِي اَلْجاهِلِينَ (۲)یعنی: «این جماعت داده می شوند مزد خود را دو مرتبه به سبب آنکه صبر کردند و دفع می کنند به خوبی بدی را، و از آنچه روزی کردیم ایشان را در راه ما انفاق می کنند، و چون شنوند سخن لغو را اعراض نمایند از آن و گویند: ما را است کرده های ما و شما را است کرده های شما، سلام بر شما باد متعرض نمی شویم بی خردان را» ؛ اکثر مفسران گفته اند که: این آیات در شأن آنها نازل شده است که صبر کردند از آنها که ایمان آورده بودند از اهل کتاب مانند سلمان و اضراب او (۳).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: در شأن ائمه علیهم السّلام نازل شده که صبر کردند به جور مخالفان و دفع می کردند بدی کسی را که نسبت به ایشان بدی می کرد به نیکیهای خود و اعراض می نمودند از دروغ و لهو و غنا (٤).

و کلینی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد به صبر، تقیه؛ و به حسنه نیز تقیه است؛ و به سیئه، فاش کردن اسرار ائمه علیهم السّلام است و ترك تقیه است (٥).

چهارم: وَ جَعَلْنا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً (٦)یعنی:

«و گردانیدیم بعضی از شما را از برای بعضی آزمایش آیا صبر می کنید، و بود پروردگار تو بینا» .

۱- . کافی ۴۵۱/۱.

۲- . سورهٔ قصص: ۵۴ و ۵۵.

۳- . مجمع البیان ۲۵۸/۴؛ تفسیر قرطبی ۲۹۶/۱۳.

٤- . تفسیر قمی ۱۴۱/۲-۱۴۲.

۵- . کافی ۲۱۷/۲.

٦- . سورهٔ فرقان: ۲۰.

ابن ماهیار از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده است که: جمع کرد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حضرت امیر و فاطمه و حسنین علیهم السّلام را در خانه و در را بر ایشان بست و فرمود که: ای اهل من و ای اهل خدا! بدرستی که خدا شما را سلام می رساند و اینك جبرئیل نزد شما در این خانه حاضر است و می گوید که: خداوند عزیز جلیل می فرماید که: من دشمنان شما را از برای شما فتنه گردانیدم پس شما چه می گوئید؟ گفتند: صبر می کنیم یا رسول اللّه از برای امر خدا بر آنچه نازل می شود از قضای خدا تا برویم به نزد او و ثواب جزیل او را بیابیم بتحقیق که شنیده ایم خدا صابران را وعده های نیکو داده؛ پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به آواز بلند گریست که هر که در بیرون خانه بود شنید، پس این آیه نازل شد وَ کانَ رَبُّكَ بَصِیراً یعنی: خدا می دانست که ایشان راضی می شوند به این فتنه و صبر خواهند کرد (۱).

پنجم: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ اَلظُّلُماتِ إِلَی اَلنُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اَللّهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ (۲)یعنی: بتحقیق که فرستادیم موسی را به آیتهای خود که: بیرون بر قوم خود را از تاریکیهای کفر و جهالت بسوی نور ایمان و علم، و به یادآور ایشان را روزهای خدا را، بدرستی که در اینها علامتها و آیتها هست برای هر بسیار صبر کنندهٔ بسیار شکرکننده» .

اکثر مفسران گفته اند که: روزهای خدا ایام عذابهائی است که بر کافران گذشته فرستاده است (۳).

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: مراد به ایام خدا، نعمتهای اوست (٤).

و ابن بابویه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: ایام خدا: روز ظهور حضرت

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۷۲/۱.

۲- . سورهٔ ابراهیم:۵.

۳- . مجمع البیان ۳۰٤/۳؛ تفسیر قرطبی ۳٤۲/۹؛ تفسیر طبری ٤۱۸/۷.

٤- . تفسیر عیاشی ۲۲۲/۲؛ مجمع البیان ۳۰٤/۳.

قائم علیه السّلام است؛ و روز رجعت ائمه علیهم السّلام و بعضی از دوستان و دشمنان ایشان به دنیا؛ و روز قیامت (۱).

و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: روز ظهور حضرت قائم علیه السّلام است؛ و روز مرگ؛ و روز قیامت (۲).

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است که: صبّار، آنهایند که صبر می کنند به آنچه بر آنها وارد شود از جانب خدا از شدت و بلا و نعمت و رخا و صبر می کنند بر هر آزاری که از دشمنان ما می کشند به سبب محبت ما و شکر می کنند خدا را بر نعمت ولایت ما اهل بیت که خدا به ایشان عطا فرموده است (۳).

ششم: وَ اِصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اُهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً. وَ ذَرْنِي وَ اَلْمُکَذِّبِینَ أُولِي اَلنَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِیلاً (٤)یعنی: خطاب کرد خدا به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که: «صبر کن بر آنچه می گویند کافران و منافقان و جدائی گزین از ایشان جدائی کردن نیکو، و واگذار مرا با تکذیب کنندگان صاحبان نعمت و مهلت ده ایشان را اندك زمانی» .

ابن ماهیار روایت کرده است که: یعنی صبر کن یا محمد بر تکذیبی که تو را می کنند، بدرستی که من از ایشان انتقام خواهم کشید به مردی که از تو بهم رسد و او قائم من است که مسلط خواهم کرد او را بر خونهای ظالمان (۵).

و کلینی از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حقّ تو می گویند و دوری کن از ایشان دوری کردنی نیکو، و بگذار مرا با آنها که تکذیب تو می کنند در نصب کردن تو وصیّ تو علی بن ابی طالب علیه السّلام را (٦).

ص: ٥٢٠

١- . خصال ١٠٨.

٢- . تفسیر قمی ٣٦٧/١.

٣- . تأویل الآیات الظاهرة ٤٧٣/٢.

٤- . سورهٔ مزمل: ١٠ و ١١.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ٥٠٣/٢.

٦- . کافی ٤٣٤/١.

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که: خدا در این آیه امر کرده پیغمبر خود را به صبر تا آنکه نسبتهای بسیار بد به او دادند و به امر الهی صبر کرد (١).

و در احتجاج از حضرت امیر علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیوسته با منافقان صحابه مدارا می کرد و تألیف قلب ایشان می نمود و نزدیك خود می طلبید و در جانب راست خود ایشان را می نشانید تا آنکه خدا او را رخصت داد در دور کردن ایشان و فرمود وَ اُهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً (٢).

ص: ٥٢١

١- . کافی ٨٨/٢.

۲- . احتجاج ۵۹۷/۱.

فصل چهل و سوم: در بیان آیاتی است که در مظلومیت ائمه علیهم السّلام نازل شده

و آنها بسیار است

اول: الم. أَ حَسِبَ اَلنّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اَللّهُ اَلَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ اَلْكاذِبِينَ. أَمْ حَسِبَ اَلَّذِينَ يَعْمَلُونَ اَلسَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۱)یعنی: «آیا پنداشتند مردمان که ایشان را وامی گذارند به همین که گفتند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نمی شوند؟ و بتحقیق که امتحان کردیم آنها را که بودند پیش از ایشان پس هرآینه بداند خدا آنها را که راست گفتند و هرآینه بداند البته دروغگویان را، یعنی آیا می پندارند آنها که می کنند اعمال بد را از دست ما بدر می روند و ما ایشان را عذاب نخواهیم کرد؟ بد حکمی است که می کنند ایشان» ؛ و از حضرت امیر المؤمنین و امام جعفر صادق علیهما السّلام منقول است که ایشان «فلیعلمن» «و لیعلمن» هر دو را به بنای افعال می خوانده اند به ضم یا و کسر لام (۲).

و در احادیث بسیار وارد شده که این دو آیه در باب فتنهٔ بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شده است که غصب خلافت از حضرت امیر علیه السّلام کردند و اکثر آنها که در غدیر خم با امیر المؤمنین علیه السّلام بیعت کرده بودند تابع دنیا شده بیعت را شکستند و مؤمن و منافق از هم

۱- . سورهٔ عنکبوت:۱-٤.

۲- . مجمع البیان ۲۷۱/٤.

جدا شدند.

چنانکه شیخ مفید رحمه اللّه در ارشاد روایت کرده است که: چون منافقان صحابه با ابو بکر بیعت کردند مردی آمد به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و آن حضرت بیلی در دست داشتند و قبر مطهر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را درست می کردند و گفت: همه با ابو بکر بیعت کردند، و انصار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید مخذول شدند و جماعت طلقا که منافق بودند و به زور ایمان آورده بودند فرصت را غنیمت شمردند و زود با ابو بکر بیعت کردند که مبادا خلافت به شما برسد؛ چون این سخن را تمام کرد حضرت سر بیل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواند تا ساءَ ما یَحْکُمُونَ (۱).

و ابن ماهیار از حضرت امام حسین علیه السّلام روایت کرده است که: چون آیهٔ کریمهٔ الم.

أَ حَسِبَ اَلنّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا نازل شد حضرت امیر علیه السّلام سؤال نمود که: یا رسول اللّه! این فتنه که خدا فرموده کدام است؟ حضرت فرمود که: یا علی! توئی که مردم را به امامت تو خدا ابتلا و امتحان کرده و در قیامت در این باب خصمی خواهی کرد با آنها که غصب خلافت تو کنند و به امامت تو قائل نشوند، پس مهیّا گردان حجت خود را برای خصومت (۲).

و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شبی در مسجد ماندند، چون نزدیك صبح شد حضرت امیر علیه السّلام داخل مسجد شدند، پس حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم او را ندا فرمودند که: یا علی! گفت: لبیك، فرمود: بیا بسوی من؛ حضرت امیر علیه السّلام فرمود: چون نزدیك شدم فرمود: یا علی! تمام این شب را که دیدی در اینجا بسر آوردم و هزار حاجت از برای خود از خدا سؤال کردم و همه را برآورد، و مثل آنها را از برای تو نیز سؤال کردم و باز همه را عطا کرد، و سؤال کردم از برای تو که همهٔ امّت را مجتمع گرداند بر امامت تو که همه اقرار کنند به خلافت تو و تو را متابعت کنند، قبول نکرد و این آیات را فرستاد الم أَ حَسِبَ اَلنّاسُ تا آخر آیات (۳).

۱- . ارشاد شیخ مفید ۱۸۹/۱.

۲- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۲۷/۱-۴۲۸.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۴۲۸/۱.

و ایضا از سدّی روایت کرده است که: اَلَّذِینَ صَدَقُوا علی علیه السّلام و اصحاب اوست، وَ لَیَعْلَمَنَّ اَلْکاذِبِینَ دشمنان اویند که در دعوی ایمان دروغگو بودند (۱).

دوم: وَ قُلِ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنّا أَعْتَدْنا لِلظّالِمِینَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها (۲)یعنی: «و بگو-یا محمد-که: حق از پروردگار شماست پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسی که خواهد کافر شود، بدرستی که ما آماده کرده ایم برای ظالمان آتشی را که احاطه کرده به ایشان سراپرده های آن آتش» .

کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی رحمهم اللّه روایت کرده اند به سندهای معتبر از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام که: مراد به حق، ولایت علی علیه السّلام است؛ و مراد به ظالمان، ستمکاران بر آل محمد علیهم السّلام اند؛ و آیه چنین نازل شده: «انّا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا» یعنی:

مهیّا کرده ایم بر ستمکاران که غصب حقّ آل محمد کرده اند جهنم را (۳).

و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که آیه چنین نازل شده: «قل الحق من ربکم في ولاية علي» تا آنجا که «انّا اعتدنا لظالمي آل محمد حقهم نارا» و معنی همان است که گذشت (٤).

سوم: أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اَللّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ. اَلَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلاّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اَللّهُ (٥)یعنی: «رخصت داده شد برای آنها که با ایشان قتال می کنند کافران که

ایشان نیز با آنها قتال کنند به سبب آنکه ستم کردند کفار بر ایشان و بدرستی که خدا بر یاری ایشان البته قادر است، آنها که بیرون کرده شدند از دیار و خانه های خود به ناحق و تقصیری نداشتند بغیر آنکه گفتند: پروردگار ما خداست» .

علی بن ابراهیم رحمه اللّه گفته است که: این آیات در شأن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و جعفر

١- . تأویل الآیات الظاهرة ٤٢٩/١.

٢- . سورهٔ کهف:٢٩.

٣- . کافی ٤٢٥/١؛ تفسیر قمی ٣٥/٢؛ تفسیر عیاشی ٣٢٦/٢.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ٢٩٢/١.

٥- . سورهٔ حج:٣٩ و ٤٠.

طیار و حمزه رحمهم اللّه نازل شده، و بعد از آن در حقّ حضرت امام حسین علیه السّلام جاری شد، و اَلَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ در شأن حضرت امام حسین علیه السّلام نازل شد که یزید پلید به طلب آن حضرت فرستاد که او را بگیرند و به شام ببرند، پس از ترس ایشان از مدینه تشریف برد به جانب کوفه و در کربلا شهید شد (١).

و به سند کالصحیح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: سنّیان می گویند این آیهٔ اول در شأن حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است در وقتی که کافران قریش حضرت را از مکه بیرون کردند، و چنان نیست که ایشان می گویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر علیه السّلام است در وقتی که خروج کند از برای طلب خون حضرت امام حسین علیه السّلام و خواهد گفت:

مائیم اولیای آن حضرت و طلب خون او می کنیم (۲).

و ابن شهر آشوب روایت کرده است از حضرت باقر علیه السّلام که: اَلَّذِینَ أُخْرِجُوا در شأن ما نازل شده (۳).

و ابن ماهیار از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده است که: این آیات در شأن ماست و بس (٤).

و به سند دیگر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: این آیات در شأن حسن و حسین علیهما السّلام نازل شده است (٥).

و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که: در شأن حضرت قائم علیه السّلام و اصحاب او نازل شده است (٦).

و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: در شأن مهاجرین نازل

۱- . تفسیر قمی ۸٤/۲.

۲- . تفسیر قمی ۸٤/۲-۸٥.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب ۱۹٥/٤.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۳۸/۱ و ۳٤۰.

٥- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۳۸/۱.

٦- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۳۹/۱.

شده و جاری شده در جمیع آل محمد علیهم السّلام که ایشان را از دیار خود بدر کردند و پیوسته از ایشان در خوف و تقیه بودند (۱).

چهارم: وَ إِذْ قُلْنَا اُدْخُلُوا هذِهِ اَلْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ اُدْخُلُوا اَلْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ اَلْمُحْسِنِينَ. فَبَدَّلَ اَلَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ اَلَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَى اَلَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ اَلسَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۲)یعنی: « یادآور هنگامی را که گفتیم: داخل شوید این شهر را-یعنی بیت المقدس را یا اریحا را-پس بخورید از نعمتهای آن قریه هر چه خواهید به فراوانی و داخل شوید درگاه آن شهر را سجده کنندگان و با خضوع و بگوئید: بیامرز ما را، تا بیامرزیم از برای شما گناهان شما را، و بتحقیق که زیاد کنیم ثواب کردار نیکوکاران را، پس بدل کردند آنان که ستم نمودند بر خود گفتاری را غیر آنچه گفته شده بود به ایشان، پس فرستادیم بر آن گروهی که ستم کردند عذابی از آسمان به سبب نافرمانبرداری ایشان» ؛ مشهور میان مفسران آن است که این آیه در شأن بنی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت داخل شدن طلب آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند، پس طاعونی بر ایشان نازل شد که در یك ساعت بیست و چهار هزار کس مردند (۳).

و در احادیث اهل بیت علیهم السّلام به روایت کلینی و دیگران وارد شده است که: این آیات در شأن اهل بیت علیهم السّلام است و آیه چنین است: «فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر الذي قیل لهم فأنزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء» یعنی: بدل کردند آنها که ستم نمودند بر آل محمد و حقّ ایشان را غصب کردند گفتاری بغیر آنچه به ایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند و حقّ ایشان را بردند از آسمان، عذابی (٤).

۱- . مجمع البیان ٤/٨٧.

۲- . سورهٔ بقره:۵۸ و ۵۹.

۳- . تفسیر بیضاوی ۱۰۵/۱؛ تفسیر کشاف ۱۴۳/۱.

٤- . کافی ٤۲۳/۱؛ تفسیر قمی ٤۸/۱؛ تفسیر عیاشی ٤۵/۱.

مؤلف گوید که: توجیه این تأویل به دو نحو ممکن است:

اول آنکه: خداوند رحیم قصص امم سابقه را در قرآن مجید برای تنبیه و تهدید و بشارت این امّت فرستاده، و احادیث بسیار وارد شده است که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیرش در این امّت هست (۱).

و ایضا اخبار بسیار وارد شده است که: مثل اهل بیت من در این امّت مثل باب حطّه است در بنی اسرائیل (۲)، یعنی همچنان که آنها مأمور شدند که داخل باب شوند و سجود و خضوع نمایند، هر که کرد نجات یافت و هر که نکرد عذاب بر او نازل شد؛ همچنین ولایت اهل بیت من در این امّت چنین است، هر که اختیار کند ولایت ایشان را و انقیاد و تعظیم ایشان بکند نجات می یابد و هر که نکند عذاب بر او نازل می گردد؛ و عذاب آن امّت، هلاك ظاهری بوده و در این امّت هلاك به ضلالت و جهالت و حرمان از سعادت است یا آنچه از قتل و تهمت و اختلاف میان امّت و انواع بلاها که به سبب مخالفت اهل بیت علیهم السّلام به آنها مبتلا گردیده اند.

دوم آنکه: بنی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف به ولایت اهل بیت علیهم السّلام گردیده باشند، چنانکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام منقول است در تفسیر این آیه که:

حق تعالی بیعت ولایت محمد و علی و سایر اهل بیت علیهم السّلام را از بنی اسرائیل گرفت و بعد از آنکه از صحرای تیه نجات یافتند خدا امر کرد ایشان را که داخل دروازهٔ اریحا که از بلاد شام بود بشوند، چون به دروازهٔ شهر رسیدند که مثال محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام بر بالای دروازه منصوب است و دروازه در نهایت وسعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشان را که: چون داخل دروازه می شوید خم شوید برای تعظیم آن دو بزرگوار و بیعت ایشان را که از شما

گرفته ام بر خود تازه کنید و بگوئید: خداوندا! سجده و تواضعی کردیم مثال محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام را و ولایت ایشان را که تجدید کردیم برای آن است که پست کنی

۱- . کتاب سلیم بن قیس ۵۰؛ تفسیر عیاشی ۳۰۳/۱.

۲- . کتاب سلیم بن قیس ۱۱؛ فرائد السمطین ۲۴۲/۲؛ ینابیع المودة ۹۳/۱.

گناهان گذشتهٔ ما را و محو کنی سیئات ما را، تا گناهان گذشتهٔ شما را بیامرزیم و هر که گناهی نداشته باشد و بر ولایت ایشان ثابت باشد ثوابش را زیاده می گردانیم، پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند: ما را ریشخند می کنند، در درگاه به این رفعت چرا خم شویم و آن جمعی را که ندیده ایم چرا تعظیم نمائیم؟ پس پشت خود را بسوی دروازه کرده و به آن نحو داخل شدند و به جای حطّه «حنطه حمراء» گفتند یعنی: گندم سرخ پاك کرده برای ما بهتر است از آنچه ایشان ما را به آن تکلیف می کنند، پس حق تعالی عذابی که از آسمان مقدّر شده بود بر ایشان فرستاده و در کمتر از یك روز صد و بیست هزار نفر ایشان به طاعون مردند و آنها جمعی بودند که خدا می دانست که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان مؤمنی بهم نخواهد رسید (۱). تمام شد حدیث، و بنابراین در آیه هیچ تکلفی در کار نیست.

پنجم: وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اُسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ أَبی وَ اِسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ اَلْکافِرِینَ (۲)یعنی: « یادآور آن وقتی را که گفتیم مر ملائکه را که: سجده کنید از برای آدم، پس سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر نمود و بود از جملهٔ کافران» .

کلینی به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام روایت کرده است که: چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خواب دید که ابو بکر و عمر و بنی امیّه بر منبرش بالا می روند بسیار بر او دشوار آمد که بعد از او غصب کنند حقّ وصیّ او را، پس حق تعالی از برای تسلّی آن

حضرت فرستاد و وحی کرد بسوی او که: یا محمد! من امر کردم و اطاعت من نکردند پس جزع مکن تو هرگاه اطاعت تو نکنند در حقّ وصیّ تو (۳).

ششم: إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اَللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً. إِلاّٰ طَرِيقَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اَللّٰهِ يَسِيراً. يا أَيُّهَا اَلنّاسُ قَدْ جاءَكُمُ اَلرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْراً لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّٰهِ ما فِي اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ كانَ اَللّٰهُ عَلِيماً

ص: ۵۲۸

۱- . تفسير امام حسن عسكرى عليه السّلام ۲۵۹-۲۶۱.

۲- . سورهٔ بقره: ۳۴.

۳- . كافى ۴۲۶/۱.

حَكِيماً (۱) يعنى: «بدرستى كه آنان كه كافر شدند و ستم كردند نخواهد بود آنكه خدا بيامرزد ايشان را و نه آنكه برساند ايشان را به راهى مگر راه جهنم، جاويد خواهند بود در جهنم هميشه، و هست اين بر خدا آسان، اى گروه آدميان! بتحقيق كه آمده است شما را رسولى به راستى از پروردگار شما پس بگرويد كه بهتر است از براى شما، و اگر كافر شويد پس بدرستى كه از خداست هر چه در آسمانها و زمين است، و هست خدا دانا و حكيم» .

كلينى از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام روايت كرده است كه: آيه چنين نازل شده: «ان الذين ظلموا آل محمد حقهم» يعنى: بدرستى كه آنها كه ستم كردند بر آل محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و حقّ ايشان را گرفته اند، تا آخر آيه. و آيهٔ ديگر چنين است: «يا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم في ولاية علي فآمنوا خيرا لكم و ان تكفروا بولاية علي. . .» يعنى: آمده است پيغمبر بسوى شما به راستى از جانب پروردگار شما در ولايت على، پس بگرويد و ايمان بياوريد به ولايت

علی که بهتر است از برای شما، و اگر کافر شوید به ولایت علی خدا بی نیاز است از شما، آنچه در آسمانها و زمین است همه از اوست (۲).

هفتم: وَ نُنَزِّلُ مِنَ اَلْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ اَلظّالِمِينَ إِلاّ خَساراً (۳)یعنی: «فرو می فرستیم از قرآن آنچه شفائی و رحمتی است از برای مؤمنان و نمی افزاید ستمکاران را مگر زیانکاری» .

ابن ماهیار به چندین سند از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کرده است که: مراد از ظالمان، آنهایند که ستم بر آل محمد علیهم السّلام کردند، و آیه چنین نازل شده است: «و لا یزید ظالمي آل محمد حقّهم الاّ خسارا» (٤).

هشتم: وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (٥)یعنی: «ستم نکردند بر ما

۱- . سورهٔ نساء:۱٦۸-۱۷۰.

۲- . کافی ٤۲٤/۱.

۳- . سورهٔ اسراء:۸۲.

٤- . تأویل الآیات الظاهرة ۲۹۰/۱.

۵- . سورهٔ بقره:۵۷؛ سورهٔ اعراف:۱٦۰.

و لیکن بودند که بر نفسهای خود ستم می کردند» .

کلینی و دیگران از حضرت باقر و کاظم علیهما السّلام روایت کرده اند که: حق تعالی عزیزتر و منیعتر است از آنکه کسی توهّم کند که بر او ظلم کرده است بلکه خدا ما را به خود مخلوط گردانیده

و ظلم ما را ظلم خود شمرده، یعنی بر امامها و حجتهای من ستم نکردند در آن آزارها که به آنها رسانیده اند و لیکن بر خود ستم نموده اند که خود را مستحقّ عذاب ابدی گردانیده اند (۱).

نهم: اُحْشُرُوا اَلَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ (۲).

علی بن ابراهیم گفته است: یعنی جمع کنید آنان را که ستم کردند بر آل محمد علیهم السّلام و اشباه و اعوان ایشان را (۳).

دهم: وَ ما آتاکُمُ اَلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اِتَّقُوا اَللّهَ إِنَّ اَللّهَ شَدِیدُ اَلْعِقابِ (٤)یعنی: «آنچه داده است شما را پیغمبر یعنی امر به آن کرده، پس بگیرید آن را، و آنچه منع کند شما را از آن پس ترك کنید، و بپرهیزید از عذاب خدا بدرستی که خدا شدید است عقوبت او» .

ابن ماهیار از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی بپرهیزید از خدا و از ظلم آل محمد علیهم السّلام، بدرستی که خدا سخت است عقاب او از برای کسی که بر ایشان ستم کند (۵).

یازدهم: وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً (٦).

ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: یعنی ناامید است از رحمت

۱- . کافی ۴۳۵/۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳۰۸/٤.

۲- . سورهٔ صافات:۲۲.

۳- . تفسیر قمی ۲۲۲/۲.

٤- . سورهٔ حشر:۷.

۵- . تأویل الآیات الظاهرة ۶۷۸/۲.

۶- . سورهٔ طه:۱۱۱.

خدا کسی که متحمل شود ستمی را بر آل محمد علیهم السّلام (۱).

دوازدهم: وَ لَمَنِ اِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۲)یعنی: «البته برای کسی که انتقام بکشد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد، پس بر ایشان نیست راهی به عتاب و عذاب» .

ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است که: این آیه در شأن حضرت قائم علیه السّلام است که چون ظاهر شود انتقام خواهد کشید از بنی امیّه و از آنها که تکذیب ائمه علیهم السّلام کردند و از آنها که عداوت آنها را داشتند (۳).

۱- . تأویل الآیات الظاهرة ۳۱۸/۱.

۲- . سورهٔ شوری:۴۱.

۳- . تأویل الآیات الظاهرة ۵۴۹/۲-۵۵۰.

فهرست مصادر تحقیق

۱-قرآن کریم.

۲-اثبات الهداة حرّ عاملی، المطبعة العلمیة، قم.

۳-الاحتجاج احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ه ق.

٤-احقاق الحق قاضی نور اللّه مرعشی شوشتری، کتابفروشی اسلامیه، تهران.

٥-الاختصاص شیخ مفید، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ چهارم.

٦-الارشاد شیخ مفید، مؤسسة آل البیت علیهم السّلام، قم، چاپ اول،١٤١٣ ه ق.

٧-ارشاد القلوب دیلمی، منشورات الشریف الرضی، قم،١٤١٢ ه ق.

٨-اسباب النزول علی بن احمد واحدی نیسابوری، دار الکتاب العربی، بیروت.

٩-الاستیعاب یوسف بن عبد اللّه بن محمد بن عبد البر، دار الجیل، بیروت، چاپ اول،١٤١٢ ه ق.

١٠-اسد الغابة عز الدین علی بن محمد بن اثیر جزری، دار الکتب العلمیة، بیروت،١٤١٥ ه ق.

ص: ٥٣٣

١١-اعتقادات شیخ صدوق انتشارات محلاتی، قم،١٤١٢ ه ق.

١٢-أعلام الدین في صفات المؤمنین دیلمی، مؤسسة آل البیت علیهم السّلام، چاپ دوم،١٤١٤ ه ق.

١٣-اعلام الوری باعلام الهدی فضل بن حسن طبرسی، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم.

١٤-اقبال الاعمال علی بن موسی ابن طاووس، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول،١٤١٤ ه ق.

١٥-الأمالي شیخ طوسی، مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول،١٤١٤ ه ق.

١٦-الأمالي شیخ مفید، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم،١٤١٢ ه. ق.

١٧-أمالی الصدوق شیخ صدوق، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ پنجم،١٤٠٠ ه ق.

١٨-بحار الانوار علاّمه محمد باقر مجلسی، دار احياء التراث العربی، بيروت.

١٩-البرهان في تفسير القرآن سيد هاشم بحرانی، دار التفسير، قم، چاپ اول.

٢٠-بشارة المصطفی لشيعة المرتضی محمد بن ابی قاسم محمد بن علی طبری، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف، چاپ دوم.

٢١-بصائر الدرجات محمد بن الحسن بن فرّوخ صفّار قمی، مكتبة آية اللّه العظمی المرعشی النجفی، قم، ١٤٠٤ ه ق.

٢٢-تأويل الآيات الظاهرة علی حسينی استرآبادی نجفی، مدرسة الامام المهدی عليه السّلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٧ ه ق.

ص: ٥٣٤

٢٣-تاريخ بغداد احمد بن علی خطيب بغدادی، دار الكتب العلمية، بيروت.

٢٤-تاريخ الخلفاء جلال الدين سيوطی، منشورات الشريف الرضی، قم، ١٤١١ ه ق.

٢٥-التبيان في تفسير القرآن شيخ طوسی، دار احياء التراث العربی، بيروت.

٢٦-تحف العقول حسين بن شعبه حرانی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.

٢٧-تذكرة الخواص سبط ابن الجوزی، مكتبة نينوی الحديثة، تهران.

٢٨-ترجمة الامام علی و الامام الحسين عليهما السّلام من تاريخ دمشق علی بن حسن بن هبة اللّه شافعی (ابن عساكر) ، مؤسسة المحمودی، بيروت، ١٣٩٨ ه ق.

٢٩-تفسير ابن كثير اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقی، دار القلم، بيروت، چاپ دوم.

۳۰-تفسیر بغوی حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، دار المعرفة، بیروت، ۱٤۱۵ ه ق.

۳۱-تفسیر بیضاوی عبد اللّه بن عمر شیرازی بیضاوی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱٤۱۰ ه ق.

۳۲-تفسیر جلالین جلال الدین محلّی و جلال الدین سیوطی، دار المعرفة، بیروت.

۳۳-تفسیر حبری حسین بن حکم بن مسلم حبری، مؤسسة آل البیت علیهم السّلام، بیروت،۱٤۰۸ ه ق.

۳٤-تفسیر الدر المنثور سیوطی، مکتبة آیة اللّه العظمی المرعشی النجفی، قم.

۳۵-تفسیر روح المعانی سید محمود آلوسی بغدادی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱٤۱۵ ه ق.

۳٦-تفسیر طبری محمد بن جریر طبری، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول.

۳۷-تفسیر عیاشی محمد بن مسعود بن عیاش، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران.

۳۸-تفسیر فرات کوفی فرات بن ابراهیم کوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱۰ ه ق.

۳۹-تفسیر قرطبی (الجامع لأحکام القرآن) محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱٤۰۵ ه ق.

٤۰-تفسیر قمی علی بن ابراهیم قمی، دار الکتاب، قم.

٤١-تفسير كبير محمد بن عمر فخر رازى، المطبعة البهية المصرية، قاهره.

٤٢-تفسير كشّاف جاد اللّه محمود بن عمر زمخشرى، منشورات البلاغة، قم.

٤٣-تفسير منسوب به امام حسن عسكرى عليه السّلام مدرسة الامام المهدى عليه السّلام، قم، چاپ اول.

٤٤-التوحيد شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.

٤٥-تهذيب الاحكام شيخ طوسى، دار الكتب الاسلامية، تهران، چاپ چهارم.

٤٦-ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شيخ صدوق، مكتبة الصدوق تهران و كتابفروشى كتبى نجفى قم.

٤٧-جامع الاصول مبارك بن محمد بن اثير جزرى، دار احياء التراث العربى، بيروت.

٤٨-الجواهر الحسان عبد الرحمن ثعالبى، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول،١٤١٦ ه ق.

٤٩-حلية الأولياء ابو نعيم اصفهانى، دار الكتب العلمية، بيروت.

٥٠-الخرائج و الجرائح قطب الدين راوندى، مؤسسة الامام المهدى عليه السّلام، چاپ اول.

٥١-الخصال شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ چهارم.

٥٢-ديوان امام على عليه السّلام محمد بن الحسين بيهقى نيشابورى، انتشارات اسوه، قم،١٣٧٣ ه ش.

٥٣-الدعوات قطب الدين راوندى، مدرسة الامام المهدى عليه السّلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٧ ه ق.

٥٤-رجال شيخ طوسى مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، ١٤١٥ ه ق.

٥٥-رجال كشى (اختيار معرفة الرجال) شيخ طوسى، مؤسسة آل البيت عليهم السّلام، قم، ١٤٠٤ ه ق.

٥٦-رجال النجاشى احمد بن على نجاشى، دار الاضواء، بيروت، چاپ اول.

٥٧-روضة الواعظين شيخ محمد بن فتال نيسابورى، منشورات الرضى، قم.

٥٨-الزهد حسين بن سعيد كوفى اهوازى، ناشر: سيد ابو الفضل حسينيان، چاپ دوم.

٥٩-سعد السعود محمد بن طاووس، منشورات الرضى، قم، ١٣٦٣ ه ش.

٦٠-سنن الترمذى محمد بن عيسى بن سوره، دار الفكر، تحقيق كمال يوسف الحوت.

٦١-شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار النعمان بن محمد التميمى المغربى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.

٦٢-شرح المقاصد سعد الدين تفتازانى، منشورات الشريف الرضى، قم.

٦٣-شرح نهج البلاغة ابن ابى الحديد معتزلى، مكتبة آية اللّه العظمى المرعشى النجفى، قم، ١٤٠٤ ه ق.

٦٤-شواهد التنزيل عبيد اللّه بن عبد اللّه بن احمد (حاكم حسكانى) ، مجمع احياء الثقافة الاسلامية-وزارت ارشاد، ١٤١١ ه ق.

٦٥-صحيح البخاري محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، دار الفكر، بيروت،١٤٠١ ه ق.

٦٦-صحيح مسلم مسلم بن حجّاج قشيرى نيسابورى، دار الكتب العلمية، بيروت.

٦٧-صحيفة الامام الرضا عليه السّلام مدرسة الامام المهدى عليه السّلام، قم،١٤٠٨ ه ق.

٦٨-صحيفۀ سجاديه حضرت امام سجاد عليه السّلام، انتشارات اسوه، قم، چاپ اول،١٤٠٨ ه ق.

٦٩-صفة الصفوة جمال الدين ابو الفرج الجزرى، دار المعرفة، بيروت، چاپ اول،١٤١٥ ه ق.

٧٠-الصواعق المحرقة احمد بن حجر هيتمى مكى، دار الكتب العلمية، بيروت.

ص: ٥٣٨

٧١-الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف على بن موسى ابن طاووس، چاپ خيام، قم،١٤٠٠ ه ق.

٧٢-علل الشرايع شيخ صدوق، انتشارات داورى، قم.

٧٣-العمدة يحيى بن الحسن اسدى حلّى (ابن بطريق) ، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.

٧٤-عوالى اللئالى ابن ابى جمهور احسائى، چاپخانه سيد الشهداء، قم.

٧٥-عيون اخبار الرضا شيخ صدوق، ناشر رضا مشهدى، چاپ دوم.

٧٦-عيون المعجزات حسين بن عبد الوهاب، منشورات الشريف الرضى، قم، چاپ اول،١٤١٤ ه ق.

٧٧-غيبت نعمانى محمد بن ابراهيم نعمانى، دار الكتب الاسلامية، تهران.

٧٨-الغدير علامه عبد الحسين امينى نجفى، دار الكتاب العربى، بيروت، چاپ سوم،١٣٨٧ ه ق.

۷۹-فرائد السمطین جوینی خراسانی، مؤسسة المحمودی، بیروت،۱۳۹۸ ه ق.

۸۰-فرهنگ فارسی عمید (سه جلدی) حسن عمید، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول،۱۳٦۳ ه ش.

۸۱-الفتوح ابن اعثم کوفی، دار الاضواء، بیروت، چاپ اول،۱٤۱۱ ه ق.

۸۲-فردوس الاخبار شیرویه دیلمی، دار الکتاب العربی، بیروت،۱٤۰۷ ه ق.

۸۳-الفصول المهمة علی بن محمد ابن الصباغ، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول.

۸٤-الفضائل شاذان بن جبرئیل، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول،۱٤۰۸ ه ق.

۸۵-فضائل الخمسة من الصحاح الستة سید مرتضی فیروزآبادی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۸٦-فضائل شیعه شیخ صدوق، انتشارات اعلمی، تهران.

۸۷-القاموس المحیط محمد بن یعقوب فیروزآبادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول،۱٤۱۲ ه ق.

۸۸-قرب الاسناد عبد اللّه بن جعفر حمیری، مؤسسة آل البیت علیهم السّلام، قم، چاپ اول،۱٤۱۳ ه ق.

۸۹-الکافی شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ پنجم.

۹۰-کامل الزیارات محمد بن قولویه، المطبعة المرتضویة، نجف اشرف.

٩١-كتاب سليم بن قيس الهلالي بنياد بعثت، تهران.

٩٢-كتاب الغيبة شيخ طوسى، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، چاپ اول.

٩٣-كشف الغمة في معرفة الائمة على بن عيسى بن ابى الفتح اربلى، دار الاضواء، بيروت.

٩٤-كشف المراد خواجه نصير الدين طوسى، انتشارات شكورى، قم، چاپ چهارم، ١٣٧٣ ه ق.

ص: ٥٤٠

٩٥-كفاية الأثر على بن محمد بن على خزار قمى رازى، انتشارات بيدار، قم، ١٤٠١ ه ق.

٩٦-كفاية الطالب محمد بن يوسف گنجى شافعى، دار احياء تراث اهل البيت عليهم السّلام، تهران، چاپ سوم.

٩٧-كمال الدين و تمام النعمة شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.

٩٨-كنز العمال علاء الدين على متقى بن حسام الدين هندى، مؤسسة الرسالة، بيروت.

٩٩-كنز الفوائد محمد بن على كراجكى، مكتبة المصطفوى، قم، چاپ دوم.

١٠٠-لسان العرب ابن منظور، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٨ ه ق.

١٠١-مائة منقبة ابن شاذان قمى، مدرسة الامام المهدى عليه السّلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٧ ه ق.

١٠٢-مجمع البحرين فخر الدين طريحى، المكتبة المرتضوية، تهران، چاپ دوم، ١٣٦٥ ه ش.

١٠٣-مجمع البيان في تفسير القرآن فضل بن حسن طبرسى، مكتبة آية اللّه العظمى المرعشى النجفى، قم.

١٠٤-المحاسن احمد بن محمد بن خالد برقی، المجمع العالمی لأهل البیت علیهم السّلام، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ه ق.

١٠٥-المحجة فیما نزل في القائم الحجة سید هاشم بحرانی، مؤسسة الوفاء، بیروت،١٤٠٣ ه ق.

١٠٦-مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلّی، انتشارات الرسول المصطفی، قم.

ص: ٥٤١

١٠٧-مسند احمد بن حنبل مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اول.

١٠٨-المصباح ابراهیم بن علی کفعمی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم،١٤٠٣ ه ق.

١٠٩-مصباح المتهجد و سلاح المتعبد شیخ طوسی، نشر و تصحیح اسماعیل انصاری زنجانی.

١١٠-معانی الاخبار شیخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.

١١١-معجم البلدان یاقوت بن عبد اللّه حموی، دار احیاء التراث العربی، بیروت،١٣٩٩ ه ق.

١١٢-المعجم الکبیر سلیمان بن احمد طبرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

١١٣-المفردات راغب اصفهانی، تحقیق: ندیم مرعشلی، المکتبة المرتضویة، تهران.

١١٤-مقتل الحسین خوارزمی، مطبعة الزهراء، نجف،١٣٦٧ ه ق.

١١٥-مکارم الاخلاق حسن بن فضل طبرسی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ ششم،١٣٩٢ ه ق.

١١٦-الملهوف على بن موسى ابن طاووس، انتشارات اسوه، قم، چاپ اول، ١٤١٤ ه ق.

١١٧-المناقب للخوارزمى موفق بن احمد حنفى، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.

١١٨-مناقب آل ابى طالب محمد بن على بن شهر آشوب، دار الاضواء، بيروت، ١٤١٢ ه ق.

ص: ٥٤٢

١١٩-مناقب الامام على بن ابى طالب على بن محمد شافعى (ابن المغازلى) ، دار الاضواء، بيروت، ١٤١٢ ه ق.

١٢٠-من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ سوم.

١٢١-الموطّأ مالك بن انس، دار الكتاب العربى، بيروت، چاپ سوم، ١٤١٦ ه ق.

١٢٢-النهاية في غريب الحديث و الأثر مجد الدين ابى السعادات مبارك بن محمد جزرى (ابن اثير) ، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، چاپ چهارم.

١٢٣-نهج البلاغة حضرت امام على عليه السّلام، دكتر صبحى الصالح، دار الهجرة، قم.

١٢٤-نهج الحق و كشف الصدق حسن بن يوسف بن مطهر حلّى، دار الهجرة، قم، چاپ اول، ١٤٠٧ ه ق.

١٢٥-وسائل الشيعة حرّ عاملى، مؤسسة آل البيت عليهم السّلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ ه ق.

١٢٦-اليقين في امرة امير المؤمنين عليه السّلام سيد رضى الدين ابن طاووس، دار الكتاب الجزائرى، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ه ق.

١٢٧-ينابيع المودة لذوي القربى سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، دار الاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول،١٤١٦ ه ق.

ص: ٥٤٣